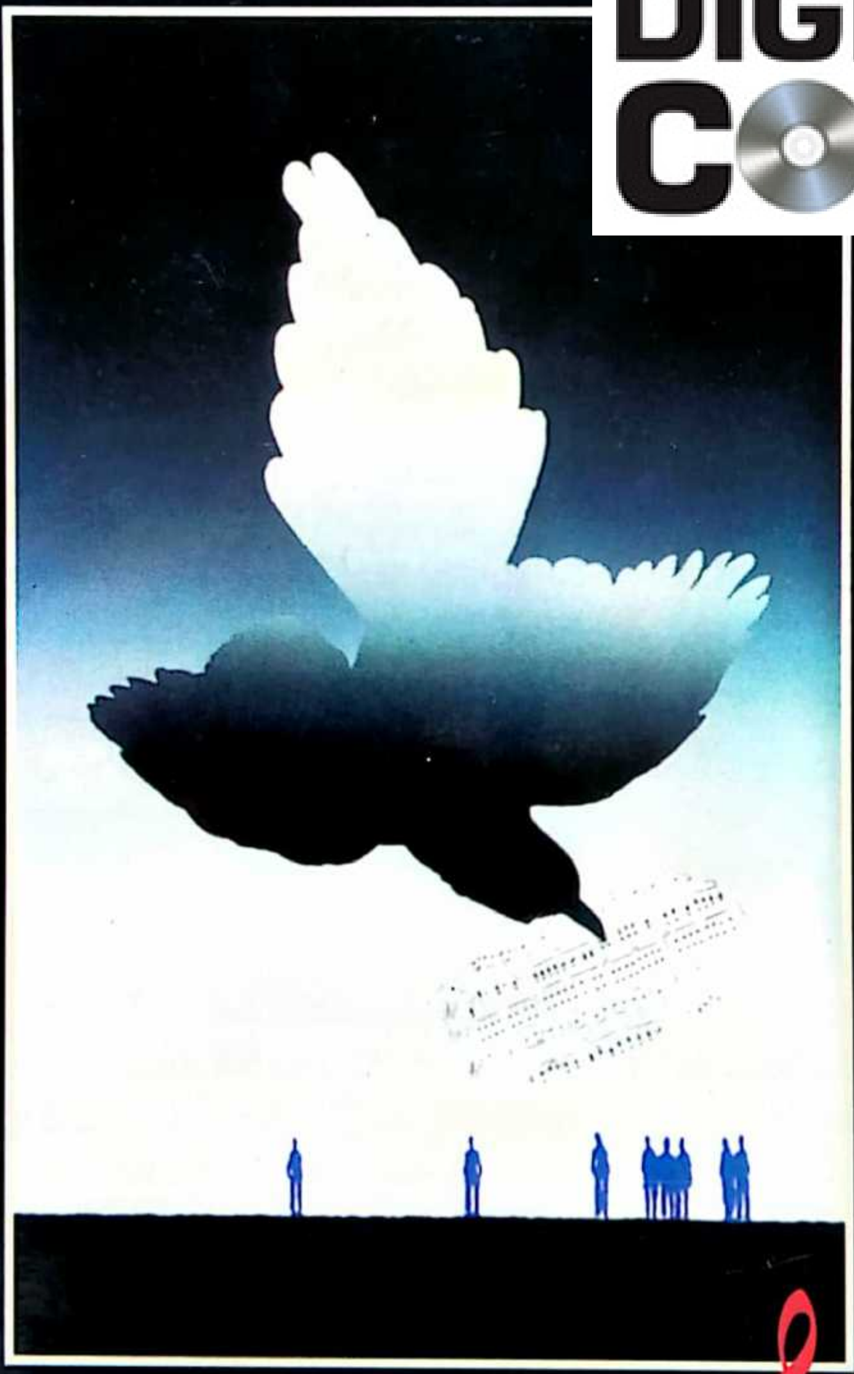
چاپ دوم

فرهنگ تفسیری موسیقی

ترجمه و گردآوری : بهروز وجدانی

DIGITAL COPY



شامل بیش از ۷۰۰۰ واژه موسیقی از زبان‌های
انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی، مجاری
یونانی، لاتین، رومن کاتولیک، اسپانیایی و مخفف

Scanned by CamScanner

68 Rs 295/2

Library Government College
Book 6333
06

Scanned by CamScanner

توضیح گردآورنده:

الگوی اولیه و اصلی کار «فرهنگ موسیقی و بستر» بوده است. در حین کار با فرهنگ‌های معتبر دیگر مثل بریتانیکا، لاروس، اکسفورد و هاروارد که مورد بررسی قرار گرفت، کلیه واژه‌های موسیقی مربوط به‌آنها نیز فیش برداری و به‌فرهنگ «و بستر» اضافه شده است.

علاوه بر این حدود چهل فرهنگ، کتاب، مقاله و مجله موسیقی انتشار یافته در ایران همچنین فیش برداری و به‌مطالب فوق اضافه گردید. تمام تعاریفی که در رابطه با یک واژه موسیقی در کتاب‌های مختلف نوشته شده بود درکنار هم قرار گرفت و گویاترین و جامع‌ترین تعریف با ذکر منابع و مأخذ و نویسنده در پایان هر واژه جا داده شد تا حقی ضایع نشود. علاوه بر این در پایان کتاب فهرست کاملی از کتاب‌های فارسی و بین‌المللی که فرهنگ حاضر براساس آن شکل گرفته جهت استفاده و اطلاع خوانندگان آمده است. که درصورت لزوم می‌توان به‌آنها مراجعه نمود.

Scanned by CamScanner

فرهنگ تفسیری موسیقی

ترجمه و گردآوری: بهروز وجدانی

شامل بیش از ۷۰۰۰ واژه موسیقی از زبانهای

انگلیسی، فـرانسه، آلمـانی، ایتـالیـائـی
مجـاری، یـونـانـی، لاتیـن
رومن کاتولیک، اسپانیائی
و محقّف

Scanned by CamScanner

فرهنگ تفسیری موسیقی
بهروز وجدانی
چاپ نخست ۱۳۷۱
۵۰۰۰ جلد
چاپخانه دوهزار
لیتوگرافی نقره‌آبی

ناشر: مترجم تهران صندوق پستی ۳۹۶ ـ ۱۵۷۴۵

Scanned by CamScanner

فهرست مطالب

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

دیباچه

با توجه به افزایش روزافزون علاقه مندان موسیقی و تمایل شدید برای درک اصطلاحات مربوط به آن، نیاز به یک فرهنگ جامع در زمینه واژگان موسیقی قابل درک است. البته به صورت پراکنده در این بستر تلاش‌هایی شده است، اما جوابگوی خواستها و توقعات اهل ذوق و تحقیق نیست.

فرهنگ حاضر بر اساس آنچه در کتابهای معتبر موسیقی در ایران و جهان وجود دارد، شکل گرفته است و می‌تواند مورد استفاده همه علاقه‌مندانی باشد که در زمینه موسیقی مطالعه و پژوهش می‌کنند.

این فرهنگ تقریباً کلیه واژه‌های موسیقی که در فرهنگ‌های شناخته شده‌ای مثل وبسترز، لاروس، هاروارد، بریتانیکا و فرهنگ‌های دیگر آمده را در بر دارد. ضمناً برای هر واژه سعی شده است توصیف و تعریف جامعی با استفاده از منابع و مآخـذ داخلی و خارجی به دست داده شود.

روش دیگری که در این کتاب همواره رعایت شده ذکر نام

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

نویسنده و مترجم در جلوی واژه‌هایی است که در کتاب آنها آمده است. ضمناً در مورد واژه‌هایی که تعریف مربوط به آنها با شک و تردید تلقی شده و قطعیت کافی برای جامع بودن توصیف آنها وجود نداشته از تعاریف مختلف در مراجع معتبر و تطبیق آنها با هم استفاده شده است. ضمناً فهرست کامل کتبی که برای تنظیم این فرهنگ‌نامه مورد استفاده قرار گرفته برای سهولت و دسترسی آسان‌تر خوانندگان و علاقه‌مندان در پایان کتاب عرضه شده است. البته این فرهنگ نیز با وجود تلاش و پی‌گیری زیاد باز هم عاری از خطاها و کاستی‌ها نیست که امید است به کوشش مترجمان و پژوهشگران موسیقی در آینده تکمیل تر شده و نواقص آن برطرف گردد.

در پایان کتاب لازم است از همکاریهای دوست عزیزم آقای فرامرز نجد سمیعی برای درک واژه‌های آلمانی این فرهنگ و آقای اصغر کریمی برای یاری در شیوهٔ ارائه مطالب سپاسگزاری کنم.
همکاریهای آقایان سیروس ایمانی نامور و عباس شریفی نارانی نیز جای سپاس دارد.

بهروز وجدانی

تابستان ۱۳۷۰

Digitized By : M.B

Scanned by CamScanner

طرز استفاده از این فرهنگ

این فرهنگ شامل حدود هفت هزار واژهٔ موسیقی در زبانهای انگلیسی، فرانسه، ایتالیائی، آلمانی، یونانی، مجاری، اسپانیائی، لاتین، رومن کاتولیک و اختصارات است. پاره‌ای از واژه‌ها در یک یا چند زبان وجود دارند و معادل انگلیسی ندارند، ازین رو تعریف آنها را جلوی معادل انگلیسی نباید جستجو کرد بلکه این لغات را به راحتی می‌توان در جایشان یعنی با رعایت حروف الفبا پیدا کرد. پاره‌ای دیگر در چند زبان و مخصوصاً در زبان انگلیسی که این کتاب براساس آن تنظیم شده رواج دارند. معنی این واژه‌ها را در جلوی معادل انگلیسی آنها باید خواند. امیدوارم که طرز صحیح و سریع استفاده از واژه‌های این کتاب بامثال زیر برای خوانندگان عزیز روشن شود:

Fuga (I,S), fuge (G), fugue (E,F)	به "Fugue" نگاه کنید.
Fuge (G)	به "Fugue" نگاه کنید.
Fugue (E,F)	فوگ.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

فرمی در موسیقی که از چند ملودی بوجود می‌آید. این ملودی‌ها رویهم قرار گرفته‌اند ولی مثل این که این نغمه‌ها از هم می‌گریزند یا در تعقیب یکدیگرند. تضاد و تکامل در تمام لحظات فوگ دیده می‌شود. ...

«فوگ قطعه‌ای است بر مبنای چند صدائی یا پولی فونی که در آن تمام امکانات و یا دانش کنتر پوانتیک و...» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی به زبان ایتالیائی.

اختصارات

انگلیسی	E
فرانسه	F
ایتالیائی	I
آلمانی	G
یونانی	GR
اسپانیائی	S
مجاری	Hung.
لاتین	L
رومن کاتولیک	R.C.
مخفف،مختصر شده.	Abb.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

A

A	نت لا، ششمین نت گام دو دیاتونیک. در کشورهای آمریکا، انگلستان و آلمان درجات گام را با حروف الفبا مشخص می کنند.
A, Al, Alla (I)	در، بطرف، به سوی.
Ab (G)	قطع، خاموش، پائین.
A - ballata (I)	سبک بالاد.
Abandonné (F)	آزاد، مطلق، نامحدود، رها، بی بند و بار، متروک.
A - battuta (I)	دقیقاً، زمان قطعی و دقیق.
Abbandonandosi (I)	ضمن ترک کردن، در حال رها کردن، ترک کردن، رها کردن.
Abbandono (I)	ترک، رها.
Abbassamento Di mano (I)	حرکت دست به طرف پائین برای — نشان دادن ضرب پائین میزان.
Abbassamento di voce (I)	بم کردن صدا، پائین آوردن صدا.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Abbellimenti (I) آرایه‌ها، تزئینات.

Abbreviaturen (G) نت های مختصر شده، اختصار.

A - b - c - dieren (G) استفاده از حروف الفبا به جای do, re, mi.

Abdampfen (G) گنگ، صامت، بی صدا، خفه کردن.

Abendlied (G) ترانه غروب، ترانه شامگاهی.

Abendmusik (G) سرناد، موسیقی سازی یا آوازی ویژه شب.

Abendständchen (G) سرناد.

A bene placito (I) آزادی دراجرای یک قطعه موسیقی.

Aber (G) امّا، ولی.

Abgemessen (G) سنجیده، شمرده، میزان شده، اندازه گرفتن.

Abgestossen (G) استاکاتو، علامت مقطع. 

Abkürzung (G) خلاصه، اختصار، کوتاه.

Abnehmend (G) کم شدن، تقلیل یافتن.

Absatz (G) مکث، وقفه، بریدگی، سرسطر، (Pause).

Abschwellend (G) کاهش، کم کردن، کم شدن.

Absolute music موسیقی مطلق، موسیقی خالص، « هر موسیقی- که آهنگساز در تصنیف آن، تمام توجه خود را برروی امکاناتی که عوامل صد در صد موسیقائی، مانند ریتم، فاصله های اصوات، هارمونی و غیره در اختیار او می گذارند، معطوف کند. این اصطلاح در مقابل موسیقی برنامه‌ای و توصیفی قرار می گیرد.» منصوری، پرویز چگونه از موسیقی لذت ببریم،

Digitized By: M.V.M.B

Scanned by CamScanner

تهران ۱۳۶۵.

Absolute pitch مهارت در تشخیص دقیق اصوات موسیقی از راه شنیدن. «صفتی برای گوش و قدرت شنوائی، تشخیص دقیق زیر و بمی هر صوت موسیقی بدون یاری گرفتن از صوت معلوم دیگر و قیاس گرفتن از آن.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم. تهران ۱۳۶۵.

Abstand (G) فاصله موسیقی، بعد، مسافت، به « **Interval** » نگاه کنید.

Abwechselnd (G) به تناوب، متناوباً.

Abstract music به « **Absolute music** » نگاه کنید.

Abstrich (G) آرشه راست، کشیدن آرشه از بالا به پائین.

A capp. (Abb) مخفف واژه « **A Cappella** ».

A- cappella (I) موسیقی کرال بدون آلت موسیقی، موسیقی به سبک کلیسا و برای آواز دسته جمعی.

A - capriccio (I) اجرای قطعه در اختیار نوازنده، به دلخواه نوازنده.

Acathistus (Gr) مراسم تقدیس مریم مقدس به شیوه بیزانتی.

Accarezzevole (I) نوازش کردن، در آغوش گرفتن.

Accel. (Abb) مخفف واژه « **Accelerando** ».

Accelerando (I) سرعت گرفتن، تعجیل گرفتن در موومان، تند شونده.

Accent آکسان، تکیه روی صدا، تأکید روی برخی اصوات، ضربات و آکوردها.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Accento (I)
به « **Accent** » نگاه کنید.

Accent musical
تکیه موسیقی.

Accentuare (I), accentuer (F), accentuieren (G)
تشدید و تأئید کردن، تأکید کردن، فشار آوردن.

Accentuato (I)
تأکید، تشدید، فشار.

Accentuazione (I)
تأکید کردن، اکسان گذاری کردن.

Acchetandosi (I)
تسکین دادن، آرام کردن، ضمن ساکت کردن.

Acciaccato (I)
اصوات یک آکورد که با یکدیگر هم زمان نمی باشند.

Acciaccatura (I)
آچا کاتورا، پیشای کوتاه، یک نت کوچک  که قبل از نت اصلی قرار می گیرد و اجرای آن بسیار سریع است.

Accidentals
نیم پرده‌های عارضی یا تصادفی مانند دیز، بمل و بکار که جدا از علامات ترکیبی صدای نت ها را بالا و پائین می برند. این علامات در جاهای مختلف یک قطعه موسیقی نوشته می شوند.

Accidental chords
آکوردهائی که نت های بیگانه و دور را اخذ کرده‌اند.

Acclamation
مراسم سلام و تهنیت به امپراطور که در سده‌های نهم و دهم میلادی همراه با موسیقی در بین مردم بیزانس رواج داشته است.

Accomodare (I)
هم لحن شدن، هم آواز شدن، هم آهنگ شدن.

Accomp. (Abb)
مخفف واژه « **Accompaniment** ».

Accompagnamento (I), accompagne (F), begleitet (G)
همراهی، سازی ساز دیگر را همراهی کردن یا ارکستر نوازنده را همراهی کردن،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

همراهی پیانو یا ارکستر با یک نفر تک سرا یا تک نواز.

Accompagnare (I) همراهی کردن.

Accompagnato (I) به دنبال آمدن، همراه آمدن، همراهی کردن.

Accompaniment (E), accompagnement (F) همـــــراهـــی کـــردن بـــا ســـاز یـــا آواز.

Accoppiato) (I) خط اتحاد (♩⁀♩)، دو نت متّحد شده.

Accoramento (I) درد، غم، اندوه.

Accorato (I) دردناک، غم آلود، اندوهگین.

Accord (F) آکورد، کورد، سیم، اصوات هم زمان، چند صدا که در یک زمان شنیده شوند.



Accord à l'ouvert (F) سیم ساز به حالت دست باز، سیم ساز بدون انگشت گذاری یا پرده گرفتن روی آن.

Accordamento (I) کنسونس، فاصله مطبوع، به « **Consonance** » نگاه کنید.

Accordare (I), accorder (F), stimmen (G)

هم آهنگ‌کردن، هم صداکردن، هم آوازکردن، هم کوک‌کردن، موافق‌کردن.

Accordatura (I) نت هائی که براساس آنها سازهای زهی کوک می شوند.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

آکوردئون، Accordion (E), Accordeon (F), Ziehharmonika (G)

« سازی بادی زبانه ای (آزاد) و قابل حمل و نقل که از یک فانوس باددهنده و دو سطح مورب در طرفین آن تشکیل شده است، در پشت آن دو تسمه تعبیه شده که نوازنده ساز آنها را به شانه خود انداخته و ساز را در جلوی سینه و شکم خود آویزان می کند. در این حال دست راست او روی سطح مورب سمت راست، روی شستی های ساز و دست چپ روی دکمه های باس و آکورد قرار می گیرد. نوازنده باد را از طریق کشیدن و فشردن فانوس تأمین می کند. » منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم. تهران ۱۳۶۵.



Accordion آکوردئون

آکورد کامل. Accord perfect (E), accord parfait (F)

«سه نت دو، می، سل عوامل سازنده یک آکورد کامل می باشند و به فاصله سوم روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. نت های سه گانه فوق رکن اساسی ساختمان «تونال» دو ماژور را تشکیل می دهند و خاتمه و نتیجه قطعی این تنالیته را به همراه دارند و از یک نت باس پایه به وجود آمده‌اند.»

مجله موسیقی سال ۱۳۳۷، داستان مصوّر موسیقی مغرب زمین.

کرد، آکورد، سه یا بیش از سه صوت موسیقی Accordo (I)

Scanned by CamScanner

که هم زمان شنیده شوند.

Accresc. (Abb) مخفف واژه « Accrescendo ».

Accrescendo (I) بالا رفتن صدا یا درجه صدا.

Accusé (F) با تأکید، با تکیه، مقصر، متهم.

A Cembalo (I) برای هارپسیکورد یا پیانو.

Acerbamente (I) با شدت، با خشونت.

Achromatic دیاتونیک، گامی که فاقد نیم پرده است.

Achtel (G) یک هشتم(1/8) واحد موسیقی، نت چنگ ♪ .

Acoustics (F) اکوستیک، علم اداراک صوت، صدا شناسی، بخشی از علم فیزیک که درباره صوت و حس شنوائی صحبت می کند.

Acquietandosi آرام کردن، تسکین دادن.

Act تمام عملیاتی که در یک پرده نمایش انجام می شود، در اپرا نیز به معنی پرده است.

Action ارتباط مکانیکی بین کلیدها و سیم ها در پیانو یا بین کلیدها و لوله‌های صوتی در ارگ.

Acustico (I) اکوستیک، کلمه‌ای است که از یونانی گرفته شده، علم ادراک صوت.

Acuta (I) صدای بالا، صدای تیز، صدای ذیل.

Acute (E) صدای بالا، صدای ذیل.

Ad (I) به طرف.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Adagietto (I) — کمی تندتر از آداجیو.

Adagio (I) — آداجیو، آرام، سنگین، موومان یا حرکتی سنگین، آهسته تر از آندانته و سریع تر از لارگو.

Adagio assai (I) — خیلی آهسته، خیلی کند.

Adagissimo (I) — بی نهایت آهسته، فوق العاده کند.

Addolorato (I) — غم انگیز، با غم و اندوه، با دلتنگی و شکوه، با درد.

À demi jeu (F) — نیم درجه صدا.

Adeste fideles (L) — درود کریسمس.

À deux (F) — برای دو.

À deux cordes (F), a due corde (I), auf zwei saiten (G)

دابل کورد، کشیدن آرشه روی دو سیم در یک زمان.

À deux mains (F) — برای دو دست.

Adirato (I) — شدید، تند، سخت، قوی، قطع کردن، از روی خشم، بدست آوردن.

Adjunct notes — نت های فرعی و الحاقی که روی آنها تأکید و تکیه نمی شود.

Ad lib. (Abb) — مخفف واژه « Ad Libitum ».

Ad libitum (L) — اجرای یک پاساژ به اختیار نوازنده، دلخواه، آزادانه.

Adorando (I) — با شیفتگی، با ستایش.

Adorazione (I) — شیفتگی، پرستش.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Adoucir (F) نرم کردن، ملایم کردن، ضعیف کردن، شیرین کردن.

A due (I), à deux (F) برای دو.

A due corde (I) با دو سیم، روی دو سیم.

A dur (G) لا ماژور.

Aengstlich, Ängstlich (G) ترسو، ترسان.

Aeolian harp ائولین هارپ، چنگ ائولین، یک نوع ساز زهی.

Aerophone آئروفون یا سازهای بادی. «یکی از چهار گروه سازهای طبقه بندی شده توسط (هورن بوستل) و (کورت زاکس). آئروفون‌هابه دو گروه زیر تقسیم می شوند: ۱ – آئروفون هائی که با ارتعاش هوای محیط نواخته می شوند. ۲ – آئروفون هائی که دمیده می شوند.» مسعودیه، محمّد تقی– مبانی اتنوموزیکولوژی، تهران ۱۳۶۵.

Aevia (Abb) حمد و سپاس خداوند متعال در آوازهای ارامنه گریگوری.

Affabile (I) حالت خوش، شاد.

Affannato (I) پریشان شده، مضطرب، خسته.

Affanno (I) هیجان، انقلاب، آشفتگی، تلاطم، غم آلود، دردناک.

Affet. (Abb) مخفف واژه « **Affettuoso** ».

Affettato (I) «اجرائی اغراق آمیز از جهت نوانس، اجرا با سبکی که تأثیرات روحی در آن احساس شود.» ناصری، فریدون– اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی در موسیقی، تهران ۱۳۶۲.

Affettivo (I) حزن آور، اندوهناک، تأثرآور.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

محبت، تأثر، نرمی، آهستگی. **Affetto (I)**

با محبت، با تأثر، با ملایمت، با نرمی. **Affettuosamente (I)**

لطف. ملاحت، ظرافت، نرمی، ملایمت. **Affettuosita (I)**

آرام، با جذبه، گویا، با احساس، ملایم، راحت، نرم. **Affettuoso (I)**

ارتباط و همبستگی نزدیک و بسته بین مایه‌ها. **Affinity**

اندوه، محنت، غم. **Afflitto (I)**

درد، غصه، اندوه. **Afflizione (I)**

مخفف واژه « Affrettando » **Affrett. (Abb)**

عجله کردن در روند حرکت یا روند یک مومان. **Affrettando (I)**

«تعجیل تدریجی و رفته رفته . **Affrettando a poco a poco (I)**
در حرکت، کم کم در روند مومان عجله کردن، تدریجاً در مومان عجله کردن.» ناصری، فریدون – اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی در موسیقی، تهران ۱۳۶۲.

خیلی شتاب در حرکت اوّلیه ایجاد کردن. **Affrettando molto (I)**

کمی شتاب در حرکت اولیه ایجاد کردن . **Affrettando poco (I)**

کمی عجله کردن در حرکت یا مومان . **Affrettando un poco (I)**

نت کوچک و غیرمؤکد که روی آن تکیه نمی‌شود و به نام نت بالاتر از خودش خوانده می شود. **After-note**

سبک، سریع، با مهارت. **Agevole (I)**

در یک زمان دقیق و قطعی. **Aggiustatamente (I)**

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Aggradevole (I) فرح انگیز، باصفا، مطبوع، ملایمت.

Agile (I) سبک، تند، سریع.

Agilita (I) سرعت و سبکی، تندی و فرزی.

Agilmente (I) سرعت، تندی، سبکی.

Agitatissimo (I) خیلی عصبی، خیلی متحرک، خیلی آشفته.

Agitato (I) متحرک، باهیجان، آشفته، عصبی. «فرمانی است که آهنگساز در لحظه‌هائی از اثر خود صادر می کند و مفهوم آن این است که موسیقی در آن لحظه باید هیجان زده و مضطرب اجرا شود.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم، تهران ۱۳۶۵.

Agitazione (I) هیجان، اضطراب، آشفتگی، تلاطم.

Agnus Dei (L) آخرین بخش یک مس که به صورت دسته جمعی در کلیسای رومن کاتولیک اجرا می شود با این جملات «ای بره خدا که گناهان دنیائی را بخشیده‌ای، ما را دریاب و آرامش و صفا به ما عطا کن.»

Agogic اگوکیک، یک اکسنت یا تأکید که تحت تأثیر یک نت بلند و کشیده قرار گرفته باشد؛ تند و کند کردن تدریجی یک قطعه موسیقی برای اجرای بهتر و تأثیر بیشتر روی شنونده.

Agogik (G) «قطع منظم و غیر منظم در قسمت های موزون یک قطعه موسیقی به منظور تأثیر بخشیدن بیشتر قطعه برروی شنونده.» پورتراب، مصطفی– تئوری موسیقی، تهران– ۱۳۶۳.

À grand choeur (F) برای تمام صداهای یک گروه کر بزرگ.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Agréments (F) پیشای کوتاه، نت کوچک.

Agreste (I) ساده، روستائی، چوپانی.

Ähnlich (G) شبیه، مانند.

Aigrement (F) تند خوئی، ترش روئی.

Aigue (F), acuta (I), acute (E) تیز، بالا، صدای بالا، صدای زیر.

Air آواز، آریا، «تکه‌ای برای آواز سلو، معمولاً در قطعه‌ای نمایشی و صحنه‌ای مانند اپرا واراتوریو، آنجا که یکی از خوانندگان لازم است برای خود و پیش خود با همراهی ارکستر به اجرای " مونولوگ " به پردازد. مضمون کلام در آریا بیشتر عاشقانه، بیان درد و رنج و از این قبیل است و موسیقی آن غالباً زیبا و ملودیک است.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم، تهران – ۱۳۶۵.

Air à boire (F) آوازهای می گساری، آوازهائی که نشان دهنده یک گروه میخواره است.

Air Varié (F) یک تم با چند واریاسیون.

Ais (G) نت لا دیز (La #) در زبان آلمانی.

Aisement (F) بسهولت، به راحتی، به آسانی، به سادگی.

Aisis (G) نت لا دیز مضاعف (La 𝄪) درزبان آلمانی.

Akkord (G) آکورد، کرد، سه یا بیشتر از سه صوت موسیقی که هم زمان به صدا درآیند. آکوردها به دودسته مطبوع و غیر مطبوع تقسیم می شوند.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Akzidentien (G) علامات تغییر دهنده یا علاماتی که به نت های اصلی اضافه می شوند مانند علامات دیز # ، بمل b و بکار ♮ .
«علامات تغییر دهنده را قبلاً Akzidentien به معنی علامات وارد شده می نامیدند، یعنی علاماتی که به نت های اصلی اضافه شده‌اند.» زندباف، حسن– ریتم در موسیقی، تهران– ۱۳۶۲.

Al (I) تا آن جا، تا آن، با.

À la aux (F) به روش، به طریق، به طرز.

Alala ترانه‌های عامیانه اهالی گل فرانسه.

À la mesure (F) در یک زمان دقیق و قطعی، دقیقاً.

Alberti bass یک نوع اکومپانیمان که باس اکوردهای آن دارای اصوات متوالی و وقفه دار به جای اصوات همراه است. این نام پس از مرگ D. Alberti (سال ۱۷٤۰) به وجود آورنده این فرم به نام او شهرت پیدا کرد.

Alborada (S) ترانه صبح، آواز سحرگاهان، به واژه « Aubade » نگاه کنید.

Albougun البوگون، بوق. «بوق به احتمال قوی کلمه عربی است و در دورهٔ جنگ های صلیبی به اروپائیان معرفی شد و به نام البوگون در اسپانیا و اندلس رواج پیدا کرد. ابتدا این ساز را با شاخ ولی بعدها با فلز ساختند و زبانه بر سر آن نهاده و سوراخ هائی روی آن تعبیه کردند و آنرا نواختند.» ملاح، حسینعلی– تاریخ موسیقی نظامی ایران– تهران– ۱۳۵٤.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Albumblatt (G), Feuille d'album (F)

یک برگ از آلبوم، یک قطعه ساده و کوتاه.

Alcuna licenza (I)
یک مجوز کوچک.

Alcuno (I)
قدری، اندکی.

Al fine (I)
تا پایان، تکرار تا آخر، از ابتدا تا انتها.

Aliquot tones, Alikuots
قدرت صدا را به نصف رساندن.

قدرت صدا را به دو قسمت مساوی تقسیم کردن، تن های هم نوسان بالائی، «صداهای ضعیف یا هارمونیک که پس از به صدا درآوردن یک نت بم به گوش می رسد.» الهامیان، محسن – رساله هارمونی نظری و عملی– تهران ۱۳٦۸.

A livre Ouvert (F)
بی تدارک، بدون مقدمه، ابتدا به ساکن.

Alla (I)
به شیوه، به طرز، به طریقه.

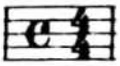
all antico (I)
به سبک کهنه و قدیمی.

Alla breve (I)
آلابروه «میزان هائی برخلاف ارزش های طولانی روی دو ضرب محاسبه و اجرا می شوند. معمول ترین آنها میزان های 4/4 یا چهار ضربی است. که روی دو ضرب اجرا می شود و طبیعی است که تغییر اساسی در اکسان ها پدید می آید و میزان از جهت اکسان دیگر خصوصیات چهار ضربی را ندارد.» ناصری، فریدون– اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی در موسیقی– تهران– ۱۳٦۲.

«به میزان 2/2 آلابروکوچک می‌گویند و آن را با علامت نشان

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

میدهند و به میزان 4/4 آلابرو‌بزرگ می‌گویند و آن را با علامت  نشان
می دهند.» زندباف، حسن – زبان موسیقی.

Alla caccia (I) مانند موسیقی شکار، شبیه آوازهائی که هنگام شکار
می خوانند.

Alla Camera (I) به سبک موسیقی مجلسی.

Alla Cappella, a Cappella (I) موسیقی کرال، موسیقی آوازی
بدون همراهی آلات موسیقی.

Alla marcia (I) با سرعت مارش، مارش گونه.

Allarg. (Abb) مخفف واژه « Allargando »

Allargando (I) آلارگاندو، حرکت تمپو را کشیده‌تر و وسیع کردن.

Allargando a poco a poco (I) رفته رفته وسعت دادن.

Allargando molto (I) خیلی وسعت دادن، خیلی گشاد کردن.

Allargando poco (I) کم وسعت دادن، اندکی گشاد کردن.

Allargando Sempre (I) مداوم و بدون وقفه وسعت دادن.

Allargandosi (I) وسعت بخشیدن، پهن شدن از لحاظ زمانی.

Allargando un poco (I) کمی وسعت دادن و گشاد کردن.

Alla turca (I) مومان یاحرکت مارش، حرکت متداول مارش نظامی.

Alla Zoppa (I) تکیه و اکسنت روی ضرب دوّم.

Alle (G) همه.

Allegramente (I), Allégrement (F) خندان، شاد، زنده، سرخوش،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

سریع، بچابکی.

Allegrettino (I) آهسته‌تر از الگرو.

Allegretto (I, F) زنده و سرخوش، آهسته‌تر از الگرو، سرعتی بین الگرو و آندانته.

Allegretto grazioso (I) سرعت متوسط و معتدل ولی نجیب و ظریف.

Allegrezza (I) سرور، خرمی، نشاط، چابکی، جنب و جوش.

Allegrissimo (I) مووِمان یا حرکتی بسیار زنده و سرخوش، بی نهایت سریع.

Allegro (I, F) الگرو، تند، شاد، بانشاط، زنده.

Allegro animato (I) تند و با روح، پرهیجان و پرشور.

Allegro appassionato (I, F) پرشور و با هیجان.

Allegro assai (I, F) خیلی تند و سریع.

Allegro briso (I) تند و با هیجان.

Allegro Commode (I) به راحتی و دارای حرکتی در عین سرعت معتدل و متوسط.

Allegro ma non tropo (I) پر سوز ولی نه چندان تند که درحرکت و تندی آن مبالغه شود.

Allegro moderato (I) معتدل ولی باهیجان.

Allegro molto (I) خیلی تند.

Allegro Vivo (I) درخشان و پرشور و با هیجان.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Allein (G) تنها، سلو، تک نوازی.

Alleluia (Heb عبری) هللویا، سپاس خدای را، در موقع شادی حمد خداوند را گفتن.

Allemande (I, F) یک نوع رقص آلمانی چهارضربی.

« اولین بخش یا اوّلین موومان قراردادی سوئیت سازی با وزنی متعادل در میزان های ساده 2/4-4/4-2/2 » ناصری، فریدون - اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی در موسیقی - تهران، ۱۳٦۲.

Allentamento (I) آهسته کردن، کند کردن.

Allentando (I) آهسته شدن.

Alle saiten (G) تمام سیم ها.

Allmählich (G) تدریجاً، به تدریج.

Al loco (I) برگشت به حالت قبل پس از یک حرکت.

Allonger (F) طولانی کردن، دراز کردن.

Allontandosi (I) دور شدن، خفیف کردن صدا، ضعیف شدن صدا.

Allontanandosi (I) خفیف و ضعیف کردن صدا.

Allontanandosi alquanto (I) کمی دور شدن صدا، صدا را کمی خفیف کردن.

Allontanandosi a poco a poco (I) رفته رفته دور شدن و خفیف شدن صدا.

Allora (I), alors (F) سپس، آنگاه، آن وقت.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

All' Ott. (Abb) مخفف واژه « **All' Ottava** »

All' Ottava(I) به اندازه یک اکتا و بم تر یا پائین تر از نت ها اجرا شود.

All'unisono (I) دراکتاو، هم صدا.

Alphorn, alpine horn یک نوع بوق ساده و ابتدائی که آلپ نشینان آنرا می نواختند.

Alquanto (I) یک کمی، قدری، اندکی.

Alquanto lento (I) کمی سنگین، کمی آهسته، اندکی کند.

Alquanto mosso (I) کمی زنده، اندکی سرخوش.

Al rigore di tempo (I) نواختن با قدرت و در یک زمان، در یک زمان قطعی و مشخص با قدرت نواخته شود.

Al riverso (I) یک نوع تم یا سوژه که ممکن است آنرا با رجعت و جلو روندگی اجرا کرد.

Al Segno (I) برگشت به علامت، اجرای مجدد از علامت 𝄋

Al solito (I) طبق معمول، همان طور.

Alt (G) آلتو، بم ترین صدای زنان.

Alteration (E, F) خرابی، آلتراسیون. « تغییر نیم پرده‌ای (کروماتیک) نت، طی گام، تونالیته، یا در آکورد است، بدون آن که درجهٔ آن نت در گام، یا آکوردی که نت مزبور از اعضای آن است، در تنالیته عوض شود. آلتراسون نباید سبب تغییر درجه، مد، یا تنالیته شود.» منصوری، پرویز–

Digitized By : M.V.M.B

Scanned by CamScanner

هارمونی تحلیلی – تهران ۱۳۶۲.

Alterato (I), altére (F) آلتره، تغییر موقتی درجات گام به اندازهٔ نیم پرده.

Altered notes علامات عَرَضی یا تغییر دهنده موقتی درجات گام (دیز، بمل و بکار).

Alternando (I) پی در پی، متناوب، یکی پس از دیگری.

Alternandosi (I) متناوب و پی در پی، یکی پس از دیگری آمدن.

Alternativo (I) بخشی که مابین سوژه و جواب ظاهر می شود.

Altflöte (G) « فلوت آلتو. میدان صدای این ساز به اندازهٔ یک فاصله چهارم بم تر از میدان صدای فلوت معمولی است.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم – تهران ۱۳۶۵.

Altgeige (G) ویولا، ویولن آلتو.

Altieramente (I) باابهت، متکبّر، مغرور.

Altiero (I) سربلند، با نخوت، مغرور، متکبر.

Altissimo (I) بالاترین، بم ترین.

Altisono (I) پرصدا، پرطنین، باصدای بلند.

Altistin (G) خواننده کنترآلتو، خواننده زنی که بم ترین صدا را دارد.

Alto (I) آلتو، کنترآلتو، بم ترین صدای زن، نام یکی از بخش های



Digitized By: M.K.M.B

Scanned by CamScanner

چهارگانه آواز دسته جمعی، هر سازی را با میدان صدای بالا آلتو می گویند.

Alto clef
کلید آلتو، کلید دو (do) خط سوّم حامل.

Alt 'ottava (I)
یک اکتا و بالاتر.

Altra volta (I)
اجرای مجدد یک قطعه به تقاضای شنوندگان، بازهم، از نو.

Alzamento di mano (I)
ضرب بالا در یک میزان، یک یا چند صوت (نت) که قبل از اوّلین صوت برروی ضرب قوی شنیده شوند.

Alzati (I)
برداشتن صدا خفه کن از روی ساز، برطرف کردن صدای خفه ساز.

Amabile (I)
عاشقانه، دوست داشتنی، دلنواز، نرم و راحت.

Amabilita (I)
مهربانی، محبّت، نرمی،شیرینی، ملایمت و آهستگی.

Amarevole (I)
غم انگیز.

Amaro (I)
غم، غصه، اندوه.

Ambitu (F), Ambitus (L), Tessitura (I)
آمبی تو، تسی تورا، وسعت آوازهای گریگوریان. « اشل های مدال از رتار– می تا می– فا تا فا– سل تا سل.» حنانه، مرتضی– گام های گمشده– تهران ۱۳۶۷.

Ambrosian chant
آوازهای مذهبی فرقه آمبروز که در سال ۳۷٤ میلادی توسط آمبروز مقدّس بر اساس گام دیاتونیک پایه ریزی شد.

Ame (F), anima (I)
روان، پل ارتباط ویولن. یک ستون باریک و

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

کوتاه از چوب که درون ویولون به گونه‌ای کار گذاشته می شود که صفحات بالا و پائین را به یکدیگر مرتبط می سازد تا اصوات حاصله و ارتعاشات سیم هنگام نوازند گی از صفحه فوقانی به صفحه زیر منتقل شود.

American - organ « یک نوع ارگ با لوله های صوتی زبانه دار آزاد شبیه هارمونیوم، با این تفاوت که لوله‌های صوتی این ساز از طریق هوای ایجاد شده از دم به صدا درمی آیند.» دائره‌المعارف موسیقی جهان، لاروس.

A mezza di voce (I) نصف صدا.

A moll (G) نت لا مینور در نت نویسی آلمانی.

Amore (I) عشق.

Amorévole (I) عاشقانه.

Amorosamente (I) سبک عاشقانه.

Amoroso (I) عاشق، ملایم، شیرین.

Amphibrach (G) وزن موسیقی یا هجای موسیقی به صورت سیلاب های کوتاه، بلند، کوتاه (◡ – ◡)

Ampiezza (I) وسعت، بلاغت، اطناب.

Amplitude آمپلی تود. «امتداد هر ارتعاش خطی است که رفت و آمد نوسان روی آن انجام میشود. فاصله هریک از دو انتهای نوسان از مبدأ دامنه را « آمپلی‌تود » می گو یند، شهمیری، امین – صدا شناسی موسیقی – تهران ۱۳٤۹.

Ampolloso (I) سنگین، وزین.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Anacrusis (Gr)
ضرب بالا در یک میزان.

Anapast (Gr)
آناپست. «ضد ضرب، ضرب معکوس، جهنده.
این ریتم برعکس داکتیلوس است. دارای سه سیلاب کوتاه– کشیده– کشیده است. (– ∪∪). این واحد زمانی در رقص گاووت به حالت سنگین و شمرده و در رقص بوره "Bourree" به حالت سریع مشاهده می شود.»
زندباف، حسن– فرم در موسیقی– تهران ۱۳٦٤.

anapestic (E), anapestique (F)
به « anapast » نگاه کنید.

Anche (F), Ancia (I), reed (E)
زبانه یا قمیش در سازهای بادی.
به « reed » نگاه کنید.

Anche à ruban (F)
به « Ribbon reed » نگاه کنید.

Ancora (I)
مجدداً، دوباره، دو مرتبه، به گونهٔ اوّل، یک بار دیگر.

Ancora piu forte (I)
با صدای بلندتر و رساتر.

Andacht (G)
حالت خضوع، پرستش، دعای کوتاه، عبادی، تقوی.

Andamento (I)
رفتار، روش، حرکت، هنجار. یک قطعه فوگ فرعی که بیش از حد معمول و متعارف رشد و توسعه یافته باشد.

Andante (I)
آندانته، معتدل، ملایم، روان. سرعتی که از آداجیو تندتر و از الگرو کندتر است. «نشانه‌ای برای سرعت اجرای موسیقی با تمپوئی معتدل به طوری که ضربه های اساسی موسیقی برابر با فاصلهٔ زمانی قدم های انسانی بالـغ در راه رفتن معمولی باشد." در هر دقیقه ۷۰ تا ۱۰۰ ضربه. "»
منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳٦۵.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Andante cantabile (I) آندانته کانتابیله، «با سرعت اجرای آندانته و ملودی صاف و روان شبیه به آواز و سرایش.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

Andante expressivo (I) سبک، آرام، بلیغ و با حالت.

Andante religioso (I) دارای حرکتی آرام و حالتی روحانی.

Andantino (I) کمی تندتر از آندانته، قدری سریع تر از آندانته.

Andantino con moto (I) بقدر کافی آرام و سبک ولی پرشورتر از آندانتینو.

Anelante (I) نفس زنان، حریص.

Anfang (G) شروع، آغاز، ابتدا.

Angelico (I) فرشته خو، قدسی.

Angenehm (G) مطلوب، مطبوع، خوش آیند.

Anglais (F) یکی از رقص های محلی‌انگلیسی، یک نوع اینترمتسو که در قطعات سوئیت بین ساراباندو ژیک اجرا می شود.

Angoscia (I) اضطراب، دلواپسی، دلشوره، درد، ناراحتی.

Angosciosamente (I) دلتنگی، دلواپسی، نگرانی.

Angoscioso (I) با اضطراب، با دلواپسی، با درد، با ناراحتی.

Anhaltend (G) پیوسته، مداوم، دائم.

Anhang (G) کدا، قطعه پایانی یک اثر، ضمیمه.

Anhemitonic (Gr) گام فاقد نیم پرده، گامی که در آن فواصل نیم پرده

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

وجود ندارد.

Anima (L) باروح، سر زنده، جنبش.

Animando (I) جان دادن، توان بخشیدن، تند کردن، تسریع کردن.

Animatissimo (I) خیلی جان دار، پرخروش، پرحرارت و زنده.

Animato (I) جان دار، با جوش و خروش، با روح، با هیجان.

Animo (I) با روح.

Animoso (I) با روح، سرزنده.

Anklang (G) هارمونی، هم آهنگی، خاطره.

Anlage (G) طرح خطوط اصلی یک قطعه موسیقی.

Anlaufen (G) بالا بردن صدا، افزایش درجه صدا، به جریان افتادن.

Anleitung (G) مقدمه، هدایت.

Anmutig (G) شادی آفرین، مطبوع، ظریف، ملیح.

Anreissen (G) پیتزیکاتوی خیلی قوی.

Ansatz (G) زائده، شکل و حالت دادن به لب ها برای نواختن سازهای بادی.

Anschlag (G), toucher (F) ضربه زدن روی کلیدهای پیانو.

Anschwellend (G) درحال بالا بردن صدا، درجه صدا را بالا بردن، درحال ورم کردن.

Ansioso (I) نگرانی، دلواپسی.

Anstimmen (G) شروع آواز روی درجه اوّل گام دیاتونیک.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Anstimmung (G) لحن خوش، با حالت و زیروبم آواز خواندن، شروع به آواز.

Answer جواب در یک قطعه فوگ، یک قطعه فوگ شامل یک ملودی کوتاه است که به صورت سؤال و جواب دائماً در حول خود تکرار می شود ؛ بدین ترتیب یک قطعه فوگ ساخته و پرداخته می شود. معمولاً جواب به سوژه یا تم در درجه پنجم گام داده می شود.

Antecedent اوّلین تم یا سوژه یک قطعه فوگ یا اولین جمله در یک بخش از آهنگ که طرح سوژه یا ملودی را عرضه می کند، پیش رو.

Anthem آنتم، قطعه کورال مذهبی که گاهی برای برانگیختن احساسات ملی و وطن پرستی نیز مورد استفاده قرار می گیرد.

Anticipation (E), anticipazione (I), Vorausnahme (G) نت پیش رس، نتی که جهت اتصال نت اوّل به دوم به هنگام اجرای آواز مورد استفاده قرار می گیرد. «آنتی سی پاسیون عبارت از انتشار یک یا چند نت از آکورد بعدی روی آکورد قبلی می باشد. ارزش آن معمولاً کوتاه و در قسمت نهائی ضرب فراهم می آید.» الهامیان، محسن– رساله هارمونی نظری و عملی - تهران ۱۳٦٨.



Anticipation نت پیش رس

6333
PANJGUR

Antico, antica (I) آنتیک، قدیمی، مربوط به زمان گذشته.

Antifona (I), antiphon (Gr) آنتی فونا، آنتی فون،

ترجیع بند، جمله‌ای که در مراحل مختلف یک اثر تکرار می شود، جوابی که یک گروه کر به گروه دیگر می دهد، یک پاساژ آوازی که معمولاً قبل و بعد از خواندن مزامیر و مناجات در کلیسای رومن کاتولیک بصورت آواز دسته جمعی اجرا می شود.

Antiphonal organ, Echo organ (E), fernwerk (G)

لوله‌های صوتی ارگ که جهت انعکاس بیشتر اصوات آنها با فاصله بیشتری از هم جای داده می شوند. این گروه از لوله‌ها در قسمت « Solo Organ » قرار دارند. این نوع لوله‌های صوتی در سرود خوانی‌کلیسا و در اجرای‌آوازهای مذهبی دسته جمعی مورد استفاده است.

Antithesis جواب در یک قطعه فوگ، به « Answer » نگاه کنید.

Antwort (G) پاسخ، جواب.

Anvil (E), enclume (F) یک نوع ساز کوبه ای فلزی شبیه سندان که با یک میله فلزی به آن می کوبند و صدائی بدون زیر و بمی معین از آن حاصل می شود.

Anwachsend (G) افزایش تدریجی صدا، کرشاندو (<).

À peine (F) زحمت، دردسر، مشقت، خستگی، عذاب.

Aperto (I) فشار آوردن به پدال صدا خفه کن پیانو، باز، روشن، مشخص.

A Piacere (I) اجرای قطعه به اختیار نوازنده، به اراده.

Digitized By: M.A.M.B

Scanned by CamScanner

A poco (I) کم کم، به تدریج.

A Poco a poco (I) رفته رفته، کم کم، به تدریج.

Apollo آپولو یا خدای اساطیری موسیقی و هنرهای زیبا در یونان که همراه با نه فرشته خود در کوه پارناس زندگی می کرد.

Apostrophe آپوستروف، علامت توقف یا مکث در موسیقی.

Appassionata (I) شور، هیجان.

Appassionatissimo (I) خیلی پرشور، خیلی پرهیجان.

Appassionato (I) پرشور، پرهیجان، پراحساس.

Appena (I), à peine (F) زحمت، مشقت، خستگی، دردسر، عذاب.

Appena percettibile (I) به زحمت قابل ادراک، تقریباً حس کردن.

Appenato (I) اندوهگین، پریشان شده.

Application (F), applicatura (I), applikatur (G)

انگشت گذاری روی پرده‌های ساز، پرده گرفتن روی سیم‌های ساز، تطبیق، الصاق.

Appoggiato (I) فشار آوردن، تأکید کردن.

Appoggiatura (I), appogiature (F), vorschlag (G)



آپوژیاتور، پیشا. «آپوژیاتور زینتی است کاملاً گویا که قبل از نت واقعی به فاصله یک درجه در بالا یا پائین آن قرار می گیرد و اکثراً ضرب قوی یا قسمت قوی ضرب را اشغال می کند و کشش آن ثابت نیست.» الهامیان، محسن – رساله هارمونی نظری و عملی – تهران ۱۳۶۸.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner



«آپوژیاتور یا پیشانت کوچکی است که به فاصلهٔ متصل قبل از نت اصلی قرار گرفته و به وسیله خط اتصال کوچکی به آن متصل می شود. اگر بالاتر از نت اصلی باشد پیشای فوقانی و چنانچه پائین تر از آن باشد پیشای تحتانی نام دارد، این نت نصف ارزش نت اصلی‌را در ضرب های ساده و دو سوّم ارزش نت اصلی را در ضرب های ترکیبی دارد.» پورتراب، مصطفی– تئوری موسیقی– تهران ۱۳۶۳.

Apprestare (I)	آماده شدن برای نوازندگی.
Après (F)	آپره، بعد از، پس از.
A punta d'arco (I)	نواختن با سر آرشه.
Arabesque (F), arabeske (G)	یک قطعه موسیقی که سرشار از تزئینات باشد.
Aragonesa (S), aragonaise (F)	رقص اسپانیولی.
Arbitrio (I)	اجرا به اختیار و ارادهٔ نوازنده.
Arc. (Abb)	مخفف واژه « **Arcato** »

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Arcata (I) آرکاتا، تغییر آرشه در سازهای زهی.

Arcato (I) آرشه کشی، کمان کشی.

Archet (F), arco (I), archetto (I) آرشه ویولن.

Arc - en - terre (F) به « Ground -harp » نگاه کنید.

Archlute (E), Archiluth (F) «آرشیلوت، یک نوع لوت (عود) دسته بلند با سیم های بم اضافی. » شعشعانی، شهره– فرهنگ بزرگ موسیقی رولان دوکانده– تهران.

«آرشیلوت واژه‌ای است عام که به تمام سازهای خانواده عود اتلاق می شود.» دائره المعارف موسیقی جهان، لاروس به زبان انگلیسی.

Arc musical (F) به « Musical bow » نگاه کنید.

Arco (I) آرشه ویولن، با آرشه نواخته شود. این اصطلاح بعد از « Pizz » به کار برده می شود و منظور آن است که با آرشه نواخته شود.

Arco in giu (I) آرشه راست، کشیدن آرشه از بالا به پائین.

Arco in su (I) آرشه چپ، کشیدن آرشه از پائین به بالا.

Ardemment (F), ardentemente (I) با شدت، با حرارت و تندی.

Ardente (I) سوزان و شدید، با هیجان و سرکش.

Ardentissimo (I) خیلی تند، خیلی شدید، خیلی تیز.

Arditezza (I) جسارت، بی باکی، دلیری، تهوّر.

Ardito (I) بی باک، متهوّر، جسور، شجاع، گستاخ.

Ardore (I) گرمی، شور و شوق، سوزندگی، سرکشی، تندی و تیزی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

درجات یا سیلاب های یک گام (دو، ر، می،...). **Aretinian syllables**

آریتمیک. « موسیقی آریتمیک زمانی پیش **(G) Arithmetick** و **Arhythmic**
می‌آید که جریان ریتم در یک قطعه با ارزش های نرمال بیان شده ولی میزان
بندی نشده باشد. » زندباف، حسن - ریتم در موسیقی - تهران ۱۳۶۲.

آریا، یک فرم فنی و ماهرانه در اپرا یا اراتوریو که نوازنده **Aria (I)**
آن بایستی مهارت و تکنیک بسیار قوی داشته باشد، قسمت اصلی و ملودیک
اپرا. به « **Air** » نیز نگاه کنید.

«آریا قطعه‌ای است دارای فرم A- B- A که A دوّم غالباً به صورت بداهه
نوازی اجرا می گردد و نمایانگر قدرت تکنیک یا ویرتوزیته نوازنده است،
ضمناً آریا خود یکی از بخش های سوئیت باروک است.» ناصری، فریدون–
فرهنگ اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی موسیقی– تهران ۱۳۶۲.

آریا بوفا، یک نوع آواز کمیک. **Aria buffa (I)**

آریا کانتابیله، یک قطعه عاشقانه نرم و آهسته. **Aria cantabile (I)**

یک قطعه آوازی سلو که جهت تزئین آن **Aria concertata (I)**
نوازنده نیز همراهی قطعه را عهده‌دار شده باشد.

«آریادا کاپو، یک نوع آریا که در آن **Aria da capo (I)**
نخستین بخش پس از یک بخش متفاوت تکرار می شود.» شعشعانی،
شهره– فرهنگ بزرگ موسیقی رولان دو کانده.

یک قطعه آواز سلو با نت های زینتی فراوان. **Aria di bravura (I)**

یک قطعه آواز سلو در اپرا **Aria d'entrata, di sortita (I)**

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

بدین معنی و علامت که اولین خواننده بایستی قطعه را آغاز کند.

Aria fugata (I) یک قطعه آواز سلو که به سبک و فرم فوگ اجرا شود.

Aria parlante (I) یک نوع آریا که به شیوه رسیتاتیف اجرا شود.

Arie (I) یک قطعه آواز از یک اپرا.

Arieggiando (I) مثل یک سرود خواندن، آواز گونه یا آهنگین خواندن.

Arietta (I) کوتاه، آریای ساده.

A rigore del tempo (I) دقیقاً، وقت دقیق و قطعی، سر وقت.

Arioso (I) «آریوزو، آوازگونه، زیبا، با ملاحت، سرود یا آهنگ در سبک و استیل تازه و مدرن، آوازها و قطعاتی از اپرای مدرن که موومانی واحد و استیلی پیوسته دارد،....» ناصری، فریدون – اصطلاحات جهانی و رایج ایتالیائی موسیقی– تهران ١٣٦٢.

Armonia (I) آرمونیا، هارمونی، هم آهنگی.

Armonica (I) آرمونیکا، ابتدائی ترین شکل آکوردئون.

Armonico (I) آرمونیکو، هارمونیک، صداهای فرعی مشتق از صدای اصلی.

Armoniosamente (I) آرمونیوزامنته، با هم آهنگی، دارای بافت هارمونیک.

Armonioso (I) هم آهنگ.

Armonizzare (I) هارمونیزه کردن، هم آهنگ کردن.

Armure (F) علامات ترکیبی (**Key Signature**) ؛ جوشن، زره.

Arp. (Abb) مخفف واژه « **Arpeggio** »

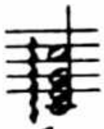
Arpa (I) هارپ، چنگ. به « **Harp** » نگاه کنید

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Arpeggiando (I)
موسیقی ای که به گونه آرپژ اجرا شود،
در حال اجرای آرپژ.

Arpeggiare (I)
نواختن چنگ، هارپ نوازی.

Arpeggio (I), Arpège (F)
آرپژ، «اصوات یک آکورد 
که به جای اجرای هم زمان، یکی پس از دیگری و عموماًاز بم ترین تا زیرترین صوت، به صدا درآیند.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم – تهران ۱۳۶۵.

«این لغت یا اصطلاح ایتالیائی است که فرانسه شده و به آرپژ **Arpège** بدل گردیده. آرپژ اجرای پشت سرهم نت های یک آکورد است از بم تا ذیل ترین به طرف بالا و یا برعکس به طرف پائین. در قرن هفدهم آرپژ یک نت زینت بود و نحوه اجرای آن گونا گون، خواه از حیث طول زمانی و چه از جهت روح کلی قطعه. علامات اختصاری آرپژ زیاد است مثل خط عرضی روی دم نت پائینی یا بالائی تعیین کننده آرپژ است. کمان نیم دایره جلوی آکورد. خط عمودی چین دار چسبیده به آکوردی محدود یا نامحدود توسط قلابی کوچک در شروع و یا در بالاترین حدّ که بستگی به جهت پاساژ یعنی بالا رونده یا پائین رونده بودن آن دارد.» ناصری، فریدون – اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی موسیقی – تهران ۱۳۶۲.

Arpicordo (I)
نام ساز هارپسیکورد در قرن شانزده.

Arrache (F)
پیتزیکاتوی محکم و قوی، با انگشتان دست
ضربات محکم و قوی روی سیم های سازهای زهی ازجمله ویولن واودکردن

Digitized By: M.V.M.B
Scanned by CamScanner

Arrangement آرانژمان، تنظیم یک قطعه موسیقی، تنظیم آهنگ.

Ars antiqua (L) هنر قدیم در مقابل هنر جدید. مکتب آهنگسازان فرانسوی در بین سده‌های دوازده و سیزده میلادی که آن را بایستی یکی از دو مرحلهٔ موسیقی منزورال (**mensural**) دانست.

Arsis (Gr) ضرب بالا، ضربه ضعیف و غیر مؤکد در یک میزان، «قسمت تکیه شده میزان، بلند کردن پا در رقص. در یونان قدیم بلند کردن پا هنگام رقص (**Arsis**) با نت سبک مطابقت می کرده است.» زندباف، حسن– فرم در موسیقی - تهران ١٣٦٤.

Ars nova (L) آرس نوا، هنر جدید که پس از سپری شدن ایام هنر قدیم پا به میان گذاشت. سبکی از موسیقی سده چهارده میلادی به ویژه در فرانسه که دارای تئوری پیچیده و غالباً بی روح و بی لطافت بوده است. مرحله دوّم موسیقی منزورال (**mensural**).

Arte (I) هنر.

Articolato (I), articulé (F), artikuliert (G), articulation (E)

آرتیکو لاسیون. «پیوستگی یا تفکیک، لگاتو یا استاکاتو. در یک قطعه موسیقی مفهوم باطنی عضوهای یک عبارت ظاهراً توسط آرتیکولاسیون نشان داده می شود و بیان کننده پیوستگی یا تفکیک نت ها می باشد.» زندباف، حسن –زبان موسیقی– تهران، چاپ دوّم.

Artificial harmonics با ویولن تقلید صدای فلوت را درآوردن. در این حالت نوازنده آرشه را پشت سرهم روی سیم های ناحیه گریف

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

کشیده و با انگشتان دست چپ فواصل سوّم، چهارم و پنجم را پرده گذاری می کند.

Art music «موسیقی سنتی یا موسیقی فرهنگ های به اصطلاح پیشرفته» مسعودیه، محمد تقی– مبانی اتنو موزیکولوژی– تهران ١٣٦٥.

Art songs «نغمهٔ مصنوعی– آهنگ های شبه عامیانه‌ای که مصنف مشخص و تحصیل کرده‌ای آنرا با استفاده از فرا گرفته‌های خویش ترکیب می کند.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ١٣٦٥.

Arts phonetiques (F) هنرهائی که از طریق گوش ادراک می شوند، هنرهای سمعی

As (G) نت لا بمل در نت نویسی آلمانی.

Asas, ases (G) نت لا بمل مضاعف در نت نویسی آلمانی.

As dur (G) لا بمل ماژور در نام گذاری آلمانی.

As moll (G) لا بمل مینور در نام گذاری آلمانی.

Aspiratamente (I) بلند پروازی، جاه طلبی، بلند همتی.

Aspramente (I) با خشونت، با تندی، با شدت، با تلخی.

Asprezza (I) خشونت، تلخی، سختی، سفتی.

Aspro (I) خشک، سخت، خشن، زننده.

Assai (I) به قدر کافی، زیاد، خیلی سریع.

Assai lento (I) خیلی آهسته، خیلی سنگین.

Assai moso (I) خیلی زنده، خیلی جان دار و سرخوش.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Assai piu (I) خیلی بیشتر.

Assaissimo (I) تا حدّ امکان، تا آنجا که ممکن است.

Assez (F) کافی، به اندازه، به قدر کفایت.

Assez vite (F) با سرعت مناسب، سرعت به قدر اندازه.

Assieme (I) با هم، با یکدیگر.

Assoluto (I) مطلق، آزاد، یک صدا.

Assonant (E - F), assonante (I), assonanz (G)

تشابه صدا، مشابهت صدا، صدای مشابه و نزدیک، هم صدا.

Assottigliando (I) نرم شدن، درحال نرم شدن.

Assourdir (F) صدا را خفه کردن.

A suo arbitrio (I) به دلخواه نوازنده، دراختیار نوازنده.

À table sec (F) بدون همراهی.

A tanto possibile (I) تاحدّ امکان، به قدر امکان.

A tem. (Abb) مخفف واژه « **a tempo** »

A tempo (I) بازگشت و مراجعت به ریتم اوّل، بازگشت به تمپوی نخستین.

Atemlos, athemlos (Gr) بی نفسی، بی جنبشی، بی طاقتی.

Atonale آتونال، ضد تونال. « نوعی موسیقی که از قوانین تونال تبعیت نمی کند. این اصطلاح معمولاً در مورد موسیقی دوازده صدائی به کار می رود.» شعشعانی، شهره– فرهنگ بزرگ موسیقی رولان دوکانده– تهران

Digitized By : M. Y. M. B

Scanned by CamScanner

Atonality آتونالیته، ضد تونالیته. تصنیف یک قطعه موسیقی خارج از چهار چوب کلاسیک تونالیته و مفهوم سنتی و قدیمی هارمونی که بر اساس آکور سه صدائی پایه ریزی شده بود. آرنولد شوئنبرگ به هارمونی اتونال" سریالیسم "نام نهاد و معتقد بود که با تمام پرده‌های گام سنتی بایستی یکسان رفتار کرد و هیچ تأکید خاصی برروی هیچیک از آنها قرار نداد.

A tre (I), à trois (F) برای سه بخش صدا یا نفر.

Attacca (I) آتاک کا، آغاز کردن، شروع کردن، حمله، هجوم، یورش، حرکت بعدی را شروع کردن، پیوستن، متصل نمودن، شروع مومان بعدی بدون مکث و وقفه.

Attaccando (I) آتاک کاندو، فوراً حمله کردن، فوراً شروع کردن.

Attacca subito (I) بلافاصله حمله کردن، بدون وقفه شروع کردن.

Attacco (I) حمله فوری، شروع فوری، یک تم کوتاه که به عنوان سوژه فوگ یا ایمیتاسیون به کار گرفته شده باشد.

Attack (E), attacca (I), attaque (F)

متد یا روش شروع کردن یک جمله موسیقی، آغاز کردن، هجوم، حمله، یورش.

Attendent keys هر تنالیته صداهائی دارد که در مدولاسیون مورد استفاده قرار می گیرند، تنالیته های وابسته.

Attenuando (I) عجالتاً، فعلاً.

Attenuato (I) تخفیف دادن، کاستن، کم کردن، ضعیف کردن.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Atto (I) یک پرده از درام (داستان نمایشی).

Attractive Dissonant «نامطبوع جاذب، فواصل پنجم کاسته و چهارم افزوده را نامطبوع جاذب گویند.» پورتراب، مصطفی– تئوری موسیقی– تهران ۱۳۶۳.

Aubade (I , F) اوباد، آواز سحرگاهان. «تصنیف یا آواز خنیاگران و تروبادورها (موسیقی دانان دوره گرد) بود، موضوع و مضمون این آوازها غالباً جدا شدن عاشقان از یکدیگر در سحرگاهان بود. موسیقی دانان قرن نوزدهم این عنوان را گرفتند و اشتقاق کلمه را نیز از آن برداشتند، ازین زمان بود که «اوباد» عنوان قطعه‌ای با شخصیت شد.» ناصری، فریدون– اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی در موسیقی– تهران ۱۳۶۲.

Audace (I , F) جرأت، شهامت، گستاخی، جسارت، دلاوری.

Auf dem oberwerk (G) بالاترین ردیف کلیدهای ارگ.

Aufführung (G) اجرا، نمایش.

aufgeregt (G) هیجان زدگی، خشمگین، غضبناک.

aufgeweckt (G) زنده شده، بیدار شده، زنده دل، بیدار.

Aufhalten (G) متوقف شدن، تأخیر، نگهداشتن، بازداشتن.

Auflösung (G) حلّ یک صدای نامطبوع در یک صدای مطبوع که براساس قوانین هارمونی صورت می گیرد، باز کردن، حلّ کردن، تجزیه نمودن.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

aufsatz (G) لوله زبانه دار ارگ؛ مقاله، انشاء.

Aufschlag (G) ضرب بالا، ضرب غیر مؤکد در یک میزان.

Aufschnitt (G) دهانه یک لوله صوتی ارگ، شکاف و تراش.

aufstrich (G) آرشه چپ، حرکت آرشه از سر به پاشنه.

auftakt (G) ضرب بالا، ضربه غیر مؤکد پایان میزان که روی آن تکیه کمتری می شود، میزان ناقص ابتدای هر قطعه که در شمارش میزان ها به حساب نمی آید. «یک یا چند نت که قبل از اوّلین خط میزان جای گیرند: یک یا چند صوت که قبل ازاوّلین صوت برروی ضرب قوی شنیده شوند. شرط اصلی این است که این یک یا چند صوت نسبت به‌اوّلین صوت داخل اوّلین میزان در ضرب ضعیف قرار گرفته باشند.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

Auftritt (G) ورود به صحنه یک اپرا، ورود به سن (Scene) ، دخول.

Augmentation تکرار مجدد یک تم یا یک الگوی تم با نت هائی که ارزش زمانی بیشتری دارند.

Augmented fourth «چهارم افزوده که جزو فواصل نامطبوع جاذب می باشد.» پورتراب، مصطفی– تئوری موسیقی– تهران ۱۳۶۳.

Augmented intervals فواصل افزوده که به اندازه نیم پرده کروماتیک از فواصل بزرگ و درست افزوده‌تر می باشند.

Augmented Ninth آکور نهم افزوده که جزو آکورهای پنج صدائی است.

Augmented Triad «آکور پنجم افزوده که یک نوع آکور

سه صدائی است. اگر در آکور سه صدائی فاصله سوم آکور از پایه بزرگ و پنجم آن افزوده باشد آن را آکور پنجم افزوده می گویند.» پورتراب، مصطفی– تئوری موسیقی– تهران ۱۳٦۳.

Augmented Triad

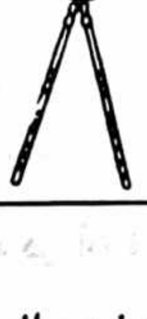


آکورپنجم افزوده

Aulos (Gr) آئولوس. «یکی از سازهای بادی قدیمی مردم یونان که نوعی قره‌نی و یا ابوا به حساب می آید با تفاوت اینکه دارای لوله دو شاخه بوده که یکی از آن دو معمولاً سیر ملودی لوله دیگر را پشتیبانی می کرده است.» داستان مصوّر موسیقی مغرب– مجلهٔ موسیقی سال ۱۳۳۷.

«آئولوس یک نوع ساز باستانی متعلق به یونان است. این ساز جزو سازهای بادی با زبانه مضاعف و دارای دو نی می باشد که روی هر یک از آن ها تعدادی سوراخ تعبیه شده است.» لاروس موسیقی به زبان انگلیسی.

Aulos



آئولوس

Au même temps (F) در سرعت اصلی، با همان سرعت.

A una corda (I) با یک سیم، روی یک سیم، با پدال نرم پیانو.

Aurrescu (S) یک نوع رقص آئینی که در عهد گذشته اجرا می شده است.

Ausdehnung (G) کشش، انبساط، گسترش.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Ausdruck (G)
بیان احساسات درونی و برونی، اظهار.

Ausdrucksvoll (G)
با احساس، پر احساس، پر معنی، بلیغ.

Ausgabe (G)
چاپ، نشر.

Ausgehalten (G)
فرو نشاندن.

Ausgelassen (G)
حذف شده، فراموش شده، گشاده.

Aushalten (G)
کشیدن صدا، «صوتی در یک از بخش های موسیقی چند بخشی، که در حین تغییر اصوات در بخش های دیگر، یکنواخت و بدون تغییر کشیده شود. ساکن نت.» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم. تهران ۱۳۶۵.

Ausweichung (G)
مدولاسیون، مدگردی، ایستگاه.

Auszug (G)
آرانژمان، تنظیم آهنگ، آرایش، خلاصه.

Authentic (E), Authentique (F)
اوتن تیک.
بخشی از یک گام بین اوّلین درجه (تونیک) و پنجمین درجه (نمایان یا دومینانت) گام قرار می گیرد؛ قانونی، ثابت.

Authentic cadence
یک نوع فرود که در آن هارمونی از نمایان به تونیک وارد می شود.

Authentic mode
یک نوع مقام یا گام کلیسائی که در آن فینال یا نت مایه پائین ترین صدا بوده است. «مدهای چهارگانه یا مدهای اصلی قرون وسطائی.» حنانه، مرتضی- گام های گمشده- تهران ۱۳۶۷.

Autophone
اوتوفون. «یکی از چهار گروه سازها در طبقه بندی

Scanned by CamScanner

ویکتور ماهیون متصدّی موزهٔ سازها در بروکسل که بعدها در سال ۱۹۱٤ «اریش موریتس فون هورن بوستل» و«کورت زاکس» با الهام از طبقه بندی او «ایدئوفون» را جای گزین" اوتوفون "نمودند.» مسعودیه، محمد تقی- مبانی اتنوموزیکولوژی- تهران ۱۳۶۵.

Auxiliary notes نت هائی که در هارمونی اهمیت اساسی را دارا نمی باشند، نت جانبی، نت جنبی، نت برودری، یکی از نت های زینت.



Auxiliary notes نت جنبی

Auxiliary scales گام هائی که به مایهٔ یا تنالیته خودشان اختصاص دارند.

Avec (F) با، توسط، بوسیله.

Ave Maria (L) آوه ماریا، مراسم تقدیس مریم مقدّس در کلیسای رومن کاتولیک، سرود معروف کلیسا که به معنی سلام و درود جبرئیل به مریم باکره در هنگام بشارت تولد حضرت عیسی. «درود مریم که در اصل نمازی آوازی است به محتوی سلام و خوش آمد گوئی مقدسین، جبرئیل و الیزابت، به مریم باکره. قسمت دیگری در قرن پانزدهم به آن اضافه شد که موسیقی آن را غالباً موسیقی دانان همان دوره تصنیف کرده‌اند.» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم- تهران ۱۳۶۵.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Ave Maris stella (L) مراسم درود به مریم مقدس در کلیسای رومن کاتولیک.

Ave Regina (L) مراسم تقدیس مریم مقدس ویژه غروب.

A vista (I) بی مقدمه، بی تدارک، ابتدا به ساکن.

Ayre «یک نوع تهلیل یا وردخوانی (ترجیع) به شیوهٔ انگلیسی که معمولاً همراه با عود اجرا می شود. این شیوه در پایان سده شانزده میلادی و اوائل سده هفده‌رواج داشته است.» لاروس موسیقی به زبان انگلیسی.

Azione جنب و جوش، تحرک، گرمی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

B

نت سی si ، هفتمین نت از گام دو دیاتونیک در نام گذاری نت ها در کشورهای آمریکا و انگلستان که معادل سی بمل در نت نویسی آلمانی است. **B**

یاوه گو، سر به هوا، سرزنده و اهل کیف. **Babillage (F)**

رقص ملی اهالی بوهم. **Baborak**

آوازهای مستانه، ترانه های باده گساری، ترانه‌های وابسته به «باکوس» الهه باده پرستی. **Bacchanale**

مدرک لیسانس موسیقی. **Bachelor of Music**

یک نوع ترومپت به نام «کلارینو» که برای نخستین بار باخ و هندل آن را در ارکستر وارد کردند. **Bach trumpet**

واژه معادل « appoggiatura » در سده هفدهم. **Backfall**

بازیگوشی، یک نوع موسیقی همراه با حرکات رقص گونه و شاد. **Badinage (F)**

«درقرن هیجدهم موومان **Badinerie (I), Badinage (F)**

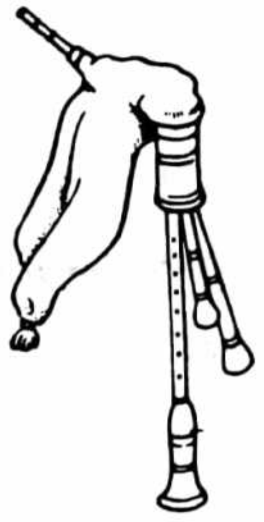
Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

رقص یا حرکتی رقص گونه بود در یک سوئیت یا در یک سونات. یکی از نمونه‌های بسیار خوب بادینری قرن هیجدهم را در سوئیت شماره ۲ ژان سباستین باخ در سی مینور می یابیم.» ناصری، فریدون – اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی در موسیقی– تهران ۱۳٦۲

Bagatelle (F) چیز بیهوده، یک قطعه موسیقی کوتاه، سبک، آزاد و بی قاعده.

Bagpipe نی انبان. «سازی بادی مرکب از یک یا چند لوله صوتی با زبانهٔ ساده یا مضاعف که به انبانی وصل شده و باد از آن می گیرند. نوازنده انبان را به زیر بغل گرفته آن را به نیت خروج باد ملایم فشار می دهد و در عین حال دست هایش آزاد است که بر روی سوراخ های لوله‌ها حرکت دهد. اگر تعداد لوله ها از دو زیادتر باشند، دوتا از لوله‌ها سوراخ دار و برای اجرای ملودی است و دیگر لوله های بدون سوراخ و حاصل کننده یک صوت اند. محلّ اصلی این ساز در ایرلند و اسکاتلند انگلستان است.»



Bagpipe نی انبان

Scanned by CamScanner

منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم – تهران ۱۳۶۵.

Baguette (F) ترکهٔ چوب، چوبهٔ طبل، چوبی که با آن به طبل می کوبند.

Baisser (F) پائین رونده، به طرف پائین کشیدن، پائین آوردن.

Baisser le ton (F) صدا را پائین بردن، صدا را بم کردن.

Balalaika بالالایکا. «سازی ملی روسی، متعلق به خانواده گیتار، زهی و زخمه‌ای با مضراب. شکم ساز، سه ضلعی (مثلث) و گردن آن دراز که دستان های فلزی بر روی آن کوبیده و ثابت شده است. این ساز معمولاً دارای سه سیم از جنس روده است. روس ها این ساز را در شش‌اندازه مختلف ساخته اند که در مجموع یک ارکستر بالالایکا - برای هر اندازه بالالایکا چند نوازنده - از آن ها تشکیل می یابد.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم - تهران ۱۳۶۵.

Balalaika  بالالایکا

Balancement (F), bebung (G) ویبراتو، لرزش صدا، ارتعاش صدا.

Baldamente (I) شهامت، گستاخی، بی باکی.

Ballabile مثل رقص، رقص گونه، باله.

Ballad (E), ballade (F, G), ballata (I) بالاد.

Scanned by CamScanner

آوازهای عاشقانه و تغزلی که معمولاً از سه قسمت یا بند و هر بند از هفت تا هشت بیت را شامل می شود و دو بیت آخری نقش ترجیع بند را ایفا می کند.

« **Ballata** بالاد قطعه‌ای است آوازی یا سازی که شخصیت و روحیه‌ای شاعرانه و تغزلی دارد و از جهت فرم مطلقاً نامشخص است. بیرون از ایتالیا **Ballata** به معنی رقصیدن به خصوص در قرن سیزدهم بسیار متداول بوده است. این فرم در قرون چهارده و پانزده به اوج خود رسیده و بعد رفته رفته در سال های نخستین قرن شانزدهم از بین رفت. در قرن نوزدهم بالاد جواب گوی دقیق هیچ یک از این معانی نبود. در سال های نخستین پیدایش مکتب رومانتیزم که یک سلیقه تازه در جهت و به نفع اشعار عامیانه پیدا شد بالاد را چنین توصیف کردند: « اشعاری با فرم آزاد بر مبنای موضوعاتی افسانه ای یا مذهبی، هم چنین آوازهای عامیانه با خصوصیاتی رزمی و حماسی یا دراماتیک. " شوبرت، شومان، مندلسن و برامس به این فرم اعتبار خاصی بخشیدند و روی اشعار شعرای بزرگ آلمانی به خصوص روش اشعار گونه بالادهائی را ساختند. » ناصری، فریدون - اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی در موسیقی - تهران ۱۳۶۲.

باله، بالت. **Ballet (F), ballett (G), balletto (I)**

رقص باله «اجرای نمایشی فانتزی توسط یک گروه رقصنده که اکثراً با لباس و صحنه پردازی همراه است. حرکات رقص در بالت به منظور نمایاندن نوعی همراهی با موسیقی است و گروه بدون آواز یا ادای صحبت، فقط به این

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

حرکات می پردازد.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

Ballets de cour (F)
رقص های درباری فرانسه.

Ballo (I)
باللو، یک نوع اینترمتسو که در قطعات سوئیت بین رقص های ساراباندوژیک اجرا می شده است.

Band
باند، یک گروه نوازنده، این واژه بیشتر در مورد گروه نوازندگان سازهای بادی مورد استفاده قرار می گیرد.

Bandola (S)
سازی شبیه به عود.

Bandurria (S)
به انواع گیتار اسپانیولی می گویند.

Bandzunge (G)
به « **Ribbon reed** » نگاه کنید.

Banjo
بانجو. «سازی زهی و زِخمه‌ای که با مضرابی سه گوش از جنس شاخ نواخته می‌شود. این ساز از یک گردن دراز و شکمی مدوّر و طبل مانند تشکیل شده که گاه دستان هائی بر گردن آن کوبیده و ثابت کرده‌اند، تعداد سیم های آن از پنج تا نه است. می گویند این ساز در اصل از آفریقای شرقی تحت نام" بان یا "همراه بردگان سیاه به آمریکا وارد شده است. به هر

Banjo  بانجو

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

حال این ساز در موسیقی جاز آمریکائی نقشی بسیار با اهمیت دارد.»
منصوری، پرویز چگونه از موسیقی لذت ببریم – تهران ۱۳۶۵.

Bar «میزان، هر جمله موسیقی از نظر زمان به قسمت های مساوی تقسیم می شود که هریک از آن قسمت ها را میزان و خط قائمی که آن ها را از یکدیگر جدا می کند خط میزان یا "Bar line" گویند.» پورتراب، مصطفی– تئوری موسیقی– تهران ۱۳۶۳.



Barcarola (I) بارکارولا. آواز قایق رانان ونیزی که سوار بر گاندولا می خواندند.

Bar, double دولا خط میزان که بخش های مختلف یک مومان را از هم جدا می کند و یا این که پایان یک قطعه موسیقی را اعلام می دارند.



Bards خنیاگران یا نوازندگان دوره گرد اقوام سلت انگلستان.

Bariolage (F) رنگارنگ، یک قطعه موسیقی مختلط.

Bariton(F), Baritono(I) باریتون، صدای  متوسط مردان خواننده که بین باس و تنور واقع می شوند.

Barocco(I), Baroque (F), Barock(G) باروک.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

موسیقی متداول بین سال های ۱۷۵۰ – ۱۶۰۰ میلادی اروپا که دارای هارمونی درهم و برهم و مد گردی خشن و ناهنجار و غیر طبیعی بوده است.

Barré (F) میله، این واژه در نوازندگی گیتار به حالتی اتلاق می شود که نوازنده با انگشت اشاره دست روی تعدادی یا تمام سیم های ساز را محکم میگیرد.

Barré de mesure (F) «خط میزان. خطی که عمود بر خطوط حامل، تمام عرض حامل را قطع کند و نقش آن جدا کردن میزان های موسیقی از یکدیگر می باشد.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم – تهران ۱۳۶۵.

Barrel organ یک نوع ارگ که در خیابان ها نواخته می شده است، ارگ دنده‌ای، ارگی قابل حمل و نقل با بدنه‌ای استوانه‌ای شکل.

Bartered Bride یک نوع اپرا کمیک که در سده نوزدهم توسط " بند ریک سمتانا " ساخته شده است.

Baryton (G) باریتون، توبای تنور، یکی از انواع سه گانه توبا.

Bas - dessus (F) متس سوپرانو، صدای متوسط زنانه.

Base, bass باس، بم ترین صدای مردان، بم ترین قسمت یک قطعه موسیقی.

Bass (E, G), Basse (F), Basso (I) باس، صدای بم مردان،

Bass  باس

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

بم ترین و بزرگ ترین ساز در یک خانواده، بم ترین بخش صدا در یک قطعه سازی یا آوازی، مخفف ساز کنترباس در زبان آلمانی.

Bassa (I)
Ottava Bassa (8Va Bassa) علامتی است که اگر در پائین یک نت قرار گیرد اجرای نت ها در یک اکتا و پائین تر ضروری می باشد.

Bass Bar
پل ارتباط در ویولن که عبارت است از یک ستون باریک چوبی که به گونه‌ای درون کاسه ویولن جای داده می شود که دو صفحه رو و زیر را به یکدیگر وصل و مرتبط می سازد و ارتعاشات حاصله از سیم ها را به هنگام نوازند گی از صفحه رو به زیر منتقل می سازد.

Bassbogen (G)
آرشه کنترباس و ویولن سل.

Bass chiffreē (F)
باس شماره دار، باس عدد گذاری شده، عدد گذاری یا شیفراژ برای نشان دادن فواصل نت های آکور نسبت به نت پائینی یا نت باس، همراهی بخش باس با دیگر سازهای ارکستر با رعایت قوانین هارمونی.

Bass clarinet
باس کلارینت، کلارینت باس،
«این ساز درازتر و حجیم تر از کلارینت معمولی است، انتهای بالائی نزدیک به دهانی آن دو مرتبه و انتهای پائینی یک بار خم شده است. میدان صدای آن یک اکتاو بم تر از کلارینت معمولی است.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

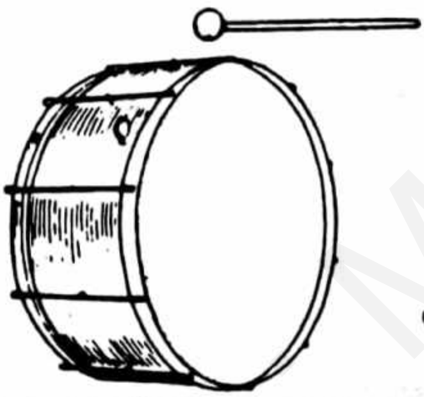
Bass clef
کلید باس، کلید فا خط چهارم 𝄢 .

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Bass double کنترباس، دوبل باس ویول، بم ترین ساز زهی آرشه ای از خانواده ویولن. نگاه کنید به « **contrabass** » .

Bass drum طبل باس، طبل بزرگ، طبل ترکی، بزرگ ترین و بم ترین نوع طبل. طبل بزرگ دارای دو طرف پوستی می باشد.



Basses Danses (F) باس دانس ها. «قطعاتی در سه هنگام و دارای سه برگردان به شکل هارمونی عمودی. این رقص در دربار فرانسه در دورهٔ «فرانسوای اوّل» توسط دسته ویولن نوازان پادشاه به کار گرفته می شد.» درّاج، سیاوش – روزگار و آثار آنتونیو ویوالدی – تهران ۱۳۶۳.

Basset horn (E), corno di bassetto (I)

کلارینت آلتو، باس کلارینت، قرەنی باس، این نوع کلارینت بر خلاف کلارینت معمولی در قسمت دهانی و انتهائی خمیدگی دارد.

Bass flute فلوت باس، باس فلوت، فلوت آلتو، این نوع فلوت دارای میدان صدای حدود یک اکتاو بم تر از فلوت معمولی است.

Bass fundamental یک نوع صدای بم که صرفاً از نت پایه

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

آکور بوجود آمده باشد.

Bass, given باس دنباله دار، باس شماره دار، یک نوع باس که در بالای آن هارمونی اضافه شده باشد.

Bass, ground بم اصلی، یک جمله کوتاه موسیقی که از چند نت یا میزان همراه با یک تم بوجود آمده که در تمام مومان ها تا انتهای قطعه مداوماً تکرارمی شود ولی در هر مومان با یک ملودی جدید و متفاوت ظاهر می شود.

Bassist (G), bassista (I) خواننده باس.

Basso (I) باس، بم، سنگین، بخش زیرین یا آخرین بخش هارمونی، بم ترین صدای مردان، بم ترین قسمت یک قطعه موسیقی.

Basso buffo (I) خواننده باس در اجرای قطعات کمیک.

Basso cantante (I) صدای باس در حد نرمال و طبیعی.

Basso concertante (I) صدای بم اصلی، شاخص ترین نوع صدای بم.

Basso continuo (I) «پارتی یا بخش باس عدد گذاری شده»

این باس با این آخرین بخش هارمونیک صداهای بالاتر یا سه بخش بالائی، تنور، آلتو و سوپرانو را ندارد، امّا روی نت های باس اعدادی نوشته شده، این اعداد نه فقط جنس و نوع آکورد را معین می کنند، بلکه نحوه قرار گرفتن سه صدای دیگر را روی باس نشان می دهد و نوازنده پیانو یا کلاوسن با تعقیب این اعداد و عمل کردن بدانها تمامی هارمونی قطعه را اجرا می کند. این نحوه عمل کرد یا باس شیفره بخش وسیعی از موسیقی دوران گذشته

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

را دربرمی‌گیرد به خصوص پارتی کلاوسن در دوره‌باروک معمولاً به این طریق نوشته شده است. » ناصری، فریدون - اصطلاحات جهانی رایج ایتالیائی در موسیقی - تهران ۱۳٦۲.

Basson (F), Bassoon (E), Fagott (G), Fagotto (I)

باسون، فاگوت. «از سازهای بادی چوبی متعلق به خانواده ابوا، با زبانه مضاعف. فاگوت دارای‌لولهٔ صوتی ای بلند و برگشته وقطری تقریباً به اندازه هفت سانتی متر دارد. این ساز قادر به ایجاد اصوات قوی و ضعیف، انواع لگاتوها " اتصال اصوات پی در پی ملودی" و اصوات منقطع بوده و ترکیب آن با ساز کرانگله درارکستراسیون بسیار معمول است. » منصوری،پرویز - چگونه از موسیقی‌لذت ببریم - تهران ۱۳٦۵.



Basson باسون

Basso ostinato (I), ground Bass (E) **بم اصلی،**

یک نوع نت پدال ریتمیک، «باس استیناتو یک جمله ملودیک کوتاه است که در بخش باس طی شده یا قسمتی از یک قطعه بزرگ بدون وقفه تکرار

Digitized By: M.B

Scanned by CamScanner

می شود درحالیکه بخش های دیگر و بالاتر به ادامهٔ موسیقی باملودی های مختلف " و البته متناسب با جملهٔ تکراری باس " می پردازند.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳٦۵.

Basso profondo (I)
صدای غیر عادی و خیلی بم مردان.

Bassposaune (G)
ترومبون باس یا باس ترومبون.

Bass - saite (G)
بم ترین سیم در سازهای زهی.

Basschulüssel (G)
کلید فا، کلید باس. 

Basstrombone
ترومبون باس که میدان صدای آن از نت do زیر خطوط حامل یا کلید باس (کلید فا خط چهارم) تا نت mi بالای خطوط حامل را شامل می شود؛ ترومبون کنترباس.

Bass Tuba
باس توبا، توبا کنتر باس. «یکی از سازهای بادی برنجی یا مسی و در واقع بزرگ ترین و بم ترین ساز ارکسترهای نظامی. دارای ۳ تا ۵ کلید به شکل سوپاپ است که با فشار انگشت برروی هر



Bass Tuba باس توبا

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

سوپاپ می توان یک صوت اصلی را با دمیدن در قسمت دهانه‌ای ساز و به یاری تغییر شکل لب و فشار در دمیدن تعدادی اصوات فرعی از ساز حاصل نمود.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳٦۵.

Bass viol باس ویول، کنترباس قدیمی، بزرگ ترین و بم ترین ساز از خانواده ویول متعلق به قرن هفده میلادی. این ساز بزرگ دارای پنج سیم است که به فاصلهٔ چهارم کوک می شوند.

Basta (I) کافی، به قدر کافی، به اندازه لزوم.

Bâton (F) چوب دستی رهبر ارکستر، چوبی که با آن رهبر ارکستر اعضاء گروه نوازنده را هدایت و رهبری می کند.

Battaglia (I) یک قطعه موسیقی برنامه ای که در آن صداهای شیپور جنگی، طبل و کوس، فریاد و جار کشیدن و دیگر اصوات ویژه میدان نبرد تقلید می شوند و در جمع یک حادثه تاریخی یا جنگی را بیان می کنند.

Battement (F), battimento (I) یک واژه فرانسوی که در سدهٔ هفدهم به معنی تزئین و آرایه برای نت ها به کار برده می شد؛ ضربه، زدن.

Batterie (F), battery (E) صدای طبل، طبل نوازی، سازهای ضربی.

Battre à deux temps (F) زدن دو ضربه در یک میزان.

Battuta (I) ضربه، ضربه های میزان، ضربه های اساسی یک قطعه موسیقی.

Bauernleier (G) یک نوع ساز قدیمی که چهار سیم داشته و با چرخش یک چرخ آغشته به پودر رزین روی سیم های آن به صدا در می آمده است.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Bauernlied (G)
آواز روستائی، ترانه دهقانی.

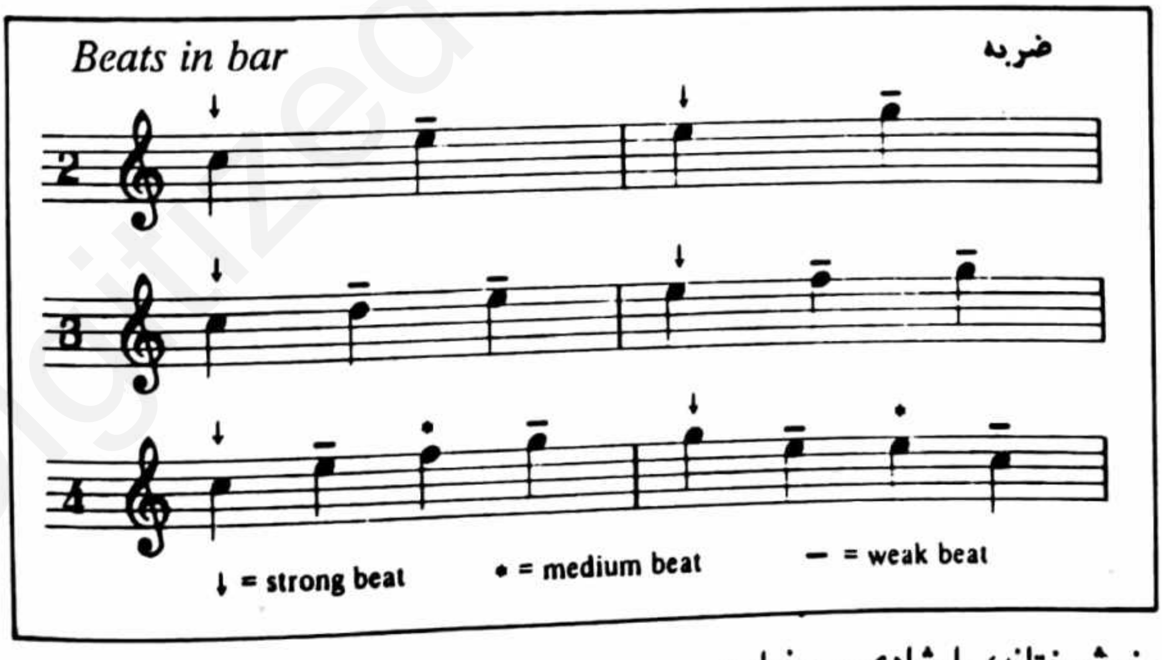
B. C. (Abb)
مخفف واژه « Basso Continuo ».

B dur (G)
نت سی بمل ماژور در نام گذاری نت ها به روش آلمانی.

Beam 
شاهین. «چنانچه چنگ ها و دولاچنگ ها و غیره از یکی بیشتر باشند پرچم آنها معمولاً با دسته‌های دوتائی و سه‌تائی یا چهارتائی به وسیله خطوط افقی یا مایل به نام شاهین به هم متصل می شوند.» پورتراب، مصطفی– تئوری موسیقی– تهران ۱۳۶۳.

Bearbeitet (G)
آرانژمان، تنظیم آهنگ، تنظیم شده.

Beat (E), battuta (I)
ضربه، ضرب، ضربه‌های اصلی یک قطعه موسیقی که رهبر ارکستر آن ها را با حرکات دست به خوبی نشان می دهد، ضربات پای سربازان هنگام رژه یا مارش.



Beatamente (I)
خوشبختانه، با شادی و رضایت.

Beato (I)
خوشبخت، سعادتمند، خوش وقت.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Beats (E), Battements (F), battimenti (I)

ضربان، «یک پدیده اکوستیکی ناشی از تداخل فرکانس های دو صوت یا ناشی از تداخل هر دو موج. تعداد ضربان در هر ثانیه برابر است با اختلاف تعداد ارتعاش در ثانیه یکی از اصوات با صوت دیگر.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

Bebung (G) صدای لرزان و مرتعش شده، ارتعاش صدا، ویبراتو.

Bec (F), Becco (I) دهانی، دهنه، قسمت زبانی ساز، نوک.

Becarre (F), bequardo (I) علامت بکار ♮ ،

«بکار یا "Natural" صدای نت های با علامت یعنی تغییر یافته به وسیله دیز، بمل، دوبل دیز و دوبل بمل را به حالت اصلی برمی گرداند.» پورتراب، مصطفی– تئوری موسیقی– تهران ۱۳۶۳.

Becken (G) سنج، سیمبال. به « Cymbals » نگاه کنید.

Bedächtig (G) با اعتدال، میانه روی، هوشیار، محتاط.

Bedeckte stimme (G) صدای خفه، صدای گرفته.

Bedeutend (G) بااهمّیت، مهّم ، معنی دار.

Bedeutend schneller (G) خیلی تندتر، خیلی سریع تر.

Bedeutungsvoll (G) پرمعنی، بااهمّیت.

Beffando (I) با تمسخر، با ریشخند، ریشخند آمیز.

Beffardo (I) مسخره آمیز، ریشخند آمیز.

Beffeggando (I) مسخره کردن، ریشخند کردن، پوزخند زدن.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Begleiten, begleitung (G) همراهی کردن، اکومپاین مان، مشایعت.

Behaglich (G) راحتی، با آسایش کامل، دلپذیر، آسوده.

Behend (G) با چابکی، با تردستی و مهارت، زود، سریع.

Beherzt (G) شجاع، قوی دل.

Beide (G) هردو.

Beide Hände (G) هردو دست.

Beinahe (G) تقریباً، نزدیک، قریب.

Beispiel (G) مثال، نمونه، مثل، مانند.

Beizeichen (G) نیم پرده‌های عارضی مثل دیز، بمل، بکار؛ علامت فرعی.

Bel canto (I) بل کانتو، یکی از تکنیک آواز خوانی در سده هیجده ایتالیا که در آن زیبائی و شفافیت صدا اهمیت زیادی داشته است.

Belebt (G) خوشحال، سرحال، زنده دل.

Belegt (G) درحجاب، در پرده، پوشیده شده.

Belieben (G) اراده، میل، مناسب، دلخواه، آرزو.

Bell ناقوس. شبیه به زنگ ولی در اندازه‌ای بسیار بزرگتر. ناقوس از فلز ساخته شده و درون آن یک زائده فلزی آویخته شده که پس از خوردن به جداره داخلی، ناقوس را به صدا درمی آورد. ناقوس را گاهی بازدن چکش به جداره خارجی آن به صدا درمی آورند.

Bell diapason لوله‌های صوتی دهانه قیفی ارگ بزرگ.

Bellezza (I) زیبائی در صدا و بیان احساسات درونی.

Scanned by CamScanner

Bell gamba لوله‌های صوتی ارگ که مخروطی شکل اند و تولید کننده اصوات ظریف و نرم می باشند.

Bellicosamente, bellicoso (I) شبه جنگ، آماده برای جنگ.

Bellows دَم ارگ، دستگاه تولید باد در ارگ که هوا را به پشت دریچه‌های لوله‌های صوتی می فرستد و در نتیجه لوله‌ها را به صدا در می آورد.

Belly شکم ساز، صفحه آرمونی، صفحه یا لایه چوبی روی کاسه سازهای زهی از جمله ویولون که سیم ها روی آن بسته شده‌اند.

Bémol (F), Bémolle (I) بمل، علامت بمل (b)، این علامت اگر در کنار نتی قرار گیرد صدای آن را نیم پرده کروماتیک بم تر می کند.

Ben, Bene (I), bien (F) نیکی، خوب، راحت، خوش.

Benedicamus Domino (L) سلام و دعا در عبادات و مناجات رومی ها.

Benedictus (L) یک مومان در مس های کلیسای رومن کاتولیک، پنجمین سرود نیایش در نماز شب در کلیسا، سرود و نیایش زکریاپدر یحیی تعمید دهنده.

Benedictus qui vent (L) یک بخش از مس های کلیسای رومن کاتولیک که قبل از گفتن سانکتوس (قدوس) اجرا می شود. کلمه قدوس را سه مرتبه با آواز مخصوص در این سرود ادا می کنند.

Bene placito (I) در آرزو، هنگام خوشی.

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Ben legato (I) — خوب متصّل، خوب پیوسته.

Ben marcato (I) — خوب نشان دادن، خوب مشخص کردن ریتم.

Ben sostenuto (I) — خوب تقویت شده، خوب کشیده شده.

Bequem (G) — راحت، مناسب، آسوده.

Berceuse (F) — لالائی، نوعی از قطعات سازی که معمولاً برای پیانو نوشته می شوند.

Bergamasca (I), hergomask (F) — رقص مسخره، رقص دهاتی، یک نوع رقص ایتالیائی.

Bergerette (F) — رقص و آواز روستائی و دهاتی.

Bernesco (I) — مسخره، لوده، خنده‌دار.

Bes (G) — نت ر دوبل بمل در آلمان (re bb) ۰

Beschleunigend (G) — شتابنده، معجل.

Bestimmt (G) — معین،قطعی، حتماً.

Betonend, betont (G) — مکث روی صدا، اکسان گذاری.

Betrübt (G) — افسرده، غم گین.

Bewegt (G) — متحرک، متأثر.

Beziffert (G) — شماره دار، عدد گذاری.

Bezug (G) — رشته موهای آرشه، پوشش، نسبت.

Bianca (I), blanche (F)  نت سفید که نصف واحد موسیقی است.

Bicinien (L), bicinum (G) — قطعه‌ای برای دو خواننده،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

قطعه‌ای آوازی شامل دو قسمت که در سده شانزده میلادی متداول بوده است.

Binary form تقسیمات دوتائی در یک میزان ساده، دو بخش از یک قطعه موسیقی که برپایه دو تم اصلی و عمده شکل گرفته باشند.

Binary measure میزان دوضربی، میزان هائی که دارای تقسیمات دوتائی می باشند. این گونه میزان ها را میزان های ساده می گویند.

Bind, tie  خط اتحاد، «خطی است منحنی که در بالا یا پائین دونت هم اسم و هم صدا گذارده می شود و کشش آن دو نت را با یک دیگر متحد می کند.» پورتراب، مصطفی– تئوری موسیقی– تهران ۱۳۶۳.

Biniou بی نیو، سازی بادی با زبانه مضاعف و مخزن هوا یا انبان.

Bis (L) دو مرتبه، دو باره.

Bisbigliando (I) خیلی ملایم، خیلی دلپذیر، خیلی شیرین.

Biscroma (I), double croche (F) نت دولا چنگ ().

Bisdiapason (L) فاصله بین دو اکتاو، وسعت صدا به اندازهٔ دو اکتاو.

Bitonality استفاده از دو تنالیته در یک زمان.

Biwa یک نوع عود ژاپنی.

Bizzarramente (I) بوالهوسانه، عجیب، غیر معمول.

Bizzarro (I) بوالهوس، عجیب، دمدمی.

Bladder pipe «یکی از سازهای بادی بازبانه مضاعف که در دورهٔ قرون وسطی در اروپا رواج داشته و در حال حاضر صرفاً توسط برخی از نوازندگان گروههای فولکلوریک اروپا مورد استفاده قرار دارد.» لاروس

Digitized By: M.F.M.B

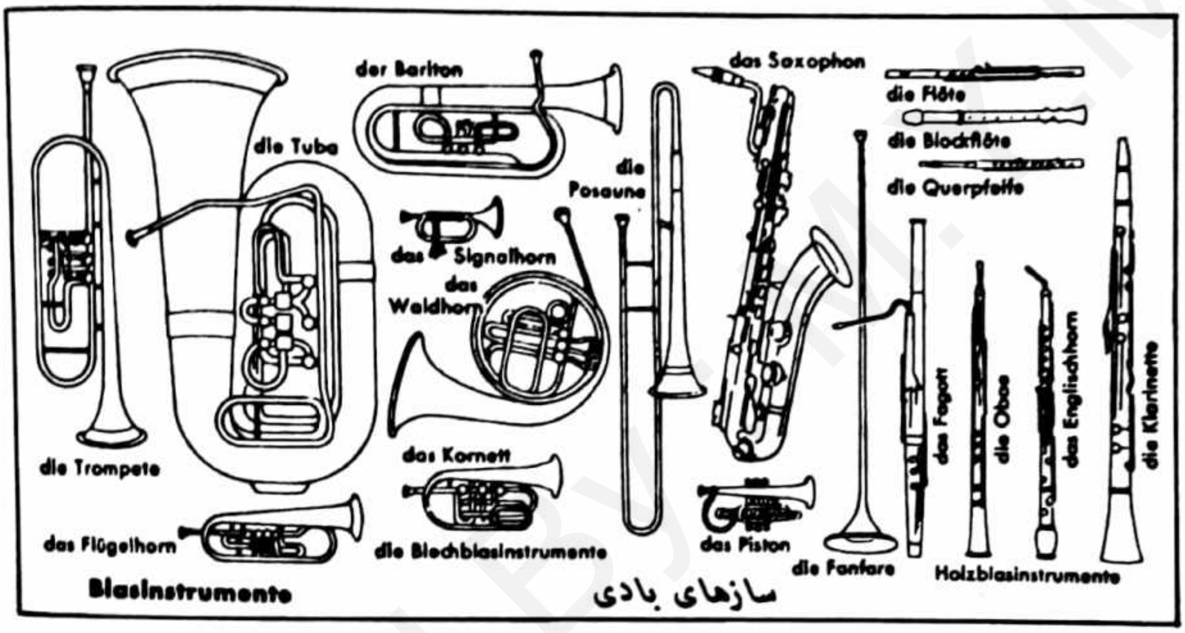
Scanned by CamScanner

موسیقی.

Blanche (F)
نت سفید که نصف واحد موسیقی ارزش دارد ( ).

Blando (I)
نوازش گر، ملایم، دل پذیر، شیرین.

Blasinstrumente (G)
سازهای بادی.



Blatt (G), reed (E)
زبانه یا قمیش در سازهای بادی، به « reed » نگاه کنید.

Blattspiel (G)
نت خوانی، «وزن خوانی، خواندن ریتم قطعات موسیقی بدون در نظر گرفتن آهنگ.» پورتراب، مصطفی– تئوری موسیقی - تهران ۱۳۶۳.

Blechblasinstrumente (G)
سازهای بادی برنجی.

Blechinstrumente (G)
سازهای برنجی.

Blockflöte (G)
فلوت دهانه باز که مانند نی ایرانی نواخته می شود؛ لوله‌های صوتی هرمی شکل ارگ که صدای بسیار ظریف و دلنشین تولید می

Digitized By M.K.M.B

Scanned by CamScanner

کنند. این لوله ها قادرند اصوات کامل بدون هارمونیک را نیز تولید نمایند.

Blues, Blue notes بلوز، یکی از آوازهای سیاهپوستان آمریکا، که حالات اندوه و حزن درونی آن ها را به خوبی بیان می کند. در این آوازها برای خلق فضای غم انگیز و حزن آور از نت ها و یا اصوات سوم بمل و یا هفتم که حالات گرفته‌ای دارند استفاده می شود.

Bluette (F) جرقه، شراره، یک قطعه کوتاه ولی درخشان و بی تکلف.

Blumen (G) گل ها، نامی است که به خوانندگان ماهر و استاد که توانائی اجرای پاساژهای سریع کالوراتور را دارند، داده شده است.

B moll (G) نت سی بمل مینور در نام گذاری آلمانی.

B. Mus. (Abb) لیسانس موسیقی. (Bachelor of music)

Bob هنر نواختن یک مجموعهٔ شش تائی از انواع مختلف ناقوس.

Bocal (F), bocca (I) دهنه یا قسمت دهانی سازهای بادی برنجی.

Bocca chiusa (I), bouche fermée (F) ,mit brummstimme (G),

باصدای خفه، با صدای گرفته، وز وز.

Bocca ridente (I) آواز خوانی با لب های خندان.

Bocchino (I) دهانی «۱– درسازهای بادی مسی یا برنجی مانند ترومپت و ترومبون، کر و غیره، قسمتی را که با لب نوازنده تماس دارد، دهانی می نامند. دهانی در انواع مختلف سازهای بادی، و متناسب با هر یک، با شکلی کمی متفاوت ساخته شده و تفاوت آن تا اندازه‌ای مؤثر در طنین صوت حاصله از ساز است. ۲ – دهانی به مفهوم اعم، به قسمتی از تمام

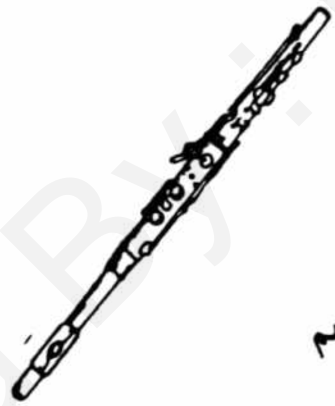
Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

سازهای بادی اعم از چوبی و مسی گفته می شود که در دهان جای می گیرد یا با لب تماس دارد.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم – تهران ۱۳٦۵.

Body تشدید صوت، تقویت ارتعاش، رزنانس، بدنه اصلی ساز.

Boehm flute فلوت بوهم، کامل ترین نوع فلوت که در سال ۱۸۳٤ توسط تئوبالدبوهم ساخته شد. باز و بسته شدن سوراخ ها در این نوع فلوت توسط کلیدهای فلزی صورت می گیرد.



Boehm flute فلوت بوهم

Boehm system سیستم باز و بسته شدن کلیدهای فلوت بوهم. روی هر یک از سوراخ های این نوع فلوت مدرن یک کلید بسته شده که متشکل از یک یا دو اهرم، میله، فنر و سوراخ گیر است. این نوع فلوت در مقایسه با فلوت های قدیمی که فاقد کلید بوده‌اند بسیار پیشرفته تر و کامل تر می باشد.

Bogen (G) آرشه یا کمان سازهای زهی، علامت خط اتحاد (◡ یا ⌒)

Bogenstrich (G) آرشه کشیدن، کمان کشی.

Boehme, La اپرای لابوهم که جاکومو پوچینی آن را در سال

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

۱۸۹۶ تصنیف کرد.

Bois (F) سازهای بادی چوبی.

Bolero (S) بولرو «رقصی اسپانیائی، یک نفره و یا دو نفره که بنظر می رسد مخترع آن سباستیان سه ره ز "sebastian cerezo" رقصنده ماهر شهر کادیکس "Cadiz" به سال ۱۷۸۰ باشد. موسیقی آن دارای میزانی سه ضربی آرام و الگوی ریتمیک مشخصی است. نوعی بولروی دیگر متعلق به کوبا دارای میزانی دوضربی است. بولرو امروز رقصی متداول در پورتوریکو است.» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم- تهران ۱۳۶۵.

«بولرو رقصی اسپانیائی در مومانی تند و جاندار است که رقصندگان آن کاستانیت یا قاشقک نیز می نوازند. بولرو قالب های ریتمیک فراوان دارد. بولرو فرمی است تغییر پذیر و قابل تحول که دگرگونی های ریتمیکش در داخل همان میزان 3/4 است. بولرو به عنوان رقصی عامیانه دیگر وجود ندارد مگر در فرم موسیقی دانشمندانه.» ناصری، فریدون- اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی در موسیقی- تهران ۱۳۶۲.

Bombard (E) ساز ابوا در شکل ابتدائی و قدیمی آن، سرناهای ابتدائی.

Bombarde (F), bombardo (I) لوله‌های صوتی زبانه دار و قوی ارگ که طول آن ها ۱۶ فوت می باشد، خمپاره.

Bombardon (E - G) ساکس هورن برنجی، ترومپت، باس توبا، یک نوع لوله صوتی در ارگ بزرگ.

Bonang «یکی از سازهای کوبه‌ای اهالی جزیره جاوه اندونزی

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

که شبیه تام تام است.» لاروس موسیقی.

قطعات باریک استخوان یا چوب سخت که سیاهان **Bones**
دوره گرد و خنیاگر آنها را به هم کوبیده و صدائی خشک و زنگ دار مانند صدای بهم خوردن کاستانیت از آن بلند می شود.

طبل های بونگو. «یک جفت طبل کوچک که از پهلو **Bongo drums**
به یکدیگر وصل شده‌اند. این دو طبل دارای ارتفاع برابر و قطر دهانه متفاوت می باشند و با انگشتان دو دست نواخته می شوند. این ساز منشاء آفریقائی کوبائی دارد.» لاروس موسیقی.

Bongo drums



طبل‌های بونگو

قسمت مؤکد یک میزان. **Bon temps de la mesure (F)**

«یکی از شیوه‌های نواختن پیانو که از رقص **Boogie - Woogie**
بلوز نشأت گرفته است. در این شیوه مدولاسیون از طریق تونیک به دومینانت و از زیر نمایان به جانب تونیک انجام می شود.» لاروس موسیقی.

پایهٔ لوله‌های صوتی زبانه‌دار ارگ (Foot). **Boot**

Bordone (I), bourdon (F), bordun (G), Bourdoun (E)

لوله‌های صوتی ارگ که جزو لوله‌های صوتی درپوش دار می باشند و طول آن ها ۱۶ فوت است. و صدای بم تولید می کنند. «و اخوان‌که عبارت است از اجرای مداوم‌یک صدا درطول قطعه. صدا یا اصوات مداوم معمولاً نت مبنا

Scanned by CamScanner

یا اصوات مهم ملودی به شمارمی آیند. واخوان‌می تواندآوازی و یاسازی باشد. واخوان سازی بیش از آوازی رایج است.»

مسعودیه، محمدتقی – مبانی اتنو موزیکولوژی – تهران ۱۳۶۵.

Bore «قطر داخلی یک لوله صوتی یا سازی بادی. در سازهای بادی که بدنه یا لوله استوانه‌ای دارند قطر داخلی در سراسر لوله یکسان است در صورتیکه در سازهای بادی با بدنهٔ مخروطی قطر داخلی در قسمت دهانه حداقل و در قسمت خروج هوا یا شیپور گشادتر میباشد.» لاروس موسیقی به زبان انگلیسی.

Borioso (I) با طمطراق، غلنبه.

Boriosamente با جلال و جبروت نشان دادن.

Boris Godunov اپرای بوریس گودونف که آن را موسرگسکی بر اساس یکی از منظومه‌های پوشکین تصنیف کرده است.

Borre, borry, borea (I) به « Bourrée » نگاه کنید.

Boston, Valse Boston بوستن، والس بوستن، یک نوع رقص مجلسی که در سال ۱۹۱۵ هواخواهان بسیار داشته است.

Bouché (F) گرفته، خفه، صدای گرفته و گنگ، بی صدا.

Bouché fermée (F) صدای خفه شبیه هم همه، صدای غیر زلال.

Bouffe (F) کمیک، مضحک، خنده‌دار، مسخره، لوده.

Bourdon (F) صدای بم و کشیده، به « Bordone » نگاه کنید.

Bourrée (F, I) بورره یک نوع رقص فرانسوی مربوط به

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

سده هفدهم. «رقص قدیمی فرانسوی که بنظر می رسد ریشه اسپانیائی داشته و متعلق به Biscaye ناحیه‌ای در باسک می باشد. امروزه ما با دو فرم‌بورره دوضربی و سه ضربی در ایالات مرکزی فرانسه برخورد می کنیم. بورره در نیمه دوم قرن شانزدهم رسماً به عنوان رقصی درباری پذیرفته شد. در نیمه قرن هفدهم بورره دو ضربی یکی از رقص های سالن شده و به سوئیت سازی نیز راه پیدا کرد و بخشی از آن هم در فرمی کاملاً مشخص. در زمان ژان سباستیان باخ بورره در دو بخش ساخته شد با برگشت در موومان یا حرکتی تند و سریع به صورت چهارضرب شکسته 2/2 که از آخرین نت سیاه میزان آغاز می شد " یعنی از ضرب بالای میزان ".» ناصری، فریدون– اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی در موسیقی– تهران ۱۳۶۲.

Boutade (F) یک قطعه موسیقی یا بالت که اجرای آن به صورت بداهه پردازی و بدون طرح قبلی انجام می شود ؛ هوس ناگهانی.

Bow کمان، آرشه که شامل یک قطعه چوب باریک که دوسر آن را موی اسب کشیده‌اند می شود. مالش این تارهای مویی برروی سیم های ساز صوت ایجاد می کند.



Bow hand دست راست. دستی که آرشه یا کمان را می گیرد.

Bowing کمان کشیدن، آرشه کشی. آرشه راست با علامت ⊓ و آرشه چپ با علامت ۷ مشخص می شود.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

مخفف واژه «Bratsche» **Br. (Abb)**

دسته ساز، قسمتی که هنگام نوازندگی در امتداد بازوی نوازنده قرار می گیرد. **Braccio (I)**

خط ابرو ({) که همراه با علامت ([) در نوشتن پارتیتور به منظور جدا کردن سازهای هم خانواده و هم طنین یا نت های مربوط به دست چپ و راست و پدال پیانو و یا ارگ به کار می رود. **Brace**

یک مجموعه شامل ٦ کنسرتو که آن ها را باخ در سال ۱۷۲۱ تصنیف کرد و به لودویک مسیحی اهدا نمود. **Bradenberg Concertos**

برانله، یک نوع رقص فرانسوی که در قرن شانزده و هفده رواج پیدا کرده و به سبب برخورداری از روح زنده و هیجان مورد توجه مردم بود و در میزان 4/4 اجرا می شد. **Branle (F) , Brawl (E) , Brando (I)**

یک گروه از سازها که عمدتاً شامل سازهای بادی برنجی، چوبی و سازهای کوبه‌ای می شود. **Brass band**

سازهای بادی برنجی یک ارکستر مانند ترومپت، ترومبون، توبا و غیره **Brasses**

ویولا، ویولن آلتو. **Bratsche (G)**

ترانه عروسی. **Brautlied (G)**

بافریاد چیزی را تأئید و تصدیق کردن. **Bravo , bravissimo (I)**

استادی در نوازندگی، تکنیک عالی در **Bravoure (F), Bravura (I)**

Digitized By : M.V.M.B

Scanned by CamScanner

Bravoure — نوازند گی، جرأت، جسارت، تهور.

جرأت، جسارت، تهور.

Brawl — به « **branle** » نگاه کنید.

Brazileira (I) — «رقص عامیانه برزیلی که آهنگسازان برزیل بر مبنای آن قطعات زیادی نوشتند، به ویژه برای گیتار.» ناصری، فریدون– اصطلاحات جهانی موسیقی– تهران ۱۳۶۲.

Break — نقطه‌ای که در آن جا اصوات تنور، سپرانو و آلتو از لحاظ طنین تغییرمی کنند؛ بداهه نوازی در موسیقی جاز آمریکائی.

Breit (G) — عریض، پهن.

Breve (I)  نت گرد مضاعف در قرون وسطی، نتی که ارزش دو نت گرد را دارد؛ کوتاه، مختصر، حداقل، خلاصه.

Brevemente (I) — به طور خلاصه، به طور مختصر، به طرزی کوتاه.

Brevissimo (I) — خیلی کوتاه، خیلی مختصر.

Bridge — خرک، قطعه‌ای که سیم های سازهای زهی از روی آن عبور کرده و بالاتر از صفحه روئی نگه داشته می شوند. ارتعاشات سیم‌ها توسط خرک به صفحهٔ بالائی و از آن جا به وسیله پل ارتباط (پا) به صفحه زیرین ساز منتقل می شود.

Bridge Passage — پاساژهای فرعی که دو تم یک قطعه را به یکدیگر وصل می کنند.

Brill. (Abb) — مخفف واژه « **Brillante** »

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Brillante (I) درخشان، شاد، زنده.

Brillantemente (I) درخشنده.

Brillantissimo (I) خیلی درخشان، خیلی مشعشع و تابنده.

Brindisi (I) آوازهای باده گساری، آوازهای مستانه.

Brio (I) شادی، چابکی، تندی، فرزی.

Brioso (I) شاد، خوشحال، تند، دارای نیروی زندگی، باهیجان.

Briosissimo (I) خیلی تند، پرصدا.

Brise (G) نصف، نیمه، وقفه در اجرای آرپژ، نسیم.

Broadcast سخن پراکنی، پخش امواج از طریق رادیو و تلویزیون.

Broadsides ورقه هائی که روی آن ها اشعار عاشقانه بالاد چاپ شده و بین مردم توزیع می شدند. این شیوه در سال های سده ۱۶ تا ۱۸ متداول بوده است.

Broderies (F) نت برودری، نت جنبی، نت جانبی، یکی از نت های زینت. «نتی که جانشین یک نت واقعی " در اثنای به گوش رسیدن هر آکوردی " شده و به وسیله درجه‌ای پیوسته به بالا یا پائین رفته و سپس به جای خود مراجعت می کند.» الهامیان، محسن– رساله هارمونی نظری و عملی– تهران ۱۳۶۸.

Broken chords آکورد هائی که اصوات آن به جای این که همراه باشند به صورت متوالی و با وقفه به دنبال یکدیگر می آیند.

Digitized By: M.A.M.B

Scanned by CamScanner

Broken Chord  آکوردهای شکسته

Broken Consort کنسرت ناقص، کنسرتی از سازهای غیر هم خانواده.

Broken Octaves اکتاوی که هر یک از صداهای آن جداگانه و با وقفه اجرا شوند.

Bruit (F) صدا، سرو صدا، پارازیت، صدای ناموزون، قیل و قال.

Brumeux (F) پوشیده، پنهان شده، مه آلود.

Brummeisen (G) چنگ یهود.

Brummstimmen (G) صدای خفه و گرفته.

Brunette (F) یکی از آوازهای عامیانه سده‌های هفده و هیجده فرانسه که به توصیف مناظر روستائی می پرداخته است.

Bruscamente به خشونت، به سختی، ناگهان، به شدت.

Bruststimme (G) بم ترین صدای انسان که از اعماق سینه بلند می شود.

Brustwerk (G) به « **Positive** » نگاه کنید.

Buccina بوکینا، بوق «بوق به احتمال قوی کلمه عربی است و در دورهٔ جنگ های صلیبی به مردم اروپا معرفی شد و در کشورهای لاتین به نام " بوکینا " رواج پیدا کرد. ابتدا این ساز را با شاخ ولی بعد با فلز می ساختند و زبانه بر سر آن ها نهاده و سوراخ هائی روی آن تعبیه کرده و می نواختند.» حسینعلی، ملاح – تاریخ موسیقی نظامی ایران – تهران ۱۳۵٤.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Buffet (F)
بوفه، جعبه ارگ.

Buffo , buffa (I)
خنده دار، کمیک، مضحک.

Buffoneggiando (I)
با تمسخر، با لودگی، ضمن تمسخر و لودگی.

Buffonesco (I)
لوده، مسخره، مضحک، خنده‌دار.

Bugle
بوگل. «سازی بادی مسی که برای مقاصد نظامی به کار می رود. سازی است که معمولاً فاقد سوپاپ است و از ۲ تا ٦ صوت می تواند حاصل کند.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳٦۵.



Bühne (G)
صحنه، سن، صحنه نمایش.

Buisine
«یک نوع ترومپت بلند و کشیده که از چند قسمت به هم پیوسته ساخته شده و در قرون وسطی رایج بوده است.» لاروس موسیقی به زبان انگلیسی.

Bull- roarer
غژغژه «یکی از سازهای ماقبل تاریخ که به گروههای اجتماعی اوّلیه بشر تعلق داشته است. غژغژه سازی است که از صفحه‌ای چوبی، استخوانی یافلزی تشکیل گردیده‌و معمولاً طرح ماهی را دارا می باشد. انتهای این صفحه سوراخی دارد که از آن نخ عبور کرده و به آن

Digitized By: M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

گره زده می شود، چرخش صفحه به وسیله نخ سبب می شود که از ساز صدائی مثل غژغژ خارج شود.» مسعودیه، محمدتقی- مبانی اتنوموزیکولوژی- تهران ۱۳۶۵.

Bund (G) پرده، دستان، رشته هائی که روی دسته سازهای زهی برای تعیین محل انگشت گذاری می بندند.

Buona nota (I) نت مؤکد، نتی که روی آن تکیه و اکسان می شود.

Burden به واژه « **refrain** » نگاه کنید.

Burla , burlesco , burletta (I) شوخ و شاد، سرخوش ، خنده دار .

Burletta (I) کمدی موزیکال، نمایش های خنده‌آور همراه با موسیقی.

Burrasca (I) قطعه موسیقی که به‌توصیف طوفان می پردازد.

Button دکمه زیر کاسه ویولن که سیم گیر را محکم نگه می دارد.

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

C

C نت do ، اولین نت در گام do دیاتونیک، در نت نویسی آمریکا، انگلستان و آلمان.

C.A. (Abb) مخفف واژه « Coll' arco »

Cabaletta (I) یک ملودی ساده که با ریتم تریوله همراه است مثل پای کوبیدن، یک نوع آواز اپرائی به فرم روندو.
یک نوع آواز اپرائی به فرم روندو.

Cabinet organ ارگ لوله‌ای، هارمونیوم، ملودیوم، یک نوع ارگ کوچک قابل حمل و نقل که صدای نرمی دارد و در آمریکا ساخته شده است.

Caccia (I) , chasse (F) , jagd (G) یک نوع موسیقی که ویژه ماهی گیری و شکار است و این گونه صحنه‌ها و مناظر را توصیف می کند؛ شکار، صید، قرق.

Cachucha (S) یکی از رقص های عامیانه و مردم پسند اسپانیولی با میزان سه ضربی شبیه رقص بولرو.

Cacophony (Gr), Cacophonie (F) صدای ناموزون، سروصدا،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

تنافر اصوات، نوای نامفهوم و بدآهنگ .

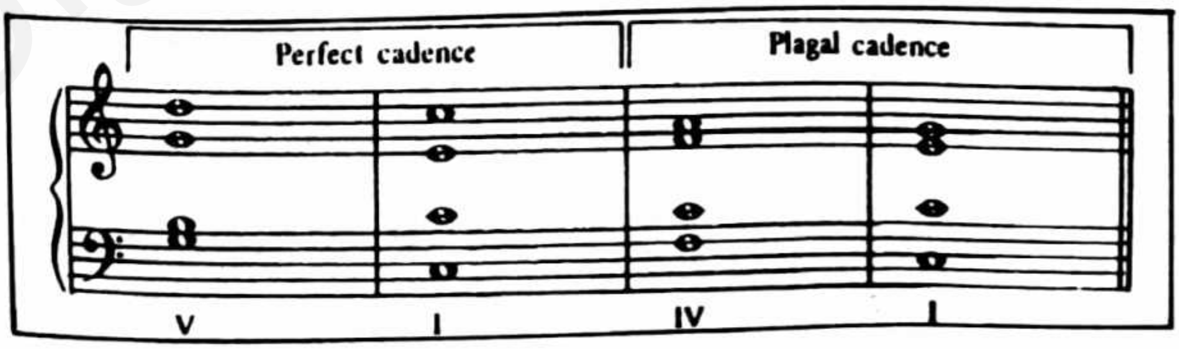
Cad. (Abb) مخفف واژه « Cadenza »

Cadence (E , F) , Cadenza (I) , Kadenz (G)

«فرود، خاتمه، تریل، غلت، وصل دو آکورد پایان دهنده در یک جمله موسیقی یا در بخشی از جمله با وزنی معین، نقطه توقف، تعویق، وقفه، فرمولی در هارمونی قراردادی برای معلق نگه داشتن یا نتیجه گیری، سلسله نت هائی بدون میزان که بنابر میل و اراده نوازنده البته با توجه به بافت ملودیک و ریتمیک قطعه اجرا می شود.» ناصری، فریدون — اصطلاحات جهانی موسیقی — تهران ۱۳۶۲.

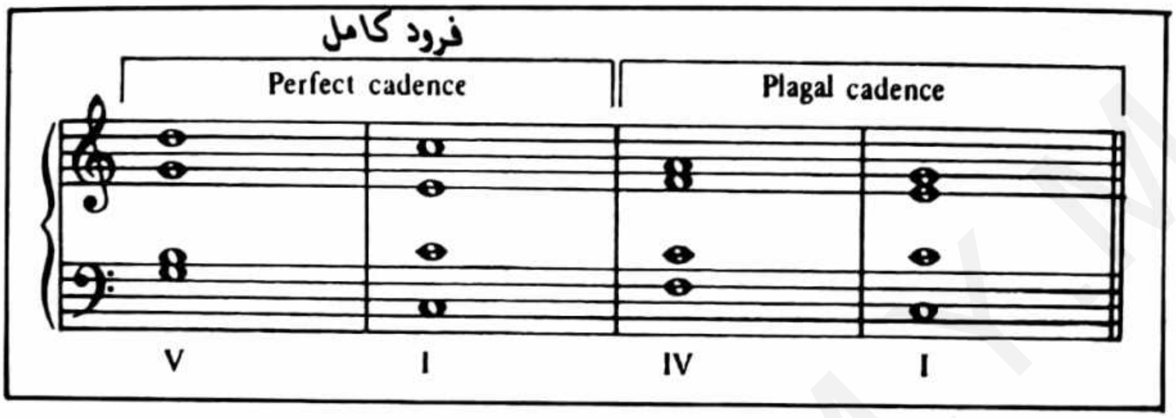
«خاتمه، یک یا چند نت یا آکورد در انتهای یک جمله، یک قسمت از قطعه یا تمام قطعه موسیقی. هر ترتیب خاص نت ها یا آکوردها در انتهای مذکور، منتقل کننده خاتمهٔ معینی در احساس است، به عبارت دیگر تمایز حالات متفاوت در جمله‌های انتظاری و جمله‌های ارضائی.» منصوری، پرویز — چگونه از موسیقی لذت ببریم — تهران ۱۳۶۵.

Cadence, (amen , church , plagal) فرود هارمونی از درجه چهارم به درجه اوّل گام.



Digitized By: M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

Cadence (authentic , perfect , complete) فرود هارمونی از درجه پنجم گام به درجه اوّل گام.



Cadence (avoided , broken , false , interrupted)

کادنس گسیخته، کادنس جلو گرفته، کادنس فریب دهنده، فرود هنگامی که تونیک آخرین صدا نباشد.

Cadence church فرود هارمونی از درجه چهارم به درجه اوّل گام.

cadence complete کادنس کامل، فرودی که در آن آخرین صوت جمله پایانی یک قطعه آوازی روی تونیک بنشیند.

Cadence deceptive کادنس فریب دهنده، کادنس بریده، فرود هنگامی که آخرین صدا یا آکورد تونیک نیست.

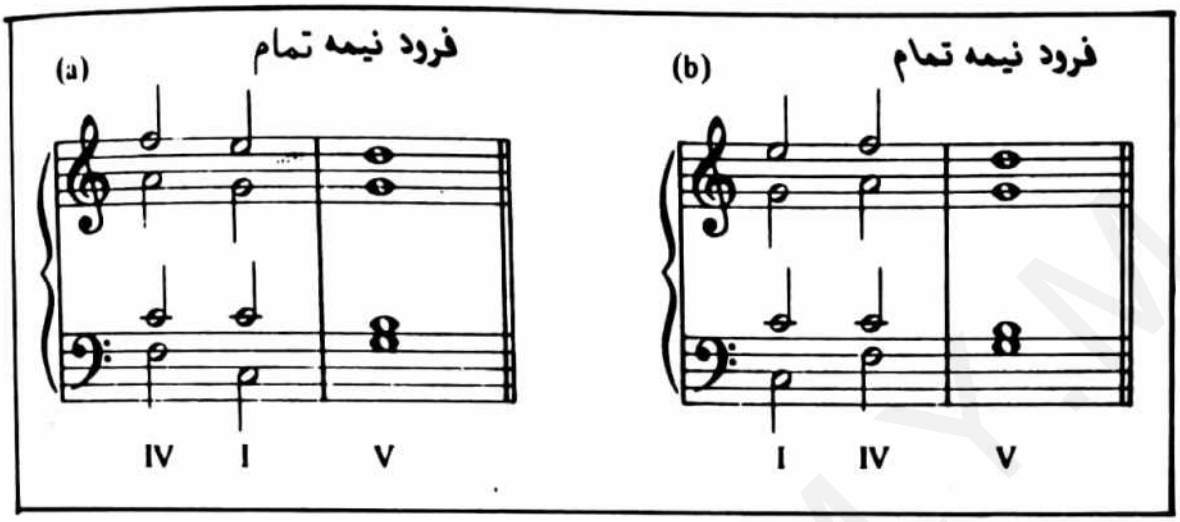
Cadence final «کادنس فینال، فرمولی است برای فرود به مایهٔ آهنگ.» حنانه، مرتضی– گام های گمشده، تهران ۱۳٦۷.

Cadence half or imperfect کادنس نیمه تمام در زمانی به کار گرفته می شود که قصد داشته باشیم جمله هارمونی را به قصد ادامه آن با پایانی دیگر درحال انتظار نگه داریم، پیوند آکورهای چهارم و پنجم، فرود ناقص

Digitized By : M.K.M.B

Scanned by CamScanner

دومینانت به تونیک.



Cadence mixed کادنسی که سه یا چهار آکور پایانی آن شامل نمایان، زیر نمایان و تونیک یک هارمونی باشد.

Cadence parfait (F) , cadence perfect (E) فرود کامل، فرود هارمونی از درجه پنجم به درجه اوّل گام.



Cadence plagal کادنس پلاگال، فرود هارمونی از درجه چهارم به درجه اوّل.

Cadence rompue (F) کادنس بریده، کادنس خسته و کوفته.

Cadenza (I) , kadenz (G) یک نوع پاساژ تزئینی که کمی قبل از

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

پایان یک قطعه سازی یا آوازی ظاهر می شود.

Cadenzato (I) باقصد، باعزم، مصمّم.

Caesura , cesura سزور، توقف ناگهانی برای چند لحظه در حین اجرای یک قطعه هنگامی که دو جمله موسیقی در یک دور از هم جدا شده باشند.

Caisse (F) طبل.

Caisse claire (F) طبل کوچک. یک طرف آن را پوست کشیده‌اند و با دو چوب نواخته می شود.

Caisse grosse (F) طبل باس، طبل بزرگ، طبل ترکی که دو طرف آن پوست دارد.

Caisse roulante (F) طبل کوچک.

Cal. (Abb) مخفف واژه « Calando »

Calamente (I) با حرارت، با هیجان، با تندی.

Calando (I) کالاندو، آهسته و ضعیف تر شدن یک صدا در طول اجرای یک قطعه.

کالاندو معرف اجرائی است که تدریجاً و رفته رفته رو به کاهش می رود هم از جهت قدرت صدائی و هم از جهت طبیعت.

Calata (I) یکی از رقص های متداول اوائل سده شانزده که با نوای عود اجرا می شده است.

Calcando قوی تر شدن صدا در حین اجرا، سرعت گرفتن تدریجی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Caldo (I) شدید، تند، عصبی مزاج.

Calliope یکی از الهه‌های نه گانه یونان باستان که حافظ اشعار حماسی بوده است، یک نوع ارگ که با بخار آب کار می کرده و اصوات آن خشن و هولناک بوده است.

Calm. (Abb) مخفف واژه‌های « Calmato » و « Calmandosi »

Calmandosi (I) ضمن آرام کردن، ضمن ساکت کردن.

Calmato (I) آرام، ساکت، آسوده خاطر.

Calmo (I) آرام، ساکت، بی حرکت، بی تشویش.

Calore (I) حرارت، هیجان، تندی.

Caloroso (I) با حرارت، خون گرم، با هیجان، با نشاط.

Cambiare (I) عوض کردن، تغییر دادن.

Camera (I) آهنگ‌هائی که برای اجرا در محافل خصوصی یا کنسرت های کوچک ساخته می شوند.

Camminando (I) آندانته، پیش روندگی صدا با تأنی و آرامش.

Campagnuolo (I) پاستورال، دهقانی، چوپانی، روستائی.

Campana , campanella (I) ناقوس، زنگ.

Campana Tubolare (I) ناقوس لوله‌ای، ناقوس قاب دار.

«سازی کوبه‌ای متشکل از دو چهار چوب چرخ دار است که بر آنها لوله‌هائی فلزی با طول های متفاوت آویزان شده و به وسیلهٔ ضربهٔ آلت چکشی چوبی به صدا در می آیند. میدان صدای ساز حدود یک و نیم اکتاو

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

است " از نت do تا fa " با تمام نیم پرده‌های بینابینی آن ها.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

Campanette (I) , carillon (F) , glockenspiel (E- G)

کاریلون، مجموعه‌ای از زنگ ها در اندازه‌های متفاوت و با صداهای مختلف. گلوکن شپیل. «از سازهای کوبه‌ای با اصوات معین موسیقی، متشکل از دو شاخه‌ای به شکل Y و نوارهای فلزی که با سیستم شستی های پیانو در جهت عرض Y قرار داده شده است. تمام این سازها روی پایه‌ای قرار گرفته که با آن روی زمین، جلوی نوازنده استوار می شود و او با دو مضراب شبیه چوبه طبل بر نوارها می کوبد.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

Glockenspiel



گلوکن شپیل

Campanology هنر نواختن و ساختن ناقوس ها و زنگ ها.

Campestre (I) , champetre (F) پاستورال، شبانی، روستائی.

Canaries یکی از رقص های فرانسوی متعلق به سده هفدهم که از رقص های بومی جزایر قناری اقتباس شده بودند.

Scanned by CamScanner

Cancan
کن کن، یکی از رقص های عامیانه سده نوزده فرانسه که در شکل چهار نفره اجرا می‌شده‌است

Cancel
بکار با علامت ♮ که خنثی کننده تمام علامات قبلی است و نت ها را به حالت طبیعی بر می گرداند.

Cancion (S)
ترانه، آواز.

Cancionero (S)
یک مجموعه آواز فولکلوریک.

Cancrizans (L) , Cancrizzante (I)
مومان نزولی و پائین رونده.

Canon
کانن «کلمه‌ای یونانی که معرب آن قانون است.
طرحی کنترپوانتیک شامل یک ملودی کم و بیش طولانی که یک بخش اجرای آن را برعهده دارد و سپس در لحظه‌ای از آن ملودی، بخش دیگر، همان را از ابتدا آغاز می کند، درحالی که بخش اولی به ادامه آن مشغول است، وقتیِ بخش دوم به نقطه معهود رسید،بخش سوم ملودی را از ابتدا شروع می کند در حالیکه بخش دوم و بخش اول به اجرای خود ادامه می دهند. تعداد بخش ها هر چه باشد هر بخش تازه از لحظه معهود به اجرای ملودی از ابتدا می پردازد و هر بخش که به انتهای ملودی رسید آنرا دوباره وبلافاصله از اول اجرا می کند. به این ترتیب ملودی کانن باید طوری تنظیم شود که هر قسمت مابین ورود یک بخش تا ابتدای ورود بخش بعدی با سایر قسمت ها، همگونی و هارمونی داشته باشد.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم – تهران ۱۳۶۵

Canon , infinite , perpetual
یک نوع کانن که پایان مشخص

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

و قطعی ندارد.

Canonic imitation یک کانن که ملودی های یک بخش آن از بخش دیگر تقلیدمی‌کنند.

Canoro (I) خوب بیان کردن، خوب خواندن، هم آهنگ.

Cantab. (Abb) مخفف واژه « Cantabile »

Cantabile (I) آوازوار، آواز گونه، شبه آواز، با ذوق و میل آواز خواندن.

Cantando (I) کانتاندو، در حال سرودن، آهنگین خواندن، ضمن خوب خواندن.

Cantare (I) آواز خواندن.

Cantante (I) آواز خوان، خواننده.

Cantata (I) , Cantate (F , G) کانتات. «فرم مرکب آوازی متعلق به دورهٔ باروک، غالباً شامل یک سری مومان، مانند آریا، رسیتاتیف، دوئت و آواز جمعی که همگی برروی متنی نقالانه و ادامه دار با محتوائی عاشقانه (لیریک)، دراماتیک یا مذهبی، تصنیف می شد.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

Cantato (I) خوب خواندن، موسیقائی خواندن، کاملاً ملودیک خواندن .

Cantatore , cantatrice (I) آواز خوان، خواننده.

Cantica (I) , Cantici , canticum (L) آوازهای مذهبی عهد قدیم در کلیسای رومن کاتولیک.

Canticle مزامیر، خواندن کتاب مقدس با آوازهای میزان بندی نشده یا

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

غیر متریک.

Cantiga آوازهای تک صدائی (مونوفونیک) اسپانیائی متداول در قرن سیزده میلادی که به افتخار حضرت مریم مقدس در کلیسا خوانده می شدند.

Cantilena (I) مناسب برای آواز، قطعات آوازی که شباهت به قطعات سازی دارند، ترانه‌های عاشقانه، ملودی های ساده و نرم، نغمه بی پیرایه.

Cantillation پلان شان، مناجات، اجرای مراسم کلیسائی با آوازهای ساده به شیوهٔ یهودی ها، آوازهای مذهبی ساده بدون همراهی ساز و رعایت هارمونی.

Cantino (I) , Chanterelle (F) سیمی که بالاترین اصوات را تولید می کند، سیم می ویولن، سیم سوپرانو.

Cantio sacra آواز مقدس، واژه‌ای است لاتینی معادل موتت (motet).

Cantique کانتیک،ترانهٔ عاشقانه، نغمه ساده و بی پیرایه.

Canto (I) آواز، سپرانو، بالاترین بخش آوازی، ترانه، نغمه، سرود.

Canto fermo (I) , cantus firmus (L) کانتوس فیرموس، صدا و ملودی اصلی در قطعات قدیمی چند صدائی. «نغمه، ملودی یا آواز ثابت، ملودی که از پیش آماده شده، تثبیت و تصویب شده که آهنگساز قرون وسطائی مجبور بود آن را پایه و اساس تمام تصانیف مذهبی و کنترپوانتیک خود قرار دهد [اجرای آن را به یکی از بخش های آوازی سپرده و فقط برای بخش های دیگر، ملودی ها یا کنترپوان هائی متناسب تصنیف

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

کند.] آهنگسازی با این روش طی قرون طولانی وسطی خواه از آن جهت که ملودی یکی از بخش ها آزادی آهنگسازان را محدود می کرد و خواه به جهت قوانین سخت و خشک کنترپوان، سبب شد که آهنگسازان به نوعی محاسبات شبه ریاضی درباره فاصله، ریتم و جمله سازی در آثار خود متوسل شوند و بی تردید همین کوشش سهم عظیمی در بالا بردن سطح و ابتکار در موسیقی غرب داشته است» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

Canto primo (I) سپرانو اوّل.

Cantor (I) آواز خوان، خواننده، رهبر آواز در کنیسه، رهبر موسیقی در کلیسای مارتین لوتری.

Cantoris یک نوع پاساژ آوازی که بوسیله گروهی که در کنار آوازخوانان‌کلیسا قرار دارند خوانده می شود.

Canto secondo (I) سپرانو دوّم.

Cantus (L) آواز، بخش سپرانو در آواز.

Cantus firmus (L) به « Canto fermo » نگاه کنید.

Cantus gregorianus (L) کانتوس گریگوریانوس.

سرود مذهبی ساده در کلیسای رومن کاتولیک، این آوازها بدون میزان بندی و رعایت قوانین هارمونی بر اساس مقام های کلیسای پاپ گریگوری پایه ریزی شده بودند.

Cantus mensurabilis (L) آوازهای منزورال، آوازهائی قرون

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

وسطائی که نت های آن اندازه معینی داشتند و زمان بندی شده بودند.

Cantus planus (L) پلان شان، آوازهای ساده کرال در کلیسای گریگوری.

Cantus prius factus (L) به « Canto fermo » نگاه کنید.

Canzo , canso (F) اشعاری که همراه با نوای ساز بوسیله تروبادورها اجرا می شده است.

Canzona , Canzone (I) تصنیف، ترانه، بالاد، قطعاتی آوازی که شبیه قطعات سازی اند، آوازهائی که شامل دو یا سه قسمت اند و پاساژهائی شبیه فوگ دارند و تا حدّی به فرم مادریگال نیز شباهت دارند، لید، شانسون، اشعار کوتاه ایتالیائی که چند بند دارند.

Canzone sacra (I) آواز مقدس، آواز روحانی و مذهبی.

Canzonet, canzonetta (I) تصنیف کوتاه و خلاصه، یک نوع مادریگال انگلیسی.

Caoine (Keen) نوحه‌خوانی، مرثیه خوانی قدیمی و سنتی به شیوه ایرلندی.

Capelle , Kapelle (G) , capella (I) , chapelle (F) ارکستر، گروه نوازنده

Capellmeister (G) رهبر ارکستر، رهبر یک گروه آواز خوان یا کر.

Capo (I) شروع، آغاز، ابتدا.

Capolavoro (I) شاهکار هنری، یک قطعه موسیقی که از ارزش های فوق العاده‌ای برخوردار است.

Capotasto (I) تمهیداتی است که سبب کوتاه تر شدن

Digitized By M.A.M.B

Scanned by CamScanner

طول موج یا سریع تر شدن ارتعاش حاصله از سیم ها در گیتار و عود انجام می شود. (جهت تولید اصوات زیرتر.)

دسته نوازندگان کلیسا یا یک محفل خصوصی، ارکستر. **Cappella (I)**

Cappriccietto (I) یک کاپریچیوی ساده،
آهنگ های کوتاه بدون فرم مشخص.

Capriccio (I) , Caprice (F) کاپریچیو، یک قطعه با نشاط و آزاد.

«۱ – عنوانی که توسط چند تن از مصنفین قرن نوزدهم، و در میان آن ها مندلسون و برامس برای آن قطعات کوتاه پیانو به کار گرفته شده بود که کیفیتی آمیخته با شوخی و در عین حال بوالهوسانه داشتند و به فرم سه تائی " a- b- a " تنظیم می شدند، در عین حال این اصطلاح به قطعاتی به فرم آزادتر و فانتزی نیز اطلاق شدند. ۲ – کاپریچیو در قرن هفدهم یکی از فرم های چهارگانه مهّم پیش از ابداع فوگ بود.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم – تهران ۱۳۶۵.

Capricciosasamente (I), capricieusement (F), Capriccioso (I)
آهنگ تفننی و تجملی، بوالهوس، ذوقی.

Carcelera (S) آهنگ هائی که به توصیف صحنه های یک زندان می پردازند.

Carezza (I) نوازش، نرمی، آرامی، آهستگی.

Caressant (F), Carezzando, carezzevole (I)
آهنگ های لطیف، حساس و نوازش گر، اجرائی سرشار از زیبائی و شیرینی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Caricato, Caricatura (I)
کاریکاتورا، نمایش و بیان مضحک و اغراق آمیز.

Carillon (F), Campanette (I), glockenspiel (G, E)
به « Campanette » نگاه کنید.
« کاریلون. یک مجموعه زنگ در اندازه‌های متفاوت با وسعت صدای یک و نیم تا دو اکتاو. این مجموعه زنگ یا ناقوس به طور قائم آویخته شده‌اند و به وسیله چکش هائی که پس از فشار دادن به شستی ساز " مانند پیانو " به کار می افتند به صدا در می آیند.» لاروس موسیقی.

Carita (I)
حساسیت، ظرافت.

Carmagnole
رقصی که با سرود انقلاب کبیر فرانسه همراه بوده است.

Carmen
اپرای کارمن اثر ژرژ بیزه (۱۸۷۵) که در چهار بخش نوشته شده است.

Carnaval
قطعات پیانو از ساخته‌های رابرت شومان که از بیست قطعه کوچک بوجود آمده و به وصف مناظر و صحنه‌هائی با نقاب (ماسک) می پردازد.

Carnival of venice
ملودی عامیانه و مردم پسند که توسط آهنگسازان بیشماری به‌عنوان یک تم اصلی برای واریاسیون در سده نوزده در ایتالیا مورد استفاده قرار گرفت.

Carol
سرود، ترانه، نغمه سرائی.

Carole
واژه‌ای فرانسوی که در دوره قرون وسطی به رقص های دسته جمعی

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

که در آن ها رقصندگان حلقه وار هم راه با آواز خوانی اجرا می کرده‌اند، گفته می شده است.

Carrée (F)
نت گرد مضاعف (Breve)

Cassa (I), Caisse (F)
طبل بزرگ، طبل.

Cassa grande (I)
طبل باس، طبل بزرگ، هر دو طرف این گونه طبل ها پوست دارند.

Cassa rullante (I)
طبل کوچک، طبل نظامی که یک طرف آن پوست دارد.

Cassation (E - F), cassazione (I)
یک فرم موسیقی سازی که در قرن هیجده رواج داشته و آن رامعمولاً در هوای آزاد و خارج از اطاق اجرا می کرده‌اند. کاساسیون نوعی از سوئیت یا سنفونی است که از تعدادی قطعات کوچک و متغییر ساخته شده است.

Casse - Noisette (F)
باله «فندوق شکن» اثر چایکوفسکی.

Castanets(E),castagnettes(F), Kastagnetten(G), Castagnette, Nacchere(I)
کاستانیت، قاشقک.
«از سازهای کوبه‌ای، متشکل از یک جفت جام چوبی صدفی شکل و کوچک که توسط تسمه نازکی به انگشتان شست و سبابه نوازنده بسته می شود و او آن ها را به هم می زند به صدا در می آید. نوازنده‌های قاشقک معمولاً همان رقاصه‌های اسپانیولی هستند.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم. تهران ۱۳۶۵.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Castanets  قاشقک

Castigatezza (I) — دقت، صراحت، وضوح، سخت، شدید، جدّی .

Castigato (I) — با دقت، با جدیت، با شدت، با سخت گیری

Castrato, evirato (I) — خواننده عقیم شده. عقیم کردن پسران هنگام بلوغ جهت حفظ صدای زیر و ظریف آن ها جهت هم سرائی در مناجات کلیسائی در قرون وسطی در اروپا بسیار متداول بوده است.

Casur — سزور، برش، قطع ناگهانی صدا برای چند لحظه.

Catch — قطعات فکاهی و خنده آور که برای سه یا چهار صدا ساخته می شوند.

Catgut — تارهای ویولن و دیگر سازهای زهی که از رودهٔ گوسفند و یا اسب ساخته می شوند.

Catholica — نامی برای قطعات کنتراپوانتیک که قابل اجرا در مدهای کلیسائی نیزباشند.

Cavalleria Rusticana — اپرائی در یک پرده اثر پیترو ماسکانی (۱۸۹۰).

Cavelletto (I) — وقفه و تنفس بین پرده‌ها در آواز خوانی؛ با ملودی ساده به وزن قدم زدن.

Cavata — نسخه یا نوشته‌ای که حاوی اندیشه ها و نکات مهم باشد.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Cavatina (I), Cavatine (F) آریای کوچک که شامل یک بخش باشد.

C. B. (Abb) مخفف واژه « Contra bass »

C clef کلید دو (do) 

C. D. (Abb) مخفف واژهٔ « Colla destra »

C dur (G) دو ماژور در زبان آلمانی.

Cebell در زبان انگلیسی کهن به نوعی رقص تند فرانسوی به نام « gavotte » گفته می شده است.

Cedendo (I), cédant (F) «ضعیف کردن: یک منحنی صدائی از قوی به ضعیف رسم کردن؛ یک منحنی از قوی به ضعیف رفتن ولی نه مثل (دکرشندو) » ناصری، فریدون – اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی در موسیقی– تهران ۱۳۶۲.

Cedendo molto (I) «خیلی ضعیف، خیلی ضعیف کردن، در منحنی از قوی به ضعیف خیلی شدت دادن.» ناصری، فریدون – کتاب فوق.

Cedendo un poco (I) «کمی ضعیف کردن، کمی ضعیف، در سیر منحنی قوی به ضعیف کمی تغییر دادن.» ناصری، فریدون – کتاب فوق.

Cédez (F) هدایت نوازندگان و صدور فرمان تأخیر در سرعت به آن ها.

Celere (I) سریع، تند، زنده، جان دار، شدید.

Celerissimo (I) خیلی سریع، خیلی تند، خیلی زنده، خیلی شدید.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Celesta چلستا. «سازی کوبه‌ای و شستی دار به شکل یک پیانوی کوچک دیواری.به جای سیم، برخلاف پیانو، دارای یک سری نوارهای فلزی است که با چکش هائی که توسط مکانیسم ساده تری، نسبت به پیانو، به شستی ها مربوط است، برروی نوارها کوبیده می شود. میدان صدائی کمی بیشتر از چهار اکتاو دارد و خط موسیقی آن، مانند پیانو برروی دو حامل "یکی برای دست راست و دیگری برای دست چپ" نوشته می شود. صدای این ساز شیرین و آهسته است.» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم - تهران ۱۳٦۵.

Céleste (F) آسمانی، ملکوتی، یک نوع لوله صوتی در ارگ بزرگ.

Celeste Aida آریای تنور، آریای آسمانی، آریائی که بوسیله خواننده تنور در عشق آیدا خوانده شود.

Celestiale (I) آسمانی، ملکوتی، علوی.

Cello. (Abb) مخفف واژه « violoncello »

Cemb. (Abb) مخفف واژه « Cembalo »

Cembalo (I) هارپسیکورد، چمبالوم، کلاوسن

Cento (L), centone (I) آثار موسیقی که بر پایه آثار انتخاب شده از دیگر آهنگسازان ساخته و پرداخته می شوند.

Ces (G) نت دوبمل (do ♭) در نت نویسی آلمانی.

Ceses (G) نت دوبمل مضاعف (do 𝄫) در نت نویسی آلمانی.

Ces dur (G) دو بمل ماژور در نت نویسی آلمانی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Cetera, Cetra (I) زیتر، سیترن، به « Zither » نگاه کنید.

C. f. (Abb) مخفف واژه « Cantus firmus »

Ch. (Abb) مخفف واژه « Choir organ »

Chaconne (F), ciacona (I) شاکون. شاکون اواخر قرن شانزدهم در اسپانیا ظهور کرد و رقصی است در سه ضرب پرجوش و خروش و گستاخ و آزاد که در ابتدای سده هفده به فرانسه راه یافت و به عنوان رقصی سنگین و با وقار معرفی شد.

Chaleureux (F) با گرمی و حرارت، با حرارت، پرهیجان، با شوق.

Chalumeau (F) شالومه. نی چوپانی، کم وسعت ترین ساز از خانواده کلارینت از لحاظ صدادهندگی.

Chamade (F) با صدای طبل اعلام خبر کردن و با اطرافیان گفتگو کردن.

Chamber Music (E), Musique de chambre (F), Kammermusik (G) موسیقی مجلسی، هر قطعه که برای ارکستر مجلسی نوشته شود.

Chamber opera اپرای کوچک ویژه محافل و مجالس که با چند نفر قابل اجرا باشد.

Chamber orchestra ارکستری که تعداد نوازندگان آن بیست و پنج نفر باشد.

Champêtre (F) روستائی، دهاتی، مسخره.

Changes بالا بردن نت های اصلی و پاساژهای گوناگون به وسیله پدال

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ایجاد کننده طنین. طنین و پاساژهای متناوبی که در اثر به صدا در آمدن تمام مجوعهٔ زنگ های یک ناقوس ایجاد می شود.

Changing note (E), nota cambiata (I), Wechselnote (G)

نت های تغییر شکل یافته، قرارگیری اصوات نامطبوع روی بخش های مؤکد یک میزان.



نت تکیه

Chanson (F) شانسون، تصنیف، ترانه، آواز، سرود .

Chanson à boire (F) ترانه می گساری، ترانه مستانه.

Chanson d'amour (F) آواز عاشقانه.

Chanson bachique (F) ترانه می گساری، ترانه باده گساری و مستانه .

Chanson de geste (F) منظومه های حماسی قرون وسطائی که در آن ها به ستایش فتوحات شوالیه‌ها پرداخته می شد. این اشعار را احتمالاً با آواز نیز می خوانده‌اند.

Chanson de toile (F) آوازهای خیابانی که در وصف جمال زنان خوانده می شوند.

Chanson de travail (F) آوازهای کار، ترانه‌هائی که حین انجام کار خوانده می شوند.

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Chanson sans paroles (F) تحریر، چهچهه، آواز بدون کلام.

Chant آهنگ ساده و کشیده، سرود کلیسائی، دعا خوانی با آواز، موسیقی تک صدائی که با متریک آزاد و بدون همراهی در کلیسا اجرا شود.

Chantant (F) هماهنگ بودن در آوازهای دسته جمعی، وفق دادن صدا با آوازهای دیگر خوانندگان در اجرای آوازهای دسته جمعی یا کر.

Chant double دو بند شعر مذهبی یا مزمور را با یک نفس خواندن.

Chanter لوله ملودی در ساز نی انبان، لوله‌ای که برای اجرای ملودی مورد استفاده نوازنده قرار می گیرد.

Chanterelle (F) سیمی که زیرترین (اصوات بالا) نت ها را در سازهای زهی اجرا می کند؛ سیم سوپرانو.

Chanting آوازخوانی در کلیسا. مزامیر حضرت داود و دیگر سرودهای مذهبی را در کلیسا با آواز خواندن.

chant, plain پلان شان، خواندن ملودی ساده که بندرت از یک اکتاو تجاوز می کند یا از یک بیت شعر طولانی تر می شود.

Chant single ملودی ساده هارمونیزه شده که فقط شامل یک مصرع از سرودهای مذهبی است را با آواز اجرا کردن.

Chanteur (Masc.), chanteuse (Fem.) (F)

آواز خوان (مذکر و مؤنث)، خواننده (مرد و زن).

Chanty, Shanty (E) آوازهای ریتمیک ویژه کار در کوهستان یا دریا.

Chapelle (F) به « **Cappella** » نگاه کنید.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Characteristic piece قطعه کوتاهی که در آن به محتوی عاطفی و احساسی بیش از فرم و قالب توجه شده است.

Charivari (F) موسیقی ناموزون که به سر و صدا شباهت زیادی دارد، هیاهو.

Chasse (F) شکار، به سبک شکار، شکارگاه، صید، قرق.

Che (I) که، چه، کدام.

Check یک قسمت از مکانیسم پیانو فورت به نام ضربه زننده به چکش.

Chef d'oeuvre (F) یک اثر با ارزش، شاهکار.

Chef d'orchestre (F) رهبر ارکستر، رئیس گروه نوازندگان.

Cheng شنگ، یک نوع ساز زهی متعلق به چین.

Chest of viols مجموعه سازهای خانواده ویولن در ارکستر که شامل ۲ کنترباس، ۲ آلتو، ۲ سپرانو می شود.

Chest tone, chest voice بم ترین اصوات انسان، پائین ترین پرده‌ها در صدای انسان.

Chest wind جعبه باد در ارگ که هوای حاصله از دَم را ذخیره می کند.

Chevalet (F), ponticello (I), steg (G), bridge (E)

خرک در سازهای زهی از جمله ویولن که سیم ها از روی آن عبور می کنند، شواله.

Cheville (F), peg (E) گوشی در سازهای زهی که سیم ها بدور آن می چرخند.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Chevrotement (F) لرزش صدا، آواز خوانی با صدای لرزان و متغییر.

Chiamare (I) ناقوس را به صدا در آوردن، نواختن سنج.

Chiaramente, chiaro (I) به وضوح، به روشنی.

Chiaroscuro (I) صدای بلند و نرم در موسیقی.

Chiave (I), clef (F) کلید موسیقی.

Chiesa (I) در موسیقی باروک به قطعاتی گفته می شدند که صرفاً برای کلیسا ساخته می شدند.

Chiffrage (F) شیفراژ، رقم گذاری. « شیفراژ که برای مشخص کردن نوع آکورد " سه یا چهار صدائی بودن آن " ، برای حالت پایگی یا معکوس یک آکورد مورد استفاده قرار می گیرند و به صورت ارقام و نشانه زیر آکورد نوشته می شود.» منصوری، پرویز – هارمونی تحلیلی – تهران ۱۳۶۲.

Chime مجموعه‌ای از انواع زنگ ها که صدای آن ها به ناقوس کلیسا شباهت دارد.

Ch'in یکی از سازهای سنتی چین و ژاپن که به « کوتو» یا عود چینی نیز شهرت دارد.

Chin rest چانه گیر، زیرچانه‌ای ویولن. قسمتی که هنگام نوازندگی زیر چانه نوازنده قرار می گیرد.

Chitarra (I), Guitar (E), guitare (F), guitarre (G)

گیتار. از سازهای زهی زخمه‌ای که در اشکال و اندازه‌های مختلف ساخته شده است. به « **guitar** » نگاه کنید.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Chitarrone «یکی از سازهای خانواده عود " لوت " که طول آن گاهی به ٦ فوت " حدود ۲ متر " نیز می رسیده است.» لاروس موسیقی به زبان انگلیسی.

Chiudendo , Chiuso (I) پایان، آخرین قسمت یک قطعه موسیقی.

Chiusa (I) آخر یک قطعه، نتیجه گیری در پایان جمله یا قطعه، پایان یک قطعه موسیقی.

Chiusura (I) نتیجه گیری، آخر یک قطعه، پایان یک جمله.

Choir (E), choeur (F), chorus (E) آواز جمعی یا کر. «دسته همسرایان مرکب از مخلوطی از بخش های صدای زنان و مردان. در آواز جمعی کامل، مردان در دو بخش تنور " بخش بالاتر " و بخش باس " بخش پائین تر، پائین ترین بخش " و زنان نیز در دو بخش آلتو " بخش پائین " و سوپرانو " بالاترین بخش " تقسیم می شوند. در هر بخش یک، دو تا پنجاه نفر می توانند شرکت کنند. دسته‌ای از خوانندگان که برای اجرای قسمت های معینی از مراسم کلیسائی تربیت می شوند. هر قطعه موسیقی که برای یکی از انواع دسته‌های بالا تنظیم شده باشد.» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم- تهران ۱۳٦۵.

Choir, grand هم صدائی تمام لوله‌های صوتی زبانه دار ارگ در هنگام نوازندگی.

Choir organ پائین ترین ردیف کلیدهای ارگ که تولید کننده اصوات نرم و لطیف می باشند.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

«این نوع لـوله هـــای صوتـــی ارگ غـــالباً در گـــروه لـــولـــه‌هـــای صوتی "Positive" قرار می گیرند. ارگی که دارای این نوع لوله صوتی باشد برای هم نوازی مطلوب و ایده آل بشمار می آید زیرا که دارای لوله‌های فلوتی با صدای نرم و دلنشین و لوله‌های صوتی خانواده ویول و لوله‌های صوتی کلارینت و گاهی هم دارای لوله های زبانه‌دار می باشد. تمام لوله‌های صوتی فوق در کنار "Principals" جای داده شده‌اند.» نقل از بریتانیکا .

کورال «آهنگ مذهبی (Hymn) در کلیسای **Choral, chorale** پروتستان آلمان. اهمیت کورال های پروتستان در آن است که بعدها هستهٔ اصلی موسیقی باروک آلمان و پایه تعداد زیادی کانتات قرار گرفت. به زبان آلمانی " با املاء Choral" به معنی آوازهائی است که در کلیسای زمان قبل از رفرم در کلیسای رومن کاتولیک آلمان خوانده می شده است. به هر حال آلمان ها، کورال را که در هر سرزمین و کلیسای دیگر به زبان لاتین خوانده می شد،برای اوّلین بار به زبان خود ترجمه کرده‌اند و این یکی از رفرم های مارتین لوتر پایه گذار شاخه پروتستان در ابتدای قرن شانزده است.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

کورال کانتاتا. یک نوع آواز کانتاتا که دسته جمعی **Choral Cantata** اجرا می شود.

«نت نویسی کورال که به طریق کانتوس پلانوس در **Choral notation** قرون وسطی در ایتالیا رواج پیدا کرد که شامل نت های مربعی شکل بودند.» زندباف، حسن– زبان موسیقی - تهران، چاپ دوّم.

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Choraus

به « **Trochaus** » نگاه کنید.

Chord (E), Accord (F), Accordo (I), Akkord (G)

آکورد، کرد، آکور، شنیدن هم زمان چند صدا که یک آکور را به وجود می آورند.

Chord  آکورد

Chordal Style

سبکی از آهنگسازی که در آن آکورها در یک بخش « **Predominant** » نواخته می شوند.

Chord, accidental

آکوری که یا از طریق نت پیش رس **(anticipation)** یا از طریق **(suspension)** حاصل شود. آکورهائی که از نت های بیگانه و دور به وجود آمده‌اند.

Chord, altered, chromatic

آکوردهای آلتره کروماتیک.

آکوری که در آن یک یا چند نت آلتره شده باشد، آکوری که شامل اصواتی به غیر از اصوات گام دیاتونیک مربوط به خودش باشد.

Chord, common

آکور کامل. آکوری که دارای نت های اساسی مثل نت پایه، سوّم و پنجم آکور است.

Chord, dominant

آکور دومینانت، آکور نمایان.

آکوری که روی درجه پنجم گام ساخته شود.

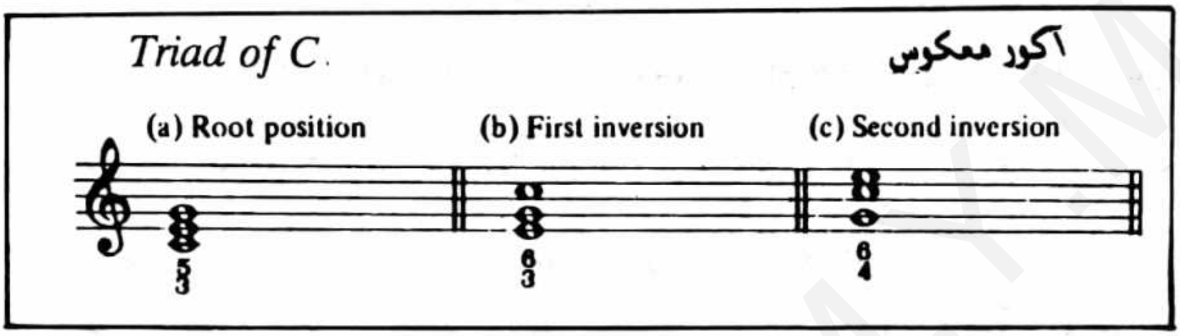
Chord, inverted

آکور معکوس. آکوری که نت های آن وارونه

Digitized By: M. Y. M.B

Scanned by CamScanner

و معکوس شده باشند. در این آکورها نت پایه در باس قرار نمی گیرد، مثلاً در آکورهای سه صدائی ممکن است نت سوم آکور یا پنجم آکور در باس قرار گیرد.



Chord of the dominant seventh آکور هفتم نمایان.

یک نوع آکور که نت پایه درجه پنجم گام و سوم آن درجه هفتم و دارای فاصله هفتم کوچک نسبت به پایه است.

Chordophone «کوردوفون یا سازهای زهی، که یکی از چهار گروه سازهای طبقه بندی شده توسط " هورن بوستل " و " کورت زاکس " می باشد.» مسعودیه، محمد تقی– مبانی اتنوموزیکولوژی– تهران ۱۳۶۵.

Choreography طراحی رقص، ارائه الگو یا طرح برای اجرای یک رقص.

Chorister خواننده یا رهبر یک گروه کر.

Chorlied (G) آواز کرال.

Chororgel (G) به واژه « **Choir organ** » نگاه کنید.

Chorus گروه خوانندگان یا هم سرایان، سرود دسته جمعی.

Christe Eleison (Gr) بخشی از مناجات « **Kyrie** » درمس های کلیسای رومن کاتولیک.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Chromatic (E), chromatique (F), Chromatisch (G)

کروماتیک. «این اصطلاح می تواند صفت چند اسم در موسیقی قرار گیرد: ۱– گام کروماتیک " در مقابل گام دیاتونیک " که عبارت است از سیزده صوت پی در پی موسیقی که صوت سیزدهم، آکتاو صوت اول باشد و ناگزیر فواصل هر یک از اصوات سیزده گانه با صوت قبل و بعد خود نیم پرده باشد. ۲– دانگ یا ژن کروماتیک " اصطلاحی در تئوری موسیقی یونان قدیم " متشکل از چهار صوت در داخل فاصله چهارم درست به این شکل: لا، فادیز، فا، می. ۳– ساز کروماتیک، سازی که بتواند تمام صداهای سیزده گانه مشروحه در (۱) را اجرا کند. تا قبل از زمان باخ، سازهای موسیقی– همانند سازهای موسیقی ایرانی، به پیروی از فواصل طبیعی مابین اصوات موسیقی، دارای کوک معتدل نبودند، یعنی نیم پرده‌های داخل اکتاو، نه از یکسو با هم برابر و نه از سوی دیگر نصف یک پرده بودند درحالیکه با عمل اعتدال که در زمان باخ و توسط اوصورت گرفت، ناگزیر کوک سازها تغییر کرده، معتدل شد و این سازها اصطلاحاً " سازهای کروماتیک " نامیده شدند. ٤– نیم پرده کروماتیک " در مقابل نیم پرده دیاتونیک ". نیم پرده دیاتونیک نیم پرده‌ای است که بین دو نت همجوار و غیر هم نام واقع شده باشد. نیم پرده

The chromatic scale گام کروماتیک



Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

کروماتیک نیم پرده‌ای است که بین دو نت همجوار ولی هم نام که به وسیله یکی از علامات تغییر دهنده " دیز و بمل " ایجاد شده باشد.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم – تهران ۱۳۶۵.

Chromatic alteration روند اعتدال فواصل، پاساژ، آکورد به وسیله علامات تغییر دهنده دیز و بمل؛ آلتراسیون کروماتیک.

Chromatic instrument ساز کروماتیک، سازهائی که بتوانند فواصل نیم پرده کروماتیک را اجرا کنند.

Chromatic Keys کلیدهای سیاه پیانو، هر گامی که شامل یک یا چند فاصله کروماتیک باشد.

Chromatic modulation مدولاسیون کروماتیک. انتقال از یک تنالیته به تنالیته دیگر به وسیله آلتره کردن یک نت در آکورد به اندازه نیم پرده می باشد.

Chromatic scale گام کروماتیک که از دوازده نیم پرده کروماتیک و دیاتونیک تشکیل شده است. (هفت نیم پرده دیاتونیک و پنج نیم پرده کروماتیک).

Chromatic signs علامات تغییر دهنده کروماتیک مثل دیز، بمل و بکار.

Chronos (Gr) کوچک ترین واحد موسیقائی یا واحد ریتمیک در موسیقی عهد قدیم یونان.

Church cadence کادنس پلاگال، فرود هارمونی از درجه چهارم به درجه اوّل گام.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

مدهای کلیسا، مدهای قرون وسطائی. **Church modes**

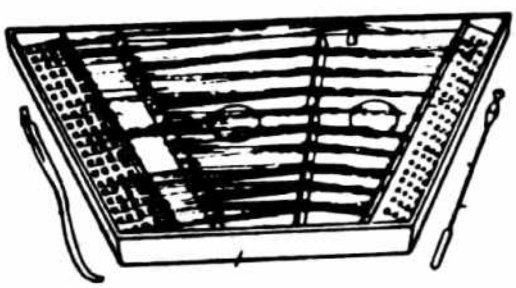
«این مدها به تعداد نت های یک گام می رسید و هفت تا بودند. از این هفت مد پنج عدد بیشتر معمول بودند: یونین، دورین، فریژین، میکسولیدین، ائولین. مدلیدین کمتر به کار می رفته و مد هیپوفریژین تقریباً بهیچ وجه استعمال نمی شده‌است. این مدها در زمانی مورد استفاده قرار می گرفتند که فواصل آنها هنوز تامپره نشده بود و نیز گفتنی است که سیستم فاصله بندی بین صداها در آن ها انواع مختلفی داشت.» منصوری، پرویز– کاوشی در قلمرو موسیقی ایرانی– تهران.

شاکون « **Chaconne** » نگاه کنید. **Ciacona (I)**

نی انبان. به « **Bagpipe** » نگاه کنید. **Ciaramella (I)**

چمبالوم. «سازی زهی کوبه‌ای با مضراب بلند. **Cimbalom (Hung)**

از نظر ساختمانی شبیه به سنتور ایرانی ولی بزرگ تر و کامل تر از آن. میدان صدای آن چهار اکتاو است و سازی مجاری است. گفته می شود که پیانو از روی این ساز ساخته شده است.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳٦۵.



Cimbalom چیمبالوم

Digitized By: M.A.M.B

Scanned by CamScanner

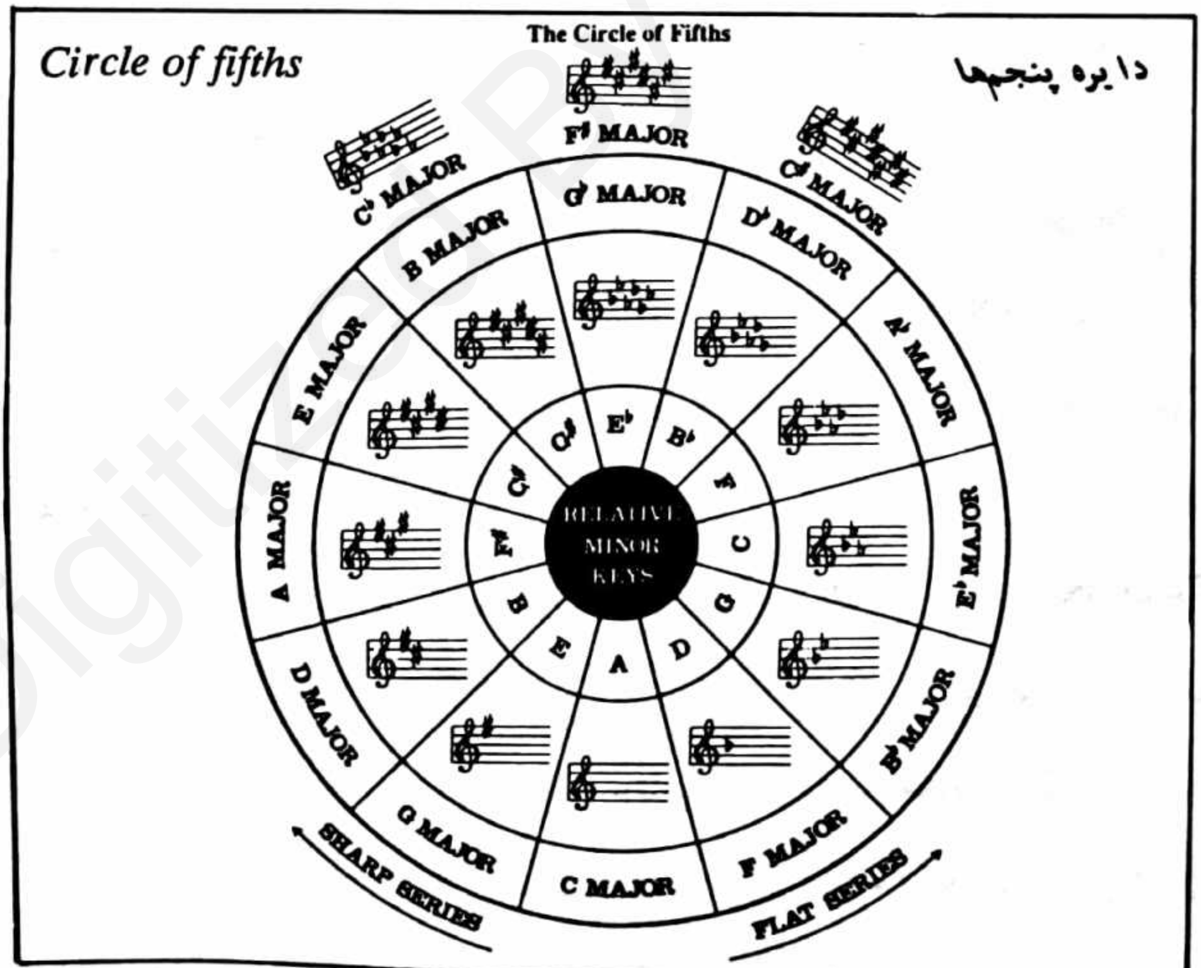
Cinelli (I) به « **Cymbals** » نگاه کنید.

Cinfonie به « **Hurdy- gurdy** » نگاه کنید.

Cinque - pass (F) واژه‌ای متداول در دوره ملکه الیزابت پادشاه انگلستان که به رقص « **galliard** » گفته می شده است.

Ciphering اصوات بی قاعده و ناموزون ارگ که در اثر خرابی یا نقص لوله‌های صوتی آن ایجاد می شود.

Circle of fifths دایره پنجم ها، متدیا روشی از مدولاسیون که از درجه پنجم گام (دومینانت) شروع شده و پس از گردش روی تمام تنالیته‌ها مجدداً به درجه پنجم گام ختم می شود.



Scanned by CamScanner

Circonstance
سیرکونستانس. « قطعاتی که با الهام از یک حادثه ساخته می شوند. اثری که به سبب اتفاقی خاص به سازنده‌ای سفارش داده می شود.» شعشعانی، شهره– فرهنگ بزرگ موسیقی رولان دوکانده– تهران.

Cis (G)
نت دو دیز در نت نویسی آلمانی.

Cis cis (G)
نت دو دیز مضاعف (do 𝄪) در نت نویسی آلمانی.

C dur (G)
دو دیز ماژور در نت نویسی آلمانی.

Cis moll (G)
دو دیز مینور در نت نویسی آلمانی.

Cither, cithern, cittern, cithara, cythara
نوعی چنگ، سیترن، سیستر، لیر، یکی از سازهای زهی زخمه‌ای عهد قدیم که شباهت به عود (لوت) داشته است.

Civetteria (I)
عشوه گری، لوندی، خوشمزگی.

Cl., clar (Abb)
مخفف واژه « **Clarinet** »

Clairon (F), cornetta Segnale (I), signalhorn (G)
به « **Bugle** » نگاه کنید.

Clappers
« یکی از سازهای کوبه‌ای عهد قدیم که مانند قاشقک که شامل دو بشقاب کوچک چوبی یا دو سنج کوچک فلزی بوده که حول یک میله حرکت می کرده است. هنگامی که میله یا محور تکان داده می شده سنج ها یا کاسه ها به هم خورده و صدائی خشک و بدون ارتفاع معین تولید می شده است.» لاروس موسیقی به زبان انگلیسی.

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Claque (F)
دست زدن، عدّه‌ای که فقط برای کف زدن و تحسین کردن مزد گرفته اند.

Claquebois (F)
به « **Xylophone** » نگاه کنید.

Clarabella (L)
یک نوع لوله صوتی دهانه باز فلوتی شکل در ارگ.

Clarinet (E), clarinette (F), clarinetto (I), Klarinette (G)

کلارینت، قره نی. «از سازهای بادی چوبی (بیشتر از جنس آبنوس و اخیراً فلز) دارای زبانه‌ای ساده، لوله‌ای استوانه‌ای و انتهائی شیپوری. برروی سطح لوله، کلیدهای بسیاری تعبیه شده است. بافت کلیدها برروی کلارینت به دو علت پیچیده تر و کامل تر از سیستم کلید بندی در اوبوا است: ۱) به دلائل اکوستیکی و ۲) به علت جدیدتر بودن این ساز نسبت به اوبوا. و به همین دلائل صدای کلارینت از نظر رنگ " طنین " با اوبوا تفاوت دارد. میدان صدای کلارینت متجاوز از سه اکتاو است.» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم- تهران ۱۳۶۵.



Clarinet قرهنی

Scanned by CamScanner

Clarinet, alto کلارینت آلتو، باس کلارینت، قره‌نی باس، صدای آن یک اکتاو بم تر از کلارینت معمولی است.

Clarinet, bas باس کلارینت، کلارینت باس. صدای آن به اندازه یک اکتاو بم تر از کلارینت دو یا سی بمل است.

Clarinet, large soprano کلارینت دو، کلارینت سی بمل، کلارینت لا، کلارینت سوپرانو معمولی.

Clarinet, small soprano به کلارینت ر، کلارینت می، کلارینت فا، کلارینت لا بمل گفته می شود.

Clarino یک نوع ترومپت که صدای خیلی بالا دارد.

Clarion یک نوع ترومپت انگلیسی مربوط به عهد قدیم؛ یکی از لوله‌های صوتی زبانه دار ارگ از خانواده ترومپت که همراه با پدال ها در اجرای کر و همنوازی مورد استفاده قرار می گیرد.

Clarone (I) کلارینت باس، باس کلارینت.

Clarsech هارپ ایرلندی، چنگ ایرلندی.

Classical music موسیقی کلاسیک. موسیقی آهنگسازان مشهور سده ۱٦ تا ۱۸ میلادی که از لحاظ فرم، سبک و محتوی بسیار برجسته بشمار می آیند. «در اصطلاح موسیقی، کلاسیک به قطعه‌ای اتلاق می شود که کم و بیش طبیعتی فرمال عرضه کند، و عامل زیبائی و تناسب در آن، اهمیتی بیش از بیان داشته باشد، در این مفهوم، موسیقی کلاسیک درست در مقابل موسیقی رومانتیک قرار می گیرد. در اصطلاح محاوره‌ای، معمولاً به قطعاتی

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

گفته می شود که ارزشی دائمی داشته باشند این اصطلاح در مقابل موسیقی سبک و عامیانه قرار می گیرد که تجلی شان بیش از چندی نمی پاید.) »
منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

Clausula (L)

شیوه‌ای برای فرود (کادنس) در آهنگ های پولیفونی سدهٔ شانزده.

Clave (L, S)

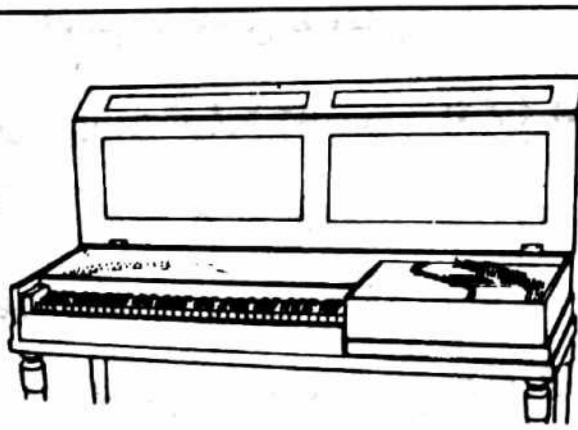
کلید. به « **Clef** » نگاه کنید.

Clavecin (F), Cembalo, clavicembalo (I), Harpsichord (E)

به « **Harpsichord** » نگاه کنید.

Clavichord (E), clavicorde (F), Klavichord (G)

«کلاویکورد. ساز شستی دار زهی متعلق به قرون پانزدهم تا هیجدهم. این ساز متشکل است از جعبه‌ای مستطیل شکل که ردیف شستی های آن در ضلع درازتر قراردارد. صفحه رزناتور در طرف راست نوازنده و شستی ها قرار داشته و خرک ها ارتعاش سیم ها را به این صفحه منتقل می کنند. وقتی نوازنده شستی را فشار می دهد، اهرمی که به قسمت داخلی شستی وصل است، از زیر



Clavichord کلاویکورد

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

به سیم برخورده به آن فشار می آورد که همان سبب تولید ارتعاش می گردد. صدای کلاویکورد نرم و لطیف است.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

Clavicymbal
به « Harpsichord » نگاه کنید.

Clavicytherium
یک نوع هارپسیکورد با بدنه عمودی.

Clavier (F)
سازهای شستی دار زهی، سازهای کلاویه دار.

Clavier de recit (F)
مجموعهٔ دکمه‌های دستی ردیف چهار در ارگ بزرگ.

Cle, clef (F), clave (I), schlüssel (G)
کلید. 
«کلید علامتی است که سمت چپ حامل قرار گرفته، اسم و موقعیت صدای نت ها را تعیین می کند. کلید هائی که در موسیقی به کار می روند عبارتند از: کلید سل (G Clef) ، کلید دو (C Clef) ، کلید فا (F Clef). کلید های مزبور در روی حاملی که یازده خط دارد به نام حامل عمومی نوشته می شوند.» پورتراب، مصطفی– تئوری موسیقی– تهران ۱۳۶۳.

Climacus (L)
«در روش نت نویسی قدیمی یا نیومن به معنی سه نت (بالا– پائین– پائین تر) با علامت () آمده است.» زندباف، حسن– زبان موسیقی– تهران چاپ دوّم.

Clivis, Flexa (L)
«در روش نت نویسی قدیمی یا نیومن به معنی دو نت (بالا– پائین) با علامت () آمده است.» زندباف، حسن– زبان موسیقی– تهران چاپ دوّم.

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Cloche (F) ناقوس، زنگ.

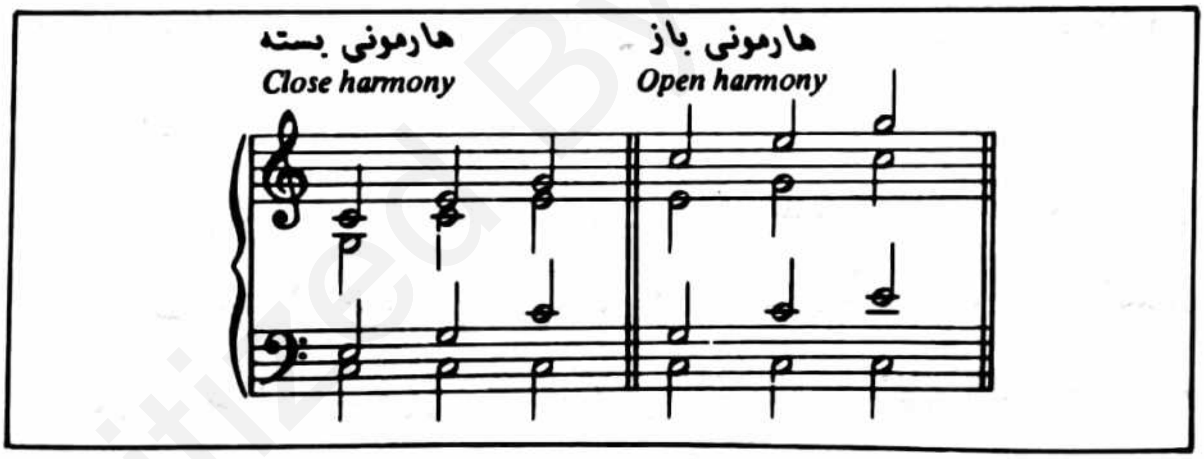
Cloches Tubulaires به « **Campana Tubolare** » نگاه کنید.

Clock Symphony سمفونی شماره ۱۰۱ در رماژور از ساخته‌های هایدن در سال ۱۷۹٤ به نام «سمفونی ساعت».

Clog box یکی از سازهای کوبه‌ای موسیقی جاز که از هفت کنده یا قطعه چوب ساخته شده است و با کمک یک چوب دستی نواخته می شود.

Close کادنس، خاتمه.

Close harmony یک نوع هارمونی که در آن نت ها و بخش ها تا حد امکان به یکدیگر نزدیک و فشرده می باشند؛ هارمونی بسته.



Close pipes «لوله‌های صوتی دهانهٔ بسته ارگ. این نوع لوله‌ها در مقایسه با لوله‌های صوتی دهانه باز هم طول خود یک اکتاو بم تر صدا می دهند و از حداقل طول نیز برخور دارند.» نقل از بریتانیکا واژه « **organ** » .

Cluster «کلوستر. آهنگسازان آمریکائی از قبیل هنری کوول و چارلز ایوز، در آغاز سده بیستم، احتمالاً اوّلین کسانی بودند که از تن

Scanned by CamScanner

خوشه‌ای (Tonecluster) برای موسیقی پیانو استفاده کردند. این کار به سهولت با استفاده از ساعدهای دو دست روی گروهی از کلیدها به صورت هم زمان امکان پذیر است.» نقل از لاروس موسیقی به زبان انگلیسی.

C moll (G)

دو مینور در نت نویسی آلمانی.

Coda (I)

کدا، قسمت ختم یک قطعه. «دم، دنباله. در علم قافیه شناسی در ایتالیا معرف یک قطعه ختم (ضمیمه) در یک " sonett نوعی غزل " می باشد. درحال حاضر کدا برای ما یک جمله سونات محسوب می شود که دنباله‌رو (reprise) می باشد.» زندباف، حسن– فرم در موسیقی– تهران ۱۳٦٤.

«یک پاساژ یا قسمت ختم کننده در یک قطعه، کم و بیش بیگانه با ساختمان اصلی تصنیف و تنها به خاطرنمایش اتمام آن، که در آخر قطعه قرار داده می شود. فوگ ها معمولاً دارای کدائی بلند یا کوتاه هستند که غالباً برروی نت پدال " نت ساکن در بخش باس " تنظیم شده‌اند و نیز در انتهای هر مومان سونات، سنفونی و از این قبیل، کدای درخشانی، غالباً " فورته " و ریتم تندتر، قرار می گیرد. در فرم روند و اگر قسمت A " تم اصلی قطعه = ترجیع بند " حالت خاتمه نداشته باشد، غالباً در انتهای آن کدا قرار داده شده است.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳٦۵.

Codetta (I)

کدای کوچک و کوتاه.

Cogli, col, colla, coll', colle (I)

با، همراه با.

Digitized By . M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Cogli stromenti (I) همراه با سازها، با سازها.

Col (I) (حرف تعریف مذکر) همراه با.

Col canto (I) همراه با آواز، آواز را دنبال کردن.

Colla (I) (حرف تعریف مؤنث) همراه با.

Coll'arco (I) با آرشه، توسط آرشه، بوسیله آرشه. (c.a)

Colla destra (I) با دست راست.

Colla Parte (I) سولیست، تکنواز.

Colla punta del arco (I) با سر آرشه، با سر آرشه روی سیم ها کشیده شود.

Colla voce (I) همراه با صدا، صدا را دنبال کردن، صدا را تعقیب کنید.

Collect دعای کوتاهی که در موقع جمع آوری اعانه از حاضرین کلیسا خوانده میشود.این رسم به ویژه در کلیسای رومن کاتولیک مرسوم است.

Col'legno (I) کل لینو، با چوب آرشه که برای اجرای آن نوازنده آرشه را وارونه گرفته به گونه‌ای که به جای موها قسمت چوبی با سیم ها تماس پیدا کند.

Collera (I) هیجان، تندی، شدت، سختی، درشتی.

Coll'ott, c 8va (Abb) مخفف واژه « Coll' ottava »

Coll'ottava (I) با اکتاو، با هشتم، یک اکتاو بالاتر یا پائین تر از آنچه مشخص و تعیین شده نواخته شود.

Colophane (F) صمغ، رزین، کولوفان، ماده‌ای برای نرم و روان تر کردن

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

موهای آرشه.

Color رنگ آمیزی صدا، تمبر، طنین صدا، حالت صدا. به کمک همین عامل است که صدای هر ساز از دیگر سازها شناخته می شود.

Coloratura (I) کولوراتور «پاساژی سریع و پرتحرک و دارای لرزندگی در اصوات، که اجرای آن مهارتی را طلب می کند، بیشتر در ملودی های آوازی قرن هیجدهم و نوزدهم در آریاهای اپرا (به نام " آریای کولوراتورا " یا " آریای براوورا ") سوپرانو کولوراتور نوعی بخش صدای سوپرانو است که صدائی سبک و قابل انعطاف داشته باشد به طوریکه بتواند پاساژهای کولوراتور را اجرا کند.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم – تهران ۱۳٦۵.

Coloratura soprano (I) سوپرانو کولوراتور.

Colorito (I) رنگین، رنگ آمیزی کردن، زیرو بالائی صدا و حالت ایجاد کردن.

Colpo d'arco (I) ضربه آرشه، با آرشه ضربه بزنید (روی سیم ها).

Combination pedal به « Composition pedals » نگاه کنید.

Combination tone تن های ترکیبی که جزو اصوات «شوبن» می باشند، اختلاف صدائی که در اثر هم زمانی دونت پرصدا شنیده می شود.

Come (I) مثل، مانند، همانند.

Come da lontano (I) همان طور غیر مستقیم، مانند دور دست.

Come prima (I) مثل اول، همانگونه که در اوّل بود.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Come retro (I) مثل برگشت، شبیه برگشت.

Comes (L) کومس. جواب به سوژه (تم) در قطعات فوگ که در درجه پنجم گام به وقوع می پیوندد.

Come sopra (I) مثل بالا، همانند فوق.

Come sta (I) اجرای دقیق آنچه نوشته شده، همان طور که نوشته شده دقیقاً اجرا شود.

Come un eco (I) مانند اکو، مثل یک بازتاب، همانند یک پژواک.

Comicissimo (I) خیلی مسخره، خیلی مضحک، خیلی خنده دار.

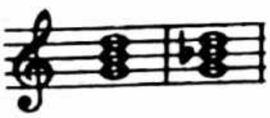
Comicita (I) با خنده، با مسخرگی، با شوخی.

Comico (I) خنده دار، مسخره، مضحک.

Cominciando (I) ضمن شروع، ضمن آغاز، در حال شروع.

Cominiciare (I) شروع کردن، آغاز کردن.

Comma کما، هر کما معادل ۱/۹ پرده است. نیم پرده کروماتیک شامل پنج کما و نیم پرده دیاتونیک شامل چهار کما می باشد.

Common chord تریاد، آکور کامل، آکور سه صدائی. 

Common Consonant مطبوع مشترک، مانند فاصله چهارم درست.

Common hallelujah metre خواندن شش بند با ریتم سه تائی که به صورت سیلاب های هشت تائی و شش تائی به صورت ۸، ۶، ۸، ۶، ۸، ۸ به دنبال هم می آیند.

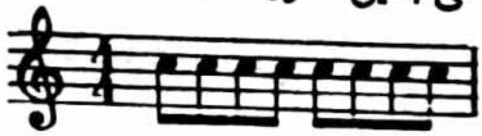
Common measure میزانی که یک عدد زوج در تمام بخش های

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

خود داشته باشد.

Common metre
خواندن چهاربند با ریتم سه تائی که بصورت یک سیلاب کوتاه و یک سیلاب بلند به دنبال یکدیگر می آیند. ترتیب سیلاب های هشت تائی و شش تائی بدین صورت ۸، ٦، ۸، ٦ می باشد.

Common time
میزان چهار ضربی (4/4) 

Comodante (I)
با آرامش.

Comodo (I), commode (F)
آسان، روان، راحت، اجرائی آرام و آسان، مومان یا حرکتی نه خیلی تند و نه خیلی کند.

Compass
دانگ یا وسعت اصوات قابل حصول در سازها و یا صدای انسان.

Compiacevole, compiacevolmenti (I)
شادی، مسرت.

Complement
مکمل، فاصله مکمل، هر دو فاصله که با هم یک اکتاو را تشکیل دهند.

Complementary part
بخش مکمل در یک قطعه فوگ، قسمتی که به سوژه و کونترسوژه (countersubject) یک قطعه فوگ اضافه می شود.

Compline (L)
نماز آخر در کلیسا، هفتمین و آخرین ساعت رسمی برای نماز در کلیسای کاتولیک.

Composition
کمپوزیسیون، تصنیف یا آهنگسازی،

«خلق آثار موسیقی.در لغت به معنی ترکیب است و این مفهوم بسیار با کاری که در آهنگسازی اولیه انجام می گرفت یعنی قرار دادن خطوط ملودی بخش ها برروی هم متناسب است. در نحوهٔ آهنگسازی امروزی، مثلاً ترکیب

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

یک سنفونی یا یک اپرا این اصطلاح مفهومی وسیع تر دارد: [استفاده از تمام عواملی که در محدودهٔ موسیقی نمایش تا کنون شده و ترکیب آن ها با یکدیگر، چنانکه بهترین و مؤثرترین نتیجه از آن به دست آید.]» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

Composition pedal
پدال های ارگ از طریق یک سیستم مکانیکی به یکدیگر وصل می شوند و درنتیجه صدای یک مجموعه لوله صوتی را تنظیم می کنند.

Compound binary form
نامی برای فرم سونات.

Compound Duple Time
میزان دوتائی ترکیبی (دوضربی ترکیبی 6/8) ·

Compound harmony
هارمونی ساده با یک اکتاو اضافه.

Compound intervals
فواصل بزرگ تر از یک اکتاو، فواصل ترکیبی .

Compound measure
میزان هائی که بیش از یک ضرب مؤکد دارند، میزان ترکیبی.

Compound Quadruple Time
میزان چهارتائی ترکیبی، میزان چهار ضربی ترکیبی مثل 12/8. | ♩. ♩. ♩. ♩. |

Compound Stop
رژیستر یا دکمه ارگ که هدایت کننده بیش از یک ردیف لوله صوتی در ساز می باشد.

Compound Times
میزان های ترکیبی که هر ضرب آن قابل تقسیم به ۳، ۶، ۱۲ باشد.

Digitized By: M. Kh.B

Scanned by CamScanner



Compound Triple Time میزان سه تائی ترکیبی، سه ضربی ترکیبی (9/8).

Con (I) با، توسط، همراه.

Con abandono (I) عارفانه و بی دلبستگی.

Con alegrezza (I) مفرّح، شاد.

Con amore (I) عاشقانه، با عشق.

Con brio (I) با حرارت، آتشین، با سرعت.

Con Calma (I) با آرامی.

Concentus (L) یک بخش از عبادت گریگوری ها که در کلیسا به صورت آواز دسته جمعی اجرا می شود.

Concert کنسرت، «به مفهوم کلی به معنای اجرای با هم، چه سازی و چه آوازی و یا هر دو بوده است. به تعبیر واضح تر: اجرای موسیقی جلوی مردم، به ویژه اجرای جمعی. کنسرت در سالن با حضور شنوند گانی که پس از تهیه کارت ورودی حق ورود به سالن را پیدا می کنند فقط از اواخر قرن هفدهم معمول شد و قبل از آن، این نوع اجرا در کلیساها در قصر فئودال ها یا اشخاص متمکن به طور خصوصی تری بر گزار می شد.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵.

Concertante (F), concertato (I) قطعه‌ای برای چند

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

خواننده یا چند ساز همگون و یا ناهمگون.

Concerted music شنیدن هم زمان اصوات آوازی و سازی.

Concert grand استفاده از بزرگترین نوع پیانو برای اجرای کنسرت.

Concertina «کنسرتینا. اکوردئون کوچک به شکل شش ضلعی که دکمه‌های آن در طرف چپ و راست قرار دارند. این ساز برای اوّلین بار در سال ۱۸۲۹ در انگلستان ساخته شده است.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم – تهران ۱۳۶۵.

Concertina



کنسرتینا

Concertino (I) کنسرتینو، کنسرت کوچک، این فرم در گذشته بیشتر متداول بوده و در آن به تک نوازی بیش از هم نوازی اهمیت داده می شود.

Concertmaster (E), Konzertmeister (G) رهبر گروه نوازندگان ویولن در یک ارکستر، رئیس کنسرت که فاصله او به رهبر ارکستر از دیگر نوازندگان کمتر است.

Concerto (I) , Konzert (G) کنسرتو، قطعه سونات برای سازهای تنها یا برای ارکستر در سه مومان تند، آهسته، تند که در پایان قسمت اوّل کادنس گنجانده شده است. «کنسرتو قطعه‌ای است که برای ارکستر و یک ساز (معمولاً پیانو یا ویولن) تصنیف شده است. نقش ارکستر در

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

مجموع همراهی ساز تکنواز است و به همین ترتیب ساز تکنواز نقش اصلی را طی تمام قطعه ایفاء می کند.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم– تهران ۱۳۶۵

Concerto da camera (I)
یک نوع کنسرتو آوازی مربوط به سدهٔ نوزده که تا درجه موسیقی مجلسی نیز ارتقاء پیدا کرد و با دسته‌جات کوچک نوازنده اجرا می شده‌است.

Concerto doppio (I)
کنسرتو برای دو ساز تکنواز به همراهی ارکستر.

Concerto grosso (I)
«کنسرتو گروسو، در کنار سوئیت برای ارکستر یکی از مهم ترین قطعات برای ارکستر در دورهٔ باروک محسوب می گردد. فرم کنسرتو گروسو از مقابل هم قرار گرفتن " Tutti تمام ارکستر " و " Soli ساز تنها " تشکیل شده است.» زندباف، حسن - فرم در موسیقی - تهران ١٣٦٤.

«کنسرتو گروسو، کنسرت برای ارکستر به صورت سؤال و جواب یاساز سلو مابین تمام اعضاء ارکستر (ripieno) و سولیست (concertino) » زندباف، حسن - زبان موسیقی - تهران - چاپ دوّم.

Concert pitch
کوک سازهای یک ارکستر باید به گونه‌ای باشند که صوت (La) لا و اکتاوهای آن دارای فرکانس ٤٤٠ در هر ثانیه در دمای ٦٨ درجه فارنهایت باشند.

Concitato (I)
آشفته، مضطرب، مغشوش.

Conclusion Feminine
ختم مؤنث، قرارگیری آخرین نت ملودی روی

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

ضرب ضعیف یک میزان.

Conclusion Masculine «ختم مذکر، قرارگیری آخرین نت ملودی روی ضرب قوی یااوّلین ضرب میزان» منصوری، پرویز– هارمونی تحلیلی - تهران ۱۳۶۲.



Concord کنکورد، اصوات مطبوع، اصوات هماهنگ.

Concordantiae کنکور دانتیه، فواصل مطبوع در موسیقی قرون وسطی.

Concrete Music «موسیقی ذاتی، روش موسیقائی که در اواخر نیمه اوّل قرن بیستم در فرانسه ابتکار شد. این روش را می توان تجربی نیز گفت، زیرا محتوی خود را از تجربه با دستگاه‌های الکترونیک و ساختن اصواتی ازین طریق به دست می آورد. کمی پس از این در کشورهای مختلف این آزمایش ها در راه های متعدد و زمینه های متفاوت صورت گرفت.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم - تهران ۱۳۶۵.

«موسیقی آمیخته و ترکیبی از یک سری اصوات از پیش ضبط شده و آماده شده. این نوع موسیقی برای اوّلین بار به وسیله یک نفر فرانسوی به نام پیر شافر (**pierre schaeffer**) که در رادیو تلویزیون فرانسه کار می کرد در

Digitized By M.K.M.B

Scanned by CamScanner

سال ۱۹٤۰ ابداع شد. در این موسیقی علاوه بر تمام اصوات موسیقی حتی از سرو صدای خیابان و اصوات ماشین تحریر نیز استفاده می شود.» لاروس موسیقی به زبان انگلیسی.

Con delicatezza (I)
ظریف، با ظرافت، با شیرینی.

Con dolore (I)
با غم، با درد، دردناک، با اندوه.

Conducting
رهبری ارکستر. «ایستادن در مقابل نوازندگان یک ارکستر یا خوانندگان گروه آواز جمعی و کنترل و تصحیح اجرای تک تک و جمعی آنان و به این ترتیب کوشش در حصول بهترین تأثیرازین اجرا. رهبری ارکستر توسط رهبر معمولاً به اتکاء پارتیتوری انجام می گیرد که جلوی او قرار دارد وطبیعی‌است که‌درمجموع اجرا سلیقهٔ‌او نیز نقش‌مهمی‌را بازی می‌کند.» منصوری، پرویز – چگونه‌از موسیقی‌لذت ببریم - تهران ۱۳٦۵

Conducting Patterns
ضرب زدن. مشخص کردن ضرب های میزان ها در فضا با دست راست رهبر ارکستر هنگام رهبری.

Conductor
رهبر ارکستر. شخصی که رهبری و کنترل اعضاء ارکستر را به عهده دارد.

Conductus (L)
قطعات آوازی مونوفونیک و یا پولی فونیک که در سده‌های دوازده و سیزده میلادی به زبان لاتین اجرا می شده است.

Con forza crescente (I)
«زیاد کردن نوانس ها یا حالت با قدرت، زیاد کردن قدرت، زیاد کردن شدت صوتی.» ناصری، فریدون. فرهنگ اصطلاحات موسیقی به زبان ایتالیائی - تهران ۱۳٦۲ .

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Con fuoco (I) با حرارت.

Conga کونگا. یک نوع رقص مدرن که از کشور کوبا به بیشتر نقاط آمریکا و اروپا راه یافته‌است. این رقص از یک سری جملات ملودیکی کوتاه تشکیل یافته‌است.

Con grazia (I) بالطف، ظریف، ملیح.

Conjoint tetrachords دو تتراکورد که نت بالای تتراکورد اوّلی نت پائینی تتراکورد بعدی باشد. دو تتراکورد متصل شده و قرینه.

Conjunct degrees درجات متصل یا پیوسته گام.

Conjunct succession زنجیره های صوتی متصل و بهم پیوسته، توالی اصوات با فواصل متصل به طرف بالا و یا پائین.

Con la parte (I) همراه با بخش اصلی، همراه با قسمت اصلی.

Con l' arco (I) با کمان، با آرشه.

Con la replica (I) با برگشت، توسط برگشت، همراه برگشت.

Con la voce (I) صدا یا آواز را دنبال کردن، صدا را تعقیب کنید.

Con maesta (I) با شکوه، با جلال، با عظمت.

Con malinconia (I) مالیخولیائی و غصه دار، با اندوه و غم.

Con moto (I) تندتر، باتحرک، با جنب و جوش.

Connecting note نت پیوند دهنده دو آکور متوالی.

Con Passion (I) با هیجان، با میل.

Conque (F) به « **shell trumpet** » نگاه کنید.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Consecutive fifths
توالی پنجم ها، دو یا چند فاصله پنجم درست
که بلافاصله همدیگر را در یک حرکت مشابه دنبال کنند.

Consecutive intervals
فواصل متوالی و پی در پی، فواصل متصل،
فواصل مشابه که بلافاصله به دنبال هم می آیند.

Consecutive octaves
اکتاوهای متوالی یا متصل، حرکت
دو بخش در یک اکتاو در کنار هم.

Consequent (L)
دنباله رو، بخشی از ایمیتاسیون که به دنبال
بخش پیش رو می آید و همان ملودی را پس از سکوتی و در فاصله دلخواه
ادامه می دهد، جواب تم (سوژه) در قطعات فوگ و کانن.

Conservatoire (F)
کنسرواتوار موسیقی، مدرسه موسیقی.

Consolate (I)
دلداری دادن، تسلی دادن.

Console
یک قسمت از ارگ بزرگ که در مقابل نوازنده قرار دارد
و شامل ۳ ردیف مانوئل (دستی) و شامل حدود ٦١ کلید سفید و سیاه (مانند
کلیدهای پیانو ولی کوچکتر) می‌شود. در برخی از انواع ارگ این قسمت
دورتر از بدنهٔ اصلی ساز قرار دارد و توسط یک کابل برقی به ارگ ارتباط پیدا
می‌کند. این امر سبب می‌شود که نوازنده ارگ آنچه را که می‌نوازد با سهولت
بیشتری می‌شنود.

Consonance (E) , Consonanza (I)
اصوات مطبوع.
«کنسونانس یا فاصله مطبوع. فاصله بین دو صوت موسیقی که اگر هم زمان
اجرا شوند تأثیری خوش آیند، و مطبوع ایجاد می کنند.» منصوری، پرویز -

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

چگونه از موسیقی لذت ببریم - تهران ۱۳۶۵.

فواصل مطبوع غیر کامل مثل فواصل سوم و ششم **Consonance, imperfect**
مینور و ماژور در موسیقی مغرب زمین.

فواصل مطبوع کامل مثل فواصل **Consonance, Perfect**
درست، فواصل چهارم، پنجم و هشتم گام در موسیقی غربی.

دو صوت هم صدا و موافق، دو صوت سازگار و هم آهنگ. **Consonare (I)**

با سورردین، با صدا خفه کن، با وسیله‌ای که **Con sordina (I)**
صدای ساز را کم می کند.

واژه انگلیسی کهن برای کنسرت کامل از سازهای یک خانواده. **Consort**

جان دار، باحرارت، بانشاط، محرّک. **Con spirito (I)**

مخفف واژهٔ « Contano » **Cont. (Abb)**

سکوت چند نوازنده هنگامی که دیگر اعضاء ارکستر **Contano (I)**
به نواختن مشغولند.

داستان، قصه، افسانه، حکایت. **Conte (F), Märchen (G)**

آرام، باتأمل، معنوی، روحانی. **Contemplativo (I)**

تأمل، تعمق. **ContemPlazione (I)**

بالطف، بامحبت. **Con tenerezza (I)**

ادامه دادن، بدون توقف، بدون قطع کردن. **Continua (I)**

کشش صدا، امتداد صدا. **Continuance**

ادامه دادن، دنبال کردن. **Continuare (I)**

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Continuate (I) ادامه، دنبال.

Continuato (I) ادامه‌دار، دنباله‌دار، کشیده.

Continued harmony هارمونی ادامه‌دار که در طول آهنگ تغییر نمی کند، حتی اگر قسمت باس تغییر کند.

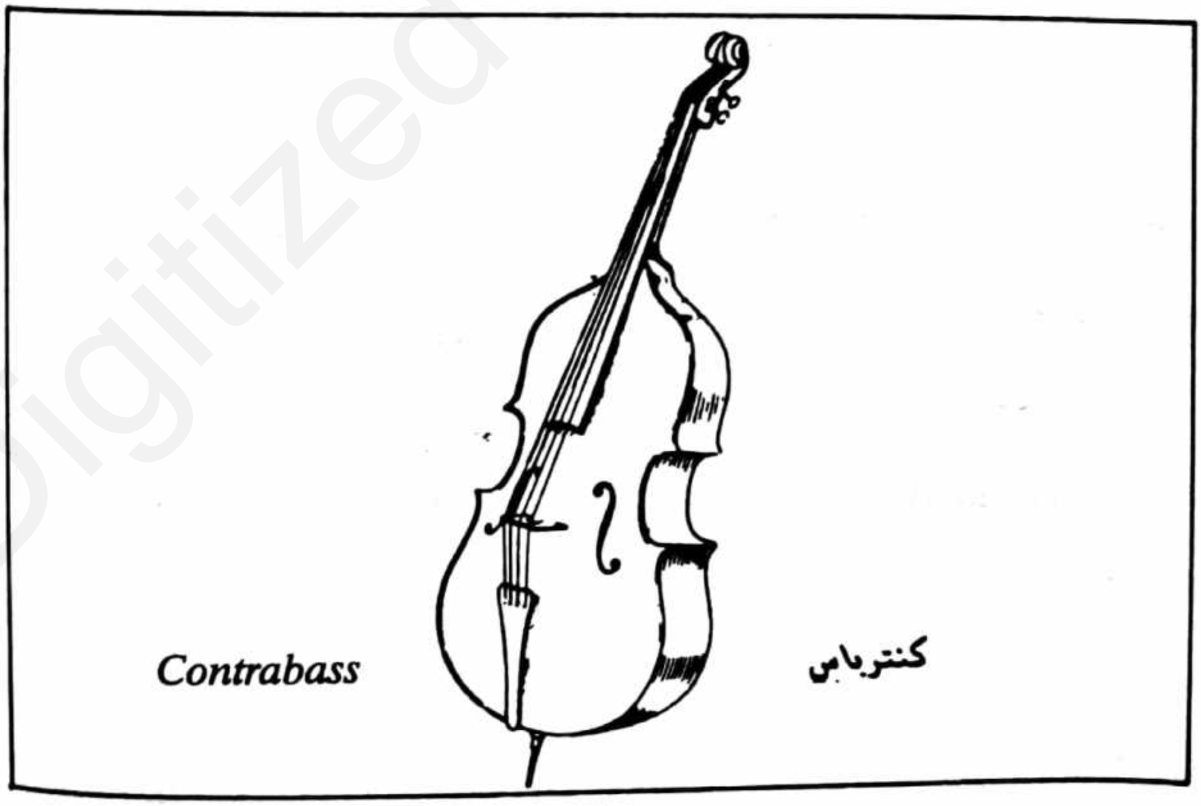
Continued rest سکوت طولانی در برخی از بخش ها هنگامی که دیگر نوازندگان به اجرای یک قطعه مشغول می باشند.

Continuo (I) بدون وقفه، بدون ایست، ادامه‌دار.

Contra (I) یک اکتاو پائین تر، یک اکتاو بم تر.

Contrabass(E), Contrabasso (I), Double Bass (E), contre-Bass(F), Kontrabass.(G), کنترباس.

«بزرگ ترین و بم ترین عضو گروه سازهای آرشه‌ای. تعداد سیم های آن



Digitized By : M.A.M.B

Scanned by CamScanner

چهار یا پنج است. در قرن نوزدهم و کمی قبل از آن این ساز سه سیم داشته است. در حال حاضر سیم های کنترباس به فاصله چهارم کوک میشوند. در این ساز اصوات عملاً یک اکتاو بم تر از نتی که برای آن می نویسند صدا می دهند. در کنتر باس هائی که پنج سیم دارند سیم های چهار و پنج به فاصله سوم کوک می شوند. این ساز را به صورت ایستاده می نوازند.» منصوری، پرویز - ساز شناسی - تهران ۲۵۳۵.

Contrabasson,double Basson (E), Contrebasson (F), Contrafagotto (I) و Kontrafagott (G)

«کنتر فاگوت بم ترین و متشکل از درازترین لوله از دسته سازهای دو زبانه‌ای است. طول لوله کمی کمتر از پنج متر است. وسعت صوت کنتر فاگوت کمی کمتر از فاگوت است و



Double Basson کنترفاگوت

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

نت آن را با کلید فا می نویسند ولی صدای آن عملاً یک اکتاو بم تر از نت نوشته شده صدا می دهد. این ساز در ردیف سازهای انتقالی است.»
منصوری، پرویز - ساز شناسی - تهران ۲۵۳۵.

Contraction
بخشی از یک قطعه فوگ که در اثر فشار دو بخش کناری فشرده و متراکم شده است، سوژه یا تم مداخله کننده، بخش دوم قطعه فوگ که در مقابل دومین جواب ظاهر می شود.

Contradanza (I), Contredanse (F), Country dance (E)
یکی از رقص های انگلیسی که در آن زوج های رقصنده در جهت عکس و خلاف یکدیگر به رقص می پردازند؛ حرکتی خلاف مومان رقص.

Contrafactum (L)
جابجائی مضمون و محتوی در یک قطعه موسیقی، یک قطعه موسیقی آوازی که در آن مضمون قدیمی و اوّلیه جایش را به مضمون جدیدی داده باشد، به ویژه هنگامی که آوازهای غیر مذهبی جای خود را به آوازهائی با مضامین مذهبی داده باشند.

Contra- fagotto (I)
به « **contrabasson** » نگاه کنید.

Contralto (I)
کنترآلتو، بم ترین صدای زنان در آواز.

Contralto

کنترآلتو

Contra - posaune (G)
ترومبون کنتر باس. صدای آن یک اکتاو بم تر از ترومبون تنور (ترومبون معمولی) است. یکی از لوله‌های صوتی زبانه

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

دار ارگ به طول ۱۶ و یا ۳۲ فوت.

Contrappunto (I) کنتر پوان، به « counterpoint » نگاه کنید.

Contrappunto doppio (I) کنتر پوان دوتائی، کنتر پوان مضاعف.

Contrapuntal وابسته به کنتر پوان، موافق با قواعد چند صدائی.

Contrapunto a la mente (I) اجرای یک قطعه کنترا پوانتیک به صورت بداهه نوازی.

Contrary motion حرکتی که یک بخش آن به طرف بالا و بخش دیگر آن به سوی پائین گرایش داشته باشد، افتان و خیزان هم زمان، حرکت مخالف.

Contrary motion



حرکت مخالف

Contrasoggito (I) , Contre - sujet (F), Countersubject (E)

کنتر سوژه، به « counter subject » نگاه کنید.

Contratempo (I), Contretemps (F) ضدّ ضرب.

«اگر به جای ضرب یا ضرب ها و یا قسمت های قوی ضرب ها سکوت قرار گیرد، حالتی که تا حدّی به سنکپ شباهت دارد به وجود می آید که آن را ضدّ ضرب گویند. به عبارت دیگر ضد ضرب عبارت است از صدا یا صداهائی که از ضرب ضعیف یا قسمت ضعیف ضرب ها شروع می شوند ولی بر روی ضرب بعدی امتداد پیدا نمی کنند. ضد ضرب ها فرم های وزن

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

داری هستند که کاربردهای زیادی به ویژه در همراهی دارند.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی - تهران ۱۳٦۳

Contrepoint (F), Contrapunctus (L) کنتر پوان،

به « **counterpoint** » نگاه کنید.

Con tristato (I) اندوهگین، محزون، غمگین، دردناک.

Con tristezza (I) غمگین، محزون، دلتنگ، گرفته.

Con tutta forza (I) با همه قدرت اجرا شود.

Con vulsivo (I) متحرک، متلاطم.

Con vulso (I) بریده بریده، متلاطم، متحرک.

Coperto (I) پوشیده، خفه، گرفته، ساکت شده.

Copla (S) برگردان در تهلیل، قافیه گردانی، قطعه برگردان در یک آواز.

Coptic church music موسیقی مذهبی و مناجات خوانی عیسویان مصر، موسیقی کلیسائی قبطی ها.

Copula (I), Copule (F) به « **coupler** » نگاه کنید.

Copyright قانون حمایت از آثار مصنفین که از نشر بدون اجازه صاحبان هر اثر جلوگیری می کند، حق چاپ و تقلید محفوظ.

Cor. (Abb) مخفف واژه‌های « **cornet , corno** »

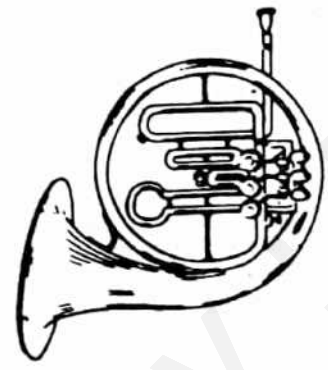
Cor(F),Corno(I), French horn(E), Horn (G) کر، هورن فرانسوی.

«از سازهای بادی مسی متشکل از دهانی‌ای قیفی شکل، لوله‌ای کم و بیش دراز، دایره وار خمیده و تا اندازه‌ای مخروطی و بالاخره در انتها به دهانه‌ای

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

لگنی شکل مختوم و معمولاً دارای سه کلید سوپاپ مانند است. نوع ابتدائی این ساز را " کر شکار " می نامند و این سازی است بدون کلید و حاصل کننده صوتی اصلی و اصوات فرعی آن، در این ساز هرچه لب در لحظهٔ دمیدن به دهانی بیشتر فشار بیاورد صوت فرعی زیرتری حاصل خواهد شد.»
منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم - تهران ۱۳٦۵ .



Corale, Coralo (I) سرودهای ساده بدون همراهی که هنگام مناجات در کلیسای‌رومن کاتولیک خوانده می شود؛ پلن شان **(plain chant)**.

Cor anglais(F), Corno ingelese(I), English horn(E), Englisches Horn(G) هورن انگلیسی،

کرانگله، ابوا آلتو. «از سازهای بادی چوبی متعلق به خانواده ابوا دارای زبانه‌ای مضاعف و لوله استوانه‌ای که بر روی آن مانند ابوا کلیدهائی تعبیه شده است. انتهای ساز بر خلاف ابوا کوزه‌ای شکل است.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم - تهران ۱۳٦۵.

«کرانگله. سزار فرانک در سال ۱۸۸۹ برای اولین بار این ساز را وارد ارکستر کرد که با این عمل مورد انتقاد فراوان قرار گرفت ولی کار او سبب

Digitized By . M. Y. M. B

Scanned by CamScanner

شد که این ساز به سازهای ارکستر سنفونیک افزوده گردد.» سعدی حسنی - تفسیر موسیقی از کلاسیک تا دوره معاصر – تهران، انتشارات صفی علیشاه.

کورانت. یک نوع رقص قدیمی. **Coranto, Corrente(I), Courante(F)**

«رقص قدیمی که بعدها یکی از بخش های قراردادی سوئیت سازی شده،دو نوع کورانت وجود دارد که در آثار کلاسیک های بزرگ دیده می شود: ۱) کورانت فرانسوی که در اوایل قرن شانزدهم از آن نام برده می شود و در آن زمان رقصی بوده با ریتم ساده به احتمال زیاد 6/4 و با حرکتی تند مثل کورانت ایتالیائی. کورانت در زمان لوئی چهاردهم بسیار رایج بود در فرمی آهسته و سنگین و سه ضربی با کلام. ۲) کورانت ایتالیائی در موسیقی سازی از شروع قرن هفدهم شناخته شد و به احتمال زیاد خود یک خراب شدن شکل ظاهری کورانت فرانسوی است، چرا که کورانت ایتالیائی در ریتم های 3/8 یا 3/4 معرفی شده و علاوه بر این دارای حرکتی سریع همراه با چنگ ها یا دولا چنگ های مساوی است.» ناصری، فریدون – اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی در موسیقی - تهران ۱۳۶۲.

کر، هورن فرانسوی. به « Cor » نگاه کنید. **Cor à pistons (F)**

سیم، تار. **Corda (I)**

نت هائی که بر اساس آن‌ها سیم های سازهای زهی را کوک می کنند. **Cordatura(I)**

سیم ساز به حالت دست باز، سیم ساز را بدون پرده گیری یا انگشت گذاری روی آن نواختن. **Corda Vuota(I), Corde a Vide (F)**

Scanned by CamScanner

Cor des Alpes (F) یک نوع بوق چوبی که چوپانان سویس برای صدا زدن گله‌ها استفاده می کنند.

Cor de Basset (F) قره نی باس ، باس کلارینت، به « **Bass clarinet** » نگاه کنید.

Cor de chasse (F) کر شکار، یک نوع شیپور ساده بدون پیستون.

Corista دیاپازون دو شاخه که از آن برای کوک ابزار موسیقی استفاده می کنند.

Cornamusa(I), Cornemuse (F), Corne(F) نی انبان، ارغنون، بوق، شاخ، نوعی ساز بادی بنام کرن‌موز که شباهت به نی انبان دارد.

Cornet(E) , Cornet à pistons (F), Cornetto (I), Kornett (G)

« کرنت. سازی بادی مسی شبیه ترومپت ولی از آن کوتاه تر و در عین حال با شکلی مخروطی تر از آن. مانند ترومپت دارای سه کلید سوپاپ مانند است. اجرای کرنت، نسبت به ترومپت به چالاکی بیشتری نیاز دارد.»

منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم - تهران ۱۳٦۵



Cornet کرنت

Digitized By: M.A.M.B

Scanned by CamScanner

Cornet stop یک گروه از لوله های صوتی ارگ که هر سه تا پنج تای آن ها یک نت را تولید کنند.

Cornetta segnale (I) کرنتاسیناله. به « **Bugle** » نگاه کنید.

Corno (I), Cor (F) کر، به « **Cor** » نگاه کنید.

Corno di bassetto (I) لوله های صوتی هشت فوتی ارگ بزرگ؛ قره نی باس. به « **Bass clarinet** » نگاه کنید.



Bass Clarinet کلارینت باس

Corno inglese (I) به « **Cor anglais** » نگاه کنید.

Cornopean ساز کرنت در شکل ساده و ابتدائی آن؛ یکی از لوله‌های صوتی زبانه دار ارگ خانواده ترومپت که در هم نوازی و کر و به ویژه همراه با پدال ها مورد استفاده قرار می گیرد.

Coro (I) کر، قطعه‌ای فقط برای صدای انسان.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Corona (I), Couronne (F) مکث، وقفه، نگه داشتن، علامت مکث که علامت آن نیم دایره است () ، تاج، نیم دایره.

Coronach مرثیه خوانی اقوام سلت انگلستان، سوگواری و نوحه خوانی.

Cor ordinaire (I) کر ساده، کر معمولی، کر هارمونی، سازی بادی مسی.

Corps, Corpus جعبه تقویت کننده صدا در سازهای زهی، بدنه، تن، پیکر.

Corps de ballet (F) رقصندگان بالت.

Corrente (I) کورانت. به « Coranto » نگاه کنید.

Corrido یک نوع بالاد فولکلوریک مکزیکی.

Corta (I) کوتاه، مختصر.

Cortège (F) موکب، تشییع کنندگان جنازه، ملتزمین رکاب، گروه خدمت کاران.

Corto (I) خلاصه، کوتاه، مختصر، موجز.

Coryphée (F) رهبر رقصندگان بالت، رئیس و رهبر در اجرای نمایش.

Cosaque (F) یک نوع رقص قزاقی به نام کازاچو.

Cotillion(E), Cotillon (F) یک نوع رقص زنده دو نفره ویژه مجالس و محافل سده نوزده اروپا که با نمایش و بازی ویژه‌ای همراه است.

Couac (F) صدای کلارینت هنگامی که زبانه آن صدمه دیده است، صدای ناموزون ساز یا انسان.

Coulè (F) دونت که با خط اتصال به یکدیگر متصل شده باشند.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Coulisse (F) ترومبون کولیس دار، ترومبون کشوئی، ترومبونی که لوله‌های آن درون یکدیگر می توانند به لغزند.



Count ضربه، روش اندازه گیری ضربه‌های یک میزان، شمردن ضربه ها.

Counter exposition دومین اکسپوزیسیون در یک قطعه فوگ.

Counter fugue یک نوع فوگ که جواب آن شکل وارونه سوژه است.

Counterpoint(E),Contrappunto(I), Contrepoint(F),Kontrapunkt(G)

کنتر پوان. «کنتر پوان از ریشه لاتین « **Punctus contra punctum** » به معنای «نقطه در مقابل نقطه» " منظور نت در مقابل نت یا ملودی در مقابل ملودی است " گرفته شده است. ۱ – در قدیم نوعی موسیقی را گفته‌اند که شامل دو یا بیشتر بخش صدا است و نت های ملودی هر بخش با نت های متناظر بخش های دیگر هم زمان اجرا می شود. کنترپوان یا موسیقی کنترپوانتیک در واقع همان پولی فونی است با یک تفاوت: در اوّلی میزان بندی وجود ندارد و بنابر این نت ها بدون تأکیدی ریتمیک " تأکیدهای ناشی از میزان " است و در دوّمی ملودی بخش ها دارای تأکیدهای طبیعی و میزان بندی است. ۲ – کنتر پوان درسی است که هنر جوی آهنگسازی مدارس موسیقی، همزمان یا پس از درس هارمونی به قصد فراگرفتن و تمرین قوانین سخت و خشک آن باید بگذرانند. تمرین های این درس عبارتند از

Scanned by CamScanner

نوشتن بخش های کنتر پوان در مقابل بخشی به نام کانتوس فیرموس به شکل های مختلف.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم - تهران ۱۳٦۵ .

Counterpoint , double کنتر پوانی که دو بخش آن دارای حرکت مخالف باشند. یک بخش به بالا و بخش دیگر به طرف پائین حرکت کند.

Counterpoint , invertible کنتر پوان با حرکت معکوس، کنتر پوانی که دو یا چند صدای آن گاهی جایشان را با هم عوض می کنند.

Counterpoint, single کنتر پوانی که بخش های آن جایشان را با یکدیگر عوض نمی کنند و حرکت آن ها در یک سو و جهت می باشد؛ کنتر پوان با حرکت موازی.

Counterpoint, triple کنتر پوانی که دارای سه صدا یا بخش قابل تغییر و معکوس شدنی می باشد، کنتر پوان سه صدائی با حرکت مخالف.

Countersubject کنتر سوژه. بخش دوّم یک قطعه فوگ که در مقابل جواب ظاهر می شود. کنتر سوژه جواب یا سوژه را همراهی و کمک می کند. «کنتر سوژه در یک قطعه فوگ می تواند بلافاصله و هم زمان با سوژه آورده شود. تعداد کنتر سوژه‌ها می تواند به نسبت افزایش صداها افزایش یابد، به تعداد بخش هابه جز بخشی که دارای سوژه یا جواب می باشد می توان کنتر سوژه داشت.» الهامیان، محسن.رساله‌ای در کنتر پوان و فوگ. - تهران ۱۳٦۸.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Counter Theme
به « Counter subject » نگاه کنید.

Country Dance
یک نوع رقص انگلیسی که در آن هر زوج رقصنده در مقابل یکدیگر قرار می گیرند (روبروی یکدیگر.)

Coup d'archet (F)
ضربه های آرشه یا کمان روی سیم های ساز.

Couple flute
یک نوع لوله صوتی فلوتی شکلی در ارگ که اصوات هارمونیک را تولید می کند.

Couplers
جملات کوتاه وصل کننده بخش ها در یک قطعه فوگ، اتصالات در لوله‌های صوتی ارگ که یک مانوئل را به مانوئل دیگر وصل میکند.

Courante (F), Corrente (I)
به « Coranto » نگاه کنید.

Couronne (F)
مکث، نگه داشتن، توقف، علامت توقف (𝄐) ، تاج، نیم دایره، افسر، کیان.

C.P.(Abb)
مخفف واژهٔ « colla parte »

Cracovienne (F)
یک رقص لهستانی با میزان 2/4 یا دو ضربی.

Crécelle (F)
جغجغه، به « Rattle » نگاه کنید.

Credo (L)
کردو، قسمت سوّم آوازهای مس کلیسای رومن کاتولیک به معنای ایمان به خدای یگانه، آفریننده بهشت و زمین و ایمان به تثلیث (پدر، پسر و روح القدس)

Cremona
یک نوع از لوله‌های صوتی ارگ؛ عالی ترین نوع ساخت ویولن.

Cresc. (Abb)
مخفف واژه « Crescendo »

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Crescendo (I) کرشندو. افزایش تدریجی قدرت و شدت صدا (<).

Crescendo a poco a poco (I) به تدریج و کم کم قدرت و شدت صدا را زیاد کردن.

Crescendo molto (I) تدریجاً قدرت صدائی را خیلی زیاد کردن، کرشندو زیاد یا بسیار شدید.

Crescendo Poco (I) تدریجاً قدرت صدائی را زیادتر کردن ولی کم.

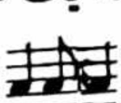
Crescendo sempre (I) به طور مدام قدرت صدائی را زیادتر کردن.

Crescendo sino al fine (I) زیادتر کردن قدرت صدا تا آخر ـ قطعه، کرشندو تدریجی تا آخر قطعه.

Crescendo un poco (I) کمی قدرت و شدت صدا را زیاد کردن.

Crescendo - zug (G) پدال فزاینده اصوات لوله‌های صوتی در ارگ.

Crescent یک‌نوع ساز ترکی که شامل یک سری زنگوله (زنگ کوچک) است که روی یک شیئی هلالی شکل آویزان شده‌اند.

Cretique (F) کرتیک. ریتم پنج تائی شامل یک سیلاب بلند، یک سیلاب کوتاه و یک سیلاب بلند می باشد. (ـ ب ـ یا )

Croissant les mains (F) دست ها را به حالت تقاطع روی هم گذاشتن.

Croma (I) نت چنگ () که ارزش آن ۱/۸ واحد موسیقی است.

Cromatico (I) کروماتیک. گامی که دوازده نیم پرده پی‌درپی را در بر میگیرد، (البته روی سازهائی که تامپره یا معتدل شده‌اند).

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

به « Chromatic » نیز نگاه کنید.

Cromorne کرمورن. یکی از سازهای بادی چوبی با زبانه مضاعف که در قدیم رواج داشته است؛ واژه‌ای فرانسوی که به یکی از قدیم ترین انواع لوله‌های صوتی زبانه دار ارگ نیز گفته میشود؛ بوق خمیده.

Crook لوله مقرّ دهنی سازهای بادی برنجی که عبارت است از یک لوله خمیده که بعد از قسمت دهانه و قبل از لوله اصلی ساز وجود دارد و زیر و بمی اصوات را تنظیم می کند.

Cross - flute فلوت افقی، فلوت مدرن، فلوتی که دهانهٔ بالای آن بسته شده و آن را از سوراخ جانبی به صدا در می آورند.

Cross relation «پیوند غلط در کنتر پوان. تجلی دو نت هم نام با اختلاف نیم پرده کروماتیک در دو بخش مختلف از دو آکورد به هم پیوسته.» منصوری، پرویز – هارمونی تحلیلی - تهران ۱۳۶۲.

Crotales (F) کاستانیت، قاشقک. به « castanets » نگاه کنید.

Crotalum (L) یک نوع جغ جغه که در یونان و روم باستان متداول بوده است.

Crotchet نت سیاه (♩) که ارزش آن ۱/٤ واحد موسیقی است.

Crotchet rest 𝄽 سکوت سیاه، سکوت به اندازه ارزش زمانی نت سیاه.

Crowder, crwth, crowd, cruth, crowth, croud

کراودر، کراود. یکی از سازهای کمانی اقوام سلت انگلستان که در قدیم رواج داشته است. «سازی بسیار قدیمی متعلق به نواحی ولز انگلستان. این

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ساز به شکل جعبه مستطیلی است که در قسمت پائین آن دو سوراخ گرد و در نیمه بالا دو پنجره دارد. سیم های ساز از بستی ما بین سر پنجره ها جدا شده و ما بین پنجره ها پائین آمده، به روی خرکی که ما بین سوراخ های پائین الصاق شده، تکیه و بالاخره به سیم گیر پیچیده است. نوازنده قسمت ما بین پنجره ها را در مشت می گیرد و انگشتان خود را به روی سیم ها تکیه می دهد. این ساز با آرشه‌ای که به شکل عصا بوده نواخته می شده است.»
منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم - تهران ١٣٦٥.



Crucifixus(L) قسمتی از کردو (**credo**) در مس های کلیسای رومن کاتولیک.

Crumhorn «یکی از سازهای بادی با زبانه مضاعف که در اندازه‌های مختلف از سده پانزده تا هفده میلادی رواج داشته است. زبانه ساز در داخل یک سر پوش قرار داشته و دراثر دمیدن هوا در همان محل به ارتعاش در می آمده است» لاروس موسیقی به زبان انگلیسی.

Scanned by CamScanner



Crumhorn — کرومورن

C.S. (Abb) — مخفف واژه « colla Sinistra »

Csardas — یک نوع رقص مجاری که بخش های آهسته و تند آن متناوباً دنبال هم اجرا می شوند.

Cto (ABB) — مخفف واژه « concerto »

Cue — یک پاساژ کوتاه جهت راهنمائی که توسط ساز رهبر و راهنما اجرا می کند.

Cueca — یکی از عامه پسندترین و رایج ترین رقص های شیلی.

Cuivre — اصوات قوی و گوش خراج سازهای بادی برنجی.

Cuivres — سازهای بادی برنجی یا مسی.

Cum sancto spiritu (L) — بخشی از « gloria » در مس های کلیسای رومن کاتولیک.

Cupo (I) — تیره، تار، اندوهگین، محزون.

Cup shape Mouthpiece — دهانه فنجانی شکل در سازهای بادی.

Curtain tune — پرده در قطعات آوازی که در سالن اجرا می شود،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

فاصله‌ای که پس از پائین رفتن پرده سالن اجرای کنسرت یا نمایش ایجاد می شود.

Curtal « یکی از سازهای بادی عصر رنسانس با زبانه مضاعف که از لحاظ وسعت صدا با ساز باسون برابر بوده است. لوله مخروطی شکل این ساز از چوب تو خالی شده درست می شده است.» لاروس موسیقی به زبان انگلیسی.

Cycle of fifths توالی دوازده پنجم درست که با نت **do** شروع شده و مجدداً روی نت **do** بنشیند. استفاده از توالی پنجم ها در کنتر پوان فقط در حرکت مخالف قابل قبول است و در حرکت های گسسته و پیوسته به هیچ وجه جایز نمی باشد.

Cycle of songs مرتب کردن آوازهای یک مجموعه بر اساس مضامین و نزدیکی تم ها به یکدیگر.

Cyclic, Cyclical form هر فرم موسیقی که از تعدادی موومان به وجود آمده باشد، مثل سونات؛ قطعاتی که از لحاظ مواد تماتیک در چند یا در تمام موومان ها مشابه باشند.

Cylindricai pipes لوله‌های صوتی فلوتی شکل دهانه باز ارگ که تولید کننده اصوات هارمونیک می باشند.

Cymbals(E), Cymbales (F), Becken (G) ، Piatti cinelli (I)

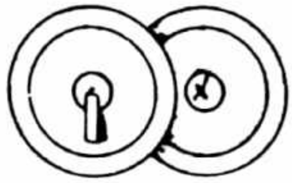
سیمبال، سنج. «سازی از دسته کوبی ها. متشکل .ر دو قرص فلزی که به یاری تسمه کوچکی که در مرکز قرص ها

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

وصل شده، آن را با دست ها می گیرند و برهم می کوبند. این ساز را به فارسی سنج گفته‌اند. انواع دیگر سیمبال، مانند سیمبال روی یا سیمبال پایه دار در موسیقی جاز و رقص به کار می رود.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم – تهران ۱۳٦۵ .

Cymbals



سنج

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

D

D نت ر یا دومین نت گام دو دیاتونیک در نت نویسی آمریکا،انگلستان و آلمان.

Da (I) از، با، تا، از آن جا.

Da ballo (I) به سبک رقص، رقص گونه.

Da camera (I) برای یک اطاق.

Da capo (I) بازگشت به آغاز، مجدداً از اوّل شروع کنید.

Da capo al fine (I), da capo sin'al fine «مجدداً از اوّل آغاز می شود و جائی که (fine) نوشته شده تمام می‌شود. به عبارت دیگر وقتی قطعه با پایان رسید مجدداً از اول شروع می کنند و ادامه می‌دهند تا آن جا که کلمه **Fine** پایان نوشته شده و قطعه این جا تمام می‌شود.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات جهانی موسیقی ـ تهران ۱۳۶۲.

Da capo al segno (I) مجدداً از اوّل آغاز می کنند و آن جا که علامت گذاشته شده تمام می کنند.

Da capo al segno poi segue (I) دوباره از اوّل

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

آغاز کنید تا به علامت برسید آنگاه بعد از علامت را ادامه دهید.

Da capo al ritornello (I) مجدداً از اوّل شروع کنید تا به علامت برگشت برسید.

Da capo e poi la coda (I) برگشت به ابتدا و اجرا تا علامت کدا (coda).

Da capo senza replica (I) از اول شروع کنید بدون برگشت. نواختن از ابتدا بدون برگشت.

Da capo sin'al segno (I) برگشت به ابتدای قطعه و اجرا تا علامت ⊕ و سپس اجرا تا علامت کدا (coda).

D'accord (F), d' accordo (I) در هارمونی، در هم صدائی.

Dach (G) به « sound board » نگاه کنید.

Da chiesa (I) به سبک کلیسا، به سبک موسیقی کلیسا.

Dactyle, daktylus(Gr). dactil (E) داکتیل، داکتیلوس.

ریتمی سه ضربی شامل یک ضرب سنگین (سیلاب بلند) و دو ضرب سبک (دوسیلاب کوتاه)، به صورت (– ◡ ◡) یا ().

Dal, dall,' dalla, dalle, dallo, dagla به، به وسیله، از، برای.

Da lontano (I) از یک فاصله، از یک مسافت، از دور دست.

Dal s. (Abb) مخفف واژه « Dal segno »

Dal segno (I) برگشت به علامت، از علامت تا انتها، بازگشت به علامت 𝄋 و تکرار تا کلمه fine یا دو لا خط میزان با علامت مکث.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Damp خفه کردن یک صدا.

Damper pedal پدال سمت راست پیانو که تیغه‌های ترمز و مانع را یک باره بالا برده و از روی سیم ها دور می کند.

Dampers مانع ها یا صدا خفه کن های نمدی که پس از فشار دادن کلیدهای پیانو بین چکش ها و سیم ها قرار گرفته و سبب کاهش قدرت اصوات حاصله می شود.

Dämpfen (G) خفه کردن صدا.

Dance(E), danse(F),danza (I), tanz (G) رقص.

Danseuse (F) رقصنده زن.

Danse de matelot (F), هورن پایپ (**Hornpipe**)، رقص سنتی قدیمی ملاحان انگلیسی که بعدها به صورت یک اینترمتسو بین رقص های ژیک و ساراباند اجرا می شد.

Danse Macabre (F) رقص مردگان اثر سن سان.

Da prima (I) از ابتدا، از آغاز قطعه.

Dar la voce (I) از نوت تونیک، ارائه نت تونیک.

Darstellung (G) اجرا، نمایش، نمایشگاه.

Dash  علامت استاکاتو یا مقطّع در بالا یا پائین یک نت

Dasselbe (G) همان، مثل همان.

Dauer (G) ادامه، کشش صدا، سکوت یا تداوم یک قطعه موسیقی، دوام.

Dauernd (G) دائمی، پایدار.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Daumen (G) — انگشت شست، انگشتان شست.

Dawul — دهل، طبل ترکی که دو طرف آن پوست کشیده شده و با دو چوب کلفت و باریک نواخته می شود.

D.C. (Abb) — مخفف واژه « Da capo »

D dur (G) — رماژور در نت نویسی آلمانی.

De, du, de, la , des (F) — از، از روی.

Dead interval — فاصله‌بین آخرین نت جمله موسیقی تااولین نت جمله‌موسیقی بعدی.

Deagan marimbaphone , nabimba — سازهای شبیه گز یلوفون.

Death and the Maiden Quartet — کوارتت زهی در رمینور اثر شوبرت.

Debile, debole (I) — شیرین، آرام، نرم، آهسته، ضعیف.

Debolezza (I) — شیزینی، آرامی، نرمی، دلنوازی، سستی.

Debolissimo (I) — خیلی شیرین، خیلی دلنواز، خیلی آرام، خیلی نرم.

Début (F) — شروع کار برای حرفه‌ای شدن در فعالیّت های هنری، قدم اوّل در هر کاری.

Débutant, debutante (F) — مبتدی، تازه کار، نوازنده‌ای که هنوز به عنوان یک حرفه‌ای کارش را شروع نکرده است.

Decastich — اشعاری که از ده بیت شعر تشکیل شده‌اند.

Deceptive cadence — کادنس فریب دهنده، کادنس بریده، «این کادنس در لحظه‌ای اتفاقی به کار گرفته می شود که هدف ادامه

Digitized By M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

موسیقی پس از تدارک یک کادنس کامل باشد. به این ترتیب کادنس مزبور کمتر مفهوم پایان می دهد هر چند که مقدمات امر برای پایان دادن موسیقی آماده شده باشد. دراین کادنس ما به راه پایان دادن موسیقی می رویم ولی عنصر دیگری سر بر میدارد و آن را ادامه می دهد.» منصوری، پرویز– هارمونی تحلیلی.

Décidé (F) قطعاً، قاطعانه، نهایتاً،قطعی، مصمّم.

Decima (L) فاصله یا درجه دهم یک گام.

Decimette یک قطعه موسیقی برای ده نفر نوازنده.

Decimole, decuplet دسی موله، یک گروه نت ده تائی برابر با ارزش زمانی هشت نت. تقسیم ده نت به هشت نت با حفظ ارزش زمانی نت ها، دسی موله سبب حرکت تند در یک قطعه موسیقی می شود.

Decisione (I) تصمیم، عزم، استواری، محکمی، ثبات.

Decisivo (I) باعزم، باتصمیم، باجرأت، باثبات.

Deciso (I) محکم، ثابت، مصمّم، راسخ، پرشور، پرحرارت.

Decke (G) سطح روئی ویولن که تقویت کننده اصوات ساز است، روکش لوله‌های صوتی متعلق به یک خانواده در ساز ارگ؛ سقف.

Declamando(I),declamation (F) دکلمه کردن، قطعه شعری را با فن بیان، بلند و با آب و تاب خواندن.

Declamazione (I) خطبه خوانی، بلند و با آب و تاب سخن گفتن.

Déclaver (F) تغییر مایه، تغییر تنالیته.

Digitized By: M.B

Scanned by CamScanner

Decr. decresc. (Abb) مخفف واژه « **Decrescendo** »

Decrescendo (I) دکر شندو، کم کردن تدریجی قدرت صدا (⟩)

Decrescendo molto (I) کم کردن تدریجی قوت صدا امّا خیلی زیاد.

Decrescendo Poco (I) کم کردن تدریجی قوت صدا ولی خیلی کم.

Decrescendo a poco a poco (I) رفته رفته کم کردن قوت صدا.

Defective consonant « مطبوع ناقص، برخی از موسیقی دانان فاصله سوّم کوچک را مطبوع ناقص می نامند.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Deficiendo (I) نقصان، کاهش.

Degli, dei, del, della, delle, dello (I) غیر از، از آن جا.

Degree (E), dégré (F) درجه، هر گام ماژور و مینور غربی از هفت

Scale of C Major درجات گام دو ماژور



The names of the degrees, which are counted upwards, are shown below. In Tonic Sol-fa a similar system of naming degrees is used.

Degree	*Name*	*Tonic Sol-fa Name*
I	*tonic*, or *key-note*	DOH
II	*supertonic*	RAY
III	*mediant*	ME
IV	*subdominant*	FAH
V	*dominant*	SO
VI	*submediant*[1]	LAH
VII	*leading note*[2]	TE
VIII	*tonic*, or *key-note*	DOH

[1] This is sometimes the American 'superdominant'.
[2] Sometimes this becomes the American 'subtonic' or 'leading tone'.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

صوت پی در پی به وجود آمده است که هریک از آن ها را درجه گام می گویند؛ فاصله متصل یا دو نت پی در پی؛ فاصله بین دو خط حامل یا هر یک از خط های حامل را درجه می گویند.

Dehnen (G) کشیدن، توسعه دادن، گسترده شدن.

Dehors, en dehors (F) با تأکید، با تکیه، صورت ظاهری، بیرونی.

Deliberatamente (I) عمدی، از روی قصد، بدون عجله.

Delicatamente, delicato (I) ظریف، شیرین، نرم، ملایم.

Delicatezza (I) لطافت، ظرافت، شیرینی، ملایمت.

Delicatissimo (I) خیلی ظریف ، خیلی لطیف، شیرین، ملایم.

Delirando (I) هذیان، هیجان، بی نظمی، جنون آمیز.

Delirante (I) عجیب و غریب، بی نظم، بی ترتیب.

Delirio (I) هذیان، هیجان، کار عجیب، پرت و پلا.

Delivery کنترل حرکات تنفسی و به کارگیری درست از تارهای صوتی حنجره جهت ایجاد صوت خوش.

Deliziosamente (I) دلپذیر، با دلفریبی، با جذابیت.

Delizioso (I) شیرین، مطبوع، دلفریب، دلربا.

Dem (G) حرف تعریف مذکر (صرف شده در زبان آلمانی).

Demancher (F) تغییر مکان انگشتان دست چپ روی سیم های سازهای زهی.

Demi (F) نیم، نصف.

Digitized By: M.V.M.B

Scanned by CamScanner

Demi - cadence نصف کادنس، نیمه خاتمه، فرود روی درجه پنجم گام.

Demiquaver, semi-quaver نت دولا چنگ، سکوت دولا چنگ. 

Demisemiquaver نت سه لا چنگ، سکوت سه لا چنگ. 

Demi - soupir (F) سکوت چنگ. 

Demi - ton (F) نصف صدا، نیم صدا.

Demi - Voix(F), mezza Voce (I) با نصف صدا، با نیم صدا.

Demutsvoll (G) تحقیر شده.

Demütig (G) فروتنی، افتاده، متواضع.

Dependent chord آکور وابسته، آکوری که اصوات نامطبوع آن به اصوات مطبوع نیاز دارند که این امر با رعایت قوانین هارمونی امکان پذیر می باشد. در اصطلاح هارمونی این گونه اصوات نامطبوع تنها زمانی که به وسیله یک فاصله مطبوع دیگر تهیه و حلّ شوند قابل استفاده خواهند بود.

De profundis (L) مزمور شماره ۱۲۹ که جهت استغفار و توبه خواند می شود.

Derivative chord آکوری که به وسیله معکوس کردن صداهای یک آکور دیگر به وجود آمده باشد.

Dernière fois (F) آخرین بار، آخرین نوبت.

Des (G) نت ر بمل در نت نویسی آلمانی.

Descant, discant صدای سوپرانو، اضافه کردن یک یا چند بخش به آواز تنور یا به سوژه.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Descrittivo (I)
توصیفی، وصفی.

Deses (G)
ر بمل مضاعف یا ر دابل بمل در نت نویسی آلمانی.

Des dur (G)
ر بمل ماژور در نت نویسی آلمانی.

Des moll (G)
ر بمل مینور در نت نویسی آلمانی.

Dessous (F)
آلتو، بم ترین صدا یا بخش آوازی مردان.

Dessus (F)
سوپرانو، زیرترین صدای زنان.

Desterita (I)
زبردستی، چابکی، راست دستی.

Desto (I)
سر زنده، ماهر، چابک، با روح.

Destra(I),droite(F)
راست، مستقیم، عمودی.

Destra mano (I)
دست راست.

Détaché (F)
د تاشه، یکی از روش های نواختن ویولن که در آن آرشه ها به صورت پریده روی سیم ها تماس پیدا می کنند؛ جدا جدا، پراکنده، متفرق.

Detached note 
نت های منفصل، دونت که از لحاظ فاصله به هم متصل نیستند.

Determinato (I)
مصمم، با عزم و تصمیم.

Detonieren (G)
صدای خارج، خارج از کوک خواندن، صدای شدید.

Deutlich (G)
واضح، آشکار.

Deux (F)
دو، دو تا.

Deuxième (F)
دوّم، دوّمی، دومین.

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

Deuxième violon (F) ویولن دوّم در ارکستر سنفونیک.

Development(E), durchführung(G) دولوپمان،

اجرا کردن، گسترش. «بسط مواد تماتیک سوژه اصلی یک قطعه. یکی از فرم های موسیقی که در آن عمل بسط و گسترش مواد تماتیک چنان رایج است که به صورت یکی از عوامل اساسی فرم ساختمانی درآمده سونات است. دراین مبحث عوامل تم یا اکسپوزیسیون مثل ریتم، فواصل اصوات و موتیف هر یک جداگانه یا با هم به اشکال مختلف بسط می یابند.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Devisen- arie (G) یک اصطلاح جدید برای **(da capo aria)** - که در آن سوژه یا تم در ابتدای قطعه خودش را نشان می دهد.

Devoto (I) مذهبی.

Dextra (L) راست، دست راست.

Di (L) از، با، راجع، به، از آن جا.

Dia (Gr) سراسر، تماماً، از همه جهت.

Diabolus in music(I), Devil in music (E) فاصله شیطانی.

فاصله نت‌فا تا سی که آهنگسازان معمولاً از آن پرهیز می کنند. فاصله چهارم افزوده که از سه پرده کامل یا تریتون تشکیل شده است. این فاصله در گذشته ممنوع بوده چون خواندن آن برای آواز خوانان مشکل است.

Dialogando (I) ضمن صحبت کردن، گفتگو کردن.

Dialogato (I) صحبت کردن، مکالمه کردن.

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Dialogo (I)
صحبت، مکالمه، گفتگو.

Diap. (Abb)
مخفف واژه « **Diapason** ».

Diapason (Gr)
۱ – دیاپازون، وسیله‌ای برای کوک سازها، معمول ترین دیاپازون‌ها به گونه‌ای ساخته شده‌اند که صوت لا برابر با فرکانس ۴۳۵ یا ۴۴۰ در ثانیه از آن شنیده شود. ۲ – لوله های صوتی دیاپازون ارگ که در آمریکا به آن ها « **Principal** » می گویند. این نوع لوله‌ها جزو لوله‌های صوتی دهانه باز می باشند، طول آنها هشت فوت و تولید کننده اصوات اصلی می باشند. ۳ – یک تئوری قرون وسطائی در مورد فواصل که شامل تمام اصوات می شده است.

Diapason, normal
دیاپازون معمولی. در کوک استاندارد بین المللی تعداد ۴۳۵ لرزه یا ارتعاش در ثانیه در گرمای ۶۸ درجه فارنهایت پایه و اساس برای نت لا قرار گرفته است.

Diapente (Gr)
واژه‌ای یونانی به معنی پنجم.

Diaphonia, diaphony
دیافونی. در موسیقی نظری یونان به اصوات نامطبوع (دیسونانس) گفته می شده‌است. در حال حاضر به موسیقی پولیفونی دو بخشی که دارای یک بخش ثابت و یک بخش مقابل آن می باشد، گفته می شود.

Diatessaron (Gr)
واژه‌ای یونانی به معنی فاصله چهارم.

Diatonic(E), diatonico (I), diatonique(F), diatonisch (G)
دیاتونیک، گام طبیعی که مجموع فواصل ما بین نت های آن شامل پنج

Digitized By : M.Y.M.B

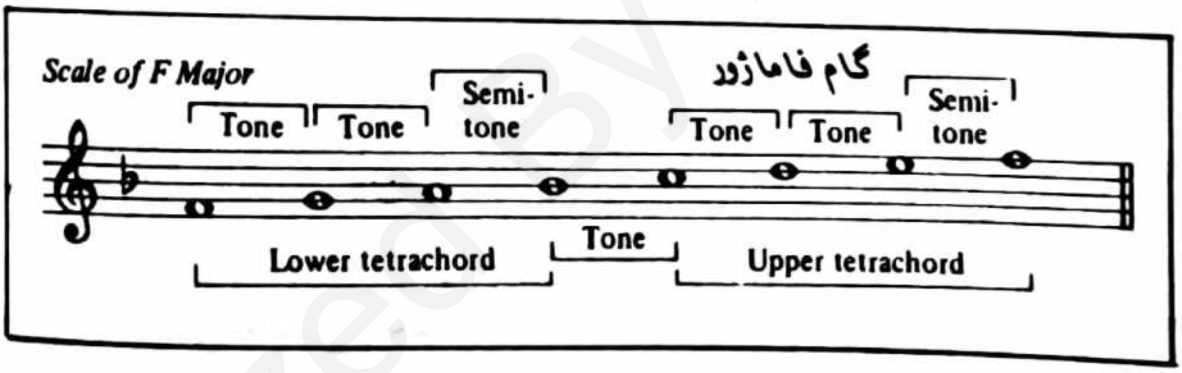
Scanned by CamScanner

پرده و دو نیم پرده باشد. گامی شامل دو تتراکورد یا دانگ که به وسیله یک فاصله دوّم بزرگ از هم جدا می شوند مانند گام کوچک و بزرگ.

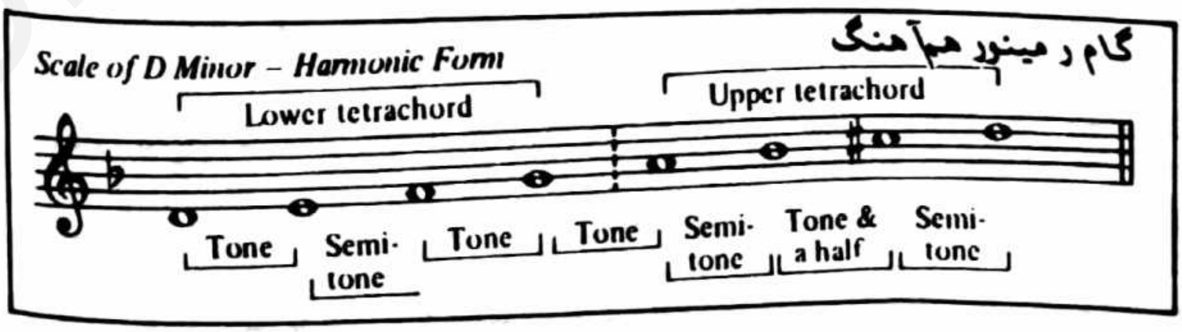
Diatonic modulation
مدولاسیون دیاتونیک. مد گردی با استفاده از فواصل دیاتونیک ، تغییر مایه (Key) به سبب استفاده از فواصل گام دیاتونیک .

Diatonic scale
گام دیاتونیک. گامی که از پنج پرده و دو نیم پرده دیاتونیک تشکیل شده است (به استثناء گام کوچک هماهنگ.)

Diatonic scale, major
گام بزرگ دیاتونیک. گامی که فاصله درجات سوم و چهارم، هفتم و هشتم آن نیم پرده کروماتیک باشد.



Diatonic scale, minor
گام کوچک دیاتونیک. گامی که فاصله درجات دوّم و سوم، پنجم و ششم، هفتم و هشتم آن نیم پرده کروماتیک باشد.



Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Dichtung (G) — شعر، منظومه.

Di colpo (I) — ناگهانی، غیرمنتظره.

Dieci (I) — ده.

Dies Irae (L) — قسمت دوّم یک مس رکوئیم به نام رستاخیز.

Diesis(I), dièse(F) — دیز (#) ، افزایش کروماتیک بالا،
دیز صدای نت بدون علامت را نیم پرده کروماتیک بالا می برد.

Dietro (I) — بعد، به دنبال، در تعقیب.

Diferencia — واژه‌ای اسپانیائی به معنی واریاسیون که در سده شانزده
رواج داشته است.

Differentiae, differences — اشکال مختلف به پایان رساندن مزامیر مذهبی.

Difficile (I) — مشکل، سخت.

Di fretta (I) — سریعاً، به تندی.

Digital — انگشتی، شستی در سازهای کلاویه دار مثل پیانو.

Dignita (I) — بزرگی، شأن، بزرگ، اعیان.

Di grado (I) — به وسیله درجات گام.

Dilettante (I) — آماتور، غیرحرفه‌ای، دوستدار، شیفته.

Diluendo (I) — در حال از بین رفتن، در حال مرگ.

Dim. (Abb) — مخفف واژه « Diminuendo »

Diminished — کاسته، فواصلی که به اندازه نیم پرده از فواصل کوچک
و درست کوچکتر می باشند.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Diminished chords آکور هائی که دارای فواصل کاسته بین بالاترین و پائین ترین اصوات خود می باشند.

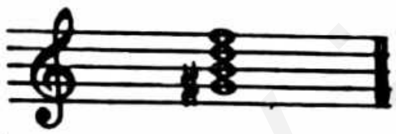


Diminished

Diminished Fifth فاصله پنجم کاسته که جزو فواصل نامطبوع جاذب می باشد.

Diminished seventh فاصله هفتم کاسته که از هفتم کوچک نیم پرده کمتر می باشد. یک نوع آکور چهار صدائی که از اضافه کردن یک فاصله سوم کوچک به بالای آکور پنجم کاسته به دست می آید.

Diminished Seventh



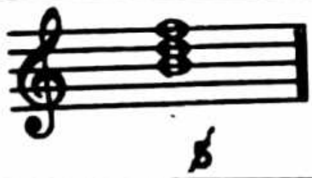
VII 7

لامینور

آکور هفتم کاسته

Diminished triad یک نوع آکور سه صدائی یا تریاد که شامل نت پایه، سوم کوچک و پنجم کاسته است.

Diminished triad



آکور پنجم کاسته

Diminuendo (I) صدا را به تدریج نرم تر و ضعیف تر کردن (⟩)

Diminuendo a poco a poco (I) کم کم و بتدریج از سونوریته قوی به سونوریته کمتر قوی رفتن.

Diminuendo sino al fine (I) کاسته و کم کردن سونوریته تا آخر.

Diminuendo sempre (I) دائماً کم کردن و کاستن از سونوریته یا صدا.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Diminuendo sempre sino al fine (I) مرتباً و دائماً از قدرت و شدت سونوریته کاستن تا آخر، بدون وقفه از صدا کم کردن و کاستن.

Diminuendo un poco (I) کمی از قدرت صدا کاستن.

Diminution کاستن. بیان مجدد یک تم یا الگوی تماتیک با نت های کم ارزش تر.

Di molto (I) خیلی زیاد.

Di nuovo (I) یکی دیگر، زیادتر، باز هم، یک مرتبه دیگر.

Dipodia از ترکیب هر دو پایه (Foot) بحری به این نام تولید می شود که ساده ترین نوع بحرها در ادبیات اروپائی است.

Direct علامتی در موسیقی به شکل که در پایان یک بیت می آید، و معنی آن این است که نت ها ادامه پیدا می کنند.

Direct motion بخش هائی که با یک حرکت مشابه به بالا یا پائین می روند.

Dirge موسیقی که به هنگام به خاک سپاری اجرا می شود، نوحه سرائی.

Diriger(F), dirigieren(G), dirigere(I) به « Conducting » نگاه کنید.

Dirigeur(F), Dirigent(G) به « Conductor » نگاه کنید.

Diritta (I), droit (F) دست راست.

Diritto (I) حرکت راست و مستقیم فواصل به هنگام

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

بالا روندگی و پائین روندگی.

Dis (G)
نت ر دیز (# re) در نت نویسی آلمانی.

Di salto (I)
با پرش، با جهش.

Discant
به « descant » نگاه کنید.

Disciolto (I)
ماهر، چالاک، زبردست.

Discord(E), discorde(F), discordanza (I)
دیسکورد، دیسونانس، اصوات نامطبوع، اصواتی که با یکدیگر توافق ندارند.

Discordantiae
دیسکوردانتیه. در قرون وسطی به فواصل نامطبوع دیسکوردانتیه می گفتند.

Discord, prepared
تهیه. این امر هنگامی به وقوع‌می پیوندد که نت نامطبوع آکور در اثر توافق با آکور قبلی خود به صورت نت مطبوع در آمده باشد. موسیقی دانان به این حالت « تهیه» می گویند.

Discreto (I)
محتاطانه، مؤدبانه.

Disis (G)
ر دابل دیز (𝄪 re) در نت نویسی آلمانی.

Disinvolto (I)
آسان، مطمئن، خاطر جمع.

Dis moll (G)
ر دیز مینور در نت نویسی آلمانی.

Di sopra (I)
بالا، فوق.

Disperato (I)
مأیوس، ناامید، بیچاره.

Dispersed Harmony
هارمونی پراکنده. هارمونی که نت های آکوردهای آن از هم دور و پراکنده می باشند.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Disposition تنظیم لوله‌های صوتی، پدال ها، مانوئل ها، اتصالات و غیره درارگ.

Dissonance دیسونانس، اصوات نامطبوع، اصواتی که با یکدیگر توافق ندارند، فواصل ناملایم. « فاصله‌ای بین هر دو نت موسیقی که اگر همزمان و با هم به صدا در آیند، بر زمینه عادت و سنن احساسی یک جامعه، تأثیری ناهنجار متجلی سازد. این اصطلاح در مقابل " کنسونانس " قرار دارد. در موسیقی کنونی مغرب زمین فواصل دوم کوچک و بزرگ هفتم کوچک وبزرگ،احیاناً فاصله چهارم و تمام فواصل کاسته و افزوده دیسونانس هستند.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Disque (F) دیسک، صفحه گرامافون.

Disteso (I) با وسعت، با بلاغت، با تمام صدا، با تمام امکان.

Distinto (I) واضح، روشن، مشخص، ممتاز، مجزا.

Dithyramb آوازهای مستانه مردم یونان باستان که به افتخار باکوس خدای شراب ساخته و اجرا می کردند.

Dito (I) انگشت.

Ditonus (L) واژه متداول در دورهٔ قرون وسطی به جای سوّم بزرگ که معادل دو نت گرد بوده است.

Div. (Abb) مخفف واژه « Divisi »

Diva (I) به « **Prima donna** » نگاه کنید.

Divertimento (I), divertissement(F) دیورتیسمان.

Digitized By : M.Y.M.B

قسمت دوّم قطعات فوگ که در آن عوامل تشکیل دهنده قسمت اول را به اشکال مختلف می نمایانند و توسعه می دهند. آهنگ های کوتاه و سبک، قطعات سازی متشکل از تعداد زیادی موومان کوتاه.

Divided accompaniment
یک نوع اکومپانیمنت (همراهی) که در آن فواصل توسط انگشتان هر دو دست نوازنده پیانو در یک زمان انجام می شود. (در پیانو معمولاً دست چپ به اجرای آکورد و دست راست به اجرای ملودی اصلی می پردازد. در این حالت دست چپ دست راست را همراهی می کند.) در مورد سازهای زهی با نوشتن آکوردهای جداگانه برای هر یک از گروههای نوازنده این امر قابل اجرا می باشد.

Divinamente (I)
در نهایت خوبی، در حد کمال، ملکوتی وار.

Divino (I)
عالی، جلیل، رفیع، ملکوتی، خدائی.

Divisi (I)
تقسیم شده، « بخش کردن به چند قسمت، در پارتیسیون ارکستر وقتی یک گروه از سازها مثل ویولن های اوّل به جای یک صدا نواختن می بایست چندین پارتی یا بخش متفاوت را اجرا نمایند، آن ها را قسمت می کنند و هر پارتی یا بخش را به یک گروه از ویولن اوّل ها می دهند و بالای قطعه می نویسند (Divisi). » ناصری، فریدون – فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Dix (F)
ده، دهم، دهمی.

Dixieme(F)
دهم، دهمی، دهمین.

D.M. (Abb)
مخفف واژه « Destra mano »

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

D moll (G) ر مینور درنت نویسی آلمانی.

Do (I), ut(F) نت دو (do) ، اولین نت گام دیاتونیک.

Doch (G) هنوز، با این وجود، با این حال.

Doctor of Music دکتری موسیقی، بالاترین درجه دانشگاهی برای فارغ التحصیلان رشته موسیقی.

Dodecaphonique (F) دوده کافونیک، دوازده صدائی، دوازده تن موسیقی، «دوده کافونیک به موسیقی‌ای گویند که در تکنیکی بر پایه‌ی یک سری دوازده صدائی برخوردار باشد. این تکنیک نخستین بار توسط شوئنبرگ به کار گرفته شد.شاگردان او این روش را ادامه دادند و آهنگسازانی که ازین روش سود جستند به پیروان مکتب جدید وین مشهور شدند.» شعشعانی، شهره- فرهنگ بزرگ موسیقی تهران ١٣٦٤ .

Dodecuplet یک گروه نت دوازده تائی که با حفظ همان ارزش زمانی به صورت هشت نت نوشته شوند.

Doigt (F) انگشت.

Dol. (Abb) مخفف واژه « Dolce »

Dolcan لوله های صوتی هشت فوتی ارگ به نام « Dulciana » .

Dolce (I) شیرین، ملایم، نغمه‌وار.

Dolcemente (I) آرام، ملایم، آهسته، آهنگین.

Dolcezza (I) شیرینی، ملایمت، نرمی، آرامی.

Dolciano (I) لوله های صوتی ارگ که صدای نرم و ملایم دارند.

Digitized By : M.A.M.B

Scanned by CamScanner

Dolciss. (Abb)
مخفف واژه « Dolcissimo »

Dolcissimo (I)
در نهایت ملایمت، در نهایت نرمی، در نهایت شیرینی.

Dolent (F), dolente (I)
اندوهگین، شکوه‌آمیز، نالان، دردناک.

Dolore (I)
درد، ملال، غم، اندوه، دلتنگی.

Dolorosamente (I)
با درد، با غم، با اندوه، با دلتنگی.

Doloroso (I)
دردناک.

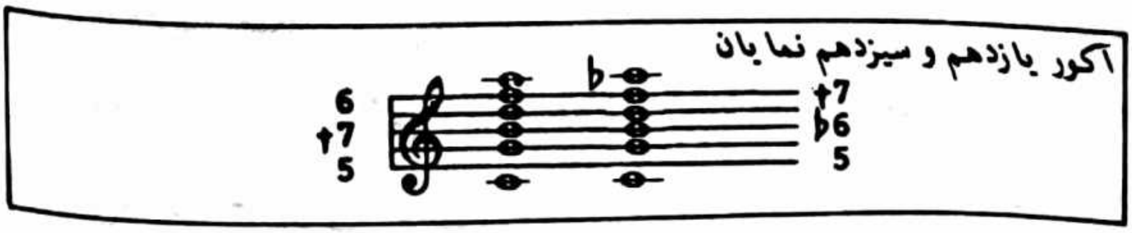
Dominando (I)
ضمن مسلط بودن بر صداهای دیگر.

Dominant(E), Dominante (F,I)
دومینانت،
نمایان، پنجمین صدای یک گام هنگامی که از تونیک به طرف بالا حرکت کنیم. در گام های ماژور و مینور غربی روی این درجه ایست صورت می گیرد و از نظر تئوری و هارمونی و احساس پس از تونیک نمایان ترین درجه گام بشمار می آید.

Dominant chord
آکوری که روی نت پنجم گام دیاتونیک (دومینانت) بالا رونده پایه ریزی شده است، آکور بالا رونده درجه پنجم.

Dominant Eleventh and Thirteenth chord

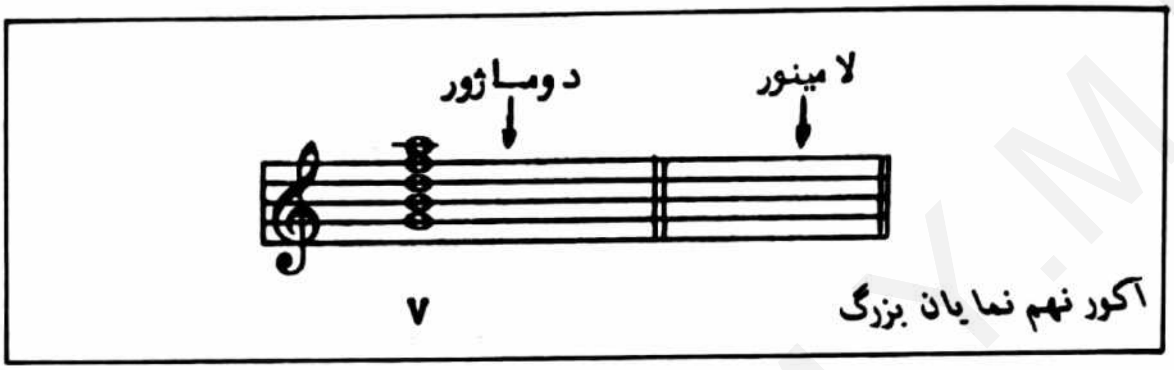
آکور یازدهم و سیزدهم نمایان.



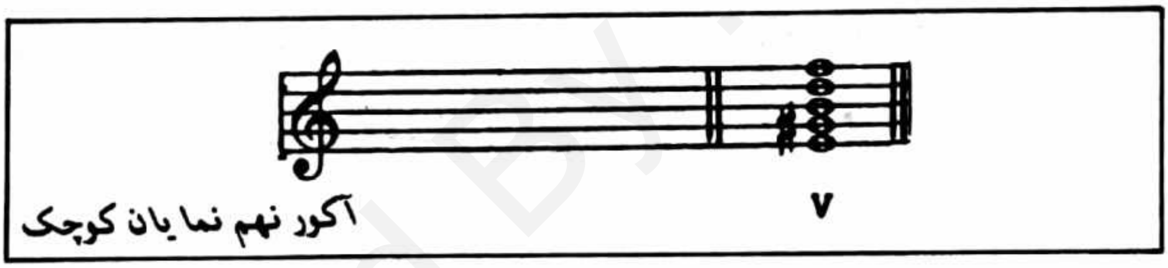
Dominant harmony
هارمونی روی درجه پنجم تنالیته.

Scanned by CamScanner

Dominant Major Ninth آکور نهم نمایان بزرگ که جزو آکورهای پنج صدائی بشمار می آید.



Dominant Minor Ninth آکور نهم نمایان کوچک که جزو آکورهای پنج صدائی بشمار می آید.



Dominant seventh آکور هفتم نمایان. یک نوع آکور چهار صدائی می باشد. پایه این آکور درجه پنجم و سوم آن محسوس و دارای فاصله هفتم کوچک نسبت به پایه است.



Dominant triad یک نوع آکور سه صدائی که بر پایه درجه

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

پنجم گام دیاتونیک بالا رونده شکل گرفته است.

Domra یک نوع ساز روسی شبیه به عود با دسته‌ای بلندتر که در سده شانزده و هفده رواج داشته است.

Dona nobis pacem (L) بخش پایانی و نتیجه در قطعات مس کلیسای رومن کاتولیک.

Don Giovanni یک اپرا در دو پرده اثر موتسارت (۱۷۸۷).

Dopo (I) بعد.

Dop ped. (Abb) مخفف واژه « Doppio Pedale » .

Doppel (G) , doppio (I) دو برابر، دوبل، مضاعف.

Doppel - B (G) سی دوبل بمل، سی بمل مضاعف.

Doppelganze (G) نت گرد مضاعف، دو تن کامل (𝅜)

Doppelgriff (G), double corde (F) دابل کورد، کشیدن آرشه روی دو سیم ویولن در یک زمان.

Doppelkreuz (G), double- dièse(F) دیز مضاعف (𝄪)

Doppelschlag (G) برگشت، یک بار برگشت.

Doppeltriole « تریوله مضاعف، دوبل تریوله، سکستوله نادرست که از اتحاد دو تریوله حاصل می شود و در آن بر نت های اول و چهارم تکیه می شود. دابل تریوله سبب تند شدن حرکت دریک قطعه می شود.» زند باف، حسن– زبان موسیقی.

Doppelt so schnell (G) سرعت را دو برابر کنید.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Doppia, doppio (I) دوبل، مضاعف، دو برابر.

Doppia corda (I) دو سیم، دوبل کورد، کشیدن آرشه روی دو سیم همزمان.

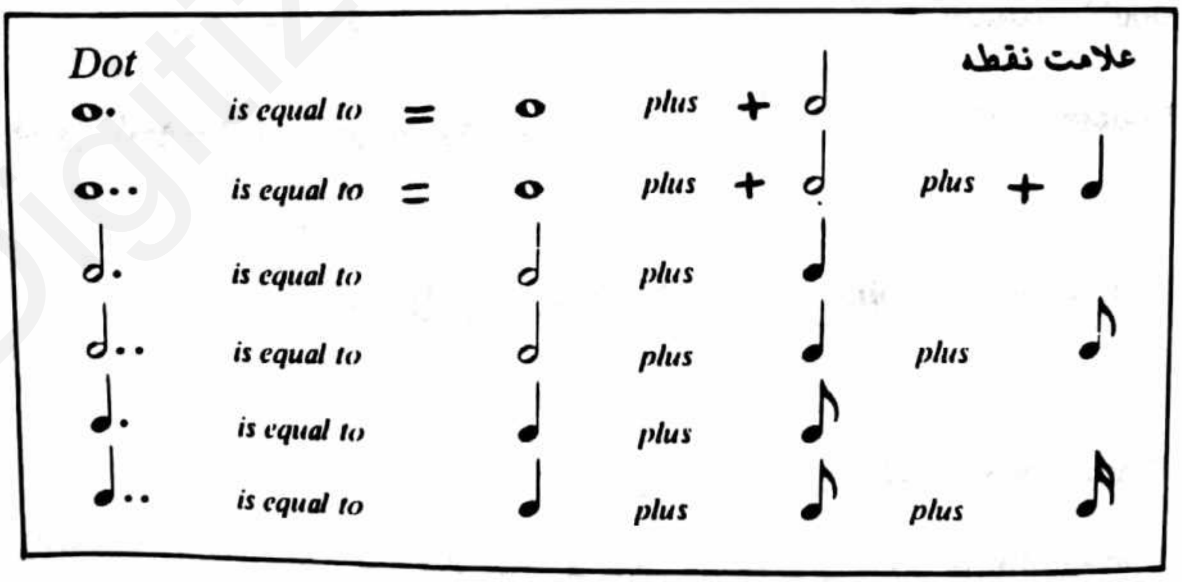
Doppio movimento (I) سرعت را دو برابر کنید.

Doppio pedale (I) اجرای دو نت با پدال های ارگ در یک زمان، این دو نت معمولاً فاصله اکتاو دارند.

Doppio suono (I) دو صدا، دو نت، دو صدای متفاوت.

Dorian (E), dorien (F) دورین، یکی از مدهای یونان قدیم که از نت «می» آغاز شده، درجه به درجه بم تر می شد تا به نت اکتاو بم «می» آغازین می رسید. نام یکی از مدهای کلیسا در قرون وسطی که از نت «ر» آغاز شده، درجه به درجه بالا می‌رفت (زیرتر میشد) تا به نت اکتاو «ر» آغازین می رسید.

Dot  نقطه. اگر نقطه‌ای درسمت راست نت یا سکوتی قرار بگیرد



Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

بر امتداد آن به اندازه نصف ارزش زمانی آن اضافه می شود. البته به هر نت یا سکوت دو یا چند نقطه نیز می توان افزود.

Double سری یا ردیف های واریاسیون، نواختن یک نت همراه با اکتاو آن.

Double bar دولا خط پایان. دو خط عمود بر خطوط حامل است که پایان یک بخش، مومان یا یک قطعه را نشان می دهد.



Double bass, contrabass, bass viol کنتر باس، باس مضاعف، باس ویول. به « Contrabass » نگاه کنید.

Double basson به « Contrabasson » نگاه کنید.

Double chorus دو گروه کر یا هم سرا که به صورت تناوبی آواز خوانی کنند.

Double concerto کنسرتو برای دو ساز تکنواز و ارکستر.

Double corde (F) دوبل کورد. کشیدن آرشه روی دو سیم ویولن در یک زمان.

Double counterpoint کنترپوان معکوس، کنتر پوانی که بخش های آن وارونه شده باشند.

Double croche (F) نت دولا چنگ. ()

Double diapason لوله صوتی ارگ که یک اکتاو بم تر از دیاپازون معمولی

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

صدا تولید کند.

Double dot دو نقطه در سمت راست نت که ارزش زمانی نت را به اندازه ۳/٤ زیادتر می کند.



Double flat بمل مضاعف، دوبل بمل. صدای نت بدون علامت را به اندازه دو نیم پرده کروماتیک پائین می برد. (𝄫)

Double fugue یک قطعه فوگ با دو سوژه یا تم.

Double note نت گرد مضاعف که ارزش زمانی آن دو برابر نت گرد است.

Double octave فاصله بین دو اکتاو، دوبل گام، جمع تام، پانزده نت یا صدای پی در پی.

Double pedal استفاده از دو پدال ارگ در یک زمان برای اجرای دو نت که فاصله اکتاو دارند.

Double quartet نوشتن یک قطعه موسیقی برای هشت صدا یا ساز.

Double reed زبانه مضاعف، قمیش مضاعف، این نوع زبانه ها از نی ساخته میشوند و شامل دو تیغه نی می باشند که انتهایشان به هم بسته شده و در طرف دیگر به هم تکیه دارند. زبانه‌های مضاعف در سازهائی مثل اوبوا، کرانگله و فاگوت به کار می روند.

Double sharp دوبل دیز، دیز مضاعف (𝄪) صدای نت

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

بدون علامت را به اندازه دو نیم پرده کروماتیک بالا می برد.

Double stop کشیدن آرشه روی دو یا چند سیم در سازهای زهی مثل ویولن.

Double stopped diapason لوله های صوتی شانزده فوتی ارگ که به مانوئل ها وصل می باشند.

Doublet «دو بر سه، دوئوله، عکس عمل تریوله. هرگاه ضرب هائی که به طور طبیعی تقسیمات سه تائی دارند (میزان های ترکیبی) به دو یا چهار قسمت مساوی تقسیم گردند، حالتی به وجود می آید که اصطلاحاً به آن دو بر سه یا دوئوله گویند که در این حالت یک عدد ۲ روی نت ها گذاشته می شود.» جهانبگلو، منوچهر تهران ۱۳٦۸، آموزش مقدماتی سنتور.

Double tierce لوله‌های صوتی ارگ با میدان صدای یک فاصله دهم بالاتر از لوله‌های دیاپازون می باشد.

Double tonguing یکی از شیوه‌های نواختن سازهای بادی در اجرای پاساژهای سریع و تند که در آن زبان را متناوباً به پشت دندان های پیشین بالائی و کام می چسبانند.

Double trill اجرای تریل با دو نت متفاوت در یک زمان که این امر معمولاً در فاصله سوم اتفاق می افتد.

Double Triplet تریوله مضاعف. به « **Doppeltriole** » نگاه کنید.

Doucement (F) شیرینی، روانی، دوست داشتنی، بملایمت، آهسته.

Digitized By: M.T.M.B

Scanned by CamScanner

Douze (F) — دوازده، دوازدهمی، دوازدهم.

Douzième (F) — دوازدهم، دوازدهمی، ۱/۱۲.

Down beat — ضرب پائین، اوّلین ضربه میزان که روی آن تکیه بیشتری می شود.

Down - bow — آرشه راست، کشیدن آرشه روی سیم ها از پاشنه تا نوک.

Down - bow sign — علامت آرشه راست ().

Doxology — حمد، ستایش، تسبیح، سرود نیایش.

Dramatic music(E), dramatishe Musik (G), musique Dramatique (F) — موسیقی دراماتیک.

«موسیقی دراماتیک که برای یک بازی نمایشی معین یا در رابطه با آن نوشته شود. این موسیقی می تواند شامل آوازهای مناسب، رقص ها و موسیقی متن همراه با مونولوگ ها، دیالوگ ها و آواز جمعی باشد و نیز موسیقی سازی قبل و بعد از هر پرده تئاتر، اپرا و مقدمه اراتوریو و نظائر آن.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Dramatic soprano — صدای سوپرانو با حالت دراماتیک.

Dramatic tenor — صدای تنور با حالت و قدرت دراماتیک.

Dramma lirica, dramma per musica (I) — اپرا.

Dramatico (I) — دراماتیک، سبک دراماتیک.

Drangend (G) — در حال به جلو کشیدن، در حال جلو انداختن سرعت، سعی در شتاب.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Dreher (G) یک نوع رقص اطریشی که شباهت به رقص «لندلر» دارد.

Drehleier (G) به « Hurdy gurdy » نگاه کنید.

Drei(G), tre(I), trois (F) سه.

Dreifach (G) سه لا، سه تائی، سه دسته، سه برابر.

Dreiklang (G) به « Triad » نگاه کنید.

Dreist (G) مطمئن، دلگرم، رازدار، متناسب، گستاخ، جسور.

Dreistimmig (G) سه بخشی، سه صدائی.

Dreitaktig (G) یک جمله موسیقی که از سه میزان تشکیل شده باشد.

Dringend (G) فوری، به ویژه مهّم، نافذ، واجب.

Dritte (G) سوّم، سوّمی، سوّمین.

Drittel (G) ثلث، ۱/۳.

Drohend در حال تهدید، در حال اخطار.

Droite (F) راست، با دست راست، سمت راست.

Drone صدای وزوز و یکنواخت، سیم و اخوان، سیم همراه و فرعی، لوله نوای یک نواخت در نی انبان، اصوات تقویتی، ساکن نت در پائین ترین بخش.

Drone - bass همراهی مداوم یک یا دو صدا در بخش باس مثل همراهی تونیک و دومینانت در گام دیاتونیک.

Drum طبل. بزرگ ترین ساز پوستی کوبه‌ای که بدنه آن از چوب یا فلز ساخته می شود و دو طرف آن را پوست کشیده با دو چوب نواخته میشود.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Drum, Kettle (E), timpani (I) تیمپانی. «این ساز تشکیل شده است از یک جام بزرگ مسی که قطر دهانه آن پنجاه تا هفتاد سانتی متر و روی این دهانه پوست کشیده شده است. جام بر روی پایه قرار می گیرد. بر محیط دائره جام در نقاطی به فاصله های برابر پیچ هائی تعبیه شده که با سفت کردن آن ها پوست در نقاط مختلف و از اطراف کشیده می شود. این ساز با دو چوب که سر آن ها با نمد پوشانده شده نواخته می شود.» منصوری، پرویز – سازشناسی.

Timpani  تیمپانی

Drum, side or snare طبل کوچک که یک طرف آن پوست کشیده شده‌است و با دو چوب نواخته‌ میشود. معمولاً آن را هنگام نواختن افقی یا مورب روی پایه می گذارند.

Side Drum  طبل کوچک

Digitized By: M.B

Scanned by CamScanner

Drum, tenor طبل نظامی، طبل تنور، طبل بی بند، طبل صحرائی.

Drum, trap طبل بزرگ همراه با سنج ها که به صورت یک مجموعه مورد استفاده قرار می گیرد. طبل باس و سنج ها علاوه بر دست با پدال نیز به صدا در می آیند.

D.S. (Abb) مخفف واژه « Dal segno »

Dudelsack (G) به « Bagpipe » نگاه کنید.



Due corde (I) دو سیم، جفت سیم.

Due cori (I) دو گروه خواننده یا نوازنده.

Due pedali (I) دو پدال، استفاده از دو پدال.

Duet (E), duo (I) , duett (G) دوئت، قطعه‌ای برای دو اجرا کننده.

Duetto (I) قطعه کوچکی برای دو اجرا کننده، دوئت کوچک.

Due Volte (I) دو دفعه، دو مرتبه.

Dulciana یک نوع لوله صوتی ارگ از خانواده ویول ها (Viols) که شباهت به لوله‌های دیاپازون دارد.

Dulcimer (E), hackbrett (G), cimbalom (Hung), Tympanon (F)

Scanned by CamScanner

چیمبالوم. به « Cimbalom » نگاه کنید.

Dulzian (G) به « Curtal » نگاه کنید.

Dumka (Bohem) یک نوع موسیقی فولکلوریک متعلق به کولی های بوهم چکوسلواکی به شیوه مرثیه خوانی همراه با نواهای محزون که دورژواک در بیشتر آثارش از آن ها بهره جسته است.

Dump, domp یک نوع رقص قدیمی با ریتم عجیب و غریب با وزن 4/4.

Duo (I) دوئت. قطعه یا بخشی از یک قطعه که توسط دو نفر بایستی اجرا شود.

Duo concertante (I) کنسرتو برای ارکستر و دو ساز تکنواز.

Duodecimo (I) , Douzième (F) دوازدهمین نت پس از تونیک.

Duodecuple scale گام کروماتیک، یک سری نت دوازده تائی با فواصل برابر.

Duodrama دیالوگ همراه با موسیقی، محاوره و گفتگو همراه با موسیقی.

Duole دو بر سه، دوئله، ارزش دو نت برابر با ۳ نت، تبدیل سه نت به دو نت برای اجرای حرکات کندتر. در پائین یا بالای دو نت خط منحنی با عدد ۲ قرار می گیرد.

Duolo (I) غم، اندوه.

Duple دوبل، مضاعف، دو برابر.

Duplet, doublet به « Duole » نگاه کنید.

Duple time میزانی که از دو ضرب یا مضربی از

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

دو ضرب تشکیل شده باشد.

میزانهای دو ضربی ساده — میزانهای دو ضربی ترکیبی

TABLE OF TIME-SIGNATURES

	SIMPLE TIMES		COMPOUND TIMES	
	Time-Signature	Value of one bar	Time-Signature	Value of one bar
DUPLE	¢ or 2/2	𝅗𝅥 𝅗𝅥	6/4	𝅗𝅥. 𝅗𝅥.
	2/4	♩ ♩	6/8	♩. ♩.
	2/8	♪ ♪	6/16	♪. ♪.

Duplex longa واژه‌ای متداول در سده سیزده میلادی به معنی « maxima » ، ماکزیما که بزرگ ترین نت موسیقی قرون وسطائی بوده است.

Dur (F) سخت، خشن، زبر، سفت.

Dur (G) ماژور، بزرگ.

Duramente (I) درشتی، به سختی، با خشونت.

Duration طول زمانی صدا، کشش صدا و یا سکوت، تداوم یک قطعه.

Durchbrochene arbeit (G) کار ناتمام، روش نوشتن یک قطعه موسیقی که در آن سازهای مختلف هر یک به نوبت و در جای خودشان عهده دار اجرای بخش های کوچک ملودی می شوند.

Durchdringend (G) نافذ، مؤثر.

Durchführung (G) , développement (F) بسط و گسترش عوامل تم یا اکسپوزیسیون به صورت جداگانه یا با هم.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Durchgangsnote (G) به « Passing tone » نگاه کنید.

Durchimititieren (G) یک سبک در آهنگسازی که در آن در تمام بخش ها به تساوی ایمیتاسیون یا تقلید صورت می گیرد.

Durchkomponiert (G) یک قطعه موسیقی آوازی که در آن موسیقی بر اساس شعر از پیش آماده شده ساخته و پرداخته می شود.

Durchspielen (G) اجرا تا پایان قطعه.

Dureé (F) کشش یا امتداد صدا، دوام، استمرار.

Durement (F) به سختی، به خشونت، بشدت.

Durezza (I) سختی، خشونت، سنگینی.

Duro (I) سخت، خشک، بی احساس و خشن.

Düster (G) تاریک، دلتنگ، گرفته، غمگین.

Dux (L) سوژه یا تم در یک قطعه فوگ.

Dynamics درجه بندی قدرت و شدت اصوات، اصوات را بر اساس حرکت و درجه آن ها از یکدیگر جدا و طبقه بندی نمودن.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

E

نت می،سومین نت از گام دیاتونیک دو در نت نویسی آمریکا، انگلستان و آلمان. **E**

و، حرف ربط. **E, ed (I), et (F)**

ترمز هارمونیک در لوله های صوتی چوبی فلوتی شکل دهانه باز ارگ. **Ear**

مستی، شوق، شور، وجد. **Ebbrezza (I)**

مست، به شور و شوق. **Ebbro (I)**

ذکر مصایب زندگی و کشته شدن حضرت عیسی به صورت گریز و اتفاقی. **Ebollimente (I)**

انتهای موهای آرشه که هنگام آرشه کشی با انگشت گرفته می شود. **Ebony**

انعکاس صدا، پژواک. **Eccheggiare (I)**

کلیسا. **Ecclesia (I)**

گام های موسیقی کلیسا در قرون وسطی، مدهای کلیسا. **Ecclesiastical modes**

اشاپه، یک نوع نت زینت. « در پیوند دو **Echappée (F)**

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

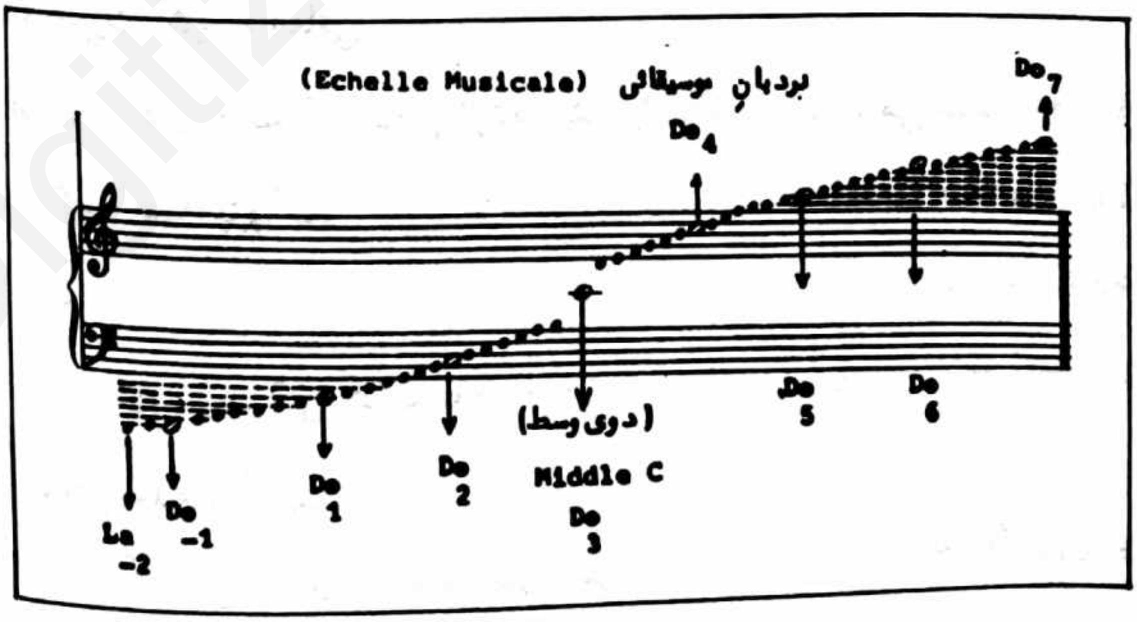
آکورد یکی از نت های آکورد نخست در آغاز حل به نت وابسته به آکورد بعد، به نت دیگری پرش کرده، با حرکت متصل و درخلاف جهت، به نت وابسته به آکورد به آکورد دوّم حل می شود. ممکن است نت آکورد اوّل که به نت " اشاپه " پرش می کند به نوبه خود نت زینت باشد.» منصوری، پرویز— هارمونی تحلیلی.

Echappement (F)
اشاپه. « این نام به تمام نت های بیگانه به هارمونی داده شده است که به طور دیاتونیک جانشین یک نت واقعی می شوند و سپس با حرکتی گسسته روی آکورد بعدی می روند. این نت می تواند بخشی از آن آکورد باشد یا نباشد.» الهامیان، محسن— رساله هارمونی نظری و عملی.

Echelette (F)
به « Xylophone » نگاه کنید.

Echelle (F)
میزان، اشل، گام، نردبان.

Echelle Musicale (F)
« نردبان موسیقائی. مجموعه



Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

صداهائی را که معمولاً در موسیقی مورد استفاده قرار می گیرد بر روی دو حامل (به فاصله یک خط) به نام حامل عمومی (یازده خطی) با استفاده از تعدادی خطوط اضافه می نویسند که این مجموعه را نردبان موسیقائی می گویند.» پورتراب، مصطفی- تئوری موسیقی.

Echo (E), eco (I) اکو، پژواک، بازتاب صدا، انعکاس صدا.

Echo attachment یک نوع سوپاپ ویژه که روی سازهای بادی برنجی بسته شده و در نتیجه قسمت شیپوری ساز تنگ تر شده و اصوات تا مسافت بیشتری فرستاده می شوند.

Echo cornet یک نوع لوله صوتی ارگ با صدای نرم و لطیف.

Écho et Réverbération (F) پژواک، اکو، انعکاس صدا، «بازگشت یک صوت پس از برخورد با مانع، اگر سطح انعکاس موج از منبع صوت چنان دور باشد که شنونده صدای منعکس را از صدای تابش جدا بشنود کلمات ادا شده دوباره و جدا از هم شنیده می شوند. اینگونه انعکاس صدا را اکو یا پژواک گویند» شهمیری، امین- صداشناسی موسیقی- تهران ۱۳٤۹

Echo organ به « **antiphonal organ** » نگاه کنید.

Echos یکی از روش های طبقه بندی تنال که در عهد باستان در سوریه و بیزانس متداول بوده است و آن را بایستی یکی از منابع عمده برای تنظیم و پایه ریزی موسیقی کلیسا به حساب آورد.

Éclat (F) درخشان، مؤثر، نافذ، پرتو، تابش، نور.

Digitized By : M.A.B

Scanned by CamScanner

Eclogue یک قطعه موسیقی کوتاه پاستورال.

École مکتب، سبکی که توسط عده‌ای هنرمند برجسته و ممتاز پایه ریزی شده و مشخصات و هویت ویژه خودش را دارا می باشد.

École de chant (F) مکتب آواز، کلاس آواز.

Eco lontano (I) بازتاب دور، پژواک دور.

Eco lontanissimo (I) بازتاب خیلی دور، پژواک خیلی دور.

Écossais, écossaise (F) یک نوع رقص شاد و با روح فرانسوی با وزن 2/4 که در سده هیجده متداول بوده است.

Edel (G) نجیب، سخی، گرانبها.

E dur (G) نت می ماژور در نام گذاری آلمانی.

Effeto (I) افه، اثر، تأثیر.

Egalement(F), egualmente (I) به تساوی.

Eguaglianza (I) تساوی، برابری، یکنواختی، یکسانی.

Eguale (I) همانند، همسان، شبیه، نظیر، یک قطعه موسیقی که برای چند صدا یا ساز همسان نوشته شده باشد.

Eifrig (G) پرشوق و حرارت، ساعی، کوشا، باهمّت، متعصب.

Eighth اکتاو، نت چنگ که ارزش زمانی آن ۱/۸ واحد موسیقی است. ♪

Eighth rest سکوت چنگ (𝄾)

Eilend , eilig (G) شتابان، در حال شتاب، باعجله، شتاب کنان.

Ein (G) یک.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Einfach (G) ساده، آسان، منفرد.

Eingang (G) مقدمه، پیش گفتار، مدخل، ورودی.

Eingestrichen (G) یک بند، یک بیت.

Einhalt (G) مکث، ایست، توقف، بازداشت، جلوگیری.

Einheit (G) پیوستگی، یگانگی، وحدت.

Einigkeit (G) هارمونی، هم آهنگی، وحدت، اتحاد.

Einklang (G) هم صدائی، توافق اصوات، هم آهنگی.

Einlage (G) الحاق، درج، ضمیمه.

Einleitung (G) مقدمه، هدایت.

Einlenken (G) هدایت و رهبری کردن.

Einmal (G) یک دفعه، یک بار.

Einsatz (G) بخش ورودی اعضاء ارکستر،سهمیه.

Einschlafen (G) آهسته کردن وزن و کاهش تن صدا، خوابیدن.

Einschmeichelnd (G) حیله گر، چاپلوس، ریشخند زدن، نافذ.

Einstimmig (G) مونوفونیک، تک صدائی.

Eintönig (G) تک تنی، تک آوائی، تک صدائی، یکنواختی.

Eintracht (G) تک تنی، تک آوائی، اتحاد.

Eintretend (G) درحال شروع، درحال آغاز، داخل شدن.

Eintritt (G) ورود، مدخل، محل ورود، شروع.

Eis (G) نت می دیز (mi #) در نت نویسی آلمانی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Eisis (G)
نت می دابل دیز(mi 𝄪) در نت نویسی آلمانی.

Eisteddfod (welsh)
کنگره سالیانه شعر و آواز ناحیه ولز انگستان.

EKmelik (Gr)
خارج از ملودی، بیگانه با سیستم تنی کنونی. (تن های هارمونیک اکملیک می باشند.)

Élargissement (F)
پخش کردن، انتشار دادن، پهن و عریض کردن.

Elasticita (I)
کش دار، دارای قابلیت بر گشت، قابل ارتجاع.

Elastico (I)
نرم، قابل انعطاف، قابل ارتجاع.

Electric action organ
ار گ الکترونیکی، ارگی که عمل ایجاد و انتقال اصوات .آن توسط نیروی الکتریسیته انجام می شود.

Electro - acoustique (F)
الکترو اگوستیک.

« چنین ساخته‌ای اغلب با استفاده از نوار مغناطیسی انجام می شود و آمریکائی ها به آن«موسیقی برای نوار»می گویند. این نوع موسیقی راه را برای زیباشناسی و دیالکتیک در موسیقی گشود و در سراسر دنیا استودیوهای مخصوص برای ضبط این موسیقی ساخته شد.» شعشعانی، شهره– فرهنگ بزرگ موسیقی رولان دوکانده .

Electronic , electrotonic
تولید اصوات توسط وسایل برقی.

Élégamment (F) , elegantemente (I),
با ظرافت، مطبوع، دلپذیر.

Elegante (I)
ظریف، قشنگ، زیبا.

Eleganza (I)
ظرافت، با سلیقگی.

Élégia (I)
آواز غمگین، مرثیه، نوحه، ندبه.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Elégie (F) خواندن اشعاری با حالت غم انگیز مثل نوحه خوانی و مرثیه خوانی

Elegiac (E), elegiaco (I) , élégiaque (F) مرثیه وار، غمناک.

Elementary Music موسیقی مقدماتی یا ابتدائی جهت تمرین نوآموزان.

Elevation اجرای موقت به منظور برانگیختن احساسات مذهبی و حالات درونی شرکت کنندگان در مس های کلیسای رومن کاتولیک.

Elevato (I) والا، عالی، شریف، نجیب، رفیع.

Elevazione (I) اجرائی عالی، والا، نجیبانه.

Eleventh یازدهمین فاصله از تونیک در گام دیاتونیک.

Embellishments نت های زینت مانند تریل، پیشا و غیره.

Embouchure (F), ansatz, Mundstück (G), Bocchino (I)

به « **mouthpiece** » نگاه کنید.

Emmelik (Gr) املیک. تن هائی که داخل یک ملودی قرار دارند، تن هائی که به سیستم تنی کنونی تعلق دارند.

E moll (G) می مینور در نت نویسی آلمانی.

Emozione (I) تأثر، تألم، هیجان.

Emozionato (I) تحت تأثیر قرار گرفتن.

Emperor concerto نامی مصطلح برای کنسرتو پیانو در می بمل، اپوس ۷۲ از ساخته‌های بتهوون، (۱۸۰۲).

Emperor Quarter نامی مصطلح برای کوارتت زهی شماره ٤،

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

اپوس ۷۶ در می از ساخته‌های هایدن.

Empfindungsvoll (G) پراحساس، احساساتی.

Emphase (F,G) , emphasis (E) تأکید، تکیه، اکسان.

Emphatique (F), emphatisch (G) طمطراق، موکداً، تأکید شده.

Emporté (F) شدید، دور انداخته، حمل شده، کنار گذاشته شده، خشمگین.

Empressé (F) مشتاق، علاقمند، عجله دار، شتابان، عجول.

Emu (F) با احساس، عاطفی.

En (F) در، داخل.

En accélérant (F) به سرعت قدم زدن، به سرعت گام برداشتن، شتابان.

En augmentant (F) رساتر، پرصدا، بلندتر، افزایش صدا.

En badinant (F) با نمک، خوش طبع، با ملاحت.

Enchainement (F) پیوند یا اتصال بموقع و بجای آکوردها.

Enchiriadis, enchiridion (Gr) واژه‌ای متداول در دورهٔ قرون وسطی به معنی کتاب راهنما، کتاب دستی کوچک.

Enclume (F), anvil (E) به « **anvil** » نگاه کنید.

Encore (F), ancora(I) تقاضای شرکت کنندگان یا شنوندگان حاضر در سالن برای اجرای مجدد یک قطعه، هنوز، باز هم، از سر.

Encore une fois (F) یک بار دیگر، مجدداً، اجرای دوباره.

End - blown flute فلوت دهانه باز. فلوتی که مانند نی

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ایرانی از سر در آن بدمند. این نوع لوله ها هر دو سر آن باز است.

Ende (G) نتیجه، پایان، تمام.

Energ. (G) مخفف واژه « **Energico** »

Energia (I) نیرو، قوه.

Energio (I) نیرومند، توانا، پر زور،شدید، با انرژی.

Energiquement (F), energisch (G) با انرژی، پرتوان.

Enfasi (I) طمطراق، غلنبه گوئی.

Enfatico (I) با طمطراق، غلنبه.

Enfler (F) بالا رفتن درجه صدا، افزایش درجه صدا.

Engführung (G), stretto (I) استرتو، فشردگی، بهم چسبیدگی،

«استرتو عبارت از تدبیری است که اجازه می دهد تا ورودهای جواب را هر چه ممکن است به شروع سوژه در قطعات فوگ نزدیک کرد. استرتو به عنوان یکی از عوامل فوگ ملاحظه می شود و زمانی که کل موجودیت فوگ می باید نشان داده شود وارد می شود.» الهامیان، محسن – رساله‌ای در کنترپوان و فوگ.

English fingering, American fingering

شیوه‌ای از انگشت گذاری روی پرده های ساز و کلیدهای پیانو که درآن انگشت شست را با علامت **X** به عنوان اوّلین انگشت به حساب می آورند.

English flute نامی است که در سده هیجدهم انگلستان به فلوت دهانه باز گفته می شده است .

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

English horn (E), cor Anglais(F), corno ingelese(I)

englisches horn (G) هورن انگلیسی، کرانگله. یکی از سازهای بادی چوبی با زبانه مضاعف که صدای آن شبیه ابوا ولی بم تر از آن می باشد. اندازهٔ آن بلندتر از ابوا و دهانه پائینی آن شبیه کوزه می باشد. این ساز انتقالی است.



English Horn کرآنگله

Enharmonic(E), enarmonica(I), enharmonique (F) نوشتن یک صدا به دو روش به هنگام تغییر تنالیته. نت های آنارمونیک یا مترادف یا نت هائی که غیر هم نام ولی هم صدا می باشند مثل سی بمل و لا دیز یا دو دیزور بمل.

Enharmonic instruments سازهائی مثل پیانو که توانائی تشخیص و اجرای نت های آنارمونیک مثل #sol و **Lab** را دارند.

Ensalada (S) موسیقی خیالی و تفننی که در آن یک سری اصوات به گونه‌ای تفننی به دنبال هم اجرا می شوند.

Ensemble هم نوازی ساز و آواز ؛ آهنگ هائی که برای صدا و ساز توأم

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

نوشته و اجرا می شوند؛ گروه و دسته.

Entendu (F) شنیده، فهمیده، درک کرده، هوشیار، مسلم، سزاوار، مطلع.

Entfernt (G), da lontano (I) از یک فاصله، دور، دور شده.

Entführung aus dem serail یک اپرا کمیک در سه پرده از ساخته های موتسارت (۱۷۸۲).

Entr'acte (F) آهنگی که بین پرده های نمایش یا اپرا اجرامی شوند.

Entrata (I), entrée (F) پرلود، مقدمه، پیش درآمد.

Entrechat (F) اصطلاحی در مورد رقص بالت که در آن رقصنده به بالا پریده و قبل از به زمین آمدن چندبار پاهایش را به هم می زند.

Entremes (S) اشکال گوناگون اینترمتسو در قطعات اپرا.

Entremet (F) یک قطعه پریودیک کوتاه ویژه ضیافت های درباری و اشراف ایالت بورگندی فرانسه در سده های چهارده و پانزده میلادی.

Entschieden (G) توافق شده، بدون تردید، با انرژی، قاطع، قطعی.

Entschlossen (G) با هدف، مصمّم.

Entusiasmato (I) به شوق و شور آوردن، شیفته و دلباخته شدن.

Entusiasmo شوق، شور، وجد، ستایش.

Entwicklung (G) به « **Development** » نگاه کنید.

Entwurf (G) چهارچوب و طرح یک قطعه موسیقی؛ اکسپوزیسیون در یک قطعه فوگ.

Enunciare (I) اعلام کردن، بیان کردن.

Digitized By: M. / M.B

Scanned by CamScanner

Enunciation
تلفظ صحیح و صریح، صراحت بیان
اکسپوزیسیون در فرم سونات.

Epilogue (F)
قطعه نتیجه، قسمت پایانی یک قطعه، کدا (coda).

Epinette (F), spinett (G)
به « Harpsichord » نگاه کنید.

Episode
بخش های ثانوی در قطعات فوگ و یا روندو که در آن سوژه های اصلی محو شده و جایشان را به سوژه های فرعی و وابسته یا به موتیف های گرفته شده از سوژه های اصلی می دهند.

Epistle sonata
یک پاساژ در مناجات های کلیسای رومن کاتولیک که به صورت آواز یا تک خوانی یک نواخت اجرا می شدند. این گونه قطعات در سده های هفده و هیجده متداول بوده است.

Epithalamium (Gr)
ترانه عروسی.

Epitrite
اپی تریت، ریتم هفت تائی شامل سه سیلاب بلند و یک سیلاب کوتاه(ب---) یا ()

Epode
قسمت پایانی برای نتیجه گیری در قطعات آوازی کر.

E poi (I)
و بعد، و سپس، و آن موقع.

Equabile (I)
نرم، روان، صاف، سلیس.

Equale
یک قطعه موسیقی برای تمام صداهای مردان، زنان و سازها به گونه برابر و یکسان.

Equale counterpoint
یک نوع کنترپوان که با استفاده از نت های هم ارزش در دو تا چهار یا بخش های بیشتر نوشته شده باشد.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Equale temperament گام معتدل شده که در آن اکتاو به دوازده نیم پرده مساوی تقسیم می شود.

Equal Voices به « **Equal** » نگاه کنید.

Erdbogen (G) به « **Ground harp** » نگاه کنید.

Erdzither (G) به « **Ground zither** » نگاه کنید.

Ergriffen (G) بر انگیختگی احساس، پریشانی.

Erhaben (G) بلند، برجسته، رفیع، کاملاً عالی، نجیب.

Erhöhungszeichen (G) دیز (#) و بمل (b).

Erklingen (G) طنین انداختن، پیچیدن صدا، اکو، پژواک.

Erlöschend (G) میرنده، در حال زوال، در حال خاموشی.

Ermattend (G) خسته، مانده، بیزار، یکنواخت.

Ermunterung (G) تهییج، انیماسیون، جنبش، هیجان، روح دار.

Erniedrigungszeichen (G) علامات پائین آورنده صداها یا نت ها مثل بمل و بکار که پس از دیز می آیند؛ علامات بم کننده صدا.

Ernsthaft (G) جدّی، مشتاق، دلگرم، با وقار.

Erntelied (G) ترانه های ویژه برداشت محصول.

Eroica (I) قهرمانی؛ سنفونی شماره ۳ بتهوون به نام اروپکا.

Erotic (Gr) ترانه عشق.

Erschüttern (G) لرزان، آشفته، متزلزل.

Erst (G) اوّل، نخست.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Ersticken (G) — خفه کردن، گرفته شده.

Erweckung (G) — انیماسیون، جنبش، تحریک، جان بخشی، انگیزش.

Erzähler (G) — نقال، داستان سرا.

Es (G) — می بمل در نت نویسی آلمانی.

Esaltato (I) — پر جنب و جوش، پر شور و حال، پر حرارت.

Esaltazione (I) — هیجان، تحریک، جوش و خروش قلب.

Esatto (I) — دقیق.

Escapement — مکانیزمی که سبب می شود تا چکش های ضربه زننده به سیم های پیانو پس از کوبش بلافاصله به حالت اوّلیه بر گردانده شوند.

Escercizio (I), exercise (E), exercice (F) — تمرین، مشق.

Es dur (G) — می بمل ماژور در نت نویسی آلمانی.

Esecuzione (I) — اجراء، انجام.

Eseguendo (I) — ضمن اجرا، در حال اجرا.

Esempio (I) — مثال، نمونه.

Es es (G) — می دابل بمل، می بمل مضاعف در نت نویسی آلمانی.

Esitamento (I) — تأمل درنگ، تردید، دودلی.

Es moll (G) — می بمل مینور در نت نویسی آلمانی.

Espagnol (F), spagnuolo (I) — اسپانیولی، اسپانیائی.

Espirando (I) — پژمرده شدن، کم رنگ شدن، محو شدن، خاموش شدن.

Espr. (Abb) — مخفف واژه « Espressivo »

Digitized By: M. Y. M. B

Scanned by CamScanner

Espressione (I) شیوه بیان، ابراز، طرز بیان.

Espressivo, con expressivo (I) بلیغ، رسا، بامعنی، اجرائی در کمال وضوح.

Esquisse (F) طرح، خلاصه، قطعه موسیقی کوتاه، نمایش کوتاه.

Essential harmonies سه صدای اساسی مثل تونیک (درجه اوّل گام)، دومینا نت یا نمایان (درجه پنجم گام) و زیر نمایان (درجه چهارم گام).

Estampie , Estampioa یکی از فرم های موسیقی سازی قرون وسطی با الگوی b,b,a,a که به صورت توالی بسط و گسترش داده می شدند.

Estasi (I) جذبه، خلسه.

Estasiato (I) در عالم خلسه، در عالم جذبه و از خود بی خود شدن.

Estatico (I) مجذوب، خلسه‌ای، ناشی از خلسه و جذبه.

Estinguendosi (I) رفته رفته خاموش کردن، کم کم به سکوت نشاندن.

Estinto (I) محو شونده، کاملاً آهسته، به زحمت قابل شنیدن.

Estompé (F) بم شده، صدای پائین، پوشیده شده.

Estravagante (I) یک قطعه موسیقی یا نمایش خیالی که بر اساس یک موضوع غیر واقعی ساخته و پرداخته شده باشد.

Estrema (I) به منتها درجه، بی نهایت، آخرین.

Estremamente (I) در آخرین حد، منتها درجه.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Estremo (I)
آخرین حدّ، آخرین مرز.

Esultazione (I)
هیجان، وجد، شادی، خوشحالی.

Et (L,F)
و (حرف ربط).

Etendue (F)
وسعت صدا، به « range » نگاه کنید.

Etereco (I)
آسمانی، علوی، بهشتی.

Et incarnatus est (L)
یک بخش از کردو (credo) در قطعات مس کلیسای رومن کاتولیک.

Et in spiritum sanctum (L)
یک بخش از کردو در قطعات مس کلیسای رومن کاتولیک.

Ethnomusicology
اتنو موزیکولوژی، « اتنوموزیکولوژی یا بررسی علمی موسیقی اقوام و ملل. عنوان فوق برای اوّلین بار توسط یاپ کونست « Jaap Kunst » موسیقی شناس معروف در مقابل واژه موزیکولوژی تطبیقی به کار گرفته شد.» خوش ضمیر، مجتبی– تهران ۱۳٦۵.

ÉThos (Gr)
اتوس. « اتوس در وصف بیان و قدرت اخلاقی مدها. دکترینی است دربارهٔ اخلاقیات مدهای یونانی. یونانی ها برای هر یک از مدها صفات و شخصیتی قایل بودند.» حنانه، مرتضی– گام های گمشده– تهران ۱۳٦۷.

Étouffé
خفه شده، گرفته.

Et resurrexit (L)
یک بخش از کردو (credo)

Scanned by CamScanner

در قطعات مس کلیسای رومن کاتولیک.

Etta, etto (I) پسوند تصغیر در زبان ایتالیائی، علامت اسم تصغیر.

Étude (F) اتود. «هر قطعه که به منظور تمرین و پیشرفت فن نوازندگی تصنیف شود. هر اتود معمولاً برای یکی از مشکلات فن نوازندگی و رفع یکی از ضعف های تکنیکی هنرآموزان تصنیف می شود. آهنگسازان و به خصوص رومانتیک ها طبعاً کوشیده‌اند اتودهای خود را علاوه بر تأمین هدف بالا، زیبا نیز تصنیف کنند، به طوریکه سولیست ها آن را در رپرتوار رسیتال های خود، به قصد نشان دادن قابلیت نوازندگی شان می گنجانند.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Étude de concert (F) یک قطعه اتود که برای اجرا در کنسرت ساخته شده باشد.

Et Vitam (L) یک بخش از کردو (credo) در مس های کلیسای رومن کاتولیک.

Etwas (G) یک کمی، قدری، یک کم.

Etwas stärker (G) یک کم صدا را بلندتر کنید، صدا را کمی بالا ببرید.

Euphonium تو با باریتون، او ی فونیوم، یکی از سازهای بادی برنجی با صدائی بسیار بم و پرحجم.

Euphony کنکورد، توافق اصوات، اصوات مطبوع، صدای دلپذیر.

Eurhythmics تطبیق حرکات موزون بدن با ریتم موسیقی.

Euterpe (Gr) الهه شعر و موسیقی اساطیری یونان باستان.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Éveillé (F) بیدار، بیدار شده، شادمان، خرم، چابک، تند.

Evensong نماز شام، سرود شامگاه، ششمین نماز کاتولیک ها در کلیسا به هنگام مغرب.

Evirato, castrato (I) خوانندگان مردی که به سبب اخته شدن از وسعت صدای پسرانه برخوردارند. این رسم در کلیسای قرون وسطی رواج بسیار داشته است.

Exaltation (F) تعظیم، تجلیل، بلندی، سرافرازی، ستایش، تشریف.

Execution برخورداری از تکنیک در اجرا، تکنیک در اجرا.

Exposition اکسپوزیسیون؛ اولین قسمت فوگ؛ اولین قسمت از شکل سونات؛ اولین قسمت سوژه فوگ برای تمام صداها یا بخش ها. اوّلین قسمت قطعات فوگ اکسپوزیسیون نام دارد که شامل سوژه، کنتر سوژه (ضد سوژه) و پاسخ می باشد که در هم پیچیده اند. «قسمتی در آغاز یک موومان به فرم سونات که در آن تم، سوژه اصلی سونات، تم ها یاسوژه ها، به صراحت و روشنی نمایانده می شوند. اکسپوزسیون معمولاً شامل دو تم است که به وسیله ملودی رابطی به یکدیگر وصل می شوند، ملودی های دیگر در طی اکسپوزسیون (در صورت وجود) قاعدتاً به یکی از دو تم اصلی منسوب میگردد. انتهای قسمت اکسپوزسیون معمولاً به خاتمه صریحی می رسد.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Expression بیان حالات و احساسات از طریق یک اثر.

Expressionism اکسپرسیونیسم. یکی از سبک های آهنگسازی

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

سده نوزده که تعهد به بیان احساسات، حالات و اندیشه های درونی داشتند. «اکسپرسیونیسم در تضاد با موسیقی ظاهری یا امپرسیونیسم بود. موسیقی اکسپرسیونیسم بر اساس واقعیت و محتوی درونی شکل می گیرد. در این فرم از هر عنصر آرایش یافته و رنگ آمیزی شده به خاطر دریافت موسیقی مطلق برای بیان احساس شخصی ایده‌آل، اجتناب می شود.» زندباف، حسن– فرم در موسیقی .

Expression marks علاماتی که نشانگر حالات موسیقی می باشند.

Extemporaneous (E), extempore (L) بداهه پردازی.

Extended Phrase جملاتی که به اندازه یک یا چند میزان تغییر و تبدیل یافته‌اند و از شکل و حالت اولیه خود خارج شده‌اند.

Extraneous بیگانه، خارجی، نامربوط.

Extravaganza (I) یک قطعه موسیقی که دربارهٔ یک شخصیت خیالی و غیرواقعی ساخته شده باشد. این گونه آثار سرشار از اغراق و تخیلات میباشند.

Extreme interval فاصله افزوده.

Extreme Keys تنالیته‌های دور و بیگانه،تنالیته‌هائی که رابطه نزدیک ندارند.

Extreme parts بالاترین و پائین‌ترین بخش‌های یک قطعه موسیقی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

F

F نت فا(Fa) چهارمین نت گام دو دیاتونیک در نام گذاری به روش آمریکائی، انگلیسی و آلمانی.

Fa نت فا در نام‌گذاری نت ها به روش فرانسوی که در ایران نیز این روش مرسوم است.

Fa bémol (F) فا بمل. (fa b)

Fabliau (F) فابل، حکایات کوتاه منظوم قرون دوازده و سیزده فرانسه.

Faburden شیوه‌ای از آهنگسازی سده شانزده انگلستان که در آن بخش تنور از یک ملودی ساده با رعایت قوانین موسیقی رایج در آن زمان نوشته می شد و به عنوان کانتوس فیر موس و پلان شان مورد استفاده قرار می گرفت.

Facile (I), facilement (F) ساده، آسان، قابل انعطاف.

Facilissimo (I) خیلی آسان، با نرمش و قابل انعطاف.

Facilita (I) آسانی، راحتی، روانی، نرمی.

Fackeltanz (G) یک نوع رقص متعلق به مردم پروس با

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

حرکت تند و سرشار از احساسات که در سده نوزده متداول بوده است.

Fa Dièse (F) فادیز (fa#).

Fag. (Abb) مخفف واژه « fagotti »

Fagott (G), fagotto (I), basson (F), bassoon (E)

فاگوت، باسون، به « Bassoon » نگاه کنید.

Fagotto - contra (I) کنترباسون، کنترفاگوت،

به « contrabassoon » نگاه کنید.

Faible (F) ضعیف، ناتوان، بی قوه، بی تاب و توان.

Faire (F) ساختن، انجام دادن، کار، شغل، شیوه، طرز، اسلوب.

Faire des fredons (F) تریل، غلت دادن آواز، تحریر.

Trill



تریل

Fa - la یک قسمت آوازی متداول در سده شانزده که در آن سیلاب های

فا – لا را به صورت ترجیع یا دم خوانی اجرا می کردند.

Fall کادنس، خاتمه.

False (E), falsa (I), falsch (G), faux (F)

کوک خارج، کوک ناموزون و غلط، نادرست، ساختگی، تصنعی.

False accent برداشتن تکیه از روی اوّلین ضرب میزان و

انتقال آن به ضربات دوم و چهارم میزان.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

False cadence
کادنس از هم گسیخته.

False relation
«تجلی دو نت هم نام با اختلاف نیم پرده کروماتیک در دو بخش مختلف از دو آکورد پیوسته، پیوند غلط در کنترپوان.» منصوری، پرویز - هارمونی تحلیلی.

Falsetto (I-E), falsett (G), fausett (F)
صدای غیر طبیعی مردان، مردی که صدای غیر طبیعی و خیلی بالائی دارد، صدای نازک، صدای زیر.

Falstaff
اپرائی در سه پرده از ساخته های ژوزف وردی (۱۸۹۳).

Fa majeur (F)
فاماژور.

Fa mineur (F)
فامینور.

Fancy
فانتزی. به « **Fantaisie** » نگاه کنید.

Fandango (I)
فاندانگو، یک نوع رقص اسپانیولی با وزن 3/4 یا 3/8 که با موسیقی گیتار و کاستانیت اجرا میشود. در این رقص روی ضربات دوّم هر میزان تاءکید بیشتری صورت می گیرد. این رقص از قرن هفدهم شناخته شد و در هر نقطه‌ای از خاک اسپانیا به نوعی ازین رقص بر می‌خوریم که نام آن محل را به خود گرفته‌اند.

Fanfare (E-F) , fanfara (I), tusch (G)
«فانفار، یک نوع موسیقی ویژه شکار که با ترومپت نواخته می شود. فانفار همچنین به قطعاتی که توسط دستجات موسیقی نظامی اجرا می شود اطلاق می گردد. بعد از به وجود آمدن گارد جمهوری در فرانسه عموم مردم جهان به

Digitized By : M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

هر ارکستری که فقط از سازهای بادی تشکیل شده از کوچکترین تا بزرگ ترین آنها فانفار می گویند.» ناصری، فریدون– فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

« فانفار دارای ملودی کوتاه برای ترومپت یا سازهای شبیه به آن به قصد خبر کردن،اعلام خطر کردن و غیره است. ملودی فانفار از نظر اینکه لازم است با هر ساز بادی نیز بتوان نواخت آن را بسیار ساده می نویسند و متشکل از اصواتی است که به طور طبیعی در لوله های صوتی قابل حصول باشد.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Fantaisie (F), fantasia (I), fantasie (G)

فانتزی. «فانتزی یک فرم موسیقی معین و مشخص نیست و نام آن نیز از هر نوع معنی خاص جلوگیری میکند. این نامی است که غالباً آهنگسازان به قطعات سازی داده‌اند که نزدیک بوده‌است به یک فرم موسیقی رایج در زمان خودشان. فانتزی در اصل ریشه در موتت **Motet** و در آوازهای کلیسائی داشته و از این جا بوده‌است که به صورت ایمیتاسیون و تقلید سازی در سبک کنترپوانتیک خود نمائی کرده است.» ناصری، فریدون– فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Fantasia section

مانند بخش بسط و گسترش **(development)** در فرم سونات است.

Fantasieren (G)

بداهه نوازی، بداهه پردازی.

Fantastico (I)

اجرای آزاد و رها از یک قطعه فانتزی به سبک متداول

Digitized By : M.Z.M.B

Scanned by CamScanner

در سده شانزده انگلستان (به سبک fancy).

Farandole (F) یک نوع رقص شاد و زنده با میزان 6/8 یا 4/4 که در آن گروه رقصنده دست های یکدیگر را گرفته و رقصنده رهبر را دنبال می کنند و از حرکات او تقلید می نمایند.

Farsa (I) نمایش مضحک، لودگی، مسخرگی.

Farewell symphony (G) سنفونی در فادیز مینور اثر هایدن (۱۷۷۲).

Fassung (G) آرام، با طمأنینه، اعتماد، شجاعت.

Fast (G) تقریباً.

Fastosamente (I) پر شکوه، پر آب و تاب.

Fastose (I) با شکوه، با جلال.

Fatica (I) خستگی، ملال، بی میلی.

Faticando (I) با خستگی، با بی میلی.

Faticato (I) خسته، مانده، بیزار.

Fausse relation (F) به « false relation » نگاه کنید.

Fausse relation de triton (F) پیوند غلط تریتون.

« در وصل درجه پنجم به چهارم زمانی که سانسیبل در بخش بالائی قرار می گیرد و روی تونیک حل می شود، ازین حل، ناهمواری زیادی حاصل می شود که ناشی از فاصله تریتون است، که این دو نت متوالیاً یکی در بخش بالا و دیگری در بخش پائین شنیده می شود. این ناهمواری را پیوند غلط تریتون می نامند. با قرار دادن سانسیبل در بخش وسط از سختی آن جلوگیری می

Scanned by CamScanner

شود. » الهامیان، محسن - رساله هارمونی نظری و عملی.

Fauxbourdon (F), falso bordone (I)
فرمی از موسیقی کلیسائی قرون وسطی که از سه بخش هارمونیزه ساخته می شد که همراه با ملودی به موازات یکدیگر تا سوم و ششم فوقانی بسط داده می شدند.

F clef
کلید فا، کلید باس. 

F dur (G)
فاماژور.

Febbre (I)
تب، التهاب، هیجان، اضطراب، آشفتگی.

Febbrile (I)
تب دار، تب آلود، متلاطم.

Febbrilmente (I)
باهیجان، با التهاب، با تلاطم.

Feinstimmer (G)
پیچ تنظیم صدا که روی سیم می ویولن نصب می شود. این پیچ درجه زیر و بمی صدای سیم را به مقادیر بسیار جزئی و دقیق تنظیم می کند.

Feier (G)
جشن، برگزاری جشن، عید، استراحت.

Feierlich (G)
شادمانه، وابسته به جشن و سرور، فکورانه، موقر، مجلل.

Feis ceoil
جشنواره سالیانه موسیقی ایرلندی.

Felice (I)
خوشحال، مشعوف.

Ferial
روز مذهبی هر هفته که در آن روز کاتولیک ها دست از کار می کشند و به عبادت مشغول می شوند، روز تعطیل (روز یکشنبه)،اصطلاح کلیسا برای روزهای مختلف هفته.

Ferma (I)
استوار، قائم، پا برجا، راسخ، ثابت.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Fermamente (I) با جرأت، با قوت، با تصمیم، با ثبات، با متانت.

Fermare il tuono (I) کشیدن صدا در بخش مرکزی « **messa di voce** » قبل از کاستن قدرت صدا.

Fermata (I), fermate (G) نقطه توقف (𝄐 یاث)، توقف یک جریان ریتمیک در یک قطعه موسیقی.

Fermo (I), Fermament (F) به « **fermamente** » نگاه کنید.

Fern (G) دور، مسافت، فاصله.

Fernwerk (G), Echo organ (E), antiphonal organ (E)

به « **antiphonal organ** » نگاه کنید.

Feroce (I) وحشی، بی رحم، تند، شدید، باحرارت.

Ferocemente (I) به شدّت، به تندی.

Ferocissimo (I) خیلی وحشی، خیلی بی رحم، خیلی درنده.

Ferocita (I) تندی، شدت، حدّت.

Fertig (I) سریع، تند.

Fervente (I), fervent, fervido (I) باحرارت، تند، شدید.

Fes (G) نت فا بمل در نام گذاری آلمانی.

Feses (G) فا بمل مضاعف، فا دابل بمل در نام گذاری آلمانی.

Fest (G) جشن، عید.

Festa (I) جشن، عید، شادی، خوشحالی.

Festal مناجات و برگزاری مراسم مذهبی دراعیاد و جشن های پیروان

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

حضرت عیسی.

Festevole (I) — خوشحال، شاد، مسرور، خرّم.

Festevolezza (I) — با خوشحالی، با شادی، با خرّمی.

Festiglich (G) — با جرأت، با قوت، با ثبات، مستحکم.

Festivita (I) — خوشحال، شادی، خوشی، خرّمی.

Festivo (I) — مجلل، با خوشحالی، با شکوه، با سرور و نشاط.

Festlich (G) — شادمانه، جشن گونه، مربوط به جشن یا عید.

Festoso (I) — خوشحال، شاد، مسرور، شنگول، اهل کیف و خوشی.

Festouvertüre (G) — فستیوال اورتور، جشنواره اورتور.

Festspiel (G) — اجرای نمایش در یک فستیوال، نمایشی که به مناسبت جشنی ترتیب داده می شود.

Feuer (G) — محظوظ، آتش، حرارت، تب و تاب، آلام، رنج، درد، پاسیون.

Feuerig (G) — گرمی، احساساتی، خون گرمی، آتشین، سوزان.

Feuille d'album (F), albumblatt (F) — یک قطعه کوتاه و ساده غنائی یا عاشقانه که معمولاً برای پیانو ساخته شده است.

Ff. (Abb) — مخفف واژه « Fortissimo »

F - holes — دو شکاف قرینه و برابر به شکل حرف f روی سطح بالائی سازهای خانواده ویولن.

Flacchezza (I) — ضعف، سستی، بی حالی، خستگی، بی میلی.

Flacco (I) — خسته، مانده، ضعیف، ناتوان.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Fiasco (I) شکست، زوال، ناتوانی، عجز.

Fiato (I) نفس، صدا.

Fiddle (E), fiedel (G), fidel فیدل «نام سازی است که در مقام جدّ و سلف ویولن امروزی، طی قرون وسطی مورد استفاده بوده است. نام دیگر این ساز و یه ل (vielle) است.» منصوری، پرویز — چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Fidel, Fiddle فیدل

Fidelio فیدلیو. یکی از اپراهای بتهوون که در سال (۱۸۰۵) ساخته شده‌است.

Fidicen نامی برای نوازندگان سازهای زهی در سده شانزده میلادی.

Fiducia (I) اطمینان.

Field music موسیقی رزمی.

Fier (F), fiero (I) بداخلاق، عصبی مزاج، تندخو.

Fieramente (I) با هیجان، با تندی، با شوق، با شور.

Fierezza (I) هیجان، تندی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Fife یک نوع فلوت کوچک با صدای زیر و بدون کلید که به ویژه در دسته جات موزیک نظامی مورد استفاده می باشد؛ سوت.

Fifteenth فاصله بین دو اکتاو پی در پی، مجموعه اصوات دو گام پی در پی که شامل پانزده صدا می شود؛ یک نوع لوله صوتی دهانه باز در ارگ با وسعت صدای دو اکتاو.

Fifth درجه پنجم از گام دیاتونیک یا فاصله‌ای که بوسیله تن اوّل و پنجم بالاتر از آن به وجود آمده است.

Figuration عناصر تزئین کننده یک پاساژ،یک پاساژ را زینت دادن.

Figurato (I), figuré (F), figuriert (G) فیگور، زینتی، تزئینی، آراستن، شکل و حالت دادن، زیبا و رنگارنگ کردن.

Figure فیگور، کوچک ترین عنصری که یک جمله موسیقی یا ملودی می تواند به آن تقسیم شود.

Figured آزاد، رها، سلیس و روان، پر از ریزه کاری و گونه گونی.

Figured bass, Thoroughbass(E), basse chiffrée(F), Basso continuo (I) , bezifferter bass (G)

با س عدد گذاری شده، با س دنباله دار، شیفراژ، همراهی بخش با س با دیگر سازهای ارکستر با رعایت قوانین هارمونی، نشان دادن نت های یک آکور نسبت به نت پائینی یا بم با اعداد به جای نشان دادن نت ها.

Filando (I) صداها را پشت سر هم اجرا کردن به طریقی جاری و مداوم.

Filando il suono (I) پشت سر هم صداها را به طریقی جاری

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

و روان اجرا کردن.

Filando la Voce (I) به وسیله حنجره و گلو صداها را پشت سر هم سیال و جاری اجر ا کردن.

Filare il tuono (I), filer la voix (F)

کشیدن و طولانی تر کردن تدریجی صدا، افزودن و کاستن تدریجی امتداد صدا،ارزش زمانی نت ها را به تدریج کم و زیادتر کردن.

Filo (I) یک خط یا سطر از یک قطعه.

Filo di Voce (I) رشته رشته شدن صدا، رگه دار شدن صدا.

Fin (F), fine (I) پایان، آخر.

Fin al (I) تا انتها، تا آخر، تا آن جا که ممکن است بنوازید.

Final فینال، اولین نت یا نت پایه در گام کلیسائی قرون وسطی.

Finale (I) نهائی، انتهائی، بخش پایانی یک قطعه، نتیجه و پایان یک قطعه. «آخرین مومان در یک قطعه سونات یا قطعه‌ای شبیه آن (مانند سنفونی، کوارتت، کنسرتو و غیره) - در سونات های کلاسیک، مومان آخر، غالباً به فرم سونات یا فرم روندو نوشته می شد، گاهی اوقات نیز این مومان، فرم واریاسیون داشت و طبعاً حالتی پر جنب و جوش و ختم کننده در این مومان به گوش می رسد. آخرین پرده در یک اپرای چند پرده‌ای که نتیجه داستانی آن اپرا در آن نمایش داده می شد. » منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Fin al segno (I) از ابتدای علامت تکرار کنید.

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

Fine (I) پایان، آخر، فرجام، انتها.

Finement (F) به حاضر جوابی، به نکته سنجی، به بذله گوئی.

Finendo (I) ضمن به پایان رساندن، خاتمه دادن، تمام کردن.

Fingerboard (E), clavier (F), tastiera (I), griffbrett (G)

گریف. نواری چوبی که روی دسته ساز در سازهای زهی کشیده میشود و سیم ها از روی آن عبور می کنند. پرده های ساز روی این قسمت واقع شده‌اند و نوازنده با حرکت دادن انگشتان دست چپ روی آن، فواصل یا پرده های مختلف را به اصطلاح می گیرد.

Fingerfertigkeit (G) ویرتئوزیته. برخورداری از مهارت و چابکی زیاد به هنگام نوازندگی.

Fingering پنجه گذاری، پرده گیری، متد یا روش استفاده از انگشتان دست روی پرده های ساز؛ اشکال و علائمی که نشان می دهد کدام یک از انگشتان باید پرده گیری کنند.

Fingering , American یک شیوه از انگشت گذاری روی پرده های ساز که انگشت شست را با علامت (X) مشخص می کند.

Fingering , foreign or German در این روش انگشت شست را به عنوان اوّلین انگشت به حساب می آورند.

Fingersatz (G) به « fingering » نگاه کنید.

Finire il tuono (I) کاستن درجه صدای نت های تقویت شده و کشیده شده در آواز خوانی در پایان « messa di voce ».

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Finite (I) پایان قطعی یک قطعه کانن.

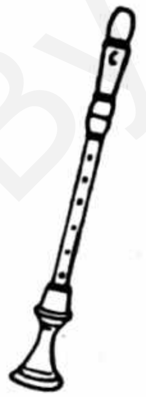
Finito (I) تمام شده، به پایان رسیده، خاتمه داده شده.

Fino (I) تا، حتی، تا به، تا آن جا که.

Fior di labbro (I) صدا روی لب ها.

Fioritura (I) آرایه ها، نت های زینت از قبیل تریل، نت های کوچک، پیشا.

Fipple flute یکی از سازهای بادی به نام رکوردر، نی لبک، فلاژوله، این ساز فاقد کلید است و آن را مانند نی ایرانی از انتها می نوازند.



First بالاترین بخش یا قسمت، نخستین نت گام، یک صدائی.

First inversion معکوس اوّل، وارونگی اوّل، قرار گیری نت سوم آکوردر باس.

Fis (G) فادیز (# fa) در نام گذاری آلمانی.

Fischio (I) سوت، صفیر.

Fis dur (G) فادیز ماژور.

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

Fisis (G) فادیز مضاعف، فادابل دیز (fa𝄪).

Fis moll (G) فادیز مینور.

Fistelstimme (G) فالستو، به « falsetto » نگاه کنید.

Fistula (L) نام فلوت در دورهٔ قرون وسطی.

Five, The اشاره به پنج تن از آهنگسازان معروف روسی اواخر قرن نوزده به نام های : سزار کوئی، الکساندر بورودین، میلی بلاکیرف، موسور گسکی و ریمسکی کرساکف.

Fixed - do سیستمی که در آن تمام گام های دیاتونیک با نت do شروع می شوند.

Fixed pitch کوک ثابت، لوله های صوتی ارگ و سیم های پیانو همیشه دارای کوک ثابت و غیر قابل تغییر می باشند یعنی اینکه نوازنده در حین اجرا درجه زیر و بمی یا ارتفاع هر یک از سیم ها (در پیانو) و لوله های صوتی (در ارگ) را نمی تواند تغییر دهد.

Fixed Syllables هجاهای ثابت صوتی که در اثر تغییر مایه یا تنالیته عوض نمی شوند.

Fixed tuning کوک دقیق.

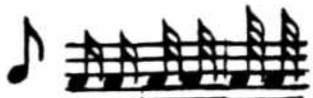
Fl. (Abb) مخفف واژه‌های « flute و flauto ».

Flag. (Abb) مخفف واژه « flageolet »

Flag «پرچم، دم. خطوط منحنی که به چنگ، دولا چنگ و سه لا چنگ منفرد وصل می شوند.» پور تراب، مصطفی– تئوری موسیقی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Flag  پرچم

Flageolet (E , F) ، Flageolett (G) ، Flagioletta(I)

فلاژوله، نی لبک، یک نوع رکوردر، یک نوع فلوت کوچک چوبی با شش سوراخ بدون کلید که از سر نواخته می شود (مانند نی ایرانی).

Flageolet tones هارمونیک های ویولن و دیگر سازهای زهی که صدائی شبیه به صدای فلوت می باشند. این گونه اصوات در اثر تماس مختصر انگشت بر روی نقاط معینی از سیم ویولن مثل ۱/۲، ۱/۳، ۱/٤، ۱/۵ طول سیم ساز حاصل می شوند.

Flamenco فلامینکو. یک نوع رقص اسپانیولی همراه با موسیقی ویژه خودش که دارای سبک و حالات رقص های کولی های این منطقه می باشد.

Flat بمل (b) که صدا را به اندازه نیم پرده کروماتیک پائین تر می برد (بم تر می کند).

Flat, double بمل مضاعف، دابل بمل (bb)

Flatterzunge (G) پرش زبان جهت اجرای نت های سریع در نوازندگی سازهای بادی.

Flautando (I) همانند فلوت، تقلید صدای فلوت با سازهای زهی از جمله ویولن. «نوازنده در این حالت آرشه را با فشار کمی روی گریف که از دسته ویولن جلوتر آمده می کشد و با انگشتان دست چپ نیز فشار اندکی روی سیم ها وارد می کند و به این ترتیب سونوریته‌ای نزدیک به سونوریته

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

فلوت بدست می آورد که از جهت دیگر بسیار نزدیک است به فلاژوله ولی فلاژوله نیست.» ناصری، فریدون – فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Flautata (I) صداهای هارمونیک، هارمونیک ها.

Flauto (I) , flöte (G) , flûte (F) فلوت؛ یک نوع لوله صوتی ارگ.

Flautone (I) لوله های صوتی شانزده فوتی مربوط به پدال ارگ که صدائی نرم تولید می کنند؛ فلوت آلتو.

Flauto piccolo (I) فلوت پیکولو. طول این ساز به اندازه نصف

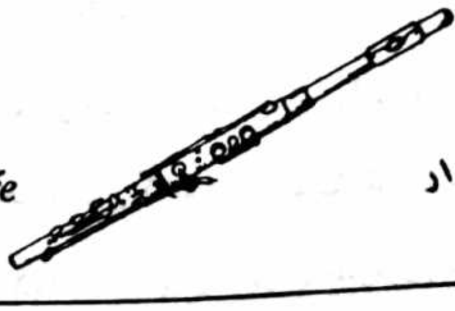
Piccolo  پیکولو

فلوت معمولی است و زیرترین اصوات را در ارکسترهای بزرگ تولید می کند. میدان صدای آن یک اکتاو زیرتر از فلوت معمولی است.

Flauto tedesco , flauto traverso (I) , querflöte (G) و

Flûte traversiére (F) فلوت تراور سیر، فلوت افقی،

فلوتی که از سوراخ جانبی نزدیک به دهانه نواخته می شود. سو اخ های این نوع فلوت با کلید باز و بسته نمی شوند. این نوع فلوت در قرن چهارده بسیار متداول بوده است.

Flûte Traversiére  فلوت کلیددار

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Flaviol یک نوع فلوت کوتاه که در گذشته در رقص های محلی اسپانیولی نواخته می شد.

Flebile (I) سراسر عزا و ماتم، گریه آمیز، درد آور، بیان غم انگیز.

Flehend (G) در حال التماس، عجز و لابه کردن، درخواست کردن، تضرع کردن.

Flessibile (I) نرم، دمدمی مزاج، کسی که زود قانع و راضی می شود، قابل انعطاف.

Flexa (L) « در روش نت نویسی قدیمی یا نیومن به معنی دو نت (بالا - پائین) با علامت ( ) می باشد. » زندباف،حسن - زبان موسیقی.

Flexa resupina (L) «در روش نت نویسی قدیمی یا نیومن به معنی سه نت (بالا– پائین– بالا) با علامت ( ) می باشد.» زندباف– زبان موسیقی.

Fliegende Holländer , Der (the Flying Dutchman)
اپرائی از ریچارد واگنر (۱۸٤۳) به نام «هلندی پرنده».

Fliessend (G) روان، جاری، فصیح.

Fling یکی از رقص های محلی مردم اسکاتلند.

Florid نت های زینتی، تزئینی، رنگارنگ و زیبا.

Florid Counterpoint کنتر پوان آزاد و رها.

Flos واژه‌ای متداول در سده سیزده به معنی آرایه ها و نت های زینتی.

Flöte (G) فلوت. به « flute » نگاه کنید.

Digitized BY: M.K.M.B

Scanned by CamScanner

Flott (G) — سریع، بدون تأخیر، بی درنگ، خوش، مجلل.

Flottant (F) — مواج، بی تصمیم، متزلزل، بی عزم و اراده.

Flourish — ترومپت ، شیپور شکار، فانفار، نت های زینتی.

Flüchtig (G) — نگاه گذرا، نگاه سریع، سطحی، فرار، گریزنده.

Flue pipes — لوله های صوتی فلوتی شکل ارگ که تولید کننده یک صدا می باشند.این نوع لوله ها به دوگروه لوله صوتی دهانه باز (open pipes) و دهانه بسته (close pipes) تقسیم میشوند.

Flügel (G) — پیانوی مدرن، پیانوی بزرگ.

Flügelhorn (G) — به « Bugle » نگاه کنید.

Fluit (Dutch), Fluta (L) — فلوت، به « flute » نگاه کنید.

Flute (E) , Flûte (F) , flöte (G) , flauto (I) — فلوت.

«از سازهای بادی چوبی، لوله‌ای استوانه‌ای است که انتهای بالائی آن، نزدیک دهانی، بسته است و دهانی آن در واقع سوراخی است که در سطح جانبی لوله تعبیه شده و نوازنده لب ها را نزدیک سوراخ برده به لبهٔ آن مماس می کند. در قسمت پائین‌تر، سوراخ هائی برای حصول اصوات مختلف و کلیدهائی برای باز کردن و بستن آنان تعبیه شده که انگشتان نوازنده بر روی کلیدها (یا کلیدها و سوراخ ها توأم) قرار می گیرد. فلوت انواع مختلفی دارد که نام های متفاوت دارند.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Flute — یک گروه از لوله های صوتی ارگ در اندازه و اشکال مختلف که

Digitized By : M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

تولید کننده اصواتی شبیه فلوت می باشند.

Flûte à bec (F) یک نوع فلوت قدیمی که در انگلستان متداول بود و آنرا مانند نی ایرانی از قسمت دهانه می نواختند.

Flûte à cheminée (F) یک نوع لوله صوتی فلوتی شکل در ارگ که تولید کننده اصوات هارمونیک زیر می باشد.

Flûte alto (F) «فلوت آلتو. میدان صدای آن یک فاصله چهارم بم تر از میدان صدای فلوت معمولی است.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Flute - work لوله های صوتی فلوتی شکل که یک دسته از لوله های صوتی ارگ میباشند. لوله های صوتی دهانه بسته و دیاپازون با این گونه لوله‌های صوتی متفاوت می باشند و در این گروه جای نمی گیرند.

Flutez (F) اصوات فرعی یا هارمونیک ها را بنوازید.

F moll (G) فامینور در نام گذاری آلمانی.

F.o. (abb) مخفف واژه « **Full organ** »

Foco (I) آتش، التهاب، حرارت.

Focoso (I) با هیجان، تند، سرکش، زنده، پرشور.

Foga (I) جنبش شدید، حدّت، تندی، شور، شوق.

Foglietto (I) پارتیتور کوچک و خلاصه ویژه رهبر ارکستر.

Fois (F) وقت، موقع، بار، دفعه، نوبت.

Folgend (G) به دنبال، به تعقیب، زیر، ذیل.

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Folia (S) , follia (I) جنون، با سرعت و سهولت.

Folio (I) یک برگ کاغذ بزرگ دولا که در آن خلاصه نت های یک قطعه موسیقی نوشته شده است.

Folklore فولکلور. «فرهنگ تودهای مردم یک اجتماع، هرگاه به صورت سنت در آمده باشد. در موسیقی مفهومی نزدیک به آهنگ های محلی یا عامیانه دارد و همین علت در زبان انگلیسی مفهوم موسیقائی فولکلور را (Folksong) می نامند.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Folk - music موسیقی سنتی یک قوم که با رقص و آواز همراه است.

Folle (I) شوخ و شنگ، سر زنده، طرب انگیز.

Folleggiando (I) با خوشحالی، با سرزندگی، با سرور.

Follemente (I) با دیوانگی، با جنون، با سرعت و سهولت.

Follia (I) دیوانگی، جنون، پر حرفی، سهولت و سرعت در بیان.

Fonds (F) به « Foundation work » نگاه کنید.

Fonds d'orgu (F) لوله های صوتی هشت فوتی ارگ کلیسا.

Foot یک واحد ریتمیک متشکل از دو یا چند سیلاب یا یک قسمت از میزان که درجه زیر و بمی اصوات لوله های صوتی ارگ را با آن بیان می کنند؛ پایه در بحرهای ادبی اروپا که از اجتماع دو یا سه یا چهار هجا ساخته می شود و از ترکیب آنها اوزان و بحرهای ادبی تولید می شود.

Forefall واژهای متداول در سده هفده انگلستان به معنی اپوژیاتور.

Forlana (I) , forlane (F) فورلن. رقصی با میزان ۶/۸ ویژه

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

جشن های عامیانه اهالی ونیز. «در ایتالیا و در آغاز قرن هفده فورلن رقصی بود خاص جشن های عامیانه و متعلق به سرزمین **Frioul** از توابع ونیز. این رقص را با نام های **Forlana** یا **Frulana** و باز صحیح تر و دقیق تر **Friulana** مشخص کرده‌اند که نام آخری سرزمین زادگاه آن را به خاطر می آورد. فورلن عامیانه ایتالیائی رقصی است با توطئه و نیرنگ به زبان دیگر اغوا کننده و بسیار پرجوش و خروش که به وسیله یک یا دو زوج رقصیده می شود، در حرکتی بسیار تند و سریع با ریتم ۶/۸ همراه با ژست ها و حرکاتی بسیار ضد و نقیض.» ناصری، فریدون – فرهنگ اصطلاحات جهانی موسیقی.

Form فرم. «فرم در مقابل محتوی، شکل ظاهری یک کار هنری را می گویند. فرم های موسیقی در حقیقت شکل های ساختمانی سراسر قطعه های موسیقی است و به بیانی دقیق تر، هر فرم موسیقی، الگوی ساختمانی یک قطعه موسیقی است که بی شباهت به نقشه ساختمان یک بنا نیست. از آن جا که محتوی در موسیقی نقش عظیمی در تنوع و تعداد تصنیف ها بازی می کند تعداد فرم یا الگوی فرمال در این هنر معدود می باشد.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Formare il tuono (I) حمله ور شدن با آواز، با صدای خشن به دیگری تاختن.

Forte (I) به قوت، به شدت، صدای قوی (f) ·

Forte Fortissimo (I) صدا را سه برابر قوی کردن (fff) ·

Digitized By : M.F.M.B

Scanned by CamScanner

Fortemente (I) به اندازه کافی قوی.

Forte piano (I) اوّل قوی و بلافاصله ضعیف (f - p).

Forte possibile (I) صدا را تا حد امکان قوی کردن.

Fortezza (I) قدرت، توان، نیرو.

Fortfahren (G) ادامه دادن.

Fortissimo(I) خیلی شدید، خیلی قوی، صدا را دو برابر قوی کردن (ff).

Fortsetzung (G) بسط و گسترش دادن یک قطعه، دولوپمان، ادامه، دنباله.

Forty - Eight , The نامی است برای چهل و هشت قطعه پرلود و فوگ از ساخته‌های باخ.

Forza (I) قدرت، نیرو، قوت، با تمام توانائی.

Forzando (I) به شدت و قدرت بیان کردن، تشدید و تأیید کردن (fz).

Forzare (I) غیر طبیعی، زورکی، تأکید کردن.

Forzato (I) غیر طبیعی، زورکی، تأکید کردن.

Fougeux (F) بی پروا، سرکش، نافرمان، تند و شدید، متحرک.

Foundation stops لوله‌های صوتی هشت فوتی ارگ کلیسا.

Foundation work لوله‌های صوتی ارگ که به مانوئل ها وصل می باشند. طول این لوله‌ها چهار، هشت و شانزده فوت می باشد.

Fourniture (F) لوله‌های صوتی مخلوط یا ترکیبی در ارگ. صدای این لوله‌ها شبیه صدای لوله‌های دیاپازون می باشد. به « mixture stops » نگاه کنید.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Fourth — چهارمین نت گام دیاتونیک، چهارمین فاصله از نت پایه گام.

Fox - trot — فوکس تروت. نوعی رقص ویژه سیاه پوستان آمریکا که ریتم آن شبیه مارش است و از سال ۱۹۱۳ رواج پیدا کرده است.

F. P. (abb) — مخفف واژه « Forte piano »

Fragoroso (I) — پر صدا، پر آهنگ، پر طنین.

Frais (F) — تروتازه، با نشاط، با روح، خنک، با طراوت.

Francaise (F) — یک نوع رقص محلی فرانسوی با میزان ۳/۴.

Francese (I) , französisch (G) — فرانسوی.

Franchezza (I) — آزادی، بی باکی، جسارت، تهوّر.

Frapper (F) — ضربه زدن، زخمه زدن، به صدا در آوردن.

Fraseggiando (I) — جمله بندی کردن، جملات را مشخص کردن.

Frase larga (I) — جمله بسط داده شده، عریض کردن یک جمله موسیقی.

Frauenchor (G) — دسته کر زنان.

Freddamente (I) — به سردی و برودت، سرد و بی روح.

Freddo (I) — بدون جنبش، بی تحرک، بدون هیجان.

Fredon (F) — تریل، غلت، غلت دادن صدا یا آواز، تحریر صدا.

Trill  تریل

Fredonner (F) — تحریر دادن صدا، زمزمه کردن، ترنم کردن، با صدای یکنواخت خواندن.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Free canon , free fugue کانن رها و آزاد، فوگ رها و آزاد،
نوشتن این گونه قطعات بدون رعایت دستورات و قوانین خشک رایج برای نوشتن کانن و فوگ.

Free composition - نوشتن یک قطعه موسیقی بدون رعایت قوانین مربوط به فرم های موسیقائی.

Free part - صدائی که به یک قطعه خشک و دقیق کنترپوانتیک به منظور پر کردن هارمونی آن اضافه می شود.

Free pitch تبدیل ساز به گونه‌ای که کوک آن ثابت نباشد و پرده‌های آن به اختیار نوازنده تغییر پذیر باشد.

Free reed زبانه آزاد، قمیش آزاد. مانند زبانه لوله‌های صوتی ارگ و آکوردئون که بدون ضربه خوردن به تیغه‌های آن مرتعش می شوند.

Free reed pipes لوله‌های صوتی زبانه آزاد ارگ.

Frei (G) آزاد، رها.

Freischütz , Der « The free shooter » اپرائی در سه پرده از ساخته های کارل ماریا فون وبر (۱۸۲۱).

Fremito (I) لرزش، ارتعاش.

French harp نام قدیمی ساز دهنی.

French horn (E) , cor (F) , horn (G), corno (I) هورن فرانسوی، کر
«یکی از سازهای بادی مسی یا برنجی، متشکل از دهانی‌ای قیفی شکل، لوله‌ای کم و بیش دراز، دایره وار خمیده و تا اندازه‌ای مخروطی و بالاخره در

Digitized By: M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

انتها به دهانه‌ای لگنی شکل مختوم ومعمولاً دارای سه کلید سوپاپ مانند است. نوع ابتدائی این ساز را " کر شکار " می نامند و این سازی است بدون کلید و حاصل کننده صوتی اصلی و اصوات فرعی آن. در این ساز هر چه لب درلحظهٔ دمیدن به دهانی بیشتر فشار بیاورد صوت فرعی زیرتری حاصل خواهد شد. میدان صدای کر امروزی حدود چهار اکتاو است. » منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Frenetico (I) دیوانه وار، شوریده، آشفته، خشمگین.

Frequency (E), Frequence (F), frequenz (G) فرکانس .

به ارتعاش یک جسم در مدت زمانی معین مثلاً یک ثانیه فرکانس می گویند.

Fresco (I) تازه، با نشاط، با روح.

Frets پرده، دستان، رشته‌هائی از چوب، فلز و یا عاج که روی دسته برخی ازسازهای زهی مثل بانجو، گیتار، سه تار، تار و غیره بسته می‌شوند و محل هائی را که نوازنده بایستی انگشت گذاری یا پرده گیری کند تعیین می کنند.

Fretta (I) افزایش کشش زمانی یک صوت موسیقی.

Frettevole (I) شتابان، عجله کردن.

Freudig (G) شادمان، اهل کیف، شنگول، خوش، بشاش.

Frisch (G) تازه، با نشاط، شاداب، جدید، خنک، نو.

Friskan (G) موسیقی تند و نشاط آور.

Frog (E) , frosch (G) پاشنه آرشه، ته آرشه (Fr.) ،

Digitized By : M.A.M.B

Scanned by CamScanner

قسمتی که هنگام نوازندگی در دست نوازنده جای می گیرد.

Frog Quartet نامی مصطلح و عامیانه برای کوارتت زهی در re اثر هایدن.

Fröhlich (G) شاد، خوشحال، مسرور، بشاش.

Froid (F) سردی، خنکی، برودت، دلسردی، سرگردانی.

Frosch (G) به « Frog » نگاه کنید.

Frottola (I) یک نوع بالاد قدیمی ایتالیائی که معمولاً بیان عاشقانه‌ای داشته است. این فرم آهنگین در سده پانزده رواج داشته است و آن رابایستی جدفرم مادریگال به حساب آورد.

Frühlingslied (G) ترانه بهاری، ترانه‌هائی در وصف فصل بهار.

F - schüssel (G) کلید فا، کلید باس. (𝄢)

Fuga (I) , fuge (G) , fugue (E , F) , fuga (S) فوگ،

به « fugue » نگاه کنید.

Fugace (I) فرار، کم دوام.

Fugara (L) لوله‌های صوتی ارگ کلیسا که نقش سازهای زهی را ایفا می کنند و صدای آن ها شبیه به صدای سازهای خانواده ویول و گامبا می باشد.

Fugato (I) گریزان، فرار، به فرم فوگ، یک پاساژ یا موومان شبیه فوگ ولی با بسط و گسترش کمتر، قطعه‌ای کوتاه در قالب فوگ ولی بی بهره از قوانین حاکم بر قطعات فوگ.

Fuge (G) به « Fugue » نگاه کنید.

Scanned by CamScanner

Fuggendo (I) گریزان،فرار کننده، سریع، تند.

Fuggevole (I) فراری، کم دوام، ناپایدار.

Fuggitivamente (I) به سرعت، ناپایدار، فرار.

Fuggitivo فراری، گریزان، کم دوام، تند، سریع.

Fughetta (I) فوگ کوچک، فوگ کوتاه.

Fugitive piece یک قطعه موسیقی تند و گذرا.

Fugue (E , F) فوگ. فرمی در موسیقی که از چند ملودی بوجود آمده که این ملودی ها رویهم قرار گرفته‌اند ولی مثل این است که این نغمه ها از هم می گریزند یا در تعقیب یکدیگرند. تضاد و تکامل در تمام لحظات فوگ دیده می شود. «فوگ قطعه‌ای است بر مبنای چند صدائی یا پولی فونی که در آن تمام امکانات و یا دانش کنتراپوانتیک و ایمیتاسیون به کار گرفته می شود برای تعقیب و دنبال کردن یک ایده یا فکر موسیقی در محدوده منطقی وابسته به قوانین تنالیته. به عنوان بهترین و کامل ترین نمونه ها دراین فرم از هر جهت می توان از ٤٨ قطعه فوگ ژان سباستین باخ برای کلاوسن نام برد.» ناصری، فریدون – فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

«فوگ از کلمه ایتالیائی « **Fuggire** » و ریشه لاتینی آن به معنای فرار گرفته شده است. فوگ همواره به سبک کنتراپوانتیک تصنیف می شود و تمام قطعه بر زمینهٔ یک ملودی کوتاه به نام سوژه یا تم به شکل تقلیدی بنا شده که در آغاز قطعه توسط یک بخش تنها اجرا می شود. این سوژه در بخش ها و زیر و بمی های مختلف طی سراسر قطعه چندین بار تکرار می گردد. تم برای اولین

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

بار توسط یک بخش اجرا می شود، بخش دیگر پس از پایان تم توسط بخش اول تم را در همان سطح یا در سطح دیگر می آغازد، در حالیکه بخش اوّل نیز به اجرای خط ملودی‌ای که باید آن را دنباله تم گفت می‌پردازد، پس از اتمام تم توسط بخش دوّم این بخش دنباله‌ی دیگری را اجرا می کند، در عین حال هر دو بخش بر روی دو خط مستقل و مختلف به اجرای موسیقی ادامه داده و در لحظه‌ای مناسب بخش سوم به اجرای تم می آغازد. اختلاط بخش ها تا آن جا ادامه می یابد که تمام بخش ها هر یک یک بار اجرای تم را به پایان برده باشند. این قسمت از فوگ را اکسپوزیسیون می نامند....» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Fugue , double — یک قطعه فوگ با دو سوژه یا تم.

Fugue , free — فوگ رها و آزاد از قوانین متداول در فوگ.

Fugue , manifold — یک قطعه فوگ که بیش از یک تم داشته باشد.

Fugue , perpetual — کانن **(canon)**.

Fugue , simple — یک قطعه فوگ که فقط یک سوژه داشته باشد.

Fugue , strict — فوگ دقیق و پیچیده که بر اساس قوانین و دستورات متعدد مربوط به ساختن فوگ ساخته و پرداخته شده باشد.

Führer (G) — سوژه یا تم در فوگ، رهبر، پیشوا، رهنما.

Fulgente (I) — درخشان، تابناک، با شکوه، برجسته.

Fulgidezza (I) — درخشان، مجلل، درخشندگی، صدای شدید.

Fulgido (I) — درخشان، باشکوه، تابناک، برجسته.

Digitized By .M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Fulgorante (I) خیره کننده، تابناک.

Fulgore (I) درخشندگی، پرتو.

Full (I) کامل، آکور کامل، فرود کامل و غیره.

Full anthem یک قطعه موسیقی مذهبی (آنتم) که دارای چهار یا بخش های بیشتری می باشد، فاقد برگردان یا تهلیل است، پاساژهای سلو (منفرد) ندارد و به وسیله یک گروه کر کامل به اجرا در می آید.

Full orchestra ارکستر کامل، ارکستری که شامل تمام سازهای بادی برنجی و زهی باشد.

Full organ ارگ کامل، ارگی که تمام رژیسترها و Stop آن مورد استفاده قرار گیرند.

Full score پارتیتور کامل، پارتیتوری که در آن تمام بخش های سازی و آوازی روی خطوط حامل ویژه خودشان نوشته شده و زیر یکدیگر آمده باشند.

Fulmine (I) رعد، به سرعت برق آسمان، برق آسا.

Fulmineo (I) برق آسا، غیر منتظره، ناگهان.

Fundamental نت پایه یک آکورد، نتی که تولید کننده یک سری اصوات فرعی یا هارمونیک در اطراف خود باشد.

Fundamental Bass بم اصلی در هارمونی.

Fundamental chord آکوری که بر پایه تونیک یا روی درجه اول گام شکل گرفته باشد.

Fundamental Key مایه اصلی، تنالیته اصلی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Fundamental note — نت پایه هر آکور.

Fundamental position — آکوری که نت پایه آن پائین تر از دیگر اصوات آکور باشد.

Fundamental tones — تن های اساسی یک گام یا تنالیته مثل تونیک، نمایان و زیر نمایان.

Funèbre (F) , funerale (I) — شوم، اندوهگین، غمناک، محزون.

Funeral Marches (E) , Marches funébre (F)

مارش های عزا که یک نوع مارش نظامی به حساب می آیند وزن آن ها سنگین است و بیان عمیق و محزونی دارند.

Fünf (G) — پنج.

Fuoco (I) — آتش، حدت، سرکشی، تند و تیزی.

Fuocoso (I) — سوزان، تند، شدید، با شوق، با هیجان.

Für (G) — برای.

Furente (I) — خشمگین، تند، شدید.

Furia (I) — خشم، غضب، دیوانگی، هیجان شدید، انتقام.

Furiant (I) — یک نوع رقص تند متعلق به اهالی بوهم با وزن ۳/٤.

Furibondo (I) — با حرارت، شدید، تند، خشمگین.

Furiosamente (I) — به شدت، خشمگینانه.

Furioso (I) — خشمناک، خشمگین و شدید.

Furniture stop — لوله‌های صوتی ارگ که صدائی شبیه دیاپازون

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

دارند. به « mixture stop » نگاه کنید.

Furore (I)

تندی، شدت، حدّت.

Futurism

فوتوریسم. سبکی در موسیقی که مانند بیشتر هنرها نخست از ایتالیا آغاز شد. این فرم در موسیقی، نوعی نوآوری هنری از طریق کاربرد و استفاده از سرو صداها به شمار می آید. فوتوریست ها حتی سازهای ویژه‌ای نیز ساختند و در سال ۱۹۵۰ ایده‌های آن ها در قالب موسیقی ذاتی (music - concrete) اشاعه پیدا کرد.

Fz. (Abb)

مخفف واژه‌های Forzato , forzando

Digitized By : M. M. B

Scanned by CamScanner

G

G نت سل (sol)، پنجمین درجه از گام دیاتونیک دو در نت نویسی آمریکا، انگلستان و آلمان .

G.(F) (Abb) در زبان فرانسه مخفف واژه « Gauche »

Gabelgriff (G) دسته ساز، محلی که روی آن انگشت گذاری می شود.

Gagliarda(I), gaillarde(F), gaillard(E), gailliarde(G), gallarda(S)

گالیاردا، گایارد،شجاع، رقصی تند با تاکت ٣/٤ متعلق به فرانسه که خیلی زنده و با روح است. این رقص در دوره رونسانس رواج بسیار داشته و همیشه پس از رقص **Pavane** اجرا می شده است.

Gagliardamente (I) نیرومندی، توانائی، سرخوشی، جسارت.

Gagliardo (I) نیرومند، قوی، محکم، شدید.

Gai(F), gaio(I), gay(E) خوش، خرم، شاد، شنگول، بشاش.

Gaiamente (I) به شادی، به خرمی، به خوشی، به سرور.

Galant(F), galante(I) خوش رو، باشکوه، خوش ظاهر، آراسته.

Galanterien (G) واژه‌ای متداول در سده هیجدهم برای قطعات

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

کوتاه و سرگرم کننده به سبک غیرفوگ مثل انواع رقص.

Gallant style یک نوع رو کوکو ساده، ظریف و زیبا که در سدهٔ هیجدهم متداول بوده است. این سبک را بایستی نقطه مقابل سبک باروک دانست.

Gallican chant اجرای آوازهای تک صدائی و ساده یا پلن شان به شیوه فرانسوی که در کلیساهای قرون وسطی خوانده می شده است.

Galop(E), galopp(G), galoppo (I) یک نوع رقص که بین سالهای ۱۸۲۵ تا ۱۸۷۵ شهرت زیادی داشته و با میزان 2/4 و به صورت دایره‌ای اجرا می شده است.

Galoppata (I) حرکت چهار نعل، حرکت سریع، سرعت، بزرگ، دلیر.

Gamba گامبا. یک نوع لوله صوتی در ارگ متعلق به خانواده ویول ها « Viols » . این نوع لوله های صوتی شباهت زیادی به لوله های صوتی دیاپازون دارند ولی وسعت صدای آنها کمتر است. قطر لوله نیز در مقایسه با دیاپازون ها باریک تر و سبک تر می باشد.

Gamba, Viola da (I) ویولا داگامبا، سازی از خانواده ویول ها که در دورهٔ رونسانس رواج داشته و مانند ویولن سل کنونی آن را هنگام نواختن بین دو زانو قرار می داده‌اند.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner



Gamba - bass
لوله های صوتی شانزده فوتی ارگ که به پدال ها وصل می باشند.

Gamelan
ارکستر سازهای کوبه‌ای اندونزی که شامل سازهائی شبیه کسیلو فون و ماریمبا می شود.

Gamme(F), scale (E)
گام. توالی هشت صدای موسیقی که صدا یا نت هشتم اکتا و نت اول است. هر یک از اصوات گام را با یک نت موسیقی تعیین می‌کنند. برای نام گذاری نت ها در زبان لاتین حروف اوّل سرود"سن ژان"را انتخاب کرده‌اند و امروز در فرانسه و ایران و دیگر کشورهای لاتین زبان مرسوم است، ولی در آمریکا، انگلستان و آلمان مانند یونان قدیم حروف الفبا را برای تعین نت ها مورد استفاده قرار می دهند.

Gamut
وسعت صدا ، گام ; خطوط حامل.

Gang (G)
روش، گام، قدم، سرعت در راه رفتن، میزان سرعت در یک مومان، جریان.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Ganz (G) تمام، کامل، تن کامل، نت گرد.

Ganzer Bogen (G) (G.B.) تمام آرشه، کشیدن تمام آرشه روی سیم ها

Ganzton (G) صدای کامل، تن کامل، نت گرد.

Ganzschluss (G) فرود کامل، کادنس کامل.

Garbatamente (I) خشنودی، شعف.

Garbato (I) مطبوع، دلپذیر.

Garbo (I) مهربانی، نوازش، ملاحت، ظرافت، لطافت.

Garruletto (I) کمی یاوه سرا، اندکی بیهوده گو.

Garrulitta (I) یاوه سرائی، پرگوئی، بیهوده گوئی.

Garrulo (I) یاوه گو، هرزه گو، بیهوده گو.

Gassenhauer, gassenlieder (G) ترانه های کوچه و بازار، ترانه هائی که در معابر و خیابان ها می خوانند.

Gathering note میزان زیر و بمی اصوات برای اجرای مراسم مذهبی مؤمنین کلیسا.

Gauche (F) چپ، کج، دست چپ، منحرف، طرف چپ.

Gaudio (I) خوشحالی، شادی، هیجان، جشن، عید.

Gaudioso (I) خوشحال، مسرور، شاد.

Gavot(E), gavotte (F), gavotta (I) گاووت.

رقصی فرانسوی متعلق به قرن هفدهم فرانسه با میزان ٤/٤ و سرعتی معمولی.

«رقصی است فرانسوی با اصل و ریشه‌ای روستائی، گاوت یکی از رقص هائی

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

است که از صحرا و مزارع به دربار راه یافت و حدود آخر قرن شانزدهم جان تازه‌ای به رقص های فرانسوی داد و موج جدیدی ایجاد کرد تا آن جا که هنر موسیقی را نیز تحت تأثیر خود قرار داد امّا باز حدود نیمه قرن نوزدهم مجدداً به روستا و مزارع بازگشت. گاوت دارای ریتم ساده 2/2 و مومان یا حرکتی با اعتدال امّا زنده و جان دار است. این رقص از دو بخش ترکیب می گردد،همراه با برگشت وشروعش همیشه روی ضرب دوم است.» ناصری، فریدون.فرهنگ اصطلاحات ایتالیائی موسیقی.

G clef  کلید سل،جای این کلید روی خط دوّم حامل پنج خطی است.

G dur (G) سل ماژور.

Gebet (G) نماز خواندن، دعا خوان، دعا، نماز، نیاز.

Gebrauchsmusik (G) موسیقی که بر زمینه رفع نیازهای روزانه ساخته شده باشد ؛ یک نوع موسیقی که از اصطلاحات و سوژه های روزمره بهره می جوید.

Gebrochen (G) شکسته شده، خرد شده، شکسته.

Gebrochene akkord (G) آکورد شکسته و خرد شده، آکوری که اصوات آن با وقفه و تناوب به دنبال یکدیگر می آیند.

Broken Chord  آکورد شکسته

Gebunden (G) لگاتو، خط اتصال.

Digitized By : M.I.M.B

Scanned by CamScanner

مخفف واژه « Gedämpft » — Ged. (Abb)

یک نوع لوله صوتی در پوش دار — Gedackt , gedeckt (G)

« stopped pipes » که به لوله های صوتی هشت فوتی در ارگ شهرت دارند.

خفه شده، گرفته، صدای خفه و گرفته. — Gedämpft (G)

نت تقویت شده و کشیده شده، ساکن نت. — Gedehnt (G)

جواب در فوگ، همراه، همکار، هم سفر. — Gefährte (G)

آماده کمک، مطبوع، پذیرا کننده، مهربان، خوب. — Gefällig (G)

احساس، — Gefühl (G)

ناسازگار، مخالف، حرکت وارونه و برعکس، ضدّه مقابل، مقارن. — Gegen (G)

حرکت مخالف، حرکت برعکس. — Gegenbewegung (G)

فوگی که جواب آن شکل معکوس شده سوژه یا تم است. — Gegenfuge (G)

آنتی فونی، جواب آواز، برگردان، قطعه‌ای را در جواب خواننده‌ای در گروه کر دادن. — Gegengesang (G)

مغایر، مخالف، فرق نمایان، با اختلاف جلوه کردن. — Gegensatz (G)

کنترسوژه، ضد سوژه، بخش دوّم قطعات فوگ که در مقابل سوژه ظاهر می شود، صدای دوّم. — Gegenstimme (G)

کنترسوژه، صدای دوّم در قطعات فوگ. — Gegenthema (G)

مُوظف، نت کشیده شده، نت تقویت شده، ساکن نت. — Gehalten (G)

Digitized By : M.A.M.B

Scanned by CamScanner

Gehaucht (G) نجوا، در گوشی، آهسته صدا کردن، پچ پچ کردن.

Geheimnisvoll (G) اسرار آمیز، پراز رمز و راز، سری، رازدار.

Gehend (G) آندانته، در حال قدم زدن، روان، به آهستگی حرکت کردن، درحال رفتن.

Geige (G) ویولن.



Geige ویولن

Geigenbogen (G) آرشه ویولن.

Geisslerlieder (G) سرودهائی که مذهبیون متعصب عیسوی در سده های سیزده و چهارده می خواندند.

Geistertrio (G) تریو در ر. اپوس ۷۰ برای پیانو فورت اثر بتهوون.

Geistlich (G) روحانی، مذهبی، کلیسائی، دینی، معنوی.

Geistvoll (G) جان دار، با روح، عاقل.

Gekkin گیتار ژاپنی.

Gekoppelt (G) جفت شده، متحد شده، دو تا شده.

Gelassen (G) آرام کردن، ساکت کردن، با صبر.

Geläufig (G) سریع، تند، روان، سلیس، آسان.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Gelido (I) خیلی سرد، یخ زده، حزن آور، غم انگیز.

Gelinde (G) آرام، لطیف، ظریف، نرم، ملایم.

Gemächlich (G) راحت، آرام، آسوده.

Gemässigt (G) سرعت میانه و معتدل، متوازن، به اندازه.

Gemebondo (I) نالان، مویان، دردناک.

Gemeindelied (G) عبادت دسته جمعی، جماعت سپاسگزار، درودهای دسته جمعی.

Gemendo (I) ناله کردن، زاری کردن، گله و شکوه کردن.

Gemente (I) دردناک، نالان.

Gemessen (G) وقت شناس، دقیق و درست، جدّی.

Gemisch (G) لوله های صوتی ترکیبی یا مخلوط در ارگ.

Gemischte stimmen (G) کر مختلط، اصوات گوناگون که مخلوط شده باشند.

Gemshorn (G) یک لوله صوتی که حالت صدای آن شبیه به هورن یا کر باشد، به « spitzflöte » نیز نگاه‌کنید؛ شاخ بزکوهی؛ اشکال اولیه و ابتدائی فلوت و هورن که ظاهراً از شاخ بز کوهی ساخته می شدند.

Gemüt (G) روح، روان، ذهن، احساس، حس.

Gemütlich (G) خوش مشرب، نرم، ملایم، مطبوع، راحت و آسوده.

Genau (G) دقیق، درست، تمام.

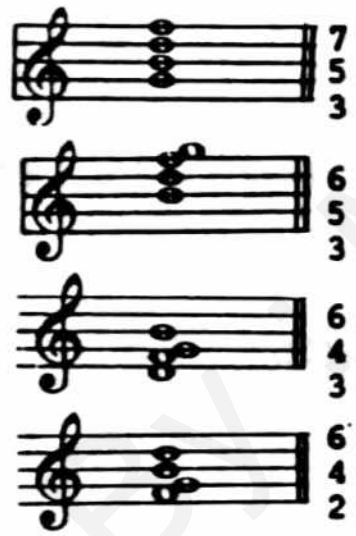
Gender یک نوع ماریمبا که در ارکستر سازهای کوبه‌ای اندونزی مورد

Digitized By : M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

استفاده می باشد.

General bass عدد گذاری یا شیفراژ برای نشان دادن فواصل نت های یک آکورد نسبت به نت پائینی یا باس، همراهی بخش باس با دیگر سازهای ارکستر با رعایت قوانین هارمونی.

General bass



شیفراژ

General pause سکوت همگانی، سکوت تمام صداها در اجرای یک قطعه موسیقی که در برخی از لحظات رخ می دهد. (G.P.)

Generalprobe (G) تمرین نهائی تمام اعضاء ارکستر با یکدیگر جهت آماده شدن برای اجرای اصلی یا نهائی در صحنه.

Generoso (I) موقر، با وقار، بزرگ.

Geniale (I) دلپذیر، مطبوع، دلفریب، دلربا.

Genouillère (F) اهرم زانوئی در هارمونیم،اهرم کلید در سازهائی مثل کلاوسن.

Genre (F) استیل، سبک، راه و روش، نوع، گونه، جنس، طایفه.

Digitized BY M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Gentil (F), gentile (I) نجیب، لطیف، ظریف، دقیق، ملیح، آرام.

Gentilezza (I) ظرافت، لطافت، زیبائی.

Gequält (G) دردناک، پر از درد.

German نوعی رقص دونفره شبیه به والس.

German fingering به حساب آوردن انگشت شست به عنوان اوّلین انگشت در نوازندگی پیانو.

German flute فلوت افقی مدرن، فلوت تراورسیر، فلوت کلیددار.

German scale گامی مرکب از نت های طبیعی که با حروف لاتین بصورت زیر بدنبال هم می آیند: (A,H,C,D,E,F,G,B).در نت نویسی آلمانی H معادل Si و B معادل Sib است.

German sixth آکوردی که از اصوات سوم بزرگ، پنجم درست و ششم افزوده ساخته شده باشد.

Gerührt (G) حرکت، جنبش، جابجا شده، اجرا شده.

Ges (G) سل بمل (sol b) در نت نویسی آلمانی.

Gesamtausgabe (G) آثار چاپ شده کلی.

Gesang (G) ترانه، آواز.

Gesangbuch (G) سرود نامه، کتاب دعا و مناجات، کتاب سرود.

Gesangvoll (G) کانتابیل، آواز خوانی از روی ذوق و سلیقه.

Geschick (G) مهارت، سرنوشت.

Geschlagen (G) ضربه خورده، زخمه، حرکت آرشه.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Geschleift (G) نت های متصل شده.

Geschwind (G) سریع، تند.

Ges dur (G) سل بمل ماژور در نت نویسی آلمانی

Gesellschaft (G) کلوپ، جمعیت، معاشرت.

Geses (G) سل دابل بمل (Sol bb) در نت نویسی آلمانی.

Ges moll (G) سل بمل مینور در نت نویسی آلمانی.

Gesprochen (G) با رمز صدا کردن، به وسیله علامت فهماندن، ادا شده .

Gesteigert (G) قوی تر شدن صدا، بالا رفتن صدا.

Gestopft (G) خفه کردن صدای شیپور با گذاشتن دست یا چیزی در مقابل دهانه آن.

Gestossen (G) جدا جدا، استاکاتو، مقطّع.

Staccato  استاکاتو

Geteilt (G), divisi (I) تقسیم شده، جدا شده، بخش بخش، منقسم.

Getragen (G) کاملاً تقویت شده، نت را کاملاً کشیده و امتداد دار کردن.

Gettato (I) ناگهان، ناگهانی، غیرمترتب، پرتاب، انداختن.

Gewichtig (G) مهّم، با اهمیت، سنگین.

Gewidmet (G) اهدا شده، تقدیم شده.

Gewiss (G) بی تردید، استوار، مطمئن، یقین، بدون شک.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Gewöhnlich (G) بطورمعمول، متداول، معمولی، متعارفی.

Gezogen (G) کشیده شده.

Chironda (I) به « **Hurdy- gurdy** » نگاه کنید.

Giga (I), gigue(F), gige(G), Jig(E) ژیگ، نوعی رقص

قدیمی،ملایم و سه ضربی متداول در انگلستان، اگر چه اصل و منشأ این رقص فرانسوی بوده ولی در قرن شانزدهم در دربار انگلستان خیلی طرفدار پیدا کرد. این رقص به تنهائی یا چند نفره رقصیده می شد. بعدها در قرن هفدهم به عنوان یک قطعه موسیقی و بخشی از سوئیت سازی مورد استفاده قرار گرفت.

Gigelira (I) گسیلوفون (Xylophone) .

Gigue - fugue یکی از قطعات ژیگ در استیل فوگ اثر ژان سباستیان باخ درسل ماژور که برای ارگ نوشته شده است.

Giocando (I) شوخ، خنده دار، مطبوع، دلپذیر.

Giochévole (I) خوش آمد گوئی، شادباش گفتن.

Giocondamente (I) به سرور، به خوشی، به خرمی.

Giocondo (I) مطبوع، دلپذیر، پسندیده، سرور آور، خوشحال، خرّم.

Giocosamente (I) با مزاح، با شادی، با گشاده روئی، با لودگی.

Giocoso (I) شوخ، بذله گو، شاد، خوشحال، مزاح.

Gioia (I) شادی، سرور خوشحالی، فرح.

Gioiosamente (I) به خوشی، به سرور، به شادی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Gioioso (I) خوشحال، سرور، شاد، خرم، فرح انگیز.

Gioja (I) لذت، کیف.

Giojoso (I) مهربان، خوش قلب، دوستانه.

Giovale (I) طرب انگیز، سبک روح، خوش گذران، اهل کیف.

Giraffe یک نوع پیانو ابتدائی و اولیه، هارپسیکورد.

Giro (I) گروپتو، علامت قلاب بالا. (Turn) 

Gis (G) سل دیز (# sol) در نت نویسی آلمانی.

Gis dur (G) سل دیز ماژور در نت نویسی آلمانی.

Gisis (G) سل دابل دیز (𝄪 sol) در نت نویسی آلمانی.

Gis moll (G) سل دیز مینور در نت نویسی آلمانی.

Gitana (I), gitano یک نوع رقص اسپانیولی.

Githare - en - terre (F) نگاه کنید به « Ground - zither ».

Gittern (G) گیترن. نوعی گیتار که در گذشته رایج بوده است.

Giu (I) پائین.

Giubiloso (I) شادمانی، نشاط انگیز.

Giulivamente (I) به خوشی، به شادی، به فراوانی، به زیادی.

Giulivo (I) خوشحال، شاد، مسرور، فراوان، زیاد.

Giuocando (I) با خوشمزگی، با شوخی، با لودگی.

Giuocoso (I) بازیگوشی، سر به هوائی، شوخ و سرزنده.

Giustezza (I) دقت، وضوح، صراحت.

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Giusto (I) مشخص، صریح، درست، صحیح، بجا، مناسب.

Given bass باس شماره دار، باس دنباله دار، باسی که در بالای آن هارمونی افزوده شده است.

Glänzend (G) درخشان، عالی، براق.

Glareanus گلارنوس، « یکی از موسیقی دانان سوئیس (۱۵٤۷ میلادی) که برای اولین بار گام ائولین کلیسا را در تئوری دوازده آکوردی خود وارد کرد. بدین صورت نامبرده دو گام جدید به نام یونین و ائولین به گام های کلیسا اضافه کرد، گام های فوق در موسیقی محلی آن زمان مورد استفاده بودند.» زندباف، حسن – زبان موسیقی.

Glass harmonica (E) یک ردیف لیوان شیشه‌ای که با چوب نواخته می شود. از هریک از لیوان ها صوتی حاصل می شود که با دیگری تفاوت دارد. درون لیوان ها آب ریخته می شود و اندازه هر یک از آنها متفاوت است. نواختن این مجموعه در قرن هیجدهم در اروپا متداول بوده است.

Glatt (G) صاف، هموار، یک نواخت، مسطح.

Glee گلی، « نوعی کورال انگلیسی، بدون همراهی متعلق به قرن هیجدهم، تنظیم شده در سه بخش یا بیشتر برای صدای مردان (شامل بخش آلتو به سرایش مردان) ؛ ملودی در آن نسبتاً ساده است و از لحاظ فرم تکه تکه، بیشتر هوموفونیک است تا پولیفونیک» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Gleich (G) همانند، برابر، یکسان، معادل، هموار.

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Gleiten (G) سراندن انگشتان روی پرده های ساز، گلیساندو، لغزیدن.

Gli (I) حرف تعریف برای شخص یا چیز معینی.

Glide پورتامنتو، صداها یا نت ها را پیوسته اجرا کردن.

Portamento  پورتامنتو

Gliding پرده گیری روی سوراخ ها یا کلیدهای فلوت با انگشتان دست.

Glissando (I) 

گلیساندو، سراندن و لیز دادن صدا، لیز دادن انگشت روی پرده های ساز، « حالتی که نوازنده با یک انگشت واحد از صداهای بم به طرف بالا یا از صداهای زیر به طرف صداهای بم سُر می خورد.» حنانه، مرتضی- گام های گمشده.

«گلیساندو، نوعی اجرا که به وسیله آن اصوات پی درپی، به سرعت و به حالت لغزنده به صدا در می آیند. برای اجرای گلیساندو در روی پیانو، اگر لغزش از صوت زیر به بم باشد ناخن انگشت شست را به قوت برروی شستی های پیانو می لغزانند و اگر حرکت گلیساندو به عکس، یعنی از بم به زیر باشد انگشت وسطی به کار می رود. گلیساندو همچنین برروی سازهای زهی قابل اجرا است، بدین ترتیب که یکی از انگشتان دست چپ را در جای صوت اوّل نگه داشته، هم زمان با کشیدن یا زخمه زدن به سیم انگشت را روی سیم می لغزانند» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Glocke , glocken (G) زنگ، ناقوس.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Glocke  ناقوس

گلوکن شپیل، Glockenspiel (G,E), jeu de clochettes (F), Carillon (F), campanette (I)

«از سازهای کوبه‌ای با اصوات معین موسیقی، متشکل از دوشاخه‌ای به شکل Y و نوارهای فلزی که با سیستم شستی های پیانو در جهت عرض Y قرار داده شده است. تمام این ساز روی پایه‌ای قرار گرفته که با آن روی زمین، جلوی نوازنده استوار می شود و او با دو مضراب شبیه چوبهٔ طبل برنوارها می کوبد.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Gloria (L) سرود، فتح نمایان، کامیابی، یک مومان درمس های کلیسای رومن کاتولیک که بعد از بخش « **Kyrie** » در افتخار و ستایش پروردگار و استغفار گناهان اجرا می شود.

Gloriosamente (I) فاتحانه، مظفرانه، با شوکت و جلال.

Gloriosissimo (I) خیلی افتخار آمیز، خیلی مجلل، خیلی متکبر.

Glorioso (I) با مجد و افتخار، افتخار آمیز، غره، متکبر، جلیل.

Glottis (Gr) انقباض و انبساط ماهیچه های اطراف تارهای صوتی حنجره و

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

تنگ و گشاد کردن حلقوم و شکل دادن به لب ها برای تعدیل و تنظیم اصوات.

Glühend (G)
داغ، سوزان، پرحرارت، برافروخته.

G moll (G)
سل مینور.

Gnacchere (I)
نگاه کنید به « **Castanets** »

G.O. (Abb)
مخفف واژه « **Great organ** »

G.O. (Abb) (F)
مخفف واژه « **Grand orgue** »

Goffaggine (I)
خام دستی، ناپختگی، بی دست و پائی، سنگینی.

Goffo (I)
چپ، چپ دست، پخمه، سنگین، گران، کند حرکت.

Gola (I)
گلو، از گلو ادا کردن.

Golden sequence
سرودی که پس از قرائت کتاب مقدس در کلیسا همراه با این عبارت خوانده می شود« **Veni sancti spiritus** »

Gondellied (G), gondoliera (I)
سرود قایق رانان ونیزی.

Gondola song (E)
نغمه قایق، آواز قایق رانان ونیزی.

Gonfio (I)
با ابهت، با جلال، سنگین، با طمطراق.

Gong
گنگ. «از سازهای کهنه ای، متشکل از صفحه‌ای مدور و برنجی که مانند سینی برنجی یا مسی لبه های آن برگشته‌است و آن را به پایه‌ای آویزان می کنند و نوازنده با چوبه طبلی که سر آن نمد نسبتاً بزرگی بسته شده بر آن می کوبد. این ساز اساساً چینی است و در آن کشور به اندازه های مختلف ساخته می شود. هر گنگ حاصل کننده یک صدای غیر معین است

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

که در حالت قوی تأثیری ترسناک دارد.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Gong گنگ

Goofus گوفوس. «ساز جدیدی که از سال ۱۹۲۰ معرفی و به کار برده شد. این ساز شبیه ساکسوفون معمولی است و دارای ۲۵ کلید می باشد.» پورفرخ، مسعود - مجله موزیک ایران، شماره ۱۲ سال ۱۳۴۲.

Goose (E), couac (F) صدای ناموزون و گوش خراش سازهای بادی.

Gopak , Hopak گوپاک، هوپاک. نوعی رقص روسی باریتم ساده.

Gorgheggiando (I) زمزمه کردن، تقلید غلطیدن آب را کردن، تحریر، غلت آواز.

Gorgheggio (I) غلتان، غلتنده، دنباله نت های سریع.

G.P. (Abb) مخفف واژه « Generalpause ».

Grace notes پیشاری کوتاه، یک نوع نت زینت «نت کوچکی که معمولاً به شکل یک نت چنگ کوچک که خط موربی پرچم آن را قطع کرده و قبل از نت اصلی قرار می گیرد. در اجرای آن باید مقدار بسیار کوچکی از زمان نت اصلی را به آن اختصاص داد.» پورتراب، مصطفی-

Scanned by CamScanner

تئوری موسیقی.

Grace notes		پیشای کوتاه

Graces نت های تزئینی متداول در سده های پانزده تا هیجده میلادی.

Gracieux (F) دلپذیر، مطبوع، با ملاحت، با نمک.

Grad (G), grado (I) درجه، پرده، پله، رتبه.

Gradatamente (I) تدریجی.

Gradevole (I) دلپذیر، مطبوع، پسندیده.

Gradual (E), graduale (L) برگردان، تهلیل، کتابی حاوی نت های موسیقی ویژه سرایندگان کلیسا، سرودی در کلیسای رومن کاتولیک که به وسیله سرایندگان بین **Epistle** و **Gospel** خوانده می شود.

Gramophone گرامافون. «برلینر **(Berliner)** این واژه را در سال ۱۸۸۸ به دستگاه ضبط و پخش صفحه که ابتکار خود او بود اتلاق کرد که بعد به ثبت رسید و به دستگاه هائی از آن نوع گفته شد. در سنوات بعد دستگاه هائی ازین قبیل را در آمریکا غالباً فنوگراف و در انگلستان گرامافون نامیدند.» سپنتا، ساسان– تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران– اصفهان ۱۳۶۶.

Gran (I) بزرگ، درشت، شدید، تند.

Gran cassa (I) طبل باس، طبل بزرگ، طبل بم که دو طرف

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

آن پوست دارد.

گرفتن تمام سیم های گیتار با انگشت شست در یک لحظه. Grand - barré (F)

لوله صوتی ارگ به طول ۳۲ فوت همراه با پدال. Grand bourdon

هم صدائی تمام لوله های صوتی یک خانواده در « Choir organ ». Grand choeur(F), grand choir (E)

دتاشه، یکی از روش های کشیدن آرشه روی سیم های سازهای زهی به ویژه ویولن که به استاکاتو شباهت دارد. Grand detache (F)

زیاد، به بزرگی. Grande (I)

به عظمت، به بزرگی، به شوکت. Grandemente (I)

سکوت بزرگ، (غالباً شامل چندین میزان می شود.) Grande pausa (I)

بزرگی از حیث پهنا و درازا و ژرفا، کلانی مقدار، عظمت. Grandezza (I)

با عظمت، با هیبت، باسترگی، با جلال. Grandiosamente (I)

بسیار با عظمت، بسیار عظیم و سترگ، در نهایت جلال. Grandiosissimo (I)

با شوکت، با جلال. Grandiosita (I)

با عظمت، باسترگ، عظیم، با هیبت. Grandioso (I)

خیلی با عظمت، خیلی بزرگ، خیلی با هیبت. Grandissimo (I)

مراسم عشاء ربانی در کلیسای رومن کاتولیک که با موسیقی اجرا می شود. Grand messe (F)

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

Grand opera اپرای بدون مکالمه یا دیالوگ که معمولاً تراژدی نیز می باشد.

Grand orchestre (F) ارکستر بزرگ، ارکستر کامل.

Grand orgue (F) نگاه کنید به « Great organ »

Gran tamburo (I) طبل بزرگ، طبل بم، طبل باس.

Grassioso (I) ملیح.

Gratias agamus (L) یک بخش از گلوریا درمس های کلیسای رومن کاتولیک.

Grave (E,I) «خیلی سنگین و جدّی، به عنوان توصیف یک مومان یا حرکت تعیین کننده و معرف پاساژ یا قطعه‌ای است سنگین و بطی و آرام و جدّی که در درون خود احساس عظمت و غم و حزن را دارد، به عبارت دیگر حرکت مومان چنین حالت هائی را به شنونده القاء می کند. به عنوان توصیف بلندی و ارتفاع تعیین کننده و معرّف بم ترین یا پائین ترین صدای یک نردبان صوتی یا اشل محدود است.» ناصری، فریدون– فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Gravemente (I) با جدّیت، با سنگینی، با جلال.

Gravicembalo (I) هارپسیکورد.

Gravissimo (I) خیلی سنگین، بسیار تأکید کردن.

Gravita (I) سنگینی، ثقل، جمله‌ای با جلال و جبروت.

Graz. (Abb) مخفف واژه « Grazioso »

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

نوازش ، لطف و ملاحت، ظرافت، سرعت، تأثر. **Grazia (I)**

با مهربانی، با نوازش، با ظرافت، با لطف و ملاحت. **Graziosamente (I)**

خیلی ظریف، خیلی با ملاحت، خیلی قشنگ. **Graziosissimo (I)**

نوازش، ظرافت، شیرینی، لطف و ملاحت. **Graziosita (I)**

ظریف، با نمک، قشنگ، با ملاحت. **Grazioso (I)**



تابلاتور، روش نت نویسی قدیمی که در آن نت ها به اندازه دو اکتاو پائین تر از کلید دو میانی نوشته می شدند. **Great octave**

مانوئل های ردیف میانی ارگ بزرگ که مهمترین و عمده ترین مجموعه لوله های صوتی دهانه باز ارگ بزرگ به آنها وصل است و تولید کننده اصوات اصلی می باشند. **Great organ**

حامل عمومی یا خطوط یازده گانه حامل که شامل کلیدهای فا، سل و کلیدهای دو در بین آن ها می شود. **Great staff**



Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Greek modes مدها یا گام های یونان باستان.

Gregorian chant آوازهای گرگوری، سرودهای گرگوری، آوازهای مذهبی دسته جمعی فاقد قواعد هارمونیک که توسط پاپ گریگوری اوّل در سال ۵۹۰ میلادی در کلیسای رومن کاتولیک به رسمیت شناخته شد. «در اواخر سده ششم میلادی پاپ گرگور اوّل که از سال ۵۹۱ تا ۶۰۴ اسقف اعظم رم بود آوازهای مذهبی کلیسا را که تا آن زمان به یادگار مانده بود جمع آوری کرد و اصلاحاتی در آن ها به عمل آورد. از مجموعه این آوازهـا که امروز در محراب کلیسای سن پیر ضبط است کتابی تدوین شد که به نام سرود گرگوری خوانده می شود.» حسنی، سعدی - تاریخ موسیقی جلد اوّل و دوّم، تهران ۱۳۶۳.

Gregorian modes or tones سیستم تقسیم یک اکتاو به چهارده صدا که در دوره قرون وسطی متداول بوده است.

Gridando (I) با فریاد، ضمن داد زدن، درحال فریاد کردن.

Gridare (I) فریاد کشیدن ، داد کشیدن، نعره زدن، بلند و رسا بیان کردن.

Gridato (I) فریاد زدن، داد زدن، با صدای بلند بیان کردن.

Grido (I) فریاد، داد، پرخاش.

Griffbrett (G) دسته سازهای زهی مثل ویولن که نوازنده با انگشتان دست چپ روی سیم های ساز در این قسمت انگشت گذاری می کند.

Griffloch (G) سوراخ جای انگشتی، انگشتی.

Digitized By : M.V.M.B

Scanned by CamScanner

Grimmig (G) — عبوس، گرفته: خشمناک، غضبناک.

Grobgedackt (G) — لوله های صوتی دیاپازون بزرگ با صدای کامل.

Gross (G), gros(F), grosso (I) — بزرگ، کبیر، ماژور.

Grossartig (G) — عالی، مجلل، با شکوه.

Grosses orchester (G) — ارکستر بزرگ، ارکستر کامل.

Grosse Trommel (G) — طبل بزرگ، طبل باس.

Grosse caisse (F) — طبل باس، طبل بزرگ، بم ترین نوع طبل، طبلی استوانه‌ای که دو طرف آن پوست کشیده شده و با دو کوبه نواخته می شود.

Grossgedackt (G) — لوله های صوتی دیاپازون مضاعف ارگ که طول آن ها شانزده فوت می باشد.

Grosso (I) — کبیر، بزرگ، ماژور.

Grottesco (I) — بی تناسب، مضحک، عجیب و غریب.

Ground Bass, Ground (E), basso ostinato (I)

نگاه کنید به « Basso ostinato ».

Ground - harp — کمان حفره‌ای، «کمان حفره‌ای، سازی ساده که حفاری های عصر حجر جدید تعلق آن را به بیشتر نقاط جهان به اثبات رسانده است.» مسعودیه، محمد تقی– مبانی اتنوموزیکولوژی– تهران ۱۳٦۵.

Ground - Zither — سیتار حفره‌ای، سیتر حفره‌ای. «یکی از سازهای

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ابتدائی بشر که در اثر حفاری های مربوط به عصر حجر جدید بدست آمده است. در آن زمان این ساز تقریباً در بیشتر نقاط جهان متداول بوده است.»
مسعودیه، محمد تقی– مبانی اتنوموزیکولوژی.

Group تعداد یا گروهی از نت های کم امتداد که باهم متحد شده باشند.

Gruppetto (I) گروپتو، قلاب بالا «قلاب علامتی است که در بالای یک نت و یا بین دو نت قرار می گیرد و باعث می شود گروه کوتاهی از نت ها که شامل نت بالائی و پائینی و خود نت اصلی هستند، به طرز زیبائی نت اصلی را تزئین کنند. قلاب نیز ممکن است فوقانی یا تحتانی باشد. علامت قلاب بالا به صورت  و قلاب پائین به صورت  می باشد.» پورتراب، مصطفی تئوری موسیقی.

G- schlüssel (G) کلید سل. 

Gsp (Abb) مخفف واژه « Glockenspiel »

Guaracha (S) یک نوع رقص متعلق به آمریکای لاتین.

Guerra (I) جنگ، پیکار، مبارزه.

Guerresco (I) جنگی، پرخاش گر، پرخاش جو.

Guerriero (I) شبه جنگ، مثل جنگ.

Guida (I), guide (E), guidon (F) علامتی در موسیقی که معنی آن چنین است « نت ها پس از سوژه یا تم در قطعات فوگ بایستی ادامه پیدا کنند »

Guidon (F) مستقیم، راست، دستور دادن، هدایت کردن، پس از

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

سوژه نت ها را تعقیب کنید.

Guido d' Arezzo گوئیدو آرتسو. « گوئیدو آرتسو کشیش ایتالیائی که اختراع کلاوسن را به او نسبت می دهند. (۹۹۵ تا ۱۰۵۰ میلادی) نامبرده یکی از تئوریسین های بزرگ موسیقی بود که برای یادداشت کردن آهنگ های خود از خطوط حامل استفاده کرده و فواصل ربع پرده را نیز برداشت. پیش از او نت ها با حروف الفبای یونانی نوشته می شد ولی آرتسو برای نام گذاری نت ها آهنگی برای سرود سن ژان ساخت و دو حرف اوّل هر مصرع را به عنوان نماینده یکی از نت های گام تعیین کرد.»

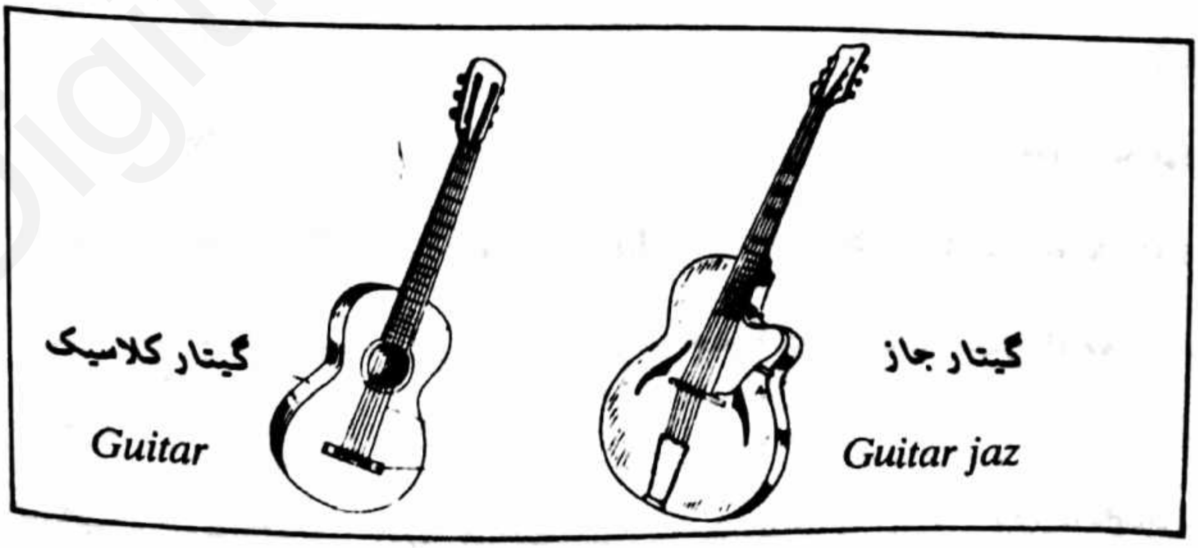
سعدی حسنی - تاریخ موسیقی.

Guidonian syllables سیلاب های گوئیدونیک که به گام شش تنی گوئیدو آرتسو نیز معروف است **ut, re, mi, fa, sol, la**

Guimbarde (F) چنگ یهود، به **"Jew's harp"** نگاه کنید.

Guitar (E), guitare (F), gitarre (G), ghitarra (I)

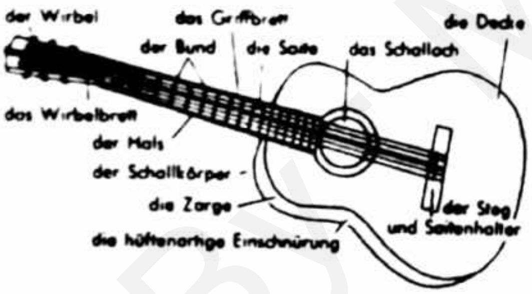
گیتار، «از سازهای زهی زخمه ای به انواع مختلف زیر:



Scanned by CamScanner

۱ – گیتار کلاسیک، با انگشت، ۲ – گیتارهای دیگر با مضراب سه گوش.
گیتار سازی است کم و بیش شبیه عود، النهایه دارای شکمی بزرگ تر و مستوی و نیز از قسمت میانی جدارهای طرفین آن کمی فرورفتگی دیده می شود. نوع امروزی آن دارای دستان های فلزی است که بر روی دسته ساز کوبیده و ثابت شده است و شش سیم که از بم به زیر به ترتیب زیر کوک می‌شوند: می، لا، ر، سل، سی، می.

Guitar



گیتار کلاسیک

میدان صدائی برابر با سه تا چهار اکتاو از آن شنیده می شود. نقش اصلی گیتار، امروزه عموماً اجرای آکورد یا آرپژ به منظور همراهی آواز است.»

منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Gusla, gusle گوزل، یک نوع ساز زهی تک سیمی که جزو عمده‌ترین سازهای محلی مردم بلغارستان و یوگسلاوی می باشد. این ساز با کمان نواخته می شود.

Gusli یکی از سازهای مضرابی رایج در روسیه.

Gusto (I) ذوق،سلیقه، هنر، مهارت.

Guter taktteil (G) ضرب ضعیف در یک میزان، آخرین

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ضرب هر میزان معمولاً ضرب ضعیف است.

همراهی دو صدای سوپرانو به گونه ای که در سده دوازده میلادی در انگلستان متداول بوده است. **Gymel (L.)**

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

H

H (G) نت سی در زبان آلمانی.

H (Abb) مخفف واژه های hand heel, horn

Habanera (S) هابانرا، رقصی از کوبا که ریشه آن اسپانیائی است و با ریتم 3/4 و 6/8 اجرا می شود. این رقص مادر بسیاری از رقص های کنونی مثل تانگوی آرژانتینی می باشد. در حال حاضر این رقص کمتر اجرا می شود.

Hackbrett (G) نگاه کنید به "Cimbalom"

Haffner Collection مهّم ترین مجموعه آثار سونات های اوّلیه برای پیانو فورت که توسط هافنر در سال های ۱۷۶۰ تا ۱۷۷۰ به چاپ رسیده است.

Hafner Serenade یک سرناد در ر (re) که آن را موتسارت در سال ۱۷۷۶ ساخته است.

Halb (G) نیم، نصف.

Half cadence فرود نیمه تمام، فرود ناقص دو مینانت به تونیک،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

توقف روی آکورد دومینانت که در وسط جمله های موسیقی معمول است.

Half - close فرود نیمه تمام که در زمانی به کار می رود که قصد داشته باشیم جمله هارمونی را به قصد ادامه آن با پایانی دیگر در حال انتظار نگه داریم.

Half diminished chord « آکورد هفتم کوچک و پنجم کاسته که یک نوع آکورد چهار صدائی است و از اضافه کردن یک فاصله سوم بزرگ به بالای آکورد پنجم کاسته بدست می‌آید. » پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Half diminished chord آکور هفتم کوچک و پنجم کاسته



Half - note نیمه نت، نت سفید که ارزش آن نصف واحد موسیقی است

Half - rest سکوت سفید که در آن به اندازه ارزش زمانی یک نت سفید سکوت اختیار می کنند.

Half- step نیم پرده. بعضی از فواصل متصل که بهم نزدیک‌ترند .

Hallelujah (Heb) هللویا، حمد خدای را، ستایش خداوند را، روز شکر گزاری برای نعماتی که خداوند به ما ارزانی داشته است.

Hallen (G) تالارها، پیچیدن صدا.

Halling یک نوع رقص فولکلوریک متعلق به اهالی نروژ که

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

دارای ریتم ساده است و معمولاً به تنهائی اجرا می شود.

Halt (G)
مکث، توقف، تکیه.

halten (G)
گرفتن، نگه داشتن، توقف کردن.

Hammer
چکش پیانو. در پیانو هریک از شستی ها با مکانیسم ویژه‌ای به مضراب های چکشی مربوط می باشند، به گونه‌ای که پس از فشار آوردن به شستی ها یکی از چکش ها بلند شده و به سیم کوبیده می شود و سبب ارتعاش آن و ایجاد صدا می گردد.

Hammerklavier (G)
نام اولیه ساز پیانو.

Hammond organ
یک نوع ارگ الکترونیکی که در آمریکا ساخته شده و از لحاظ صدا شباهت به ارگ های لوله دار قدیمی دارد.

Hanacca
هاناکا، یک نوع رقص تند و سریع مربوط به اهالی منطقه موراوی و بوهم چکسلواکی.

Hand span
«نوازنده‌ای که دارای انگشتان کشیده و وسیع است و درنتیجه سازهای زهی و پیانو را بهتر می تواند بنوازد.» مجله موزیک ایران شماره ۱۱ - سال ۱۳۴۲.

Handstück (G)
واژه‌ای متداول در اواخر سده هیجده به معنی قطعه چاپ شده پیانو که جنبه آموزشی داشته باشد.

Handtrommel (G)
دایره زنگی، تامبورین.

Hardiment (F)
جسارت، گستاخی، بی باکی.

Harfe (G)
چنگ. به « **Harp** » نگاه کنید.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

چنگ 

Harfe

هارمونیک. اصوات فرعی که سوار اصوات اصلی می شوند و سبب مشخص شدن طنین صدای ساز می گردند. **Harmonic**

هارمونیکا، سازدهنی. «ساز (یا اسباب بازی) بادی زبانه‌ای با زبانه های آزاد مثل آکوردئون که در زبان فارسی آن را سازدهنی می خوانند. متشکل از یک مکعب مستطیل کم و بیش کوچک که در یک سطح آن سوراخ هائی چهارگوش در دو ردیف قرار گرفته و زبانه ها هریک در پشت هر سوراخ است. نوازنده ساز را با لب خود تماس داده و بر سوراخ ها می دمد و برای تغییر صوت تمام ساز را بر لب خود می لغزاند. هر دو سوراخ بالا و پائین به دو زبانه مربوط شده که یکی با دمیدن و دیگری با کشیدن هوا صوتی حاصل می کند. هردوی این زبانه‌ها غالباً هم صدا ساخته شده‌اند.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم. **Harmonica**

ساز دهنی  *Harmonica*

نگاه کنید به « **Harmonica** » **Harmonica à bouche (F)**

Scanned by CamScanner

Harmonic figuration آرپژ، آکور شکسته شده و خرد شده.

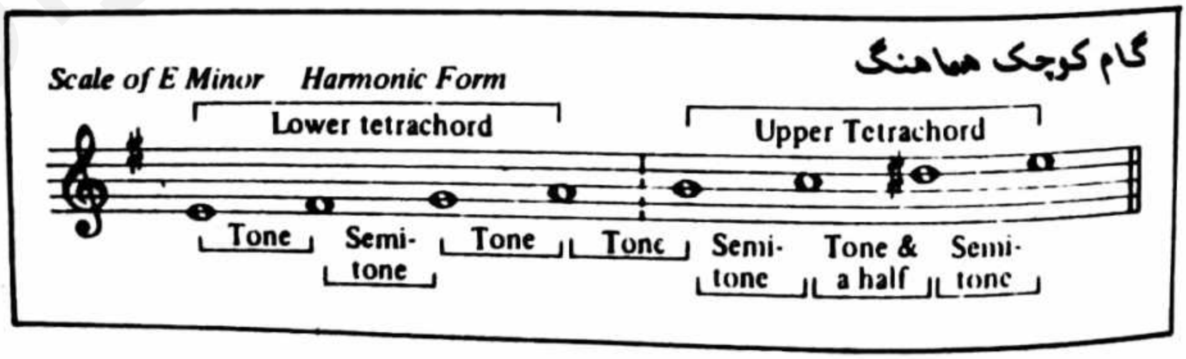


Harmonic flute لوله صوتی فلزی دهانه باز ارگ به طول ٤ یا ۸ فوت.

Harmonic mark علامتی است که معنی آن‌چنین است که برخی از پاساژها بایستی با سیم های باز (پنجه باز) نواخته شوند که نتیجه آن ایجاد اصوات فرعی یا همراه با اصوات اصلی و خالص است. علامت آن حرف O می باشد.

Harmonic minor scale گام کوچک هماهنگ یا مینور هارمونیک.

«هر گاه درجه هفتم گام کوچک نظری (تئوریک) را برای ایجاد محسوس (سانسیبل) نیم پرده کروماتیک بالا ببریم به گام کوچک هماهنگ تبدیل می شود، در این گام بین درجات ششم و هفتم یک و نیم پرده است در نتیجه شامل سه نیم پرده در میان درجات دوم و سوم، پنجم و ششم، هفتم و هشتم خواهد بود. فواصل درجات آن عبارتند از: دوم بزرگ، سوم



Scanned by CamScanner

کوچک، چهارم و پنجم درست و ششم کوچک، هفتم بزرگ، هشتم درست.» پورتراب، مصطفی- تئوری موسیقی.

Harmonic modulation تغییراتی که هنگام رفتن از یک تنالیته به تنالیته دیگر در هارمونی داده می شود.

Harmonic, natural تقلید صدای فلوت به وسیله سازهای زهی مخصوصاً با ویولن. نوازنده برای این کار بایستی آرشه رابافشارمختصر روی سیم ها روی گریف قسمتی که از دسته ویولن جلوتر آمده مکشد و با انگشتان دست چپ نیز فشار اندکی در نقاط ۱/۲، ۱/۳، ۱/٤ و ۱/۵ و .... طول سیم ها وارد سازد تا صدائی نرم، لطیف مانند فلوت ایجاد شود.

Harmonic Pipes لوله های صوتی هارمونیک ارگ. این نوع لوله های صوتی درمقایسه با لوله های صوتی دهانه باز هم طول خود یک اکتاو زیرتر صدا می دهند، ازین رو دارای طول مضاعف بوده و در قسمت میانی سوراخ دارند. اصواتی که با این لوله ها تولید می شوند روشن و صاف و درخشان می باشند.

Harmonic series هارمونیک ها یا اصوات فرعی که همیشه همراه با اصوات اصلی می آیند. کامل ترین سری صداهای فرعی آن هائی هستند که فرکانس شان دو، سه، چهار، پنج .... برابر صوت اصلی می باشند که در اصطلاح موسیقی به آن ها سری هارمونیک می گویند.

Harmonic Triad یک آکور سه صدائی شامل نت پایه، سوم و پنجم در بالای آن.

Digitized By: M.Y.M.B

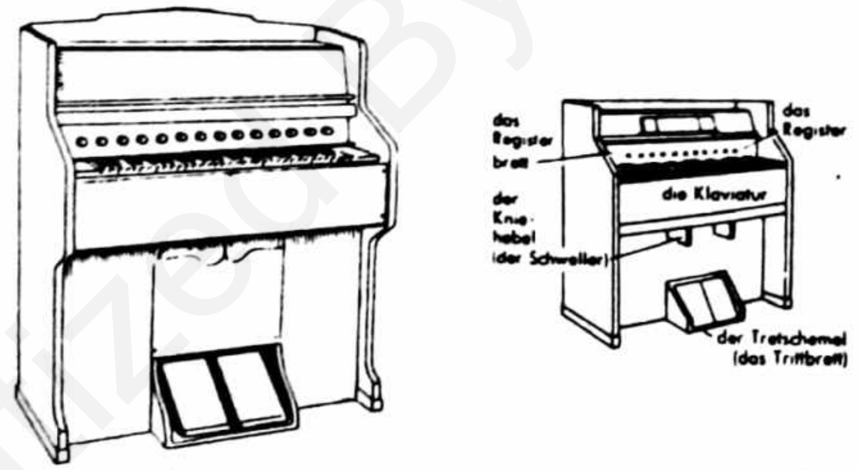
Scanned by CamScanner

Harmonie (F) نگاه کنید به « **Harmony** »

Harmoniemusik (G) موسیقی برای سازهای بادی و ضربی.

Harmonious Blacksmith آواز با واریاسیون برای هارپسیکورد، سویت شماره ۵ در می از ساخته های هندل (۱۷۲۰).

Harmonium هارمونیوم. «ساز شستی دار بادی و زبانه‌ای آزاد که باد آن توسط دو « دَم » کوچک که جلوی پاهای نوازنده قرار گرفته تأمین می شود. میدان صدای آن در سازها مختلف و عموماً پنج اکتاو است. برخی از انواع کامل ترِ آن دارای دکمه هائی است که طنین ساز را تغییر می دهد.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Harmonium هارمونیوم

Harmonized هارمونیزه. «تنظیم یک موسیقی تک بخشی به صورت قطعه‌ای چند بخشی (به شیوه هوموفونیک یا پولی فونیک).» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Harmony هارمونی، هم آهنگی، علمی که از قواعد وصل و تنظیم،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

آکوردها، روابط ضربه ها درمیزان و آفرینش یک ملودی زیبا و منطبق با قواعد موسیقی و بالاخره ساخته شدن یک قطعه موسیقی چند صدائی با رعایت موازین علمی پذیرفته شده در موسیقی صحبت می کند. هارمونی در مقابل کنترپوان قرار می گیرد و آهنگساز با فراگیری آن قادر می شود آثاری به شیوه پولی فونی بسازد. به بیانی دیگر همان طور که ملودی از ریتم ناشی می شود، هارمونی نیز از ملودی به وجود می آید.

Harmony, close یک نوع هارمونی که نت های آکوردهای آن تا حد امکان به یکدیگر نزدیک و فشرده شده باشند؛ هارمونی بسته.

Harmony, dispersed یک نوع هارمونی که نت های آکوردهای آن تا حد امکان از یکدیگر دور و جدا شده باشند؛ هارمونی باز.

Harp (E) , harpe (F) , harfe (G) , arpa (I , S)

هارپ. «هارپ یا چنگ از سازهای زهی زخمه‌ای است که با انگشت نواخته می شود. متشکل از ستونی عمودی در جلو که در پائین به پایه‌ای مسطح ختم می شود. از همان پایه جعبه رزنانس به طور مایل به بالا آمده و به تدریج از ستون دور می شود و انتهای بالائی آن با خطی منحنی به سر ستون وصل می شود. سیم ها در یکسوی خط منحنی به گوشی ها وصل شده و به موازات ستون پائین می آیند تا به درون جعبه رزونانس داخل شوند. برروی پایه، هفت پدال (به شکل پدال گاز اتومبیل) قرار گرفته که هر کدام به یکی از اصوات هفت گانه تمام اکتاوهای موجود آن مربوط شده و با فشار نیمه بر روی هر یک، سیم مربوط و اکتاوهایش تا آن اندازه کشیده‌تر می‌شوند که صورت حاصل نیم

Digitized By M.M.B

Scanned by CamScanner

پرده زیر شود، با فشار بیشتر برروی هر پدال اصوات مربوط به آن نیم پرده نیز زیر می شود.» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Harp lute سازی متعلق به اوائل سده نوزده که ترکیبی از گیتار و چنگ بوده است.

Harp Quartet واژه‌ای عامیانه که به کوارتت اپوس ۷٤ در می اثر بتهوون گفته می شود.

Harpsichord (E), clavecin (F), cembalo, clavicembalo (I), Kielflügel (G) هارپسیکورد، کلاوسن.....

«از سازهای شستی دار زهی بسیار شبیه به پیانو. هر شستی در واقع اهرمی است که روی انتهای داخلی آن نواری چوبی عمودی قرار گرفته و بافشار شستی نوار مزبور که در انتهای بالائی آن زائده منقاری شکل تعبیه شده بالا می رود و منقار به سیم برخورد کرده مانند مضراب سه گوش زخمه‌ای برآن می زند.» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner



Harpsichord هارپسیکورد

Hastig (G) سریع، عجولانه، باشتاب، باعجله.

Haupt (G) عمده، اصلی، رئیس، رأس.

Hauptsatz (G) سوژه یا تم اصلی.

Hauptstimme (G) صدای اصلی.

Hauptwerk (G) نگاه کنید به « **Great organ** »

Hausmusik (G) موسیقی خانگی، موسیقی ویژه محافل و مجالس کوچک.

Haut (F) , hoch (G) صدای بالا، صدائی شبیه جیغ.

Hautb. (Abb) مخفف واژه « **Hautbois** »

Hautbois (F), hautboy (E), hoboe (G) نگاه کنید به « **oboe** ».

Hautbois, D'amour (F) «ابوا د آمور، ساز عشق، سازی بین ابوا و کرانگله که در زمان باخ بسیار رواج داشته است.» ملاح، حسینعلی– تاریخ موسیقی نظامی ایران.

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Hauteur (F)
«ارتفاع صوت. احساس یا درجه زیر و بمی صوت که یک عامل فیزیولوژیکی بشمار می آید.» شهمیری، امین – صدا شناسی موسیقی .
«زیر و بمی. موقعیت هر صوت موسیقی نسبت به سایر اصوات موسیقی از نظر اختلاف فرکانس آن ها.» منصوری پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Havanaise (F)
نوعی رقص.

Haye, hay, hey
نوعی رقص که در دورهٔ ملکه الیزابت رواج داشته است.

Hazozrah
یک نوع شیپور مستقیم بدون پیچ خوردگی که در عهد باستان درمیان قوم یهود (عبری ها) رواج داشته است.

H dur (G)
سی ماژور.

Head
پوست طبل، قسمت حلزونی پنجه ویولن (سرپنجه)، جعبه گوشی یا کُم در ویولن و دیگر سازهای زهی .

Head motif
تکرار اجزا. یک ملودی در شروع جملات یک قطعه موسیقی. این طرح در ابتدای قرن پانزده برای عظمت بخشیدن قطعات مس به کار گرفته می شد.

Head Voice
صدای غیر طبیعی و خیلی بالای خوانندگان مرد، پرده های خیلی بالا، صدای خیلی بالا و تیز.

Hebrides, the or fingal's cave
کنسرت اورتور
درسی مینور، اپوس ۲۶ اثر مندلسون (۱۸۳۰).

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

هکلفون، هوبوا باریتون، یکی از سازهای بادی چوبی **Heckelphone**
بازبانه مضاعف که برای اولین بار توسط شرکت آلمانی « **Heckel** » ساخته شد.

هیل، ته آرشه، پاشنه آرشه، جائی که با انگشتان گرفته می شود. **Heel**

شدید، سخت. **Heftig (G)**

شدّت. **Heftigkeit (G)**

گرم، داغ، پرحرارت، قوی، شدید. **Heiss (G)**

صاف، راحت، شاد، سرزنده، روشن، بشاش. **Heiter (G)**

صدای تنوری که رسا و گویا است. **Heldentenor (G)**

هلیکون، سوزافون، توبا، بزرگترین ساز بادی **Helicon (E)**
برنجی که در دسته موزیک نظامی مورد استفاده می باشد. «هلیکون در واقع همان باس توبا است و کلمه سوزافون **sousaphone** مأخوذ از نام سازندهٔ آن ژان فیلیپ سوزا است، ساز عظیمی که معمولاً در ارکستر های نظامی به کار می رود. دهانی آن به لوله‌ای صوتی متصل است که قطر آن در ابتدا تا دو پنجم طول آن– استوانه‌ای حدود یک تا دو سانتی متر است و در بقیه طول ناگهان عریض و به قطری حدود ۳۰ سانتی متر می رسد و بالاخره به دهانه‌ای لگنی منتهی می شود. قسمت انتهائی لوله و نیز شیپور آن می تواند به هرطرف دوران کند. نوازنده در موقع اجرا دست راست و قسمتی از شانه را از حلقه بزرگ ساز عبور داده، با دست چپ ساز را نگه داشته با انگشتان همین دست برروی کلیدهای سوپاپ مانند سه گانه ساز فشار می آورد.»

Digitized By: M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Hell (G)
روشن، درخشان، صاف، آشکار.

Hemidemisemiquaver
نت چهارلا چنگ که ارزش آن ۱/۶٤ 
واحد موسیقی است.

Hemitonium (G)
نیم پرده. بعضی از فواصل متصل که بهم نزدیکترند.

Heptachord (Gr)
فاصله هفتم، سازی که هفت سیم یازه داشته باشد.

Herabstimmen (G)
یک سیم را کوک بم کردن، صدای
یک سیم را پائین بردن.

Herabstrich, herunterstrich (G)
آرشه راست، کشیدن
آرشه از بالا به پائین.

Heraufstimmen (G)
یک سیم را کوک زیر کردن، صدای
یک سیم را بالا بردن.

Heraufstrich, hinaufstrich (G)
آرشه چپ، کشیدن
آرشه از پائین به بالا.

Herbstlied (G)
ترانه خزان، ترانه هائی ویژه برداشت محصول.

Heroic polonaise
پولونز قهرمانی در لا بمل اثر شوپن.

Heroic sonata
سونات قهرمانی اپوس ۵۰ اثر مک داول.

Heroic tenor
از واژه آلمانی « **Heldentenor** » گرفته شده است، خواندن سرودهای حماسی با صدای رسا و سنگین که آن را به بهترین وجه در آثار اپرائی واگنر می توان شنید.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

طبل تنور. طبل استوانه‌ای که روی زمین **Heroldstrommel (G)**
به حالت قائم قرار گرفته و قسمتی که پوست کشیده در بالا قرار می گیرد، معمولاً آن را بدون مضراب و با دو دست می نوازند.

در حال ظاهر شدن، در حال جلو آمدن. **Hervortretend (G)**

قلب، دل. **Herz (G)**

شاد، دل گرم. **Herzhaft (G)**

صمیمانه، قلبی، صمیمی. **herzlich (G)**

سی بمل (sib) . **Hes (G)**

هته روفونی، «هته روفونی یا تغایر اصوات. تلاقی **Heterophonie**
هم زمان تم واحد در دو یا چند صدا. در این تلاقی هم زمان تم واحد هر صدا در کمال آزادی ارائه می شود. در واقع این مفهوم هیچ گاه به درستی تعریف نشده است.» مسعودیه، محمدتقی– مبانی اتنوموزیکولوژی.

هگزاکورد، ردیف شش تنی، یک ردیف شامل شش صدا، **Hexachord**
فاصله ششم، سازی که شش سیم دارد (مقصود سازلیر است.)، گام شش تنی که در اواخر دورهٔ قرون وسطی توسط گوئیدو آرتسو از مجموع دوترا کورد گام یونانی درست شد.

ابوا ژاپنی. **Hichiriki**

نت ها یا فواصل نهفته که **Hidden notes, hidden intervals**
به سهولت قابل تشخیص نباشند، در واقع این گونه نت ها هیچوقت به صدا در نمی آیند.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Hieratic مقدس، روحانی.

Highland fling یکی از رقص های محلی اسکاتلند.

High Mass (E), hochamt (G), grand'messe (F), Messa grande (I)
مراسم عشاء ربانی در کلیسای رومن کاتولیک که با آواز و موسیقی همراه است، این مراسم با حضور کشیش اجرا می شود.

Hilfs (G) نت برودری، نت جنبی، نت هائی که در هارمونی اهمیت اساسی را دارا نمی باشند.

Hilfslinie (G) نگاه کنید به « **Leger lines** »

Hill- billy music موسیقی فولکوریک کوه نشینان سفید پوست شرق آمریکا.

Hindu music موسیقی هندو، موسیقی هندی.

Hinsterbend (G) درحال خاموشی، درحال مرگ.

Hirtenflöte (G) نی چوبانی، فلوت دهانه باز ساده، نی لبک.

Hirtlich (G) پاستورال، چوپانی، دهاتی، روستائی.

His (G) سی دیز (si#) در نت نویسی آلمانی.

Hisis (G) سی دابل دیز (si𝄪) در نت نویسی آلمانی.

histrion نوعی موسیقی فولکلوریک یونان باستان که همراه با شاعران آواز خوان حرفه‌ای اجرا می شده و درحال حاضر نیز نمونه‌هائی ازین نوع شعر و موسیقی را می توان در موسیقی محلی اهالی بالکان یافت.

H moll (G) سی مینور.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Hoboe (G) هوبوا، نگاه کنید به « oboe » .

Hochamt (G) نگاه کنید به « High Mass » .

Hochetus, hoketus, hoquetus هوکتوس.

«هوکتوس عبارت است از ادامه دو صدا بطور هم زمان با استفاده از سکوت به نحوی که سکوت بین دو صدا متناوباً تعویض می شود.» مسعودیه، محمد تقی– مبانی اتنوموزیکولوژی– تهران ۱۳٦۵.

Hochzeitslied (G) ترانه عروسی.

Hochzeitsmarsch (G) مارش عروسی.

Höflich, mit höflichkeit (G) مؤدب، با ادب.

Ho- hoane (Irish) مرثیه، شکوه و شکایت، عزاداری، سوگواری.

Hohlflöte (G) لوله های صوتی ارگ که صدائی قوی و پر حجم تولید می کنند.

Hold (E) , fermata (I) توقف، نقطه توقف با علامت (𝄐)، نگه داشتن و یا طولانی تر کردن نت یا سکوت.

Holding- note نگه داشتن یک نت درحالی که دیگر اصوات به حرکت ادامه می دهند.

Holzbläser (G) نوازندگان سازهای بادی چوبی.

Holzblasinstrumente (G) سازهای بادی چوبی.

Holzflöte (G) فلوت چوبی، لوله صوتی چوبی فلوتی شکل ارگ.

Holz harmonika (G) هولتس هارمونیکا، گزیلوفون.

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

مقامات هم اسم، «دو مقام را هم اسم گویند **Homonym**
درصورتیکه یکی بزرگ و دیگری کوچک ولی از حیث تونیک مشترک باشند. دو مقام که در نت های اوّل، چهارم و پنجم (نت های مایگی) مشترک و در نت سوّم و ششم (نت های مقامی) متفاوت باشند.» خالقی، روح الله– نظری به موسیقی بخش اوّل. تهران ۱۳۴۵.

«هم نام. گام های هم نام. دو یا چند گام که در یک تنالیته باشند یعنی تونیک آن ها هم یکی باشد آن ها را نسبت به یکدیگر هم نام می گویند. این گام ها طبیعتاً دارای مدالیته های مختلف می باشند.» پورتراب، مصطفی– تئوری موسیقی .

Homophonic, homophony, monophonic (E), homophonique (F)

«هوموفونی در مقابل سبک پولیفونی، شیوه‌ای از موسیقی چند بخشی است که یک بخش در آن حرکتی مستقل، ملودیک و زیبا دارد و برروی بخش های دیگر (بخش های همراهی کننده که به صورت آکوردهائی در لحظه های معین از ملودی اصلی تنظیم شده) اجرا می گردد. ضمناً موسیقی به سبک هوموفونی را هوموفونیک می گویند.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم.

«هوموفونیک. گونه‌ای روش چند بخشی است که در آن بخش ها کمابیش با ارزش های زمانی برابر و با هم هم زمان اجرا می شوند.» منصوری، پرویز– هارمونی تحلیلی.

پرچم، دم، قلاب نت، خط منحنی که به نت های چنگ وصل شده **Hook**

Digitized By : M.A.M.B
Scanned by CamScanner

و ارزش زمانی آن ها را تعیین می کند. ♪ ♫ ♬

Hopak, gopak یک نوع رقص دو ضربی (2/4) روسی.

Horn (E-G), cor (F), corno (I), french horn (E)

نگاه کنید به « Cor ».



Horn انواع شیپور

Hornpipe رقص سنتی و قدیمی ملاحان انگلیسی، یکی از رقص های زنده و شاد سده هفده انگلستان.

Hornplatte (G) محلّ وصل موها در نوک آرشه.

Hornquinten, hornsatz (G) قسمتی از یک قطعه موسیقی پنج صدائی که هورن به تنهائی اجرا می کند، تکنوازی هورن در قطعات پنج صدائی.

Hosanna (Heb) یک بخش از سانکتوس در مس های کلیسای رومن کاتولیک.

Hr. , hrn. (Abb) مخفف واژه « Horns »

Huitième (F) هشتم، هشتمین، اکتاو.

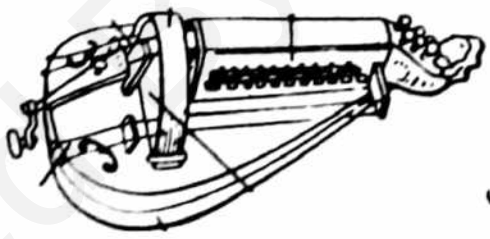
Hummel, hummelchen نی انبان ساده و ابتدائی متداول در آلمان.

Humreske (G), humoresque (F) هومورسک، قطعات

Scanned by CamScanner

کوتاه همراه با شوخی و بذله گوئی دارای فرمی آزاد و رها که برای ساز نوشته می شوند، البته محتوی طنز گونه در آن ها الزامی نیست. «هومورسک. لغتی که بعضی از موسیقی دانان برای قطعات موسیقی زنده و با نشاط بکار برده‌اند و آن ها را به این نام خوانده‌اند. مانند هشت هومورسک برای پیانو اپوس ۱۰۱ اثر دور ژواک.» پورفرخ، مسعود – مجله موزیک ایران شماره یک سال ۱۳٤۳.

Hurdy gurdy سازی قدیمی که چهار سیم داشته و با چرخش یک استوانه آغشته به رزین روی سیم ها به جای کمان، به صدا در می آمده است؛ جعبه موسیقی قابل حمل و نقل.



Hurdy gurdy جعبه موسیقی

Hurtig (G) سریع، تند.

Hydraulic organ ارگ هیدرولیکی، ارگی که نیروی محرکه آن برای ایجاد اصوات به وسیله آب تأمین می شود، این نوع ارگ فقط در ابتداء پیدایش آن مورد استفاده بوده است.

Hymn سرود یا اشعاری که در مدح یک قهرمان، یک شخصیت نامی و یا خداوند خوانده می شود؛ سرود روحانی، تسبیح و تمجید خداوند متعال.

Hymn, vesper تسبیح و تمجید به هنگام نماز شامگاهی، سرود

Scanned by CamScanner

و حمد و ثنای مربوط به نماز مغرب در کلیسای رومن کاتولیک.

Hymnal کتاب سرود، سرود نامه مذهبی.

hyper (Gr) ماوراء، خارج از حدّ، فوق العاده، روش حاد و تند، فوقانی.

Hyper ditonos (Gr) سوّم فوقانی.

Hypo (Gr) زیر، پائین، تحت، کمتر، کمتر از میزان معمول.

Hypodorien (Gr) هیپودورین، یکی از مدهای قرون وسطی.

Hypolydien هیپولیدین، یکی از مدهای قرون وسطی

Hypophrygien (Gr) هیپوفریژین، یکی از مدهای قرون وسطی.

Hzbl. (Abb) مخفف واژه « **Holzbläser** »

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

I

I (I) (m.pl.) معادل حرف تعریف The در زبان انگلیسی.

Iambic (E), Iambus (Gr), Iambique (F) وزن یا ریتم سه تائی
شامل یک سیلاب کوتاه (◡) و یک سیلاب بلند (-)، یک غیر مؤکد کوتاه
و یک مؤکد بلند، یک هجای کوتاه و یک هجای بلند. اشعار شکسپیر بیشتر
بر این وزن ساخته شده‌اند.

Iattanza (I) ستایش از خود با گستاخی.

Idea واحد ساختاری یا تشکیل دهنده بدنه یک قطعه موسیقی که آن را
تم، سوژه، موضوع، موتیف و فیگور نیز می نامند.

Ideale (I) ایده‌آل، در حدّ کمال، کمال مطلوب.

Idee' fixe واژه‌ای که برلیوز به سوژه اصلی سنفونی فانتاستیک
خود داده است.

Ideophone ایدئوفون. «سازهائی که خود به خود قابلیت ایجاد
صوت را دارند. ایدئوفون یکی از چهار گروه سازهای طبقه بندی شده توسط
« هورن بوستل » و « کورت زاکس » می باشد. ایدئوفون ها به چهار دسته

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

زیر تقسیم می شوند:
۱ – ایدئوفون های کوبی ۲ – ایدئوفون های مضرابی ۳ – ایدئوفون هائی که با مالش نواخته می شوند. ٤ – ایدئوفون هائی که در آن ها دمیده می شود.»
مسعودیه، محمد تقی – مبانی اتنوموزیکولوژی.

Idiliaco (I) عاشقانه، عاشقانه سرودن.

Idilio (I) غزل عاشقانه، عشق ساده، عشق بی پیرایه.

Idiomatic style سبک ویژه و مناسب برای نوشتن قطعات سازی.

Idyl قطعه پاستورال، تصنیف روستائی، آهنگ های چوپانی.

Ilare (I) شاد، خوشحال، سرور، با نشاط.

Ilarita (I) خوشحالی، شادی.

Il faut (F), bisogna (I) لازم، اجتناب ناپذیر.

Il più (I) بیشترین مقدار.

Il più forte possibile (I) صدا را تا حدّ امکان قوی کردن.

Il più piano possibile (I) صدا را تا حدّ امکان ضعیف کردن.

Im (G) در.

Imbroglio (I) موسیقی درهم آمیخته و نامرتب، موسیقی مغشوش، یک پاساژ با اصوات درهم برهم.

Imitando (I) تقلید کردن.

Imitando il flauto (I) صدای فلوت را تقلید کردن با سازی دیگر.

Imitation ایمیتاسیون، تکرار و تقلید یک تم یا سوژه با صداهای دیگر در

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

طول اجرای یک قطعه. «ایمیتاسیون به معنای تقلید. سبکی در موسیقی چند بخشی که یک بخش از نظر ملودی پس از یک فاصله زمانی از بخش دیگر تقلید می کند. این تقلید می تواند فقط در قسمتی از ملودی رعایت شود و این رابطه تمام بخش ها را در بر گیرد. اگر تقلید هر بخش از بخش دیگر، پس از یک فاصله زمانی در سراسر ملودی بخش دیگر رعایت شود و کلیه بخش ها موظف به این رعایت باشند مجموع قطعه به نام کانن خوانده می شود. بنابر این هر کاننی به سبک ایمیتاسیون تصنیف می شود ولی هر قطعه ایمیتاسیون الزاماً کانن نیست.» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Imitation convertible ایمیتاسیون تغییر پذیر، «یکی از انواع و اشکال ایمیتاسیون که در آن بخش ها بدون این که تغییر کنند جایشان عوض می شود. مثلاً بخش های بالا و پائین جایشان را با یکدیگر عوض می کنند.» الهامیان، محسن. رساله‌ای در کنترپوان وفوگ- تهران ۱۳۶۸.

Imitation fugue فوگ ایمیتاسیون، فوگ تقلیدی.

«یک نوع فوگ که در آن جواب به سوژه بسیار نزدیک می باشد ولی کاملاً شبیه آن نیست. آهنگساز آزادی هائی اختیار کرده و اگر لازم بداند تغییراتی چند در جواب داده و آن را کوتاه تر می کند.» الهامیان، محسن- رساله‌ای در کنترپوان وفوگ.

Imitative ایمیتاتیو یا روش تقلید در تصنیف، آهنگسازی با رعایت سبک ایمیتاسیون.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Imitative counterpoint — یک قطعه کنترپوانتیک که موّاد تشکیل دهنده سوژه یا تم در تمام بخش های آن یکی است.

Immediatamente (I) — فوراً، بلافاصله، بدون درنگ.

Immer (G) — همیشه.

Immer langsam (G) — همیشه آهسته و آرام.

Impaziente (I) — بی صبری، بی تابی، ناشکیبائی.

Imperfect cadence — فرود نیمه تمام، پیوند آکورهای پنجم و چهارم، فرود ناقص دومینانت به تونیک.

Imperfect consonance — فواصل مطبوع غیر کامل، فواصل سوم و ششم بزرگ و کوچک.

Imperfect time — میزان های دو ضربی و چهار ضربی.

Imperioso (I) — پرشکوه، پر جلوه.

Impeto, Impetuoso (I), impétueux (F) — سر کش، تندی، شدت، با حرارت.

Impetuosissimo (I) — خیلی تند، خیلی شدید، خیلی با حرارت.

Impetuoso (I) — تندی، شدت، شدید، با حرارت.

Imponente (I) — تحمیلی، کار تحمیلی.

Imponierend (G) — تحمیل، درحال تحت تأثیرقرارگرفتن، اعمال نفوذ برای نصب یک کشیش در کلیسا.

Impresario (I) — رهبر گروه اپرا و یا یک کنسرت، مدیر اجرائی کنسرت.

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

امپرسیونیسم، مکتبی در آهنگسازی که برای اوّلین **Impressionism**
بار توسط کلود دبوسی پایه ریزی شد. «موسیقی امپرسیونیسم توسط این خصوصیات مشخص می شود: مستقل ساختن صوت، رنگ آمیزی صوت بعنوان آخرین درجه تکامل در هارمونی، آزاد سازی یک تن از فونکسیون (حالت)، هدایت پارالل قدغن اصوات به ازاء پیش روی قانونی آکوردها، تضعیف تنالیته و بکار بردن تمام پرده های گام بعنوان ارگان اصلی سازنده.» زندباف، حسن– فرم در موسیقی.

یک نوع موسیقی سازی که با بداههٔ نوازی **Impromptu (F)**
اجرا می شود، فوراً، بالبداهه.

آوازهای مذهبی که صبح روز جمعه قبل از عید پاک **Improperia (L)**
در کلیسای کاتولیک خوانده می شدند.

بداهه نوازی، بداهه پردازی، فانتزی آزاد. **Improvisation**
«هرگاه آهنگساز (که نوازنده سازی مانند پیانو نیز باشد.) قطعه‌ای موسیقی را با کمک ساز خود باالبداهه تصنیف کند که از نظر جمله بندی، هارمونی، فرم و غیره به اندازهٔ قطعه‌ای که با فراغت و تمرکز فکر تصنیف کرده و برروی کاغذ نت می نویسد صحیح، درست و کامل باشد کار او را بداهه نوازی گویند. طی تاریخ موسیقی غرب آهنگسازان مشهور معمولاً قدرت عظیمی در بداهه نوازی داشته‌اند، به طوریکه برای اثبات قدرت و استعدادشان، تم یا چهارچوبی در اختیارشان گذارده می شد که بر روی آن تم یا در این محدوده بداهه نوازی کنند.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت

Scanned by CamScanner

ببریم.

In (I-L) در، داخل، درون.

In alt (I) اوّلین اکتاو در بالای خطوط حامل با کلید سوپرانو یا کلید سل.

In altissimo (I) نت هائی که بالاتر از اوّلین اکتاو با خطوط حامل کلید سل نوشته می شوند.

Incalcando (I) سریع تر، با صدای رساتر.

Incalzando (I) نزدیک بهم و فشرده، پشت سرهم.

Incantation موسیقی ویژه مراسم جادو و سحر، موسیقی جادوئی، افسون گری.

Incantevole (I) فتان، جذاب، ساحر.

Incanto (I) جادو، سحر، جذابیت، شعف، زیبائی جادوئی.

Incarnatus (L) یک بخش از قطعات کردو (Credo) در مس های کلیسای رومن کاتولیک.

Incidental music موسیقی که به مناسبت یک رخ داد یا واقعه‌ای به اختیار نوازنده اجرا می شود.

Incominciando (I) شروع کننده.

Incominciare (I) شروع کردن، شروع شدن.

Inconsolato (I) موسیقی غم انگیز، موسیقی به سبک عزاداری

Inconsonant ناموافق، ناسازگار، اصواتی که با یکدیگر توافق ندارند.

Incordamento (I) کشیدگی و انبساط سیم های ساز.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Incordare (I) سیم انداختن روی ساز.

Indebolendo (I) ضعیف شدن.

Indeciso (I) بی اراده، بی عزم، بی تصمیم.

Independent chord آکور مستقل و بی نیاز، آکوری که از اصوات مطبوع تشکیل شده و نیازی به خوش آهنگ سازی ندارد.

Indicato (I) خاطر جمع، مغرور، مطمئن، جسور.

Indifferente (I) بی علاقه، بی تفاوت، خونسرد.

Inebriato (I) مست، مدهوش کردن، شوق، شور، وجد.

Infernale (I) شیطانی، دوزخی.

Infiammato (I) سوزان، با شوق، شدید، تحریک.

Infinitamente (I) فوق العاده، بی حد، بی نهایت.

Infinite canon یک قطعه کانن که پایان قطعی و روشنی نداشته باشد.

Infinito (I) بی حد، بی اندازه، غیر محدود، بی انتها.

Infino (I) تا، حتی، تا آن، تا آن جا.

Inflection تغییر و تبدیل یا تعدیل کردن میزان زیرو بمی صدا.

Infocatissimo (I) خیلی تند، خیلی شدید، سوزان.

Infocato (I) سوزان، شدید، تند، با هیجان، خون گرم.

Infuriato (I) خشمگین، شدید، تند، با حرارت، عصبی.

Inganno (I) کادنس بریده، کادنس فریب دهنده.

Ingenuamente (I) به سادگی، به راستی، بی پیرایه.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Ingenuita (I) سادگی، ساده لوحی، بی پیرایگی.

Ingenuo (I) ساده لوح، آسان، بی زحمت، بی تصنع.

In giu (I) آرشه راست، با آرشه راست اجرا شود.

Initium مناجات با اصوات آزاد، دعا یا مزامیر کتاب مقدس را با نت های آزاد خواندن.

In modo di (I) به روش، به طریق، به شیوه.

Inner parts, inner voices بخش های میانی، بخش هائی که بین اصوات بالا و پائین قرار دارند.

Innig (G) صادق، صمیمی، قلبی.

Inno (I) سرود ربانی، سرود ملی، سرود مذهبی، نیایش، مدیحه.

Innocente (I) بی گناه، ساده، معصوم.

Innocentemente (I) دارای سبک ساده، بی پیرایگی، بی تصنعی.

In nomine نوعی آهنگ ویژه ساز ویول که توسط آهنگسازان سده‌های شانزده و هفده انگلستان رواج پیدا کرد. این نوع موسیقی در حقیقت یک نوع پولی فونی به شیوه فانتزی می باشد که بر اساس کانتوس فیرموس از یک بخش « In nomine » مس کلیسا به وسیله جان تاورنر (John Taverner) گرفته شده است.

Ino (I) یک قطعه موسیقی را به شیوه ایتالیائی به پایان رساندن، قطعه‌ای را با اصوات آرام شونده تمام کردن.

Inquiet (F), inquieto (I), unruhig (G) ناآرام، آشفته،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

حرکت دادن، بهم زدن، در عذاب، در شکنجه.

Inquietissimo (I) فوق العاده متحرک، خیلی آشفته.

Insensibile (I) تقریباً نامحسوس، خیلی سبک، خیلی ظریف.

Insensibilmente (I) به سبکی فوق العاده، به ظرافت بسیار، تقریباً نامحسوس، فوق العاده خفیف.

Insieme (I), ensemble (F), zusamen (G) با هم، با یکدیگر.

Insistendo (I) دائماً مثل قبل، مداوم همان گونه که قبلاً بود.

Inständig (G) استغاثه، با عجز و لابه طلب کردن، مبرم، مصر، دم، لحظه.

Instante (I) تند، شدید، با حرارت، مؤثر، غضبناک، قطعی و حتمی.

Instrument à cordes (F) سازهای زهی که با مضراب یا انگشت نواخته می شوند.

Instrument à l'archet (F) سازهای زهی آرشه‌ای.

Instrumental music موسیقی سازی، موسیقی که در آن ساز بیش از آواز ایفای نقش می کند، «موسیقی سازی در مقابل موسیقی آوازی، هر نوع موسیقی که برای ۱ – ساز سلو (با یا بدون همراهی توسط ساز دیگر). ۲ – ارکستر مجلسی (گروهی از نوازندگان که به اجرای موسیقی مجلسی می پردازند.) و ارکستر بزرگ (سنفونیک و غیره) نوشته شده باشد. تطور موسیقی سازی دارای تاریخچه‌ای کم و بیش پیچیده است.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Instrumentation (E,F), instrumentazione (I),

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Instrumentierung (G) سازبندی، نوشتن یک قطعه موسیقی برای گروههای سازی مختلف در گروه نوازی که شناخت کاراکتر هریک از سازها و گروههای سازی در آن اهمیت زیادی دارد؛ ساز شناسی.

Instrument à vent (F), instrumento da fiato (I)

سازهای بادی.

Instruments: سازهای موسیقی، ابزار موسیقی:

۱– Strings سازهای زهی که شامل سازهای زیر می شوند:

a. Violin ویولن.

b. Viola ویولا.

c. Violoncello ویولن سل.

d. Double bass کنتر باس.

e. Harp چنگ یا هارپ.

f. Piano پیانو.

g. Guitar گیتار.

۲– Wood winds سازهای بادی چوبی.

a. Piccolo پیکولو.

b. Flute فلوت.

c. Fife فلوت ساده بدون کلید.

d. Oboe ابوا.

e. Clarinet کلارینت یا قره نی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

f. Basson	باسون، فاگوت.
g. Contrabassoon	باسون مضاعف.
h. English horn	کرانگله.
۳– Brasses	سازهای بادی برنجی.
a. Trumpet	ترومپت.
b. French horn	کر.
c. trombone	ترومبون.
d. Tuba	توبا.
e. Saxophone	ساکسفون.
f. Cornet	کرنت.
g. Bugle	بوگل.
٤– Percussion	سازهای کوبه‌ای.
a. Kettle drum	تیمپانی.
b. Cymbal	سنج.
c. Triangle	مثلث.
d. gong	گنگ، تام تام.
e. Xylophone	گزیلوفون.
f. Glockenspiel	گلوکم شپیل.
g. Celesta	چلستا.
h. Tambourine	دایره زنگی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

کاستانیت، قاشقک. i. Castanets

Insu (I) آرشه چپ، از آرشه چپ استفاده کنید.

Inszenierung (G) ترتیب دادن، درست شدن.

In tempo, a tempo (I) بازگشت به سرعت اصلی یا قبلی.

Intabulierung (G) آرانژمان متداول در سده شانزده برای موسیقی آوازی که بر اساس ساز عود نوشته می شد.

Intensity (E), intensité (F), tonstärke (G)

«بلندی و پستی صوت، اصطلاحی در فیزیک صوت که بستگی به دامنهٔ ارتعاش مولد صوت دارد. در موسیقی اجرای قوی تر (شدیدتر) را با حرف « f » و اجرای آهسته تر را با حرف « p » نمایش می دهند.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Intenso (I) به شدت، به زیادی، به سختی.

Interference «تداخل امواج با یکدیگر که سبب تغییر دامنه آن ها می شود.» شهمیری، امین – صدا شناسی موسیقی– تهران ۱۳۴۹.

Interlude, interludium اینترلود، قطعه میانی، یک قطعه کوتاه ارکستری که در فواصل بین دو پرده نمایش اجرا می شود.

Intermedien «میان پرده های موسیقی که در بین پرده های درام در فرم کانسون، کر و رقص اجرا می شود.» زندباف، حسن– فرم در موسیقی.

Intermezzo (I) اینترمتزو، اینترلود، میان پرده،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

«اینترمتزو یا اینترمد (intermede) یک دیورتیسمان موزیکال یا موسیقائی بود که در ایتالیا و در قرن پانزدهم میان sacre Rappresentazioni جا داده شد و در قرن شانزدهم در اجرای کمدی ها و تراژدی ها بکار رفت و برای اولین بار در سال ۱۵۸۸ در فلورانس به مناسبت ازدواج فردیناند دومدیسی و کریستین دولورن اجرا شد. این اینترمتزوها با کروسولیست و در استیل مادریگال توسط Malvezzi و Marenzio تصنیف شده بود. در زمان ما انترمتزو یا اینترمد یک دیورتیسمان باله است که حرکت یا جریان کلی را قطع می کند و می برد یا سنگین می نماید به دون آن که به وحدت کلی قطعه آسیبی برساند یا آن را قطع کند، در حقیقت در روند قطعه اثر نمی گذارد.» ناصری، فریدون – اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی در موسیقی.

International pitch (E), diapason normal (F)

تعداد ٤۳۵ لرزه یا ارتعاش را در ثانیه در گرمای ٦۸ درجه فارنهایت را به عنوان نت لا پایه و اساس قرار می دهند.

Interpido (I) شجاع، با تهور.

Interrupted cadence کادنس گسیخته، کادنس جلو گرفته.

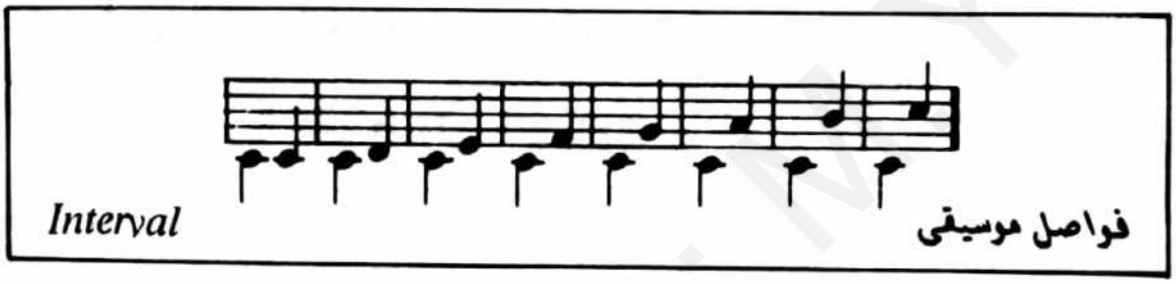
Interval فاصله موسیقی ، تعداد نت های مابین دوصوت.

«در فیزیک (صوت شناسی) نسبت مابین فرکانس هردو صوت موسیقی را فاصلهٔ آن دو صوت گویند. در موسیقی امروز غرب که بر روی فواصل معتدل شده بنا شده است مقدار فاصله را از زاویه‌ای دیگر می سنجند، یعنی

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

تعداد نت های مابین دو صوت را مأخذ محاسبه می گیرند. در داخل یک اکتاو از نت اوّل تا هریک از نت های دیگر هشت فاصله وجود دارد، مثلاً از نت دوتا دو را فاصله اوّل، از نت دو تا ر فاصله دوّم، از نت دو تا می فاصله سوّم، از دو تا فا فاصله چهارم و بالاخره از نت دو تا دو اکتاو فاصله هشتم نامیده می شود.» منصوری، پرویز– چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Intervals, compound فواصل ترکیبی، فاصله مابین یک نت و نت دیگر خارج از محدوده اکتاو نت اوّل.

Intervals, perfect فواصل درست، به فواصل چهارم، پنجم و هشتم گام ماژور فواصل درست می گویند.



Intime (F), intimo (L) روحی، صمیمی، آشنا، خصوصی، مأنوس.

Intonation درست خوانی، آواز خوانی بر اساس موازین موسیقی، بیان با الحان، «لحظه استخراج صدا از ساز» حنانه، مرتضی– گام های گمشده.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Intonazione (I), tonhöhe (G), hauteur (F)

نگاه کنید به « **Pitch** » .

Intrada (I)

پرلود، قطعه گشایش.

Intrepidamente, intrepidezza, intrepido (I)

جسارت، بی باکی، گستاخانه.

Introd. (Abb)

مخفف واژه « **Introduction** »

Introduction (E,F), introduzioni (I), Vorspiel (G)

مقدمه یک قطعه موسیقی، قسمت مقدماتی یک بخش از یک قطعه موسیقی، «قسمتی با وزن سنگین تر که غالباً در آغاز سنفونی ها، کوارتت ها، سونات ها قرار داده شده که بیانی مقدمه وار دارد.» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Introit (L)

مدخل، مناجات همراه با آواز که در آغاز یک قطعه مس در کلیسای رومن کاتولیک خوانده می شود.

Invention (F), invenzione (I)

انوانسیون.

«انوانسیون بیانگر یک قطعه موسیقی کوتاه می باشد که مانند فوگ فرم ثابتی را دارا نیست. باخ این فرم کوتاه را بر اساس متد فراگیری قطعات تعلیمی به وجود آورد. اینونسیون اولین شکل قطعه‌ای کوتاه برای پیانو بشمار می رود که در دورهٔ کلاسیک و به خصوص در رومانتیک تحت عناوین **impromptu, Bagatelle** ، مومنت موزیکال، لیدبدون آواز و اینترمتسو ظاهر شدند.» زندباف، حسن- فرم در موسیقی.

Digitized By: M. I. M.B

Scanned by CamScanner

«انوانسیون در لغت به معنی اختراع. در موسیقی به معنی فرم و سبکی در تصنیف است که برزمینه خصوصیات ریاضی فواصل بین اصوات موسیقی و معکوس های این فواصل، نسبت بین ملودی ها و معکوس های آن ها، استفاده از روش ایمیتاسیون و غیره.... بناشود. این اصطلاح اگر چه بسیار به ندرت به کار رفته اما در نظر موسیقی دانان ناآشنا نیست. ژان سباستیان باخ در مجموعه‌ای مرکب از ۱۵ قطعه دو بخشی به همین نام و ۱۵ قطعه سه بخشی تحت عنوان سینفونیا مجموعاً ۳۰ قطعه با روش انوانسیون برای فرزندانش تصنیف کرده که اگر چه قطعاتی ساده و کوچک‌اند، امّا شهرتی عظیم دارند.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Inverted chord آکور معکوس شده، هنگامی که سوم یا پنجم آکور در باس قرار گیرد آکور به صورت وارونگی اوّل و دوّم در می آید.

Inverted intervals معکوس فواصل، جابجا شدن فواصل و آکوردها که در آن نت های پائین یک اکتاو بالاتر از نت بالائی یا نت بالائی یک اکتاو پائین تر از نت پائینی قرار می گیرد و بدین صورت فواصل وارونه می شوند.

Inverted melody یک ملودی که فواصل آن معکوس شده باشند.

Inverted turn علامت قلاب پائین که در بالا یا (sign ∾ or ∽) پائین دو نت قرار می گیرد و سبب تزئین نت اصلی می شود.

Invertible counterpoint هنگامی که دو یا چند صدا تحت تأثیر هم قرار گرفته و جایشان را در یک قطعه کنترپوانتیک عوض کنند.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Invettivando (I) مثل توهین کردن، مثل دشنام دادن.

Invettivo (I) توهین آمیز.

Invocazione (I) نماز خوان، دعا گو.

Iodeln به « **jodeln** » نگاه کنید.

Ionian mode مدیونین، یکی از مدهای قدیمی یونانی، یکی از مدهای قرون وسطائی کلیسا، این مد با گام ماژور کنونی مطابقت داشته است.

Ipocondria (I) مالیخولیا، اندوه، غم، گرفتگی، حزن.

Ipocondriaco (I) اندوهگین، محزون، دلشکسته، پرملال.

Ira (I) زور، قهر، درشتی، هیجان، شدت.

Iracondamente (I) خشم، غضب، خشونت، برآشفتگی.

Irato (I) به خشم آوردن، به هیجان آوردن، تحریک کردن، تند خو.

Irlandais (F) به سبک ایرلندی رقصیدن.

Ironia (I) استهزا، مسخره کردن، ریشخند.

Ironicamente طعنه زدن، طعنه آمیز.

Ironico (I) طعنه آمیز، ریشخند آمیز.

Iroso (I) شدید، تند، خشم آور، تندخو، هیجان آور.

Irregular times «میزان های مختلط یا لنگ. میزان هائی که از اجتماع دو یا چند میزان نامساوی تشکیل شده‌اند مانند میزان های 5/4 7/4, 21/8, و غیره.» پورتراب، مصطفی– تئوری موسیقی.

Irrequieto (I) بهم زدن، حرکت دادن، تحریک کردن.

Scanned by CamScanner

Irresoluto (I) — دودلی، بی اراد گی، بی عزم، تردید.

Isometric — ایزومتریک، قطعاتی که تمام اصوات آن با یک الگوی ریتمیک مشابه به دنبال یکدیگر تکرار می شوند.

Isorhythmik (G), Isorythmique (F) — ایزوریتمیک.

«ایزوریتمیک به یک عبارت (phrase) موسیقی مربوط می شود که به طور مساوی از لحاظ مترونوم تکرار می گردد. کلیه رقص ها از دوران آنتیک تا مدرن ترین ایزوریتمیک می باشند.» زندباف، حسن – ریتم در موسیقی.

«به برخی از موتت های قرون وسطائی اطلاق می شود که در آن ریتم ها تکرارمی شوند.» شمشمانی،شهره-فرهنگ بزرگ موسیقی،رولان دوکانده.

Issimo (I) — به پایان رساندن یک قطعه موسیقی به گونه‌ای اغراق آمیز آن طور که در ایتالیا متداول است.

Istesso (I) — همان.

Istesso tempo (I) — همان مومان، همان سرعت اوّلیه، همان حرکت.

Italiana (I), italienisch (G), italienne (F) — ایتالیائی.

Italianamente (I) — به روش ایتالیائی، به سبک ایتالیائی.

Italian sixth — یک نوع آکور که از سوم بزرگ و ششم افزوده به وجود آمده باشد.

Italian symphony — سنفونی شماره ٤ در لا، اثر مندلسن (۱۸۳۱).

Ite, missa est (L) — پایان مس های کلیسای رومن کاتولیک.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

J

Jack جک، بالابرنده، اهرم بالابرنده در پیانو، تیغه‌ای که به سیم های هارپسیکورد زخمه می زند.

Jagdhorn (G) بوق، شیپور شکار.

Jagdstück (G) قطعه موسیقی ویژه شکار، آهنگی که به منظور شکار ساخته و اجرا شود.

Jaleo نوعی رقص ملّی اسپانیولی انفرادی که با میزان سه ضربی اجرا می شود.

Jambus (Gr) «یامبوس، ریتم دوضربی شامل یک ضرب سبک و یک ضرب سنگین (–⏑) یا(♪ ♩)، یامبوس به معنی جهش و پرتاب نیز می باشد و در رقص های محلی بیشتر از ترکیب این واحد زمانی استفاده می شود.» زندباف، حسن – فرم در موسیقی.

Jam session گروهی از نوازندگان موسیقی جاز که قطعاتی را به صورت بداهه پردازی اجرا می کنند و بدین منظور گردهم آمده‌اند.

Janissary, janizary band دسته موزیک نظامی،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

این اصطلاح در سده هیجده رواج پیدا کرد و این گونه دسته جات سازهائی از قبیل طبل باس،مثلث و سنج را مورد استفاده قرار می دادند.

Jarabe یک نوع رقص اسپانیولی همراه با موسیقی که شباهت به رقص مازورکا دارد.

Jazz جاز، موسیقی فولکلوریک سیاهان آمریکا که حدود سال های ۱۹۰۰ ببعد در ناحیه می سی سی پی آمریکا پدید آمد. این موسیقی در حال حاضر دارای سبک های متعدد و نوازندگان ماهری می باشد که شهرت جهانی دارند.

Jedoch (G) همواره، هنوز اگرچه، معذالک، با همه این.

Jeu (F) سبک نوازندگی، شیوه نوازندگی، پنجه.

Jeu d'anche (F) لوله صوتی زبانه دار ارگ.

Jeu d' clochettes (F), glockenspiel (G)

گلوکن شپیل، سازی کوبه‌ای شامل یک سری نوار فولادی که با دو چوب دستی نواخته می شود.

Jew's harp (E), guimbarde (F), maultrommel (G)

چنگ یهود، سازی کوچک و ساده به شکل نعل اسب از فولاد یا برنز که هنگام نواختن به گونه‌ای در دهان قرار می گیرد که زبانهٔ آن در مقابل دندان ها می باشد و با ضرباتی که توسط انگشت سبابه به زبانه آن زده می شود به صدا درمی‌آید.

Jig (E), giga (I), gigue (F) ژیک، رقصی سه ضربی و ملایم، به

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

« **giga** » نگاه کنید.

Jingling johnny یک نوع زنگ که به آن « **pavillo chinois** » و « **Turkis crescent** » نیز می گویند. این ساز در دسته جات موزیک نظامی به ویژه در آلمان مورد استفاده می باشد. ساز فوق در سده نوزده از طریق ترکیه به اروپا راه یافت. این زنگ را روی درخت کریسمس نیز می گذارند و در اثر تکان خوردن زائده درون آن و اصابت به بدنه زنگ به صدا در می‌آید.

Jodeln (G) نوعی آواز متعلق به روستائیان ناحیه تیرول در جنوب اطریش که با تحریرهای ویژه همراه است. در این نوع تحریرها صوت از حالت غیر طبیعی (فا لستو) به حالت طبیعی (صدای سینه) همراه است.

Jongleur (F) مطربان دوره گرد، خوانندگان نوازنده دوره گرد اوائل دورهٔ قرون وسطی در اروپا.

Joropo یک نوع رقص ویژه اهالی ونیز که با میزان سه ضربی (3/4) اجرا می شود.

Jota یوتا، رقص ملی اسپانیا در میزان سه ضربی تند که توسط یک یا دو زوج رقصنده اجرا می شود.

Jouer (F) نوازندگی، نواختن، بازی کردن، نمایش دادن.

Jovialisch (G) طرب انگیز.

Juba رقص سیاهان آمریکا.

Jubellied (G) ترانه های شادی.

Jubilate (L) سومین یکشنبه پس از عید پاک، سرود شادمانی در

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

کتاب مزامیر داود به معنی فریاد شادی.

جشن آزادی، روزشادی، بزرگ ترین جشن قوم اسرائیل به یادبود آزادی بردگان قوم یهود. — **Jubilee**

شادمان، پرنشاط، خوش. — **Jubiloso (I)**

سنفونی ژوپیتر دردو ماژور، ۵۵۱ .K.V اثر مونسارت (۱۷۸۸). — **Jupiter symphony**

عادل، درست، صحیح، مناسب از لحاظ زمان و کوک. — **Juste (F), giusto (I)**

بیان دقیق و صحیح اصوات از لحاظ زیر و بمی. — **Just intonation**

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

K

K «در آثار موتسارت به جای اپوس، حرف **K** به کار برده شده است، مثل، **K.91** . " لودویک وان کو شل موسیقی دانی بود که آثار موتسارت را ترتیب داد و آن ها را به طور منظمی طبقه بندی کرد و حرف **K** حرف اول نام کوشل (**Köchel**) می باشد.» پورفرخ، مسعود– مجله موزیک ایران شماره یک سال ۱۳۴۳.

K. , K.V. (Abb) مخفف واژه « **Köchel Verzeichnis** »

Kadenz (G) کادنس، خاتمه. نگاه کنید به « **Cadence** »

Kakophonie (G) کاکوفونی، بدصدا، بدنوا، صدای ناخوش و نامفهوم، تنافر اصوات.

Kalevala پایان اشعار حماسی و ملی.

Kalt (G) سرد، خنک.

Kammer (G) مجلسی.

Kammerkonzert (G) کنسرت مجلسی.

Kammermusik (G) موسیقی مجلسی، هر قطعه موسیقی

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

که برای ارکستر مجلسی نوشته شده باشد.

Kammermusiker (G) نوازنده ارکستر مجلسی، کسی که در محافل و مجالس اشراف زادگان درباری نوازندگی می کند.

Kanon (G) کانن، به « Canon » نگاه کنید.

Kantate (G) به « Cantata » نگاه کنید.

Kantele کانتل. یکی از سازهای ملّی فنلاند که در ردیف سازهای زهی زخمه‌ای این کشور محسوب می گردد و در اصل یک نوع « Zither » می باشد. این ساز با کمک انگشتان دو دست یا دو مضراب نواخته می شود.

Kanzone کانزونه، آواز سرود، قطعه‌ای آواز گونه ولی برای ساز.

Kapelle (G) دسته نوازندگان کلیسا یا دربار، پرستش گاه کوچک، کلیسای کوچک.

Kapellmeister (G) رهبر نوازندگان کلیسا، رهبر دسته سرایندگان کلیسا، استاد نمازخانه کلیسا، رهبر ارکستر.

Kastagnetten (G) نگاه کنید به « Castanets »

Katzenmusik (G) موسیقی ناموزون، آهنگ ناموزون.

Kaum (G) همان، بی آرایش، عاری، لخت، برهنه، فقط بزحمت، تقریباً هیچ.

Kazoo (E), mirliton (F) کازو، میرلیتون، سازی که شباهت به اسباب بازی کودکان دارد.

Keck (G) جسور، بی باک، سرحال، گستاخ.

Digitized By: M.B

Scanned by CamScanner

Keckheit (G) جسارت، بی باکی، سرزندگی، گستاخی.

Kehraus (G) آخرین رقص در یک مجلس جشن.

Keltic sonata سونات کلتیک، سونات چهارم پیانو اپوس ۵۹ اثر مک داول.

Kent Bugle نوعی بوگل که چهار کلید در سمت راست و دو کلید در طرف چپ دارد، کلیدهای سمت راست با انگشتان دست راست و کلیدهای سمت چپ با انگشتان دست چپ به کار می افتند.

Keraulophon (G) لوله صوتی ارگ به طول هشت فوت که صدائی شبیه نی و فلوت دارد.

Kesselpauke, Kesseltrommel (G), Kettledrums (E), timpani (I) تیمپانی، به « **timpani** » نگاه کنید.

Key (Mechanical) شستی، کلید، نوعی اهرم ایجاد کننده صدا در بیشتر سازها از جمله پیانو.

Key (Tonal) گام، مایه، تنالیته.

Key board ردیف کلیدها در سازهائی مثل پیانو و ارگ، ردیف شستی ها، ردیف کلاویه ها.

Section of the piano keyboard ردیف کلیدهای پیانو



Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Keyed bugle بوگل کلیددار، یکی از سازهای بادی برنجی که به جای سوپاپ (دریچه) کلید دارد.

Key note تونیک، درجه اوّل گام دیاتونیک.

Keys, pedal پدال یا پائی در سازهائی مثل ارگ که نوازنده با کمک پاو فشار دادن روی آن ها اصواتی بم را تولید می کنند.

Key signature علامات ترکیبی، علامات دیز و بمل که در اوّل کلید روی خطوط حامل نوشته می شوند.



علامات ترکیبی گام ماژور

Kielflügel (G) به « Harpsichord » نگاه کنید.

Kindermusik (G) موسیقی کودکان.

Kinderszenen (G) صحنه‌های کودکی، سیزده قطعه کوتاه برای پیانو اثر شومان.

Kindlich (G) بچه گانه، کودکانه، شبیه کودکان.

Kinnhalter (G) زیرچانه، چانه گیر ویولن، قسمتی که هنگام نوازندگی

Digitized By M.M.B

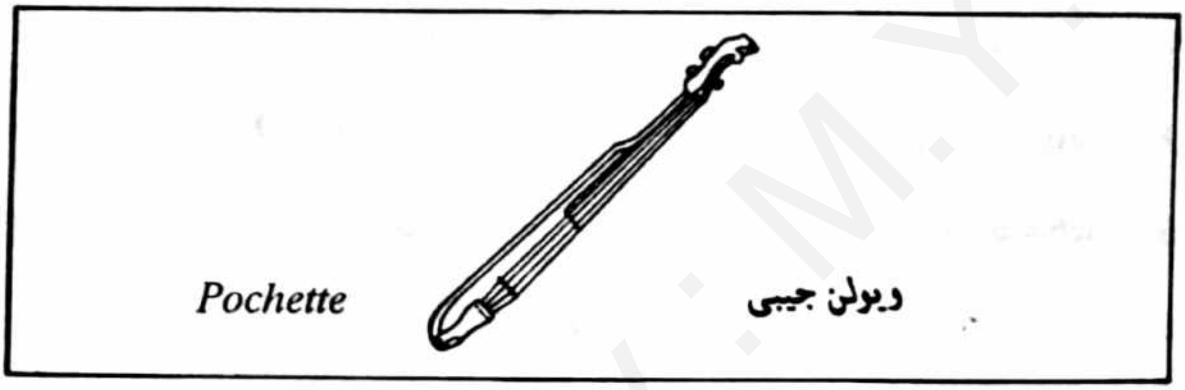
Scanned by CamScanner

زیرچانه نوازنده قرار می گیرد.

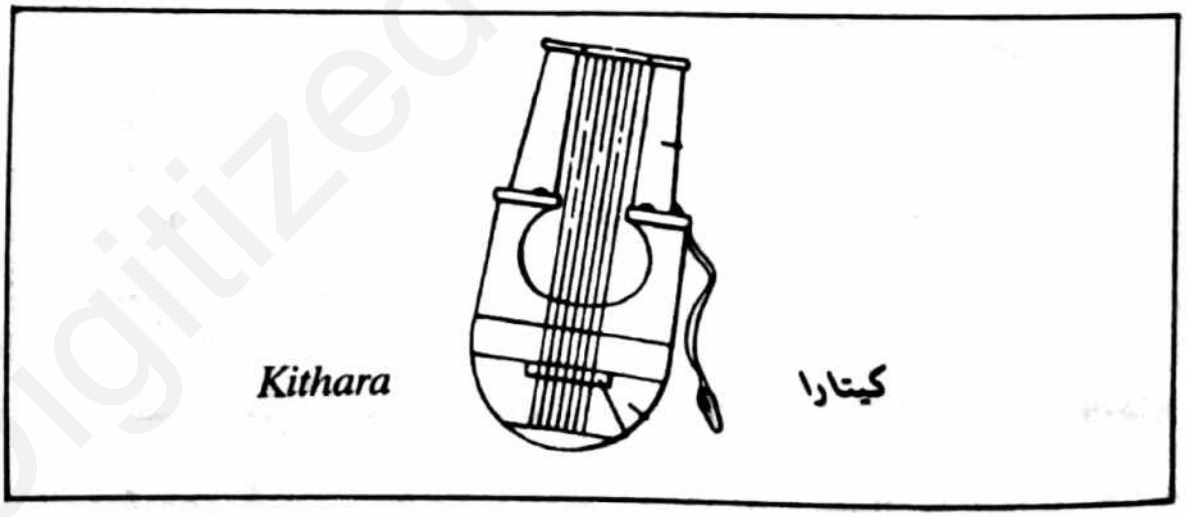
Kirche (G)
کلیسا.

Kirchenmusik (G)
موسیقی کلیسائی.

Kit (E), pochette (F)
پوشت، ویولن جیبی، ویولن مینیاتور
که در گذشته توسط رقصندگان ماهر و استاد نواخته می شد.



Kithara
کیتارا، یکی از سازهای یونان باستان، سازی زهی
شبیه لیریا چنگ که مهم ترین ساز یونان باستان بشمار می رفته است.



KL. (Abb)
مخفف واژه « **Klarinette** »

Klagend (G)
شکوه آمیز، نالان، درحال ناله و گله کردن.

Klang (G)
صوت، به « **sound** » نگاه کنید.

Scanned by CamScanner

Klangfarbe (G) طنین، به « **Timbre** » نگاه کنید.

Klappe (G) کلید سازهای بادی، برخی از سازهای بادی مثل فلوت دارای کلید می باشند.

Klar (G) روشن، شفاف، واضح، صاف.

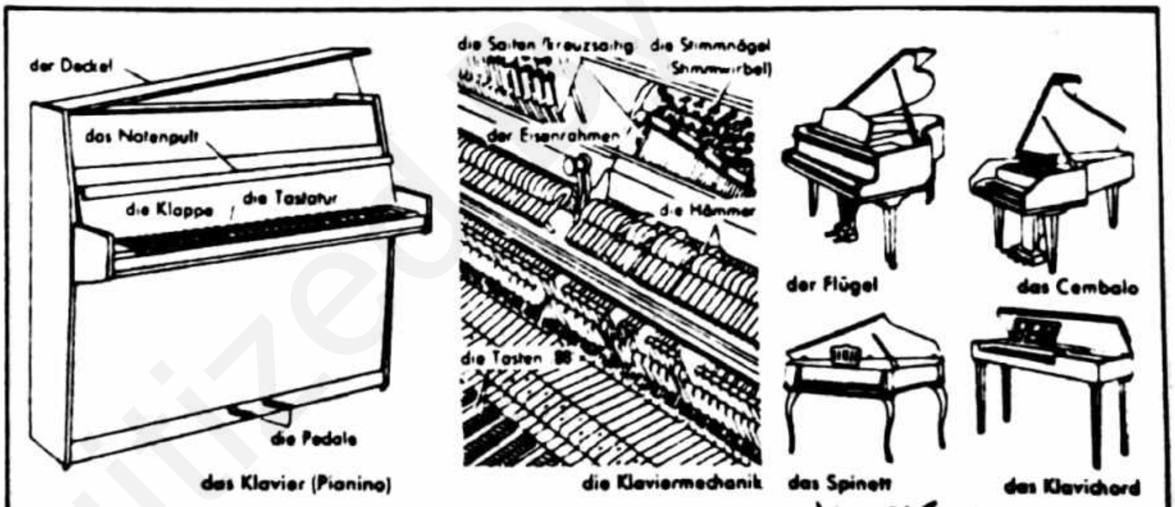
Klarinette (G) کلارینت، به « **clarinet** » نگاه کنید.

Klausel (G) کادنس، خاتمه، به « **cadence** » نگاه کنید.

Klaviatur (G) به « **Key board** » نگاه کنید.

Klavichord (G) به « **clavichord** » نگاه کنید.

Klavier (G) سازهای کلاویه دار (کلیددار، شستی دار) مثل پیانو.



Klavier

سازهای کلاویه‌دار

Klavierauszug (G) یک پارتیتور کامل که برای نوازنده پیانو نوشته می شود.

Klaviermässig (G) مناسب برای پیانو.

Klavierstück (G) قطعه‌ای که برای پیانو تصنیف شده باشد.

Klavierübung (G) مشق پیانو، تمرین پیانو.

Scanned by CamScanner

Klein (G)
فواصل مینور؛ کوچک.

Kleine Flöte (G)
فلوت کوچک، پیکولو، به « **piccolo** » نگاه کنید.

Kleine Oktave (G)
اکتاو کوچک، اکتاوی که از نت **do** شروع شده به نت **si** ختم شود.

Kleine Trommel (G)
طبل کوچک، طبل نظامی.

Kleingedackt (G)
لوله صوتی کوتاه دهانه بسته ارگ با صدای فلوت.

Klingbar, klingen, klingend (G)
رزنانس، قابل انعکاس و طنین.

Knabenstimme (G)
صدای زیر، صدای تنور، صدای بچه گانه.

Knarre (G)
صدای تق تق، صدای جغ جغه، پرگو.

Knee- stop
اهرم زانوئی ساز هارمونیم که در بالای دَم های دوگانه ساز و زیر ناحیه شستی قرار دارد.

Kneifend (G)
پیتزیکاتو.

Knob
دکمه، رژیستر ارگ، دکمه های ارگ در جلوی نوازنده و بالاتر از ردیف شستی ها (مانوئل) فوقانی در سمت چپ و راست قرار دارند. هریک ازین دکمه ها به گروهی از شستی ها ارتباط پیدا می کند و هنگامی که نوازنده ارگ یکی از دکمه‌ها را بیرون می کشد، تمام لوله های صوتی هم خانواده به کار می افتند و نوازنده می تواند با انگشت گذاری روی شستی های مربوط به این گروه از لوله های صوتی **(stop)** اصوات مورد نظر را تولید کند.

Köchel catalog
به حرف « **K** » نگاه کنید.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Kolomyika (G) — کولومیکا، رقصی تند متعلق به لهستان.

Koloratur (G) — کولوراتور، آرایش در آواز، به « coloratura » نگاه کنید.

Komplementer (G) — فواصل مکمل، هر دو فاصله که با یکدیگر اکتاو را تشکیل دهند.

Komponieren (G) — آهنگسازی، ساختن یک قطعه موسیقی، ترکیب اصوات.

Kontrabass (G) — کنترباس، به « contrabass » نگاه کنید.

Kontrafagott (G) — کنترفاگوت، کنترباسون، به « contrebasson » نگاه کنید.

Kontrapunkt (G) — کنترپوان، به « counterpoint » نگاه کنید.

Kontratanz (G) — رقص رو در رو و متقابل.

Konzert (G) — کنسرتو، کنسرت، به « concerto » نگاه کنید.

Konzertflügel (G) — پیانو رویال، پیانو مدرن، پیانو سه پایه.

Konzertina (G) — کنسرتینا، آکوردئون کوچک. به « concertina » نگاه کنید.

Konzertmeister (G) — سرپرست کنسرت، رهبر کنسرت.

Konzertstück (G) — کوتاه، کنسرتو در یک مومان.

Konzerttrommel (G) — طبل کوچک، طبل نظامی.

Kopfstimme (G) — صدای خیلی بالا تا حدی که غیر طبیعی جلوه کند.

Koppel (G) — کوپل، جفت، زوج، جفت کننده، اتصالات.

Digitized By: M.V.M.B

Scanned by CamScanner

Kornett (G) کرنت. به « **cornet** » نگاه کنید.

Koto کوتو. یکی از سازهای زهی مضرابی ژاپن که به خانواده « **zither** » تعلق دارد و از روی ساز مشابه چینی به نام « **chin** » ساخته شده است. این ساز دارای سیزده سیم با وسعت صدای دو اکتاو می باشد و با کمک مضرابی که در بین انگشتان دست راست جای می گیرد نواخته می شود.

Kräftig (G) نیرومند، قوی.

Krakoviak, crakovienne رقص لهستانی با میزان دوضربی (2/4) .

Kreisleriana هشت قطعه فانتزی از ساخته های شومان (۱۸۳۸) .

Kreuz (G) دیز (#)، صلیب، میانه کمر.

Kriegerisch (G) جنگجویانه، رزمی، پرخاشگر.

Kriegslied, kriegsgesang (G) آوازهای رزمی، رجز خوانی.

Krummhorn (G), cromorne (F) به« **cromorne** » نگاه کنید.

Kujawiak رقصی لهستانی شبیه مازورکا.

Kunstlied (G) ترانه هنری، آهنگی که اشعار آن به دنبال موسیقی می‌آیند و آهنگساز آن را با استفاده از آموخته های موسیقی خود ساخته باشد.

Kunstmusik (G) «موسیقی سنتی یا موسیقی فرهنگ های به اصطلاح پیشرفته.» مسعودیه، محمدتقی– مبانی اتنوموزیکولوژی.

Kurz (G) کوتاه، فشرده.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

K.V. (Abb) مخفف واژه « **Köchel Verzeichnis** »

Kyrie eleison (Gr) اولین بخش از یک قطعه مس در کلیسای رومن کاتولیک که از سه آواز دسته جمعی تشکیل یافته و هر قطعه آن شامل این جملات است: «خدایا به ما رحمت کن، مسیح به ما رحمت کن، خدایا به ما رحمت کن.»

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

L

L. (Abb)	مخفف واژه **Left hand**
La	لا، ششمین نت گام دو دیاتونیک.
Labbile (I), labial (E)	صدا روی لب ها، گرد کردن لب ها برای ادای اصوات.
Labbra (I)	لب ها.
Labbro (I)	لب.
La bémol (F)	لابمل **(Lab)**
Lacrimosa (L)	بخش رکویم یک قطعه مس.
La dièse (F)	لادیز **(La#)**
Lage (G)	وضعیت، محل انگشتان دست روی دسته یا پرده های سازهای زهی.
Lagenwechsel (G)	تغییر وضعیت، تغییر پوزیسیون، تغییر محل انگشتان دست روی پرده های ساز.
Lagnoso (I)	غم انگیز، حزن انگیز.

Digitized By .M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

در حال اشک ریختن، با اندوه، با غم، با دلتنگی.	**Lagrimando (I)**
اندوهگین، اشک ریزان، غم انگیز.	**Lagrimevole (I)**
غمگین، دل شکسته، گریه آمیز، لرزان.	**Lagrimoso (I)**
موسیقی نی انبان در ایرلند و اسکاتلند.	**Lament**
نالان، شکوه آمیز.	**Lamentabile (I)**
در حال ناله، با لحن گریه کنان.	**Lamentando (I)**
آهنگ هائی که کلیمیان عهد عتیق به هنگام خاک سپاری مردگان خود می‌نواختند، مرثیه خوانی در سوگ شخصی.	**Lamentations (I)**
نالان، مویه کنان، شکوه آمیز، دردناک.	**Lamentevole (I)**
ناله، زاری، شکوه، شکایت، نوحه، ندبه، سوگواری.	**Lamento (I)**
شکایت آمیز توأم باالتماس، نالان، مویان، گلایه کنان.	**Lamentoso (I)**
لانسر، نوعی رقص چهار نفره.	**Lancers (E), lanciers (F)**
نوعی رقص محلی اطریش که شباهت زیادی به والس های کند دارد.	**Ländler (G)**
روستائی، دهاتی.	**Landlich (G)**
ترانه های روستائی.	**Landlied (G)**
بلند، دراز.	**Lang (G)**
کند، آهسته، آرام.	**Langsam (G)**
آهسته تر، کندتر، آرام تر.	**Langsamer (G)**
ناتوان، درمانده.	**Languendo, languente, languido (I)**

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Languidamente (I) کوفتگی، درماندگی، بی حالی.

La poule (F) سنفونی شماره ۸۳ در سل مینور اثر هایدن (۱۷۸۶).

La Reine (F) سنفونی شماره ۸۶ در سی بمل اثر هایدن (۱۷۸۶).

Largamente, Largamento (I) خیلی آهسته، به وسعت، به فراوانی.

Largando (I) به تدریج آهسته تر شدن و فراخ شدن.

Large (E), maxima (L) ماکزیما، یکی از نت های قرون وسطائی که معادل هشت نت گرد بوده است.

Larghetto (I) لارگتو، کمی کشیده تر و تند تر از لارگو.

Larghissimo (I) خیلی گشاده، خیلی پهن، خیلی وسیع، خیلی کند و آهسته.

Largo (I) لارگو، بسیار کند، بسیار آهسته، سنگین، کشیده.

Largo assai (I) تا پیش از سده نوزده به معنی تا حدی آهسته و پس از آن به معنی خیلی آهسته بکار رفته است.

Largo di molto (I) خیلی آهسته و پهن.

Largo maestoso (I) دارای حرکتی خیلی آرام و حالتی با شکوه و موقر.

Largo ma non troppo (I) آهسته و پهن ولی نه خیلی زیاد.

Larigot (F) نی چوپانی.

Larynx حلق، گلو، محلی که تارهای صوتی در آن جا وجود دارند.

Laryngoscope وسیله آزمایش تارهای صوتی گلو.

Lassan موسیقی آهسته.

Digitized By: M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

Laúd (S) لوت، عود.

Lauda (I) ستایش، تمجید کردن، مدح کردن، ستایش کردن، سپاس خدای را.

Laudamus Te (L) قسمتی از گلوریا در مس های کلیسای رومن کاتولیک.

Laudes قسمتی از ماتین یا نماز صبح د ر کلیسای رومن کاتولیک، حمد خدای را.

Laudi آوازهای عبادی عهد عتیق ایتالیا.

Laudi spirituali آوازهای عبادی دسته جات کوچک مؤمنین که د ر مخالفت با رفورم سده شانزده ایتالیا خوانده می شدند. این نوع آوازها ریشه در آوازهای مذهبی قرون وسطی‌داشتند.

Lauds بخشی از مراسم نماز صبح در کلیسای رومن کاتولیک، حمد خدای را.

Lauf, läufer (G) سرعت در یک پاساژ، سرعت پاساژ در یک قطعه موسیقی

Launedda یک‌نوع‌کلارینت سه قسمتی متعلق به اهالی سادینیا در ایتالیا.

Launig (G) سرکیف، هوس باز، بوالهوس، بی ثبات، سرگرم کننده، خنده آور.

Laut (G) صدای بلند.

Laute (G) عود، لوت.

Lautenclavicymbel هارپسیکوردی که تارهای آن از زه گوسفند باشد.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Lauto, leuto (I)
لوت، سازی شبیه عود.

Le (F)
حرف تعریف برای اشخاص و اشیاء معرفه.

Lead
بخش محسوس، بخشی که خبردهنده ورود سوژه یا تم در یک قطعه موسیقی می باشد.

Leader
رهبر ارکستر، ویولن اوّل در یک ارکستر بزرگ.

Leading chord
صدائی که قبل از تونیک شنیده می شود و حرکت آن به سوی تونیک می باشد.

Leading note (E), Leitton (G)
محسوس، درجه هفتم گام،
هفتم بزرگ، نیم پرده پائین تر از تونیک.

Leaning note
آپوژیاتور، نت های کوچک و کم ارزش، پیشا.

Leap
جست و خیز، پرش، به بالا و پائین پریدن در رقص.

Leben (G)
زندگی.

Lebendig, lebhaft (G)
شاد، سرزنده، زنده.

Leçon (F)
درس، مشق، تمرین، تعلیم.

Leere Saite (G)
سیم های ساز در حالت پنجه باز.

Leg. (Abb)
مخفف واژه " **Legato** "

Legando (I)
کاملاً نرم و قابل انعطاف، نرمش زیاد در مومان.

Legatissimo (I)
خیلی متصل و متحد، بی نهایت فشرده به هم.

Legato (I)
لگاتو، متصل، متحد، پیوسته، روان، خط اتصال که در بالا یا پائین دو یا چند نت هم صدا و غیرهم نام قرار می گیرد و در نتیجه

Digitized By: M.A.M.B

Scanned by CamScanner

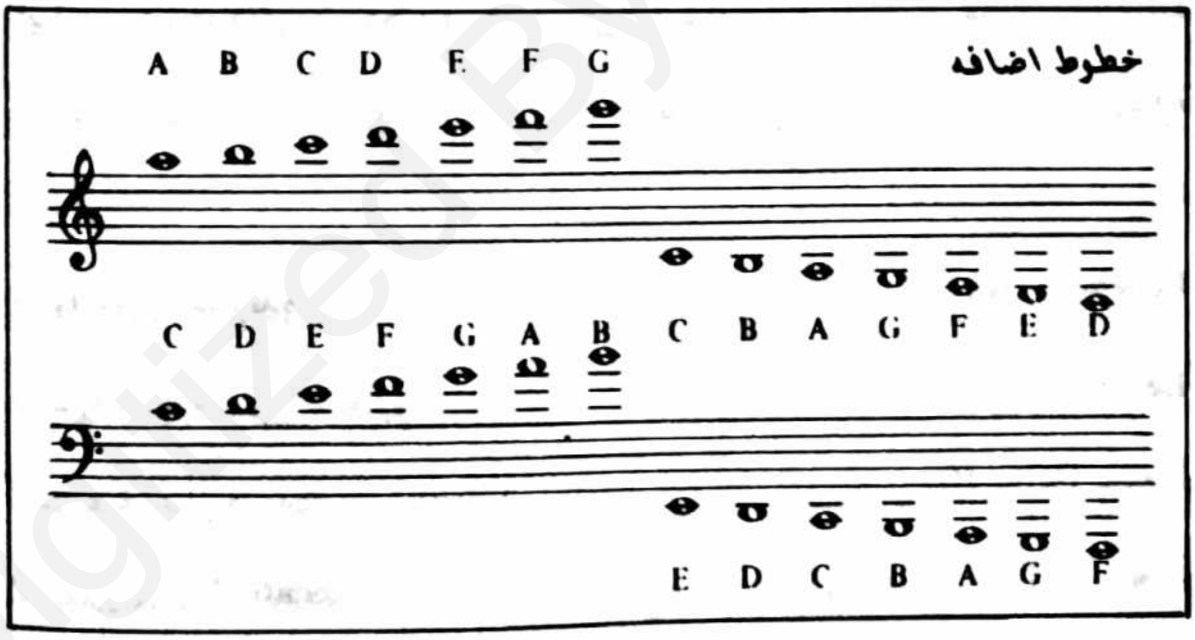
صدای آن ها را به هم متصل می کند  .

Legatura (I)
پیوستگی، اتصال، اتصال صداها، اتحاد، خط اتحاد که منحنی کوچکی است در بالا و یا پائین دو نت هم صدا و هم نام و سبب اتحاد دو نت می شود.

Légende (F)
افسانه، قصه، داستان.

Léger, légère (F)
خفیف، سبک.

Leger lines
« خطوط اضافه. هر گاه نت ها از بالا و پائین حامل تجاوز کنند با استفاده از خطوط کوچک و موازی با حامل نوشته می شوند. »
پورتراب، مصطفی، تئوری موسیقی.



Legg. (Abb)
مخفف واژه " Leggiero "

Leggerezza (I)
نرمی، سبکی، ظرافت.

Leggerissimo (I)
خیلی سبک، خیلی ظریف، خیلی نرم.

Leggermente (I)
به سبکی، به نرمی، به ظرافت.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Leggero (I) — سبک، نرم، ظریف.

Leggiadria (I) — جذابیت، دلفریبی، جذبه، باسلیقگی.

Leggiadrissimo (I) — خیلی ظریف، خیلی قشنگ، خیلی دلربا.

Leggiadro (I) — افسونگر، دلربا، ظریف، رعنا، قشنگ.

Leggierissimo (I) — خیلی سبک، خیلی چابک، خیلی نرم، بدون عجله ولی در کمال آرامی.

Leggiermente (I) — به سبکی، به نرمی، به آهستگی.

Leggiero (I) — سبک، چابک، نرم، ظریف.

Legni (I) — سازهای بادی چوبی.

Legno (I) — چوب.

Legno, col (I) — کل لینو، یکی از روش های نواختن ویولن که در آن نوازنده با قسمت چوبی آرشه روی سیم ها ضربه می زند.

Leichenmusik (G) — مارش عزا، موسیقی به هنگام خاک‌سپاری.

Leicht (G) — سبک، ساده، کم وزن، آسان، سریع.

Leicht bewegt (G) — احساساتی، بی خیال.

Leichtfertig (G) — بی توجه، بی دقت.

Leid (G) — غم، اندوه، درد، رنج، ناخوش آیند.

Leidenschaftlich (G) — شهوانی، تندخو، احساساتی، عصبانی.

Leidvoll (G) — پرغم، پر از اندوه.

Leier (G) — لیر، چنگ.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Leierkasten (G) ارگ خیابانی، جعبه موزیک قابل حمل و نقل که نوازندگان دوره گرد آن را با چرخش دسته به صدا درمی آوردند.



Leise (G) آرام، ساکت، آهسته.

Leiter (G) رهبر، سردسته، سرپرست.

Leitmotif, leitmotiv (G) یک تم یا جمله موسیقی که حالت، فکر، شخصیت یا عمل فردی را با موسیقی مدرن به نمایش گذارد.

Leitton (G) محسوس، نت یا درجه هفتم گام دیاتونیک.

Lent, lentement (F), lento, lentamente (I) به آهستگی، به تأنی، کند.

Lentando (I) به آهستگی، به تأنی.

Lentissimo (I) خیلی آرام، خیلی آهسته.

Lento (I) کند، آهسته، بطی، با سرعت کند.

Lento assai (I) نگاه کنید به " **Largo assai** "

Lento di molto (I) خیلی آهسته.

Scanned by CamScanner

Leonora overtures — یک مجموعه شامل سه اورتور که بتهوون آن ها را قبل از آخرین اورتور خود بنام فیدلیو نوشت.

Lesser — مینور، کوچک.

Lesson — درس، مشق، تمرین

Lestamente (I) — با چابکی، با زرنگی، با نرمی، با زیرکی.

Lestezza (I) — چابکی، زرنگی، زیرکی.

Lesto (I) — چابک، زرنگ، چست و چالاک.

Letizia (I) — خوشی، شادی، خوشحالی، سرور.

Letztere, letzte (G) — آخرین.

Leva il sordino (I) — صدا خفه کن را از روی ساز برداشتن.

Levare (I) — بلند کردن، برداشتن.

L.H. (Abb) — مخفف واژه " Left hand "

Liaison (F) — خط اتحاد. به " Tie, Bind " نگاه کنید.

Libero (I) — رها از قید و بند، آزاد، رها، بی بند و بار.

Libitum (L) — انبساط خاطر نوازندگان، خوش آمدن نوازندگان از چیزی.

Librement (F) — بی تکلیف، بی تعارف، آزادانه.

Libretto (I) — لیبرتو، کتابچه اشعار اپرا، متن اپرا یا یک قطعه آوازی.

Licenza (I) — آزادی.

Liceo (I) — کنسرواتوار موسیقی، هنرکده، آموزشگاه هنرهای زیبا.

Lié (F) — متحد، دونت متحد شده، رسوب.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Liebesfuss (G) انتهای کوزه ای شکل کرانگله.

Liebesgeige (G) ویولادآمور، نگاه کنید به " **Viola d'amour** "

Liebeslied (G) ترانه های عاشقانه، سرودهای عاشقانه.

Lieblich (G) پر احساس، جذاب، ملیح، ظریف، مهربان.

Lieblich - gedackt (G) دکمه یا رژیستر مربوط به لوله های صوتی دیاپازون ارگ.

Lied (G) « لید، نوعی آواز باهمراهی سازی به لهجهٔ محلی آلمانی، تاریخ تطور آن از قرن سیزدهم تا کنون چندین مرحله را گذرانده است: ۱ – مینه زنگرها یا خوانندگان مضامین عشقی و مایسترزینگرها یا خوانندگان پیشه ور که اوّلی از قرن دوازدهم تا چهاردهم و دوّمی در قرون پانزدهم و شانزدهم موجبات اعتلای موسیقی غیر مذهبی آلمان را فراهم ساختند. ۲ – لید با روش پولی فونیک طی قرن پانزدهم توسط آهنگسازان وقت تصنیف می شد. ۳ – لید با همراهی متعلق به دورهٔ باروک. ٤ – پس از نیمه قرن هیجدهم پس از ابتکار تئاتر غنائی آلمانی تحولی در تطور لیدنویسی روی داد. لیدهائی برای کودکان نوشته شد که مصنفین آن در استفاده از عوامل موسیقی عامیانه نبوغی از خویش ظاهر ساختند.

۵- بزرگ ترین و مهم ترین دوره در لید نویسی را باید هم زمان با زندگی آهنگساز اطریشی فرانس شوبرت (۱۷۹۷ - ۱۷۲۸) دانست که پس از نوشتن چند لید به سبک قدیم ناگهان نبوغ ذاتی او ظاهر شد و به نوشتن لیدهائی با سبکی کاملا نو آغاز کرد وبه طوریکه تاریخ انتشار اولین لید

Digitized By: M. Y. M. B

Scanned by CamScanner

جدید او را محققین " روز تولد لید آلمانی " نام نهاده اند· فرم لید سه تائی ساده است و در واقع بیشتر به موسیقی سازی نزدیک است تا به موسیقی آوازی و این اصطلاح از آن جهت به فرم این قطعه ها داده شده که تفاوت آن را با فرم رقص مانند منوئه، تریو مشخص سازند· » منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Liedchen, liedlein (G) آواز، ترانه‌و سرود کوتاه·

Liederbuch (G) کتاب ترانه، کتابی که حاوی تعدادی ترانه باشد، کتاب تصنیف·

Liedercyclus, liederkreis (G) دور آواز، شروع آواز از یک نقطه و خاتمه در همان نقطه·

Liederkranz (G) مجمع آواز خوانان کرال·

Liederkreis (G) دور آواز، شروع آواز از یک نقطه و پس از گردش رسیدن و ختم کردن در همان نقطه·

Lieder ohne worte (G) تحریر، چهچهه زدن، آواز بی کلام·

Liedform (G) شعر گونه، آواز گونه، به فرم ترانه·

Lieto (I) شاد، خوشحال،، بشاش، طرب انگیز·

Lievemente (I) سبک، خفیف·

Ligature اتحاد، اتصال، خط اتحاد، خط اتصال· نگاه کنید به " slur, tie, Bind "

Light سبک· « هر نوع موسیقی که درک آن

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

برای یک شنونده معین مستلزم مقداری تمرین در شنیدن یا مطالعه نباشد.»
منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

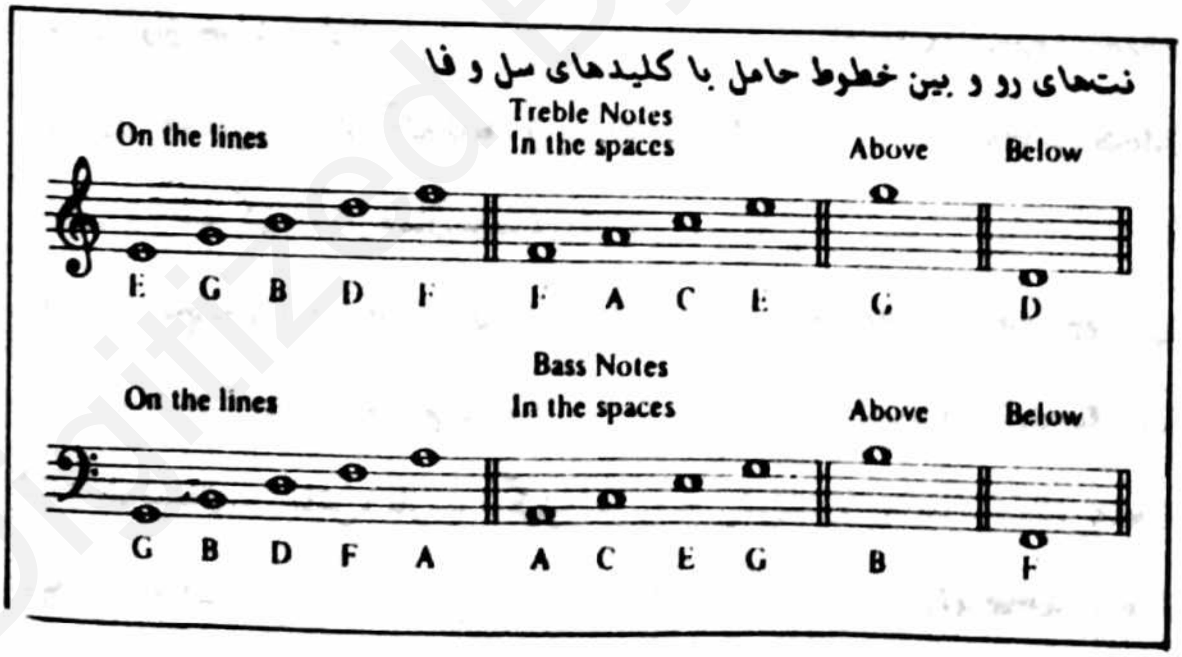
Lima
لیما، « فاصله ۲۳ ساوار را یک لیمای فیثاغورثی می نامند.
فارابی به این فاصله "بقیه" نام نهاده است.» شهمیری، امین ـ صداشناسی موسیقی.

Limpidezza (I)
روشنائی ، شفافی، درخشانی، تمیزی.

Limpidita (I)
صافی، زلالی، صراحت، روشنی.

Limpido (I)
روشن، درخشان، شفاف، پاک.

Line (E), linea (I), ligne (F) linie (G)
استمرار و ادامه
در یک قطعه موسیقی؛ خط، سطر، رج، صف.



Lingua (I)
زبان.

Liniensystem (G)
خطوط حامل که نت های موسیقی در رو و بین
آن ها نوشته می شوند.

Digitized By: M.V.M.B

Scanned by CamScanner



خطوط حامل با کلیدهای سل و فا

Linke hand (G) دست چپ.

Linz symphony سنفونی شماره ۳۶، ۴۲۵ .K.V، در do اثر موتسارت (۱۷۸۳).

Lip (E), ansatz (G), embouchure (F) قسمت دهانی سازهای بادی، شکل دادن به لبها برای نواختن سازهای بادی.

Lira (I) لیر، یکی از سازهای زهی کمانی اولیه که به ویولن شباهت داشته است.

Lira da braccio (I) یک نوع لیر که نوازنده هنگام نوازندگی دسته آن را روی شانه قرار می دهد مانند ویولن.

Lira da gamba (I) یک نوع لیر که نوازنده هنگام نوازندگی دسته آن را بین زانوها قرارداده‌ودرنتیجه کاسه‌آن روی زمین قرار می‌گیرد مانند ویولن سل.

Lirico (I) شعر غنائی، غزل، عاشقانه، تغزلی.

Lirismo (I) شور، وجد.

Liscio (I) ساده، بی پیرایه، بی زیور.

Lispelnd (G) با نوک زبان صحبت کردن، لکنت زبان، در حال زیر لب غرغر کردن.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

L'istesso, lo stesso (I) — همان، به همان صورت.

L'istesso tempo (I) — با همان سرعت.

Litany — مناجات و دعای دسته جمعی که د ر آن کشیش آیاتی از کتاب مقدس را می خواند و حاضرین جواب می دهند.

Liturgico (I) — آئینی، اشعار یا موسیقی که ریشه آئینی دارد.

Liturgy — مناجات، دعا، نماز، مراسم دعا و عبادت، موسیقی آئینی.

Lituus (L) — لیتوس. یک نوع شیپور با لوله مخروطی مربوط به روم عهد باستان.

Liuto (I) — لوت، سازی شبیه عود.

Livre (F) — کتاب، نامه، کتاب شعر.

Livret (F) — لیبرتو، کتابچه اشعار اپرا، متن اپرا یا یک قطعه آوازی.

Lo (I) — حرف تعریف برای نامیدن اشیاء و اشخاص معرفه و معلوم.

Lobgesang (G) — اشعار و ترانه هائی که به مدح و ستایش می پردازند.

Loco, luogo (I) — عیناً همان طور که نوشته شده اجرا کنید، همانطور که نوشته شده ادامه دهید.

Locrian — لوکرین، یکی از مدهای قرون وسطائی کلیسا.

Lohengrin — یکی از اپراهای ساخته شده بوسیله رابرت واگنر (٤٨ - ١٨٤٦).

Loin, lointain (F), lontano (I) — دوردست، غیرمستقیم، دور.

London symphonies — دوازده سنفونی آخر هایدن که به سنفونی های لندن شهرت دارند.

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

Long (E), longa (L) نت دراز، یک نت قرون وسطائی معادل چهار نت گرد.

Longitudinal « موج طولی. هر گاه امتداد ارتعاش منطبق بر جهت انتشار موج باشد، آن را موج طولی گویند. » شهمیری، امین - صداشناسی موسیقی.

Long meter جمله بلند و کشیده موسیقی که دارای چهار میزان با ریتم سه تائی به شیوه ایامبیک **(Iambic)** می باشد به گونه ای که هر میزان شامل هشت سیلاب باشد.

Lontananza (I) عمل دور شدن، دور کردن، دوری.

Lontanissimo (I) خیلی دور، خیلی بعید، خیلی غیرمستقیم.

Lontano (I), loin, lointain (F) دوردست، بعید، غیرمستقیم.

Lo stesso movimento (I) همان مومان، همان حرکت.

Lo stesso tempo (I) همان سرعت، سرعت را ثابت نگه دارید.

Lösung (G) حلّ اکوردهای نامطبوع.

Lourd (F) سنگین، وزین.

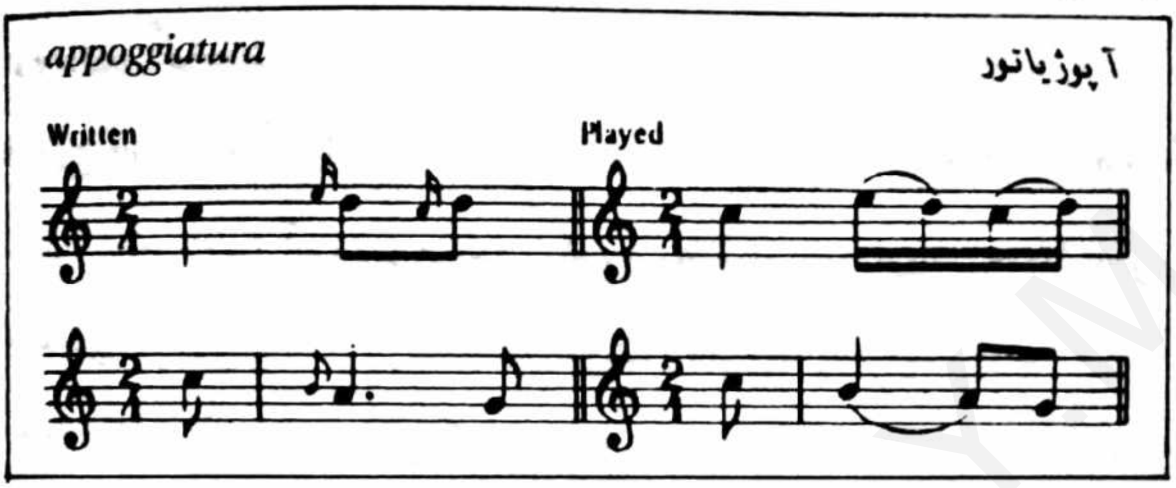
Loure (F) لوره، رقصی قدیمی و آهسته که هر میزان آن ۳ یا ٦ نت سیاه. را شامل می شده است، لوره یک نوع اینترمتسو در رقص سوئیت نیز می باشد.

Lower Appoggiatura « پیشای تحتانی، نت کوچکی که پائین تر از نت اصلی جهت تزئین آن نوشته می شود. » پورتراب، مصطفی - تئوری

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

موسیقی.



Lower Mordent « گزش تحتانی. علامتی است به شکل ( ) که اگر روی نتی قرار گیرد، آن نت بطور سریع به نت پائین تر از خود رفته و دوباره به جای اصلی خود برمی گردد. » پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Luftpause (G) مکث در نفس کشیدن، وقفه در نفس کشیدن.

Lugubre (I) غمناک، شکوه آمیز، شوم، حزین، حزن انگیز.

Lullaby لالائی خواندن، آوازهائی که هنگام خواباندن بچه ها می خوانند.

Luminosita (I) درخشندگی، شکوه، جلال، تابناکی.

Luminoso (I) درخشان، تابناک، مجلل، تابان.

Lunga (I) معادل چهار نت گرد، نت دراز، نت طویل، دراز کردن، امتداد دادن.

Lungamente (I) امتداد، دنباله، با امتداد، دراز.

Lunga pausa (I) مکث طولانی، وقفه بلند مدّت.

Lunghissima (I) نت بسیار طویل، نت بسیار دراز نت امتداد داده شده.

Scanned by CamScanner

Lungo (I) طویل، دراز، مدت یا درازای نتی را زیاد کردن.

Lur لور، یک نوع شیپور برنزی متعلق به اقوام سلت با لوله مخروطی شکل. این ساز در دانمارک رواج کامل داشته است. نمونه های بدست آمده قدیمی این ساز دارای قدمتی حدود ۱۱۰۰ تا ۵۰۰ سال قبل از میلاد تخمین زده شده اند.



Lur لور

Lusing. (Abb) مخفف واژه " **Lusingando** "

Lusingando (I) گیرا، محبوب، مهربانی، ضمن نوازش کردن.

Lusinghevole, lusinghiero (I) مهربان، نوازش کن، دلربا.

Lustig (G) سرحال، بامزه، خوشحالی.

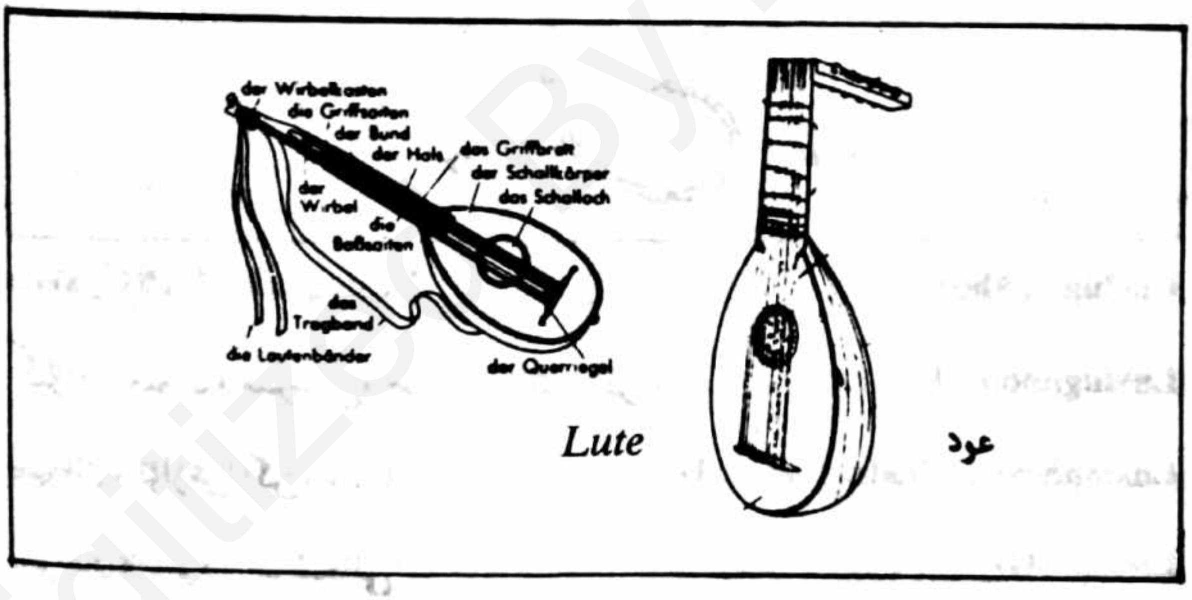
Lute (E), luth (F), laute (G), lauto, leuto, liuto (I),

Laud (S), al - aude (پرتغال) لوت، عود. « ایرانیان عود را اختراع کردند و این ساز از طریق اسپانیا به دیگر کشورهای اروپا راه یافت » برکشلی، مهدی - موسیقی فارابی.

« عود از سازهای زهی زخمه ای (با انگشت یا مضراب) دارای شکمی بزرگ

Scanned by CamScanner

و به شکل گلابی، گردنی دراز که بر روی آن حداقل هفت دستان بسته اند و در انتهای فوقانی گردن جعبه ای که محل گوشی های کوک سیم ها است. در نوع دیگر ساز، گردن به عقب شکسته و کوک ها در طرفین سطح تخته قرار گرفته اند. در بیان وجه تسمیهٔ ساز به زبان های اروپائی برخی از اروپائیان عقیده دارند که کلمه لوت مأخوذ از لیر یونانی است ولی موجه تر آن است که کلمه لوت و به خصوص تلفظ اسپانیائی آن را مأخوذ از کلمه عربی عود یعنی العود بدانیم. » منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Lute عود

Lutherie (F) هنر ساختن سازهای زهی، دانستن رموز ساختن سازهای زهی.

Luthier (F) سازنده سازهای زهی، شخصی که سازهای زهی می سازد و می فروشد.

Luttuoso (I) غمگین، محزون، افسرده

Lydian mode مدلیدین، یکی از مدهای قرون وسطائی کلیسا.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Lyra Viol این نام در گذشته به معنی سبکی از نوازندگی باس ویول بوده است که بیانگر این بوده که نوازنده آن را باید مانند عود مقابل دو زانو قرار داده و با انگشت یا مضراب روی سیم ها زخمه زند. البته برخی از اوقات سازهای کوچک تری نیز شبیه این ساز درست می کردند و به همین روش آن را به صدا در می آوردند.

Lyre لیر، یکی از سازهای زهی عهد باستان؛ چنگ.

Lyric, lyrical لیریک، ملودیک، غنائی، شاعرانه،

« این اصطلاح با کمی تقریب در مقابل اصطلاح دراماتیک قرار می گیرد و تفاوت آن ها این است که موسیقی دراماتیک معمولاً خطی داستانی و توصیفی را دنبال می کند در حالی که موسیقی لیریک حاوی بیانی شاعرانه است. » منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Lyric drama اپرا.

Lyric opera یک نوع اپرای ساده که جنبه توصیفی و روایت خوانی دارد.

Lyric soprano (E), soprano leggiero (I) سبک، صدای زنانه،

صدای بالای زنانه، صدای صاف و روشن.

Lyric tenor (E), tenor leggiero (I) سبک، صدای مردانه،

صدای بالای مردان، تنور با حالت غنائی.

Digitized By: M.B

Scanned by CamScanner

M

M.(Abb) — مخفف واژه‌های mano , main ,
manual , mezzo , metronome

Ma (I) , mais (F) , aber (G) — اما، ولی، لیکن.

Mächtig (G) — با قدرت، قوی، توانا، قادر.

Madrigal — مادریگال.

«نام دو نوع موسیقی آوازی متعلق به کشور ایتالیا، هردو غیرمذهبی. ۱ـ نوع اول مربوط به قرن چهاردهم، مانند فرم شعری، متشکل از دو و ندرتاً سه بند و هر بند شامل سه بیت که به دنبال آن، بند آخری همیشه دارای دو بیت است. ابیات حایز ارکان «یامبیک» (یک هجای کوتاه و یک هجای بلند) است. دراین مادریگال مضمون کلام غالباً روستائی و همه پسند است و موسیقی در دو بخش (یا گاه سه بخش) با جمله‌های تکراری متن برروی جمله‌های مختلف موسیقی و غیره تنظیم می‌شود. ۲ـ نوع دوم در قرن شانزدهم نوشته می‌شده تا اندازه‌ای به فرم ایمیتاتیو آزاد. دراین نوع کوششی صورت گرفته که متن آن استادانه‌تر از متون کلام در نوع اول باشد. به

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

هرحال وقتی امروز صحبت از مادریگال می‌شود، بیشتر منظور نوع دوم است، معذلک درخارج از ایتالیا. ۳ـ نوعی مادریگال انگلیسی درابتدا تحت تأثیر مادریگال‌های ایتالیائی و بعد به روشی که در خود انگلستان نشوونما یافت تنظیم و نوشته می‌شد، موسیقی آن و از جمله روش ملودی‌ها طوری بود که با زبان انگلیسی کلامشان تطابق می‌کرد. آهنگسازان انگلیسی برای مادریگال‌های خود نام‌هائی از قبیل سانگ *(Song)* ، سونت *(Sonet)* ، کانزونت *(Canzonet)* و ایر *(Ayre)* انتخاب کردند. ٤ـ کشورهای دیگر نیز در مادریگال نویسی سهمی داشته‌اند. درآلمان، هنر مادریگال نویسی همپای لیدنویسی پیشرفت می‌کرد و نیز در اسپانیا مادریگال نویسی طی تمام قرون از چهاردهم تا شانزدهم، ادامه یافته است.»

منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Madrigal Comedy

یک فرم نمایشی همراه با آواز به شیوه مادریگال که در سده شانزدهم دراروپا رواج داشته است.

Maelzel Metronome

مترونم مائلزل. وسیله‌ای که از آن برای کنترل سرعت‌های مختلف در موسیقی استفاده می‌کنند. این دستگاه بوسیله مائلزل که از دوستان بتهوون بود اختراع شد. این دستگاه قادراست ضربه‌هائی با شدت مساوی و تمپوئی یکنواخت تولید کند.

Maesta (I)

عظمت، جلال، شوکت.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Maestevole (I) باشکوه، مجلل.

Maestosissimo (I) خیلی باشکوه، فوق‌العاده مجلل.

Maestoso مجلل، باشکوه.

Maestro (I) کارگران، هدایت کننده.

Maestro del Coro (I) رئیس گروه کر، رهبر آوازخوانان کرال.

Maestro di Canto (I) معلم آواز.

Maestro di Cappella (I) , Kapellmeister (G) ,
maitre de Chapelle (F) رهبر ارکستر، رهبر گروه نوازندگان .

Magadis نوعی چنگ با بیست زه که دریونان باستان رواج داشته است.

Magg. (Abb) مخفف واژه Maggiore

Maggiolata (I) ترانه‌های ویژه ماه مه.

Maggiore (I) , majeur (F) ماژور، بزرگ، زیادتر، بزرگ‌تر.

Magico (I) جادوئی، افسونی، عجیب، شگفت‌انگیز، دلفریب.

Magistrale (I) مجلل، باشکوه، باتشریفات، رسمی، موقر.

Magnificamente (I) به‌شکوه، باتجلیل، به درخشانی.

Magnificat (L)
یک بخش از مراسم مذهبی شامگاهی درکلیسای رومن کاتولیک، مناجات کلیسائی برای مریم باکره.

Magnifico (I) باشکوه، مجلل، درخشان، تابناک، پرافتخار.

Magniloquio (I) غلبنه‌گو، باطمطراق گفتن.

Digitized By: M. Y. M.B

Scanned by CamScanner

Main (F) , mano (I) — دست.

Main droite (F) — دست راست.

Main gauche (F) — دست چپ.

Maitre (F) — معلم، آموزگار، رهبر، استاد.

Maitre de chapelle (F) — رهبرارکستر.

Maitre de musique (F) — معلم موسیقی.

Maitrise (F) — مدرسه موسیقی کلیسائی،

مدرسه موسیقی وابسته به کلیسا، استادی آواز درکلیسا.

Majeur (F) , maggiore (I) , dur (G) — بزرگ، ماژور.

Major — ماژور، بزرگ.

صفتی است که در موسیقی به برخی از فواصل، گام‌ها و آکوردها گفته می‌شود.

Major cadence — فرود به آکورسه‌تائی (ترياد) بزرگ.

Major Common Chord — «آکور کامل بزرگ.

یک نوع آکور سه صدائی است. درآکور سه صدائی اگر فاصله سوم آن از نت پایه بزرگ و پنجمش درست باشد آن را آکور کامل بزرگ گویند.»

پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی .

Major common chord



آکورد کامل بزرگ

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

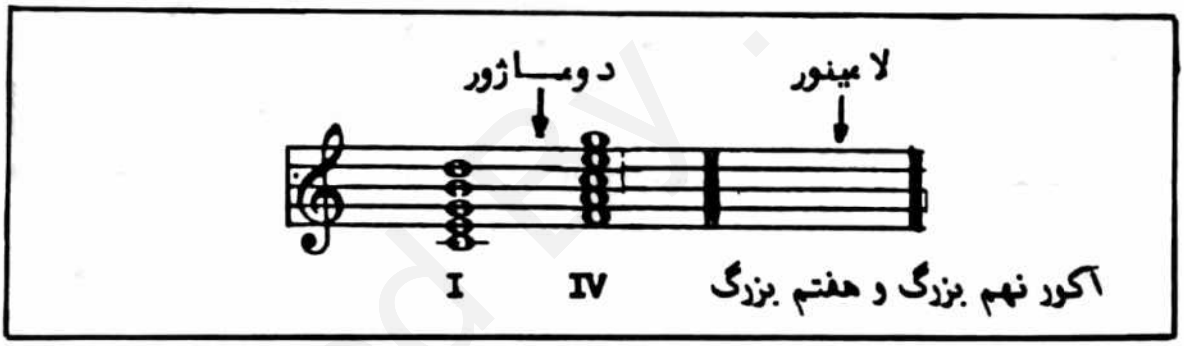
Major Ninth and Augmented Fifth

اکورنهم بزرگ و پنجم افزوده که جزو آکورهای پنج صدائی می‌باشد.



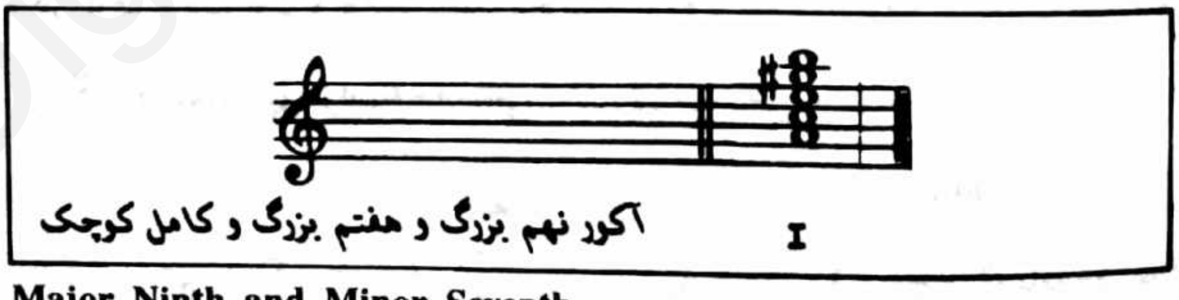
Major Ninth and Major Seventh

اکورنهم بزرگ و هفتم بزرگ که جزو آکورهای پنج صدائی است.



Major Ninth and Major Seventh and Minor Common Chord

اکورنهم بزرگ و هفتم بزرگ و کامل کوچک که جزو آکورهای پنج صدائی است.

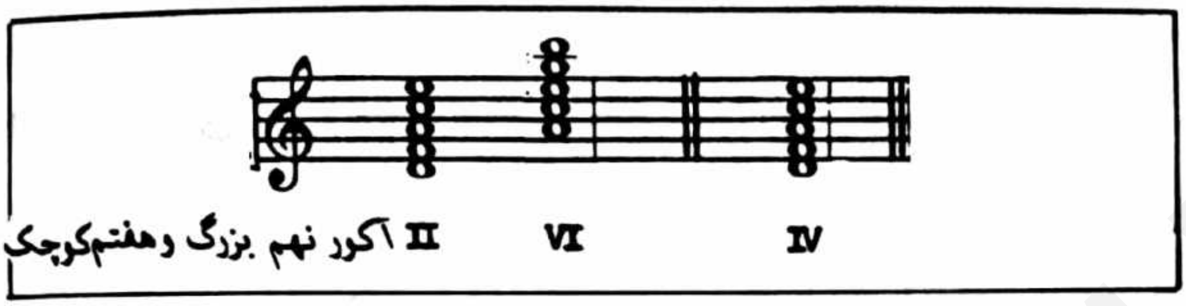


Major Ninth and Minor Seventh

اکورنهم بزرگ و هفتم کوچک که جزو اکورهای پنج صدائی است.

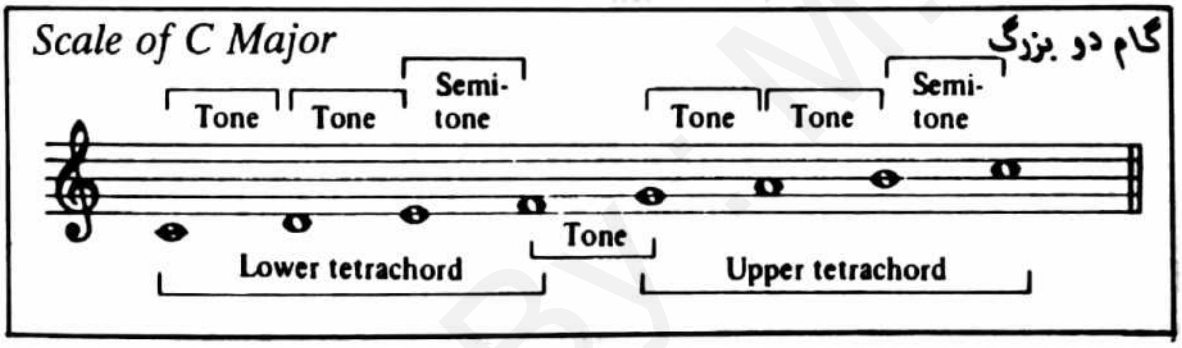
Digitized by: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner



Major Scale گام بزرگ.

گام دیاتونیکی که فواصل سوم و چهارم، هفتم و هشتم آن نیم‌پرده و بقیه فواصل گام پرده باشند.



Major Second «دوم بزرگ.

اگر فاصله نت اول و دوم یک گام یک پرده باشد آن رادوم‌بزرگ گویند.»

پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی .

Major Seventh «هفتم بزرگ.

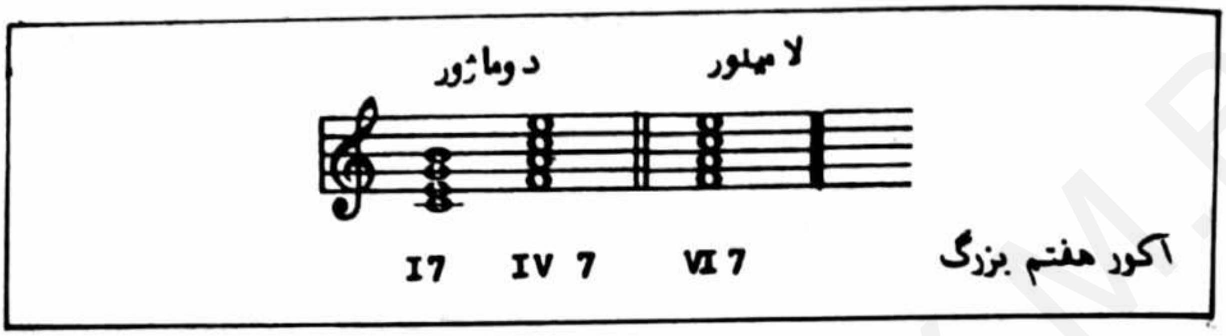
اگر فاصله نت اول و هفتم یک گام پنج پرده و یک نیم‌پرده باشد آن را هفتم بزرگ گویند.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی .

Major Seventh

«اکورهفتم بزرگ که یک نوع آکور چهارصدائی است و از اضافه کردن یک فاصله سوم بزرگ به بالای آکور کامل بزرگ بدست می‌آید.»

Scanned by CamScanner

پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.



Major Seventh With Augmented Fifth

«آکورهفتم بزرگ و پنجم افزوده که یک نوع آکورچهارصدائی است و از اضافه شدن یک فاصله سوم کوچک برروی آکور پنجم افزوده بدست می‌آید.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.



Major Seventh With Minor Common Chord

«آکورهفتم بزرگ و کامل کوچک که یک نوع آکورچهارصدائی است و از اضافه شدن یک فاصله سوم بزرگ به بالای آکور کامل کوچک بدست می‌آید.» پورتراب، مصطفی، تئوری موسیقی.



Major Sixth

«ششم بزرگ.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

اگر فاصله نت اول و ششم یک گام چهارپرده و یک نیم پرده باشد آن را ششم بزرگ می‌گویند.» پورتراب، مصطفی، تئوری موسیقی.

Major Third

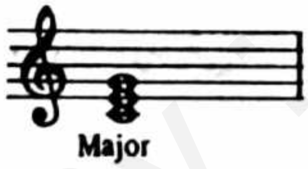
«سوم بزرگ.

اگر فاصله نت اول و سوم گام دو پرده باشد آن را سوم بزرگ می‌گویند.»

پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Major triad

یک نوع آکورسه صدائی که شامل نت پایه، بزرگ و پنجم کامل دربالای آن باشد.

Major triad 

ترياد ماژور

Mal (F) بد، زشت، رنج، درد، غم، آزار.

Mal (G) زمان، بار، دفعه، مرتبه.

Malaguena یکی از رقص‌های عامیانه اسپانیولی.

Malincolico , malinconia (I) مالیخولیا، سودا، اندوه، غم، حزن.

Malinconico (I) سودائی، حزن‌انگیز، مالیخولیائی، اندوهگین.

Malinconicamente (I) بامالیخولیا، باسودا، دیوانه‌وار.

Man. (Abb) مخفف واژه « Manual »

Manc. (Abb) مخفف واژه « Mancando »

Mancando (I) ضعیف کردن، آهسته وضعیف‌تر شونده، سست کردن.

Mancando a Poco a Poco (I) رفته‌رفته ضعیف کردن،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

تدریجاً خاموش کردن، کم‌کم سست کردن.

Mancando Subito بلافاصله ضعیف کردن، فوراً سست کردن.

Mancante (I) محوشده، خاموش شده، مرده.

Manche (F) , manico (I) دسته یا گردن درسازهای زهی.

Mandola (I) ماندولین بزرگ.

Mandolin ماندولین.

«از سازهای زهی زخمه‌ای بامضراب سه گوش جدیدترین عضو ردهٔ لوت یا عود و تنها سازی از این رده که امروزه در غرب رواجی عامیانه دارد. متشکل است از شکم نیم گلابی و گردنی متوسط که دستان‌هائی فلزی بر روی آن نصب شده است. ماندولین معمولی چهار سیم دارد که مانند سیم‌های ویولن از بم به زیر به این ترتیب کوک می‌شوند: سل ـ ر ـ لا ـ می.

از آنجا که ماندولین سازی زخمه‌ای است و درعین حال با هر زخمه، صوت حاصل مدت درازی نمی‌تواند ادامه یابد، اصوات کشیده موسیقی معمولاً به طرز ریز اجرا می‌شوند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Mandolin



ماندولین

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Mandora
ماندورا، نوعی عود کوچک.

Manica (I)

تغییرمحل انگشتان دست چپ روی سیم‌های ویولن هنگام نوازندگی.

Manico (I)

دسته ویولن و دیگر سازهای زهی که نوازنده روی سیم‌های این منطقه انگشت گذاری می‌کند.

Manier (G)
نت‌های زینت، طرز، روش، اسلوب، سبک.

Maniera (I) , manière (F)

سبک، استیل، اسلوب بکارگیری نت‌های زینت.

Manierato (I)
آرایش، زینت، شیوه، اسلوب، طریقه.

Manieren (G)

«اسلوب بکاربردن آرایه‌ها و تزئینات درساختن یک قطعه موسیقی» زندباف، حسن - زبان موسیقی.

Manifold fugue
یک قطعه فوگ که بیش از یک سوژه داشته باشد.

Männerchor (G)
گروه کر مردان.

Männergesangverein (G)
انجمن خوانندگان کر مردان.

Mano (I)
دست.

Mano destra (I) , main droite (F) , rechte hand (G)

دست راست.

Ma non tanto (I)
اما نه زیاد، ولی نه خیلی، اما نه چندان.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Ma non troppo (I) ولی نه زیاد، اما نه خیلی‌زیاد.

Mano Sinistra (I) , main gauche (F) , linke hand (G)

دست چپ.

Mansueto (I) شیرین، ملایم، دلنواز، آرام، نرم، راحت، آسوده.

Mansuetudine (I) شیرینی، ملایمت، آسودگی، آرامش.

Manual مانوئل، دستی، شستی یا کلید درسازهای پیانو و ارگ.

Manualiter (G)

یک قطعه موسیقی که باارگ نواخته شود بدون اینکه نوازنده از پدال‌ها استفاده کند و فقط از شستی‌ها برای اجرای آن بهره جوید.

Manualkoppel (G) اتصالات مانوئل‌ها به یکدیگر در پیانو و ارگ.

Manubrio دکمه‌ها و دستی‌های لوله‌های صوتی ارگ.

Ma poco (I) اما کم، ولی کم.

Maraca

یکی از سازهای بومیان آمریکای جنوبی که به موسیقی مغرب زمین نیز راه یافته است. این ساز ساده و دراصل یک نوع جغ‌جغه است شبیه بطری که درون آن تعداد زیادی دانه خشک شده سخت و محکم ریخته شده و پس از تکان دادن به بدنه ساز خورده و اصواتی تیز و خشک تولید می‌شود.

Maraca  ماراکا

Digitized By: M.A.M.B

Scanned by CamScanner

مخفف واژه « Marcato » Marc. (Abb)

Marcando , marcato (I)

تشدید کردن، تأئید کردن، باشدت تلفظ کردن، مشخص، نشان‌دار.

خیلی نمودار کردن، خیلی نشان‌دار، تأئید شدید کردن. Marcatissimo (I)

ظاهر، هویدا، نمودار، نشان‌دار، معین. Marcato (I)

مارش، March (E) , marche (F) , marsch (G) , marcia (I)

رژه نظامی همراه با آهنگ‌های چهارضربی که توسط دسته موزیک نظامی اجرا می‌شود. «موسیقی که دراساس به قصد تحریک حفظ نظم درراه رفتن یک گروه (و به خصوص سربازان) نوشته می‌شود، به همین علت این نوع موسیقی وزنی مشخص و ساده و جمله‌بندی‌هائی ملودیک و صریح دارد. از نظر فرم ساختمانی قطعه شبیه به منوئه و تریوی آن یا از آن مأخوذ است، با این فرق که اولاً تریو درآن ملودیک‌تر از فرم منوئه است، ثانیاً تناوب منوئه و تریو چند بار می‌تواند تکرار شود و مارش همیشه با منوئه ختم می‌شود.»

منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Marche funèbre (F) , marcia funebre (I) , funeral march (E)

مارش عزا: مارش های عزا جزو انواع مارش‌های نظامی به حساب می‌آیند، دارای بیانی عمیق و وزنی سنگین میباشند

مارش نظامی. Marche militare (F) , military march (E)

«مارش‌های نظامی به چهار دسته زیر تقسیم می‌شوند: مارش‌های عزا، مارش‌های آهسته، مارش‌های تند، مارش‌های خیلی‌تند. بیشتر نت‌های

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

تصنیف شده مارش بیش از آنکه نظامی باشند حالتی پرابهت و تشریفاتی دارند و در برخی از قطعات اپرا نیز قسمتهائی به شکل مارش گنجانده شده است.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Märchen (G) قصه، افسانه، حکایت.

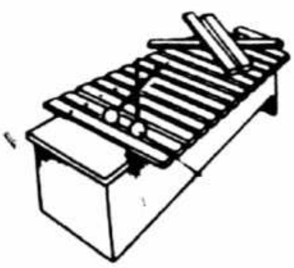
Marciale (I) مارش گونه، همانند یک مارش، حرکت مارش.

Marimba

ماریمباسازی کوبه‌ای شبیه گسیلوفون با نوارهای فلزی یا چوبی سخت که با دو چوب طبل نواخته می‌شود.

Marimbaphon

«ماریمبافون سازی است جدید که حدود سال‌های ۱۹۲۰ ـ ۱۹۱۵ درآمریکا ساخته شده و مانند ویبرافون می‌باشد با این تفاوت که نوارهای این ساز از چوب سخت و سنگین ساخته شده‌اند.» منصوری، پرویز ـ سازشناسی.

Marimbaphon  ماریمبافون

Marinaresca (I) قطعه‌ای به سبک بارکارول.

Marine trumpet نگاه کنید به « **Tromba marina** »

Markieren (G) , marquer (F) تأکید کردن، نشان گذاشتن، علامت گذاری کردن.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

علامت گذاری شده، قوی. Markig (G)

مارسی‌یز، Marseillaise (F)

سرود انقلاب کبیر فرانسه که توسط روژه دولیل درسال ۱۷۹۲ ساخته شد.

نت‌ها را چکشی و بریده و بریده اجرا کردن. Martellando

مارتلاتو، کوبیدن، Martellato (I) , martele (F)

به شستی‌های پیانو کوبیدن، کشیدن آرشه روی سیم‌های سازهای زهی به روش استاکاتو یا تفکیک، چکشی و بریده بریده، با شدت و جداجدا.

جنگی، پرخاشجو، جنگجویانه. Marziale (I)

ماسکاراد. Mascarade

«مجلس رقص به همراهی موسیقی که شرکت کنندگان با ماسک درمجلس حاضر می‌شوند.» شعشعانی، شهره ـ فرهنگ بزرگ موسیقی.

بالماسکه، Mask , maske (G) , masque (F)

نوعی نمایش مربوط به سده‌های شانزده تا هیجده که با رقص و آواز توأم بوده و اجراکنندگان آن با ماسک ظاهر می‌شده‌اند.

مس، Mass (E) , messe (F) , (G) , messa (I) , missa (L)

مس یک نوع موسیقی آوازی است که اصلی‌ترین قسمت‌های آن عبارتند از:

Agnus Dei ‹ Bendictus ‹ Sanctus ‹ Credo ‹ Gloria ‹ Kyrie

«مس رسمی‌ترین مراسم عبادت درکلیسای رومن کاتولیک. مجلس یادبود و تذکاری از حوادث شام آخرین (اشاره به تصلیب حضرت عیسی.) کلمه مس از عبارت لاتینی « Ite , missa est (Congregatio) » به معنای تقریبی:

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

«بدرود، جماعت مرخص» گرفته شده است و این دعائی است که درآخر مراسم مس دریک کلیسا خوانده می‌شود. جزئیات این مراسم را می‌توان صبح‌های یکشنبه درهر کلیسای کاتولیک به چشم دید.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Mässig (G) معتدل، موزون، مناسب، به اندازه.

Massima (I) , maxima (L) ماکزیما، منتهی‌الیه، بی‌نهایت، آخرین حد، بزرگ‌ترین نت موسیقی قرون وسطائی معادل هشت نت گرد.

Massima forza (I) با آخرین درجه قدرت، با آخرین نیروی ممکن.

Massimo (I) بی‌نهایت، خارج از اندازه، فوق‌العاده، آخرین حد.

Mastersingers

خوانندگان و نوازندگان دوره‌گرد سده‌های ١٤ تا ١٦ آلمان که به آنها «تروبادور» نیز می‌گفتند.

Matinée (F) , mattinata (I) ترانه صبح گاهی، پیش ازظهر، جشن و نمایشی که پیش ازظهر باشد.

Matins نمازصبح، اولین قسمت از نیایش درکلیسای رومن کاتولیک.

Maultrommel (G) چنگ یهود.

Maxixe یک نوع رقص برزیلی با میزان دو ضربی.

Mazeppa نام یک اپرا از ساخته‌های چایکوفسکی (۱۸۸۳).

Mazurka , mazurca

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

«مازورکا دسته‌ای از رقص‌های ملی در لهستان، به وزن سه ضربی و تمپوهائی مختلف از سنگین، معمولی، تا بسیارتند. مازورکاها غالباً رقصی جفت است و در هر رقص چند جفت زن و مرد شرکت می‌کنند. این رقص چند فیگور ثابت و تعدادی فیگورهای مختلف دارد. مازورکاها طی قرون هیجدهم و نوزدهم از لهستان به اروپا راه یافت، درابتدا مردم اروپا با آن می‌رقصیدند و بعد رفته‌رفته پایه‌ای برای تصنیف موسیقی شد.» منصوری، پرویز، چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Mazurcando (I) «تقلید مووِمان مازورکا، تقلید حرکت و روند مازورکا، به سبک مازورکا نواختن، قطعه‌ای با میزان 3/4 را با حال و هوای مازورکا و با اکسان‌های خاص مازورکا اجراکردن و روی ضرب سوم تشدید گذاردن» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی به زبان ایتالیائی.

M.D. (Abb) مخفف واژه « **Mano destra** »

Me (E) , mi (I-F) نت می، سومین نت گام دو دیاتونیک.

Measure (E) , mesure (F) , takt (G) , misura (I)

«میزان، خط میزان، خط عمودی که نت‌ها را در گروههائی از هم جدا می‌کند. بین دو خط میزان تعداد معین و مشخصی نت قرار می‌گیرد، تعداد نت درهر میزان برابر است با عدد بالای کسری که بعد از کلید و در اول قطعه گذاشته شده، حال امکان دارد کسری دراول قطعه گذاشته شده باشد اما در جریان قطعه به دفعات کسرهای تازه‌ای که گاه مطلقاً رابطه‌ای با کسر نخستین یا ریتم اولیه ندارند بگذارند، حال هر کسری دراول قطعه یا در وسط

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

قطعه تا زمانی که کسر دیگری نوشته نشده باشد اعتبار دارد.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Measure  میزان

Measure , Compound میزان ترکیبی

هرمیزان که بیش از یک ضرب مؤکد داشته باشد و اولین ضرب آن قوی باشد.

Measure , Simple میزان ساده.

هرمیزانی که فقط یک ضرب مؤکد داشته و اولین ضرب آن قوی باشد. درمیزان‌های ساده هرضرب قابل تقسیم به ۲ ، ٤ ، ۸ قسمت مساوی می‌باشد.

Medesimo (I) , méme (F) همان، همین، بازهم.

Mediant (E) , mediante (I-F) میانه، میانی، درجه سوم گام دیاتونیک، سومین نت گام درصورتیکه از نت اول و از پائین به بالا محاسبه شود.

Meditando (I) تأمل کردن، تعمق کردن، اندیشه کردن.

Meditazione (I) تأمل، اندیشه، تعمق.

Medley (E) , mélange (F) , mescolanza (I) آمیختگی اصوات، ترکیب اصوات، قطعه الوان، رنگارنگ.

Mehr (G) زیاد، بیش، بیشتر.

Mehrere (G) چندتا، چندین.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Mehrstimmig , mehrstimmigkeit (G)
پولی فونی، چند صدائی.
به « *Polyphony* » نگاه کنید.

MeisterSinger (G)
مایسترسینگر، مایسترزینگر، خوانند گان پیشه‌ور.
«درقرن ١٤ به خوانندگانی گفته می‌شد که از میان طبقه خرده بورژوازی و طبقات پائین‌تر برخاسته بودند و به تقلید از اصناف اتحادیه‌ای برای خود داشتند و مدارسی برای آواز دائر کرده بودند که درمیانشان مدرسه «مینتر» ازشهرت فراوان برخودار بود این‌خوانند گان مسابقات مجللی از موسیقی و شعر ترتیب می‌دادند که با قواعدی سخت برپا می‌شد. سلسله مراتب آنها شامل چهار گروه کاملاً متمایز بود: نوآموزان، خوانند گان، شاعران و استادان.» دراج، سیاوش ـ روزگار و آثار آنتونیو و یوالدی.

Melanconia (I)
مالیخولیا، سودا.

Melanconico (I)
سودائی، مالیخولیائی، حزن‌انگیز، اندوهگین.

Melisma (Gr)
آرایه‌ها و نت‌های زینت درآواز مانند تحریر در آوازهای ایرانی.

Melode (I)
خوش‌آهنگ، آوازگونه، نغمه‌وار.

Melodeon , melodium , Cabinet Organ
ملودیوم، هارمونیوم،
ارگ لوله‌ای آمریکائی که از ارگ کوچک‌تر و قابل حمل و نقل نیز می‌باشد. در داخل آن مخزن باد تعبیه شده و دَم آن زیر پاهای نوازنده قرار دارد. صدای آن نرم و فاقد پدال است.

Melodia (I)
آواز، نغمه، نغمه‌دلنواز ؛

Digitized By: M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

یک نوع لوله صوتی دهانه باز فلوتی شکل درارگ بزرگ.

Melodic

ملودیک، دارای ملودی، خوش‌آهنگ .

Melodico (I)

خوش‌آهنگ، آوازگونه.

Melodic minor Scale

«گام کوچک نغمگی یا مینور ملودیک،

یکی از سه قسم گام کوچک متداول در موسیقی مغرب زمین. هرگاه درجهٔ ششم و هفتم گام کوچک نظری (تئوریک) را درحالت بالارونده نیم‌پرده کروماتیک بالا ببریم و درحالت پائین رونده مجدداً آنها را پائین بیاوریم گام کوچک نغمگی بوجود می‌آید که فواصل درجات آن درحالت بالارونده نسبت به تونیک ازین قرار است: دوم بزرگ ـ سوم کوچک ـ چهارم و پنجم درست ـ ششم و هفتم بزرگ ـ هشتم درست. بدیهی است که حالت پائین رونده آن مانند گام مینورتئوریک خواهد بود.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.



Melodioso (I)

آهنگین، آهنگی، نغمه‌ای، نوادار.

Melodram , melodrama

ملودرام. نوعی درام در موسیقی،

«پیدایش ملودرام که به قرون باستان نسبت داده می‌شود معرف قطعه‌ای است متشکل از شعر و موزیک که بخصوص درقرن ۱۸ مورد توجه قرار گرفت.»

زندباف، حسن ـ فرم در موسیقی.

Scanned by CamScanner

Melody

«ملودی به مفهومی کلی، تعدادی اصوات موسیقی که به دنبال هم اجرا یا شنیده شوند. و این معنا در مقابل اصطلاح هارمونی یعنی اصوات موسیقائی که یکجا یا دسته‌دسته هم زمان به صدا در آیند، قرار می گیرد، به طوریکه ملودی، " خط افقی " موسیقی، و هارمونی «خط عمودی» آن را در بافت موسیقی نشان می‌دهد. ملودی حتی در ساده‌ترین فرم خود نمی‌تواند از ریتم جدا باشد ؛ در واقع ابتدائی‌ترین عامل ملودی یعنی " صوت " دو خصوصیت اساسی دارد: زیر و بمی (فرکانس) و مدت کشیده شدن آن، (که دومی بحثی در ریتم است،) در عین حال هر دو خصوصیت نقشی به تساوی در ساختمان ملودی دارند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Melopea (I) فن ترکیب آوازها، آواز خطبه ماند و با طمطراق.

Melos (Gr) ترانه، آواز.

Membranophone

«ممبرانوفون یا سازهای داری پوست که به سه دسته زیر تقسیم می‌شوند: ۱ - ممبرانوفون‌هائی که با دست یا مضراب نواخته می‌شوند۲ -ممبرانوفون هائی‌که با مالش نواخته می‌شوند. ۳ ـ ممبرانوفون‌هائی که دمیده می‌شوند.

ممبرانوفون یکی از چهار گروه سازهای طبقه‌بندی شده بوسیله «هورن بوستل» و «کورت زاکس» مسعودیه، محمدتقی ـ مبانی اتنوموزیکولوژی.

Méme (F), medesimo (I) همان، همین، بازهم.

Men, meno (I) منو، کمتر، پست‌تر، نه زیاد به آن اندازه، نه آنقدر.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Ménestrandise (F) صنف موسیقی‌دان قدیمی فرانسه.

Meno animato (I) کمتر جان‌دار،

کمتر با جوش و خروش، ساکن‌تر، آرام‌تر.

Meno forte (I) منوفورته، نه خیلی قوی، کمتر قوی، نه آنقدر شدید.

Meno lento (I) کمتر سنگین، نه آنقدر سنگین.

Meno mosso (I) کمتر تند، نه آنقدر سریع، نه به آن اندازه تند.

Meno piano (I) کمتر ضعیف، کمتر ساکت، کمتر سست.

Meno Vivo (I) کمتر زنده، کمتر جان‌دار .

Mensur اندازه، نسبت اندازه سازها.

Mensural music موسیقی چند صدائی که در سده سیزده میلادی با نت‌های ویژه نوشته می‌شد، موسیقی منزورال.

Mensural notes

سیستم نت‌نویسی متداول در سده سیزده میلادی که در آن تمام اصوات و سکوت‌ها دارای ارزش زمانی قطعی بودند. نت‌های منزورال عبارت بودند از :

Semiminima, minima, semibrevis, brevis, longa, maxima



نت‌های منزورال

Mente, alla (I) بداهه‌پردازی، بداهه‌سرائی.

Menuetto (I), menuett (G), menuet (F) منوئه، منوئت.

«مونوئه رقصی با شخصیت زیبا و ظریف در سه ضرب. مونوئه یک رقص

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

عامیانه قدیمی فرانسوی است که به احتمال زیاد در قرن شانزدهم خود تنوع یا دگرگونی بوده برای رقص دیگری بنام برانله *(Branle)* . اصل و ریشه این رقص را دهقانی می‌دانند و زادگاهش را در قرن هیجدهم ایالت *Poitou* در فرانسه مرکزی تشخیص داده‌اند. مونوئه در زمان لوئی چهاردهم رقص درباری شد و بسیار مورد توجه قرار گرفت و بزودی دیگر رقص‌ها را تحت‌الشعاع قرار داد، تا آنجا که تدریس و طراحی رقص بر پایه مونوئه قرار گرفت و باز اهمیت این رقص بدان پایه رسید که لوئی چهارده مونوئه‌ای را که لولی *(Lully)* برای او ساخته بود رقصید.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات جهانی موسیقی.

Mescolanza (I)

به "**medley**" نگاه کنید.

Messa (I), messe (F-G)

به "**Mass**" نگاه کنید.

Messa di Voce (I), mise de Voix (F)

بالا و پائین رفتن تدریجی لحن صدا یا آواز (< >)

Mestizia (I)

اندوه، غم، دلتنگی، گرفتگی خاطر، غم‌انگیزی.

Mesto (I)

اندوهناک، محزون، دل‌شکسته، دلتنگ، غم‌انگیز.

Mesure (F)

میزان، زمان، متر.

Meta (I)

نصف، نیمه، نیم.

Metallophon

«متالوفون.

سازی شبیه به گسیلوفون با این تفاوت که نوارهای آن از جنس فولاد باروکش نیکل است.» منصوری، پرویز ـ سازشناسی.

Scanned by CamScanner

Meta suono (I)

با نیم‌صدا، با نصف صدا.

Meter, metre

متر، میزان، ریتم یک جمله موسیقی.

Meter, common

چهار مصراع با ریتم سه‌تائی که شامل یک سیلاب کوتاه و یک سیلاب بلند به ترتیب هشت‌تائی، شش‌تائی، هشت‌تائی، شش‌تائی.

Meter, eights and sevens

ریتم هشت‌تائی و هفت‌تائی به گونه‌ای که سیلاب‌های بلند و کوتاه (مؤکد و غیر مؤکد) آن یک در میان به صورت هشت‌تائی هفت‌تائی، هشت‌تائی و هفت‌تائی به دنبال هم بیایند.

Meter, hallelujah

شش مصراع یا بند با ریتم سه‌تائی به گونه‌ای که سیلاب‌های آن به صورت شش‌تائی، شش‌تائی، هشت‌تائی و هشت‌تائی بدنبال هم بیایند.

Meter, long

میزان بلند و کشیده. **چهار مصراع با ریتم سه‌تائی که هر مصراع شامل هشت سیلاب می‌باشد.**

Meter. sevens

میزان هفت‌تائی که شامل چهار مصراع با سیلاب‌های بلند و کوتاه (مؤکد و غیر مؤکد) در هر میزان که هر مصراع شامل ۸ سیلاب باشد.

Meter, Sevens and sixes

ریتم هفت‌تائی و سه‌تائی که به صورت چهار مصراع کوتاه و بلند به ترتیب زیر بدنبال هم می‌آیند: هفت‌تائی، شش‌تائی، هفت‌تائی، شش‌تائی .

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Meter, short

میزان کوتاه.

چهار مصراع با ریتم سه‌تائی که ترتیب سیلاب‌های آن به صورت شش‌تائی، شش‌تائی، هشت‌تائی، شش‌تائی باشد.

Metric

متر یک، متر، میزان.

به **Measure** نگاه کنید.

Metronom, metronome

«مترونم اسبابی است که مانند ساعت کوک می‌شود یا با برق کار می‌کند. این اسباب می‌تواند ضربه‌هائی با قوت (شدت) برابر و تمپوئی یکنواخت حاصل کند. بر روی صفحهٔ جلوی دستگاه عقربه‌ای و بر روی عقربه وزنه یا لنگری تعبیه شده که در طول عقربه می‌لغزد، وزنه هر چه پائین‌تر بیاید حرکت عقربه تندتر می‌گردد. پشت عقربه، روی صفحه جلوی مترونم درجه‌هائی و در کنار درجه‌ها اعدادی حک شده که نشانه تعداد ضربه‌ها در دقیقه است. این دستگاه را شخصی به نام مالتزل (۱۸۳۸ - ۱۷۷۲) که مدتها نیز افتخار دوستی با بتهوون را داشته اختراع کرده و بتهوون نیز اثری به این مناسبت تصنیف کرده است. هرگاه مصنف یک اثر ذکر تمپوی آنرا ضروری بداند، آن را در بالای نت اثر خود به این شکل می‌نویسد که ضربه اساسی میزان = 60 یعنی اثر نامبرده با سرعتی اجرا شود که هر ٦٠ ضربهٔ اساسی یک دقیقه طول بکشد در این صورت اجرا کننده لنگر مترونم را برابر عدد 60 قرار داده دستگاه را به کار می‌اندازد و ضربه‌های اساسی موسیقی را منطبق با ضربه‌های مترونم اجرا می‌کند.» منصوری، پرویز - چگونه از

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

موسیقی لذت ببریم.



Mette (G) — نماز صبح، مراسم مذهبی صبح گاهی در کلیسا.

Mettersi (I) — «در مومان یا حرکت قرار گرفتن،

شروع کردن قطعه‌ای و دقیقاً حال و هوا و ریتم و جهت کلی آن را جذب کردن و با آن جلو رفتن.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی .

Mettre d'accord (F) — کوک کردن، تنظیم کردن صدا.

Mettre en musique (F) — تنظیم آهنگ،میزان بندی‌کردن یک قطعه موسیقی.

Mettre en Repetition — تنظیم یک قطعه جهت تمرین

Mettre la sourdine (F) — استفاده کردن از صدا خفه کن.

Mez. (Abb) — مخفف واژه "Mezzo"

Mezza (I) — نصف، نیم.

Mezza Voce (I), demi Voix (F) — نصف صدا، با نیمه صدا.

Mezzo (I) — نصفه، نیمه، نصف حرکتی یا صدائی یا شدت وضعفی.

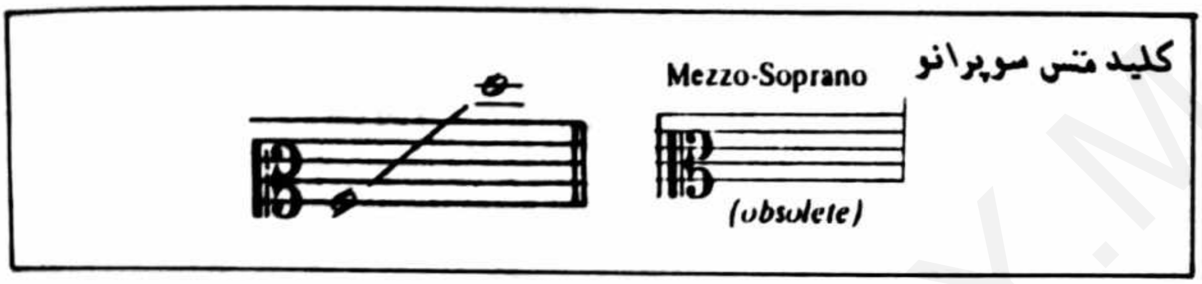
Mezzo forte (I) — صدای نیمه قوی، صدای معتدل (mf) .

Mezzo piano (I) — صدای نیمه ضعیف (mp) ، قوی‌تر (P) .

Mezzo soprano (I), bas-dessus (F)

Scanned by CamScanner

صدای زنان که بین سوپرانو و آلتو است. متس سوپرانو یا صدای متوسط زنان آوازخوان، کلید متس سوپرانو یا کلید do خط دوم حامل.



Mezzo staccato (I) «نیمه مقطع.

اگر خط افقی کوتاهی در بالای نقطه بالا و یا زیر نقطه پائین نت قرار گیرد و یا خط اتصالی بر روی چند نت (که بالای آنها نقطه دارد) قرار گیرد به اندازه ٤ /٣ ارزش زمانیِ هر یک از نت‌ها اجرا و بقیه تبدیل به سکوت می‌شود. به این حالت *"Portamento"* نیز می گویند.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.



Mezzo tenore (I) صدای تنور پائین - تنوربم.

mf. (Abb) مخفف واژه **"Mezzo forte"**

M.G. (Abb) مخفف واژه **"main gauche"**

Mi (I-F) می، سومین نت گام دو دیاتونیک.

Mi bémol (F) می بمل **(mib)**

Mi bémol mineur (F) می بمل مینور.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Middle C — کلید do میانی که بین کلید باس و سپرانو واقع می‌شود.

Middel C



کلید *do* میانی

Mi Dièse (F) — می دیز (mi#) .

Mild Dissonance

نامطبوعیت ملایم مثل فواصل دوم بزرگ و هفتم کوچک.

Milieu (F) — میانه،

وسط آرشه، کشیدن ناحیه میانی آرشه روی سیم‌ها (.M)

Militare (I) — سبک نظامی.

Military band

دسته موزیک نظامی شامل ابزار موسیقی بادی چوبی و برنجی و سازهای کوبه‌ای.

Military music

موسیقی نظامی که شامل انواع مارش، بدو رو و غیره .

Milonga — یک نوع رقص آرژانتینی.

Mimodrame — پانتومیم،

حرکات و اشارات صورت و دست‌ها بدون کلام.

Minacciando, minaccievolle, minaccioso (I) — تهدید کردن،

Digitized By . M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ترساندن، با تهدید و ارعاب کاری را انجام دادن.

مینور، کوچک. — **Mineur (F), minore (I)**

مینی ما، نیم‌تن، — **Minim (L),Minima (I)**

یکی از نت‌های قرون وسطی معادل نت سفید کنونی .

سکوت سفید، — **Minim rest**

سکوت به اندازه ارزش زمانی نت سفید.

کمتر، کوچکتر در حداقل ممکن. — **Minimo (I)**

تروبادورها، — **Minnesinger (G)**

خوانندگان نوازنده دوره‌گرد قرن دوازده تا چهارده که موجب اعتلای موسیقی غیر مذهبی آلمان شدند. این خوانندگان اشعار حماسی و عاشقانه می‌خواندند و آغازگر راهی شدند که در سده‌های بعد توسط *"mastersingers"* بسط و گسترش داده شد.

مینور، کوچک. — **Minor (E), mineur (F), minore (I), moll (G)**

Minor common chord

«آکور کامل کوچک که یک نوع آکور سه صدائی است. در آکور سه‌صدائی اگر فاصله سوم آکور از نت پایه کوچک و پنجمش درست باشد، آن را کامل کوچک گویند.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی .

آکور کامل کوچک



Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

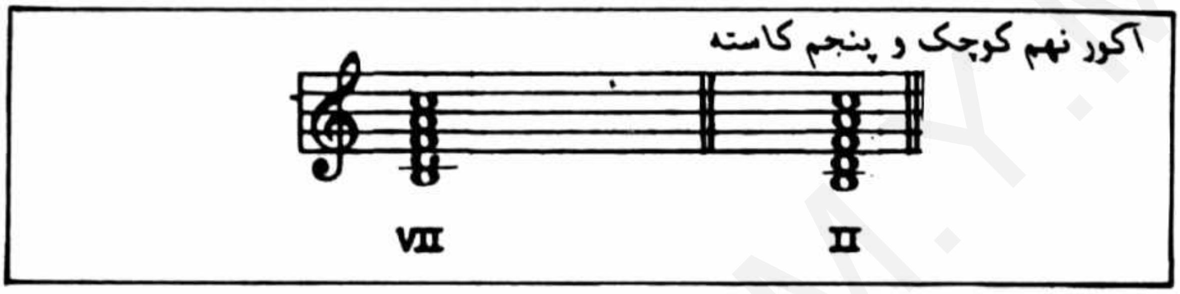
Minor interval

فاصله کوچک،

فاصله‌ای که به اندازه نیم‌پرده از فاصله بزرگ کوچکتر است.

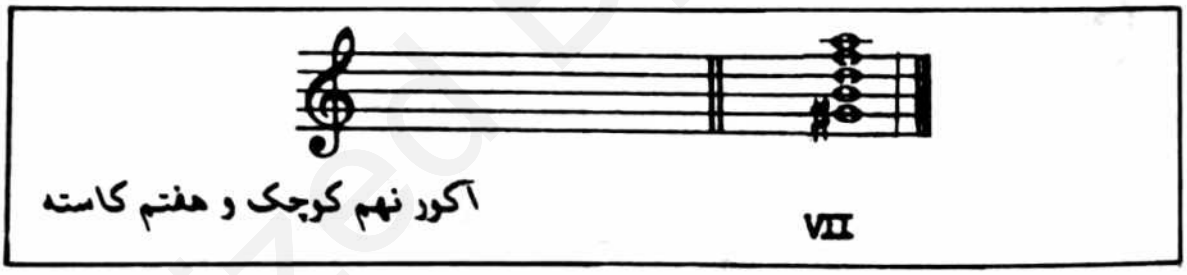
Minor Ninth and diminished Fifth

آکور نهم کوچک و پنجم کاسته که جزو آکورهای پنج صدائی است.



Minor Ninth and Diminished seventh

آکور نهم کوچک و هفتم کاسته که جزو آکورهای پنج صدائی به حساب می‌آید.



Minor Ninth and Minor seventh

آکور نهم کوچک و هفتم کوچک که جزو آکورهای پنج صدائی می‌باشد.



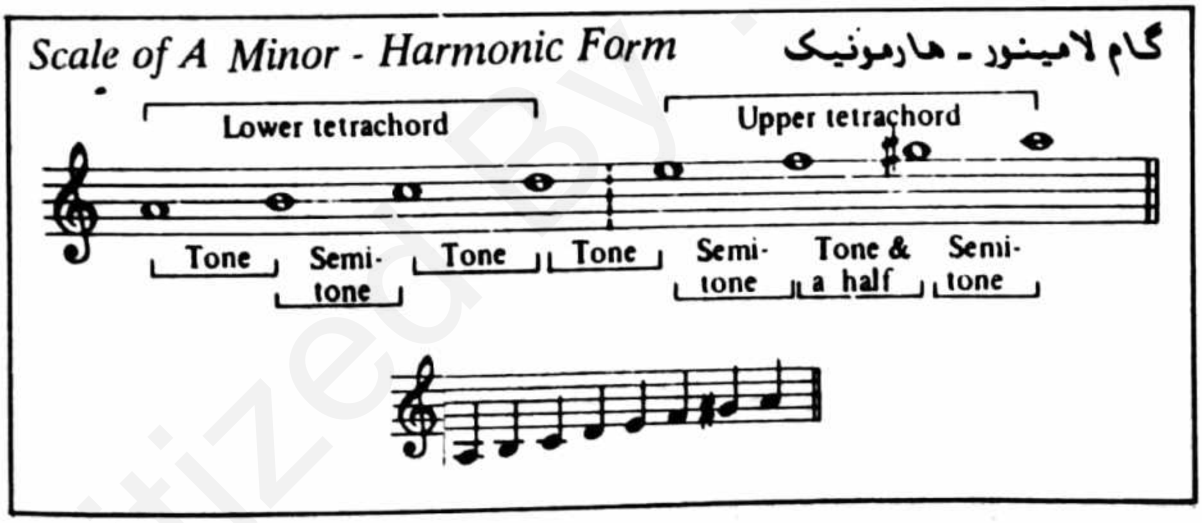
Minor scale, Harmonic

«گام کوچک هماهنگ یا مینورهارمونیک که یکی از سه نوع گام کوچک

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

متداول در موسیقی غرب می‌باشد. هر گاه درجهٔ هفتم گام کوچک نظری یا تئوریک را برای ایجاد محسوس نیم پرده کروماتیک بالا ببریم به گام کوچک هماهنگ تبدیل شده و در این گام بین درجات ششم و هفتم یک و نیم پرده است و در نتیجه شامل سه نیم‌پرده در میان درجات دوم و سوم، پنجم و ششم، هفتم و هشتم خواهد بود و فواصل درجات آن نسبت به تونیک به ترتیب عبارتند از: دوم بزرگ، سوم کوچک، چهارم و پنجم درست، ششم کوچک، هفتم بزرگ هشتم درست. فواصل درجات دانگ‌های این گام نیز بر هم منطبق نیستند.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.



Minor scale, Melodic

«گام کوچک نغمگی یا مینور ملودیک که یکی از سه قسم گام کوچک موسیقی مغرب زمین است. هر گاه درجه ششم و هفتم گام کوچک نظری را در حالت بالارونده نیم پرده کروماتیک بالا ببریم و در حالت پائین رونده مجدداً آنها را پائین بیاوریم گام کوچک نغمگی بوجود می‌آید و فواصل درجات آن در حالت بالا رونده نسبت به تونیک از این قرار است: دوم

Scanned by CamScanner

بزرگ، سوم کوچک، چهارم و پنجم درست، ششم و هفتم بزرگ، هشتم درست. بدیهی است که حالت پائین رونده آن مانند گام مینور تئوریک خواهد بود.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.



Minor scale, Theoric

«گام کوچک نظری یا مینور تئوریک که یکی از سه نوع گام کوچک موسیقی غربی است. هر گاه نیم پرده‌های گامی بین درجات دوم و سوم، پنجم و ششم واقع شوند آن را گام کوچک نظری گویند. فواصل درجات این گام نسبت به تونیک عبارتند از: دوم بزرگ، سوم کوچک، چهارم و پنجم درست، ششم و هفتم کوچک، هشتم درست.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Minor Seventh

«آکور هفتم کوچک که یک نوع آکور چهار صدائی است و از اضافه کردن یک فاصله سوم کوچک به بالای هر نوع آکور کامل کوچک بدست می‌آید.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.



Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Minor triad

یک نوع آکورد سه صدائی که از نت پایه، سوم کوچک و پنجم درست بوجود آمده است.

Minor triad 

مینور تریاد

Minstrels

خوانندگان نوازنده دوره گرد قرون وسطی، تروبادورها ؛ نمایش سیاه‌بازی.

Minuet (E), menuet (F), menuett (G), minuetto (I)

«منوئه. رقص روستائی فرانسوی که حدود سال ۱٦۵۰ در دربار لوئی چهاردهم راه یافت. گفته شده که لوئی خود اولین منوئه را که " لولی " [ویولونیست و آهنگساز بسیاری از رقص‌ها متولد فلورانس به سال ۱٦۳۲ که در سنین نوجوانی به پاریس آورده شده و به سن ۲۰ سالگی به خدمت دربار لوئی چهاردهم در آمد. لولی به سال ۱٦۸۷ در پاریس وفات کرد.] ترکیب کرده بود رقصید و به این ترتیب سریعاً به عنوان رقص رسمی دربار فرانسه شناخته شد و از این رهگذر به تمام سرزمین‌های اروپا راه یافت و جانشین رقص‌های قدیمی‌تر هم ارز خود مانند کورانت و پاوان شد. بعدها به سال‌های ۱۷۰۰ منوئه یکی از موومان‌های سوئیت شد و بسیاری از منوئه‌ها در حقیقت مرکب از دو منوئه بود که در واقع زمینه فرم منوئه بعدی (منوئه ـ تریو ـ منوئه) گردید. منوئه تنها فرم از فرم رقص‌های متعدد دورهٔ باروک است که پس از مهجوریت فرم سوئیت در سال‌های ۱۷۵۰ به جای ماند. منوئه و تریو

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

بعدها در جای موومان ما قبل آخر تمام سنفونی‌های مکتب ما نهایم قرار گرفت. منوئه میزانی سه ضربی دارد و با تمپوی عادی اجرا می‌شود.»

منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Mirliton (F), kazoo (E) میرلیتون، کازو،

«سازی متشکل از یک لوله که یک انتهای آن با غشائی نازک بسته شده باشد. نوازنده این ساز در انتهای دیگر به جای دمیدن، ملودی دلخواهی می‌سراید در نتیجه صوت حاصل بر اثر لرزش غشاء اندکی تغییر طنین داده تو دماغی می‌شود.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Mise-en-scène (F) صحنه آرائی،

صحنه پردازی برای اجرای نقش معینی از نمایش.

Miserere (L)

مزمور پنجاهم داود که در واقع التماس و توبه بویژه در هفته مقدس خوانده می‌شود.

Missa (L) مس، به "Mass" نگاه کنید.

Missal

کتابی که حاوی تعدادی از متن‌های اجرائی قطعات مس و رومن کاتولیک باشد.

Misteriosamente (I) با رمز و راز،

با اسرار آمیزی، کدر و گرفته.

Misterioso (I) اسرارآمیز، مرموز، تیره، عبوس، گرفته.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Mistero (I)
سر، رمز، راز، اسرار.

Misticismo (I)
طریقت عرفانی، تصوف، عرفان، اشراق.

Mistico (I)
عرفانی، تصوفی، صوفی منشی.

Misura (I)
به "measure" نگاه کنید.

Misurato, alla misura (I)
میزان بندی، خط میزان گذاشتن.

Mit (G)
با ، بوسیله.

Mitte (G)
وسط آرشه، کشیدن ناحیه میانی آرشه روی سیم‌ها (M)

Mixed cadence
کادانسی که سه یا چهار آکور پایانی آن شامل نمایان، زیر نمایان و تونیک در یک هارمونی باشد.

Mixed chorus
کر مختلط،
گروه کر شامل خوانندگان مرد و زن.

Mixed Voices
گروه کری که چهار صدای سوپرانو، آلتو، تنور و باس را دارا باشد.

Mixolydian mode
مد میکز ولیدین که یکی از مدهای هفت گانه موسیقی قرون وسطا در کلیسا بوده و از مدهای یونانی گرفته شده است.

Mixture stops
دکمه‌ها یا رژیسترهای ترکیبی در ارگ کلیسا. هر یک ازین دکمه‌ها به تعدادی لوله صوتی مربوط می‌شودکه اصوات هارمونیک فوقانی را جهت

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

درخشان‌تر کردن اصوات ملودیک تولید می‌کند. مهم‌ترین انواع این نوع لوله‌های صوتی عبارتند از fourniture, plein-jeu, zimbel . لوله‌های صوتی ترکیبی شامل دو یا سه ردیف لوله می‌شوند که در کنار هم قرار گرفته‌اند.

M.M. (Abb)

مخفف واژه "Maelzels' Metronome"

Mobile (I)

متحرک، قابل تغییر، جابجا شدنی.

Mod. (Abb)

مخفف واژه "Moderato"

Modal

مدال، وابسته به مقام، مقامی.

Modality (E), modalité (F)

مدالیته، مقام.

Modaltheorie (G)

تعبیر و تفسیر براساس سیستم مدال.

Mode

«مد عبارتست از الگوئی در ترتیب نت‌ها یا صداهای موسیقی که پی‌درپی با فاصله‌هایی از پیش تعیین شده در میانشان قرار گرفته باشند. در هر مد (در موسیقی غربی امروز، ماژور و مینور) تعداد نت‌ها، یا نام آنها هفت است. (دردانگ یا تتراکورد این تعداد چهار است.) » منصوری، پرویز ـ هارمونی تحلیلی.

«تمایز شکل، حالت و تأثیری که از ماژور و مینور بر می‌آید در نتیجه اختلاف مد آنها است، بنابراین مد یعنی ترتیب قرار گرفتن فاصله‌های پرده و نیم پرده ما بین نت‌های هشت گانه یک گام. از مد ماژور می‌توان شش مد دیگر استخراج نمود، مجموع مدهای هفت گانه را تحت عنوان «مدهای قرون

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

وسطائی کلیسا» نام گذارده‌اند. در تمام مدهای هفت گانه، فاصله بین درجه‌ها عبارتست از پنج فاصله پرده و دو فاصله نیم پرده. شرط اصلی تنظیم هر مد، رعایت فواصل پرده و نیم پرده ما بین اصوات آن است.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Mode, major مد ماژور، مقام بزرگ.

مقامی که سومین درجه آن از تونیک دارای فاصله ماژور است.

Mode, minor مد مینور، مد کوچک.

مقامی که سومین درجه آن از تونیک دارای فاصله مینور می‌باشد.

Moderatamente (I) ملایم، با اعتدال،

حرکتی میانه تند و سنگین.

Moderatissimo (I) خیلی معتدل، خیلی ملایم.

Moderato (I) معتدل، ملایم، میانه.



Modern «مدرن.

ظاهراً دوره‌ای تاریخی در موسیقی و سایر هنرهاست که به عقیدهٔ برخی از مورخین هنری، از سال ۱۸۹۰ آغاز شده است. دیگران بر این نظرند که موسیقی امروز را باید مدرن خواند و بعضی از همین‌ها ـ دسته‌ای از مردم

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

عادی، موسیقی جاز و پاپ را مدرن می‌خوانند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Modes, church مدهای کلیسا،

مدهای قرون وسطائی کلیسا که شامل هفت مد زیر می‌باشند: دورین، فریژین، لیدین، میکزولیدین، ائولین، یونین، لوکرین. در تمام این مدها فاصله بین درجه‌ها عبارتست از پنج فاصله پرده و دو فاصله نیم‌پرده. «در آوازهای تک صدائی گر یگوریان قرون وسطی و بیشتر آوازهای قدیمی کلیسا گام‌های (دورین، فریژین، لیدین، میکزولیدن و لوکرین) حاکم بود و هر گامی با یک نت پایه ویژه شروع می‌شد و نیم پرده‌ها در فواصل معینی قرار نگرفته بلکه در هر یک از گام‌ها در جاهای دیگری قرار داشتند. گام‌های قدیمی نامبرده قاعدتاً دیاتونیک بودند. توسط نت پایانی هر آواز می‌توان گام آن را تشخیص داد. گلارن (Glarean) موسیقی‌دان سوئیسی در سال ۱۵٤۷ به گام‌های قدیمی کلیسا دو گام جدید هم اضافه کردکه‌درموسیقی محلی آن زمان مورد استفاده بوده است. گام یونین کلیسا با گام ماژور کنونی و گام آئولین با گام مینور امروزی همانند می‌باشند.» زندباف، حسن - زبان موسیقی .

Modes, ecclesiastical مدهای قدیمی کلیسا،

مدهای قرون وسطائی.

Modesto (I) ساده، بی‌پیرایه، بی‌زحمت، آسان، عادی.

Modo (I) «تن.

Scanned by CamScanner

مفهوم تن در موسیقی بعد از قرن هیجده میلادی مورد استفاده قرار گرفته است. تن از قرن نوزده به بعد به معنی ماژور و مینور یا درجه‌ای که آکورد تنالیته روی آن قرار دارد، آمده است. تعداد تن‌ها در سیستم تعدیل یافته بیست و چهار است که به دو گروه دیزدار و بمل‌دار تقسیم می‌شوند.»
مسعودیه، محمدتقی ـ مبانی اتنو موزیکولوژی.

Modulation مد ولاسیون، مدگردی، انتقال مایه یا تنالیته.

«مدگردی عبارت است از تغییراتی که در مایه (تنالیته) یا مقام (مدالیته) یا هر دو بوسیله علامات تغییر دهندهٔ جدید در ملودی یا هارمونی بوجود می‌آید و موسیقی بر روی درجات اصلی مایهٔ جدید یا مقام جدید توقف می‌کند.»
پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Modulation, abrupt

تغییر و انتقال ناگهانی مایه به جانب مایه‌های غیر اصلی.

Modulation, chromatic مدولاسیون کروماتیک،

انتقال با رعایت فواصل کروماتیک، مد گردی در محدودهٔ پرده‌های کروماتیک.

Modulation, deceptive مدولاسیون فریب دهنده،

مدولاسیونی که سبب فریب گوش و حس شنوائی شنونده شده و او را در حالت انتظار و شنیدن یک هارمونی غیر مترقبه نگه می‌دارد.

Modulation, diatonic مدولاسیون دیاتونیک،

انتقال با رعایت فواصل دیاتونیک.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Modulation, enharmonic مدولاسیون انارمونیک،

مدولاسیون مترادف. انتقال از یک مایه به مایه دیگر با استفاده از علامات عَرَضی. انتقالی که با آلتره کردن یکی یا چند فاصله از یک آکور مشخص همراه باشد.

Möglich (G) امکان، ممکن.

Moins (F) کم، کوچک، کم‌تر، اندک‌تر .

Moins Vite (F) آهسته‌تر.

Moitié (F) نصف، نیم.

Moll (G) کوچک، مینور.

Moll Dominante (G) «نمایان کوچک شده یا کامل کوچک.

یک نوع آکور است که آکورهای اول، چهارم و پنجم آن کامل کوچک و آکورهای دوم و پنجم آن کاسته می‌باشند. این مورد زمانی اتفاق می‌افتد که روی هر یک از درجات گام کوچک تئوریک یک آکور سه‌تائی بوجود آید.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Mollezza (I) سستی، نرمی، ملایمت.

Moltissimo (I) بسیار، زیاد، خیلی، تا حد ممکن، تا آنجا که میسر است.

Molto (I) بسیار، زیاد، خیلی.

Molto adagio (I) خیلی آهسته، خیلی کند، خیلی سنگین.

Molto allegro (I) خیلی تند، خیلی سریع.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Molto espressivo (I) — خیلی گویا، خیلی پرمعنی و رسا.

Molto lento (I) — خیلی کند.

Molto meno (I) — بسیار کمتر، بسیار پست‌تر، بسیار فروتر.

Molto mosso (I) — خیلی جاندار، خیلی با جوش و خروش.

Molto Piu (I) — خیلی بیشتر، بسیار زیادتر.

Molto piu mosso (I) — خیلی تندتر.

Molto poco (I) — خیلی کم، بسیار اندک.

Molto vivo (I) — خیلی زنده، خیلی جاندار، بسیار پرشور.

Momentmusical — مومنت موزیکال،

لحظه موزیکال. قطعه‌ای که در یک لحظه به آهنگساز الهام می‌شود.

Monacordo (I)

نام کلاویکورد در سدهٔ شانزده میلادی.

Mondscheinsonate (G)

سونات مهتاب اثر بتهوون.

Monochord — مونو کورد.

یکی از سازهای قدیمی که فقط یک سیم داشته و در مدارس موسیقی قرون وسطائی اروپا از آن برای آموزش موسیقی به شاگردان استفاده می‌کرده‌اند.

Monodic, monody — مونودی، مونودیک،

موسیقی تک بخشی بدون همراهی، ساختن یک قطعه موسیقی فقط برای یک صدا. «مونودی یا مونودیک و یا مونوفونیک چند کلمه متشابه به مفهوم اعم

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

به معنای تک بخشی است. موسیقی‌ای که از یک بخش تنها بدون همراهی یا با بخش همراهی‌ای که فقط به قصد زیباتر کردن بخش تنها ترکیب شده تشکیل می‌شود. [موسیقی اصیل ایرانی که با آواز خواننده‌ای تنها و احیاناً همراهی‌ای با یک ساز اجرا می‌شود، می‌توان موسیقی مونودیک دانست] » منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Monodie (I)

«مونودی یا موسیقی تک صدائی در مقابل پولیفونی یا چند صدائی قرار می‌گیرد و خود بمعنی قطعه یا آهنگی است با صدای تنها، حال همراه یا بدون اکومپانیمان سازی یا ارکستری. مونودی اکومپانیه در دوران قدیم بصورت آواز همراه بانی مضاعف یا آواز همراه با سی‌تار اجرا می‌شد. در قرون وسطی مونودی اکو مپانیه در فرانسه و در ایتالیا بسط و گسترش یافت اما بوسیله پولیفونی خفه و خاموش شد. مونودی بدون اکومپانیمان بخصوص در عهد عتیق و در قرون وسطی اجرا می‌شد و در موسیقی یونان آوازهای گریگورین، آواز و تصانیف همراه باژست و حرکت، آواز درامهای تغزلی، آواز تروبادورها را در بر می‌گرفت. این نوع موسیقی در دوره جدید تا زمان ما نمونه‌های بسیاری داشته است.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Monodique (F)

به "monodic" نگاه کنید.

Monodrame

مونودرام،

قطعه‌ای کوتاه برای یک کاراکتر.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

مونوفونیک، **Monophonic, monophony**

موسیقی تک بخشی بدون همراهی.

یکنواختی، **Monotone (E), monotonia (I)**

عدم تنوع، صدای یکنواخت و تنها.

یک آهنگ، یک صدا، یک جور. **Monotono (I)**

کوک کردن، بالارفتن، **Monter (F)**

پرده‌های بالاتر را گرفتن، صعود کردن.

Montre (F)

لوله‌های صوتی دیاپازن ارگ بزرگ که جزو لوله‌های صوتی دهانه باز می‌باشند ؛ جلوه، تجلی، تظاهر.

سونات مهتاب، **Moonlight sonata**

اپوس ۲۷، شماره ۲، اثر بتهوون.

مخفف واژه "morendo" **Mor. (Abb)**

لطافت، ظرافت، **Morbidezza (I)**

سرعت تأثر، نرمی، زیرکی.

لطیف، ظریف، ماهرانه، نرم، رام. **Morbido (I)**

یک قطعه موسیقی. **Morceau (F)**

سخت، زننده، خشن، شدید، نیشدار. **Mordace (I)**

بسختی، به خشونت، بشدت، به تندی. **Mordacemente (I)**

شکسته، گزش، **Mordente (I)**

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

یک نوع نت زینتی. «گزش علامتی است که با قرار گرفتن آن در بالای یک نت آن نت بطور سریع به نت بالاتر رفته و دوباره به جای اصلی خود برمی‌گردد و چنانچه علامت تغییر دهنده‌ای در بالای آن باشد نت بالاتر با همان علامت اجرا می‌شود. این نوع گزش را «گزش فوقانی𝆖» می‌گویند.

upper mordent (sign 𝆖)

گزش تحتانی (𝆗) که در این گزش خط قائم کوچکی علامت گزش

lower mordent (sign 𝆗)

را قطع کرده نت اصلی بطور سریع به نت پائین‌تر از خود رفته و دوباره به جای اصلی خود برمی‌گردد و چنانچه علامت تغییر دهنده‌ای در پائین آن باشد نت پائین‌تر با همان علامت اجرا می‌شود.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Morendo (I) در حال مردن، روبزوال، بتدریج ضعیف کردن، کم‌کم خاموش شدن صدا.

Morendo a poco a poco (I) رفته‌رفته ضعیف کردن.

Morendo Lentamente (I) به آهستگی ضعیف کردن، به تانی کم کردن.

Morendo subito (I) ناگهان ضعیف کردن، ناگهان خاموش کردن.

Morente (I) مردنی، خیلی ضعیف، خیلی کم، خیلی ناتوان.

Moresca, morisco (I) یک نوع رقص عربی متعلق به اهالی

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

مغرب (مراکش) که شباهت به رقص‌های اسپانیولی دارد.

Mormorando, mormoroso (I) در حال زمزمه و ریزه خوانی.

Mormorio (I) صدای ضعیف، زمزمه کردن، نجوا.

Morris dance رقص موریس،

یکی از رقص‌های محلی انگلستان با میزان دو ضربی.

Mosso (I) جان‌دار، با جوش و خروش، با حرکت.

Mosso, meno (I) آهسته‌تر.

Mosso, più (I) سریع‌تر، تندتر.

Motet (E), motetto (I) **موتت**

قطعه‌ای مذهبی برای آواز دسته جمعی.

«موتت یک قطعه مذهبی برای کرال است. موتت از واژه " موتتوس " (**motetus**) قرن ۱۲ و ۱۳ که ابتدا یک آواز کنترا پوئن بر اساس متن مذهبی نسبت به کانتوس فیرموس که یک ملودی‌گر یگوریان بود، بوجود آمد.»

زندباف، حسن ـ فرم در موسیقی.

«موتت مهم‌ترین فرم تضنیف در زمانهای اولیه موسیقی پولیفونیک به خصوص در قرون وسطی و در دورهٔ رونسانس. موتت قاعدتاً قطعه‌ای برای آواز دسته‌جمعی است بر روی کلامی لاتینی از مأخذ مذهبی که کلیسای رومن کاتولیک آنرا به منظور انجام مراسم مذهبی (غالباً در مراسم نماز شام) مورد استفاده قرار می‌دهد. تاریخچه موتت را می‌توان به سه دوره زیر تقسیم کرد: موتت قرون وسطائی، موتت فلاماندری، موتت دورهٔ باروک.» منصوری،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

موتیف **Motif (F), motiv (G), motive (E), motivo (I)**

«موتیو کوچکترین ارگان موسیقی در یک قطعه است، به همین جهت برای شروع یک مبدأ فعال و آفریننده و کیفیت پرورش در شروع را دارد. با توجه به فرضیه تنظیم زمان، موتیو نشان دهنده محتوای مشخص ریتم در یک واحد ارزش زمانی (متریک) است. موتیو تنها وسیله بیان و تأثیر موسیقی است.» زندباف، حسن ـ فرم در موسیقی.

«همچنانکه در ادبیات هر جمله از تعدادی کلمه تشکیل شده، جمله موسیقی نیز از تعدای موتیف متشکل است. واضح است که ما بین کلمه در ادبیات و تناسب کلمه و جمله در آن هنر، از یکسو و موتیف در موسیقی و نسبت موتیف با جمله موسیقی تفاوت‌هائی هست. مثلاً گاهی اوقات چنان واضح نیست که یک موتیف موسیقی از کجا تا کجای یک جمله موسیقی را اشغال کرده است. ممکن است ترکیبی از چند صوت موسیقی و هر کدام با کشش‌های زمانی معین، یک و در عین حال دو موتیف باشد. تفاوت موتیف با تم در یک قطعه موسیقی در آن است که اولی بسیار کوتاهتر از دومی است و موتیف در حقیقت قسمتی از تم است.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

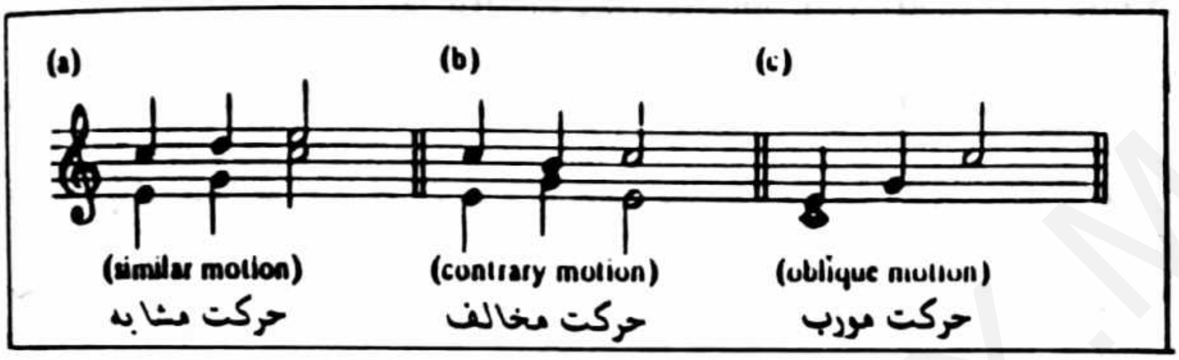
Motion متحرک، جان‌دار، پرجنب و جوش.

Motion, conjunct تحرک و جنبش تدریجی صدا.

Motion, contrary قطعه‌ای که یک بخش در حالت افتان

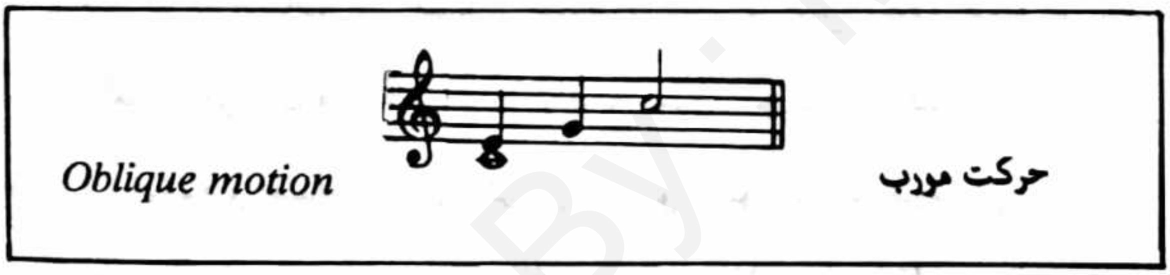
Digitized By: M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

و بخش دیگر در حالت خیزان باشد؛ حرکت مخالف.



Motion, oblique حرکت مورّب

قطعه‌ای که یک بخش آن دارای حرکت و بخش دیگر ثابت باشد.



Motion, parallel

تحرک و جنبش دو صدا در کنار یکدیگر که جهت و فواصل آنها مشابه باشد؛ حرکت موازی.

Motion, similar حرکت مشابه،

حرکت دو صدا در یک جهت.



Motive تم یا سوژه در یک قطعه موسیقی،

Scanned by CamScanner

به "motif" نگاه کنید.

Moto (I)

پرجنب و خروش، متحرک.

Moto perpetuo (I), perpetuum mobile (L), mouvement Perpétuel (F)

یک قطعه موسیقی که فاقد هر نوع مکث و توقف باشد.

Mouth harmonica (E), mundharmonica (G) harmonica a bouche (F)

سازدهنی، هارمونیکا،

«ساز (یا اسباب‌بازی) بادی زبانه‌ای (زبانه آزاد مانند زبانه آکور دئون) که در زبان فارسی آن را «سازدهنی» می‌خوانند. متشکل از یک مکعب مستطیل کم و بیش کوچک که در یک سطح آن سوراخ‌هائی چهارگوش در دو ردیف قرار گرفته و زبانه‌ها، هر یک درست پشت هر سوراخ است. نوازنده ساز را بالب خود تماس داده و بر سوراخ‌ها می‌دمد و برای تغییر صوت تمام ساز را بر لب خود می‌لغزاند. هر دو سوراخ بالا و پائین به‌دو زبانه مربوط شده که یکی با دمیدن و دیگری با کشیدن هوا صوتی حاصل می‌کند (هر دوی این زبانه‌ها غالباً همصدا ساخته شده‌اند.) » منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Harmonica  ساز دهنی

Mouth music

تولید صوت با دهان مثل سوت‌زدن که در اجرای آهنگ‌های فولکلوریک

Scanned by CamScanner

اسکاتلند بسیار رواج دارد.

Mouthpiece (E), embouchure (F), mundstück (G) bocchino (I)

قسمت دهانی یا دهانه در سازهای بادی که هنگام نوازندگی در دهان نوازنده جای می‌گیرد. شکل آن در تمام سازهای بادی یکسان نیست.

Mouvement (F), movimento (I)

موومان، حرکت،

بخشی از یک قطعه موسیقی که سرعت و حرکت خاصی دارد.

Mouvementé (F)

متحرک، جنبنده، متلاطم، جان‌دار.

Mouvement modéré (F)

معتدل کردن یک موومان،

اعتدال در سرعت یک قطعه.

Movable do

سیستمی که در آن هر گام دیاتونیک با نت do شروع می‌شود.

Movement

موومان.

«تقسیمات کامل و بالنسبه مستقل در یک قطعه سونات، سنفونی و غیره، هر قطعه سونات معمولاً از سه و گاهی چهار موومان و هر قطعه سنفونی از چهار موومان متشکل است که ترتیب آنها به خصوص در سونات‌ها و سنفونی‌های کلاسیک به قرار زیر است: موومان اول «به فرم سونات» باتمپوئی معمولی یا تند.

موومان دوم، به فرم «آداجیو» بسیار سنگین. موومان سوم، به فرم منوئه با میزان سه ضربی و تمپوئی نسبتاً تند. موومان چهارم، به فرم روندو. در قطعات سونات که دارای سه موومان هستند، موومان دوم معمولاً حذف شده است.»

Scanned by CamScanner

منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Movendo (I) جنب و جوش کردن، جوش و خروش کردن.

Movente (I) در حال حرکت، در حال جنب و جوش.

Movimento Di (I) موومان از، حرکت از، حرکت با.

mp. (Abb) مخفف واژه **"Mezzo piano"**

M.S. (Abb) مخفف واژه **"Mano sinistra"**

Müde (G) خسته، سست، ضعیف، خمار، بی‌حال، کوفته.

Mühelos (G) بدون زحمت، آسان.

Mundharmonica (G)

به **"mouth harmonica"** نگاه کنید.

Mundstück (G)

به **"mouth-piece"** نگاه کنید.

Munter (G) سرحال، سرزنده، سردماغ، تر و تازه.

Murmelnd (G), mormorando (I) در حال زمزمه، نجوا کردن.

Mus. B. ,Mus. Bac. (Abb)

مخفف واژه **"Bachelor of Music"**

به معنای لیسانس موسیقی، دارنده درجه لیسانس در رشته موسیقی.

Mus. D. ,Mus. Doc. (Abb) مخفف واژه **"Doctor of Music"**

به معنی دکتری موسیقی، دارنده درجه دکتری در رشته موسیقی.

Muschelhorn (G)

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

به "Shell trumpet" نگاه کنید.

Musetta (I), musette (F)

به "Bagpipe" نگاه کنید.

Music (E), musica (I), musik (G), musique (F)

موزیک، موسیقی، هنر و علم بیان اصوات. «موسیقی مشتق از کلمه یونانی Muse [نام یکی از نه تن الهه که طبق عقاید یونانیان قدیم حافظ شعر و هنرهای زیبا بوده‌اند و ایضاً به معنی قدرت (یا فن) هنری آنان.] به مفهوم بشری، می‌توان آن را «هنر اصوات» گفت.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Musica di camera (I)

موسیقی مجلسی،
موسیقی که برای ارکستر مجلسی نوشته شده باشد.

Musica ficta (I)

آهنگسازان سده‌های پانزده و شانزده اروپا اعتقاد داشتند که برای ساختن یک آهنگ موزون و هماهنگ به جای استفاده از نیم پرده‌های عارضی بایستی از به کارگیری اصوات نامطبوع که با یکدیگر توافق ندارند پرهیز کرد. این سبک و عقیده با رواج و گسترش علم هارمونی در موسیقی بتدریج از بین رفت.

Musical bow

«کمان موسیقی.
یکی از سازهای ابتدائی بشر که در حفاریهای مربوط به عصر حجر بدست آمده و در بیشتر نقاط جهان رواج داشته است.» مسعودیه، محمدتقی ـ مبانی

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

اتنو موزیکولوژی.

Musical comedy

موزیکال کمدی.

«اپرای سبک. این مفهوم امروز بیشتر معمول است، عموماً با استفاده از «مونولوگ‌ها» یا دیالوگ‌های بدون موسیقی و با صحبت. این فرم را امروزه گاهی «موزیکال کمدی» می‌نامند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Musicale (I)

«موزیکال، موسیقائی،

خوب حس کردن قطعه یا نغمه‌ای بهنگام اجرا، قطعه‌ای را موسیقائی و با احساس اجرا کردن، اجرائی رسا و گویا که پستی و بلندی شدت و ضعف و تندی و کندی در آن ترکیبی دلنشین و هم آهنگ داشته باشد.» ناصری، فریدون - اصطلاحات جهانی و لغات رایج ایتالیائی در موسیقی.

Musica reservata (I)

این واژه در اواخر سدهٔ شانزده و اوائل سده هفده بر سر زبانها افتاد. معنی این واژه هنوز کاملاً روشن نشده است ولی احتمال می‌رود که به یک نوع موسیقی پیچیده و کمپلکس گفته می‌شده است.

Music drama (E), musique dramatique (F)

موسیقی که بر اساس متن یا حرکت نمایشی پایه‌ریزی شده باشد، موسیقی که بر اساس یک داستان ساخته شده باشد.

Musicology

موزیکولوژی،

علم بررسی و پژوهش دربارهٔ موسیقی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Musikbogen (G)

به "musical bow" نگاه کنید.

Musique concrete (F)

به "concrete music" نگاه کنید.

Musique de chambre (F)

به "chamber music" نگاه کنید.

Musique Dramatique (F)

به "Dramatic music" نگاه کنید.

Musique populaire (F)

به "popular music" نگاه کنید.

Musique programatique (F)

به "program music" نگاه کنید.

Musique savante (F)

به "Art music" نگاه کنید.

Musique Traditionnelle (F)

«موسیقی سنتی یا موسیقی فرهنگهای به اصطلاح پیشرفته.» مسعودیه، محمدتقی ـ مبانی اتنو موزیکولوژی.

Musique Vocale (F)

به "Vocal music" نگاه کنید.

Muta (I)

تعویض، تغییر کوک،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

تغییر مایه، مایه را تغییر دهید.

Mutation

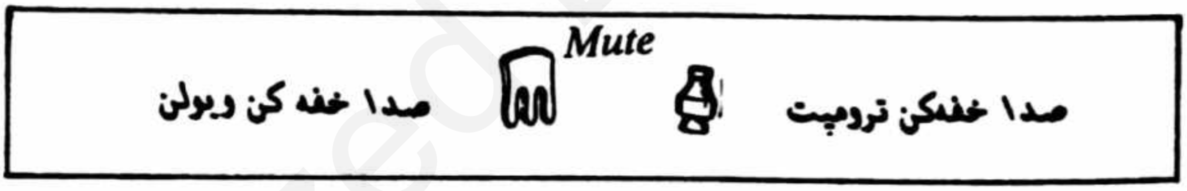
تغییر صدای انسان هنگام بلوغ.

Mutation stops

دکمه‌های بالابرنده صدا در ارگ. این نوع رژیسترها وظیفه تولید اصوات هارمونیک فوقانی را به عهده داشته و همیشه با دکمه اصلی به کار می‌افتند. مثلاً هنگامی که نوازنده دکمه یا رژیستر شماره ۱۲ بالابرنده صدا را بیرون می‌کشد باعث اضافه شدن یک فاصله دوازدهم به نت اصلی که نواخته شده می‌گردد.

Mute (E), sordino (I), sourdine (F), dämpfer(G)

صدا خفه‌کن، سوردین، وسیله‌ای که روی ساز نصب شده و صدای ساز را خفه می‌کند.



Mutig (G)

شجاعانه، گستاخانه، جسورانه.

M.V. (Abb)

مخفف واژه "Mezza Voce"

Mystic chord

آکوری که بجای سوم‌ها دارای آکورهای چهارم باشد.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

N

Nacaire (F), nacara (I)

طبل برنجی با صدای بلند و خشک، نقاره پیاده نظام در قرون وسطی.

Nacchere (I)
کاستانیت، قاشقک،

به "castanets" نگاه کنید.

Nach (G)
بعد، سپس، به طرف.

Nachahmung (G)
به "Imitation" نگاه کنید.

Nach belieben (G)
در اختیار نوازنده، به دلخواه نوازنده.

Nachdruck, nachdrücklich, nachdrucksvoll (G)

تأکید، اصرار، ابرام، مؤثر و مؤکد، قوی، با تأکید.

Nachfolge (G)
به "Imitation" نگاه کنید.

Nachlassend (G)
در حال رها کردن، در حال کم شدن،

در حال سست شدن.

Nachlässig (G)
بی‌توجهی، اهمال کار، مسامحه‌کار.

Nachschlag (G)
به "After note" نگاه کنید.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Nachspiel (G) بخش پایانی یک قطعه موسیقی، بخش مؤخره.

Nachthorn (G)

یک نوع لوله صوتی ارگ بزرگ که هشت فوت درازا دارد.

Nachtmusik (G) سرناد.

به "serenad" نگاه کنید.

Nach und nach (G) کم‌کم، بتدریج، اندک‌اندک.

Nänien (G) مرثیه‌ها، نوحه‌ها.

Narrator نقال، روایت خوان،

کسی که داستانی را در قالب یک آهنگ از بر بخواند.

National Anthem سرود رسمی و ملی هر کشور.

National music موسیقی ملی،

موسیقی‌ای که نشانگر هویت و روحیه ویژه یک کشور باشد.

Natural

علامت بکار (♮) که علامات دیز و بمل را خنثی کرده و نت‌ها را به حالتِ اولیه و طبیعی بر می‌گرداند.

Naturale (I) طبیعی، ساده، بی‌پیرایه.

Natural horn کرشکار،

نوع ساده و قدیمی ساز کر که فاقد سوپاپ و کلید می‌باشد و در نتیجه فقط صوت اصلی و اصوات فرعی آن را قادر است تولید کند.

Naturalmente (I) طبیع، سادگی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Natural keys

گام‌های طبیعی و ساده که فاقد هر گونه علامات ترکیبی (دیز و بمل) می‌باشند مانند گام‌های **دو** ماژور و لا مینور.



گام دوماژور



گام لامینور

Naturhorn (G)

کرشکار، بوق،
شیپور ابتدائی و ساده.

Neapolitan sixth

آکورد سکست ناپولیتن (6N)، آکوری که از سوم کوچک و ششم فوقانی بر روی درجه چهارم گام تشکیل شده باشد.

Nebbioso (I)

مه آلود، مبهم، غیر صریح.

Nebennote (G)

نت برودری،
یک نوع نت زینت، «در طول زمانی آکورد ممکن است یکی از نت‌ها به فاصله متصل (و بیشتر به سوی پائین) حرکت کرده و دوباره به جای اصلی برگردد، این شکل یا نت پائینی را نت برودری گویند. نام دیگر آن نت جنبی یا جانبی است.» منصوری، پرویز ـ هارمونی تحلیلی.

Nebulosita (I)

تاریکی، عدم وضوح، روشنی، ابهام.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Nebuloso (I)
مبهم، غیر واضح، غیر صریح، مه آلود.

Neck
دسته سازهای زهی که پرده هاروی آن واقع‌اند و نوازنده با انگشت روی آن پرده گذاری می‌کند.

Negli, nei, nel, nella, nelle, nello, nell (I)
بطرف، در.

Negligente (I)
بی‌پیرایه، نامرتب، توجه نشده، کمی با وقفه.

Negligenza (I)
اهمال، فراموش کاری، بی‌دقتی، غفلت، سهل‌انگاری.

Negro spirituals
آوازهای مذهبی بردگان که اکنون جزو آوازهای فولکلوریک آمریکا محسوب می‌گردد.

Neighbor-tone
اپوژیاتور، به "**appoggiatura**" نگاه کنید.

Nenia (I)
مرثیه در یونان و روم، گریه و زاری هنگام تشییع جنازه همراه با نوحه خوانی.

Neo-classicism
تقلید یا ایمیتاسیون به شیوه مدرن که از سده هیجده در موسیقی کلاسیک متداول شده است.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Nero (I), noire (F)

نت سیاه (♩) که ارزش آن ۱/۴ واحد موسیقی است.

Nervosita (I)

عصبانیت.

Nervoso (I)

عصبانی، عصبی،

متلاطم، هیجان زده.

Nettement (F)

به روشنی، بطور وضوح، آشکار.

Netto. (I)

سریع، تند.

Neu (G)

تازه، جدید.

Neun (G)

عدد نه (۹).

Neume

یک واحد موسیقائی در آوازهای پلان شان و سمبلی برای این واحد موسیقائی و بعدها سمبلی برای نت‌های منفرد ؛ علائم ویژه‌ای که در نت‌نویسی آوازهای پلان شان در کلیسای گریگوری مورد استفاده بوده است.

Neumen

نیومن،

«پیش از نت‌نویسی متداول امروزی نگارش نت‌نویسی نیومن رایج بود. ازین روش برای نوشتن آوازهای گریگوریان استفاده می‌کردند. در این روش برای نشان دادن تکیه‌ها و زیر و بم نت‌ها، علائم و نشانه‌های مخصوصی بکار می‌رفته است.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Neuvieme (F), neunte (G), nona (I)

نهم،

نهم یک آکورد.

Digitized By : M.A.M.B

Scanned by CamScanner

Nexus (L) خط اتحاد، به "Tie" نگاه کنید.

Nicht (G) برای منفی کردن افعال در زبان آلمانی بکار می‌رود، هیچ.

Nicht schleppen (G) به دنبال نکشیدن، سبک و با روح.

Niederschlag (G)

ضرب مؤکد یک میزان که روی آن تکیه و تأکید بیشتری می‌شود.

Niederstrich (G) آرشه راست،

کشیدن آرشه از بالا به پائین (⊓ ⊓).

Niente (I) هیچ چیز، هیچ کدام.

Nineteenth

لوله صوتی ارگ بزرگ که معادل دو اکتاو و پنج فاصله وسعت داشته باشد.

Ninna (I) لالائی، گهواره.

Ninnando (I) لالائی گفتن، لالائی خواندن.

Ninth (E), none (G), neuvième (F), nona (I) نهم،

فاصله نهم، یکی از فواصل ترکیبی که از یک اکتاو و یک فاصله دوم بوجود آمده است، نهم یک آکورد هنگامی که از پایه آکرد سوم سوم شماره کنیم.

Nobile (I) نجیب، شریف، عالی، بزرگ‌منش.

Nobilmente (I) بزرگ زادگی، با اصالت.

Nobilta (I) اصالت، بزرگی، عالی تبار

Noch (G) هنوز، باز، دیگر.

Nocturn, nocturne (F), notturno (I), nachtstuck (G)

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

نکتورن. موسیقی شبانه «قطعه‌ای برای پیانو کاملاً به شیوه رومانتیک در بیان حالات مالیخولیائی شبانه. اولین قطعه‌های نکتورن را جان فیلد **(John Field)** (۱۸۳۷ - ۱۷۸۲) نوشت. او در قرن نوزدهم ازین نام الهام گرفت و قطعاتی تحت همین عنوان ترکیب کرد.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Nodal points, nodes

گره در تارهای مرتعش، هر تار مرتعش در دو سر خود و در تمام طول، خود تعدادی گره و بطن (شکم) بوجود می‌آورد. فاصله بین دو گروه را بطن می‌گویند.

Noel (F) نوئل،

سرود شب عید میلاد مسیح، سرود کریسمس.

Noire (F), nero (I)

نت سیاه () که ارزش آن ۱/٤ واحد موسیقی است.

Noise صوت ناموزون،

صوت غیر موسیقی که شباهت به سر و صدا دارد.

Nomole نوموله،

ارزش ۹ نت برابر ۸ نت را نوموله گویند.

Nomos (Gr) نوموس

«آوازهائی که به افتخار آپولون‌تصنیف می‌شد. البته یونانی‌ها بتدریج برای توصیف صحنه‌های مختلف جنگ، عشق، شراب‌خوری، عروسی و سوگواری

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

نیز «نومس» ساختند.» سعدی حسنی ـ تاریخ موسیقی.

Non (I)
نه، خیر.

Nones (L)

زمان شرعی اجرای مراسم عبادی و نماز در کلیسای رومن کاتولیک.

Nonet (E), nonetto (I)
نو نت،

قطعه‌ای برای ۹ نفر نوازنده.

Non legato (I)
نه متصل.

Non molto (I)
نه بسیار، نه زیاد.

Non tanto (I)
نه زیاد، نه بسیار، نه بیش از لزوم.

Non tanto mosso (I)
نه زیاد تند،

نه زیاد سریع، نه زیاد چالاک.

Non tremolo (I)

«بدون لرزش، تعداد معینی از تکرارها در یک قطعه بدون لرزش اجرا می‌شوند.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Non troppo (I)
نه بسیار، نه زیاد.

Normal pitch, normal tone

کوک نرمال و استاندارد شده بین‌المللی با ارتعاشات ثابت در ثانیه.

Nostalgia (I)
درد غربت،

دلتنگی در اثر دوری از وطن، حزن.

Nostalgico (I)
موجد اندوه، مبتلا به اندوه، غریبی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Nota cambiata (I), wechselnote (G)  نت اپوژیاتور،

نت تکیه، نت کوچک که دارای ارزش نامعین است و در پایان در نت اصلی حل می‌شود ؛ نت تأخیری که تهیه نشده است.

Nota flautata (I)

صدای هارمونیک، صدای فرعی.

Notation

نوتاسیون،

نوشتن قطعات موسیقی با الفبأ ویژه که نت نام دارد.

Note

نت،

«نام‌گذاری نت‌های گام در کشورهای آمریکا، آلمان، انگلستان بر اساس حروف الفبا و در فرانسه و ایتالیا بر اساس دو حرف اول سرود سن ژان **(do, re, mi)** صورت می‌گیرد. نام‌گذاری نت‌ها در ایران از روش فرانسوی اخذ شده است.» منصوری، پرویز ـ هارمونی تحلیلی.

«نت، یک رشته علامات که به یاری آن می‌توان خط موسیقی را بر روی حامل نوشت. تعداد این علامات در نت‌نویسی امروزی هفت است که هر یک نمودار مقدار کشش زمانی صوت موسیقی است.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Note  انواع نت

Note de broderies (F), auxiliary ton (E)

نت برودری، به **"neben note"** نگاه کنید.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Note de passage (F)

به "passing tone" نگاه کنید.

Note head
سَرنت،

قسمت بالای دسته یا دنباله که بدنه اصلی یک نت است و تعیین کننده ارزش هر نت نیز می‌باشد.

Note lente (I)
نت‌های کند، نت‌های آهسته.

Notes modales
«نت‌های مقامی.

درجاتی از گام مثل سوم و ششم که تغییر آنها سبب عوض شدن مقام می‌گردد. به نت‌های سوم و ششم، نت‌های مقامی می‌گویند.» خالقی، روح‌الله ـ نظری به موسیقی بخش اول.

Notes tonals
«نت‌های تنال،

نت‌های مایگی. در هر گام سه نت بیش از سایرین اهمیت دارد، زیرا این نت‌ها در حقیقت معرف گام می‌باشند. این سه نت عبارتند از: تونیک، نمایان، زیر نمایان.» خالقی، روح‌الله ـ نظری به موسیقی بخش اول.

Notturno (I)
نکتورن.

به "Nocturn" نگاه کنید.

Nourrir le son (F)
صدائی را نگه داشتن،

قوت دادن به یک صدا.

Novellette

قطعاتی آزاد و رومانتیک که رابرت شومان آنها را به بهترین وجهی با پیانو

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

اجرا کرده است.

Novemole (F)

«نوموله.

تبدیل یک نت به ۹ نت کوچک‌تر با ارزش زمانی برابر را نوموله گویند. در بالا و یا پائین ۹ نت جدید یک خط منحنی با عدد ۹ قرار می‌گیرد. نوموله سبب تند شدن حرکت در یک قطعه موسیقی می‌شود.» زندباف، حسن - زبان موسیقی.

Nozze di Figaro, le (F)

عروسی فیگارو.

یک اپرا کمیک در چهار پرده از ساخته‌های موتسارت (۱۷۸۶).

Nuance (F)

نوانس

درجه قوت و ضعفی که به یک آهنگ داده می‌شود تا حالت پیدا کند، سرعتی که به یک قطعه موسیقی داده می‌شود تا با حالت و متنوع گردد.

Nunc dimittis (L)

مترامیر،

خواندن کتاب مقدس با آوازهای غیر متریک به گونه‌ای که در کلیسای رومن کاتولیک متداول می‌باشد.

Nuovo (I)

تازه، نو، جدی.

Nuptial song

ترانه عروسی،

ترانه‌های ویژه مراسم عروسی.

Nut

دسته یا پاشنه آرشه ویولن،

شیطانک ویولن که از جنس عاج ساخته شده و در انتهای دسته ساز قرار می‌گیرد و سیم‌ها از روی آن عبور کرده و در جعبه گوشی به دور گوشی‌ها

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

پیچیده می‌شوند.

Nutcracker suite

سویت شماره **۷۱a** بنام «فندق شکن» از ساخته‌های چایکوفسکی (۱۸۹۱).

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

O

O (Abb)

نشان دهنده مفاهیم زیر: نواختن سیم‌ها با حالت پنجه باز ؛ علامت اصوات هارمونیک ؛ دستور استفاده از انگشت شست در نواختن سیم‌های ویولن سل ؛ میزان سه ضربی در نت‌نویسی قرون وسطائی.

O, od (I)

یا، البته، وگرنه،

یا اینکه، البته، درست، خوب، بعبارت دیگر.

Ob. (Abb)

مخفف واژه "oboes"

Obb. (Abb)

مخفف واژه "obbligato"

Obbligato (I), obligé (F), obligat (G)

حتمی، لازم،

غیر قابل احتراز، «یک صدای اصلی که از آن نمی‌توان چشم پوشی کرد.» زندباف، حسن - زبان موسیقی .

در موسیقی قدیم صدائی بوده که بهیچ وجه از آن چشم پوشی جایز نبوده در صورتیکه در موسیقی معاصر گاهی آن را حذف می‌کنند و آن را جزو بخش‌های اصلی به حساب نمی‌آورند.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Ober (G)

فوقانی، بالائی.

Obermanual (G)

کلیدهای ردیف بالائی (ردیف سوم) در ارگ بزرگ.

Oberstimme (G)

صدای بالا، بخش بالاتر.

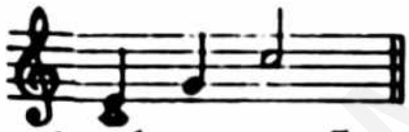
Oberton (G), Overtones (E)

هارمونیک فوقانی، اصوات فرعی بالائی.

Oberwerk (G)

به "positive" نگاه کنید.

Oblique motion



یک قطعه موسیقی که در آن در حالی که یک بخش نواخته می‌شود بخش‌های دیگر سکوت اختیار کنند. حرکت مورّب

Oboe (E-I), hoboe (G), hautbois (F), hautboy (E)

ابوا، «سازی زبانه‌ای (از نوع مضاعف) متشکل از لوله‌ای صوتی، کمی مخروطی شکل، که به انتهای ناقوسی مانندی ختم می‌شود. بر روی لوله سوراخ‌هائی تعبیه شده که به یاری یک رشته کلید باز و بسته می‌شوند. انگشتان نوازنده به جای آنکه مستقیماً مانند نی با سوراخها مماس شوند بر روی کلیدها قرار می‌گیرند. هر کلید تشکیل شده است از یک یا دو میلهٔ فلزی، یک یا دو فنر، یک دکمه (که انگشت روی آن قرار می‌گیرد،) و یک " سوراخ گیر " (که در نتیجه فشار انگشت بر روی دکمه، این یک روی سوراخ می‌چسبد و آن را می‌پوشاند) صدای آن در نتیجهٔ وجود «زبانه مضاعف» تودماغی و مانند نی چوپانی یا " دوزله " خودمان است. ابوا یکی از اعضای ردهٔ سازهای بادی چوبی است.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

لذت ببریم.

Oboe, alto گرانگله،

میدان صدای این ساز یک فاصله پنجم پائین‌تر از میدان صدای اوبوا می‌باشد.
به "English horn" نگاه کنید.



Oboe, bass فاگوت، با سون،

میدان صدای این ساز به اندازه دواکتا و پائین‌تر (بم‌تر) از میدان صدای اوبوا می‌باشد. به "Bassoon" نگاه کنید.

Oboe, d'amore (I)

یکی از اعضاء خانواده اوبوا می‌باشد. این ساز انتقالی است و وسعت صدای آن بین کرانگله و اوبوا سپرانو می‌باشد.

Oboe d'caccia (I)

نام اوبوا آلتو در دورهٔ باخ. این ساز بم‌تر از اوبوای معمولی است و نت‌های آن را با کلید آلتو (خط سوم حامل) می‌نویسند.

Obw. ,oberw. (Abb) مخفف واژه "oberwerk"

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Ocarina (I) — اکارینا،

یک نوع ساز بادی بشکل سیب‌زمینی که دارای یک سوراخ جهت دمیدن و تعدادی سوراخ جهت انگشت گذاری می‌باشد. این ساز را از گل یا چینی می‌سازند.

Ocarina  اکارنیا

Octave — اکتاو، هنگام،

نت یا درجه هشتم گام دیاتونیک، «دو صوت همنام موسیقی را که نسبت فرکانسشان برابر ۲ به ۱ یا بالعکس باشد، اکتاو یکدیگر خوانند. کلمه اکتاو از ریشه یونانی "octe" به معنی «هشتم» آمده است، زیرا در ترتیب پی‌درپی نت‌های موسیقی هر دو نت اکتاو، نسبت به یکدیگر نت هشتم هستند.»
منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.
اکتاو، نام یک نوع لوله صوتی دهانه باز در ارگ بزرگ نیز می‌باشد که وسعت صدای آن یک اکتاو می‌باشد.

Octave coupler

یک نوع ابتکار و تمهید در ارگ‌نوازی که در آن نوازنده در هنگام ضرورت نت‌های واقعی را به اندازه یک اکتاو بم تر یا زیر تر اجرا می‌کند.

Octave, fifteenth

یک نوع لوله صوتی در ارگ بزرگ با صدای تیز که وسعت صدای آن یک

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

اکتاو بیشتر از درجه پانزدهم گام است.

Octave flute (E), piccolo (I)
پیکولو،
نوعی فلوت کوچک که‌میدان صدای آن یک اکتاو بالاتر از فلوت معمولی می‌باشد.

Octave hautboy

یک نوع لوله صوتی زبانه‌دار در ارگ بزرگ با طول چهار فوت.

Octave music

یک ورقه بزرگ کاغذی که نت‌های یک قطعه موسیقی روی آن چاپ شده و پس از تا خوردن به صورت یک دفترچه هشت برگی در آمده است.

Octet, octett
اکتت،
یک قطعه موسیقی که به هشت بخش یا صدا تقسیم شده باشد.

Octuplet

یک مجموعه نت هشت‌تائی که به صورت شش نت ولی با همان ارزش زمانی اجرا شود.

Octobass

یکی از سازهای زهی بزرگ که در اواسط قرن نوزدهم اختراع شده است. این ساز را به اندازه یک اکتاو بم‌تر از کنترباس کوک می‌کنند. در حالت ایستاده حدود چهارمتر بلندی دارد و پرده‌گیری روی سیم‌های آن به کمک یک اهرم مکانیکی انجام می‌شود.

Ode
چکامه،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

شعر غنائی و حماسی، قصیده، مرثیه مدح، یکی از مناجات‌های نه گانه بامدادی در کلیسا.

Oder (G)

یا، دیگر.

Ode symphonie

سنفونی شماره ۹ اثر بتهوون.

Oeuvre (F)

اپوس، اثر،
شماره ردیف آثار هر آهنگساز به ترتیب تاریخ ساختن آنها.

Off

قطع صدا،
فشار دادن دکمه‌های ارگ جهت قطع صدای لوله‌های صوتی.

Off-beat

ضرب غیر مؤکد،
ضربی که روی آن تکیه نمی‌شود.

offetoire

«یک پلن شان (آواز روشن) یا قطعه پولی فونیک که در آن از عبارات کتاب مقدس به لاتین استفاده می‌شود و بلافاصله بعد از (credo) درمس‌های کلیسای رومن کاتولیک قرار می‌گیرد.» شعشعانی، شهره ـ فرهنگ بزرگ موسیقی.

Offertory (E), offertorium (L)

تقدیس نان و شراب در کلیسا، موسیقی روحانی هنگام اجرای مراسم تقدیس نان و شراب، دعای کشیش در موقع تقدیس با نان و شراب، بخشی از قطعات مس در کلیسای رومن کاتولیک.

Office, officium, offizum (L)

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

مراسم دعا و نیایش در کلیسای رومن کاتولیک که در ساعات مشخص به صورت قطعات مس اجرا می‌شود.

Ohne (G)

بدون.

Oiseau de Feu,L'

سویت " پرنده آتشین " اثر استراوینسکی.

Oktave (G)

به "octave" نگاه کنید.

Olimpico (I)

«المپیک،

بازیها و مسابقه‌هائیکه در یونان قدیم هر چهار سال یکمرتبه دایر می‌شد، این سنت تا زمان ما باقی مانده.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Oliphant

یکی از سازهای بادی قرون وسطائی ویژه خبر رسانی که معمولاً از عاج فیل ساخته می‌شده است.

Olympos (Gr)

«المپوس.

موسیقی‌دان افسانه‌ای یونان جنوبی و آسیای صغیر که او را واضع ریتم یا ضرب در قرن هشتم پیش از میلاد می‌دانند.» سعدی حسنی ـ تاریخ موسیقی.

Ombra scene (I)

نمایش جهان پس از مرگ، بهشت و جهنم در یک صحنه اپرا.

Omnes, omnia (L), tutti (I)

همه، تمام اعضاء ارکستر با هم.

Omnitonic

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

سازی که قادر باشد تمام اصوات گام‌های دیاتونیک و .کروماتیک را تولید کند.

Ondeggiando (I), ondulé (F) تاب‌دار،

مواج، موج‌دار.

Onde-Martenot

«سازی برای موسیقی ملودیک که صدای آن به صورت الکتریکی ایجاد می‌شود. مخترع این ساز موریس ما رتنو (۱۹۸۱ - ۱۸۹۸) بوده است. این ساز که برای نخستین‌بار در سال ۱۹۲۸ مورد استفاده قرار گرفت دارای میدان صدائی معادل هفت اکتاو است.» شعشعانی، شهره ـ فرهنگ بزرگ موسیقی.

Ongarese All' (I) سبک مجاری.

Onomatoplique (F)

کلماتی از یک آهنگ که به تقلید از صداهای طبیعی ساخته شده باشند مثل شرشر آب، جیک‌جیک گنجشک و غیره.

Onzième (F) یازدهم،

فاصله یازدهم، یازدهمین فاصله گام.

Op. (Abb) مخفف واژه "opus"

Open باز،

سیم‌های سازهای زهی در حالت پنجه باز، سازهای بادی در حالت دست باز.

Open consonance «مطبوعیت فراخ،

Scanned by CamScanner

فواصل پنجم درست و اکتاو درست را گویند.» پورتراب ـ تئوری موسیقی.

Open diapason

دیاپازون‌ها در ارگ بزرگ، مهم‌ترین انواع لوله‌های صوتی ارگ بزرگ با وسعت صدای یک گام کامل.

Open fifth, open triad

یک نوع تریاد یا آکور سه صدائی که فاقد سوم آکور باشد.

Open notes

موسیقی آزاد،

تولید اصوات موسیقی هنگامی که روی پرده‌های سازهای زهی انگشت گذاری نشده باشد (در حالت پنجه باز)، نواختن سازهای بادی در حالتیکه سوراخ‌های آنها باز باشد **(open horn)**

Open pedal

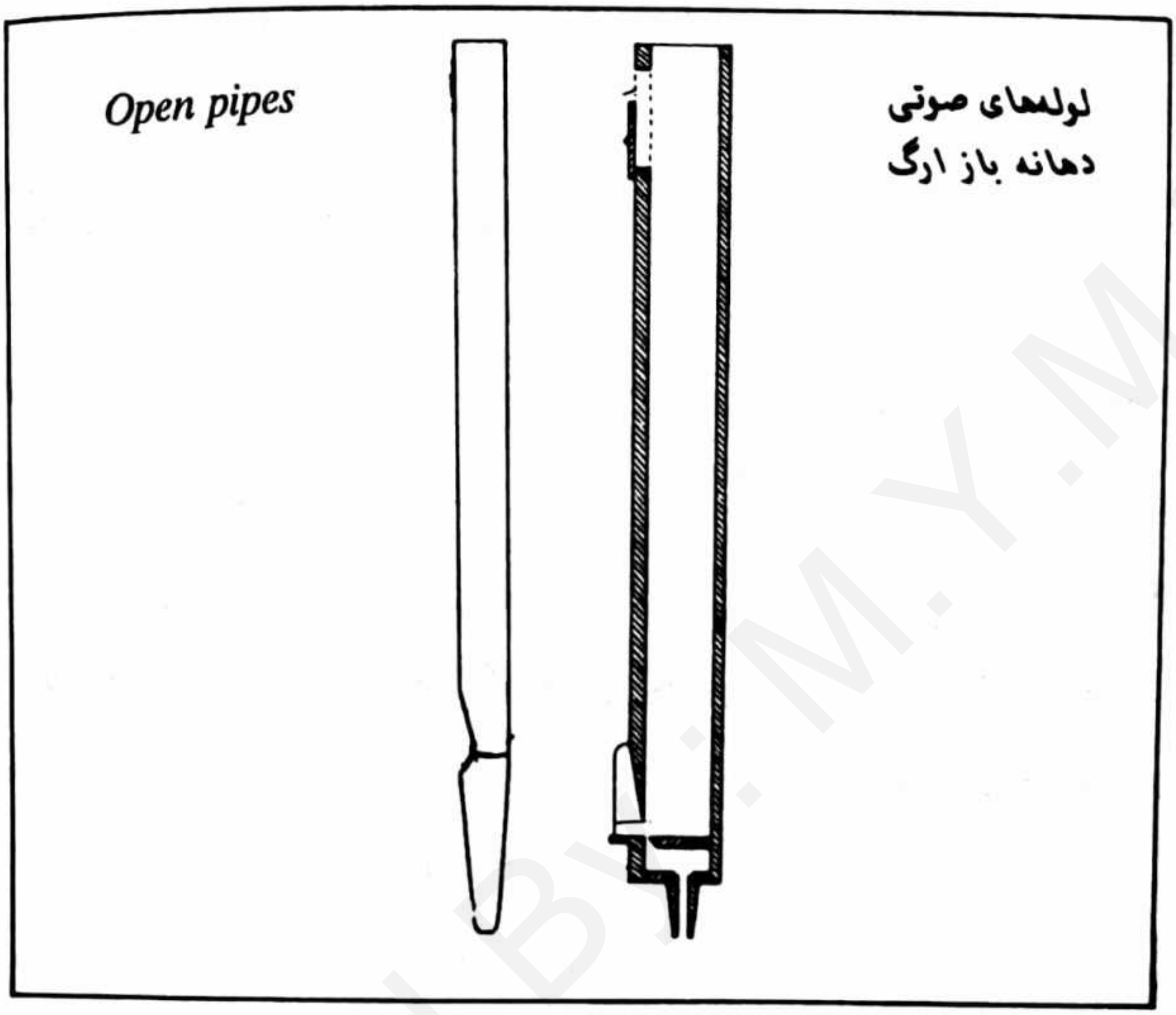
پدال‌های بالابرنده صدا خفه کن‌ها که سبب می‌شوند سیم‌ها به ارتعاش خود ادامه دهند.

Open pipes

لوله‌های صوتی دهانه باز ارگ کلیسا. این نوع لوله‌ها در مقایسه با لوله‌های صوتی دهانه بسته و هارمونیک از طول متوسط برخورد دارند. این گروه از لوله‌های صوتی ارگ کلیسا جزو **"flutes"** به حساب می‌آیند.

Digitized By: M. Y. M.B

Scanned by CamScanner



Open string

ضربه زدن به سیم‌های سازهای زهی در حالت پنجه باز.

Open unison stop

دکمه یا رژیستر مربوط به لوله‌های صوتی دیاپازون در ارگ کلیسا.

Oper (G), opera (E,I) اپرا،

«نمایشی که در آن مونولوگ‌ها، دیالوگ‌ها، کلام دسته‌جمعی و جز اینها همه به آواز با همراهی با ارکستر سروده می‌شود و از این جهت عامل موسیقی، در برابر عوامل نمایشی مانند صحنه، لباس و بازی اهمیتی بیشتر دارد. ارکستر اپرا علاوه بر همراهی آوازها، به اجرای «پیش نمایش» (اورتور) و قسمت‌های

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ما بین اکت‌ها و نیز لحظه‌هائی که بیان حالات دراماتیک به موسیقی تنها سپرده می‌شود، می‌پردازد. اپرا به مفهوم و فرم امروزی، در اواخر قرن ١٦ توسط آهنگسازان ایتالیائی، به نیت تقلید از هنر «تراژدی یونان» به وجود آمد.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Opera, ballad

اپرا بالا،

سبکی آوازی مربوط به سده‌های هیجده و نوزده انگلستان که در آن ترانه‌های عامیانه را با کلمات جدید و دیالوگی قوی بیان می‌کردند.

Opera bouffe (F)

نوعی اپرا کمیک ساده و سبک، اپرای مضحک.

Opera buffa (I)

اپرابوفا،

اپرائی تفریحی و سبک عهد کلاسیک ایتالیا.

Opera chamber (E), kammeroper (G)

اپرای مجلسی،

اپرائی که ویژه محافل و مجالس خصوصی بوده و بوسیله یک گروه کوچک نوازنده و خواننده اجرا می‌شده است.

Opera comique (F)

اپرا کمیک،

اپرای نمایشی که همراه با موسیقی و کلام اجرا می‌شود ولی الزاماً کمدی و خنده‌آور نیست.

Opera sérieu (F)

«اپرا سریا،

اپرای جدی، این واژه در مقابل اپرا بوفا بکار می‌رود. لیبرتوهای ایتالیائی، افسانه‌های اساطیری یا قهرمانی در این اپرا تجلی می‌یابند.» شعشعانی، شهره ـ

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

فرهنگ بزرگ موسیقی رولان دوکانده.

Operetta

«اپرت، اپرای کوتاه،

اپرای سبک که این مفهوم امروز بیشتر معمول است عموماً با استفاده از " مونولوگ‌ها " یا " دیالوگ‌ها " ی بدون موسیقی با صحبت. این فرم را امروزه گاهی " موزیکال کمدی " می‌نامند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Ophicleide

افیک له اید،

یکی از سازهای بزرگ بادی برنجی با صدای بم و لوله مارپیچی که در حال حاضر کمتر رواج دارد. این ساز را از روی سازی بنام سرپنت **(serpent)** ساخته‌اند.

Ophicleide stop

قوی‌ترین لوله صوتی زبانه‌دار ارگ که به شستی وصل است.

Opp. (Abb)

مخفف واژه **"oppure"**

Oppressione (I)

فشار، تنگی، خستگی، رنج و ملال.

Oppresso (I)

فشار آوردن، تنگ کردن، خسته، درمانده.

Oppure (I)

آنکه، یا اینکه، یعنی، دیگر، یا.

Opus (L-G)

شماره اثر، اپوس،

«شماره ردیف آثار هر مصنف به ترتیب تاریخ‌تصنیف. این شماره گذاری از اوائل قرن ۱۷ توسط آهنگسازان معمول شده شمارهٔ آثار " ولفگانگ آمادئوس موزار " ، استثنائاً با حرف **"K"** مشخص شده است. سری بندی،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

تاریخ گذاری و شماره‌بندی آثار موزار توسط گیاه‌شناس و معدن‌شناسی به نام Ludwig köchel صورت پذیرفته و حرف "K" دلالتی بر نام او است.»
منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Orageux (F)
طوفانی، پر تلاطم، پرهیاهو، منقلب.

Oratorio
اراتوریو،
«قطعه‌ای آوازی و چند بخشی با همراهی ارکستر و آواز جمعی، بر روی متنی طولانی و مذهبی یا روشنفکرانه که در سالن‌های کنسرت (و نه در سالن اپرا) قابل اجرا باشد. پرسناژها بدون بازی و بی‌صحنه‌پردازی و لباس نقش، هر یک نقش خود را فقط با سرایش آواز اجرا می‌کنند. تفاوت اراتوریو و اپرا در آن است که دومی به هنر صحنه‌پردازی، بازی، لباس نقش، نورپردازی و غیره مجهز است و هر یک ازین دو در خط داستانی خود، مسائل و موضوع‌های مختلف را بیان می‌کند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Orchester (G), orchestra (I), orchestre (F)
ارکستر «به مفهومی کلی، به مجموعه‌ای از سازهای همگون یا ناهمگون اطلاق می‌شود که به اجرای قطعه‌ای از پیش آماده شده می‌پردازد. اگر تعداد سازها (و نوازندگان) کم، یعنی از ۲ تا ۹ باشد، این مجموعه را "ارکستر مجلسی" نامند. در ارکسترِ مجلسی معمولاً از هر نوع ساز یک عدد وجود دارد. در ارکستر بزرگ (مانند ارکستر سنفونیک، ارکستر اپرا) سازها از چهار دستهٔ کلی و هر دسته از چند گروه و هر گروه از تعدادی نوازنده به ترتیب زیر تشکیل می‌شوند: ۱ - دسته‌زهی: ویولن‌ها، مرکب از ویولن‌های اول

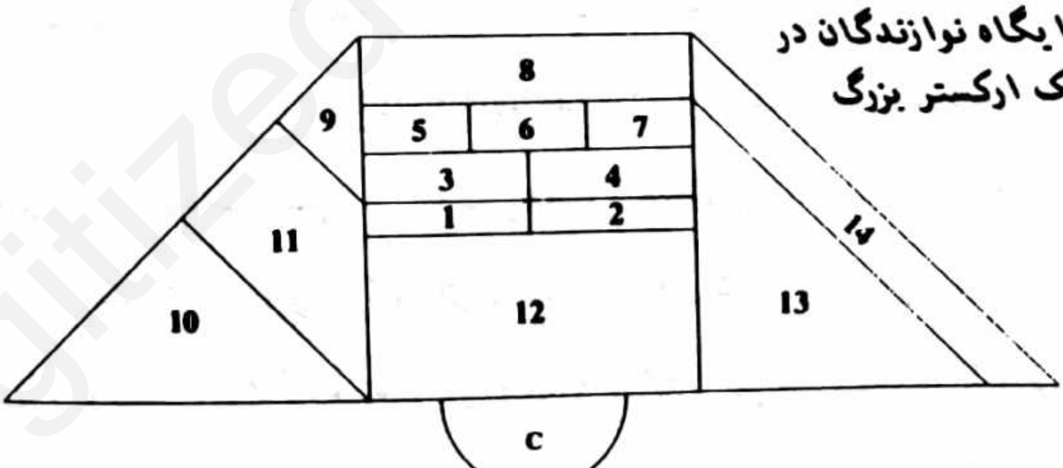
Scanned by CamScanner

(۱۸ نوازنده) ؛ ویولن‌های دوم (۱۶) ؛ ویولاها (۱۲) ؛ ویولنسل‌ها (۱۰) و کنترباس‌های زهی (۸).

۲ ـ دسته بادیهای چوبی: فلوت‌ها (۳) ؛ پیکولو (۱) ؛ ابواها (۳) ؛ کرانگله (۱) ؛ کلارینت‌ها (۳) ؛ کلارینت باس (۱) ؛ فاگوت (۳)، کنتر فاگوت (۱).

۳ ـ دسته بادیهای برنجی: کرها (۶)، ترومپت‌ها (۴)، ترومبون‌ها (۴)، توبا (۱).

۴ ـ دسته سازهای ضربی: که از انواع مختلف و تعداد متفاوت آلات ضربی تشکیل می‌شوند. اگر تعداد سازها و نوازندگان به این حد نرسد، این تقلیل به تساوی در هر گروه صورت می‌گیرد.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.



KEY:
C - Conductor; 1 - Flutes; 2 - Oboes; 3 - Clarinets; 4 - Bassoons; 5 - Horns; 6 - Trumpets; 7 - Trombones & Tuba; 8 - Percussion; 9 - Harp; 10 - 1st Violins; 11 - 2nd Violins; 12 - Violas; 13 - Cellos; 14 - Double Basses.

«ارکستراسیون، سازبندی، **Orchestration**

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

هنر به کار بردن سازهای مختلف در یک موسیقی سازی بر زمینه دو عامل: اول، آشنائی کامل به خصوصیات سازها، محدوده امکانات و موانع اجرائی آنها، تأثیر این یا آن طرز اجرا در هر ساز، وسعت و میدان صدای هر کدام، رنگ و طنین هر یک، شدت و ضعف صدایشان و جز این‌ها ؛ و دوم توانائی در انتخاب این یا آن خصوصیت به اعتبار درکی که آهنگساز از ایده‌های خویش دارد. مطالب مربوط به عامل اول را، هر هنر جوی موسیقی رشته آهنگسازی در هنرستان‌های موسیقی طی درسی بنام سازشناسی فرا می‌گیرد و در سالهای بعد این فرا گرفته‌ها را عملاً مورد استفاده تمرینی قرار می‌دهد. درس اخیر را نیز «ارکستراسیون» می‌نامند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Orchestrion

یک نوع وسیله موسیقی مکانیکی بزرگ که شامل انواع مختلف لوله‌های صوتی بدون زبانه و زبانه‌دار، سنج‌ها و غیره باشد.

Order

ردیف،

« کتاب‌های چهارگانه فرانسوا کوپرن (F. couperin) که شامل ۱۱۵ قطعه است و برای کلاوسن نوشته شده و به ۲۷ فصل تقسیم می‌شود، این فصل‌ها را کوپرن کبیر «ردیف» نام گذاشت.» مجله موسیقی ۱۳۳۷ - داستان مصور موسیقی مغرب زمین.

Ordinaire (F), ordinario (I), ordinarium (L)

معمولی ؛

آوازهای ثابت‌که در اجرای قطعات مس مورد استفاده قرارمی گیرندمانند:

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Agnus Dei, sanctus-Benedictus, credo, Gloria, kyrie

Ordinarium Missae (L)

«متن دعائی که همراه با آواز مس در کلیسای کاتولیک‌ها خوانده می‌شود.»

سعدی حسنی ـ تاریخ موسیقی.

Org. (Abb) مخفف واژه "organ"

Organ (E), organo (I), organum (L), orgel (G), Orgue (F)

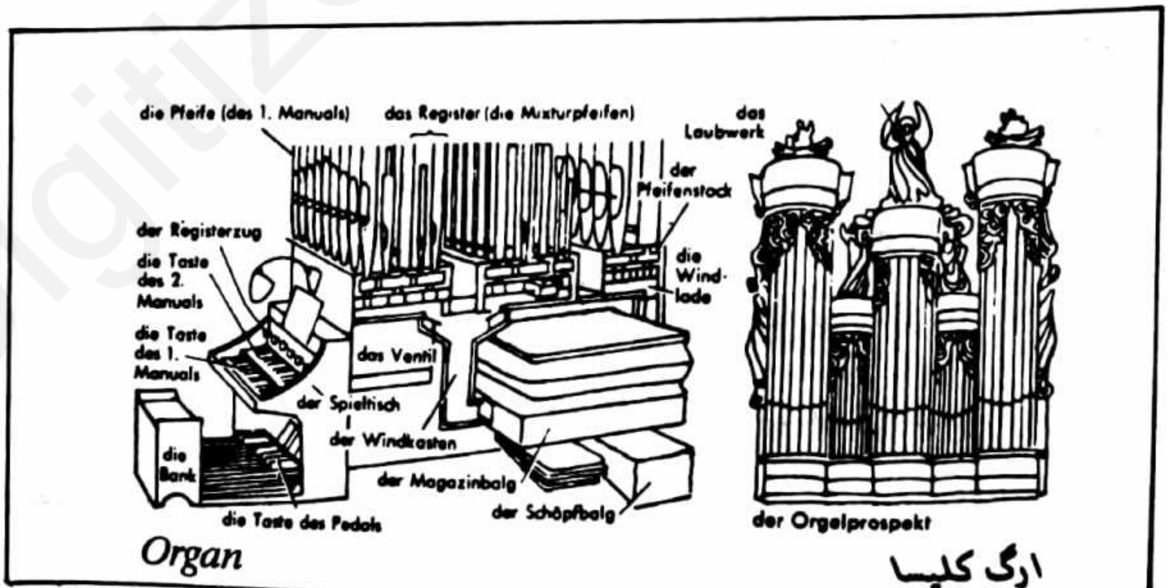
ارگ. «ارگ از سازهای بادی و شستی‌دار. شستی‌های ارگ به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱ ـ یک یا چند ردیف شستی «دستی» (manual) در درون طاقچه‌ای که بسیار ظریف و استادانه ساخته شده ؛ با میدان صدائی در حدود ۶/۵ اکتاو. ۲ ـ یک ردیف شستی پائی در جلوی پاهای نوازنده به وسعت حدود ۲/۵ اکتاو و به این ترتیب نوازنده این ساز، آنرا با دستها و پاها توأماً اجرا می‌کند. قسمت‌های دیگر ارگ که از حمل نوازندگی جدا ولی به آن مربوط است عبارتند از: دستگاه تولید باد، دستگاه تولید صوت، جعبه‌های رزنانس و دستگاه‌های هدایت کننده.

طی تاریخ موسیقی، از قرن چهارم مسیحیت تا به امروز، تغییرات فراوانی در دستگاه تولید باد صورت گرفته، در ارگ‌های اولیه باد توسط دستگاه ساده‌ای مانند «دم آهنگران» تهیه می‌شده، در حالیکه امروزه باد به یاری موتوری برقی تهیه و به دستگاههای صوتی هدایت می‌شود. هوا با فشاری قابل کنترل به دریچه‌هائی که به لوله‌های صوتی مربوط است، فرستاده می‌شود و هر دریچه که توسط شستی‌ها باز شود هوا به داخل آن لوله صوتی راه یافته صوت معینی

Digitized By: M.T.M.B

Scanned by CamScanner

حاصل می‌کند. لوله‌های صوتی با جنسی از چوب یا فلز، با طول‌هائی مختلف و قطرهائی متفاوت (که به تدریج زیاد می‌شود) در طبقه بالای ساختمان دیوار پشت دستگاه ارگ (قسمت مبل مانند نوازنده) به طور عمودی کار گذارده شده‌اند. در انتهای پائینی هر لوله صوتی، قسمت زبانه (از نوع زبانه آزاد) قرار دارد. ارگ‌های بزرگ (ارگ‌های کلیساهای بزرگ و ارگ سالون‌ها کنسرت) قسمتی از ساختمان دیوار جلوی سالن کلیسا و کنسرت و اطاق پشتی آن را اشغال می‌کنند. در واقع کار گذاردن این ساز در زمان ساختمان سالن صورت می‌گیرد. در داخل ارگ وسائل مختلفی تعبیه شده که به یاری آن‌ها رنگ و طنین صداهای حاصل را به اختیار نوازنده و به کمک دکمه‌های متعددی که جلوی او قرار دارد، تغییر می‌دهند و نیز در بالای شستی‌های پائی (ایضاً جلوی پاهای نوازنده) تعدادی پدال تعبیه شده که فشار هوا و در نتیجه قوت و ضعف (شدت) صوت حاصل را کنترل می‌کنند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Organ

ارگ کلیسا

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Organ instrum

واژه‌ای قرون وسطائی به جای "Hurdy gurdy" .

Organ, pipe

لوله صوتی ارگ.

لوله‌های صوتی ارگ از لحاظ جنس، اندازه و کیفیت صدا با یکدیگر متفاوت می‌باشند.

Organ point, pedal point (E), orgelpunkt (G)

ممتد کردن صدای بم در شرایطی که دیگر اصوات به طرف بالا حرکت می‌کنند، نقطه ارگ، نگه داشتن یک صدای ثابت در چند میزان که معمولاً در قسمت باس قرار می‌گیرد، نت پدال که یکی از نت‌های زینت بشمار می‌آید، صدای خیلی بم.

Organ stop

لوله‌های صوتی ارگ که به یک خانواده تعلق دارند و صدای یکی از سازهای زهی یا بادی را تولید می‌کنند. "stops" در ارگ بزرگ از طریق دکمه‌ها (رژیسترها) عمل می‌کنند، بدین معنی که هر یک از گروه لوله‌های صوتی یک رژیستر ویژه دارند و تا وقتی که "stop" از طریق رژیستر بکار نیافتد تولید صدا در این ساز امکان‌پذیر نخواهد بود. لوله‌های صوتی متعلق به یک خانواده از لحاظ کمیت صدا برابر و از لحاظ ارتفاع صدا نابرابر می‌باشند. ضمناً هیچ یک از لوله‌های صوتی ارگ از لحاظ رنگ صدا (تمبر)، ضخامت لوله، اندازه و ارتفاع صدا با یکدیگر برابر نمی‌باشند..

Organum (L)

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ارگ ؛ «۱ ـ ارگانوم واژه‌ای لاتینی به معنای عضو (organ) به همان وسعت مفهوم، ۲ ـ نامی برای اولین شکل‌های موسیقی چند بخشی در فاصله قرون نهم تا دوازدهم. معمولی‌ترین شکل ارگانوم عبارت بود از یکی بخش اصلی (کلام آن مأخوذ از آیات مذهبی) به نام تنور که با یک یا چند بخش فرعی به نام «بخش‌های کنتر پوان» ترکیباً سروده می‌شود. ارگانوم‌ها با روش‌های مختلف و در مکاتب متفاوت به شکل‌های گوناگون ترکیب می‌شدند.»
منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Orgel (G)

ارگ،
به "organ" نگاه کنید.

Orgelpedal (G)

صدای خیلی بم.
به "organ point" نگاه کنید.

Orgelpunkt (G)

به "organ point" نگاه کنید.

Orgue (F)

به "organ" نگاه کنید.

Orgue de choeur (F), choir organ (E)

«ارگ آواز جمعی که مخصوص همراهی آواز است. از اواسط قرن ۱۹ اختراع و معمول شد ولی با وجود این هنوز هم برخی از مؤسسات مذهبی که مدعی حفظ سنن موسیقی و آواز گریگوریان هستند از استعمال آن خودداری می‌ورزند.» مجله موسیقی ۱۳۳۷ داستان مصور موسیقی مغرب زمین.

Ornamental notes, ornaments

نت‌های تزئینی،
نت‌های زینت، آرایه‌ها. «نت‌های زینت غالباً نوت‌های کوچکی هستند که

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

قبل یا بعد از نت‌های اصلی قرار دارند و کاربرد آنها به منظور زینت‌بخشیدن به ملودی است. طول زمانی این قبیل نت‌ها به استثنای بعضی از آن‌ها بسیار کوتاه بوده و به منظور مشخص شدن آنها از نت‌های اصلی و جلوگیری از صرف وقت و انرژی زیاد است و دارای اشکالی هستند که در شمارعلامت اختصاری محسوب می‌شوند.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.



Orpharion

ارفاریون،

پاندورای کوچک که مانند عود کوک می‌شود.

Orphée (F)

ارفه،

«ارفه در زبان ایتالیائی «ارفئو» و در زبان یونانی «ارفئوس» نامیده می‌شود. در افسانه‌های یونانی شاعر و موسیقی‌دان بزرگی بوده که با نوای چنگ خود حیوانات و گیاهان را مسحور خویش می‌کرده است.» سعدی حسنی ـ تفسیر موسیقی.

Orphéonique (F)

ارفه انیک،

به گروهی اتلاق می‌شود که تمام خوانندگان آن را مردان تشکیل می‌دهند و در مجالس عمومی به اجرای موسیقی می‌پردازند.

Orrore (I)

هول، هراس، تنفر، انزجار.

Osservanza (I)

امر واجب،

حفظ مراسم و اجرای آن‌ها، قوه مشاهده.

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Ossia (I) یا اینکه، یا بهتر.

Ostinato (I) دورزدن، برگشتن، تکرار کردن، بازگشتن.

Otello

اپرای اتللو در چهار پرده از ساخته‌های جوزپه وردی (۱۸۸۷)

Ôter (F) برداشتن، برطرف کردن، حذف کردن.

Oter La sourdine (F) صدا خفه کن را برداشتن،

صدا خفه کن را از روی ساز برداشتن.

Ott. (Abb) مخفف واژه "**ottava**"

Ottava (I) اکتاو، در اکتاو، هنگام.

Ottava Bassa (I) اکتاو پائینی، اکتاو بم.

Ottavino (I) فلوت کوچک، پیکولو،

به "**piccolo**" نگاه کنید.

Ottetto (I) اکتت،

یک قطعه موسیقی برای هشت نفر یا صدا.

Otto (I) هشت.

Otto Gibelius (L) اوتوگیبلیوس،

«یکی از معلمین آواز کلیسا در قرن هفده که نت (**ut**) را به (**Do**) که از نظر موسیقی خوش نواتر و قابل بیان‌تر بود تبدیل کرد.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Ottoni (I) سازهای بادی برنجی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Ou (F)
یا، یا اینکه.

Outer Voices
اصوات خارج،
بالاترین و پائین‌ترین اصوات، زیرترین و بم‌ترین اصوات.

Ouvert (F)
باز، گشوده.

Ouverture (F,I)
به "Overture" نگاه کنید.

Overblowing
دمیدن با شدت هر چه تمامتر به دورن لوله سازهای بادی جهت ایجاد اصوات خیلی قوی‌تر از حد معمول و طبیعی.

Overtones
هارمونیک‌ها،
اصوات فرعی که سوار اصوات اصلی می‌شوند و سبب مشخص شدن جنس صدای یک ساز می‌گردند. «این اصطلاح در مورد دو مفهوم کم و بیش مختلف ولی همبسته با هم به کار می‌رود. الف ـ پدیده‌ای اکوستیکی: وقتی ما در موسیقی صحبت از «صوت خالص» (مثلاً یکی از اصوات فلوت یا ویولن و غیره) می‌کنیم، باید بدانیم که در طبیعت (و در موسیقی) هیچ صوتی خالص نیست، به عبارت دیگر هر صوت حاصل از یک ساز موسیقی، در عین حال با اصوات فرعی دیگر همراه است. تعداد و نوع این اصوات فرعی سبب مشخص شدن جنس صدای یک ساز می‌گردد (و از همین‌جا است که طنین یک ساز با طنین ساز دیگر متفاوت است.) ب ـ هارمونیک‌های ویولن (و دیگر سازهای زهی یا فلاژوله‌ها): صداهائی زیر، شبیه به صدای فلوت (یانی) هستند که بر اثر تماس مختصر شیئی مانند پر (یا انگشت) بر روی

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

نقاط معینی از سیم ویولن (در نقطه ۱/۲، ۱/۳، ۱/٤، ۱/۵ ... طول سیم) حاصل می‌گردند. واضح است که تماس در محل وسط سیم تولید صدای اکتاو نسبت به سیم آزاد می‌کند و نقاط دیگر صداهای دیگری دارند با فرکانس‌های سه برابر، چهار برابر...» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Overture (E), ouverture (F), preludio (I), vorspiel (G)

اوورتور، مقدمه، پیش در آمد، مقدمه اپرا، مقدمه سازی «اوورتور یک قطعه موسیقی سازی که به عنوان مقدمه، (پیش پرده یا پیش نمایش،) اپرا، اراتوریو و غیره تصنیف می‌شد و غالباً زمانی که هنوز پرده نمایش بالا نرفته است توسط ارکستر اجرا می‌گردد. محتوای موسیقائی معمولاً و قاعدتاً از مواد تماتیک اپرا یا اراتوریوی مربوطه گرفته می‌شود.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Oxford symphony

سنفونی شماره ۵۲ هایدن به نام سنفونی اکسفورد (۱۷۸۸).

Oxyrynchos Hymn

قدیمی‌ترین سرود مذهبی یا نیایش باقیمانده از پیروان حضرت عیسی که مربوط به سال ۳۰۰ میلادی می‌باشد.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

P

P. (Abb) — مخفف واژه‌های "pedal", "piano"

Pacato (I) — آرام، آرام کردن، آسوده، ساکت.

Pace (I) — صلح، آشتی، سکون، سکوت.

Pacificamente (I) — به آرامی، به سکوت، به آسودگی.

Pacifico (I) — آرام، ساکت، آسوده.

Padovano pavana (I), pavane (F) — پوان

«رقصی درباری که در مراسم مختلف و تشریفات اجرا می‌شد به وزن‌های ٢/٤ ، ٤/٤ و در سراسر اروپا در دورهٔ رونسانس رایج بود ولی بخصوص در ایتالیا پوان اهمیت و اعتباری دیگر داشت و این امر تا اواسط قرن شانزدهم همچنان ادامه داشت. پوان در فرانسه و انگلستان تا اوایل قرن هفدهم اجرا می‌شد. پاوان احتمالاً اصل و ریشه‌اش ایتالیائی است و نام این قطعه از شهری بنام **padova** یا **padoue** گرفته شده. در قرن هیجدهم پوان بطور کلی گم شد و از صحنه موسیقی کنار رفت.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Paean

سرود فتح، ترانه پیروزی، پیروزی نامه.

Palindrom

پالیندروم،

«فرم حرکت وارونه در اجرای فرم روندو که همان مفهوم حرکت معکوس در ادبیات را دارا است، یعنی یک یا چند کلمه که اگر از پیش به پس و یا از پس به پیش خوانده شوند دارای یک مفهوم باشند (A B C B A).زندباف، حسن ـ فرم در موسیقی.

Pan (Gr)

«پان،

خدای چوپانی که فرزند هر مس بود و فلوت پان یا سیرنکس را اختراع کرد و با آن آهنگ‌های روستائی را به خوبی می‌نواخت.» سعدی حسنی ـ تفسیر موسیقی.



Pan پان

Pandean pipes, pan pipes

واژه‌ای عامیانه در زبان انگلیسی به جای «سیرنکس» . به "Syrinx" نگاه کنید.

Panderete (S)

دایره‌زنگی.

به "tambourine" نگاه کنید.

Pandora

پاندورا،

یکی از سازهای زهی که در سال ۱۵۶۰ میلادی اختراع شد. سطح پشت آن صاف و دسته ساز پرده بندی شده است. پاندورا اگر چه تحت تأثیر ساز سیترن باس (bass cittern) بوده ولی از لحاظ شکل با آن تفاوت دارد.

Pandora  پاندورا

Pandoura پاندورا،

نوعی عود دسته بلند با کاسه‌ای کوچک که از عهد قدیم نواختن آن متداول بوده است. گونه‌های متعدد این ساز در حال حاضر نیز در بین مردم ایران و دیگر کشورها مورد استفاده می‌باشد.

Panflöte (G) پان فلوته، سیرنکس، سوت چوپانان قدیم یونان.

به "Syrinx" نگاه کنید.

Panharmonicon پان‌هارمونیکن،

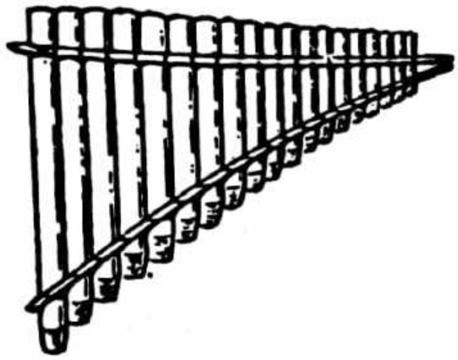
یک نوع ارگ مکانیکی که در اوائل سده نوزده توسط «ملتسل» مخترع «مترونوم ملتسل» ساخته شد. بتهوون برای اولین‌بار ازین ساز در یک سنفونی نظامی بنام «پیروزی ولینگتن» استفاده کرد.

Panpipes سیرنکس.

به "syrinx" نگاه کنید.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner



Pantomime

پانتومیم.

بازی در نمایش بدون کلام همراه با حرکات صورت و دست و پا. پانتومیم معمولاً با موسیقی ویژهٔ همراه است.

Papillons (F)

نام یک مجموعه دوازده‌تائی از قطعات کوتاه پیانو‌باز شومان.

Parallel intervals

فواصل موازی و پشت سر هم.

Parallelism

«پاراللیسم.

عبارت است از ارائه همزمان دو یا سه صدای مختلف در فواصل یکسان به نحوی که فاصله یا فواصل متوالی و همزمان در طول قطعه یا در بخشی از قطعه بدون تغییر، تحرک یابد. پاراللیسم پنجم و چهارم بیش از اکتاو رواج دارد. پاراللیسم سوم در موسیقی اروپائی قرون وسطی تحت عنوان کانتوس جملوس (cantus gemellus) متداول بوده است.» مسعودیه، محمدتقی ـ مبانی اتنو موزیکولوژی.

Parallel keys

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ماژور و مینوری که روی درجه اول گام تشکیل شده باشند.

Parallel motion
حرکت موازی،
دو بخش با فواصل و جهت مشابه در یک دوره.

Parallele Tonart (G)
مایه‌های همسایه،
مایه‌هائی که یک علامت ترکیبی یا عَرَضی و یا یکی ترکیبی و یک عَرَضی آن با یکدیگر تفاوت داشته باشد.

Paraphrase
آیات کتاب مقدس،
آیاتی که در کلیسای اسکاتلند خوانده می‌شود؛ تنظیم مجدد یک قطعه موسیقی برای خلق یک اثر جدید؛ طرز کار آزاد در یک قطعه داده شده.

Parlando, parlante (I)
حرف زنان، رسیتاتیو،
«پارلاندو: در این سبک ملودی آزاد است و در مجموع از ریتم غیر تثبیت شده کلام تبعیت می‌کند.» مسعودیه، محمدتقی ـ مبانی اتنو موزیکولوژی.

Parlato (I)
حرف‌زدن، گفتگو کردن، گویا، بیانگر.

Paroles (F)
واژه‌ها، کلمات،
آهنگ صدا، کلمات یک تصنیف یا ترانه.

Parsifal

اپرا در سه پرده از ساخته‌های ریچارد واگنر (۱۸۸۲).

Part (E), parte (I)
قسمت، بخش،
قطعه، قسمت اصلی، بخشی از یک قطعه موسیقی، هر قسمت سازی یا آوازی یک اثر، هر یک از خطوط ملودی در بافت کنترپوانتیک یک قطعه، میدان‌های

Digitized By: M.A.M.B

Scanned by CamScanner

صدای انسان در یک آواز جمعی.

Parte cantante (I)

بخش آوازی، قسمت کلامی.

Partials, partial ton

اصوات اجزائی،

تن‌های هارمونیک، تن‌های جزئی، تن‌های آهسته، نارسا و هم‌نوسان که سوار بر تن اصلی می‌باشند، هر جسم مرتعش علاوه بر ایجاد صوت اصلی، اجزای دیگرش نیز به ارتعاش در آمده و صداهای جداگانه‌ای از خود ظاهر می‌سازد که به آن اصوات اجزائی گویند.

Parti di ripieno (I), parties de remplissage (F)

بخش‌های یک قطعه موسیقی سازی یا آوازی را کامل و پر کردن.

Partita (I)

پارتیتا،

اشکال اولیه سوئیت‌های سازی، « ۱ - آهنگ یا قطعه‌ای در چندین بخش یا چندین قسمت. ۲ - این اصطلاح بوسیله آلمانی‌ها و ایتالیائی‌ها در قرون هفدهم و هیجدهم بطور گوناگون مورد استفاده قرار گرفته و معانی متفاوتی داشته: اول بمعنی بخش یا قسمت بکار رفته مثل پارتی تنور، پارتی ویلن، پارتی ترومپت. دوم: پارتی تا برای تعیین و نشان دادن یک سوئیت سازی رقص بکار می‌رفته. سوم: بعضی اوقات اصطلاح یا کلمه پارتی تا عنوان یک واریاسیون می‌شد. چهارم: پارتی تا مترادف قطعه (piece) عموماً بکار می‌رفته.» ناصری، فریدون - فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Partition (F), partitur (G), partitura (I)

پارتیتور، به "score" نگاه کنید.

Scanned by CamScanner

Partizione (I)

«این کلمه عیناً همان معانی پارتیتو را (partitura) را می‌دهد با این تفاوت که معمولاً پارتیتورا برای partition بکار می‌رود، بمعنی دفتری که سازبندی کامل و منظم قطعه اپرا می‌دهد.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Part-song

یک آواز که شامل دو یا چند صدای هارمونیزه باشد؛ آوازی برای دو یا چند صدا در قطعات هارمونیزه شده؛ یک آواز کنترپوانتیک.



Pas (F)

قدم یک رقصنده باله،
هر یک از گام‌های رقصندگان باله.

Pasacalle (S)

یک نوع رقص شاد و جلف متعلق به آمریکای لاتین.

Pas de deux (F)

رقص دو نفر ه.

Passacaglia (I), passecaille (F)

پاساکاگلیا.

«پاساکاگلیا و شاکن (chaconne) دو فرم بسیار شبیه از موسیقی پولیفونیک

Digitized By : M.Y. M.B
Scanned by CamScanner

دورهٔ باروک. فرم پاساکاگلیا، تنظیم شده در میزانی سه ضربی با تمپوئی متوسط، متشکل است از تعداد زیادی واریاسیون‌های پی‌درپی در بخش‌های بالاتر از بخش باس، که هر واریاسیون با یکبار تکرار یک باس استیناتوی سه ضربی و با تمپوئی متوسط، یعنی ملودی‌ای معمولاً هشت میزانی و صریح، همزمان اجرا می‌شود.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Passage (E), passaggio (I)

پاساژ «تمام نت‌هائی که بین دو نت اصلی هارمونی قرار داشته و با درجه پیوسته دیاتونیک یا کروماتیک و بالارونده یا پائین رونده به نت اصلی وصل می‌شوند نت پاساژ نامیده می‌شوند.» الهامیان، محسن - رساله هارمونی نظری و عملی.

«پاساژ: ۱ - کلمه‌ای که کم و بیش بدون رعایت دقت در مفهوم، به معنای تکه‌ای از قطعه موسیقی است و نقش آن در فضای یک اثر موسیقی، از نظر فرم، وصل دو قسمت مهم قطعه موسیقی به یکدیگر است. پاساژ البته مورد استعمالی فراوان‌تر و همچنین صحیح‌تر در ادبیات دارد، مثلاً «پاساژی از فلان کتاب»

۲ - از نظر اجرائی معمولاً به جاهائی از قطعه موسیقی گفته می‌شود که بیشتر دلالت بر مهارت اجرائی نوازنده نماید تا اهمیت ایده و فکر موسیقائی. مثلاً اجرای یک گام موسیقی یا آرپژ را طی یک اثر پاساژ گویند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Passamezzo (I)

رقصی قدیمی و آهسته با میزان 2/4 .

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

پاساکای، **Passecaille (F)**

«رقصی است اسپانیائی در سه ضرب و نامش نیز از دو کلمه اسپانیائی **pasar** و **calle** مشتق شده، این دو کلمه یادآور موسیقی‌دانهای دوره‌گرد حدود قرن شانزدهم است که **passacaille** را در کوچه و خیابانهای شهرهای مختلف اسپانیا اجرا می‌کردند، در این زمان پاساکای تشکیل می‌شد از جملاتی کوتاه که حرکاتی متنوع بدنبال داشت و از یکنواختی جلوگیری می‌کرد. در قرن هفدهم پاساکای از جمله رقص‌هائی بود که در دربار فرانسه پذیرفته شد و همانند شاکون (**chaccone**) در پایان اپرا یا باله می‌آمد و اجرا می‌شد. ایتالیائی‌ها اولین کسانی بودند که از شروع قرن هفدهم پاساکای سازی تصنیف کردند باواریاسیون، این راه کمی بعد بوسیله اسپانیائی‌ها تعقیب شد بعد فرانسوی‌ها آنگاه آلمانی‌ها که گسترش قابل توجهی به این فرم دادند تا آن‌جا که یکی از شاهکارهای قابل ستایش و تجلیل موسیقی را بوجود آوردند.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات ایتالیائی در موسیقی.

پاسه‌پیه، **Passepied (F), paspy (E)**

«رقصی تند و با حرارت در 3/4 یا 3/8 که اصل بسیار دورش را منصوب به دریانوردان برتون می‌دانند. پاسه‌پیه در پاریس برای اولین‌بار سال ۱۵۸۷ زمان حکومت لوئی چهاردهم رقصیده شد. آهنگسازان باله غالباً و با آزادی .پاسه پیه را بعنوان دیورتیسمان و یا اینترمتزو در حاشیه حرکت کلی قطعه‌شان بکار می‌گرفتند. در موسیقی سازی پاسه‌پیه معمولاً در دو بخش ساخته می‌شد و یا دو بخشی بود و کمتر اتفاق می‌افتاد که سه یا چهار بخشی باشد.» ناصری،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی به زبان ایتالیائی.

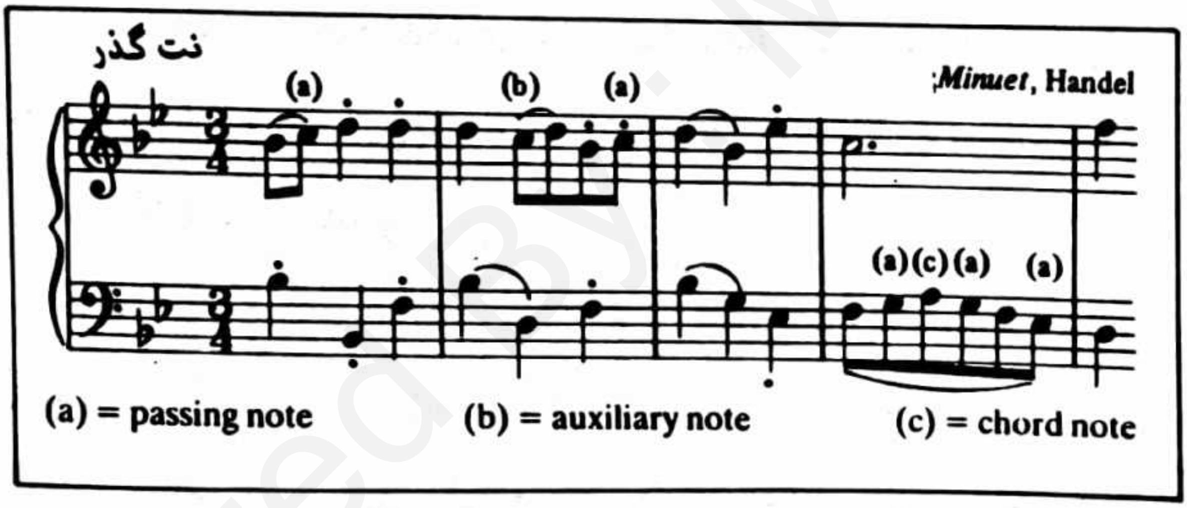
Pas seul (F)

رقص یکنفره.

Passing note, passing tone (E), note de Passage (F) ,
Durchgang (G)

«نت گذر»

یک نوع نت زینت. این نت تبدیل کننده یک حرکت پرشی، به حرکت‌های متصل طی یک آکورد در تغییر وضعیت آن، یا در وصل دو آکورد مختلف است.» منصوری، پرویز ـ هارمونی تحلیلی.



Passionatamente (I)

به عشق، عاشقانه، با شیفتگی.

Passionato (I)

به هیجان، به شور،

مفتون، مشتاق، دردناک.

Passion (E), passione (I)

پاسیون،

مصیبت، رنج غم، «در ادبیات کلیسا به معنی بیان درد و رنج و چیزی شبیه به «ذکر مصیبت» در اسلام است. در موسیقی به معنای قطعه‌ای است که بر روی یکی از متون قدیمی کلیسا در بیان درد و رنج عیسی مسیح یا سایر

Scanned by CamScanner

حواریون، ساخته شده باشد. طی قرون دهم تا هیجدهم، آهنگسازان بزرگ مربوط به هر دوره پاسیون‌هائی به سبک‌های مختلف نوشته‌اند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Passion music
به "passion" نگاه کنید.

Pasticcio (I), pastiche (F)
آمیخته‌ای از ترانه‌های تصنیف شده توسط مصنفان مختلف که بر آن اشعاری گذارده شده باشد.

Pastoral (E), pastorale (I)
پا ستورال، روستائی، دهقانی، چوپانی.

Pastoral symphony
سنفونی شماره ٦، اپوس ٦٨ درفا اثر بتهوون سال (١٨٠٩).

Pastoso (I)
باشکوه و جلال، بافروشکوه، پر طمطراق.

Postourelle (F), pastorela (I)
آوازهای خوانندگان دوره گرد یا تروبا دورها که در وصف طبیعت و مناظر روستائی ساخته می‌شود.

Pateticamente (I)
باهیجان، با تأثیر.

Patetico (I), pathétique (F), pathetisch (G)
رقت‌انگیز، احساساتی، مؤثر مهیج، اثر کننده، حالتی رقت‌آور.

Pathetique
سونات پیانو اپوس ١٣ اثر بتهوون (١٧٩٩)؛ سنفونی شماره ٦ اپوس ٧٤ اثر چایکوفسکی

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

.(۱۸۹۳)

Patimento (I)

اندوه، غم.

Patouille (F)

به "Xylophone" نگاه کنید.

Pattern

«الگو: ۱ ـ قالب یا دستگاهی از پیش تنظیم شده، یا از طبیعت گرفته شده و کم و بیش جرح و تعدیل شده. معمولاً این کلمه را در مورد ترتیب فاصله‌های پی‌درپی اصوات موسیقی در یک گام، یک مد یا یک مقام به کار می‌برند. مثلاً گام‌های ماژور دارای الگوی متفاوتی نسبت به گام‌های مینور هستند و در موسیقی ایرانی، علت تمایز مقام‌های مختلف «دستگاه» ها وجود الگوهای متفاوت در آنهاست.

۲ ـ الگو ایضاً برای قالب‌های ریتم به کار می‌رود و این چیزی است شبیه به «رکن» ـ های شعر فارسی: فاعلاتن، مفاعیلن، مستفعلن و غیره.

۳ ـ الگو در بحث فرم موسیقی نیز به صورت الفبای لاتین (A, B, C, D...) و به عنوان مواد ساختمانی هر مومان بکار می‌رود.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Patter-song

آوازهای کمدی تند و سریع.

Pauke (G), timpani (I)

تیمپانی.

paura (I)

ترس، دلهره، دودلی، کم‌روئی، کم‌جرأتی.

Pauroso (I)

کم‌رو، خجالتی، کم جرأت، سست.

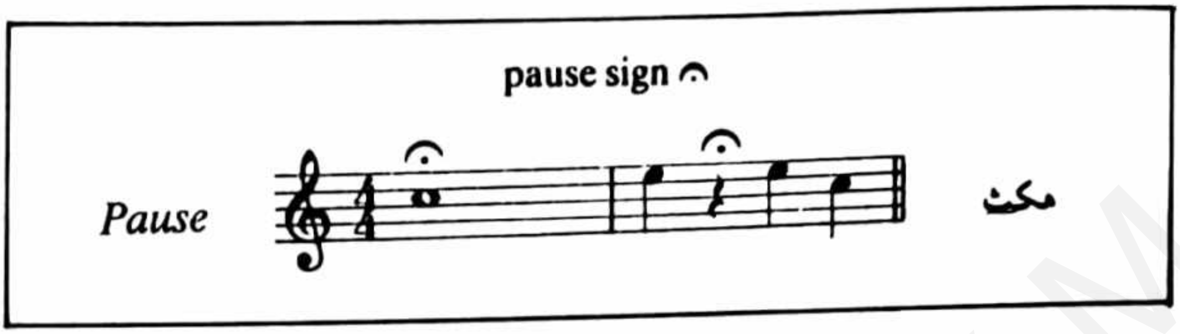
Pausa (I), pause (E-G)

سکوت، مکث،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

به "rest" نگاه کنید.



Pavan (E), pavana, padovano (I), pavane (F)

به "padovano" نگاه کنید.

Paventato, paventoso (I)

بزدل، ترسو، جبون.

Pavillon (F)

دهانه قیفی شکل سازهای بادی،

قسمت شیپور مانند که صدا از آن خارج می‌شود، پاویون.

Pavillon chinois (F)

یک نوع ساز چینی که از تعدای زنگ کوچک بوجود آمده است.

Pazzamente (I)

دیوانه‌وار، جنون‌آمیز.

Pazzescamente (I)

دیوانه‌وار، مثل دیوانه‌ها.

Pazzia (I)

بی‌عقلی، جنون، دیوانگی، پرت و پلا.

Peal

صدای ناقوس کلیسا،

صدای پیوسته، صدای متغیری که از ناقوس کلیسا شنیده می‌شود.

Ped. (Abb)

مخفف واژه "pedal"

Pedal

«پدال»

به معنی پائی در مقابل شستی، هر دستگاهی که توسط پاها عمل کند و این

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

عمل موجب تولید یا تغییری در صوت اسباب موسیقی شوند. پدال در ارگ شستی‌های بزرگی در جلوی پاهای نوازنده این ساز است که با فشار بر روی آن بم‌ترین اصوات ساز حاصل می‌شود. پدال در پیانو موجب تغییر رنگ یا شدت صوت شستی‌ها می‌گردد.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

«پدال، واخوان. **Pedal**

سیم بم ساز که معمولاً برای اجرای ملودی‌های شفاف مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.» حنانه، مرتضی ـ گام‌های گمشده.

«پدال، **Pedal (E), pédale (F), orgelpunkt (G)**

نت پدال، یک نوع نت زینت، نت کشیده‌ای به طول چندین میزان که بدون توجه به درجهٔ آکوردها و چگونگی پیوندشان در یک بخش (بیشتر در باس) ساکن مانده یا بدون حرکت به بالا یا پائین، وزن معینی را برای موسیقی تأمین کند.» منصوری، پرویز ـ هارمونی تحلیلی.

«پدال، نتی که در باس جای گرفته و ادامه پیدا می‌کند در حالی که هارمونی‌های بیگانه در ضمن شنیده شدن آن به گوش می‌رسد. نت پدال



Scanned by CamScanner

دارای کشش بسیار قوی تونال می‌باشد. نت پدال در هنگام ختم مجموعه را به تنالیته اصلی برمی‌گرداند.» الهامیان، محسن ـ رساله هارمونی نظری و عملی.

Pedal clarinet

کلارینت کنترباس که یک اکتاو بم‌تر از کلارینت باس است؛ دو بل باس کلارینت.

Pedal damper

پدال صدای بلند،

پدال سمت راست پیانو که صدا خفه کن‌ها را از روی سیم‌ها بلند کرده و در نتیجه اصوات را پر طنین‌تر و طولانی می‌کند.

Pedal harp

هارپ کروماتیک،

هارپی با پرده‌های کروماتیک.

Pedalier (F)

ردیف پدال‌های ارگ.

Pedal organ

لوله‌های صوتی ارگ که به پدال‌ها وصل می‌باشند به اندازه یک اکتاو از لوله‌های صوتی هم‌نام خود که به مانوئل‌ها مرتبط می‌باشند صدای بم‌تری‌دارند. ازین‌رو اندازه لوله‌های صوتی پدال‌ها معمولاً ١٦ فوت تعیین شده است. یک مجموعه کامل از لوله‌های صوتی مربوط به پدال‌ها بایستی دارای اندازه‌های ١، ٢، ٤...٣٢ فوت را شامل شود و در برخی از مواقع لوله‌های صوتی ترکیبی را در برمی‌گیرد.

Pedalpauke (G)

پدال‌های کوک کننده تیمپانی، پدال‌هائی که با فشار آوردن روی آن‌ها

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

پوست طبل شل یا سفت و در نتیجه ارتفاع صدای ساز تغییر می‌کند.

Pedal-point, organ-point

ممتد کردن صدای باس در شرایطی که دیگر اصوات به طرف بالا گرایش دارند، نگاه کنید به **"organ-point"**

Pedal, soft

پدال نرم،

پدال سمت چپ پیانو که صدا را بم می‌کند.

Peg

گوشی،

هر یک از سیم‌های سازهای زهی در ناحیه پنجه به دوریک گوشی می‌پیچند.

Peg box

جعبه گوشی (کُم).

جائی که گوشی‌ها در آن قرار گرفته و سیم‌ها بدور آنها پیچیده می‌شوند.

Pelléas et Mélisande

اپرائی در پنج پرده اثر کلود دبوسی (۱۹۰۲).

Penillion

سبکی از بداهه خوانی همراه با بداهه‌پردازی با چنگ که از هنرهای سنتی شاعران آوازه‌خوان حرفه‌ای **(bard)** ناحیه ولش **(welsh)** انگلستان گرفته شده است.

Penosamente (I)

به دشواری، به زحمت.

Penoso (I)

دشوار، پرزحمت، غم‌انگیز، زورکی.

Pentatonic

«پنتاتونیک»

پنتا بمعنی پنج و **ton** بمعنی صوت است.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

پنتاتونیک گامی است که به انواع مختلف از پنج صوت تشکیل و در صوت ششم به اکتاو اولین صوت برسد. مهم‌ترین و معمول‌ترین نوع تشکیل آن، این است که ما بین هیچکدام از اصوات آن، فاصله نیم پرده‌ای وجود نداشته باشد. ازین نوع، صرف‌نظر از انتقال‌های مختلف، یعنی با آغازهای متفاوت و حفظ نسبت‌های فواصل، یک سری اصوات پنج گانه بیشتر نمی‌توان تنظیم کرد. ملودی که از اصوات فوق ساخته شده باشد، کم و بیش تأثیر موسیقی چینی یا ژاپنی از آن برمی‌آید.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Per (I)
برای، بوسیله، از.

Percosso (I)
متعجب، حیرت‌زده،
متأثر، یخ کرده.

Percussion (E), percussione (I)
سازهای ضربی،
سازهای کوبه‌ای مثل گنگ، سنج و غیره.

Perd. (Abb)
مخفف واژه "perdendosi"

Perdendosi (I)
در حال ناپدید شدن،
ضمن دور شدن، بتدریج صدا را خاموش کردن.

Perdendosi a poco a poco (I)
رفته‌رفته دور شدن،
محو تدریجی.

Perdendosi Lentamente (I)
آهسته دور شدن،
آرام کم کردن.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Peregrino (I)

انفرادی، اختصاصی،

غیرعادی، بی‌سابقه، یگانه، مبتکر.

Perfect

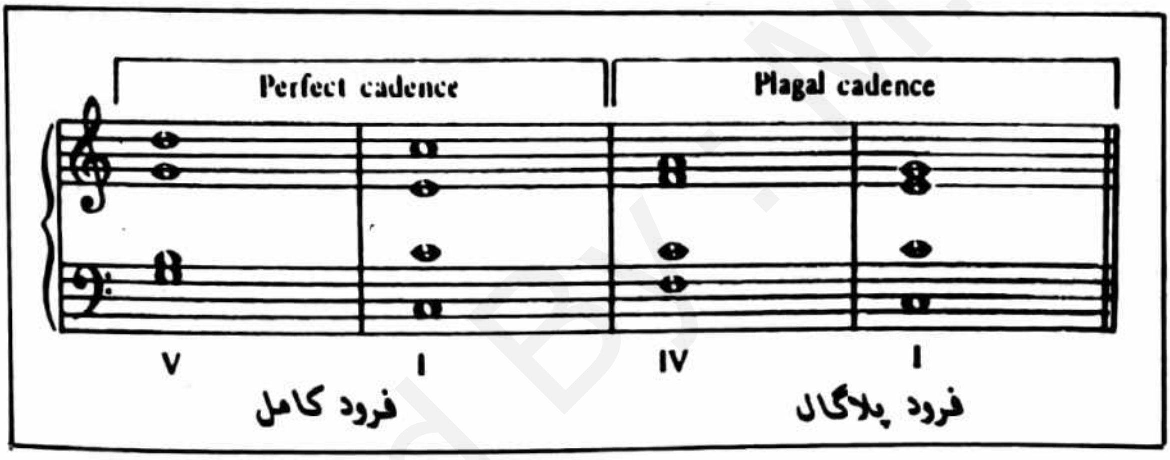
درست، کامل،

خوش آهنگ، واژه‌ای که به برخی از فواصل و آکوردها اتلاق می‌شود.

Perfect cadence

فرود کامل،

فرود هارمونی از درجه پنجم به درجه اول گام.



Perfect Fifth

«پنجم درست. 

اگر فاصله بین نت اول گام با نت پنجم سه پرده و یک نیم پرده باشد آن را پنجم درست می‌گویند.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Perfect Fourth

«چهارم درست. 

اگر فاصله بین نت اول گام با نت چهارم دو پرده و یک نیم پرده باشد آن را فاصله چهارم درست می‌گویند.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Perfect intervals

فواصل درست مانند فواصل اکتاو، پنجم، چهارم و هم صدا.

Digitized By M.V.M.B

Scanned by CamScanner

Perfect octave

«هشتم درست.

اگر فاصله بین نت اول و هشتم گام پنج پرده و دو نیم پرده باشد آن را هشتم درست می‌گویند.» پورتراب، مصطفی تئوری موسیقی.

Perfect time

به میزان سه ضربی در موسیقی قرون وسطائی گفته می‌شده است.

Perfect unisonus

هم صدای یکم درست. فاصله نت اول گام با خودش.

Perfect unisonus



هم صدای یکم درست

Period

«پریود.

در لغت به معنی «دور تکراری» و مفاهیمی شبیه به آن آمده است. در موسیقی معانی مختلفی را می‌رساند که همه کم و بیش از مفهوم بالا مشتق شده است، مثلاً هر حرکت رفت و آمدی را در ارتعاش اجسام «پریود» می‌گویند. در بحث ریتم، هر «دور تکراری» در تسلسل ضربه‌های اساسی را ایضاً می‌توان پریود خواند. در بحث فرم، هر دو «نیم جلمه موسیقی» که اولی حالت انتظاری را برانگیزاند و دومی آن انتظار را به ارضاء برساند و در نتیجه در مجموع «جمله کامل» تشکیل دهد «پریود» خوانند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Permited unison

هم صدائی قابل قبول و مجاز.

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

perpetual canon

یک قطعه کانن که پایان قطعی و روشنی نداشته باشد.

Perpetual motion

«حرکت دائم.

یک قطعه ویرتوئوز با حرکت سریع که در آن نت‌ها معمولاً با کشش مساوی بوده و بدون انقطاع تا انتهای قطعه ادامه می‌یابند و به این ترتیب حالت یک حرکت دائم را ایجاد می‌نمایند. قطعات زیادی در این فرم برای ویولن نوشته شده که از همه درخشان‌تر آثار " پاگا نی نی " و " نوواچک " می‌باشد.» شادان، فرخ ـ مجله موزیک ایران شماره ٦ سال ١٣٤٢.

Perpetum mobile (L), moto Perpetuo (I)

یک قطعه سریع که هیچگونه سکوت یا مکث در اجرای آن نباشد.

Pes. (Abb)

مخفف واژه "pesante"

Pes (L), podatus

«در روش نت‌نویسی قدیمی یا روش نیومن به معنی دو نت (پائین ـ بالا) با علامت ۷ ر می‌باشد.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Pesante (I)

سنگین، وزین، باوقار، پروزن، جدی.

Pesantissime (I)

خیلی به سنگینی، خیلی پر زمختی.

Petit (F)

کوچک.

Petites clarinette (F)

کلارینت کوچک.

«کلارینت کوچک منحصراً در ارکسترهای نظامی و مخصوصاً در واحدهای ارتشی هنگام تمرین و مشق‌های نظامی نواخته می‌شود.» ملاح، حسینعلی ـ

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

تاریخ موسیقی نظامی ایران.

Petite flute (F) — پیکولو، فلوت کوچک.

Petite pedale (F), una corda (I), pedal mit Verschiebung (G)

به "una corda" نگاه کنید.

Petto (I), poitrine (F) — سینه، قفسه سینه.

Peu (F) — کوچک، کم ، ناچیز.

Pezzo (I), pièce (F), stück (G) — قطعه، تکه، خرده.

PF (Abb) — مخفف واژه "Pianoforte"

Pfeife (G) — به "Fife" نگاه کنید.

Pfte. (Abb) — مخفف واژه "pianoforte"

Phantasie (G) — فانتزی، رؤیائی،

خیالی، قطعه رومانتیک کوتاه و ساده.

Philharmonique (F) — فیلارمونیک،

«نام ارکسترهائی که وابسته به انجمن‌های فیلارمونیک یا انجمن دوست‌داران موسیقی است.» سعدی حسنی ـ تفسیر موسیقی .

Phöbus (Gr) — فبوس،

«فبوس یا آپولون ـ رب‌النوع هنر و پسر ژوپیتر یا زئوس و برادر دیانا الهه نور و شکار در یونان باستان بوده است اختراع چنگ یا لیر (Lyre) را به او نسبت می‌دهند. فبوس با این ساز نغمات بسیار دلنشینی اجرا می‌کرد.» سعدی حسنی ـ تفسیر موسیقی.

Digitized By : M.A.M.B

Scanned by CamScanner

فونتیک، آواشناسی، **Phonetics**
دانشی است که چگونگی تولید و دریافت آواها را توصیف و تعریف می‌کند.

فنو فیلم، **Phonofilm**
«روشی در توأم ساختن صدا و فیلم که در سال ۱۹۲۰ توسط مهندس دوفورست آمریکائی ابداع شد. در این روش صوت روی باریکه سلولوئیدی در کنار تک عکس‌های فیلم به طریق نوری ثبت می‌شود. مهندس دو فورست با اختراع لامپ آدیون عمل تقویت صوت را به طریق الکترونیک عملی ساخت.» سپنتا، ساسان ـ تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران.

فنوگراف، **Phonograph**
«فنوگراف، صوت نگار، دستگاه ضبط و پخش صوت که مرکب از دو کلمه یونانی است. یکی **phon** به معنای صدا و دیگری **graphus** به معنای نوشته. انگلیسی‌ها به این دستگاه «گرامافون» و آمریکائی‌ها «فنوگراف» می‌گویند.» سپنتا، ساسان ـ تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران.

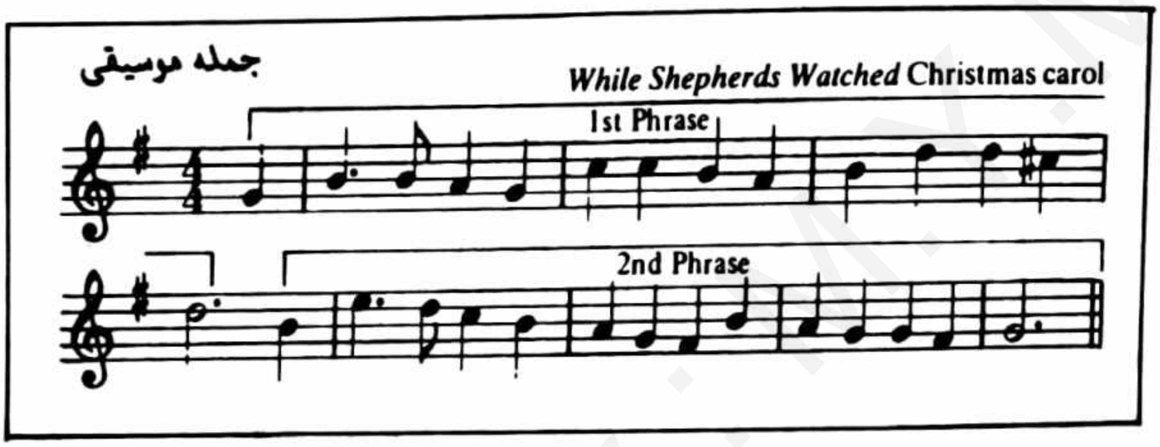
نوعی ساز زهی مضرابی شبیه گیتار، گیتارا، لیر. **Phorminx**

«جمله موسیقی. **Phrase**
عموماً یک جمله موسیقی داری دو یا چند قسمت کوچکتر موسوم به «عضو جمله» است و هر عضو هم ممکن است از دو جزء کوچکتر تشکیل شود که «رسم جمله» نامیده می‌شود. اعضاء و رسم‌های جمله بایستی از حیث عده میزان‌ها مساوی باشند.» خالقی، روح‌الله ـ نظری به موسیقی، بخش اول.
«جمله یا عبارت. یک یا دو میزان موسیقی ممکن است یک نیم جمله

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

موسیقی (phrase) تشکیل دهد. همانطور که چند کلمه می‌تواند یک جمله بسازد، هرگاه به این نیم جمله موسیقی نیم جمله جوابیه‌ای افزوده شود عبارت یا جمله موسیقی تشکیل می‌شود. این جمله اگر به کادنس کامل برسد آن را پریود (Period) خوانند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Phrasing جمله بندی،

تقسیم‌بندی یک قطعه موسیقی به بخش‌های ریتمیک و خوش آهنگ.

Phrygian mode مدفریژین،

یکی از مدهای کلیسا در قرون وسطی.

Piacere (I) دلخواه، اختیار، اندیشه، لذت، خواست.

Piaceu (I) مسرت‌بخش، شادی آفرین، شعف.

Piacevole (I) مطبوع، ظریف،

پسندیده، مهربان، نرم.

Piacevolezza (I) زینت، ظرافت، خوشنودی، مهربانی.

Pianamente (I) نرمی، ملایمت.

Piang. (Abb) مخفف واژه "piangendo"

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

Piangevole (I), piangendo (I)

خیلی غمگین،

سراسر از عزا، پرغم، گریستن، در حال گریه کردن.

Piangevolmente (I)

در حال گریستن، گریستن،

غم‌ناک، اندوهناک.

Pianino (G)

پیانینو.

پیانوئی که سیم‌های آن بطور عمودی نصب شده و چکش‌ها از جلو به سیم‌های آن می‌خوردند، پیانوی کوچک، پیانو دیواری.

Pianissimo (I)

خیلی ملایم، خیلی ضعیف،

خیلی نرم، صدا را به اندازه دو برابر ضعیف کردن (PP) .

Pianississimo (I)

خیلی خیلی آهسته و یواش (PPP) ،

صدا را به اندازه سه برابر ضعیف کردن.

Piano

پیانو، ضعیف، ملایم،

نرم، صدای ضعیف و ملایم (P)

« ۱ ـ مخفف آن "P" . اجرای آهسته یک پاساژ موسیقی.

۲ ـ کلمه پیانو تصغیر شده کلمه "pianoforte" به معنای: ساز شستی‌دار که به سال ۱۷۰۹ توسط "Bartolommeo cristofori" (فلورانس ۱۷۳۰ - ۱۶۵۵) تحت نام «گراوی چمبالو کول پیانو(فورته)» از روی ساز دیگری به نام هارپسیکورد ساخته شد. کریستوفوری مخترع این ساز، تغییر در مکانیسم زخمه‌ای آن به وجود آورده آنرا «کوبشی» نمود. در ساز اخیر (پیانو) شستی‌ها با مکانیسم خاصی به مضراب‌های چکشی ساز مربوط می‌شوند، به

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

طوریکه هرگاه بر روی شستی بکوبیم، چکش مضراب نیز بر روی سیم کوبیده شده و به خاطر آزاد گذاردن سیم در ادامه ارتعاش کمی به عقب برمی‌گردد. این اختراع بعدها توسط آلمانی‌ها با ساده‌تر کردن مکانیسم آن تکمیل شد.

امروزه پیانو به دو شکل مختلف ساخته می‌شود: «پیانوی بزرگ» که به فارسی گاهی آنرا اشتباهاً «پیانو رؤیال» نامیده‌اند، متشکل از سه پایه و بر روی آن، جعبه‌ای بزرگ و کم و بیش سه گوش که یک ضلع آن به ردیف شستی‌ها اختصاص یافته و دو ضلع دیگر، منحنی‌دار از دو جانب ادامه یافته به یکدیگر متصل می‌شوند. در این نوع چکش‌ها از زیر سیم‌ها به آنها کوبیده می‌شوند. نوع دوم، که آنرا به زبان‌های اروپائی «پیانینو» یا پیانوی کوچک اصطلاح کرده‌اند و به فارسی «پیانوی دیواری» موسوم شده است. در این نوع سیم‌ها عمودی قرار دارند و چکش‌ها از جلو به سیم‌ها برخورد می کنند. پیانو، پس از ارگ، از لحاظ بزرگی میدان صدا و تنوع حصول طنین‌های بسیار، مطبوع‌ترین و وسیع‌ترین ساز در بین سازهای موسیقی است. میدان صدای آن کمی بیشتر از هفت اکتاو است. این دو خصوصیت سبب شده که پیانو به عنوان ساز سلو، ساز همراهی کننده و نیز ساز شرکت کننده در ارکستر مجلسی و ارکستر بزرگ، همه‌جا بتواند نقشی داشته باشد. در ادبیات موسیقی به فراوانی دیده شده که قطعه‌ای کنسرتو برای یک ساز سلو و ارکستر، برای همان ساز سلو و پیانو تنظیم شود، یعنی پیانو می‌تواند پس از تنظیم نقش ارکستر را یک تنه بر عهده گیرد.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

لذت ببریم.

Piano



پیانو

Piano Forte (I) ضعیف بعد قوی،

از صدای ضعیف به صدای قوی رفتن (P.F.) ، ملایم بلافاصله با شدت.

Pianola (I) نوازنده پیانو،

پیانو نواز، پیانیست.

Piano pianissimo (I)

صدا را به اندازه سه برابر ضعیف کردن (PPP) .

Piano score

یک پارتیتور که برای ارکستر نوشته شده باشد و سپس برای اجرای پیانو آن را خلاصه کرده باشند.

Piano subito (I) فوراً نرم و ملایم. بلافاصله ضعیف.

بلافاصله ضعیف.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Piano trio

قطعه‌ای که برای پیانو، ویولن و سازی دیگر نوشته شده باشد.

Piatti cinelli (I)

سنج.
به "cymbals" نگاه کنید.

Pibroch

موسیقی نی‌انبان،
قطعاتی که با نی‌انبان اجرا می‌شوند مخصوصاً به شیوه‌ای که در اسکاتلند رایج است.

Piccatissimo (I)

خیلی گزنده،
خیلی زننده، خیلی تند و شدید.

Piccato (I)

زننده، گزنده، نیشدار، تند.

Picchiettato (I), piqué (F), piquirt (G)

مقطع و جداجدا با ضربه‌های کوچک، نیش‌زدن، گزیدن، نواختن ویولن با تکنیک استاکاتو.

Picchiettato Volante (I)

مقطع و جدا جداهای پریده،
مقطع و پریده پریده، گزیدن، نیش‌زدن.

Piccolo (I), piccolo flute, flauto piccolo (I),

petite flûte (F), kleine Flöte, pickelflöte (G),

Ottavino (I)

«فلوت پیکولو،
پیکولو، فلوت کوچک، طول آن نصف فلوت معمولی است و بهمین دلیل میدان صدای آن یک اکتاو زیرتر از فلوت است. فلوت پیکولو زیرترین ساز

Scanned by CamScanner

در ارکسترهای بزرگ سنفونی، اپرا و غیره است.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Piccolo پیکولو

Pick

مضراب یا وسیله نواختن سازهای زهی مضرابی که از فلز، چوب، عاج و استخوان ساخته می‌شود.

Pied (F)
پا.

Piena, pieno (I)
پر، سرشار، کامل،
تمام، قوی، انباشته.

Piena Voce (I)
با تمام صدا و با قدرت کامل،
با همهٔ پری و حجم صدا و با قدرت تمام، سرشار، تمام.

Pieta (I)
ترحم، دلسوزی،
اضطراب، درد، رنج و ملال.

Pietosamente (I)
بادرد، با مهربانی، به آهستگی.

Pietoso (I)
دردناک، اندوهگین،
محزون، ملایم، آرام.

Scanned by CamScanner

Pincé (F), pizzicato (I) پی‌زی کاتو،

یکی از تکنیک‌های نواختن ویولن که در آن به جای آرشه از انگشتان دست برای کشیدن سیم‌ها استفاده می‌کنند.

P'ip'a

یک نوع عود چینی بشکل بطری با دسته‌ای کوتاه.

Pipe نی،

هر نوع لوله صوتی بشکل نی که از دو طرف باز باشد.

Pipe and tabor, tabor and pipe. طبل و نای،

نواختن یک طبل کوچک با نای سه شاخه که در سده‌های میانه به شیوه‌های مختلف در موسیقی رقص بکار گرفته می‌شد در صورتیکه در حال حاضر از آن فقط در اجرای موسیقی فولکلوریک بویژه در جنوب فرانسه استفاده می‌کنند.

Pirouette

چرخش سریع رقصنده روی پاشنه پا ؛ لوله فلزی (سُری) قسمت دهانه لوله‌های صوتی که جهت سهولت در نواختن و محافظت قسمت دهانی لوله که با دهان تماس دارد روی لوله کشیده می‌شود.

Pitch (E), hauteur (F), tonhöhe (G), intonazione (I)

ارتفاع صدا، زیر و بمی، «موقعیت هر صوت موسیقی نسبت به سایر اصوات موسیقی از نظر اختلاف فرکانس آنها. صوت زیر را در موسیقی و تئوری آن «بالا» می‌نامند که تعداد فرکانس آن زیادتر از صوت بم (پائین) است.»

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

منصورری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Pitch, concert

کوکی که در آن تعداد ٤٤٠ سیکل یا ارتعاش در ثانیه برای نت لا منظور شده باشد.

Pitch, international (E), diapason normal (F)

کوک بین‌المللی که در آن نت لا برابر است با ٤٣٥ ارتعاش در ثانیه.

Pitch pipe

نوعی نی یا لوله صوتی کوچک که از آن برای کوک ابزار موسیقی استفاده می‌کنند.

Piu (I)
بیشتر،
باز هم زیادتر، هنوز بیشتر.

piu allegro (I)
سریع‌تر، از الگرو تندتر.

Piu animato (I)
بیشتر جاندار،
زیادتر با جوش و خروش، مهیج‌تر.

Piu forte (I)
بیشتر قوی، زیادتر قوی.

Piu forte possibile (I)
تا حد امکان قوی،
تا آنجا که ممکن است قوی.

Piu lento (I)
آهسته‌تر، سنگین‌تر،
به آهستگی بیشتر.

Piu mosso (I)
تندتر، سریع‌تر.

Digitized By : M. Y. M. B

Scanned by CamScanner

Piu moto (I)
بیشتر سریع، زیادتر تند.

Piu piano (I)
بیشتر ضعیف،
زیادتر ضعیف و آرام.

Piu piano possibile (I)
تا حد امکان ضعیف،
ضعیف‌ترین حد ممکن.

Piu presto (I)
تندتر از "presto"

Piu stretto (I)
با شتاب بیشتر،
تند و تیزتر.

Piu tosto (I)
بهتر، اولی،
تقریباً، تا اینکه، بلکه بهتر است.

Piu Vivo (I)
تندتر.

Piva (I)
به "Bagpipe" نگاه کنید.

Pizz. (Abb)
مخفف واژه "pizzicato"

Pizzicando (I)
به "pizzicato" نگاه کنید.

Pizzicato (I)
پی‌زی کاتو،
«اشاره یا علامت و یا نشانی تکنیکی و قراردادیست برای سازهای زهی که معنی و مفهومش با انگشت کشیدن سیم و رها کردنش است بدون دخالت آرشه، به تعبیر دیگر می‌توان این لغت را زخمه زدن با انگشت بر سیم بدون دخالت آرشه معنی کرد.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی به زبان ایتالیائی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Placido (I)

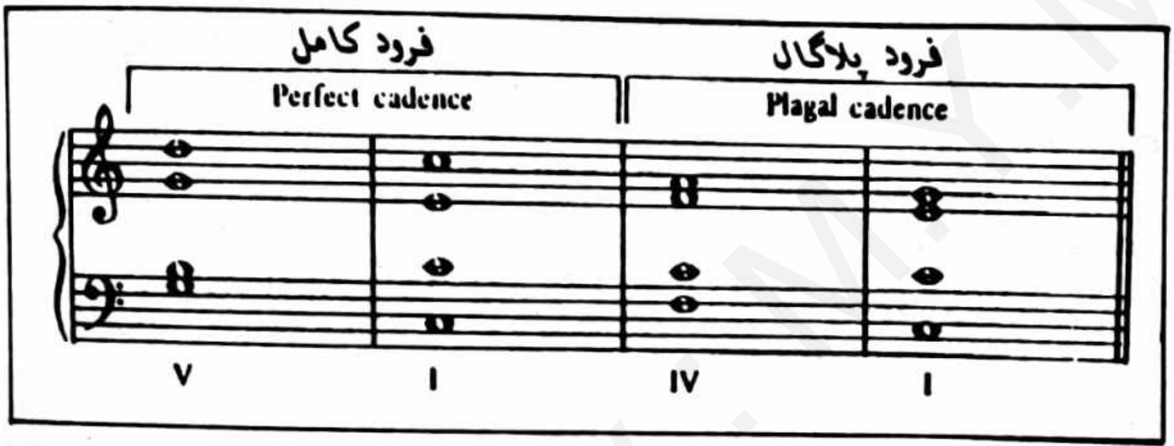
آرام، متین،

با حوصله، شادی همراه با آرامش.

Plagal cadence

کادنس پلاگال،

فرود هارمونی از درجه چهارم به درجه اول گام.



Plagal mode

مدپلاگال،

«مدهای چهارگانه یا مدهای فرعی قرون وسطائی. هر یک از مدهای اصلی یا اوتن‌تیک (Authentique) در قسمت بم دارای یک چهارم درست وسعت صدای الحاقی بوده‌اند که به آن مد فرعی یا پلاگال می‌گفته‌اند.» حنانه، مرتضی - گام‌های گمشده.

Plain chant, plain song

پلان‌شان،

آوازهای ساده و تک صدائی مراسم مذهبی کلیسای رومن کاتولیک که میزان بندی نشده بودند و از قوانین هارمونی نیز تبعیت نمی‌کردند. این آوازها بدون همراهی ساز خوانده می‌شدند؛ تمرینی که شاگرد از معلم دریافت می‌کند.



Plainte (I)
«پلنت»

نت زینتی بود در نوشته‌های قدیمی و برای موسیقی آوازی نزدیک به پورتامنتو (Portamento) . مورد مصرف پلنت غالباً در قطعات سنگین و بطی و بلیغ بود که قبل از نفس کشیدن یا قبل از اکسان و یا قبل از فرو افتادن جمله اجرا می‌شد.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی به زبان ایتالیائی.

Plaudernd (G)
در حال نجوا کردن،

حرف بیهوده زدن، سخن نامفهوم زدن.

Plectrum
مضراب،

وسیله زخمه زدن به سازهای زهی مضرابی که از فلز، چوب، عاج و استخوان در اندازه‌ها و اشکال مختلف ساخته می‌شود.

Plein-jeu (F)
به "Full organ" نگاه کنید.

Plica

نت‌های زینت متداول در قرن سیزده میلادی که در بین نت‌های یک قطعه موسیقی گنجانده می‌شدند.

Plötzlich (G)
ناگهان.

Pluriarch

نوعی ساز ابتدائی و ساده که شامل تعدادی زه است که به جعبه تقویت صدا بسته شده‌اند.

Plus (F)
بیشتر، بعلاوه، اضافه.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Pneumatic organ — ارگ بادی،
ارگی که باد توسط یک سیستم مکانیکی تولید شده و به پشت لوله‌های صوتی فرستاده می‌شود.

Pochette (F), kit (E) — به "kit" نگاه کنید.

Pochettino, pochetto (I) — ناچیز، خیلی کم،
بسیار اندک، کوچک.

Poco (I) — کم.

Poco a poco (I) — کم‌کم، رفته‌رفته، بتدریج.

Poco lento (I) — کمی آهسته، اندکی آرام.

Poco meno (I) — کمی کمتر، قدری کمتر.

Poco meno mosso (I) — کمی آهسته‌تر، اندکی آرام‌تر.

Poco meno lento (I) — به آهستگی کمتر،
نه چندان آهسته‌تر.

Poco moso (I) — اندکی تند کردن،
اندک جان‌دار، کمی شدید، اندکی پرشور.

Poco piu (I) — کمی بیشتر، اندکی زیادتر.

Poco piu lento (I) — کمی بیشتر بآهستگی،
کمی زیادتر به آهستگی.

Poco piu mosso (I) — کمی بیشتر جاندار،
اندکی زیادتر پر شور.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Poco ritenuto (I)
کمی خویشتن‌دار،
قدری متین، کمی خوددار.

Podatus (L), pes
«در روش نت‌نویسی قدیمی یا روش نیومن به معنی دو نت (پائین و بالا) با علامت () می‌باشد.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Poema sinfonico (I)
به "symphonic poem" نگاه کنید.

Poeme symphonique (F)
به "symphonic poem" نگاه کنید.

Poetico (I)
شاعرانه، شعری، نظمی.

Poi (I)
بعد از آن، آنگاه،
بعد، بعد از آنجا.

Poi a poi (I)
درجه به درجه، با درجات.

Poi a poi tutte le corde (I)
پدال پائین برنده یا بم کننده اصوات (پدال سمت چپ پیانو) را به تدریج رها سازید. (پا را از روی آن بتدریج بردارید.)

Point (F)
نقطه،
سرپانوک آرشه (نقطه مقابل پاشنه آرشه که در دست نوازنده جای می‌گیرد.)

Point contre point (F)
نت در مقابل نت.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

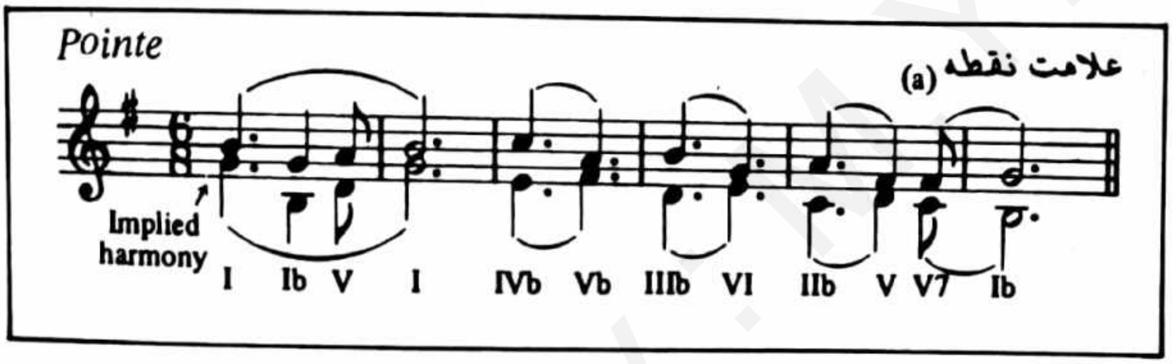
Point d'orgue (F)

بخش ساکن در باس،

نوعی پدال، نقطه ارگ، فرود، مکث با علامت (𝄐).

Pointe (F)

نقطه سمت راست نت، د کمه کشش صدا در ارگ که سبب کشش اصوات به اندازه دو برابر می‌شود.



Pointe d'archet (F)

نوک آرشه،

سر آرشه، نقطه مقابل پاشنه آرشه.

Pointillism

نقاشی نقطه نقطه،

آهنگسازی به روش نقطه‌ای، تکنیک بکارگیری اصوات بصورت مجرد و نقطه‌ای و عدم استفاده از جملات ملودیکی.

وبرن (Webern) اصوات را بدین صورت مورد استفاده قرار می‌داده و پایه گزار موج نوئی در آهنگسازی می‌باشد. پس از جنگ جهانی دوم تعدادی از آهنگسازان موج نو این شیوه آهنگسازی را تعقیب کردند.

Poitrine (F), petto (I), brust (G)

سینه، قفسه سینه.

Polacca (I), polonaise (F)

«پولاک کا، پولونز.

رقصی مخصوص دربار لهستان و بعضی اوقات گروهی، پیدایش این رقص را

Scanned by CamScanner

زمان جلوس هانری سوم سال ۱۵۷٤ می‌دانند. پولونز در آثار استادان لوت یا لوتیستها دو ضربی است. فرم پولونز اصلاً و ذاتاً در آثار موسیقی‌دانهائی که آن را بسیار زیاد بکار بردند متغیر و گوناگون بوده بهمین جهت بسیار مشکل است اگر بخواهیم فرم خاصی برای آن تعیین کنیم. پولونز در فرم امروزی سه ضربی است.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Polifonia (I)

به "**Polyphony**" نگاه کنید.

Polka, polca

پولکا،

«رقصی بوهمی با ریتمی پر تحرک و دوتائی (دو چهارم.) این رقص به سال ۱۸۳۰ در «بوهم» ریشه گرفت و سریعاً به تمام سالن‌های اروپا راه یافت و علاقه شدیدی نسبت به آن برانگیخته شد. سرقص پولکا در «پاراگوئه» نیز رایج است و این یکی از فروع پولکای بوهمی است.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Polcando (I)

با حرکتی شبیه پولکا، در مومان پولکا.

Polka mazurka

پولکا مازورکا یکنوع رقص سه ضربی آهسته است که روی ضربه آخر هر میزان آن تأکید بیشتری صورت می‌گیرد.

Pollice (I), pouce (F)

انگشت شست.

Polonaise (F), polacca (I)

پولونز،

«رقص ملی لهستانی با خصوصیاتی آرام و تشریفاتی. ریتم موسیقی آن همواره سه ضربی است و جمله‌ها معمولاً بدون «ضرب ضعیف آغاز» و با خاتمه‌ای

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

مؤنث است. میزان‌های رقص غالباً دارای موتیف ریتمیک مشابه هستند.»
منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Polymetrie

پولی متری،
«از ترکیب واحد زمانی موسیقی با همبستگی واحد زمانی دیگر تنوعی بوجود می‌آید که‌به‌آن پولی‌متر می‌گویند.» زندباف، حسن ـ فرم در موسیقی.

Polymodality

چند مقامی.
واژه‌ای که به آثار برخی از آهنگسازان قرن بیستم گفته شده است. این آهنگسازان مدهای قدیمی اصلی را دست مایه کار خود قرار داده و با استفاده از هارمونی مدرن و به کارگیری گام‌های چندین مقام در یک اثر، قطعاتی بدیع را خلق کردند.

Polyphonic (E), polyphonique (F)

پولی فونیک.
«پولی فونیک در مقابل هوموفونیک، به گونه‌ای با فت موسیقی گفته می‌شود که در آن هر بخش، با ریتم متفاوت از بخش دیگر و هر بخش تکمیل کننده بخش دیگر ادامه یابد. دانشی که این روش را بیشتر بکار می‌بندد «کنتر پوان» نام دارد.» منصوری، پرویز ـ هارمونی تحلیلی.

Polyphony (E), polyphonie (F), polifonia (I), mehrstimmigkeit (G)

پولی فونی. «پولی = چند ؛ فون = صدا.
پولی‌فونی به سبکی از موسیقی چندبخشی اطلاق می‌شود که در هر بخش، ملودی‌ای از نظر ریتم ـ و احیاناً فرم ـ مستقل از بخش‌های دیگر شنیده شود و البته تمام بخش‌ها در مجموع نیز دارای بافتی همگون و زیبا باشند. سبک

Scanned by CamScanner

پولی‌فونیک در تاریخ موسیقی غرب چندین قرن زودتر از سبک مقابل آن، هوموفونیک (یا هارمونیک) بوجود آمده و طی این چند قرن، تئوریسین‌ها و موسیقی‌دانان، هنوز به تدوین علم هارمونی، قواعد وصل و انواع آکوردها نپرداخته بودند. از نقطه نظر دیگر، این سبک در مقابل سبک «هوموفونیک» قرار می گیرد.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

پولی ریتم، **Polyrhythme**

« توأم ساختن دو یا چند ریتم مستقل با هم در یک قطعه موسیقی.» فروغ، مهدی ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

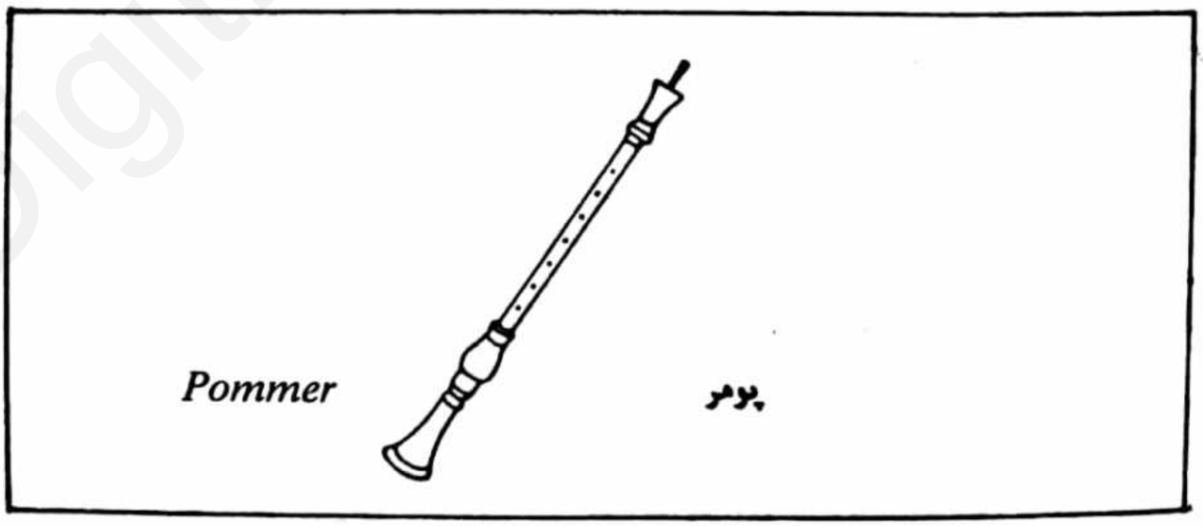
پولی ریتمیک، **Polyrhythmik (G)**

«ریتم متنوع که نشان دهنده یک ترکیب از ریتم‌های مختلف ولی هم زمان می‌باشد.» زندباف، حسن ـ فرم در موسیقی.

پولی تنالیته. **Polytonality (F), polytonalite (F)**

استفاده از دو یا چند تنالیته در یک زمان، ایجاد چند تنالیته هم زمان.

یک نوع ساز بادی شبیه سرنا با صدای بم. **Pommer (G)**



Scanned by CamScanner

Pompa (I)
ابهت، شکوه، عظمت، شوکت.

Pomposamente (I)
باابهت، باعظمت، باشوکت.

Pomposo (I)
باابهت و جلال، مجلل،
با کبکبه و دبدبه، باشکوه.

Ponderoso (I)
سنگینی، کندی، بیفکری، پرزحمت.

Ponticello (I), chevalet (F), steg (G)

خرک در سازهای زهی، پونتی چلو، «در سازهای آرشه‌ای خرک قطعه کوچکی است که از چوب افرا یا چوب سرو ساخته می‌شود و روی ساز و تقریباً در قسمت پائین قرار می‌گیرد و سیم‌ها از روی آن عبور می‌کنند. دو پایه خرک دقیقاً روی صفحه روئی ساز می‌نشیند، یکی از پایه‌های خرک درست روی پل ساز قرار می‌گیرد و فشار بسیار زیادی بر صفحه روئی ساز وارد می‌کند در حالیکه پایه دیگر خرک که با فشار کمتری روی صفحه ساز قرار گرفته و متحرک است،ویبراسیون‌ها یا لرزش‌ها را از سیم‌ها به جعبه صدا منتقل می‌کند. اندازه خرک اهمیت بسیار زیادی در صدای ساز دارد، یک خرک پهن صدای خفه‌ای ایجاد می‌کند در حالیکه خرک نازک صدای شفافی بیرون می‌دهد، با اینهمه وزن کلی و فشار سیم‌ها که برابر ۲۸ کیلوگرم است ایجاب می‌کند که خرک پهنای مناسب و حساب شده‌ای داشته باشد. فرم معمولی و جهانی خرک ویولن همان است که توسط استرادیواریوس (Stradivarius ۱۶۴۸ - ۱۷۳۷) ویولن ساز نابغه ایتالیائی ساخته و تعین شد. وقتی بالای قطعه یا جمله‌ای می‌نویسند **Sul ponticello**

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

می‌خواهند تعیین کنند نوازنده بالای خرک یا نزدیک خرک آرشه بکشد.»
ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Popular music (E), musique populaire (F) «موسیقی عامیانه»

قطعات موسیقی که مصنف یا مصنفین آنها تحصیل آهنگسازی نکرده از راه هنر نوازندگی به موسیقی واقف گشته‌اند یا علاوه بر خصوصیت بالا، ساخته‌هایشان سینه به سینه حفظ شده و نام خودشان فراموش شده باشد. در تاریخ موسیقی غرب موسیقی عامیانه در برابر موسیقی کلیسا و مذهبی قرار می‌گیرد. طی این تاریخ، قرون اولیه، وسطی و قسمتی از دوره رونسانس، کلیسا نفوذ زیادی در زندگی مردم غرب و کنترل هنرها داشته، اگر چه در هیچ دوره‌ای نتوانسته است موسیقی را در خارج از حیطهٔ کنترل و حمایت خود معدوم و متوقف کند. در هر سرزمین، مطربان دوره گرد و بعدها، ملاکان بزرگ که بتدریج قدرت رقابت با کلیسا می‌یافتند از راه به خدمت گرفتن مطربان ـ به مباشرت موسیقی‌ای فارغ از قوانین سخت و خشک کلیسا می‌پرداختند. از آن جا که موسیقی کلیسا بیشتر آوازی، بر روی متون مذهبی بود، مباشران موسیقی غیرمذهبی و عامیانه به جنبه‌های دیگر، یعنی موسیقی‌سازی و رقص توجه می‌کردند. ازین جهت می‌توان چنین پنداشت که ریشه موسیقی‌سازی، به خصوص فرم‌هائی را که تحرک و جنب و جوش زیادتر دارد یا برای رقص و به فرم رقص تنظیم شده باید در موسیقی عامیانه و تحول و تطور آن، طی تاریخ موسیقی غرب جست.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Portamento (I)

«پورتامنتو، پیوند دو تن بوسیله نرم‌رفتن کشیدن معتدل، تن‌ها نرم نواخته شوند نه متصل.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

«آواز یا صداها و نت‌ها را پیوسته و بدون گسستگی اجرا کردن.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Portando (I)

«ضمن نگهداشتن و امتداد آواز یا صدای نتی، صدائی را نگه داشتن و امتداد دادن.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Portare (I)

آواز،

صدا یا نتی را امتداد دادن و نگه داشتن.

Portare il suono (I)

امتداد دادن صدا یا نت.

Portare la battuta (I)

یک ضرب یا صدا را نگه داشتن و ادامه دادن.

Portare la voce (I)

امتداد آواز یا نغمه،

صدا را نگه‌داشتن، پیوند دو تن آوازی.

Portare la voix (F)

امتداد آواز یا نغمه،

صدا را مداوم نگه داشتن، پیوند دو تن آوازی.

Portata (I), portée (F)

به "staff" نگاه کنید.

Portative organ

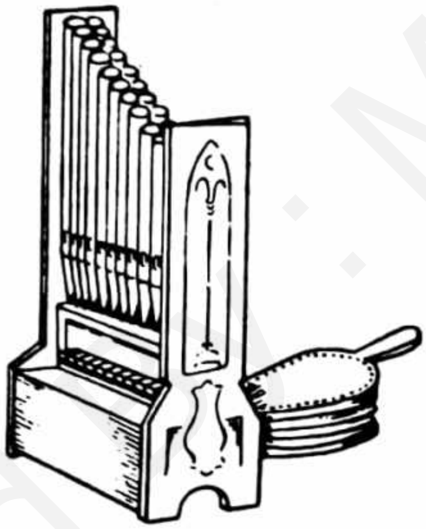
ارگ دستی،

نوعی ارگ کوچک قابل حمل و نقل که در قرن پانزدهم رواج داشته است.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

این ساز شامل یک سری لوله صوتی با وسعت صدای حداکثر سه اکتاو بوده است. این نوع ارگ با یک بند چرمی به بدن نوازنده محکم بسته می‌شده به گونه‌ای که نوازنده بتواند بسهولت آن را بنوازد. نوازنده با دست چپ هوای مورد نیاز لوله‌های صوتی را تولید می‌کرده و با دست راست با فشار روی کلیدها اصوات مورد نظر را ایجاد می‌کرده است.



Portative organ ارگ دستی

Portato (I) صوت بَر،

خط اتصالی که در بالای دو نت قرار گرفته و سبب اتصال سریع آنها می‌شود ؛ یکی از اشکال آرتیکولاسیون بین لگاتو و استاکاتو .

«پورتاتو، انتقال یک نت به نت دیگر، در این روش پیوستگی یا لگاتو بین نت‌ها وجود ندارد و همچنین از تفکیک‌های مطلق یا استاکاتو نیز کاسته می‌شود. تن‌ها در سازهای زهی ملایم در امتداد یک آرشه نواخته شده ولی بهم متصل نیستند. معرف پورتاتو یک خط منحنی و نقطه‌هائی است بالای نت‌ها که با یک آرشه نواخته می‌شود.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Scanned by CamScanner

صوت بُر  *Portato*

Portée (F)
خطوط حامل.
به "**staff**" نگاه کنید.

Portunalflaut (G)
یک نوع لوله صوتی ارگ که قسمت فوقانی آنها از پائین گشادتر است.

Pos. (Abb)
مخفف واژه "**posaune**"

Posatamente (I)
به آرامی، به آهستگی، به ملایمت، به آسودگی.

Posato (I)
آرام. ساکت، آسوده.

Posaune
به "**Trombone**" نگاه کنید.

Posé (F)
به آهستگی، به تأنی، موقر، متین، سنگین.

Positif (F)
به "**positive**" نگاه کنید.

Position
پوزیسیون.
انتقال یا جابجائی محل انگشتان دست چپ نوازنده روی سیم‌های سازهای زهی هنگام نوازندگی ؛ سردادن یا لغزاندن لوله‌های صوتی ترومبون روی هم بمنظور تولید اصوات زیر و بم ؛ آکور و معکوس‌های آن.

Positive
یک ردیف از کلیدهای ارگ که ممکن است در بالای "**Great organ**" قرار گیرند که به آنها "**oberwerk**" گویند و اگر در پائین آن قرار گیرند به آنها "**Brustwerk**" می‌گویند. هر یک از لوله‌های صوتی آن به یک کلید وصل

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

می‌باشند.

Positive organ

از واژه لاتینی "**positus**" گرفته شده است.

یک نوع ارگ کوچک غیر قابل حمل و نقل که در قرن پانزده رواج داشته است. وسعت صدا در این ساز بین ۵ تا ٦ اکتاو بوده است. در کنار نوازنده یکنفر دستیار نیز بوده که وظیفه تولید هوا را با دم‌های ساز داشته است.

Possente (I) توانا، نیرومند، مقتدر، خیلی صدادار.

Possentemente (I) به نیرومندی، با قدرت، قویاً.

Possibile (I) ممکن، امکان.

Posthumous work

آثاری که پس ا ز مرگ مصنفان آنها منتشر می‌شوند.

Postlude, postludium (L)

بخش پایانی یا مؤخره یک قطعه موسیقی.

Post-Romantic

این اصطلاح به آهنگسازانی از قبیل «گوستاومالر» گفته می‌شود که سبک رومانتیک را در موسیقی پس از یک دوره طولانی در اواسط قرن ۱۹ تعقیب کردند.

Pot-pourri (I) «در موسیقی پوت‌پوری»

تصنیف یا ترانه‌ای است که هر بندش از یک ترانه گرفته شده باشد و یا قطعه‌ای است که ترکیب شده باشد از جملات و ملودیهای گوناگونی حال

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

خواه از آثار یا ترانه‌های یک سرزمین و یا یک منطقه.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Pouce (F)
انگشت شست.

Pour (F)
برای، برای خاطر.

Pousse (F)
آرشه چپ،
کشیدن آرشه ویولن از پائین به بالا.

Pousser (F)
بالا رفتن سرعت، زیاد شدن سرعت.

PP. ,ppp. (Abb)
مخفف واژه "**pianissimo**"

Prachtvoll (G)
بزرگ، عالی، باشکوه.

Prague symphony

سنفونی در ر ۵۰۴ .K.V از ساخته‌های موتسارت (۱۷۸۶).

Pralltriller (G)
«شکسته بالا،
گزش فوقانی (⁓) که اگر بالای نتی قرار گیرد، آن نت سریعاً به نت بالاتر رفته و مجدداً به جای اصلی برمی‌گردد و چنانچه علامت تغییر دهنده‌ای در بالای آن باشد نوت بالاتر با همان علامت اجرا می‌شود.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Pralltriller  شکسته بالا

Precentor
رهبر یا رئیس گروه کر،
رهبر دسته سرایندگان در کلیسا.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Precipitando (I) در حال تند کردن، عجله کردن، تسریع کردن.

Precipitato (I) تند کردن، تسریع کردن، عجله کردن.

Precipitoso (I) سرعت دادن، تند کردن، سریع کردن.

Precisione (I) درستی، وضوح، دقت، ایجاز، صراحت.

Preciso (I) مشخص، صریح، دقیق، معین.

Predominant بخش برجسته، بخش بالائی اصوات.

Pregando (I) در حال دعا کردن، ضمن نیایش کردن.

Preghevole (I) التماس، تضرع،زاری کننده.

Preghiera (I), prière (F), gebet (G) دعا، نماز، تمنا.

Prelude (E), prélude (F), preludio (I), praeludium (L),

Vorspiel, präludium (G) «پرلود»

هر قطعه موسیقی که به عنوان مقدمه یا اجرای پیش از یک قطعه دیگر (اصلی) یا مقدمهٔ مراسم مذهبی و موسیقائی کلیسا ساخته یا اجرا شود. پرلود، در دورهٔ کلاسیک ـ و ما قبل کلاسیک ـ معمولاً به این علت توسط مصنف ساخته می‌شد که شنوندگان با مایه، مقام (یا تنالیتهٔ) قطعه اصلی آشنائی حاصل کنند [مانند «پیش در آمد» در دستگاههای موسیقی ایرانی]. به همین جهت پرلود در قرون ۱۵ و ۱٦ غالباً کوتاه و متشکل از تکرار پاساژها یا آکوردهای استحاله یافته بود و این فرم قاعدتاً با قطعه بعدی ـ یا کم و بیش به سبک آوازی اصلی متضاد بود.

از اواسط قرن هفدهم، آهنگسازان به تدریج فرم پرلود را با فرم موومان‌های

Scanned by CamScanner

سوئیت متناسب ساخته آن را به عنوان مقدمه سوئیت اختیار کردند. «ژان سباستیان باخ» پرلود را در نقش اولیه خود در مقدمه هرفوگ از «مجموعه ۴۸ فوگ» خویش قرار داد. شوپن و اسکریابین آهنگسازان قرن نوزدهم قطعات مستقلی برای پیانو به نام پرلود نوشته‌اند که در آنها هدف بیشتر نمایاندن مهارت اجرائی نوازندگان پیانو است. این قطعات غالباً در رپرتوار رسیتال‌های پیانو اجرا می‌شوند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Premier (F)
اولین اجرا، اجرای نخست یک قطعه موسیقی.

Premier Violon (F)
ویولن اول در ارکستر سنفونیک.

Preparation

یک نت یا صدای غیر مطبوع که در اثر توافق و هم آهنگی با آکور بعدی خود بصورت صدای مطبوع درآمده باشد ؛ نت تهیه شده در اثر توافق دو صدا براساس قواعد کنترپوان.

Près (F)
نزدیک، مجاور.

Presque (F)
تقریباً.

Presser (F)
شتاب، تعجیل، تسریع کردن، تعجیل در سرعت، فشار دادن.

Prestamente (I)
بچابکی، به فرزی.

Prestissimo (I)
خیلی تند، خیلی سریع، خیلی زنده، تا حد امکان میزان سرعت را تند کنید.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Presto (I) تند، سریع، زنده، جان‌دار، پرشور، پرحرارت.

Prick song

یک واژه کهن انگلیسی که به قطعات موسیقی نوشته یا چاپ شده گفته می‌شده است.

Prière (F) نمازخوان، دعا.

Prima (I) اولین، نخستین، پیش، قبل.

Prima donna (I) خواننده اصلی زن.

Primary accent

اولین اکسان (تکیه) هر میزان موسیقی.

Primary chord اولین آکورد، آکور سه‌تائی، آکور کامل.

Prima vista (I) اولین نگاه، اولین نظر، نواختن یا خواندن نتی برای بار اول.

Prima volta (I) اولین دفعه، اولین بار.

Prime فاصله یا نت اول، صدای اول گام، هم صدائی، نماز صبح، اولین نماز صبح در کلیسا.

Primgeiger (G)

اولین نوازنده ویولن ؛ رهبر گروه نوازندگان ویولن.

Primiera (I) بخش اصلی، پارتی اصلی، قسمت اصلی.

Primo (I) اولین، اولی، نخستین.

Primo tempo (I) حرکت اولی،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

تمپو اولی، وزن اولی، ریتم اولی.

Principal

نوعی ترومپت که در اوائل سده هیجده متداول بود ؛ لوله‌های صوتی دیاپازن در ارگ بزرگ که یک اکتاو بالاتر از نت‌های نوشته شده خود صدا تولید می‌کنند ؛ نوعی لوله صوتی دهانه باز در ارگ که در انگلستان به آنها "Diapasons" می‌گویند. طول این نوع لوله‌های صوتی هشت فوت می‌باشد.

Principal bass

لوله صوتی چوبی دهانه باز مربوط به پدال در ارگ بزرگ.

Principale (I) اصلی، بخش اصلی، موضوع اصلی.

Principio (I), anfang (G), commencement (F) شروع، ابتدا.

Prix de Rome

جوایزی که هر ساله از طرف انستیتو فرانسه به دانشجویان کنسرواتوار موسیقی پاریس اعطاء می‌شود.

Prix de Rome, American

جوایزی که هر ساله از طرف آکادمی آمریکائی رم به دانشجویان و موسیقی‌دانان اعطا می‌شود.

Probe (G), prova (I), Répétition (F)

تکرار نمایش یا یک قطعه موسیقی، تمرین، تمرین جهت ممارست در اجرا.

Profonda (I) بخش بم، باس.

Profondamente (I) عمیقاً در بخش بم، عمیق باس.

Scanned by CamScanner

Profondo (I)

قسمت پائین، بخش پائین، عمیق.

Program music

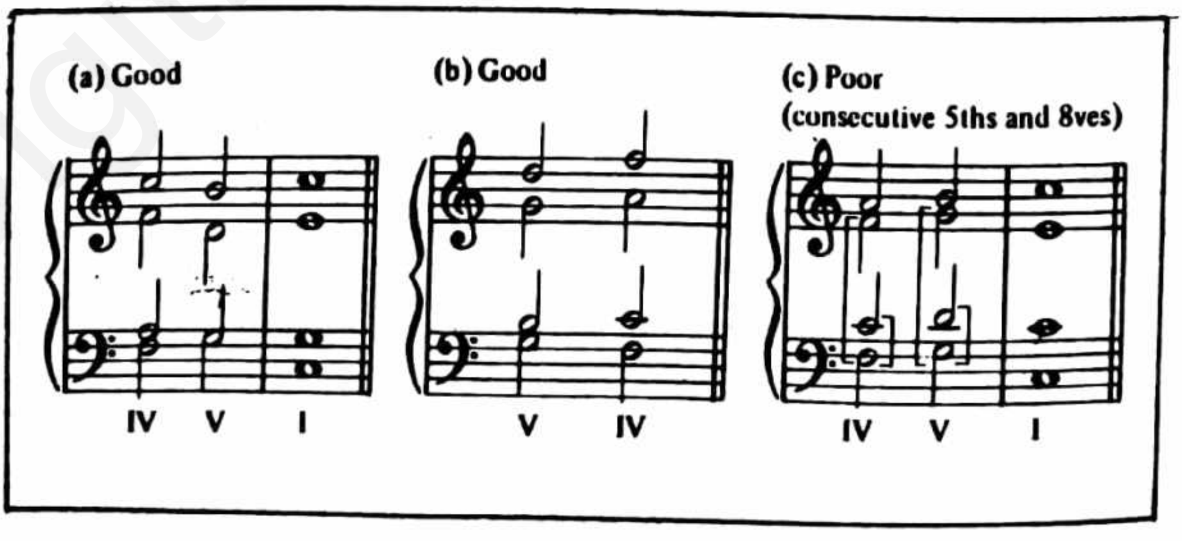
موسیقی برنامه‌ای،

«موسیقی پروگرام، موسیقی تفسیری در تضاد با موسیقی مطلق، موسیقی پروگرام نمودار موسیقی است که در آن محتوی و غالباً فرم ظاهری آن به یک موضوع خارجی بستگی داشته باشد.» زندباف، حسن ـ فرم در موسیقی.

«موسیقی برنامه‌ای: موسیقی‌ای که بر زمینه، یا از راه پدیده‌ای غیر موسیقائی مانند یک داستان، یک حادثه تاریخی، یا یک تصویر ذهنی ملهم و تصنیف شده باشد. پدیدهٔ مذکور عموماً در عنوان قطعه موسیقی برنامه‌ای ذکر می‌شود. هر نوع موسیقی سازی که نمودار و تلقین کننده ایده‌های ادبی یا نمایاننده تصاویر ذهنی باشد. اصطلاح "Programmes" به عنوان یک پیش‌وند، از طرف «فرانتس لیست» در توضیح منظومه‌های سنفونیک او به کار گرفته شد.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Progression, harmonic

از یک آکور به آکوری دیگر بالا رفتن.



Digitized By: M.V.M.B

Scanned by CamScanner

Progression, melodic

از یک صدا به صدای دیگر بالا رفتن.

Prologue (F)

مقدمه،

اپرای کوچک که قبل از اپرای اصلی به قصد معرفی آن اجرا شود.

Prolongement (F)

پدال ممتد کننده و تقویت کنند در پیانو فورت.

Prometheus

باله اپوس ۴۳ اثر بتهوون (۱۸۰۱).

Prontezza (I) سرعت، تندی، فرزی، سرعت ادراک.

Pronto (I) یک مرتبه، یک دفعه، یک بار.

Pronunziato (I) کاملاً شفاف،

کاملاً خالص، خوب و واضح بیان کردن.

Prooemium (L) خیرخواهانه، بشردوستانه.

Proposta (I) سوژه یک قطعه فوگ، تم در یک قطعه فوگ.

Proposition

سوژه یا تم در یک قطعه به سبک فوگ.

Proprieté accoustique (F) «حالت صوتی یک سالن کنسرت،

اثری که یک سالن کنسرت روی اصوات می‌گذارد.» شهمیری، امین - صداشناسی موسیقی.

Proprium (L)

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

«آوازهای متغیری که در متن‌های قطعات مس در جشن‌های روزهای مشخص خوانده می‌شده است مانند:

Alleluja, Graduale, introitus. »

زندباف، حسن ـ فرم در موسیقی.

Proslambanomenos (Gr)

پائین‌ترین (بم‌ترین) نت لا در گام یونانی.

Prova (I), probe (G), répétition (F) آزمایش،

تکرار نمایش یا یک قطعه موسیقی، تمرین جهت کسب مهارت در اجرا.

Provencales

تروبادورها یا خوانندگان نوازنده دوره‌گرد سده‌های ۱۱ تا ۱۳ میلادی.

Psalm (E), psaume (F) آوازهای مذهبی،

دعا و مناجات با صدای خوش، مزامیر حضرت داود را با سرود خواندن.

Psalmody زبور خوانی، زبورسرائی،

اجرای آوازهای مذهبی، سرود مذهبی خواندن.

Psaltery

یکی از سازهای زهی عهد قدیم که شباهت به لیر (lyre) داشته است، سرودنامه، کتاب مزامیر حضرت داود.

Public پوبلیک

«مردم، ملت، عموم. در موسیقی به جمعیت شنوندهٔ کنسرت‌ها، اپراها، اراتوریوها، رسیتال‌ها اتلاق می‌شود.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

لذت ببریم.

Pult (G), pupitre (F)

سه پایه نت،

سه پایه‌ای که روی آن دفترچه نت را قرار می‌دهند.

Punctum (L)

«در روش نت‌نویسی قدیمی یا نیومن به معنی یک نت کوتاه با علامت (•) می‌باشد.» زندباف، حسن - زبان موسیقی.

Punctus (L), punkt (G), punto (I)

نقطه.

Punktuellemusik (G)

«موسیقی پونکتوئل،

موسیقی جدا، موسیقی نقطه‌ای و پراکنده. موسیقی نقطـه‌ای به معنای در هم ریختن زمان و مکان است. در این فرم با تجزیه و شکاف در اساس ظاهری انتظار پیدایش یک کل متصل و مسلسل بی‌اثر می‌شود.» زندباف، حسن - فرم در موسیقی.

Punta (I)

نقطه، بالا، نوک،

رأس، سر.

Punta d' arco (I)

نوک آرشه، سر آرشه،

نقطه مقابل دسته یا پاشنه آرشه.

Puntate (I)

نقطه‌دار، جداجدا.

Puntato (I)

تک، مقطع، جدا، مجزا، استاکاتو.

Punto coronato (I)

نقطه توقف، نقطه ایست.

Punto d'organ (I)

به "organ point" نگاه کنید.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Purita (I)

پاکی، صافی،
بی‌آلایشی، وضوح، روشنی.

Puro (I)

پاک، خالص، شفاف، بی‌آلایش.

Pyramidon

یک نوع لوله صوتی ارگ که توسط **ReV.F.A.G. ously** اختراع شده،قسمت بالای این نوع لوله‌های صوتی چهار مرتبه گشادتر از قسمت دهانه (پائینی) آن می‌باشد.

Pyrrhic

دو هجای ضعیف یا کوتاه (∪ ∪)

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Q

Quadrat (G), quadratum (L), quadro (I), becarre (F)

« بکار (یا ♮). صدای نت‌های با علامت یعنی تغییر یافته بوسیله دیز، بمل، دوبل دیز و دوبل بمل را به حالت اصلی برمی‌گرداند.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Quadriad

«آکور چهارصدائی.

اگر یک فاصله سوم به بالای آکور سه صدائی (ترياد)اضافه شود آکور چهار صدائی بوجود می‌آید.» پورتراب ـ تئوری موسیقی.

Quadriad



آکور چهار صدائی

Quadrille (F)

نوعی رقص در پنج مومان با ریتم 6/8 یا 2/4 که در قرن ۱۹ متداول بوده است.

Scanned by CamScanner

Quadruple counterpoint

ترکیب چهار صدا با هم، کنترپوان چهارصدائی.

Quadruple Fugue

یک قطه فوگ با چهار سوژه متفاوت.

Quadruplet اجرای چهار نت در سه ضرب، چهار بر سه. 4

Quality به "Timbre" نگاه کنید.

Quantity کشش صدا،

ارزش زمانی یک صدا یا یک سکوت.

Quanto (I) همان قدر، همان اندازه.

Quart (F), quarta (I), quarte (G) فاصله چهارم گام،

نت چهارم.

Quart de mesure (F) سکوت سیاه.

Quart de soupir (F) سکوت چنگ.

Quartelet (F) کوارتلت،

تبدیل چهار نت به شش نت، چهارتائی.

Quarter note 

نت سیاه که ارزش آن ۱/۴ واحد موسیقی (نت گرد) است.

Quarter tone ربع فاصله، ربع پرده،

صدائی معادل ارزش زمانی یک نت سیاه.

Quartet (E), quartett (G), Quartetto (I), Quatuor (F)

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

کوارتت، «مجموعه‌ای مرکب از چهار بخش سازی یا آوازی و همچنین قطعه‌ای که برای این مجموعه نوشته شود. ما بین مجموعه‌های مختلف سازهای چهارگانه، مهمترین آنها عبارتست از «کوارتت زهی» مرکب از دو ویولن، یک ویولا و یک ویولن سل. و نیز قطعاتی برای «کوارتت پیانو» مرکب از یک پیانو، یک ویولن، یک ویولا و یک ویولن سل که توسط آهنگسازان رومانتیک نوشته شده است. کوارتت آوازی (مرکب از چهار بخش صدای انسانی) در قرون چهاردهم تا شانزدهم به فراوانی نوشته شده است.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Quarto (I)

چهارم.

Quartole

کوارتوله،

«تبدیل شش نت به چهار نت با ارزش زمانی برابر را گویند. در این حالت زیر یا بالای چهار نت جدید خط منحنی با عدد ٤ قرار می‌گیرد. کوارتوله سبب کندی حرکت در یک قطعه موسیقی می‌گردد.» زندباف ـ زبان موسیقی.

کوارتوله، «چهار بر شش، کوارتوله عکس سکستوله است. هرگاه یک ضرب در قالب میزان‌های ترکیبی به ٤ قسمت مساوی تقسیم گردد آن را در شکل تقسیمات ٤ تائی نوشته و عدد ٤ روی نت‌ها قرار می‌دهند.» جهانبگلو، منوچهر ـ آموزش مقدماتی سنتور ـ تهران ١٣٦٨.

Quartsextakkord (G)

معکوس یا وارونگی دوم در یک آکور سه‌تائی یا ترياد.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Quasi (I) — تقریباً، مثل، مانند، کم و بیش نزدیک.

Quasi Forte (I) — تقریباً قوی، تقریباً نیرومند.

Quasi niente (I) — خیلی نرم، خیلی ملایم.

Quasi piano (I) — تقریباً ضعیف، تقریباً سست.

Quasi sonata (I) — به سبک یک قطعه سونات، به شیوه سونات.

Quatre (F), quattro (I) — چهار.

Quatrième (F) — چهارمین، چهارمی، چهارم.

Quatuor (F) — به "Quartet" نگاه کنید.

Quaver (E), croma (I), croche (F), achtel (G) 
نت چنگ که ارزش آن ۱/۸ واحد موسیقی (نت گرد) است.

Quelque (F) — برخی، بعضی، پاره‌ای، مقداری.

Querflöte (G) — فلوت آلمانی، فلوت افقی.

Querstand (G) — پیوند غلط در کنترپوان.
به "cross relation" نگاه کنید.

Queue (F) — دسته یا دنباله نت، 
خط قائمی که به نت‌های سفید و سیاه متصل است.

Quickstep

نوعی مارش زنده و جاندار با ریتم 6/8 .

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Quieto (I)
آرام، ساکن، بی‌حرکت، ساکت، راحت.

Quietissimo (I)
خیلی آرام، خیلی ساکت، خیلی راحت.

Quill

تیغه زخمه کننده به سیم‌های هارپسیکورد.

Quindezime (G)
فاصله پانزدهم.

Quint (L), quinta (I)

پنجمین نت گام اگر از پائین به بالا و از تونیک شماره کنیم، یک پنجم، سیم می ویولن، لوله صوتی با میدان صدای یک فاصله پنجم بالاتر از کوک‌نرمال.

Quintadena
یک نوع لوله صوتی.

Quintaton (G)

لوله صوتی ارگ بزرگ بطول هشت فوت که به شستی وصل است.

Quinte
پنجم،
ویول تنور که پنج سیم دارد و میدان صدای آن یک فاصله پنجم بم‌تر (پائین‌تر) از ویولن است.

Quintet (E), Quintett (G), Quintetto (I), Quintuor, Quintette (F)

پنج‌تائی، کوینتت، «دسته ارکستر مجلسی مرکب از پنج ساز. کوینتت زهی معمولاً از این سازها تشکیل شده: دو ویولن، دو ویولا و یک ویولن سل، یا ترکیب غیر معمولی‌تر عبارت است از: دو ویولن، یک ویولا و دو ویولن سل. گاهی اوقات یک کوارتت زهی با پیانو نیز تشکیل کوینتت داده‌اند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

کوینتوله، **Quintole (F)**

«تبدیل یک نت به پنج نت کوچک‌تر با ارزش زمانی برابر را کوینتوله می‌گویند که در بالا یا پائین پنج نت جدید یک خط منحنی با عدد ۵ قرار می‌گیرد. کوینتوله سبب تندتر شدن حرکت در یک قطعه موسیقی می‌شود.»
زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

«کوئینتوله: ارزش ۵ نت برابر با ٤ نت که در اصل بدین صورت انجام می‌شود که یک نت را به چهار نت با ارزش زمانی برابر تقسیم می‌کنند و مجدداً چهار نت را به پنج نت تقسیم کرده و زیر آن یک خط منحنی با عدد ۵ قید می‌کنند.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Quinton (F)

یک نوع ویولن که در سده هیجده در فرانسه متداول بوده است.

Quintuplet

یک گروه نت پنج‌تائی که با حفظ ارزش زمانی در یک میزان چهارتائی اجرا شوند. 5 **Quintuplet**

Quintoyer (F)

دمیدن در دهانه سازهای بادی با شدت هر چه تمامتر که سبب می‌شود صوتی با یک فاصله پنجم بالاتر از اکتاو ایجاد شود؛ دمیدن در لوله‌های استوانه‌ای زبانه‌دار ارگ که صدائی معادل با یک فاصله پنجم بالاتر از اکتاو (فاصله دوازدهم) ایجاد می‌شود.

سیم می ویولن. **Quintsaite (G)**

Digitized By : M.A.M.B

Scanned by CamScanner

Quintuor (F)

به "Quintet" نگاه کنید.

Quintuple time

تعداد پنج ضربه در یک میزان،
میزان پنج‌تائی.



Quintuple time میزان پنج ضربی

Qui tollis (L)

بخش گلوریا در آوازهای مس در کلیسای رومن کاتولیک.

Quitter (F)

رهاکردن، ترک کردن، واگذار کردن، واگذاشتن.

Quoniam tu solus (F)

بخش گلوریا در آوازهای مس کلیسای رومن کاتولیک.

Qtte. (Abb)

مخفف واژه "Quartet"

Quodlibet

یک قطعه موسیقی خیالی و جالب توجه که با الحان خنده‌آور همراه است.

Scanned by CamScanner

R

R.(Abb) مخفف واژه‌های "responsorium" و "clavier de récit"

Rabab

رباب. یکی از سازهای زهی زخمه‌ای که به‌نام‌ها و اشکال گوناگون درکشورهای اسلامی رواج دارد. برخی این ساز را جدّ ویولن امروزی دانسته‌اند.

Rabbia (I) خشم، هیجان، عشق شدید، تلاطم، خشم زیاد.

Rabbiosamente (I) بشدت، خشمگینانه.

Rabbioso (I) خشمگین، تند، شدید، عصبی.

Raccapricciando (I) چندش‌آور، نفرت‌انگیز، هول‌انگیز.

Raccapriccio (I) هول، هراس، ترس، تنفر، وحشت.

Raccoglimento (I) غور درباطن خود، بخود فرورفتن، تأمل.

Raccontando (I) نقل کردن، تعریف کردن، برشمردن.

Rackett

یکی از سازهای بادی با زبانه مضاعف وصدای بم که درقرون وسطی و دورهٔ

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

رونسانس در اروپا رواج داشته است. شکل آن استوانه‌ای و از چوب یا عاج فیل ساخته می‌شده است.

Raddolcendo (I) ملایم شدن، نرم شدن، ملایم نواختن.

Raddoppiare (I) دوبرابر کردن، مضاعف کردن، دوبله.

Radical نت پایه دریک آکور.

Radioso (I) درخشان، باشکوه، شاداب، درخشنده.

Radleyer (G) به "Hurdy-gurdy" نگاه کنید.

Raffrenando (I) سرعت را کم کردن، آهسته شدن صدا.

Raggiante (I) مشعشع، درخشان، تابان، خوشحال.

Ragtime موسیقی عامیانه رایج در سال‌های ۱۸۹۰ آمریکا؛ موسیقی ضربی.

Rakoczy March

سرود ملی مجارستان که توسط (Janos Bihari) ساخته شده است.

Rall.(Abb) مخفف واژه "Rallentando"

Rallegrato (I) سرورآور، مفرح.

Rallentando (I)

ضمن کند کردن، بتدریج از سرعت کاستن، ضمن آرامش.

Rallentando a poco a poco (I)

رفته‌رفته کند کردن، کم‌کم سست کردن، کم‌کم آرامش یافتن.

Rallentando molto (I) خیلی کند کردن، خیلی سست کردن.

Rallentando poco (I) کمی کند کردن، کمی سست کردن.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Rallentando sempre (I)
دائماً کند کردن، بدون وقفه کند کردن.

Rallentando sino alfine (I)
کند کردن تا پایان قطعه، ضمن سست کردن تا پایان قطعه.

Rallentato (I)
آهسته، آرام، کند، سست کردن.

Ramoneur (F)
«این واژه درزبان فرانسه به معنی " بخاری پاک کن " است و لقبی است که از راه تحقیر و تمسخر به طرفداران" ژان فیلیپ رامو" در سده هفده میلادی داده می‌شد.» مجله موسیقی ۱۳۳۷ داستان مصور موسیقی مغرب زمین.

Range (E) , umfang (G)
وسعت صدای انسان یا ساز؛
فاصله بین بم‌ترین تا زیرترین صوتی که ساز یا انسان قادر به تولید آن می‌باشد مثلاً می‌گویند صدای فلان ساز یا خواننده چند اکتاواست (یعنی وسعت صدای او اینقدر می‌باشد.)

Rank
مجموعه لوله‌های صوتی ارگ که وصل به یک رژیستر یا دکمه می‌باشند.

Rankett
یک نوع لوله صوتی زبانه‌دار ارگ که از عهد کلاسیک تاکنون دراین ساز وجود دارد.

Rank of pipes
ردیف لوله‌های صوتی ارگ که به یک خانواده تعلق دارند و با یک رژیستر به کار می‌افتند.

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

Rant رقص فانتزی متعلق به قرن هفده.

Ranz des vaches (F)

نغماتی که روستائیان منطقه آلپ با هورن (شاخ) تولید می‌کنند.

Rapidamente (I) سریعاً، به‌تندی.

Rapidissimo (I) خیلی تند، خیلی سریع.

Rapidita (I) تندی، سرعت، فرزی

Rapido (I) تند، سریع، فرز.

Rasch (G) تند، سریع.

Rassegnazione (I) تسلیم، واگذاری.

Rassel (G) جغجغه. به "**Rattle**" نگاه کنید.

Rattenuto (I) توجه به‌قبل، توجه به‌آنچه گذشت.

Rattle

سازهای ضربی، سازهای کوبه‌ای، «جغجغه: یکی ازسازهای ابتدائی بشر اولیه که در ردیف سازهای گروه ایدئوفون جای می‌گیرد.» مسعودیه، محمدتقی مبانی اتنو موزیکولوژی.

Rauco (I) , rauh (G) , rauque (F) زبر، خشن، رگه‌دار، گرفته، کلفت، بم.

Rauschend (G) صدای گرفته، صدای خفه، صدای گنگ، درحال سروصدا.

Rauschpfeife (G)

Digitized By : M.A.M.B

Scanned by CamScanner

یکی از سازهای بادی با زبانه مضاعف و دهانه‌ای قیفی شکل گشاد که درقرون وسطی و عهد رونسانس در اروپا رواج داشته است.

Ravvivando (I)
دوباره شدت دادن، مجدداً تند کردن.

Razor Quartet
کوارتت زهی شماره ٦١ ،(اپوس ٥٥ شماره ٢) در فامینور اثر هایدن.

Re
نت ر، دومین نت در گام دیاتونیک.

Reale (I)
شاهانه، باعظمت، سترگ، عظیم.

Real fugue

فوگ رئال، «دراین نوع فوگ سوژه از تونیک شروع شده و به طرف دیگر درجات به استثناء دومینانت حرکت می‌کند، جواب در فاصله پنجم تنالیته‌های اصلی شروع شده و از همه نظر شبیه سوژه می‌باشد.» الهامیان، محسن ـ رساله‌ای در کنترپوان و فوگ، کروبینی.

Realisation

حلّ. «قاعده قرارگرفتن صداهای مختلف و پیوند آنها به‌یکدیگر را " حلّ " می‌گویند.» الهامیان، محسن ـ رساله هارمونی نظری و عملی.

Realize

درموسیقی دوره قبل از کلاسیک بین آهنگسازان چنین مرسوم بود که برخی از عناصر موسیقی را حذف نمایند. این عناصر درحال حاضر موردتوجه و ملاحظه آهنگسازان می‌باشد. عناصری که دریک اجرا حذف می‌شدند در اجراهای بعدی مورد استفاده دیگر آهنگسازان قرار می‌گرفتند و این وظیفه

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

بعهده موزیکولوگ‌ها یا ادیتورهای موسیقی بود.

Rebec , rebek , rebecca

ربک، «سازی زهی آرشه‌ای که درقدیم وجود داشته و از اسلاف سازهای زهی آرشه‌ای امروزی است. امروزه مسلم شده که کلمهٔ «ربک» با کلمه «رباب» ساز ایرانی (و عرب) یکی است.» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.


Rebec, Rebek ربک

Re bémol (F) ربمل (reb) .

Re bémol majeur (F) ربمل ماژور.

Re bémol mineur (F) ربمل مینور.

Rebute به **"Jew's harp"** نگاه کنید.

Recapitulation (E) , Réexposition (F) Reprise (E-F-G) راکسپوزیسیون

بخش پایانی در قطعات سونات،

«راکسپوزیسیون:معنای تحت‌اللفظی آن، "اکسپوزیسیون مجدد" یا "تکرار اکسپوزیسیون" است. این اصطلاح در فرم سونات به کار می‌رود. تکرار

Scanned by CamScanner

قسمت اولیه سونات را، درانتهای آن موومان، "راکسپوزیسیون " می‌نامند که تکراری از اکسپوزیسیون است با مقداری تغییر (و غالباً خلاصه شده). مقدار تغییر "راکسپوزیسیون " نسبت به " اکسپوزیسیون " در دوره‌های تاریخ موسیقی مختلف است، مثلاً در سونات‌های کلاسیک (و ماقبل کلاسیک) این تغییر تقریباً نامحسوس بود ؛ در سونات‌های دوران کلاسیک، در انتهای دو قسمت و نیز در تنالیتهٔ آنها تغییری حاصل می‌شد و در دوران رومانتیک این تغییر شامل عوامل بیشتری می‌گشت.» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Recessional

آوازهای مذهبی و ذکر مناجات پس از خاتمه مراسم نماز در کلیسا که گروه سرایندگان و دیگر خادمین کلیسا حضور ندارند.

Rechts (G)

راست، طرف راست.

Récit (F)

رسیتاتیف ؛ بخش محسوس یک قطعه که شروع سوژه یا تم را خبر می‌دهد.

Recital

رسیتال. «اجرای برنامه درجلوی پوبلیک توسط سلیست (تکنواز یا تکسرا). از آنجا که تکنواز و تکسرا دراجرای برنامهٔ خویش، آن را قبلاً از بر کرده است، این برنامه را . رسیتال " از مصدر " رسیتاره " لاتینی به معنی حفظ کردن گویند.» منصوری، پرویز چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Recitative (E) , récitatif (F) , recitativo (I)

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

رسیتاتیف، از برخوانی یک قطعه، دکلمه کردن، «رسیتاتیف: مأخوذ از کلمهٔ لاتینی " رسیتاره " (Recitare) به معنای خواندن با صدای بلند و از بر کردن.

در قلمرو موسیقی به قسمتی از یک اپرا، یا کانتات گفته می‌شود که توسط نقشی هم ارز با نقش سخنگو در تئاتر اجرا می‌شود. به گفته دیگر رسیتاتیو قسمتی از داستان اپرا، اراتوریو یا کانتات است که بدون بازی توسط خواننده رسیتاتیو " نقالی " می‌شود. موسیقی رسیتاتیو از نظر ملودی ضعیف و از نظر ریتم تابع متریک‌های کلام درآن قسمت از متن داستان است.»

منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Recitativo secco (I)

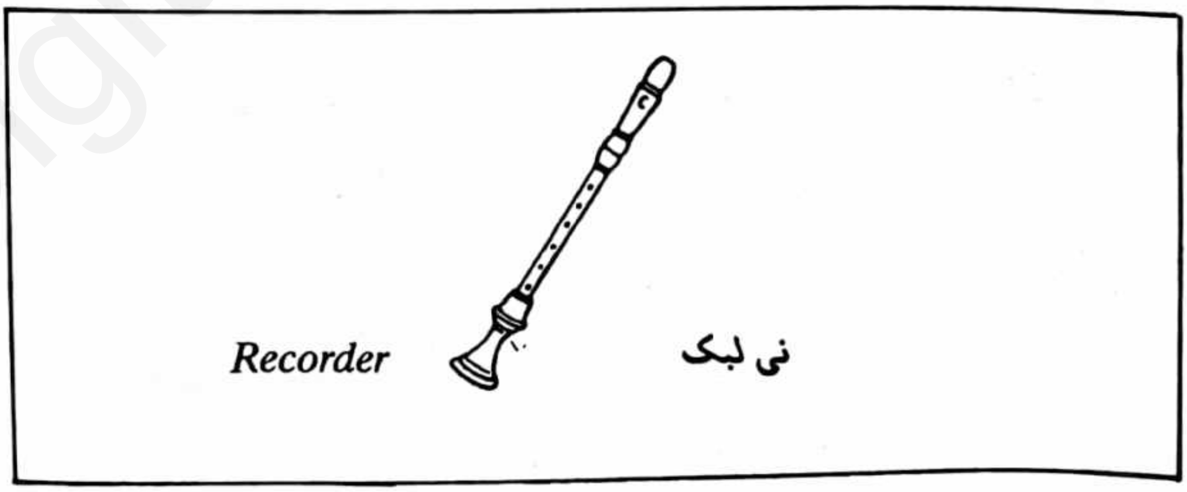
نوعی رسیتاتیف با بیانی سریع و رها.

Recitativo stromentato (I)

رسیتاتیف با بیانی شمرده و همراه با نغمات دلنشین موسیقی سازی.

Recorder

نی‌لبک، فلاژوله، رکوردر، نوعی فلوت قدیمی که مانند نی ایرانی از دهانه درآن می‌دمند.



Scanned by CamScanner

Recte et retro (L)

یک قطعه کانن که بتوان آن را به‌جلو یا عقب (پیش روندگی و پس‌روندگی) اجرا کرد.

Re dièse (F) ردیز (re#)

Redoubled interval (compound interval) فواصل ترکیبی.

Redoute (F-G) , ridotto (I) بالماسکه، نمایش با نقاب‌های مضحک.

Redowa رقص پولکای بوهمی باوزن 2/4 و 3/4 بصورت تناوبی.

Reduction (E), riduzione (I)

خلاصه کردن یک قطعه موسیقی و تنظیم مجدد آن به‌گونه‌ای که با سازهای کمتری قابل اجرا باشد.

Reed (E),Anche (F),Zunge(G),ancia (I)

زبانه، قمیش. «تیغه‌ای نی‌ای در سازهای بادی چوبی و نیز، تیغه‌ای فلزی در سازهای بادی شستی‌دار (و فانوس‌دار). تیغه نی‌ای دارای نقش «تولید هوای مرتعش» در داخل لولهٔ صوتی است و زیر و بمی صوت حاصله از آن بستگی به‌طول لوله دارد، درحالیکه تیغه فلزی، خود مولد صوت است که زیر و بمی آن متناسب با سنگینی فلز و کلفتی تیغه است. زبانه‌های ساخته شده از نی، به دو دسته تقسیم می‌شوند: زبانه ساده و زبانه مضاعف. در نوع اول فقط یک تیغه به‌کار می‌رود که یک انتهای آن با بندی محکم به قسمت دهانی ساز متصل شده و انتهای دیگر فقط به آن تکیه داده و کم و بیش آزادانه مرتعش می‌شود. در نوع دوم دو تیغه نی‌ای انتهایشان به‌یکدیگر بسته شده و در انتهای

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

دیگر به‌هم متکی‌اند. زبانه‌های یک صوتی درسازهائی مانند آکوردئون، ارگ، هارمونیوم و هارمونیکا کار گذارده شده‌اند. زبانه‌های ساده در سازهائی مانند کلارینت، ساکسوفون و زبانه‌های مضاعف در سازهائی مانند اوبوا، کرانگله و فاگوت به کار می‌روند.» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Reed , beating

تیغه در سازهای بادی زبانه‌دار که دراثر عبور جریان هوا به‌آن ضربه خورده و تولید صدا می‌شود.

Reed, double

قمیش مضاعف، زبانه مضاعف در سازهائی مثل اوبوا کرانگله و فاگوت وجود دارد. انتهای دو تیغه نی‌ای به یکدیگر بسته شده و در طرف دیگر به‌هم تکیه داده‌اند.

Reed,fifth

نوعی لوله صوتی ارگ وصل به‌رژیستر.

Reed,free

زبانه آزاد مثل زبانه‌های لوله صوتی ارگ و آکوردئون. این نوع زبانه‌ها بدون ضربه خوردن به تیغه‌های آن مرتعش می‌شوند.

Reed , nasat

به "Reed fifth" نگاه کنید.

Reed organ

این واژه درگذشته به ساز هارمونیوم گفته می‌شده است ؛ سازهای بادی شستی دار که تولید صدا در آنها در اثر عبور هوا از لوله‌های زبانه آزاد تولید می‌شود.

Reed pipes

لوله‌های صوتی زبانه‌دار ارگ.

Reed stops

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

لوله‌های صوتی زبانه آزاد ارگ که عمدتاً به سه دسته تقسیم می‌شوند. این نوع لوله‌ها در تمام انواع ارگ دیده می‌شود. قطر، طول و جنس این لوله‌ها متفاوت‌اند. درانتهای پائینی هرلوله صوتی قسمت زبانه قرار دارد که دراثر عبور جریان هوا از آن به‌صدا درمی‌آید.

Reel

نوعی رقص شاد و زنده متعلق به اهالی اسکاتلند و ایرلند با وزن **4/4** و **6/8** .

Reexposition (F)

به "**Recapitulation**" نگاه کنید.

Refrain

برگردان شعر یا سرود، تهلیل، تکرار سرود، وردخوانی، ترجیع، دم گرفتن گروه خواننده، قافیه گردانی.

Regal

رگال، ارگ قابل حمل و نقل؛ سازهای شستی‌دار قابل حمل و نقل؛ نوعی لوله صوتی زبانه دار ارگ که از دوره کلاسیک تاکنون در ارگ وجود داشته است.

Regalmente (I)

با عظمت ، باشکوه، بااهمیت، سلطنتی، شاهانه.

Régisseur (F)

اداره کننده، مدیر.

Register

رژیستر، دانگ صدا، وسعت صدای انسان یا ساز، ردیف لوله صوتی ارگ که به یک دکمه یا رژیستر وصل می‌باشد.

Registering , registration

استفاده صحیح و بجا از رژیسترهای ارگ.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Registerzug (G) ردیف رژیسترها، ردیف دکمه‌های ارگ.

Reigen,reihen (G) رقص دایره‌وار.

Reimsequenz (G) سکانس‌های وزن‌دار متداول درسده دوازده میلادی.

Rejouissance (F) خوشحالی،

قطعات موسیقی شاد و سبک متداول در سده هیجده، نشاط‌آور .

Relassando (I) سستی، شلی، بی‌حالی، راحتی.

Related keys ,attendant keys تنالیته‌های وابسته.

Relative keys

تنالیته‌هائی که به سبب ارتباط و هم‌بستگی نزدیک دارای علامات ترکیبی مشابه می‌باشند.

Relative major

گام بزرگ نسبی. اگر درجه سوم گام کوچک را مبدأ قرار داده و گامی بسازیم، گامی که بدست خواهد آمد بزرگ نسبی است با علامات ترکیبی مشابه.

Relative minor

گام کوچک نسبی. اگر درجه ششم گام بزرگ را مبدأ قرار داده گامی که بدست خواهد آمد گام کوچک نسبی است باهمان علا مات ترکیبی.

Religieux (F),religioso (I) مذهبی، دینی، آئینی، مقدس.

Religiosamente (I) بادیانت، بااعتقاد و برداشتی همانند معتقدین بمذهب.

Religiosissimo (I) خیلی مذهبی، خیلی روحانی، خیلی سخت،

Scanned by CamScanner

خیلی دقیق.

Religioso (I) مذهبی، دینی، آئینی، مقدس، اجرا با نوعی روحانیت.

Remote keys تنالیته‌هائی که گام‌های آنها فقط چند نت دارند(reb,do)

Remplissage (F) انباشتگی، آکندگی،

قسمتی بین زیر و بم در یک قطعه موسیقی.

Renaissance (F)

رونسانس، «درلغت به‌معنی " تولد دوباره است " . دوره‌ای آمیخته با تحول فکری، که بلافاصله پس از قرون وسطی و مابین سال‌های ۱۴۳۰ تا ۱۶۵۰ کشیده شده و به دورهٔ باروک منتهی شده است. تحول رونسانس، تمام جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد که البته ریشه‌اش را دریکی دوقرن پیش‌تر باید جستجو کرد ولی آغاز موسیقی رونسانس را می‌توان دقیقاً در ربع دوم قرن پانزدهم دانست. موسیقی رونسانس خوش صدا و دارای بیانی واضح و معتدل، و پرمعنی بامحدوده‌ای معقول تنظیم شده بود و مهم‌ترین مشخصهٔ آن توجه بیشتر خلاقان آن به نقش آکورد، علم‌ها رمونی در بافت موسیقی است، به‌این ترتیب تعداد بخش‌های موسیقی پولیفونیک به‌چهار تثبیت شده و درآن، بخش‌ها نسبت به یکدیگر اهمیتی برابر می‌یابند و نیز روش ایمیتاتیو در ترکیب بخش‌ها بیش از پیش تابع اصول مدونی می‌شود.»

منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Renforcer (F) اضافه کردن، افزایش دادن، قوی کردن، کلفت کردن.

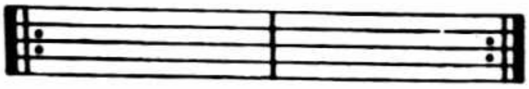
Renversement معکوس کردن، برگردانی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Repeat (E)

برگشت، «تمام میزان‌هائی که مابین دو، دولا خط پایان دو نقطه‌ای قرار دارند بایستی دوبار اجرا شوند.» پورتراب، مصطفی- تئوری موسیقی.

Repeat  **برگشت**

Repente (I)
ناگهانی، فوری.

Repentemente (I)
ناگهان، ناگاه.

Repercussion
تکرار یک صدا پشت سرهم.

Repertoire (F), repertory (E)
رپرتوار، فهرست، جدول.

«مجموعه قطعه‌های موسیقی است که تکنواز (یا خواننده) برای رستیال یا ارکستر برای کنسرت آماده می‌کند. تعداد قطعه‌های موسیقی در رپرتوار، معمولاً زیادتر از قطعه‌هائی است که دربرنامهٔ رسیتال یا کنسرت اعلام می‌شود، [زیرا ممکن است شرکت کنندگان پس از اتمام برنامه درعین تشویق مجری(های) برنامه اجرای قطعه‌های دیگری را طلب کنند.]» منصوری، پرویز – چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Répétiteur (F), repetitore (I), repetitor (G)

رهبر گروه کر در یک اپرا، رهبر گروه خوانندگان اپرا.

Répétition (F), ripetizione (I), probe (G)

تکرار نمایش یا یک قطعه موسیقی، تمرین جهت کسب مهارت برای اجرا

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

درصحنه، آزمایش.

Replica (I), replique (F)

تکرار، شروع دوباره، از سرگیری، برگشت، جواب درمقابل جواب، ردجواب، پاسخ.

Replicato (I) ازسرگرفته شده، پاسخ داده شده، تکرار شده.

Replicazione (I) به "Repetition" نگاه کنید.

Reprendere (I) برداشت مجدد، اشغال مجدد.

Reprise (F-I)

دوباره‌خوانی یک قسمت از آهنگ یا آواز، برگشت و تکرار یک تم، راِکسپوزیسیون.

Requiem (L)

رکویم، سرود عزا، نوحه، قطعات مس که در کلیسای رومن کاتولیک به‌یادبود مردگان اجرا می‌کنند.

Résolument (F),risolutamente (I)

باعزم، بادلیری، به‌جرأت، بانیرومندی، با قاطعیت، مصمم و صریح، بااراده.

Resolutamente (I) باعزم و جزم، قاطع، دلیرانه، بجرأت.

Resolution

حلّ یک صدای نامطبوع درصدای مطبوع با رعایت قوانین کنترپوان و هارمونی.

Resoluto (I) با عزم، با تصمیم، گستاخ.

Digitized By: M.A.M.B

Scanned by CamScanner

رزنانس، **Resonance**

«رزنانس در موسیقی به مفهوم تقویت ارتعاش و در نتیجه تشدید صوت است و این عمل در فیزیک به این ترتیب توجیه می‌شود: انتقال یا اتکاء ارتعاش از یک جسم مرتعش به جسم (یا اجسام) قابل ارتعاش دیگر، مثلاً اگر یکی از شاخه‌های دیاپازون دو شاخه را با کوبیدن به جسم سختی به ارتعاش در آوریم، شاخه دیگر خود به خود مرتعش می‌شود. اجسام القاء شونده، حتماً لازم نیست که به شکل جسم القاء کننده یا از جنس آن باشند بلکه شرط کافی در پدیده القاء آن است که هر دو جسم القاء کننده و القاء شونده دارای ظرفیت فرکانسی برابر، یا چنانچه جسم مرتعش القاء کننده دارای چند ظرفیت فرکانسی است یکی از این ظرفیت‌ها با ظرفیت فرکانس جسم القاء شونده برابر باشد.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Resonator (E), resonateur (F)

رزناتور، اسبابی که عمل رزنانس انجام می‌دهد، تقویت کننده صدا، مشدّد.

تهلیل، **Response**

جواب در قطعه فوگ یا در آواز دسته جمعی (کر).

Respiration

علامت تنفس که به شکل (V) و یا (و) نشان داده می‌شود، هنگام تنفس را در سرایش، آواز و یا اسبابهای بادی تعیین می‌کند.

سکوت، **Rest**

«سکوت یا مکث لازم در موسیقی که بعنوان تنفس در قطعه بکار برده

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

می‌شود. سکوت برای ساختن سنکوپ‌ها، تشدید یا جابجائی اکسنت ریتم، یا به عنوان یک وسیله بیان، مورد استفاده قرار می گیرد.» زندباف ـ ریتم در موسیقی.

برای هرنتی سکوتی معادل آن از لحاظ مدت زمانی وجود دارد و هر کدام آنها جای ویژه‌ای را روی خطوط اشغال می کنند:

سکوت گرد با علامت زیر خط چهارم حامل.

سکوت سفید با علامت بالای خط سوم حامل.

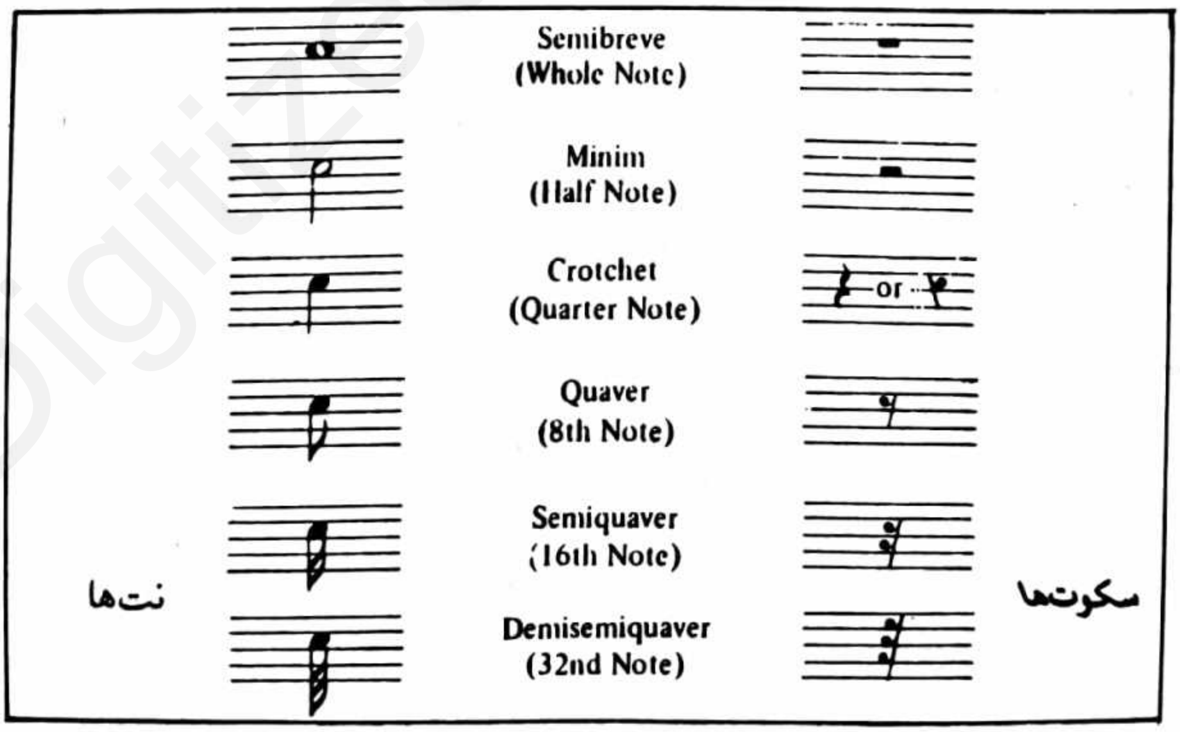
سکوت سیاه با علامت روی خطوط حامل به صورت عمودی.

سکوت چنگ با علامت روی خط حامل.

سکوت دولا چنگ با علامت روی خط حامل.

سکوت سه‌لا چنگ با علامت روی خط حامل.

سکوت چهارلا چنگ با علامت روی خط حامل.



Digitized BY: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Restatement

به "**Recapitulation**" نگاه کنید.

Rester (F)

توقف و ماندن روی یک سیم یا یک پوزیسیون.

Resultant note

نت منتجه. هنگامی که دونت با صدای بلند تولید می‌شوند اثراتی روی قوه شنوائی گذاشته می‌شود که در نتیجه، نت سوم با صدای بلندتری شنیده می‌شود که به آن " نت افزایش یافته " **Summational note** می‌گویند و بر عکس، پس از شنیدن دو نت ضعیف، نت سوم ضعیف‌تر شنیده می‌شود که به آن نت " ضعیف شده " "**differential note**" می‌گویند.

Retard (F), retard tone (E), Vorhalt (G)

نت تأخیر. «یک نوع نت زینت. در پیوند دوآکورد، هرگاه یک بخش که برای رفتن به آکور بعد باید با حرکتی متصل (و بیشتر به پائین) تغییر کند، این حرکت را دیرتر انجام دهد، زمان دیر کرد را تأخیر یا تعلیق می‌نامند» منصوری، پرویز ـ هارمونی تحلیلی.

Retard



نت تأخیر

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Retardation تأخیر، تعویق، دیرکرد، کندی.

Retardant تأخیرکننده، عقب‌انداز، مانع‌شونده.

Retrograde motion حرکت معکوس و تنزلی. نواختن نت‌های یک تم به ترتیب معکوس. طرحی روشنفکرانه که آهنگسازان سده ۱٤ میلادی پیرو " هنرنو " به کار می‌بردند، از جمله باخ و آهنگسازان مکتب سریل معاصر نیز از این سبک در آثارشان بهره جستند.

Réunis (F) هم صدائی، جفت شده.

Réveille (F) شیپور بیدارباش نظامی که صبح‌ها نواخته می‌شود.

Reverberation برگردان، عکس.

Reverie یک قطعه تخیلی و شاعرانه.

Reverse motion حرکت معکوس و وارونه.

Revidiert (G) تجدیدکردن، تجدید نظر کردن.

Rezitative (G)

«آواز مکالمه مانند (برعکس **Arie**) بر دو نوع است:

(**Secco** سکو) و (**accompagnato**). سکو با آکوردهای چیمبالو و یا پیانو و اکومپانیاتو با ارکستر همراهی می‌شود.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

rf. ,rfz. ,rinf. (Abb)

مخفف واژه **"Rinforzando"**

r.h. (Abb) مخفف واژه **"Right hand"**

Rhapsodie (F-G), rhapsody (E) راپسودی، فانتزی روی

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

ترانه‌هاو رقص‌های محلی، قطعه آزاد و پرشور و حال و سرشار از احساسات و اغراق.

Rhombe (F)

غژغژه،

به "Bull-roarer" نگاه کنید.

Rhythm (E), rhythmus (G), ritmo (I)

ریتم. «به مفهوم وسیع کلمه، هر آنچه را که به نحوی از انحاء با «طول زمانی اصوات ملودی» با میزان و میزان‌بندی موسیقی و با تأکید در رابطه باشد ریتم خوانند. هر ملودی یا هر قطعه موسیقی از تعدادی، کم یا زیاد میزان تشکیل شده است. هر میزان شامل تعداد معینی ضربه است و هر ضربه می‌تواند شامل گروهی اصوات کوتاه‌تر باشد.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

«ریتم و متر: تعاریف متنوع ریتم (ریتموس) و متر (متروم) تنها این محتوی یکسان را دارند که موسیقی در چهارچوب این دو مفهوم با استفاده از زمان به نظمی جامع و حیاتی مربوط است به گونه‌ای که در قالب ریتم و متر است که به صورت اصوات تجلی می‌کند.» مسعودیه، محمدتقی - مبانی اتنو موزیکولوژی.

Rianimandosi (I)

مجدداً جنب و جوش دادن، دوباره گرمی دادن.

Rianimato (I)

دوباره جان‌دادن، دوباره نیروبخشیدن، تهییج و زنده کردن.

Ribbon reed

«فلوت بدون سوراخ. قمیش یا تراشه نی که وسط آن شکاف یا ترک دارد و از این شکاف در ساز دمیده می‌شود و صدا حاصل می‌شود. این ساز خیلی ساده و متعلق به جوامع ابتدائی و بدوی بوده است.»

Scanned by CamScanner

مسعودیه، محمدتقی ـ مبانی اتنوموزیکولوژی.

Ribrezzo (I) لرزه، ارتعاش، رعشه، چندش.

Ribs کلاف،

دیواره کاسه ساز در سازهای خانواده ویولن، نواری چوبی که دو سطح بالا و پائین ساز را بهم وصل می‌کند.

Ricercare (I) ریچرکاره. «یک فرم موسیقی سازی است که در آغاز قرن شانزدهم در ایتالیا ظهور کرد و در اولین تابلاتورهای لوت طی سالهای ۱۵۰۷ و ۱۵۰۸ در و نیز به چاپ رسید. ریچرکاره تا سال ۱۵۷٤ چه در موسیقی سازی و چه در موسیقی آوازی تحولات بسیار زیادی پیدا کرد. از آغاز قرن شانزدهم ریچرکاره با فانتزی یکسان و همانند شناخته شده. در طول قرن هفدهم گرچه ریچرکاره بطریقی به حیات خود ادامه داد اما ترجیح می‌دادند که به آن نام "Capriccio" بدهند.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی به زبان ایتالیائی.

Ricercatezza (I) ظرافت، با سلیقگی، نزاکت در بیان.

Ricercato (I) مطلوب، مرغوب، کمیاب، با تصنع، با تکلف.

Richiamo (I) احضار، یادآوری، تذکر، باز خواندن.

Richtig (G) درست، صحیح، راست.

Ricominciare (I) از نوآغاز کردن، دوباره از سر گرفتن.

Rideau (F) پرده، پرده‌نمایش.

Ridevolmente (I) خندیدن، با خنده گفتن.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Ridotto (I), redoute (F) سالن‌های عمومی ویژه بالماسکه در قرن هیجده.

Riduzione (I) آرانژمان، تنظیم کردن یک قطعه موسیقی.

Rigaudon (F), rigadoon (E) نوعی رقص با وزن ۲/۴ و ۴/۴
متعلق به سده هفده.

Rigidamente (I) شدیداً، بسختی، به سفتی.

Rigidita (I) سختی، سفتی، سخت گیری.

Rigido (I) سخت، سفت، محکم، نرم‌نشدنی، عبوس، موقر، جدی.

Rigo (I) به "Staff" نگاه کنید.

Rigoglioso (I) نیرومند، قوی، پرقوه، شدید، سخت، محکم.

Rigoletto (I) اپرای ریگولتو در سه پرده اثر ژوزپه‌وردی (۱۹۰۱ - ۱۸۱۲).

Rigore (I) صراحت، درستی، وضوح، سختی، شدت، بی‌زینتی.

Rigorosamente (I) باسختی، بادقت، بدون انعطاف، بدون نرمش.

Rigoroso (I) نیرومند، قوی، شدید، سخت، مشخص، دقیق، چکیده.

Rilasciando (I) آهسته‌شدن، کندترشدن، به تأخیر انداختن.

Rilassatezza (I) سستی، شلی، بی‌حالی، راحتی، فراموشی، ترک.

Rimmettendo (I) برگشت به سرعت قبل،
با سرعت قبلی قطعه را ادامه دهید.

Rimmettersi (I) دوباره بازگرفتن، دوباره از سر گفتن.

rinf., rfz. (Abb) مخفف واژه "Rinforzando"

Rinforzando (I) قوی‌ترشونده، کرشندوی‌قوی، ضمن زیاد کردن قدرت.

Scanned by CamScanner

Rinforzare, rinforzato, rinforzo (I) دوباره قوی کردن، قوی‌کردن مجدد صدا، ضمن زیاد کردن قدرت، در حال افزودن نیرو و حرارت.

Riuso (I) خوشحال، شاد، مسرور.

Rip. (Abb) مخفف واژه "Ripieno"

Ripetere (I) تکرارکردن، از سرگرفتن، دوباره، مکرر گفتن، تمرین کردن.

Ripetizione (I) امتحان کردن، آزمایش کردن، از سرگرفتن، تکرار مجدد.

Ripieni, Ripieno(I) مملو، سرشار، لبریز، اشباع شده و قوی از لحاظ صدا.

Riposato (I) با آرامش، با استراحت، با تکیه، یکنواخت و آرام.

Ripresa (I), reprise (F) برگردان شعر یا سرود، تهلیل، ترجیع، دوباره خوانی یک قسمت از آواز یا آهنگ.

Riscalando (I) ضمن گرم کردن، ضمن زنده شدن، ضمن حرارت دادن.

Riscalandosi (I) ضمن حرارت بخشیدن، ضمن گرم کردن، حرارت بخشیدن.

Risolutamente (I)

با عزم و جزم و نیرومندی، با تصمیم قاطع و جدّی، مصمّم و صریح.

Risolutezza (I) حلّ، حلّ جمله‌ای، تحلیل، تصمیم، ثبات، استحکام رأی، از هم بازشدن.

Risolutissimo (I) خیلی با تصمیم، با عزم بسیار، خیلی جدّی، خیلی نیرومند، خیلی شدید.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Risoluto (I)	با عزم، با تصمیم، نیرومند، فعّال، پرزور، با شهامت.
Risoluzione (I)	حلّ، تحلیل، تصمیم، عزم، استحکام رأی، ثبات، جرأت.
Risonando (I)	ضمن منعکس کردن‌صدا، ضمن ایجاد کردن و پیچیدن صدا.
Risonare (I)	دوباره صدا کردن، صدادادن طنین‌انداز، پژواک.
Risposta (I)	جواب به سوژه در قطعات فوگ.
Ristringendo (I)	سریع شدن، تندتر شدن.
Risvegliato (I)	با روح، جاندار، سرزنده.
Rit., ritard. (Abb)	مخفف واژه **"Ritardando"**
Ritardando (I)	به تدریج کندتر کردن، تأخیر کردن، ضمن درنگ کردن، به تعویق انداختن.
Ritardo (I)	تأخیر، تعویق، کند کردن، سست کردن.
Riten. (Abb)	مخفف واژه **"Ritenuto"**
Ritenuto (I)	بلافاصله کند کردن، سست کردن، به عقب کشیدن، به تأخیر انداختن.
Ritmo (I)	وزن، ریتم، آهنگ، آهنگین، ایقاع، روش.
Ritmato (I)	موزون، با وزن، با آهنگ.
Ritornando (I)	ضمن برگشت، ضمن رجعت.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Ritornello (I) برگردان، برگشت،

ترجیع، مقدمه یک ترانه یا آواز.

Ritournelle (F) برگردان، برگشت، ترجیع، پیش درآمد آوازی.

Riverso (I) برگشتن، دورزدن.

Rivolto (I) برگردانی، معکوس.

Robustamente (I) بشدت، بقوت، با نیرومندی.

Robustissimo (I) خیلی نیرومند، خیلی قوی، خیلی شدید.

Robustezza (I) نیرومند، شهرت، توانائی، شهامت.

Robusto (I) نیرومند، قوی، شدید، سخت، محکم.

Rococo music, baroque روکوکو،

«در هنر نقاشی، معماری و هنرهای بصری تزئینی، به سبکی که دارای آرایش مبالغه‌آمیز و عاری از ظرافت و لطافت بوده، بیشتر با استفاده از تزئیناتی مانند شکل صدف، مارپیچ و غیره شکل می‌گیرد، اطلاق می‌شود. رواج عمده این سبک در قرن هیجدهم (۱۷۲۵ تا ۱۷۷۵) بود ولی در فرانسه توسط " فرانسوا کوپرن " (موسیقی‌دان فرانسوی ۱۷۳۳ - ۱۶۶۸) زودتر رایج شده است. در موسیقی، تجلی‌ای ازین سبک را نشانه‌هائی از تجمل، مبالغه و زیبائی (تا آنجا که به بی مزگی انجامد) و بیانی " زنانه " در خود داشت در مقابل سبک عمیق، جدی و استادانه با روک به شمار آورده‌اند و به هر حال موسیقی " روکوکو " در مجموع نسبت به موسیقی باروک سبک‌تر و ساده فهم‌تر است.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

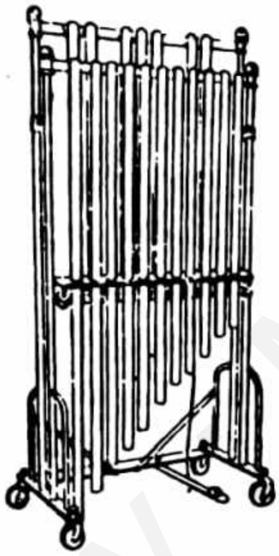
Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Rohrblatt (G)
زبانه یا قمیش در سازهای بادی (reed).

Röhrenglocken (G)
به "Cloches Tubulaires" نگاه کنید.

Chimes ناقوس



Cloches Tubulaires (فرانسوی)؛ Röhrenglocken (آلمانی)؛ Campana tubolare (ایتالیائی).

Rohrflöte (G)

نوعی لوله صوتی فلوتی شکل در ارگ که صدائی شبیه دیا پازون دارد.

Rohrquint (G)

نوعی لوله صوتی ارگ که میدان صدایش یک فاصله پنجم بالاتر از لوله‌های صوتی دیاپازون همین ساز است.

Roll
تریل. به "Trill" نگاه کنید.

Rollschweller (G)
پدال زیاد کننده درجه صدا در ارگ.

Romance (E-F), romanza (I), romanze (G)
رومانس،

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

داستان‌های غنائی بلند که توسط خوانندگان دوره گرد خوانده می‌شدند ؛ قطعات موسیقی غیر رسمی، ظریف، لطیف و عاشقانه.

Romanesca (I)
رومانس کا،

«خط ملودیک در موومان با حرکتی معتدل و ملایم، بعبارت دیگر می‌توان گفت: نغمه‌ای با حرکتی ملایم و میانه‌رو مثل (Romance) » ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی به زبان ایتالیائی.

Romanesca bass
نوعی "ground bass" یا بم اصلی که در اواخر قرون وسطی و عهد رونسانس در موسیقی رقص مورد استفاده بوده است.

Romantic, romanticism (E), Romantisme, romantique (F)
romantik (G), romanticismo (I)

رومانتیک، رومانتیسم، موسیقی رمانتیک، «جنبشی مهم در هنر قرن نوزده که تا دهۀ اول قرن بیستم نیز ادامه یافت (در موسیقی می‌توان جوانه‌هائی از آن را در کارهای «بتهوون» و افول این دوره را در آثار " دبوسی " دانست.)

دورۀ رومانتیک را، تاریخ نویسان به سه مرحله تقسیم کرده‌اند: مرحلۀ نخست دوره‌ای است ما بین سالهای ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ که آنرا غالباً " رومانتیک اولیه " خوانده‌اند. پس از آن، مرحله دوم، سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۹۰ را شامل است و مرحله سوم که آن را دورۀ «رومانتیک نو (Neo Romantism) نیز گفته‌اند، فاصله بین سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۰ را پر می‌کند.

خصوصیت سبک رومانتیک در موسیقی (در مقابل سبک کلاسیک)، اهمیت

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

یافتن بیان احساسی و درونی (در برابر عوامل موسیقائی مانند ریتم، هارمونی و فرم و توجه به زیبائی‌های ناشی از آنها) است، اگر چه نمی‌توان نقش عوامل اخیر را در موسیقی رومانتیک ناچیز انگاشت. موسیقی‌دانان رومانتیک بیش از موسیقی‌دانان دوره‌های دیگر جنبه‌های احساسی و درونی بیان هنری خویش را از موضوع‌های مشخص ادبیات و هنرهای تجسمی به قرض گرفته‌اند و از سوی دیگر، هر مصنف متعلق به این دوره، شدیداً تحت تأثیر سنت‌ها و عادات ملی و بومی بوده است و می‌توان چنین گفت که در تاریخ موسیقی غرب، دوره‌ای که کلیسا و حکومت مذهبی تسلطی بر زمینه طرز تفکر «فوق ملی» و «فرمال» بر عوامل ملی و بومی داشته، به اشاعه هنر ما قبل کلاسیک و کلاسیک می‌پرداخته و زمانی بود که هنرمندان ازین تسلط رها شده، آزادی‌ای در بیان احساس خاص (انسانی و درون نگرانه) خویش به دست آورده‌اند، سبکی به نام رومانتیک عرضه کرده‌اند.» منصوری، پرویز چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Ronde (I)

«آوازی که رقصی حلقه‌ای و دایره‌وار را همراهی می‌کند و رقصندگان در حالی که دست یکدیگر را گرفته‌اند، ترجیع هر بند از این آواز را که بوسیله تک خوان یا سولیست و رهبر رقص خوانده می‌شود تکرار می‌کنند. فولکلور کشور فرانسه سرشار است از انواع این **Rondes** های بسیار زیبا.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

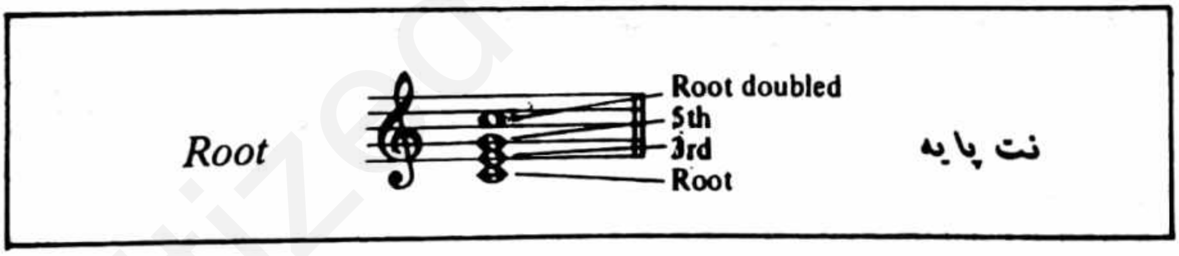
Rondo (I-E), rondeau (F) روندو،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

«یک فرم موسیقی است که خود از **Ronde** قرون وسطی مشتق شده و از قرن هیجدهم توسط کلاسیک‌ها خواه بعنوان موومان آخر یا فینال سمفونی و سونات و یا مثل قطعه‌ای مستقل سازی بکار گرفته شده. روندو سمفونیک بطور اساسی فرقی با **Rondeau** و **Rondelet** آوازی ندارد، یعنی همان تناوب و توالی **Refrain-Couplet** یا برگشت‌ها و جمله‌های هشت میزانی و شانزده میزانی بر آن حکومت می‌کند اما بعد از این شکل موجز و ساده نرمش‌های بسیار و گستردگی‌های فراوان در آن راه یافت که در پایان سبب بسط و گسترش‌های زیاد گردید. **Rondeau medieval** انواع مختلف داشته مثل **rondet, rondes, rondellus, rotondellus,** و غیره.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی به ایتالیائی.

Root نت پایه در یک آکور.



Rota (L) نوعی آواز **Round** که در قرون وسطی متداول بوده است.

Rotando (I) اصوات با کیفیت عالی، پرطنین،

قطعه‌ای خوش حالت و رنگ.

Roulade (F) پاساژی آوازی سرشار از ظرافت و ریزه کاری،

تحریر، غلت.

Round کانن آوازی که برای چند بخش صدا نوشته شده باشد.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Roundel, roundelay

قطعات بالاد، متعلق به سده چهارده میلادی که با ترجیع و تهلیل همراه است.

Rovescio (I)

برگردانی، معکوس.

Rubato (I)

«تمپوی آزاد (بدون قید شدید به رعایت ضرب‌ها) » زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

«روباتو: عجله و شتاب روی بعضی از نت‌ها و تأخیر و سست کردن برخی دیگر از نت‌ها بدون خدشه‌دار کردن ساختار ریتمیک آهنگ. روباتو فرمان وسیعی است برای دگرگون کردن دقت و نرمش پذیری یک میزان بنفع اجرائی شیوا و بیان کننده. روباتو نخست در موسیقی آوازی بکار گرفته شد و بعد در موسیقی سازی راه پیدا کرد.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی به زبان ایتالیائی.

Rückpositive (G)

لوله‌های صوتی ارگ که با فشار دادن کلیدهای ردیف اول ارگ بزرگ به صدا می‌آیند؛ ارگ کر، رج پشتی ارگ که از ارگ کاملاً جدا است.

Ruhelos (G)

بی‌قرار، ناآرام.

Ruhepunkt, ruhezeichen (G)

به "**Rest**" نگاه کنید.

Ru

آرام، ساکت.

Digitized By: M. / M. B

Scanned by CamScanner

Rührtrommel (G) طبل تنور، طبل استوانه‌ای.

Rührung (G) برانگیختگی احساسات، تأثر، تألم، شور، هیجان.

Rumba رومبا،

«رقص کوبائی، با ریشه‌ای از رقص‌های عاشقانه سیاهان.
این رقص در حدود سالهای ۳۰ قرن حاضر به آمریکا و اروپا آمد و در آنجا عمومی شد.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Rumore (I) سرو صدا، هیاهو، زمزمه.

Rumorosamente (I) با هیاهو و صدا، زمزمه کنان.

Rumoroso (I) پرهیاهو، پرصدا، پرزمزمه.

Rumorosissimo (I) خیلی پرصدا، خیلی پرهیاهو، خیلی پرزمزمه.

Run جهش سریع نت‌ها.

Russian bassoon نوعی سرپنت که در روسیه رواج دارد.

Russian Quartets کوارتت‌های زهی شماره ۳ - ۱، اپوس ۵۹ اثر بتهوون (۱۸۰۷).

Rustico (I) دهاتی، روستائی، دهقانی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

S

S (Abb)

مخفف واژه‌های **segno, senza, sinistra, sordino, soprano, solo, subito**

Saccadé (F)

ناگهانی، بریده، مقطع، بی‌نظم و ترتیب.

Sackbut

ترومبون‌های سده چهارده میلادی.

Sackpfeife (G)

به "**Bagpipe**" نگاه کنید.

Sacred music

موسیقی مذهبی،

«موسیقی‌ای که ظاهراً در خدمت مراسم پرستش خداوند در کلیسا و عملاً در جهت تبلیغ مسیحیت و حفظ و نفوذ کلیسا متجاوز از ۱۵ قرن تاریخ کلیسا تحت حمایت و کنترل این اداره بوده است.

فرهنگ غرب طی دوران نفوذ کلیسا، که از قرن سوم میلادی آغاز گشت، تا قرن دهم و یازدهم کاملاً در خدمت کلیسا و تحت کنترل آن اداره بود با این حال در هر سرزمین تجلیاتی از موسیقی غیر مذهبی به مباشرت «مطربان دوره گرد» ظاهر می‌شد که در ابتدا البته مطرود کلیسا بود ولی رفته‌رفته با موافقت ضمنی و آمیخته با سکوت این اداره به رشد خود ادامه داد. از قرن دوازدهم،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ملاکان بزرگ اروپا (فئودال‌ها) که از یکسو به خاطر حفظ دستگاه خود با کلیسا سازش می‌کردند و از سوی دیگر رقیبی در مقابل آن بودند، موسیقی غیر مذهبی را مورد حمایت خود قرار دادند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که در موسیقی مذهبی بیشتر به موسیقی آوازی و صدای انسانی (بر روی کلامهائی از متون انجیل و نظایر آن) توجه شده در حالیکه موسیقی غیر مذهبی بیشتر در جهت اعتلای موسیقی سازی و رقص همراهی متوجه بوده است.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Sacro (I)
دینی، مذهبی، مقدس، آئینی.

Saddle
شیطانک ویولن، به "Nut" نگاه کنید.

Saite (G)
سیم، تار، زه.

Saitenhalter (G)

سیم‌گیر در سازهای زهی مثل ویولن که سبب نگه داشتن سیم‌های ساز می‌شود و در پائین کاسه بوسیله یک دکمه محکم نگه داشته می‌شود.

Saitenspiel (G)
سازهای زهی.

Salcional, Salicit, Salicional (F)

لوله‌های فلزی دهانه باز فلوتی شکل ارگ که شباهت به لوله‌های دیاپازون دارند و اصواتی زیر و خوش لحن را تولید می‌کند.

Salmeggiando (I)
بدون تغییر صدا خواندن،
ضمن یکنواخت خواندن.

Salon music

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

اصطلاحی است که در سده نوزده به تالارهائی که موسیقی سبک اجرا می‌کردند، گفته می‌شده است.

Saltando (I), sautille (F)
ضربات کوتاه و پریده با وسط آرشه روی سیم‌های ویولن در اجرای قسمت‌هائی از یک قطعه که به سرعت زیاد نیاز دارند.

Saltarello (I)

«رقصی است عامیانه متعلق به ایتالیای مرکزی، ریتم یا وزن آن ۶/۸ و بسیار تند است. قرائنی در دست است که نشان می‌دهد این رقص از قرن چهاردهم سابقه داشته. فرم امروزی این رقص طی دوران‌های مختلف تا قرن شانزدهم تثبیت شده، سالتاره‌لو همیشه بعد از یک موومان یا بخش سنگین مثل **passamezzo** یا **Pavane** می‌آید.» ناصری، فریدون .

Saltellando (I) پریده‌پریده زدن، بریده‌بریده، ضمن جست و خیز کردن.

Saltellante (I) پریده‌پریده، بریده‌بریده. جست و خیز کردن.

Saltellato (I) پریده‌پریده زدن، بریده‌بریده زدن.

Salterello (I) نگاه کنید به **"Saltarello"**

Salve Regina (L) درود و تهنیت بر مریم باکره.

Samisen شامیسن.

نوعی عود دسته بلند با کاسه چهار گوش متعلق به ژاپن که از چوب ساخته شده و هر دو طرف کاسه پوست کشیده شده و با یک مضراب بلند نواخته می‌شود.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Sammlung (G) کلکسیون، مجموعه.

Sampogna (I) نی‌انبان، فلوت آرکائیک، فلوت شبانی.

Sämtlich (G) کلیه، تمامی، همه، جمیع.

Sanayi شاه‌نای، سرنا،

یکی از سازهای بادی چوبی با زبانه مضاعف که درشمال هندوستان متداول است. مشابه این ساز در ترکیه به نام " زورنا " و در اروپا قبل از سده معاصر "Shawm' و در ایران " سرنا " نامیده شده است.

Sanctus (L) موسیقی مربوط به نماز شب در کلیسا،

کلمه " قدوس " را سه مرتبه با صدای بلندتر در طول نماز شب خواندن. چهارمین قسمت مس در تقدیس خدا و رستگاری افرادی که به او توکل دارند.

Sanctus bell ناقوس عشاء ربانی در کلیسا.

Sanft (G) نرم، ملایم، لطیف، ظریف.

Sängerbund, sängerverein (G) انجمن آوازخوانان.

Sanglot (F) هق‌هق کردن، صدای بغض و گریه.

Sans (F) بدون.

Sansa

یکی از سازهای متداول در افریقا با تعداد زیادی زبانه فلزی که به یک جعبه تقویت کننده صدا از جنس چوب یا نیمه کدوی تو خالی وصل شده‌اند. این ساز با دو دست نگه داشته شده و با کشیدن زبانه‌ها توسط انگشتان شست به

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

صدا در می‌آید.

Santamente (I)

با دیانت، مذهبی‌وار.

Saraband (E), sarabanda (I), sarabande (F), Zarabanda (S)

ساراباند، «رقصی است سه ضربی، آرام، دارای حالتی با وقار، متعلق به قرن هفدهم و هیجدهم اروپا. در آخرین دهه قرن شانزدهم، ساراباند همراه چند رقص جدید تحت این عناوین معمول گردید: آلماند از سرزمین آلمان ؛ " کورانت " از فرانسه ؛ " ژیک " انگلیسی و " ساراباند " اسپانیائی. رقص‌های نامبرده نقشی در تصنیف قطعاتی توسط آهنگسازان این دو قرن ایفا کرده‌اند و به سال ۱۶۵۰ به عنوان مومان‌های یک قطعه سوئیت تثبیت گردید.

به نظر برخی از مورخین، ساراباند از کشور مکزیک به اروپا وارد شده (و برخی دیگر معتقدند که این رقص ریشه‌ای در ایران داشته است ؛) در اوائل قرن شانزدهم وارد اسپانیا گشته و در آنجا به علت آنکه منافی اخلاق تشخیص داده شده بود، حدود یک قرن از طرف نویسندگان مطرود اعلام شده بود، تا حدی که به سال ۱۵۹۰ از طرف پادشاه وقت اسپانیا «فیلیپ دوم» ممنوع‌الاجرا اعلام گردید.

حدود سال ۱۶۰۰ ساراباند در فرانسه و انگلستان معمول شد و در این زمان حالتی شادتر و تندتر نسبت به رقص اصلی یافت.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Sarangi

سارنج.

یکی از سازهای زهی کمانی شمال هندوستان با بدنه‌ای دور از ظرافت که از

Scanned by CamScanner

چوب ساخته شده است. دسته آن بلند و کشیده و سیم‌های اصلی ساز سه یا چهار و سیم‌های فرعی یا همراه آن بسیار زیاد است.

Sarcastico (I)
نیش‌دار، سخریه‌آمیز.

Sarod
سارود.

یکی از سازهای زهی متداول در شمال هندوستان که با مضراب یا کمان نواخته می‌شود. کاسه این ساز گود است.

Saron
سارون.

یکی از سازهای کوبه‌ای فلزی که شباهت به کسیلوفون دارد. این ساز در گروه سازهای کوبه‌ای جزیره جاوه اندونزی مورد استفاده می‌باشد.

Sarrusophone
ساروزوفون.

بم‌ترین ساز خانواده سازهای بادی چوبی،

این ساز دارای زبانه مضاعف است و از برنج ساخته شده است. مخترع این ساز بزرگ "Sarrus" می‌باشد.

Sassophone (I)
به "Saxophone" نگاه کنید.

Sattelknopf (G)
دکمه ته کاسه ویولن که سیم‌گیر را به کاسه می‌چسباند.

Satz (G)
تم، مومان،
جمله، حرکت، قطعه موسیقی.

Sautille (F), saltando (I)
ضمن جست و خیز کردن،
بریده بریده.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Savart ساوار،

«فاصله موسیقی دونت که لگارتیم آنها ۱/۱۰۰۰ باشد.
ساوار از فیزیک‌دانان، موسیقی‌دانان و پزشکان معروف فرانسه بود که در سال ۱۸۱۹ رساله‌ای درباره آلات موسیقی منتشر کرد و واحد سنجش فواصل موسیقی به نام او می‌باشد. اختلاف بین پرده بزرگ ۹/۸ و پرده کوچک ۱۰/۹ به اندازه ۵ ساوار می‌باشد که معادل یک کوما (Comma) می‌باشد.)
شهمیری، امین. صداشناسی موسیقی.

Saxhorns

ساکس‌هورن از سازهای خانواده بادی برنجی که همه دارای دهانه شیپوری بزرگ و تعداد سه تا پنج پیستون جهت تولید اصوات دارند.

Saxophone (E), saxophon (G), sassofone (I)

ساکسوفون. «سازبادی که به سال ۱۸٤۰ توسط «آدولف‌ساکس» از اهالی «بروکسل» از اجماع خصوصیات بادیهای چوبی و بادی‌های مسی اختراع شد. این ساز مانند کلارینت دارای زبانه‌ای نی‌ای (از نوع ساده آن) و مانند بادیهای مسی از جنس فلز و دارای لوله‌ای مخروطی شکل [یعنی در قسمت دهانی کم قطر - حدود ۲ سانتی‌متر - و انتهای آن با قطری متجاوز از ۱۰ سانتی‌متر] است. از این ساز به اندازه‌های مختلف ساخته شده و تحت نام‌هائی که به میدان صدا و بخش آنها مربوط است، نامیده می‌شود (مثلاً ساکسوفون سوپرانو، ساکسوفون آلتو، ساکسوفون تنور و غیره) وسعت صدا در هر یک از انواع بالا حدود دو اکتاو و نیم است.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی

Digitized By: M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

لذت ببریم.



Saxophon ساکسوفون

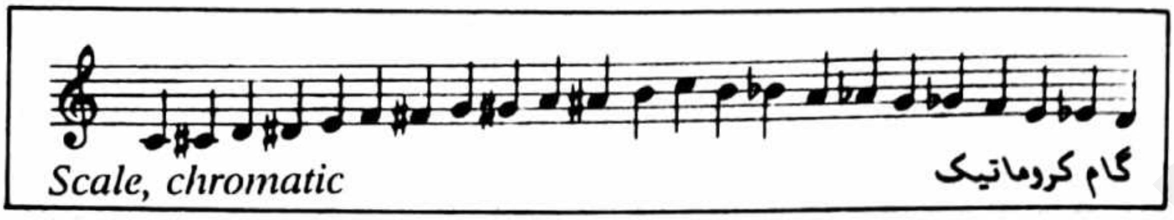
Scala (I), Scale (E), gamme (F), tonleiter (G)

گام، توالی هفت نت موسیقی، سلسله طبیعی نتهای موسیقی، گام موسیقی، نردبان، «به مفهومی کلی: مواد صوتی (یانت‌های) موسیقی، هر گاه از بم به زیر مرتب شده باشند. از آنجا که در زمان‌ها (و سرزمین‌ها)ی مختلف، مواد صوتی متفاوت بوده است، طی تاریخ (و جغرافیای) موسیقی گام‌های فراوانی نیز به وجود آمده‌اند. زمینه‌ای‌ترین گام در موسیقی غرب را باید «گام دیاتونیک» دانست و آن گامی است مرکب از هشت نت پی در پی که نت هشتم اکتاونت اول است ؛ ما بین فاصله‌های هفت گانه بین نت‌ها، پنج فاصلهٔ پرده، و دو فاصله نیم‌پرده به ترتیب زیر قرار گرفته است: پرده، پرده، نیم‌پرده، پرده، پرده، پرده، نیم‌پرده.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

گام کروماتیک، **Scale, chromatic**

گامی متشکل از دوازده نیم‌پرده دیاتونیک و کروماتیک. (۷ نیم‌پرده دیاتونیک و ۵ نیم پرده کروماتیک می‌باشد.)

Digitized By: M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

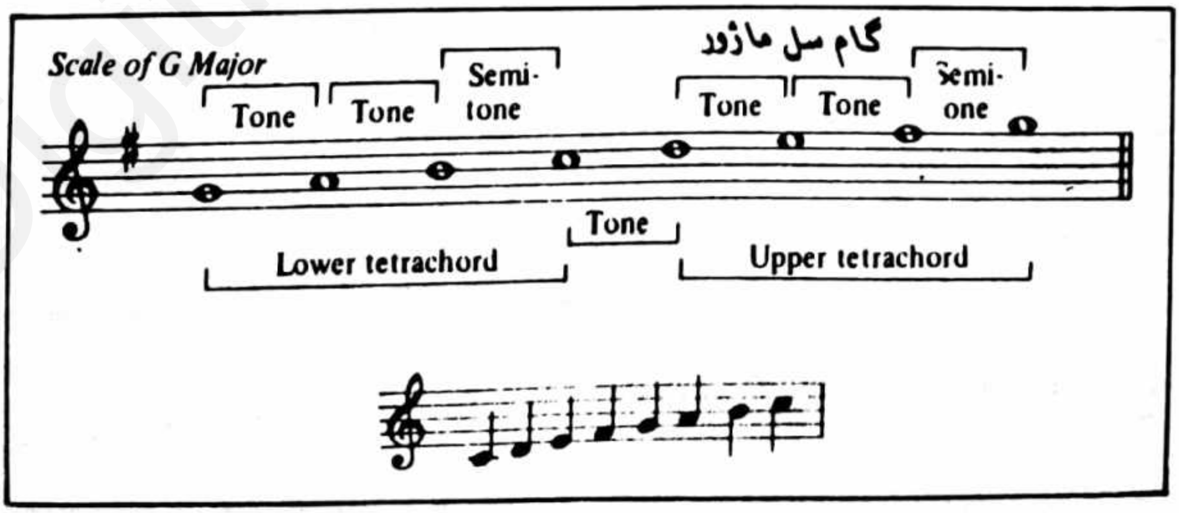


Scale, diatonic «گام دیاتونیک»

گامی که از پنج پرده و دو نیم پرده دیاتونیک تشکیل شده است. گام دیاتونیک شامل دو دانگ است که بوسیله یک فاصله دوم بزرگ (یک پرده) از هم جدا شده‌اند.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Scale, major «گام ماژور، گام بزرگ»

هرگاه یکی از نیم‌پرده‌های گامی بین درجات سوم و چهارم و دیگری بین هفتم و هشتم واقع شوند آن را گام بزرگ یا ماژور گویند. بعبارت دیگر گام بزرگ بگامی گفته می‌شود که فواصل درجات آن نسبت به درجهٔ اول گام (تونیک) به ترتیب دوم بزرگ ـ سوم بزرگ ـ چهارم و پنجم درست ـ ششم و هفتم بزرگ و هشتم درست باشد. مقام (mode) قطعاتی که از نت‌های گام بزرگ ساخته شده‌اند نیز بزرگ است.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.



گام کوچک هماهنگ یامینورهامونیک. Scale, minor (harmonic)

«یکی از گام‌های کوچک یامینور است. هرگاه درجه هفتم گام کوچک نظری (تئوریک) را برای ایجاد محسوس نیم‌پرده کروماتیک بالا ببریم به گام کوچک هماهنگ تبدیل می‌شود، در این گام بین درجات ششم و هفتم یک و نیم‌پرده است در نتیجه شامل سه نیم‌پرده در میان درجات دوم و سوم ـ پنجم و ششم ـ هفتم و هشتم خواهد بود و فواصل درجات آن نسبت به تونیک به ترتیب عبارتند از: دوم بزرگ، سوم کوچک، چهارم و پنجم درست، ششم کوچک، هفتم بزرگ، هشتم درست. فواصل درجات دانگهای این گام نیز بر هم منطبق نیستند.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.



گام کوچک همآهنگ

گام کوچک نغمگی یا Scale, minor (melodic, ascending)

مینورملودیک (بالارونده). نوعی گام دیاتونیک است. «هرگاه درجه ششم و هفتم گام کوچک نظری (تئوریک) را در حالت بالارونده‌نیم پرده کروماتیک بالا ببریم گام کوچک نغمگی (بالارونده) بوجود می‌آید و فواصل درجات آن نسبت به تونیک از این قرار است: دوم بزرگ ـ سوم کوچک ـ چهارم و



گام کوچک ملودیک

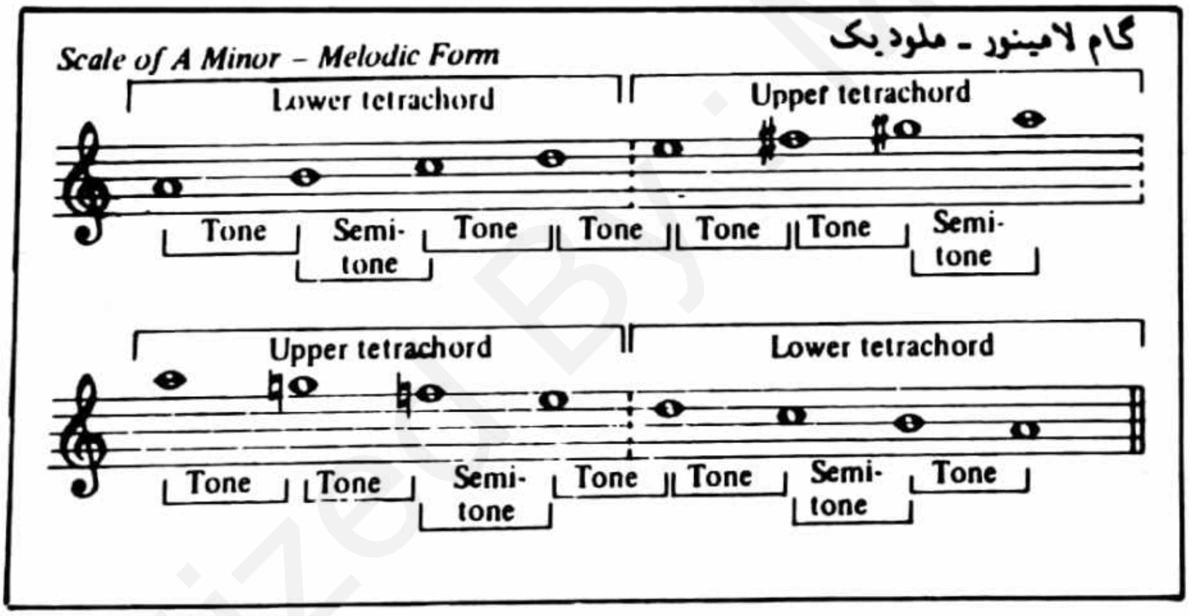
Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

پنجم درست ـ ششم و هفتم بزرگ ـ هشتم درست.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Scale,minor (melodic, descending) **گام کوچک نغمگی**

یا مینورملودیک (پائین‌رونده). نوعی گام دیاتونیک است. اگر درجات ششم و هفتم گام کوچک نغمگی بالارونده را مجدداً در حالت پائین رونده گی نیم‌پرده کروماتیک پائین بیاوریم بدست خواهد آمد. فواصل درجات آن مانند گام مینور تئوریک می‌باشد.



Scale, minor (Theoric) **گام کوچک نظری (مینورتئوریک)،**

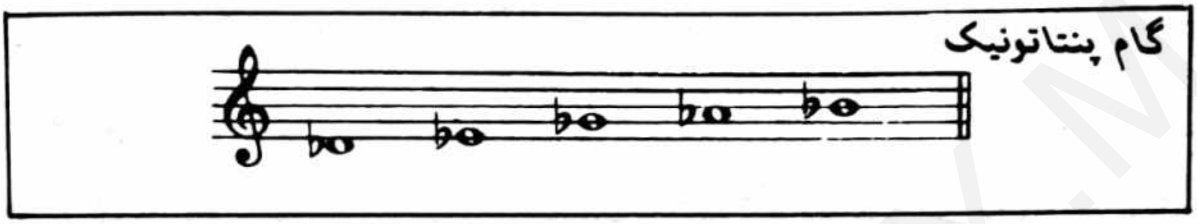
یکی از گام‌های دیاتونیک است. «هرگاه نیم پرده‌های گامی بین درجات دوم و سوم، پنجم و ششم واقع شوند آن را گام کوچک نظری گویند. فواصل درجات این گام نسبت به تونیک به ترتیب عبارتند: دوم بزرگ، سوم کوچک، چهارم و پنجم درست، ششم و هفتم کوچک، هشتم درست.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

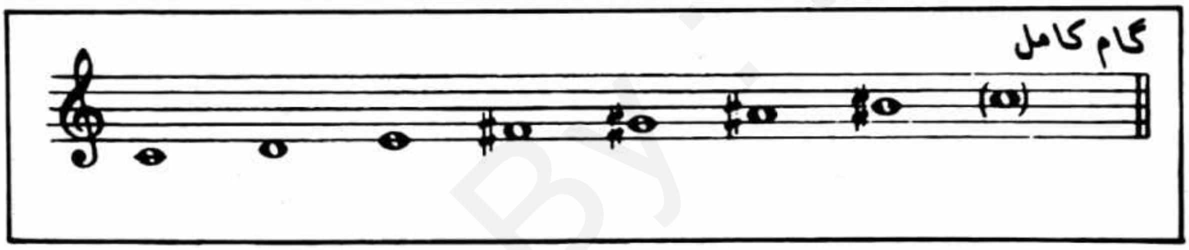
Scale, pentatonic گام پنتاتونیک،

گام پنج صدائی که بین هیچ یک از اصوات آن نیم‌پرده وجود ندارد. گام پنتاتونیک ابتدائی و قدیمی روی شستی‌های سیاه پیانو قابل اجرا می‌باشد.



Scale, whole tone گامی که فواصل بین

تمام اصوات آن تمام پرده باشد ؛ گام کامل بدون نیم تن.



Scandicus (L) «در روشن نت‌نویسی قدیمی

یانیومن‌به معنی سه نت (پائین ـ بالا ـ بالاتر) با علامت (⁄.) آمده است.» زندباف ـ زبان موسیقی

Scattando (I) ناگهان، قوی و شدید، قوی، سخت.

Scemando (I) کم کردن، کاستن.

Scena (I), scène (F), scene (E) درخشانترین قسمت

آوازی اپرا یا قطعه موسیقی مستقل (مقصود بخش سلوی آوازی اپرا است.)

Senario سناریو،

اسکلت و چهارچوب یک اپرا یا نمایشنامه.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Schablone (G) قالب، سنت گرایان، هواداران سبک‌ها و رسوم قدیمی، مدل، نمونه.

Schäferlied (G) ترانه چوپانی.

Schalkhaft (G) بدجنس، بدذات، دغل باز، با شرارت.

Schallbecken (G) سنج. به "Cymbals" نگاه کنید.

Schalmei یکی از لوله‌های صوتی زبانه‌دار ارگ که از دورهٔ کلاسیک تاکنون در ارگ بزرگ گنجانده شده است.

Scharf (G) تیز، زیر، با صدای بالا.

Schaurig (G) ترسناک، وحشتناک، مخوف.

Schauspiel (G) درام، نمایش‌نامه، داستان نمایشی .

Schellen (G) زنگ زدن، زنگ را به صدا در آوردن .

Schellentrommel (G) به "Tambourine" نگاه کنید.

Schelmisch (G) موزیانه، حیله گرانه.

Scherz. (Abb) مخفف واژه "Scherzando"

Scherzando (I), scherzhaft (G) همراه با شوخی و طنز، با ملاحت.

Scherzetto (I) یک نوع اسکرتزوی کوچک.

Scherzo (I) اسکرتزو، شوخی، بذله گوئی، ریش‌خند. «قطعه‌ای بود سازی که در پایان قرن هیجدهم ظهور کرد. در سونات و سنفونی جای منوئه را گرفت، چرا که مستقیماً فرم و میزانهای سه ضربی ۳/۴ را از منوئه بعاریت گرفته بود در عین حال که از

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

جهت اکسان گذاری و تمپو (Tempo) یا سرعت حرکت از منوئه جدا شده بود. اسکرتزو مثل منوئه دارای فرم A-B-A است با خط برگشت برای قسمت دوم B,A . این طرح در سنفونیهای بتهوون بطریق قابل توجهی وسعت و گسترش پیدا کرد و از نظر ساختمانی تیپ جدید و مستقلی را ارائه داد.»
ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

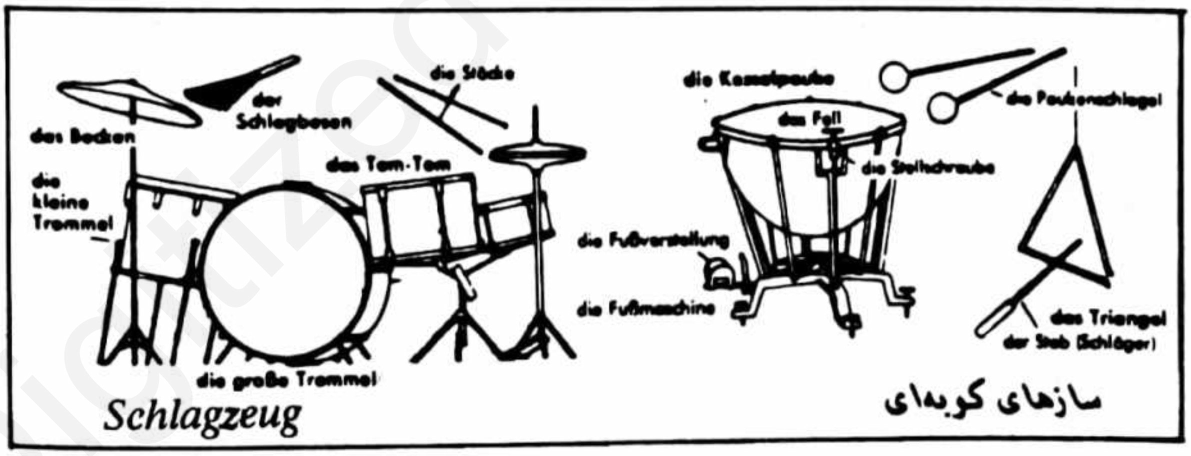
Scherzoso (I) اسکرتزوسو، با ملاحت، سبک، با نمک، شوخ و خنده‌رو.

Schietto (I) ساده، بی‌ریا، صمیمی، بی‌تکلف.

Schlag (G) ضربه، ضرب.

Schlaginstrumente (G) سازهای ضربی، سازهای کوبه‌ای.

Schlagzeug (G) سازهای ضربی، سازهای کوبه‌ای .



Schlagzither (G) ساززیتر (Zither) مدرن، نوع جدید زیتر.

Schlechter Taktteil, Guter Taktteil (G)
نگاه کنید به "Strong beat, weak beat".

Schlegel (G) چوبه طبل،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

چوبی که نوازنده به طبل می‌کوبد؛ چکش.

Schleifen (G) سرخوردن، لغزاندن،

تزئین نت اصلی بوسیله چند نت کوچک که قبل از آن می‌آید، روی زمین کشیدن.

Schleifer (G) نت زینت، (Ornament)

Schleppend (G) سنگین و بی‌روح بودن، به دنبال خود کشیدن.

Schlitztrommel (G) نگاه کنید به "Slit drum"

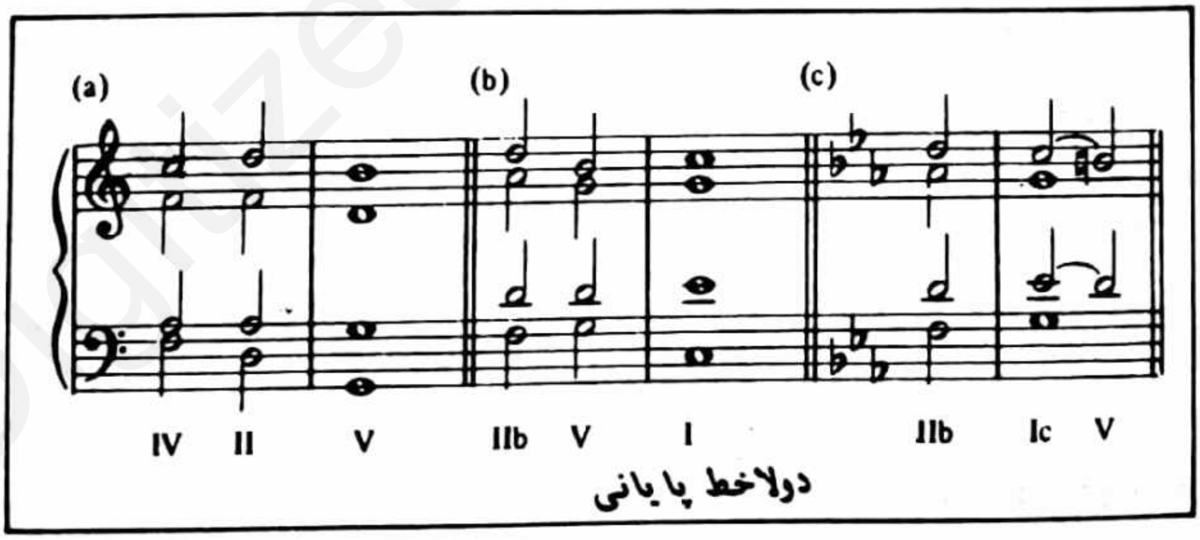
Schlummerlied (G) لالائی.

Schluss (G) پایان، خاتمه، نتیجه.

Schlüssel (G) به "Clef" نگاه کنید.

Schlusszeichen (G)

دولا خط پایانی که پایان یک مومان یا پایان قطعه را نشان می‌دهد.



Schmalz (G) حالت احساساتی، پیروی از عواطف و احساسات.

Schmeichelnd (G), lusingando (I) ضمن نوازش کردن،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

مهربانی، تملق گوئی.

غنائی، تغزلی، شعرگونه، نرم. **Schmelzend (G)**

دردناک. **Schmerzhaft (G)**

با سروصدا، **Schmetternd (G)**

با فریاد گفتن، مانند شیپور جار کشیدن.

دهنه، **Schnabel (G)**

دهانه سازهای بادی که در دهان نوازنده قرار می گیرد، منقار.

نام قدیمی ساز رکوردر، **Schnabelflöte (G)**

نی‌لبک، فلوت دهانه باز.

Schnadahüpfl (G)

ترانه محلی مردم باواریا و اطریش که همراه با طنز و شوخی بصورت بداهه‌پردازی اجرا می‌شود.

جغ جغه، صدای تغ‌تغ. **Schnarre (G)**

طبل کوچک. **Schnarrtrommel (G)**

با دقت، با ظرافت، با مهارت، **Schneidend (G)**

نافذ، برنده، قاطع.

تند، سریع، زود. **Schnell (G)**

Schöpfung, (G)

یکی از اراتوریوهای هایدن بنام «آفرینش» .

مس در سی بمل اثرهایدن. **Schöpfungsmesse (G)**

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Schottische (G)

یک نوع رقص با ریتم ٤/٢ مربوط به اواسط سده نوزده میلادی.

Schreiend (G)

در حال جیغ کشیدن،

در حال فریاد کشیدن، صدای خیلی زیر شبیه جیغ.

Schrittmässig (G)

بصورت قدم زدن راه رفتن، قدم وار.

Schüchtern (G)

با حجب و حیا، خجالتی، محجوب، ترسو.

Schuhplattler (G)

نوعی رقص متعلق به مردم ایالت بایر آلمان غربی که رقصندگان در طول اجرای رقص با دست به پاشنه پا می‌زنند.

Schwach (G)

نرم، ضعیف، بی‌حال، سست، ناتوان.

Schwankend (G)

در حال دو دل بودن،

در حال مردد بودن، در حال تزلزل بودن، تلوتلو خوردن، در نوسان.

Schweben (G)

«شوین، برخورد صدا.

هنگامی که دو سیم یا دو لوله صوتی کاملاً در یک صدا کوک شده باشند، تن‌ها بطور آرام در هم آمیخته می‌شوند. در صورتیکه کوک دو سیم یا دو لوله صوتی مزبور کاملاً یکسان نباشند شوین شنیده می‌شود.» زندباف ـ زبان موسیقی.

Schwebung (G)

ترمولو، ضربان، تداخل دو موج،

تداخل فرکانس‌های دو صوت، دو نوسان با دامنه یکسان و فرکانس نابرابر.

Schwebungen (G)

ضربان. به "**Beats**" نگاه کنید.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Schweigen (G) ساکت بودن، آرام بودن،
سکوت اختیار کردن.

Schweig (G) دستور به سکوت، ساکت شوید.

Schweller (G) دستگاه تولید باد، دَم ارگ،
افزایش تدریجی درجه صدا.

Schwellkasten (G) جعبه تغییر صدا یا رزنانس در ارگ.

Schwellwerk (G) نگاه کنید به "Swell organ"

Schwer (G) سنگین، وزین، سخت، مشکل.

Schwermütig (G) مالیخولیائی، سودائی.

Schwindend (G) در حال کم شدن، در حال کاهش یافتن،
در حال ضعیف شدن.

Schwingung (G) نوسان، ویبراسیون، لرزش صدا،
مرتعش شدن صدا، ارتعاش صدا.

Schwirrholz (G)

غژغژه. به "Bull-roarer" نگاه کنید.

Schwung (G)
به Swing نگاه کنید

Scintillante (I) درخشان، پرتوافکن، زنده، پر شور،
پر حرارت، دل زنده.

Sciolte (I) نت جدا، نت‌های جدا، نت دتاشه (Detache).

Scioltezza (I) چابکی، زرنگی، اجرای مقطع و جداجدا، دتاشه، آزادی

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Sciolto (I) دتاشه، جدا، غیر بهم چسبیده،
جدا از هم، رها، آزاد.

Scivolando (I) ضمن لیز دادن انگشت،
گلیساندو کردن، سراندن انگشت.

Scivolare (I) سریدن، سرخوردن، سریدن انگشت یا صدا.

Scivolato (I) سراندن، لیز دادن انگشت یا صدا، گلیساندو.

Scolastico (I) طریقه رایج،
نحوه معمول کار در مدارس یا هر آموزشگاه دیگر.

Sconsolato (I) اندوهناک، غمزده، محزون، دل‌شکسته، حزن‌آور.

Scoop کشیدن صدا در آواز، متحد کردن اصوات در آوازخوانی.

Scoppiante (I) درخشان، تابان، باشکوه،
تیز از جهت صدا، تند، شدید.

Scordato (I) از کوک خارج، خارج از ملودی.

Scordatura (I)

یک نوع کوک ویژه برای سازهای زهی جهت اجرای آکورهای غیر معمول و تغییر در طنین و رنگ اصوات و ساده کردن اجرای پاساژهای مشکل.

Score (E), partition (F), partitura (I), partitur (G)

پارتیتور، پارتیسیون، «نت نویسی‌ای که نت تمام بخش‌های سازی و آوازی یک ارکستر بزرگ، ارکستر مجلسی یا همنوازهای دیگر بر روی آن ثبت شده باشد. در پارتیتور هر حامل متعلق به یک بخش، یک ساز یا گروهی از

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner



Scanned by CamScanner

سازهای همنام است که ملودی را همصدا (unison) و با هم اجرا می‌کنند. میزان بندی در پارتیتور به وسیله خطوط عمودی صورت می‌گیرد که تمام حامل‌های مربوط به بخش‌های ملودیک همزمان را در بر می‌گیرد. هر رهبر ارکستر در کار رهبری به نتی که به شکل پارتیتور نوشته شده است نیاز دارد و از روی آن ارکستر را رهبری می‌کند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Score, full

پارتیتور کامل که تمام بخش‌های یک قطعه موسیقی روی آن نوشته شده باشد.

Score, instrumental

پارتیتور سازی که تمام بخش‌های سازی روی آن نوشته شده باشد.

Score, orchestral

پارتیتور ارکستر که تمام بخش‌های سازی و آوازی یک قطعه را در برداشته باشد.

Score, piano

پارتیتور پیانو.

تنظیم یک قطعه موسیقی صرفاً برای پیانو و نوشتن پارتیتور برای این ساز.

Score, short

خلاصه یک پارتیتور، پارتیتور کوچک و خلاصه.

Score, vocal

نت‌نویسی تمام بخش‌های آوازی یک قطعه به روش مناسب و قابل اجرا همراه با خلاصه پارتیتور که برای اجرای پیانو نوشته شده است.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Scoring روند ارکستراسیون، شیوه ساز بندی یک قطعه.

Scorrendo, scorrevole (I) نرم، قابل انعطاف، جاری، روان.

Scorrevolezza (I) نرمی، زیرکی، انعطاف‌پذیری.

Scotch scale

گامی که درجات چهارم و هفتم آن حذف شده باشند.

Scotch snap

نوعی موتیف ریتمیک در موسیقی اسکاتلندی که در آن هر یک از نت‌های سیاه به یک دولا چنگ و یک چنگ نقطه‌دار تقسیم می‌شوند.

Scozzese (I) اسکاتلندی.

Scrittura (I)

قراردادی که با کمپانی اپرا جهت نوشتن متن اپرا بسته می‌شود.

Scroll

پیچیدگی سر یا انتهای حلزونی شکل ویولن و سازهای زهی این خانواده.

Scrosciando (I) صدای مبهم ایجاد کردن، ضمن جوشش، در حال جوشش.

Scucito (I) جدا شده، منفصل.

Sdegno (I) خشم، عصبانیت.

Sdolcinato (I) کم شیرین، متأثر کردن، وانمود کردن، زیاد بکار بردن.

Sdrucciolando (I) گلیساندو،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

لغزاندن یا سراندن سریع انگشتان دست روی سیم‌ها یا کلیدهای ساز.

Se (I)
اگر.

Sec (F), secco (I)
خشک، بی‌طراوت.

Secca (I)
نت خشک، نتی که حالت یا نوآنس نداشته باشد.

Sechs (G), sei (I), six (E-F)
عدد شش.

Sechzehntel (G)
یک شانزدهم ۱/۱٦.

Second (E-F), seconda (I)
دوم، دومی،
یک فاصله بین دو درجه از گام دیاتونیک.

Secondando il canto (I)
ضمن تعقیب کردن آواز،
دنبال کردن آواز.

Secondare il canto (I)
آواز را تعقیب کردن،
بدنبال آواز رفتن، خط اصلی یا نغمه اصلی را دنبال کردن.

Seconda volta (I)
دومین مرتبه، دومی، دفعه دوم.

Second Inversion
«معکوس دوم،
وارونگی دوم. حالتی که در آن نت پنجم یک آکور سه صدائی درباس واقع می‌شود و شیفراژ آن $\frac{6}{4}$ است.» پورتراب ـ تئوری موسیقی.

Secondo (I)
دوم.

Section

بخش کامل ولی از لحاظ ایده و فکر موسیقائی وابسته به کل قطعه.

Secular music

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

«موسیقی غیر مذهبی یا موسیقی‌ای که خارج از قلمرو کلیسا نشوونما کرده است. به موسیقی عامیانه (popular music) نیز نگاه کنید.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Seele (G)
روح، روان، ذات، جان.

Seelenvoll (G)
پر از احساسات، با روح، سرزنده.

Seg. (Abb)
مخفف واژه "Segue"

Segno (I)
علامت (𝄋) رجعت در برگشت‌های طولانی.

Segue (I)
دنبال، ادامه.

Segue la finale (I)

از علامت تا پایان اجرا شود.

Seguidilla (S)

«سه گی دیلا: در اصل رقصی است متعلق به جنوب اسپانیا همراه با آواز بر روی متنی رباعی شکل که مصرع‌های آن آزادانه تکرار یا بریده می‌شود و یا بین آنها یا ما بین کلمات متن، جسته و گریخته، موسیقی همراه (باساز گیتار) خودنمائی می‌کند، موسیقی سه گی دیلا کمی تند و سه ضربی است.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Seguire (I)
دنبال کردن، تعقیب کردن

Seguita (I)
ادامه دادن، پی گرفتن.

Seguitando (I)
ضمن ادامه دادن، در حال ادامه دادن.

Seguitate (I)
ادامه دادن، دنبال کردن، بدنبال رفتن.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Seguite (I) دنبال کردن، دنبال رفتن، ادامه دادن.

Sehnsucht, sehnsüchtig (G) آرزو، شوق، بااشتیاق، مشتاق، آرزومند.

Sehr (G) خیلی، بسیار، زیاد.

Sei (I), six (E-F), sechs (G) شش.

Seikilos song

اشعار غنائی یونان باستان تا سده دوم پیش از میلاد.

Seite (G) صفحه، پهلو، ضلع.

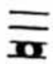
Seizième (F), sedecima (I), sechzehntel (G) یک شانزدهم.

Sekunde (G) دوم، فاصله دوم گام.

Semi (I-L) نیم، نصف.

Semibiscroma (I) نت چهارلا چنگ ()

Semibreve (E-I). ronde (F), ganze Taktnote (G) نت گرد،

نت واحد موسیقی ()، یکی از نت‌های قرون وسطائی.

Semicroma (I) نت دولا چنگ ()

Semiminima (I), crotchet (E), noire (F), viertel (G) نت سیاه

یکی از نت‌های قرون وسطا که معادل نت سیاه () بوده است، ربع واحد موسیقی.

Semiquaver (E), semicroma (I),

double croche (F), sechzehntel (G)

نت دولا چنگ () که ارزش آن ۱/۱۶ واحد موسیقی است.

Digitized By : M.Y.M.B

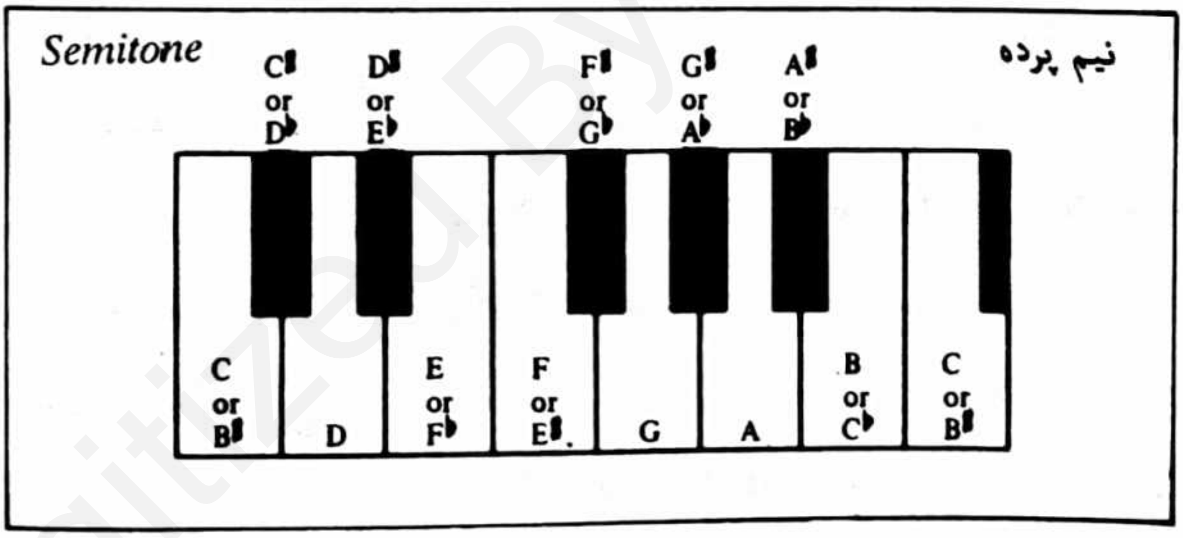
Scanned by CamScanner

Semiseria (I)

اپراسریا سده هیجده میلادی که دارای مناظر و صحنه‌های متعدد خنده‌آور بوده است.

Semitone (E), semitono (I) «نیم پرده»

کوچکترین فاصله موسیقی معتدل شده غربی، در روی پیانو فاصلهٔ بین دو شستی سفید که بین آنها شستی سیاه وجود نداشته باشد؛ فاصله بین شستی سفید و سیاه بلافاصله پس (یا پیش) از خود و فاصله ما بین شستی سیاه و شستی سفید بلافاصله پس (یا پیش) از آن.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Semplice (I) ساده، آسان، طبیعی، عادی، بی‌پیرایه.

Semplicemente (I) با سادگی، بآسانی، بدون پیچیدگی.

Semplicissimo (I) خیلی ساده، خیلی آسان، خیلی طبیعی، خیلی عادی.

Semplicita (I) سادگی، ساده‌دلی، بی‌پیرایگی، ساده‌لوحی.

Scanned by CamScanner

Sempre (I)
همیشه، دائماً، پی گیر و مداوم،
بدون تغییر در نوانس یا در تمپو.

Sempre crescendo (I)
پی‌گیر و دائماً قویتر کردن،
مداوم قویتر کردن.

Sempre diminuendo (I)
پی‌گیر و دائماً ضعیف‌تر کردن،
مداوم ضعیف‌تر کردن.

Sempre forte (I)
پی‌گیر و دائماً قوی، دائماً شدید، مداوم قوی.

Sempre in misura (I)
دائما در میزان بودن یا مطلقاً ریتم را تغییر ندادن.

Sempre lento (I)
دائماً سنگین، مداوم سنگین.

Sempre meno (I)
دائماً کمتر،
مداوم کمتر (ضعیف‌تر شود > f)

Sempre piano (I)
دائماً ضعیف، دائماً پیانو.

Sempre piu (I)
دائماً زیادتر، مداوم زیادتر.

Sempre piu forte (I)
صدا دائماً قوی شود، صدا بالا رود (<)

Sempre presto (I)
دائماً تند، دائماً سریع.

Sempre rigoroso (I)
دائماً قوی، دائماً قاطع، دائماً سختگیر.

Sensibile (I), sensible (F)
محسوس،
درجه هفتم گام در صورتیکه مبدأ حرکت تونیک یا صدای اول گام باشد و از پایین به بالا برویم و شماره کنیم.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Sensibilita (I) حساسیت، تیز حسی، تأثیر پذیری، قوه احساس.

Sensibilmente (I) محسوساً بطور محسوسی، آشکارا.

Sentimentalita (I) حساسیت زیاد، تصنع در حساسیت و رقت قلب.

Sentimento (I) احساس قوه ادراک و تأثرات، افاده، ابراز، حالت.

Sentito (I) احساس کردن، ادراک کردن، تشخیص و تمیز دادن.

Senza (I) بدون، بی.

Senza accompagnamento (I) همراهی،
بدون همراهی نوازندگان دیگر.

Senza Misura (I) بدون میزان.

Senza precisione (I) بدون دقت، بدون وضوح.

Senza replica (I) بدون برگشت.

Senza rigore (I) بدون نرمش پذیری، بدون انعطاف.

Senza ritornello (I) «بدون برگشت.
اگر بخواهند بعد از برگشتن به علامت رجعت (𝄋) از برگشت‌های قبلی استفاده نشود ازین اصطلاح استفاده می‌شود.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Senza sordino (I), sans sourdine (F) بدون سوردین،
بدون صدا خفه کن.

Senza tempo (I) بدون نرمش در میزان یا ضرب،
بدون انعطاف در تمپو.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Séparé (F) جدا شده، جداجدا، منفک، متمایز.

Sept (F) هفت.

Septet (E), septetto (I), septuor (F) سپتت، قطعه
موسیقی که برای هفت صدا یا ساز نوشته شده باشد.

Septième (F) هفتم، فاصله هفتم گام.

Septimenakkord (G) آکور هفتم.

Septimole, septole (G) سپتیموله،
ارزش هفت نت معادل با هشت نت. « تبدیل هشت نت به هفت نت با ارزش زمانی برابر را گویند. در بالا یا پائین گروه هفت نتی جدید خط منحنی با عدد ۷ قرار می‌گیرد. سپتیموله سبب کندی حرکت در یک قطعه موسیقی می‌شود.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Sepulchrum play (I)
نمایش لحظه مرگ حضرت عیسی به شیوه‌ای که در قرون وسطی متداول بوده است.

Sequela باقیمانده، نتیجه،
ملودی باقیمانده از دور تسلسل یاسکوانس.

Sequence (E), sequenz (G) «سکوانس،
تکرار ردیف منظم نت‌ها در فواصل دیگر.» زندباف، حسن ـ فرم در موسیقی.
سکوانس ؛ سرودی که پس از قرائت کتاب مقدس در کلیسای رومن کاتولیک خوانده می‌شود.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Serafico (I) ساده، پاک، پاکی، ساده بودن، پاک بودن.

Serenad, serenade (E), ständchen (G), serenata (I)

۱ـ سرناد، موسیقی سازی یا آوازی شب که عاشق با گیتار زیر پنجره خانه معشوق اجرا می‌کرده است.

«سرناد در اصل کنسرتی بود که شب هنگام زیر پنجره منزل کسی اجرا می‌کردند و خود قرینه یا برداشتی بود از اوباد (Aubade). این عمل یا این طرز رفتار و اجرای موسیقی از بین رفت اما این کلمه یعنی «سرناد» عنوانی شد برای یک فرم خاص موسیقی، فرمی آزاد که در آخر قرن هیجدهم نزدیک بود به دیورتی‌منتو(Divertimento) و یا به کاسیون (Cassation) در سوئیت یا سنات.

۲ـ سرناد، همچنین عنوان یک قطعه آوازی شد و نمونه‌های بیشمارش از زمان هایدن تا موزارت آنقدر در اپرا آمد که بیمزه و ملال‌انگیز شمرده شد.

۳ـ در زمان ما عنوان سرناد برای قطعات آوازی یا سازی بکار می‌رود.»

ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی به زبان ایتالیائی.

Serenita (I) آرامش، سکون.

Sereno (I) آرام، ساکن، مساوی، برابر.

Serial music موسیقی سریال.

یکی از تکنیک‌های آهنگسازی که بوسیله " شوئنبرک " و " وبرن " و ادامه دهندگان راه آنها ابداع و پایه‌ریزی شد. این تکنیک در اصل تکامل موسیقی «دوده کافونیک» یا موسیقی دوازده صدائی بوده است. شوئنبرک اعتقاد

Scanned by CamScanner

داشت در این مکتب بایستی با تمام دوازده پرده گام سنتی یکسان عمل کرد.

Serienmusik (G), serie سریل،

موسیقی سریال و دنبال هم.

«در این فرم از موسیقی بیشتر طراحی سری مورد توجه قرار می‌گیرد تا تنظیم فرم تن و فواصل. هدف از این موسیقی آن است که چگونگی تشکیلات ردیف‌بندی را بر مبنای کلیه اجزاء موسیقی گسترش دهد.» زندباف، حسن - فرم در موسیقی.

Serinette (F) ارگ کوچک دستی،

ارگ مینیاتور.

Serio (I), serieusement (F) جدی، متین،

Seriogiocoso (I) پشتی بان، قاطع.

تراژدی کمیک یا نمایش حزن‌آور و در عین حال مضحک.

Seriosamente (I) خیلی با دقت، خیلی دقیق، خیلی قاطع.

Seriosita (I) نرمش ناپذیری، دقت، صحت، سختی.

Serioso (i) جدی، متین، وزین، باوقار، قاطع، سخت‌گیر، دقیق.

Serpent

یکی از سازهای بادی برنجی عهد قدیم که صدای بمی داشته و در حال حاضر جایش را به «توبا» داده است؛ نی ماری شکل؛ مارنای.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner



Serrando (I), serre (F)
ضمن فشار، تحت فشار، در حال فشار.

Service
سرویس،
«یک نمایش موزیکال در کلیسای انگلستان برای دعای صبح و عصر که از اوایل قرن شانزده تا اوایل قرن هفدهم متداول بود. سرویس در برابر «آنتم» (Anthem) قرار می‌گیرد.» شعشعانی، شهره ـ فرهنگ بزرگ موسیقی.

Sesquialtera (L)
دو یا چند ردیف لوله صوتی ارگ که اصوات زیر تولید می‌کند.

Sestetto (I), sextet (E), sextett (G), sextuor (F)
سکتت. قطعه‌ای در شش بخش که برای شش صدا یا ساز نوشته شده است.

Sesto, sesta (I), sexte (G), sixième (F)
ششم، ششمین
ششمین نت گام دیاتونیک اگر از تونیک به بالا حرکت کنیم.

Sestina (I)
دوبل تریوله،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

سکستوله (دو سه تائی یا یک شش تائی).

Sette (I), sept (F), sieben (G) هفت.

Settimino (I) قطعه‌ای برای هفت ساز یا هفت نوازنده.

Settimo (I), septieme (F), siebente (G) هفتم، هفتمین

نت گام اگر از تونیک به بالا حرکت کنیم.

Setzart (G) سبک آهنگسازی، شیوه نوشتن یک قطعه موسیقی.

Seufzend (G) در حال آه کشیدن، در حال ناله و فغان.

Seul (F) تنها.

Seventeenth یکی از لوله‌های صوتی ارگ.

Seventh درجه هفتم یا فاصله هفتم گام دیاتونیک.

Seventh chord

اکوری که از صداهای سوم، پنجم و هفتم تشکیل شده باشد.

Severamente (I) بسختی، با دقت و صحت کامل،

بطور غیر قابل تردید.

Severissimo (I) خیلی سخت، خیلی شدید، خیلی با دقت و صحت.

Severita (I) نرمش ناپذیری، دقت، صحت، وضوح، صراحت.

Severo (I) سخت، سخت گیر، قاطع، بی‌چون و چرا،

مشخص، صریح.

Sexte (G)

فاصله ششم گام اگر از تونیک به بالا حرکت کنیم.

Digitized By : M.B

Scanned by CamScanner

Sextet (E), sestetto (I), sextett (G), sextuor (F)

قطعه‌ای در شش بخش که برای شش خواننده یا شش نوازنده تصنیف شده باشد.

Sextole (F), sextolet (G), sextuplet (E) سکستوله،

شش‌تائی، شش بر چهار، تریوله مضاعف، دوبل تریوله، دو سه تائی.

«هرگاه یک ضرب در قالب میزان‌های ساده به ۶ قسمت مساوی تقسیم گردد آن را در شکل تقسیمات چهارتائی نوشته و عدد ۶ را بر روی آن قرار می‌دهیم 6 Sextolet »

جهانبگلو، منوچهر - آموزش مقدماتی سنتور - تهران ۱۳۶۸.

«سکستوله: در صورتیکه هر یک از نت‌های تریوله مجدداً به ۱/۸ تقسیم شوند سکستوله درست «بدست می‌آید که در آن بر نت‌های اول، سوم و پنجم تکیه می‌شود. سکستوله سبب تندتر شدن حرکت در یک قطعه موسیقی می‌شود.» زندباف، حسن - زبان موسیقی.

Sfarzo (I) جلال، شکوه، تجمل، افتخار، ابهت، دبدبه.

Sfarzosamente (I) باجلال، باشکوه.

Sfarzosita (I) دبدبه، جلال، شکوه، تجمل، ابهت، طمطراق.

Sfarzoso (I) مجلل، باشکوه، باابهت، باجلال.

Sfavillante (I) درخشان، درخشنده، تابنده، روش.

Sferzando (I) باسختی، با شدت،

نتها را به سختی و شدت نشان دادن و اجرا کردن.

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Sfogato (I) سبک،

موسیقی که درک آن برای شنونده مشکل و دور از ذهن نباشد.

Sfoggiando (I) خودنما، متظاهر، نمایشی.

Sfolgorante درخشان، تابناک، مشعشع، برجسته،

مجلل، شاداب.

Sforzando به شدت قویتر کردن،

نت‌هائی را در ضربهای خاصی مشخص‌تر نشان دادن و تأکید ویژه و اغراق‌آمیز روی آنها کردن.

Sforzando piano (I)

صدای مؤکد واکسنت‌دار که بعد از آن صدای ضعیف بیاید.

Sforzare (I) فشار آوردن، تأکید کردن،

اکسان‌ها را برجسته نشان دادن.

Sforzato (I) فشار، تأکید، بااکسان.

Sforzo (I) کوشش، جد و جهد، سعی.

Sfp.(Abb) مخفف واژه "Sforzando piano"

sfrenato (I) بدون ملاحظه، بی‌نظم، بدون خویشتن‌داری، در هم برهم.

Sfuggito (I) اجتناب کردن، موقوف کردن، پرهیز کردن.

Sfumato (I) تنزل دادن، تغییر حالت دادن،

تنوع دادن به حالت، شیرین.

Sfumatura (I) تنزل کردن، پست کردن از جهت شدت،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ملایمت، لطافت.

Sfz. (Abb)

مخفف واژه "**Sforzando, sforzato**"

shading

واریاسیون در تن و حالت و رنگ آمیزی صدا.

Shake

تریل، غلت، به "**Trill**" نگاه کنید.

trill or shake (sign tr ~~)

Shanty, chanty, chantey

آوازهائی که ملوانان انگلیسی و آمریکائی ضمن کار می‌خوانند.

Sharp (E), dièse (F), diesis (I), kreuz (G)

علامت دیز (#)

که صدای نت بدون علامت را نیم پرده کروماتیک بالا می‌برد (زیر می‌کند.)

Sharp Dissonance

«نامطبوعیت تیز (شدید).

فواصل دوم کوچک و هفتم بزرگ را نامطبوعیت تیز یا شدید می‌گویند.»

پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Shawm (E), chalumeau (F), chalmei (G), cialamello (I)

یکی از سازهای بادی زبانه‌دار که تا اواسط سده هفده در اروپا رواج داشته است. این ساز شباهت به " ابوا " و سرنای کنونی ایران داشته است.

Shell trumpet

«کر حلزونی.

این ساز ساده و ابتدائی در برخی از نقاط جهان رواج داشته و حفاریهای عصر حجر جدید این موضوع را ثابت کرده‌اند.» مسعودیه، محمدتقی - مبانی اتنوموزیکولوژی.

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Sheng

«شنگ.

یکی از سازهای چینی که به آن «ارگ دهنی» نیز می‌گویند. جنس آن از کدو می‌باشد. پوسته فندقی یا کدوئی که جداره آن را سوراخ نموده و به دم پرنده آویزان می‌کنند. پرواز پرنده موجب می‌شود که اصواتی همانند اصوات فلوت ایجاد شود.» مسعودیه، محمدتقی - مبانی اتنو موزیکولوژی.

Shivaree

موسیقی ناموزون، سر و صدا و هم همه.

Sho

شو، نوعی شنگ چینی.

نوعی ساز دهنی ژاپنی که آنرا از روی ساز چینی (Cheng) ساخته‌اند.

Shofar

شوفار.

یکی از سازهای بادی است که در گذشته از شاخ حیوانات ساخته می‌شد و در قدیم یهودی‌ها آنرا در معابد خود می‌نواختند، اگر چه امروزه نیز این قوم در مراسم مذهبی خود در کنیسه‌ها از آن بهره می‌جویند.

Short octave

نوعی آرانژمان با استفاده از پائین‌ترین اکتا و سازهای کلیددار قدیمی بویژه ارگ که در آن برخی از نت‌ها که معمولاً تعلق به رژیستر دیگری دارند حذف می‌شوند تا نت‌های باقیمانده با سهولت بیشتری در زیر پنجه‌های نوازنده قرار گیرند.

Si

نت سی، هفتمین درجه از گام دو دیاتونیک.

Si bémol (F)

سی بمل (Sib).

Si dièse (F)

سی دیز (Si#).

Digitized By : M.T.M.B

Scanned by CamScanner

سی ماژور. Si majeur (F)

سی مینور. Si mineur (F)

سیسی لیین، siciliana, siciliano (I)

«رقص ایتالیائی که اصل و ریشه عامیانه دارد، در میزانهای ٨/٦ و ٨/١٠ با ریتم یا وزنی میانه و معتدل و ملایم و با شخصیت و خصوصیاتی چوپانی، این رقص در آغاز قرن شانزدهم وارد موسیقی دانشمندانه شد و هنوز هم مورد مصرف دارد و بکار گرفته می‌شود. بعضی دیگر این رقص را چنین تعریف کرده‌اند: ریتم یا وزن سیسی‌لیین در میزانهای ٨/٦ و ٨/١٢ و بسیار معتدل و ملایم. سیسی‌لیین در اپرا و موسیقی سازی قرن هیجدهم غالباً مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

طبل کوچک، Side drum

طبل قابل حمل و نقل، کوس، طبل کوچک نظامی، طبل کوچک که یک طرف آن پوست کشیده شده و با دو چوب نواخته می‌شود.

Side drum



طبل کوچک

هفت. Sieben (G)

هفتم، هفتمین. Siebente (G)

«وزن خوانی، Sight reading

Scanned by CamScanner

خواندن ریتم قطعات بدون در نظر گرفتن آهنگ آنها.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Sight singing «سلفژ،

خواندن و تلفظ نت‌ها به شکل آوازی. خواندن قطعات موسیقی با در نظر گرفتن ریتم، آهنگ، حالات و حرکات آنها.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

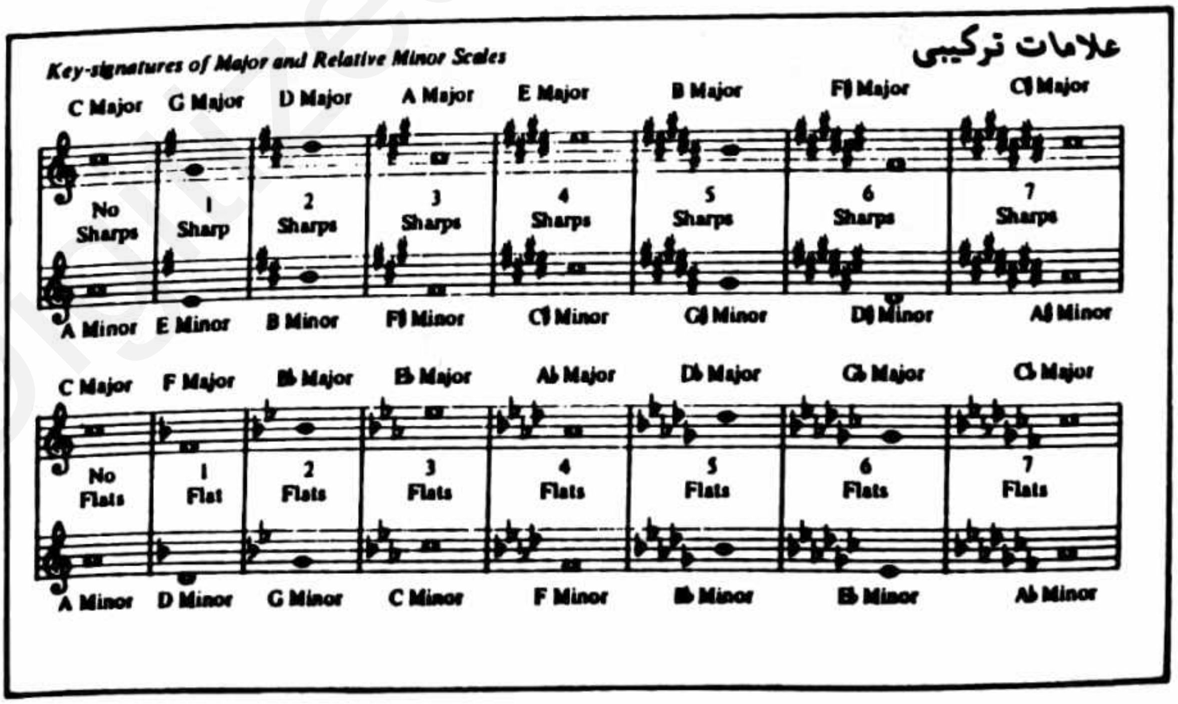
Signal سیگنال.

«هر ملودی که طبق قرارداد نشانه‌ای برای منظوری نظامی، تشریفاتی یا شکار باشد.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Signalhorn (G) به "**Bugle**" نگاه کنید.

Signature-key علامات ترکیبی،

علامات دیز و بمل که در اول کلید نوشته می‌شوند.



Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Signatur time

کسر میزان که در ابتدای هر قطعه موسیقی روی خطوط حامل نوشته شده و عدد صورت کسر نشان دهنده تعداد ضربات و مخرج کسر نشانگر شکل یا نوع ضرب می‌باشد. مثلاً کسر ٢/٤ معرف میزانی است دو ضربی که هر ضرب آن معادل با یک نت سیاه (♩) می‌باشد.

TABLE OF TIME-SIGNATURES — جدول کسر میزان

	SIMPLE TIMES		COMPOUND TIMES	
	Time-Signature	Value of one bar	Time-Signature	Value of one bar
DUPLE	¢ or 2/2	𝅗𝅥 𝅗𝅥	6/4	𝅗𝅥. 𝅗𝅥.
	2/4	♩ ♩	6/8	♩. ♩.
	2/8	♪ ♪	6/16	♪. ♪.
TRIPLE	3/2	𝅗𝅥 𝅗𝅥 𝅗𝅥	9/4	𝅗𝅥. 𝅗𝅥. 𝅗𝅥.
	3/4	♩ ♩ ♩	9/8	♩. ♩. ♩.
	3/8	♪ ♪ ♪	9/16	♪. ♪. ♪.
QUADRUPLE	4/2	𝅗𝅥 𝅗𝅥 𝅗𝅥 𝅗𝅥	12/4	𝅗𝅥. 𝅗𝅥. 𝅗𝅥. 𝅗𝅥.
	C or 4/4	♩ ♩ ♩ ♩	12/8	♩. ♩. ♩. ♩.
	4/8	♪ ♪ ♪ ♪	12/16	♪. ♪. ♪. ♪.



Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

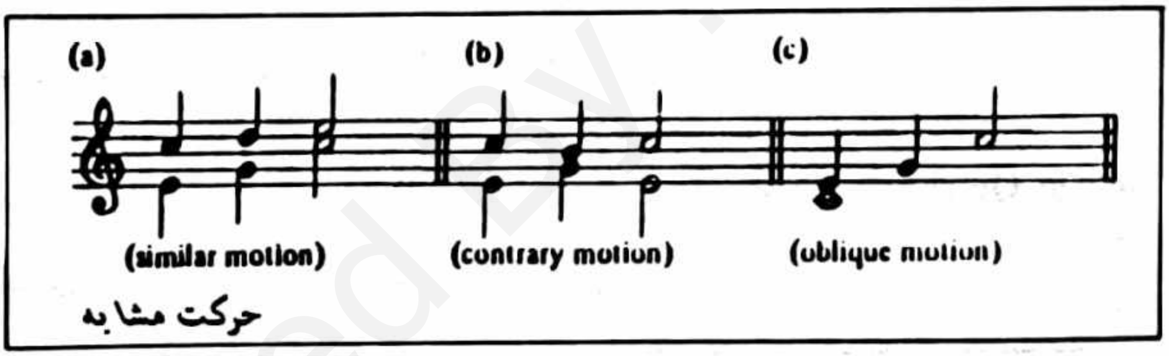
Silence (F), silenzio (I) سکوت، توقف، ایست.

Sillet (F)

دسته یا پاشنه آرشه ویولن ؛ شیطانک واقع در انتهای دسته ویولن که سیم‌ها از روی آن عبور کرده و به دور گوشی‌ها پیچیده می‌شود. جنس شیطانک معمولاً از عاج فیل یا چوب آبنوس ساخته می‌شود.

Similar motion حرکت مشابه.

دو یا چند بخش از یک قطعه موسیقی که در یک زمان و در یک جهت حرکت نمایند.



Simile (I) شبیه، مانند، مساوی.

«در سنتور به معنی این است که علامات مضرابی و غیره که در میزان اول بکار برده شده است به همان منوال در میزانهای بعدی استفاده شود.»

جهانبگلو، منوچهر ـ آموزش مقدماتی سنتور ـ تهران ۱۳٦۸.

Simili (I) شباهت، همانندی، تساوی.

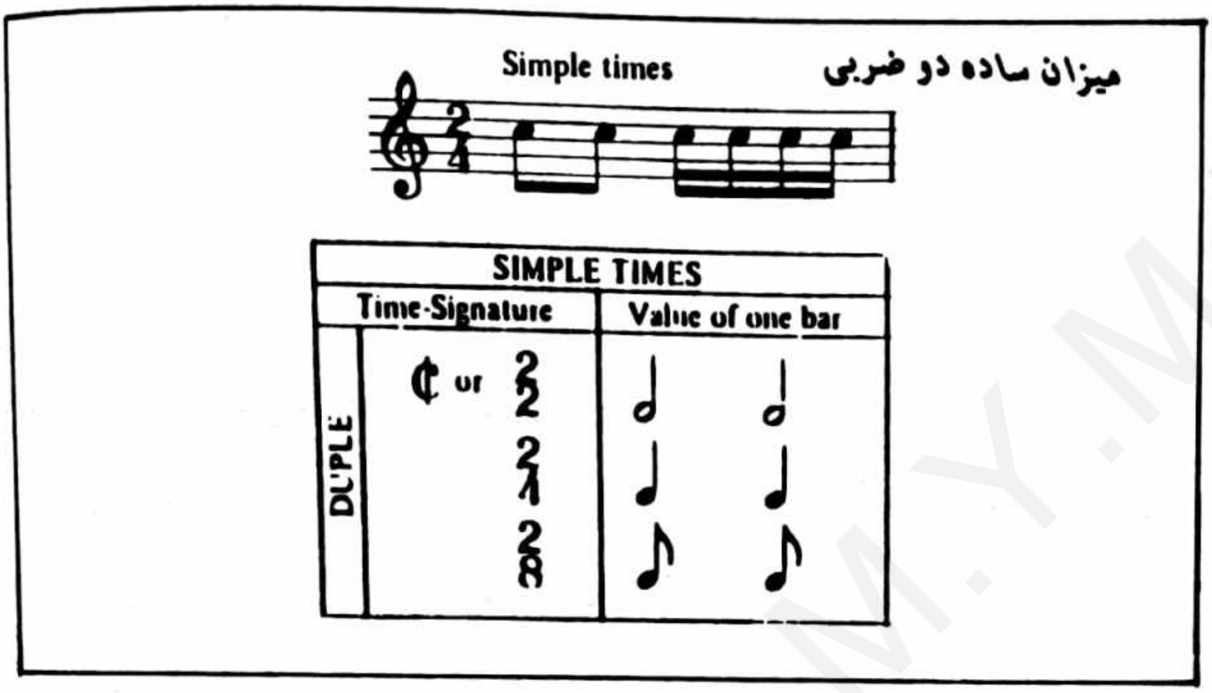
Similmente (I) عیناً، همانطور، همچنین بهمان طریق، مثل آن، بهمان قرار.

Simple ساده، فواصل ساده، فواصل کمتر از یک اکتاو.

Simple Duple Time میزان ساده دوتائی (دو ضربی ٤ / ۲).

Digitized By : M.Y.M.B

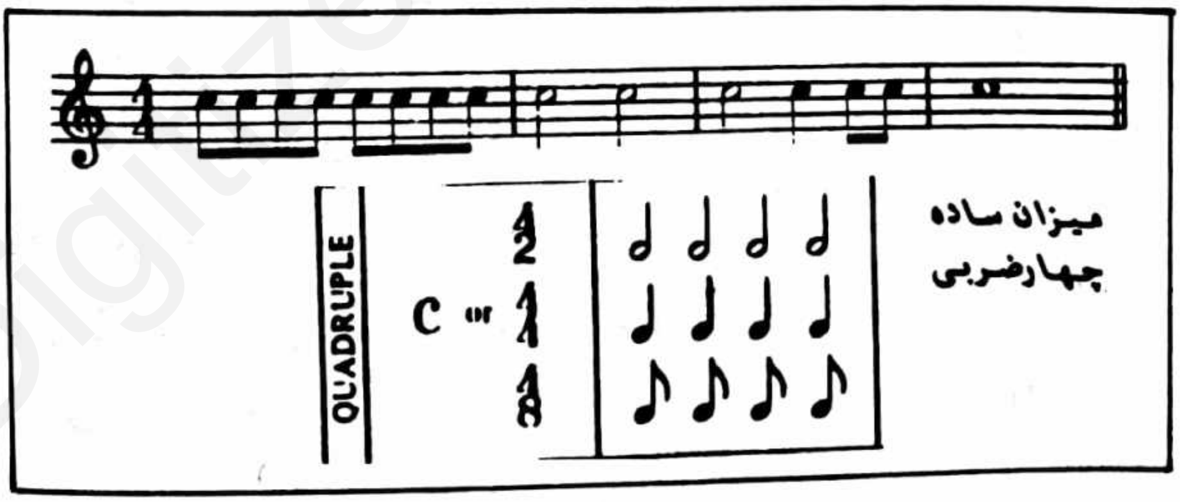
Scanned by CamScanner



میزان ساده، میزانی که در آن فقط روی یک صدا تأکید **Simple measure**
و تکیه می‌شود، میزان با یک اکسان.

Simple Quadruple Time

میزان ساده چهارتائی (چهارضربی ٤ / ٤).



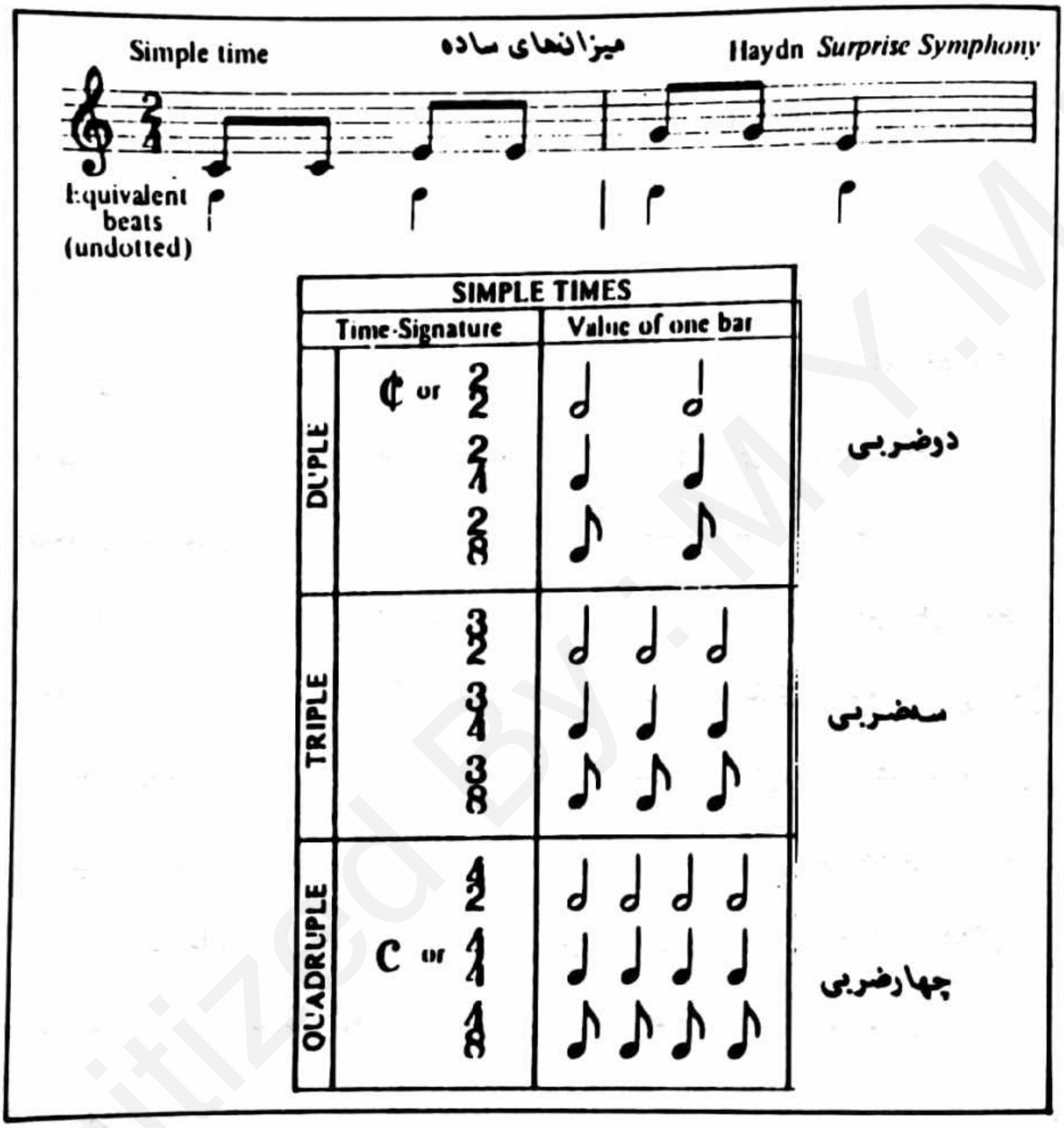
«میزان‌های ساده» Simple Times

اگر هر ضرب میزان بطور طبیعی قابل تقسیم به ۲ ، ٤ ، ۸ قسمت مساوی

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

باشد آن را میزان ساده گویند.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.



simple Triple Time — میزان ساده سه‌تائی (سه ضربی ٤ / ٣)



Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

تا، حتی، تا آنجا که. **Sin, sino (I)**

تا به آخر، اجرا تا آخر. **Sin 'al fine (I)**

سنکوپ، **Sincopa (I), syncopation (E)**

به « **syncopation** » نگاه کنید.

مخفف واژه « **sinfonia** » **Sinf. (Abb)**

سنفونی ؛ **Sinfonia (I), sinfonie (F)**

موسیقی سه صدائی که باخ آن را ابداع کرد، موسیقی سازی دسته جمعی، قطعه‌ای که بیش از دو بخش دارد و با روش کنترپوانتیک ساخته شده است. «سیمفونی **Symphonie** ، در تئوری یونان قدیم این لغت برای فواصل مطبوع بکار می‌رفت. در قرون وسطی، معرف سازی بود یا سازی را تعیین می‌کرد که **Chifonie** شیفونی نام داشت. این لغت مجدداً در قرن هفدهم به مفهوم موسیقی سازی دسته جمعی ظاهر شد که تا زمان ما نیز این معنی را حفظ کرده است. تا زمان باخ لغت سمفونی برای عنوان گذاری قطعات کلاوسن بکار می‌رفت.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی به زبان ایتالیائی.

سنفونی مجلسی **sinfonie da camera (I)**

سنفونی کوچک. **Sinfonietta (I)**

Sinfonische dichtung (G)

به "**Symphonic poem**" نگاه کنید.

در حال آواز خوانی، ضمن آواز خواندن. **singend (G)**

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Singhiozzando (I) ضمن گریه کردن،
با بغض در گلو مطلبی را بیان کردن.

singspiel (G) اپرا کمیک،
نمایش با آواز، اپرائی نیمه جدی و نیمه تفریحی.

sinistra (I0 چپ، دست چپ، طرف چپ.

Sink-a-pace واژه‌ای متداول در دورهٔ ملکه الیزابت به معنی "galliard"

Sino alla (I) تا آنجا.

sino la (I) تا آن.

Sino, sin (I) تا، حتی.

Sirène (F) سیرن.
«اسبابی جهت مشخص کردن فرکانس صوت مجهول با فواصل موسیقی.»
شهمیری، امین ـ صداشناسی موسیقی.

Si replica برگشت.
به "Repeat" نگاه کنید.

Sirventes سروانتس،
یکی از نویسندگان و شاعران اسپانیا که اشعار حماسی، سیاسی و اخلاقی سروده است و تروبادورها همیشه از روایت کنندگان اشعار او بوده‌اند.

Si Seriva (I) بر طبق نوشته، همانطور که نوشته شده.

Si Seque (I) تعقیب شود، دنبال شود.

Sistine choir

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

گروه کر وابسته به پاپ «سیکستوس» متعلق به اواخر قرن شانزده.

Sistrum

سیستروم،

نوعی جغ جغه قدیمی که در کشور مصر برای ترساندن ارواح خبیثه در موقع پرستش ایزیس(یکی از خدایان مصر باستان) بکار می‌رفته است.

Si tace (I)

ساکت باش، سکوت.

Sitar

سیتار.

یکی از سازهای زهی مضرابی هندوستان با دسته‌ای بلند و کشیده و کاسه‌ای بزرگ بشکل گلابی. این ساز علاوه بر سیم‌های اصلی دارای سیم‌های فرعی یا همراه نیز می‌باشد که در زیر سیم‌های اصلی بسته می‌شوند. سیم‌های اصلی که وظیفه تولید اصوات ملودی را بعهده دارند پس از ضربه خوردن سیم‌های فرعی را به صدا در می‌آورند.

Si volta (I)

صفحه نت را بر گردانید،

دفترچه نت راورق بزنید.

Sixteenth note

نت دولا چنگ ( ) که ارزش آن ۱/۱٦ واحد موسیقی است.

Sixteenth rest

سکوت دولا چنگ ( )

Sixth

فاصله ششم از گام دیاتونیک اگر از دو به بالا حرکت کنیم.

Sixty-fourth note

تن چهارلا چنگ ( ) که ۱/٦٤ واحد موسیقی ارزش زمانی دارد.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Sixty-fourth rest

سکوت چهارلا چنگ ()

Skala (G)

گام.

به "Scale" نگاه کنید.

Skala, Tonleiter (G)

به "Scale" نگاه کنید.

skip

هرگونه گذشتن از مایه‌ای به مایه دیگر که از دوم بزرگ فراتر رود.

Skizzen (G)

طرح‌های اولیه.

Slanciato (I)

اجرای با روح، اجرای با جوشش قلب.

Slancio , con (i)

با شور دل، با جوشش قلب، با روح.

Slargando (I)

ضمن وسعت دادن و بزرگ کردن،ضمن سنگین و بطی‌کردن.

Slargando a poco a poco (I)

رفته‌رفته باز کردن و گشاد کردن.

Slargando molto (I)

خیلی سنگین کردن، خیلی کند کردن.

Slargando poco (I)

کمی سنگین کردن، کمی کند کردن.

Slargando un poco (I)

یک کمی سنگین کردن، اندکی کند کردن.

Slegato (I)

مجزا، جدا، ناپیوسته.

Slentando (I)

بتدریج کندتر کردن،

بسوی محو شدن رفتن، سنگین کردن، سست کردن.

Slide

نت پیشای کوتاه سه‌تائی که قبل از نت اصلی واقع می‌شود : کولیس یا

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Slide  **پیشای کوتاه**

قسمت متحرک ترومبون که با لغزش و حرکت به عقب و جلو نت‌های دیز و بمل‌دار تولید می‌کند.

slit drum

«طبل کوچک از تنه درخت که وسط آن شیار دارد.[1] این ساز ساده تعلق به مردم عصر حجر جدید داشته است و در برخی از نقاط دنیا رواج داشته است.»
مسعودیه، محمدتقی - مبانی اتنو موزیکولوژی.

Slur

خط اتصال. « در موسیقی خط منحنی دیگری شبیه خط اتحاد نیز بکار می‌رود که در بالا یا پائین دو یا چند نت غیر هم اسم و همصدا قرار می‌گیرد و صدای آنها را به یکدیگر متصل می‌کند و به آن خط اتصال گویند. در سازهای زهی (مانند ویولن - ویولن سل) نت‌های با خط اتصال را با یک آرشه و در سازهای بادی (مانند فلوت و قره‌نی) و آواز با یک نفس اجرا می‌کنند.»
پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.



smania (I)

تلاطم، آشفتگی،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

هیجان، اکسان گذاری پرشور و هیجان.

Smanicare (I)

«اصطلاحی است که برای سازهای زهی یا آرشه‌ای بکار می‌رود که معنی‌اش: عوض کردن وضعیت دست چپ یا تغییر پوزیسیون است، در این حال مچ رها و آزاد می‌گردد برای اینکه انگشتها بتوانند با آزادی بیشتر نزدیک خرک روی دستهٔ ویولن حرکت کنند.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Smanioso (I) بهم زدن، حرکت دادن، تحریک کردن.

smarfioso (I) مبتلا، متأثر، ظاهری، آمیخته با تکبر و ناز.

Sminuendo (I) ضمن کاستن، ضمن کم کردن.

Smorz. (Abb) مخفف واژه "smorzando"

Smorzando (I) بتدریج بسوی محو شدن،
خاموش کردن صدا، میراندن صدا.

Snare drum

طبل کوچک که یک طرف آن را پوست کشیده‌اند و با دو چوب نواخته می‌شود ؛ طبل کوچک نظامی.

Snello (I) فرز، چابک، چالاک، زرنگ.

Soave (I) ملایم، آرام، مطبوع،
پسندیده، خیلی لطیف، خیلی شیرین.

Soavemente (I) با دلپذیری، با حلاوت، با ملایمت.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Soavita (I) — دلپذیر، حلاوت، لطافت، ملایمت، نرمی.

Soavissimo (I) — به منتهی درجه لطیف،
بی‌نهایت ملایم، خیلی شیرین.

Sobriamente (I) — با اعتدال، با ملاحظه کاری،
با احتیاط، بی‌پیچید گی.

Sobrieta (I) — قناعت، میانه‌روی، امساک، ساد گی، بی‌تصنعی.

Sobrio (I) — معتدل، بی‌تجمل، بی‌پیرایه، ساده، آسان، بی‌زحمت.

Soffocando (I) — خاموش کردن، خفه کردن صدا.

Soffocato (I) — خاموش کردن، خفه کردن،
کم فروغ، تیره، تار، مبهم.

Soffio (I) — مثل یک نفس، مثل یک دم، مثل یک نسیم، سبک.

Soft consonance — «مطبوعیت نرم.
فواصل سوم و ششم بزرگ و کوچک را مطبوعیت نرم گویند.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Soggetto (I) — سوژه، تم، موضوع.

Sognando (I) — ضمن رؤیا، در حال خواب و خیال، رؤیائی.

Sol — نت سل، پنجمین نت از گام دیاتونیک دو.

Solea — آواز فولکلوریک مردم اندلس.

Sol bémol (F) — سل بمل (solb) .

Sol dièse (F) — سل دیز (sol#) .

Scanned by CamScanner

Solenne (I), Solennel (F)

مجلل، باشکوه، گشاد، وسیع، باعظمت.

Solennemente (I)

مجللانه، باطمطراق، به وسعت، به فراخی، بوفور.

Solennita (I)

شکوه، جلال، وسعت، گشادی، بلاغت، شوکت.

Solfa (E), solfège (F), solfeggio (I)

سلفژ، سرایش. « Solfa عبارت یا اصطلاحی است قدیمی که در بسیاری جاها معنی شمردن و ضرب زدن را می‌داده است. سولفا یا سولفژ یا سرایش یکی از ضوابط لازم و پایه‌ای است برای پیدایش و تربیت موسیقی دانهای جوان هم چنین برای آهنگسازان، رهبران ارکستر، سولیست‌ها و نوازندگان و رقصندگان آشنائی عمیق سلفژ در هر حال اجتناب ناپذیر است و این همان پایه و بنایی است که بر اساسش می‌توان تکنیکی محکم و قوی را در همهٔ زمینه‌های موسیقی بنا نهاد، عناصر اصلی این درس یا سلفژ عبارت است از: تربیت گوش، تربیت و تقویت حس ریتمیک، درک هم آرائی یا همراهی و هم آهنگی مومان‌ها، سهولت و سرعت در خواندن با چشم یک متن آوازی یا سازی را، بعلاوه شناخت، تئوری مقدماتی موسیقی.» ناصری، فریدون - فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

«سلفژ (Solfege): خواندن قطعات موسیقی با در نظر گرفتن ریتم و آهنگ و حالات و حرکات آن.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Solfeggiare (I)
(·سلفژ کردن،
نت خوانی کردن، یک متن موسیقی را با صدا خواندن.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی به ایتالیائی.

Solfège (F), solfeggio (I)
به "Solfa" نگاه کنید.

Soli (F)
تک صدائی، تک نوائی (جمع Solo)

Soliste (F), solista (I)
سولیست، تک نواز، تک خوان.

Solistic
سولیستیک.
«سبکی که قطعات دارای بخش سولو را بر زمینهٔ آن تصنیف می‌کنند. سبکی چند بخشی که تمام بخش‌ها، به جز یکی، نقش زیباتر کردن آن بخش را بر عهده دارند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Solito (I)
معمول.

Sollicitando (I)
شتابانیدن، ضمن عجله کردن، پیش انداختن.

Sol majeur (F)
سل ماژور.

sol mineur (F)
سل مینور.

Solmisation (solmisations silbe)
سیلاب‌های سل میزاسیون.
«سیلاب‌های سل میزاسیون یا سیلاب‌های گوئیدونیک. در قرون وسطی به نت‌های do re mi fa sol la si می‌گفتند. در کشورهای ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، پرتغال برای نامیدن نت‌ها بجای حروف کتابی سیلاب‌های سل میزاسیون مورد استفاده قرار می‌گرفت.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Solo (I-F-G)
«سولو، تک ساز،

Digitized By: M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

تک خوانی، قطعه یا نغمه‌ای که توسط یک نفر اجرا بشود به این اجرا کننده سولیست می‌گویند و نحوه کار او را نوازندگی سولو می‌گویند. سولو می‌تواند سازی یا آوازی باشد، همچنین نوازنده‌ای که کنسرتو یا قطعه‌ای مشابه را با ارکستر یا با گروهی اجرا می‌کند به او سولیست گفته می‌شود و نوع کارش سولو خوانده می‌شود. در ارکستر نیز گاه یک ساز جمله‌ای را به تنهائی اجرا می‌کند، به او نیز سولیست می‌گویند و به آنچه که نواخته سولو می‌گویند. بطور کلی سولو یعنی تنها حال یا در جمع و یا فردی.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Soloist (E), soliste (F), solista (I)

خواننده یا نوازنده سولو.

Solo pitch

کوکی که از حد نرمال کمی بالاتر باشد.

Sollanto (I)
فقط ،منحصراً، به تنهائی.

Sommessammente (I)
کاملاً آهسته، تمام آرام، خفیف.

Sommesso (I)
خاموش، تماماً خفیف،
آهسته، خفیف، کاملاً آهسته.

Sommo (I)
مافوق، حداکثر، به منتها درجه.

Son (F), sound (E), klang (G)
صوت،
به "sound" نگاه کنید.

Sonabile (I)
مشدد طنین‌دار.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

مشدد طنین‌دار. **Sonante (I)**

صدا دادن، تولید صدا کردن. **Sonare (I)**

بداهه پردازی، بداهه سرائی. **Sonare alla mente (I)**

سوناتا، سونات. **Sonata (I), sonate (F-G)**

«قطعه نواختنی که در ابتدا معرف فرم خاصی نبود. این عنوان در مورد یک قطعه برای ساز در تضاد با کانتات مورد استفاده قرار گرفت. مؤسس فرم سونات کلاسیک، " کارل فیلیپ امانوئل باخ " (۱۷۸۸ - ۱۷۱٤) بود. در سونات‌های نامبرده استفاده از میزان‌های ساده ارجحیت دارد.» زندباف، حسن ـ فرم در موسیقی.

«سونات مشتق از کلمه ایتالیائی **"sonare"** به مفهوم «به صدا در آوردن» یا صدا دهندگی و مفاهیمی از این قبیل [در مقابل اصطلاح کانتاتا **(cantata)** به معنی سرایش، خواندن، آواز خوانی یا قطعای آوازی] به معنی قطعه‌ای است که برای ساز و بدون آواز تصنیف شود. سونات قطعه‌ای در موسیقی است که بسته به تعداد نوازنده شریک در اجرا نام‌های مختلفی دارد: اگر قطعه‌ای به این فرم برای پیانو نوشته شود آن را «سونات پیانو» می‌نامند. سوناتی که نقش اجرا ی تمام یا بخش سولو به ویولن داده شود، خواه پیانو یا ارکستر و جز اینها نقش تکمیل کننده آن را برعهده داشته باشند یا نه، «سونات ویولن» خوانده می‌شود.

سونات برای دو ساز، با اهمیت برابر در نقش هر یک را دوئو **(Duo)** یا دوئت **(Duet)** ؛ سونات برای سه ساز را تریو **(trio)** ؛ برای چهار ساز را

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

کوارتت ؛ برای پنج ساز را کوینتت ؛ برای شش ساز را سکستت **(sextet)** ؛ برای هفت ساز را سپتت **(septet)** ؛ برای هشت ساز را اکتت **(octet)** و برای نه ساز را ننت **(Nonet)** می‌نامند.

قطعه‌ای را که به فرم سونات و برای ارکستر تصنیف شود سنفونی خوانند و بالاخره قطعه‌ای که برای یک ساز سولو و به منظور نشان دادن حد اعلای درخشندگی، قابلیت و هنر نوازندگی بر روی آن با همراهی ارکستر یا سازی که متناسب با نقش همراهی کننده است، تصنیف شود کنسرتو می‌نامند.

تمام این قطعه‌ها حاوی سه یا چهار موومان‌اند. موومانی که به فرم سونات تصنیف شده باشد قاعدتاً متشکل از سه قسمت است: اکسپوزیسیون، گسترش، راکسپوزیسیون.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Sonata da camera (I)

«سونات مجلسی که قبل از سونات کلاسیک و متشکل از رقص‌های مختلف بوده است.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Sonata da chiesa (I)

«سونات کلیسائی که پیش از سونات کلاسیک رواج داشته و شامل چهار جمله آهسته ـ تند ـ آهسته ـ تند بوده است. دو جمله آهسته قابل خواندن و سرودن بوده و دو جمله تند بصورت فوگ یا پولیفونی بودند.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Sonata form

فرم سونات که از سه قسمت زیر تشکیل می‌شد: اکسپوزیسیون، گسترش،

Digitized By: M.A.M.B

Scanned by CamScanner

را کسپوزیسیون.

Sonate (I)

به "sonata" نگاه کنید.

Sonatina (I), sonatine (F)

سونات کوتاه که فقط از دو قسمت اکسپوزیسیون و راکسپوزیسیون تشکیل شده است.

Song

آواز، ترانه، قطعه آوازی.

Song cycles

«دورهٔ آواز که در یکی دو قرن اخیر در اروپا معمول شده است و بسیاری از مصنفان بزرگ که شوبرت مقدم بر همه آنهاست تصنیفات آوازی خود را به آن شیوه ساخته‌اند عبارتست ازیک سلسله آوازهای کوتاه که پشت سر هم قرار می‌گیرد و بین آنها ارتباطی موجود می‌باشد.» فروغ، مهدی ـ شعر و موسیقی.

Song form

به فرم ترانه که معمولاً به شکل روندو "ABC" و در سه بخش ساخته شده است. یکی از اشکال اولیه این فرم را در مجموعه آوازی شوبرت می‌توان پیدا کرد.

Song without words

«ترانه بدون شعر.

نامی است که توسط مندلسون برای یک قطعه کوتاه سازی که حالت یک ترانه با همراهی ارکستر را داشته باشد ابداع گردید.» شادان، فرخ ـ مجله موزیک شماره ۸ و ۹ سال ۱۳٤۲.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Sonneries (F)

اعلام خبر یا علامت رسانی بوسیله انواع ترومپت و یا ناقوس کلیسا.

Sono (I)

به "**Sound**" نگاه کنید.

Sonoramente (I)

با سونوریته، با صداداری، با پر آهنگی.

Sonore (F), sonoro (I)

صدادار، پرصدا، صدا ده.

Sonorissimo (I)

خیلی صدادار، خیلی پرصدا، درخشان، تابناک، مشعشع.

Sonorita (I)

سونوریته، صداداری، پرآهنگی.

Sonoro (I)

صدادار، پرصدا، صدا ده.

Sontuosissimo (I)

خیلی با جاه و جلال، خیلی با شکوه، خیلی فاخر.

Sontuoso (I)

با جاه و جلال، با شکوه، مجلل، باعظمت، عظیم.

Sopra (I)

بالا، صدای بالا، صدای زیر (در مقابل صدای بم).

Sopra la mano destra (I)

بالای دست راست، روی دست راست.

Soprano

سوپرانو، بالاترین صدای زنان.

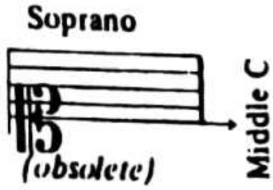


Soprano clef

کلید دو خط اول حامل، کلید سوپران.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Soprano 

کلید سوپرانو

Sopra, 8 Va sopra (I)

«اگر در بالای قسمتی از یک قطعه موسیقی علامت **8 Va sopra** گذاشته شود تا جائیکه نقطه چین در دنباله آن وجود دارد بایستی تمام نت‌های آنرا در یک اکتاو بالاتر اجرا نمود.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Sopra una corda (I)

روی یک سیم.

Sordamente (I)

مطیع، رام، ملایم،

از شدت چیزی کاسته شده.

Sordina (I)

«سوردین یا صدا خفه کن،

وسیله‌ای است فرعی برای سازهای آرشه‌ای و بادی برنجی که جهت تخفیف دادن و کاستن سونوریته و یا تغییر دادن رنگ، و تمبر صدا به کار می‌رود. در سازهای زهی سوردین قطعهٔ کوچکی است که از چوب یا عاج درست می‌کنند و روی خرک قرار می‌دهند، سوردین بطور اخص در صدای ویولن و ویولن آلتو سخت مؤثر است در حالی که برای ویولن سل و کنترباس به این شدت نیست. سوردین برای سازهای بادی برنجی مخروطی شکل است

Sordina  صدا خفه کن

بطریقی که می‌تواند در درون شیپور یا (پاویون) ساز قرا بگیرد،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ایــــن ســـوردیـــن کـــه می‌توانـــد از چوب یا فلز باشد بشکل و فرم‌های گوناگون وجود دارد. سازهای جاز (ترومپت و ترومبون) از سوردین دیگری استفاده می‌کنند که با سوردین ارکستر فرق دارد. سوردین همچنین نام پدال نرم کننده صدای پیانو نیز هست.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی به ایتالیائی.

Sordini alzati (I)
صداخفه کن را از روی ساز برداشتن.

Sordino (I), sourdine (F)
سوردین، صدا خفه کن، 
قطعه‌ای چوبی بشکل شانه که روی خرک سازهای زهی گذاشته می‌شود تا صدای ساز را خفه کند. در دهانه سازهای بادی نیز صدا خفه کن می‌گذارند.

Sordo (I), sourd (F)
خفه شده، صدای خفه شده، تیره، تار، خفه.

Sorgfältig (G)
دقیق، بااحتیاط، مراقب، بادقت، مواظب.

Sortita (I)

مؤخره، بخش پایانی یک قطعه موسیقی (postlude).

Sorvolando (I)
«اجرائی سبک،
نرم و تند و سریع یا اجرائی که در آن سبکی، نرمی، و تندی سرعت رعایت شود.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Sorvolato (I)

قطعه‌ای به سبکی و نرمی و تندی و سرعت اجرا می‌شود، سبک و پرواز گونه.

Sorvolare (I)
خیلی سبک، سریع و نرم.

Sospirando (I)
«نفس کشیدن، ضمن نفس کشیدن.

Digitized By: M.A.M.B

Scanned by CamScanner

منظور فاصله بین دو فراز یا دو جمله است که در اصل سکوت ندارد. لیکن به اندازه یک نفس کشیدن فضای خالی پیدا می‌کند که در کل نفس یا ویرگول می‌گوئیم. بزبان دیگر جملات موسیقی مثل کلام، جاهائی قطع و بریده می‌شود. اما این بریدگی نه معنا را بهم می‌زند و نه امتداد و تداوم کلام را، بلکه فقط با یک نفس کشیدن جمله‌ای تمام می‌شود و جمله دیگر آغاز می‌گردد. در موسیقی عیناً هم این روش اعمال می‌گردد.» ناصری، فریدون - فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Sospiro (I)
آه، درنگ، نفس، نسیم، ناله، شکوه.

Sost. ,sosten. (Abb)
مخفف واژه "Sostenuto"

Sostenutezza (I)
بمی صدا، وقار، سنگینی، کندی، آهستگی، تأنی.

Sostenutissimo (I)
خیلی یکنواخت و ثابت، خیلی محکم و استوار، آهسته، سنگین.

Sostenuto (I)
کشیده و ممتد، پیوسته، محکم، استوار، یکنواخت، ثابت.

Sotto (I)
زیر، تحت، در زمان، بفاصله، در مدت، در زیر.

Sotto la mano sinistra (I)
زیر دست چپ، در زیر دست چپ.

Sottodominante (I)
زیر دو مینانت، زیر نمایان، چهارمین نت گام هنگامی که از پایه تونیک به بالا حرکت کنیم.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Sotto voce (I) با نصف صدا،

با صدای خفه مثلاً با سوردین، نصف حجم صدا.

Souffleur (F) سوفلور،

کسی که کلمات را آهسته برای شخصی که بایستی در ملأ عام سخن گوید می‌خواند.

Sound (E) ,son (F), klang (G) «صوت،

ماده خام در هنر موسیقی است. صوت، صدائی است که ارتعاش‌های مولدهٔ آن منظم و قابل شمارش است و ارتعاش نامنظم تولید سر و صدائی می‌کند که کم و بیش در موسیقی قابل استفاده نیست، [اگر چه در موسیقی الکترونیک، از ماده خامی مانند سر و صدای خیابان، صدای باز شدن در و پارازیت رادیو نیز استفاده می‌شود، اما باید دانست که در این موسیقی، این صداها ضبط شده و سپس در آزمایشگاه صوت تغییر می‌یابند و سپس در قطعه موسیقی به کار می‌روند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Sound board شکم‌ساز، صفحه آرمونی،

ورقه چوبی که روی کاسه ساز کشیده شده و سیم‌ها از روی آن می‌گذرند و اصوات حاصله از سیم‌ها را تقویت می‌کند.

Sound holes

دو شکاف قرینه به شکل "f" روی سطح فوقانی (طبله) سازهای زهی از جلمه ویولن.

Sound post

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

پل ارتباط در سازهای زهی آرشه‌ای از جمله ویولن که یک ستون چوبی کوتاه است در درون ساز بین صفحه رو (طبله) و صفحه زیر که علاوه بر استحکام صفحه رو (طبله) در هنگام نوازندگی سبب انتقال ارتعاشات از صفحه رو به زیر می‌شود.

Soupir (F)
سکوت سیاه.
سکوت به اندازه ارزش زمانی یک نت سیاه ؛ آه، حسرت.

Soupirant (F)
آه کشیدن، زاری کردن،
با آه و ناله بیان کردن.

Sourd (F), sordo (I)
خفه شده، صدای خفه و گرفته،
تیره، تار، خفه، کر.

Sourdine (F), Sordino (I)
سوردین، صدا خفه کن،
به "Sordino" نگاه کنید.

Sous (F)
زیر، تحت.

Sousaphone
سوزافون.
«هلیکون (Helicon) در واقع همان «باس توبا» است و کلمه سوزافون (Sousaphone) ، مأخوذازنام سازندهٔ آن «ژان فیلیپ سوزا» نام ساز عظیمی است که معمولاً در ارکسترهای نظامی به کار می‌رود. و هر دو ساز، بادی مسی (یا برنجی)اند. دهانی آنان به لوله‌ای صوتی متصل است که قطر آن در ابتدا تا دو پنجم طول آن ـ استوانه‌ای، حدود ۱ تا ۲ سانتی‌متر است و در بقیه طول ناگهان عریض و به قطری حدود ۳۰ سانتی‌متر می‌رسد و بالاخره به

Digitized By : M.M.B
Scanned by CamScanner

«دهانه» ای لگنی منتهی می‌شود. قسمت انتهائی لوله و نیز شیپور آن می‌تواند به هر طرف دوران کند. نوازنده در موقع اجرا دست راست و قسمتی از شانه را از حلقه بزرگ ساز عبور داده با دست چپ ساز را نگه داشته، با انگشتان همین دست بر روی کلیدهای سوپاپ مانند سه گانه ساز فشار می‌آورد.»
منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Helicon, Sousaphone سوزافون

Soutenir (F) کشیدن، محکم کردن،
ممتد کردن، تقویت کردن.

Souvenir (F) تجدید خاطره، در خاطر ماندن، یادگاری.

Sp. (Abb) مخفف واژه "**Spitze**"

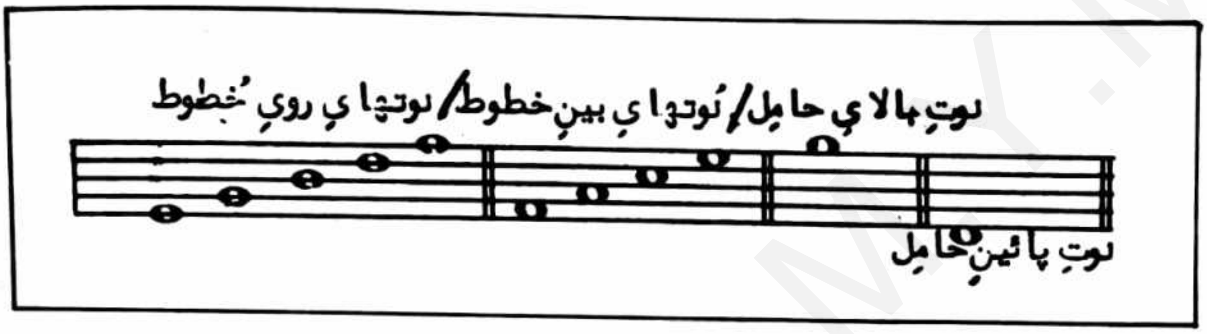
Spartito (I)

«پارتیسیون یا ترتیب آوازها و نغمات، کتاب یا دفتر موسیقی که تمامی

Scanned by CamScanner

پارتی‌ها یا بخش‌های اپرا را در بر گیرد.» ناصری، فریدون - فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Space
فاصله بین خطوط حامل 
نت‌ها یا علائم زیر یا بالایِ خطوط حامل.



Spandendo (I)
ضمن توسعه و بسط دادن صدا،
ارزش صوتی یک صدا را بسط دادن.

Spasimo (I)
تشنج، لرزه.

Spasmodico (I)
تشنجی، لرزه‌ای، لرزشی.

Spasshaft (I)
مطرب دوره گرد،
آوازه خوان دوره گرد، شوخی کن، بذله گو.

Spatium (L)
فاصله بین دو خط حامل.

Speditezza (I)
سرعت، تندی،
فرزی، سرعت ادراک و فهم، نشاط.

Spedito (I)
فوری، زود، فرز،
سریع الادراک، پرشور، با نشاط، د، خشان.

Speech-song (E), sprechgesang (G)
دکلمه همراه با آواز.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

این واژه در آثار «آرنولدشوئنبرک» زیاد بکار گرفته شده است.

Spegnendosi (I) ضمن خاموش کردن، ضمن فرونشاندن.

Sperdendosi (I) ضمن محوشدن،
در حال میرندگی، کم رنگ شدن صدا.

Spezzato (I) شکستن، خرد کردن،
خراب کردن، حذف کزدن.

Spianata (I) صدای روشن، صدای شفاف،
باز، گشاد، آزاد.

Spianato (I) مساوی، برابر، آزاد،
گشاد، باز، بی‌مانع، لگاتو.

Spiccante (I) درخشان، باشکوه، مجزا، جدا، ناپیوسته.

Spiccare (I) اجرا کردن جداجدا، سواسوا،
مجزا از هم، گسسته و جداجدا.

Spiccatissimo (I) خیلی درخشان، خیلی باشکوه،
خیلی جدا، خیلی مجزا.

Spiccato (I) کاملاً جدا، درخشان،
باشکوه، دلربا، مجزا، جدا، سوا. اسپیکاتو عبارت است از کشیدن سر آرشه روی سیم‌ها بصورت پریده و سبک.

Spiegando (I) صدا را باز کردن،
صدا را گسترده کردن، جمله موسیقی را باز کردن.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Spiegata (I)

صدای پر، صدای مملو، تمام صدا،

خیلی گویا، خیلی رسا، خیلی بلیغ.

Spiegato (I)

گستردن، باز کردن،

گشاد، آزاد، بی‌مانع.

Spieldose (G)

جعبه موسیقی.

Spielen(G)

نواختن، نوازند گی، بازی کردن، نمایش دادن.

Spieloper (G)

اپرا کمیک متداول در سده نوزده آلمان.

Spike fiddle

فیدل پایه‌دار.

سازی شبیه کمانچه که دارای دسته‌ای بلند است. این ساز با کمان نواخته می‌شود.

Spinet (E), spinett (G), spinetta (I), épinett (F)

اسپینت، اپینت، نوعی هارپسیکورد کوچک. به **"Harpsichord"** نگاه کنید.

Spinet



اسپینت

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Spirito (I)
روح، روان، جوهر،
جنب و جوش، شدت.

Spiritosamente (I)
با روح، با فهم و شعور،
با ذکاوت، با شدت، با جنب و جوش.

Spiritosissimo (I)
خیلی زنده و جاندار و صدادار،
خیلی شاد و پر صدا، خیلی درخشان.

Spiritoso (I)
با درخشش، با گرمی، با نشاط،
با شدت و زنده و صدادار.

Spirituals
آوازهای مذهبی سیاهان آمریکا که در زمان اسارت آنها در این کشور بوجود آمده است.

Spirituoso (I)
اجرائی گرم و آتشین،
با هیجان، پرشور، با جنب و جوش، با گرمی.

Spitze (G)
نوک تیز، نوک، رأس،
قله، سرآرشه ویولن (sp.) .

Spitzflöte (G), spitz-flute (E)
فلوت نوک‌دار،
فلوت تیز و سردار ؛ نوعی لوله صوتی در ارگ بزرگ که تولید کننده اصوات ترکیبی می‌باشد. قطر این نوع لوله‌ها در مقایسه با دیگر انواع لوله‌های صوتی ارگ باریک‌تر است. قسمت بالای لوله باریک‌تر از پائین آن است، از این رو دارای صدای معتدل و گرفته می‌باشد.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Spitzig (G) — تیزی، نوک‌دار، سرتیز، زننده.

Splendido (I) — تابان، فروزنده، روشن، درخشان، تابناک، باشکوه.

Spondaus (Gr) — «اسپوندائوس.

قدم رو (ــ). با تکیه بر دو نت کشیده و یکسان، دو نوع اسپوندائوس بوجود می‌آید:

۱ - بالارونده  ــ ـُ که نشان‌دهنده یک کرشندوی درونی است.

۲ - پائین رونده  ـُ ـ ـ که آرامتر از معیار قبلی اجرا می‌شود.»

زندباف، حسن - فرم در موسیقی.

Spondee (L), spondaic (E) — دوهجای بلند یا قوی (ــ).

Spontaneita (I) — طبیعی، فطری، غریزی، معمولی و ساده.

Spontaneo (I) — بی‌پیرایه، معمولی، طبیعی، فطری، غریزی.

Spöttisch (G) — مسخره آمیز، طنزآمیز.

Sprechend (G) — رسیتاتیف، آواز همراه با دکلمه و از برخوانی.

Springing bow (E), spiccato, saltato (I), sautillé (F)

اسپیکاتو، یکی از تکنیک‌های نواختن سازهای زهی، پریده، سواسوا، مجزا، درخشان.

Squillante (I) — طنین، ولوله، صدای تیز و شدید، انعکاس.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Squillo (I) صدای ترومپت، صدای شیپور.

Sta (I) بشکل ایستاده، همچنان ایستاده.

Stabat Mater (L) استابات متر،

«تشریفاتی در کلیسای ژرمن کاتولیک که مصنفین متعددی طی قرون شانزده تا بیست آثاری بر روی آن نوشته‌اند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Stabile (I) استوار، قائم، ثابت، محکم، راسخ.

Stabreim (G)

آغاز چند کلمه پیاپی یا یک حرف متشابه‌الصوت.

Stacc. (Abb) مخفف واژه "Staccato"

Staccate (I) نت‌های جداجدا، سواسوا، ناپیوسته.

Staccatissimo (I) خیلی جدا، خیلی مجزا،

بسیار ناپیوسته، خیلی سوا.

استاکاتی سیمو  *staccatissimo*

«استاکاتی سیمو: بیش مقطع، اگر علامت ▼ در بالا یا زیر نتی قرار گیرد، ۱/٤ ارزش زمانی آن نت اجرا شده و بقیه آن تبدیل به سکوت می‌گردد. به این اجرا و علامت استاکاتی سیمو می‌گویند.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

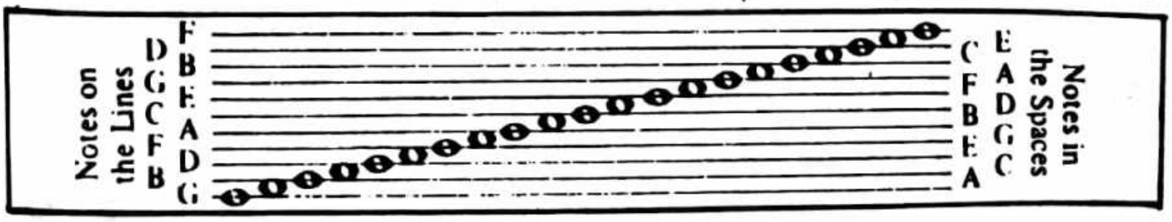
Staccato (I), detaché (F) **استاکاتو، دتاشه،**

جدا، مجزا، سوا، ناپیوسته، خشک و مقطع، «اگر در بالا یا زیر نت نقطه قرار گیرد نصف ارزش زمانی آن نت اجرا شده و بقیه آن تبدیل به سکوت می‌شود. این اجرا و علامت آن را مقطع یا استاکاتو می‌نامند.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.



Staff, stave (E), portée (F), rigo (I), systeme, Liniensysteme (G) **خطوط حامل،**

«وسیله‌ای است برای نوشتن و خواندن خط موسیقی، و دقیق‌تر، برای تعیین زیر و بمی نت‌های موسیقی. متشکل از چند (در خط امروزی پنج خط) موازی با فواصل مساوی. هر یک از خطوط و هر فاصله بین دو خط محل یک نت معین است و نام نت‌ها از روی علامتی به نام کلید معین می‌شود که در ابتدای سمت چپ حامل قرار می‌گیرد. نت‌ها هر چه در محل پائین‌تری از حامل قرار گیرند صوتشان بم‌تر است و چنانچه محل و نوع کلید تغییر کند، حساب زمینه‌ای نامگذاری نت‌ها نیز عوض خواهد شد.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Digitized By . M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

Stanchezza (I) خسته، کسل، بیزار، خستگی.

Ständchen (G) به "**Serenade**" نگاه کنید.

Stange (G) چوب آرشه، قسمت چوبی آرشه، چوب بلند.

Stanghetta (I) «خط میزان.

خطی که عمود بر خطوط حامل تمام عرض حامل را قطع می‌کند و میزان‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Stanghetta



خط میزان

Stark (G) قوی، محکم، نیرومند.

Star Spangled Banner, The

سرود ملی ایالات متحده آمریکا یا " پرچم ستاره‌دار " که از ساخته‌های ژان فیلیپ سوزا می‌باشد.

Statement اکسپوزیسیون **(Exposition)**

St. Diap. (Abb) مخفف واژه "**Stopped Diapason**"

Steam organ ارگ بخاری،

ارگی که نیروی محرکه برای تولید صدا در آن از طریق بخار آب که به لوله‌های آن فرستاده می‌شود تأمین می‌شود. صدای این نوع ارگ خشن و قوی می‌باشد.

Digitized By: M.B

Scanned by CamScanner

Steg (G)
به خرک ویولن (Bridge) نگاه کنید.

Stegrief (G)
بداهه سرائی،
بداهه پردازی (Improvisation) •

Stellschraube (G)
پیچ تنظیم نوک آرشه که بوسیله آن موها یا تارهای آرشه را شل و سفت می‌کنند.

Stellung (G)
به پوزیسیون (Position) نگاه کنید.

Stem
«دسته یا دنباله نت. 
خط قائمی که به نت‌های سفید و سیاه و غیره متصل است.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Stentando (I)
نگه داشتن، جلوگیری کردن،
با فشار، با اجبار.

Stentare (I)
«بازحمت، باسختی،
با اشکال نت‌ها را نگه داشتن، با فشار جلوی سیر طبیعی نت‌ها را گرفتن.»
ناصری ؛ فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Stentato (I)
بازحمت، باسختی،
با مشکل نگاهداشتن ، با اشکال جلوگیری کردن.

Stento (I)
فشار، تنگنا، جبر، اشکال، زحمت، سختی.

Stentoreo (I)
نیرومند، مستحکم، قوی، سخت، توانا، مقتدر.

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Stentore (I) توانا، نیرومند، بانفوذ، مقتدر، پرزور.

Step فاصله، فاصله دو نت متوالی.

Sterbend (G) در حال محو شدن صدا،
میرندگی صدا، در حال مرگ.

Stereophonic استریوفونیک.
«روشی که صوت را از دو کانال جداگانه ضبط و به همان ترتیب بخش می‌کند.» سپنتا، ساسان ـ تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران.

Steso (I) صدای گسترده، صدای باز،
باوسعت، باگشادی، بفراوانی.

Stesso (I) مثل همان، مثل همین، همانطور، همان را.

Stets (G) همیشه، همواره، پیوسته،
غالباً، دائماً

Stil (G), Stile (I), Style (E) به "Style" نگاه کنید.

Stimme (G) صدا، صدای انسان، آوا.

Stimmen (G) هم صدا کردن، با آواز خواندن،
توافق کردن، هم آهنگ بودن.

Stimmenkreuzung (G) تداخل بخش‌های آوازی با هم،
محل تقاطع بخش‌هائی از اصوات.

Stimmung (G) حالت، حال و هوا،
وضع، وضعیت، کیف.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Stinguendo (I) — دور افتاده، به کناری افتاده، پژمرده شده.

Stirando (I) — ضمن تأخیر کردن،
به تعویق افتادن، آهسته کردن.

Stop — رژیستر ارگ،
دکمه ارگ، فشار دادن انگشتان دست روی سیم‌های ویولن.

Str. (Abb) — مخفف واژه "Strings"

Stracciacalando (I) — شوخ طبعی، زینت‌دادن، ضمن شوخی و مزاح.

Stradivari

استرادیواری که یکی از بهترین و ممتازترین انواع ویولن دست ساز است. این نوع ویولن بوسیله استرادیواریوس یکی از سازندگان مشهور و بنام ویولن که اهل ایتالیا بوده، ساخته شده است. این نابغه حدود ۱۰۰۰ ویولن ساخت که در ردیف شاهکارهای هنری و فنی به حساب می‌آیند.

Straff (G) — تشدید یافته، کشیده،
منبسط شده، سفت، سخت، محکم.

Strain — ملودی. به "Melody" نگاه کنید.

Strascinando (I) — سنگین و بی‌روح.

Strathspey

رقص اسکاتلندی به وزن ۴/۴ با تعداد زیادی نت نقطه‌دار.

Stravagante (I) — بی‌قرار یا غیر معقول،
افراط کار، غیر معتدل، سرگردان.

Scanned by CamScanner

Straziante (I)
مؤثر، نافذ،
رسوخ کردن، نگاه نافذ، گوش خراش.

Streichinstrumente (G)
سازهای زهی.

Streng (G)
دقیق، صریح، اکید،
محض، براساس قاعده، طبق قانون، محکم.

Strepitosamente (I)
خیلی با هیاهو و صدا،
خیلی پر سر و صدا، خیلی با جنجال.

Strepitoso (I)
پر سر و صدا، خیلی پرصدا،
خیلی پرهیاهو.

Stretta (I)
با نشاط و پر هیجان،
پاساژ پایانی یا منتجه در یک حرکت سریع.

Strettissimo (I)
خیلی بهم چسبیده،
خیلی کنار هم، خیلی زنده و جاندار، خیلی درخشان.

Stretto (I)
بهم چسبیده، پهلوی هم،
کنار هم، زنده، جاندار، تند و تیز.
«استرتو، فشردگی. تدبیری است که اجازه می‌دهد تا ورودهای جواب را هر چه ممکن است به شروع سوژه نزدیک کرد. استرتو یکی از عوامل فوگ است و زمانی که کل موجودیت فوگ می‌بایست نشان داده شود، وارد می‌شود.» الهامیان، محسن ـ رساله‌ای در کنترپوان و فوگ نوشته کروبینی.

Stretto Assai
«شدیداً بهم چسبیده،

Digitized By : M.A.M.B

Scanned by CamScanner

سخت کنار هم، بسیار زنده و جان‌دار بسیار درخشان، تند و با نشاط.»
ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Strich (G) ضربه آرشه روی سیم‌های ساز، خط صاف.

Strict براساس قاعده، طبق قانون، صریح، اکید.

Stridente (I) داد و فریاد کن، پرهیاهو،
دارای آهنگ تیز، گوش خراش.

String. (Abb) مخفف واژه "Stringendo"

Stringed instruments
سازهای زهی که ایجاد صوت در آنها از طریق کشیدن آرشه یا ضربه‌های مضراب روی سیم‌ها صورت می‌گیرد.

Stringendo (I) بتدریج به سرعت افزودن،
تند کردن مومان، شتاب در ریتم.

Stringendo a poco a poco (I)
رفته‌رفته تسریع و شتاب در مومان.

Stringendo Assai (I) خیلی شتاب کردن،
خیلی مومان را تند کردن.

Stringendo Molto (I) زیاد بهم فشردن،
زیاد عجله کردن، زیاد تند کردن.

Stringendo poco (I) کمی عجله کردن، کمی شتاب کردن.

Stringendo subito (I) ناگهان تند کردن، ناگهان عجله کردن.

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Stringendo un poco (I)
یک کمی تسریع کردن، اندک شتاب کردن.

Stringere (I)
در مومان عجله کردن، در حرکت قطعه شتاب نمودن.

String Quartet
کوانت زهی که در آن ۲ ویولن، یک ویولا، یک ویولن سل بصورت گروهی یک اثر طولانی را در چهار مومان اجرا می کنند.

String trio
تریو زهی که در آن سه ساز به اجرای قطعاتی می‌پردازند.

Strisciando (I)
در حال سراندن، ضمن لیز خوردن یا سراندن انگشتان یا صدا.

Strisciare (I)
لغزنده، لیز.

Strisciato (I)
سریدن، سردادن، لیزخوردن.

Stromento (I)
ساز، آلت موسیقی.

Stromentato (I)
سازی.

Stromenti a corde (I)
سازهای زهی.

Stromenti d'arco (I)
سازهای آرشه‌ای، سازهای زهی کمانی.

Stromenti da tasto (I)
سازهای شستی‌دار، سازهای کلاویه‌دار.

Strong beat
ضرب قوی در یک میزان (در هر دوره، ضرب اول معمولاً قویترین ضرب

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

میزان است)

Strong beat, weak beat

«ضرب قوی، ضرب ضعیف.

در هر ملودی موسیقی جز آنها که تأکیدهای طبیعی‌شان بوسیله سنکوپ جابجا شده ـ ریتمی دوره‌ای، متناوب و تکراری، قابل احساس است (در ملودیهائی با وزن مارش یا والس درک و احساس این دوره‌ها بسیار آسان است و هر کس می‌تواند آنها را بدون دقت و ممارست زیاد احساس کند، در برخی دیگر، حصول این درک البته مقداری تمرین و ممارست لازم دارد.) در هر دوره ضرب اول معمولاً قویترین و آخرین ضرب ضعیف‌ترین ضرب دوره است.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Strophic

«استروفیک.

فرمی که شوبرت در بیشتر آثار خود بکار برده است و آن اینست که قطعه شعر یا غزل را به قسمتهائی مانند ترجیع بند تقسیم می‌کرده و آهنگی که برای یک بند می‌ساخته در مورد سایر بندها تکرار می‌شده است.» فروغ،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

مهدی ـ شعر و موسیقی.

Stück (G)
قطعه، قطعه موسیقی،
قطعه ادبی، قطعه نمایشی و غیره.

Stufe (G)
فاصله، فاصله بین دو نت متوالی، پله، درجه.

Stürmisch (G)
طوفانی، پر آشوب، مهیب.

Stutzflügel (G)
پیانوی سه پایه کوچک، پیانوی مدرن.

Style
سبک، سبک موسیقی.
«در موسیقی، شیوهٔ نگارش مدون و تأثیر مجموع موسیقی هر دوره از زمان‌های مختلف (مانند دورهٔ «ماقبل کلاسیک»، «کلاسیک»، «رومانتیک» و «مدرن») و سرزمین‌های مهد نشو و نمای موسیقی را «سبک» آن موسیقی می‌نامند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Styrienne (F)
یک نوع ملودی با ریتم ۲/٤ که غالباً بعد از هر بند آن و ردخوانی صورت می‌گیرد. این ملودی معمولاً در تنالیته مینور ساخته می‌شود.

Su (I), sur (F)
روی، فوق، بالا.

Suave (I)
مطبوع، شیرین، خوش.

Sub (L), sous (F), sotto (I)
زیر.

Subdiminished
«کاسته‌تر»
اگر از فاصله کاسته نیم پرده کروماتیک کسر شود فاصله کاسته‌تر بدست

Scanned by CamScanner

می‌آید.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Subdominant زیرنمایان، درجه چهارم گام دیاتونیک.

Subitamente (I) ناگهان، ناگاه، دفعتاً.

Subito (I) ناگهان، ناگهانی، ناگاه، فوری.

Subito piano (I)

ناگهان و یک باره صدا را ملایم کردن.

Subject (E), soggetto (I) sujet (F) موضوع، تم، سوژه.

Subject transposed

سوژه انتقال یافته (در قطعه فوگ.).

Sublime (I) عالی، والا، رفعت، خیلی جلیل، خیلی شامخ.

Sublimita (I) رفعت، جلال، عظمت.

Submediant رونمایان، درجه ششم گام دیاتونیک.

Subtonic محسوس،

زیر تونیک، نیم پرده قبل از تونیک، درجه هفتم گام.

Suite (E-F), partita (I-G) سوئیت، پارتیتا.

«سوئیت: فرم موسیقی سازی مربوط به دورهٔ باروک متشکل از تعدادی مومان، هر یک با صفت اختصاصی یک رقص و همگی در یک تنالیته. گاه در ابتدای سوئیت، قسمتی به نام پرلود تصنیف می‌شد. سوئیت به عنوان یک نمونه همکاری بین‌المللی نیز در نظر گرفته می‌شود زیرا هر یک از مومان‌های آن به سرزمینی متعلق است:

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ژیک در انگلستان، ساراباند در اسپانیا، کورانت در فرانسه، آلماند در آلمان. سوئیت‌های امروزی البته بسیار آزادانه‌تر و متنوع‌تر تصنیف می‌شود.»
منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Suivre (F) دستور دادن، پیروی کردن، تعقیب کردن،
دستور به نوازندگان جهت همراهی با یکدیگر.

Sujet (F), soggetto (I) موضوع، سوژه، تم.

Sul (I) روی، بالا، فوق.

Sul P. (Abb) مخفف واژه "Sul ponticello"

Sulla Tastiera (I)
نزدیک شاسی یا روی شاسی، (آرشه).

Sul Ponticello (I), sur le chevalet (F) آرشه نزدیک خرک،
کشیدن آرشه روی سیم‌های ساز در نزدیکی خرک، پنتی چلو.

Summen (G) زمزمه کردن، وزوزو کردن.

Suonando (I) بصدا در آوردن یا نواختن یک ساز.

Suonare (I) صدا در آوردن،
نواختن یک ساز.

Suono (I) صدا، نوا، آهنگ.

Super (L), sopra (I), sur dessus de (F) صدای بالا، بالا.

Super Augmented «افزوده‌تر»
اگر به فاصله افزوده نیم پرده کروماتیک اضافه شود فاصله افزوده‌تر بدست

Digitized By: M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

می‌آید.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Superbamente (I)
مغرورانه، متکبرانه،
مجللانه، با شکوه و تجمل، با شرافت.

Superbo (L)
زیبا، مجلل، باشکوه،
فاخر، عالی، نجیب، شریف.

Super dominant
بالاتر از دومینانت،
درجه ششم گام، رونمایان.

Superius (L)
واژه‌ای متداول در موسیقی چند صدائی قرون وسطا به معنی صدای بالا،
صدای بخش بالا.

Super tonic
روتونیک،
نت یا درجه دوم هر گام دیاتونیک.

Supplicando (I)
با خواهش، با تقاضا، به فروتنی.

Supplice (I)
با خواهش، با التماس،
زاری کننده، متواضع، ساده.

Supremo (I)
برتر و بالاتر از همه،
مافوق اعلی، جلیل، رفیع، عالی.

Surprise symphony
سنفونی در سل ماژور اثر هایدن (۱۷۹۱).

Surtout (F)
بویژه، مخصوصاً.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Suspension سوسپانسیون،

آفریدن اصوات نامطبوع از طریق نگهداشتن و توقف یک یا چند صدا در حالیکه دیگر اصوات به پیش می‌روند ؛ حلّ، تعلیق، تاخیر، حلّ نت تأخیر.



Süss (G) شیرین، ملایم،

خوب، تازه، مطبوع.

Sussurando (I) نجوا، در گوشی کردن، پچ‌پچ کردن.

Sustain

صوتی در یکی از بخش‌های موسیقی چند بخشی که در حین تغییر اصوات در بخش‌های دیگر یکنواخت و بدون تغییر کشیده شود.

Svegliato (I) سرزنده، با روح، چابک، با نشاط.

Sveltezza (I) سبکی و تندی، حدّت و شدت، ظرافت و چابکی.

Svelto (I) سبک، ظریف، جاندار،

شدید، پرشور، پر حرارت، دل زنده.

Sviceratezza (I) عشق به منتهی درجه، آخرین حد عشق.

Digitized By : M.B

Scanned by CamScanner

Sviscerato (I)
خیلی عاشقانه، خلیلی دلداده و دلباخته،
بسیار شیفته.

Sw. (Abb)
مخفف واژه "Swell organ"

Swell
بالا رفتن تدریجی صورت،
برجسته شدن تدریجی صوت، تورم، باد کردن.

Swell organ (E), schwellwerk (G), recit (F)
یک دسته از لوله‌های صوتی ارگ بزرگ که وصل به مانوئل‌های ردیف چهارم است و در یک محفظه یا جعبه جای داده شده‌اند. این لوله‌ها معمولاً شامل یک سری از لوله‌های صوتی "principal" می‌باشند. این مجموعه بایستی دارای تمام لوله‌های صوتی زبانه‌دار گروه کر مثل ابوا، ترومپت و cornopean در اندازه‌های ٤ ، ٨ ، ١٦ فوت باشند.

Swing
سوینگ.
«رقصی در ارتباط با موسیقی جاز آمریکائی که پس از جنگ اول جهانی در آمریکا و اروپا رواج یافت.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Syllable
سیلاب.
«سیلاب، هجاء، بخش آوائی. سیلاب صدائی است که با یک تلفظ از دهان خارج می‌شود. هر سیلاب از یک یا چند حرف یا نت تشکیل می‌شود.» خالقی، روح‌الله ـ نظری به موسیقی ـ بخش اول.

Sympathetic strings
سیم‌های همراه،
سیم‌های فرعی، سیم‌های ضمیمه و غیر اصلی، سیم‌هائی که زیر سیم‌های اصلی

Digitized By: M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

بسته می‌شوند و در اثر ضرباتی که به سیم‌های اصلی وارد ساخته می‌شود به ارتعاش در می‌آیند و در نتیجه صدای ساز تقویت می‌شود. تمام سازهای زهی سیم فرعی ندارند. سیتار هندی و رباب دارای تعدای سیم همراه می‌باشند.

Symphonia (Gr), symphonie سینفونیا، سیمفونی،

کنسونانس، اصوات مطبوع. «در تئوری موسیقی یونان قدیم این واژه برای فواصل مطبوع یعنی در مقابل واژه "Diaphonia" آمده است. در قرون وسطی معرف سازی بود یا سازی را تعیین می‌کرد که شیفونی "Chifonie" نام داشت. این لغت مجدداً در قرن هفدهم به مفهوم موسیقی سازی دسته جمعی ظاهر شد که تا زمان ما نیز این معنی را حفظ کرده است.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Symphonic poem (E), poéme symphonique (F),
symphonische Dichtung (G) poema sinfonico (I),

پوئم سنفونی، منظومه سنفونیک، منظومه سنفونی. «نامی است که از طرف فرانتس لیست برای یک اثر ارکسترال یک موومانی که از حیث فرم قابل گسترش بوده و ترجمان داستان یا پروگرام خاصی باشد ابداع گردید.» شادان، فرخ ـ مجله موزیک ایران شماره ۸ و ۹ سال ۱۳۴۲.

«منظومه سنفونی. این اصطلاح به فرم یا قطعه سنفونیکی اطلاق شده و میراث آهنگساز مجار، فرانتس لیست است. او تحت تأثیر جنبش رومانتیک زمان خود عوامل دراماتیک و تصویری را در ادبیات موسیقی داخل کرد و به این ترتیب در دو تا از «سنفونی» های یک موومانی خویش " دانته " و " فاست "

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

فرم معمولی سنفونی را کنار گذاشته و موسیقی را آزادانه به دنبال احساس خود سوق داد و نام آنها را «پوئم سنفونی» گذارد. این فرم متعلق به قرن ۱۹ و ۲۰ را در واقع باید از نوع موسیقی برنامه‌ای دانست. پس از او آهنگسازان دیگر، سمتانا، ریتر، ریشارد اشتراوس، سن‌سان و دیگران نیز از این ابتکار تقلید کردند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Symphonische Dichtung (G)

به "**Symphonic poem**" نگاه کنید.

Symphony

سنفونی.

«سنفونی عبارت از یک اثر بزرگ ارکسترال می‌باشد که معمولاً دارای چهار مومان است و در واقع سوناتی است که برای ارکستر نوشته می‌شود. مومان اول معمولاً به فرم سونات است، مومان دوم آهسته و تغزلی بوده و گاهی به فرم ترانه و گاهی به فرم تم و واریاسیون می‌باشد.» شادان، فرخ ـ مجله موزیک ایران شماره ۸ و ۹ سال ۱۳۴۲.

«سنفونی. در رایج‌ترین مفهوم کلمه، سوناتی است که برای ارکستر بزرگ نوشته شده باشد. سنفونی به مفهوم امروزی، شاید بتوان گفت که اولین‌بار به سال ۱۷۵۹ توسط هایدن نوشته شد [برخی، «ژوف هایدن» را پدر سنفونی» نامیده‌اند.!] و از آن تاریخ کم و بیش تمام آهنگسازان بزرگ قطعات سنفونی نوشته‌اند. یکی از تفاوت‌های مهم سنفونی نسبت به سونات در این است که دومی غالباً در سه مومان و اولی در چهار مومان نوشته می‌شود. طی تاریخ موسیقی، این اصطلاح چه از نظر مفهوم و چه حتی از نظر املای کلمه

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

تغییرات فراوانی حاصل کرده است (مثلاً کلمه "Sinfonia" در دورهٔ ما قبل کلاسیک و اوائل کلاسیک مفهومی تقریباً برابر با قطعه‌ای بیش از دو بخشی و با روش کنترپوانتیک داشت.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

موسیقی سنکوپ، موزیک سنکوپ. **Syncopate music**

«موسیقی جاز که در آمریکا به «موزیک سنکوپ» معروف است، دارای منشأ افریقائی می‌باشد. این موسیقی در ارتباط با عناصر مشخص موسیقی اروپا تکامل یافت. مواد اصلی که در این موسیقی از سیاهپوستان گرفته شده است عبارتند از: ریتم مهیج جادوئی، ملودی مشخص گرفته شده از قطعات «لید» که در هنگام کار می‌خوانند و ترکیب فولکلوریک آن. نفوذ موسیقی اروپا در ملودی و هارمونی جاز تعیین کننده می‌باشد.» زندباف، حسن ـ فرم در موسیقی.

سنکوپ. **Syncopation (E), syncope (F)**

«به مفهوم عام و ابتدائی کلمه، به معنای بر هم زدن یا خراب کردن احساس در ضربه‌های اساسی و طبیعی میزان موسیقی است، به وسیله سنکوپ می‌توان تاکید و متر یک طبیعی میزان‌های موسیقی را تغییر داد. سنکوپ به دو طریقه عمده اعمال می‌شود. طریق اول آنکه در ضرب قوی میزان صوت جدیدی نسبت به ضرب ضعیف بلافاصله قبل از آن قرار نگرفته و در ضرب قوی، صوت ضرب ضعیف همچنان ادامه یابد و طریق دوم آنکه در ضرب قوی (یا در قسمت قوی ضربه) سکوتی قرار داده شود و صوت در ضرب ضعیف (یا

Digitized By: M.A.M.B

Scanned by CamScanner

در قسمت ضعیف ضرب بیاید (این یک را اصطلاحاً در فارسی «ضدضرب» خوانند.)» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.



هم‌آهنگ. **Synonime**

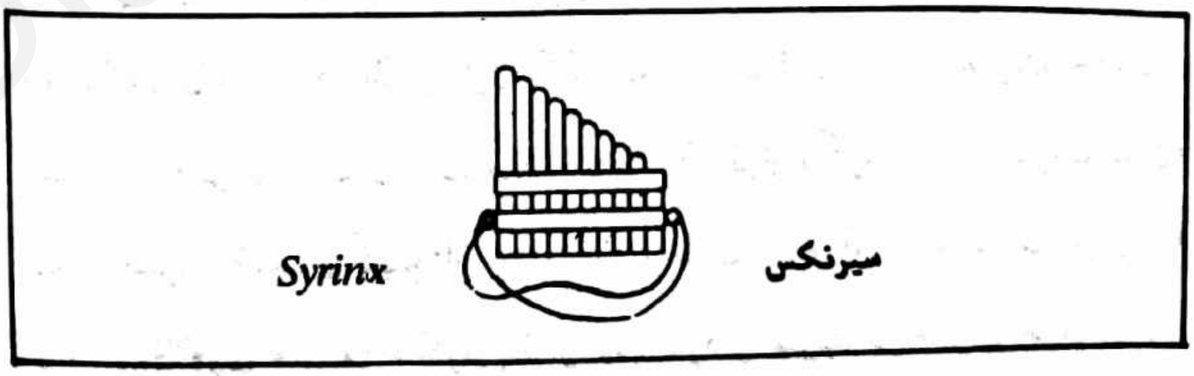
«نت‌های مترادف، نت‌های هم آهنگ.

دو نت که بین آنها فاصله‌ای نباشد سی دیز (**Si#**) و دو (**do**). دونت مساوی و غیر هم نام.» خالقی، روح‌الله ـ نظری به موسیقی بخش اول.

سیرینکس. **Syrinx (Gr)**

« ۱ ـ نام قدیمی و یونانی برای نی‌انبان.

۲ ـ ساز یا وسیلهٔ بازی کودکان که متشکل از چند لوله صوتی هر یک با ساختمان فلوت (یانی‌لبک). این ساز را به زبان آلمانی پان فلوته (**panflöte**) و به زبان عامیانه انگلیسی پان پایپز (**panpipes**) یا پاندین پایپز (**pandean pipes**) می‌گویند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Scanned by CamScanner

T

T. (Abb) مخفف واژه‌های: **Talon, tasto, toe, tonic, trill, tutti.**

Tablature روش نت‌نویسی قدیمی برای سازهای لوت، ویول و ارگ که در آن از اعداد، حروف الفبا و خطوط افقی و عمودی استفاده می‌شد.

Tablet رژیستر یا دکمه در ارگ.

به "**knob**" نگاه کنید.

بین "**Tablet** , "**Knob**" یک تفاوت دیده می‌شود. **Knob** یا دکمه‌های فشاری که با بیرون کشیدن آن روشن و با فشار دادن خاموش می‌شود در صورتیکه در **Tablet** با پائین بردن آن روشن و با بالا بردن خاموش می‌شود.

Tabor, tabour تبیره، تنبور، طبل، دهل، دایره بدون سنج و حلقه آویز.

Tac. (Abb) مخفف واژه "**tacet**"

Tacet (L), taci, tacissi (I)

فرمان سکوت برای یک صدا در اجرای یک قطعه چند صدائی. خاموش ماندن و سکوت کردن.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Tail

دم، پرچم. 

«خطوط منحنی که به نت‌های چنگ، دولا چنگ و سه‌لا چنگ منفرد وصل می‌شود.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Taille (F)

ویولا ؛ ویولن آلتو،

تنور در فرانسه قدیم، «نظر به اینکه این واژه در زبان فرانسه به معنی قسمت میانه قامت انسان یعنی از زیر شانه تا کمر است و صدای تنور نیز در روی یازده خط حامل تقریباً در قسمت وسط قرار می‌گیرد به این نام خوانده شده است.» فروغ، مهدی ـ شعر و موسیقی.

Viola  ویولا

Tail piece

سیم‌گیر درسازهای زهی از جمله ویولن که سیم‌های ساز را محکم نگه می‌دارد. یک سر سیم‌ها به سیم‌گیر سفت شده و سر دیگر به گوشی‌های می‌پیچند.

Takt (G)

تاکت، میزان، ضربه، وزن، زمان.

Taktmesser (G)

مترونوم. (Metronome)

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Taktstrich (G)

خط میزان.

به "Barline" نگاه کنید.

Taktteil (G)

میزان.

به "measure" نگاه کنید.

Talon (F)

دسته آرشه ویولن،

پاشنه یا قسمتی که هنگام نوازندگی در دست نوازنده قرار می‌گیرد.

Tambour (F)

تمبور،

طبل کوچک استوانه‌ای که دو طرف آنرا پوست کشیده‌اند و در دسته‌جات موزیک نظامی مورد استفاده بیشتری دارد.

Tambour de Basque (F)

دایره زنگی، دف، تمبور باسکی.

Tambour de bois (F)

به "Slit drum" نگاه کنید.

Tambourin (F)

نوعی رقص محلی متعلق به ایالت Provence فرانسه که با دایر ه زنگی اجرا می‌شود.

Tambourine (E), Tambour de Basque (F), tamburine, schellentrommel (G) tamburobasso, tamburino (I), panderete (S)

تمبورین، دایره زنگی. «از سازهای کوبه‌ای. نواری به عرض ٤ تا ٦ سانتی‌متر، معمولاً از جنس چوب که حلقه شده و دو انتهای آن به هم ملصق و در یکی از سطوح دایره آن پوست کشیده شده است. در جدار حلقه، دور تا

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

دور شکافهائی تعبیه شده و در داخل هر شکاف، دو سنج یا سیمبال کوچک به موازات آن توسط میخی که از وسط سنج‌ها عبور کرده و به دو جدار شکاف ثابت شده، کار گذاشته شده است. این ساز را مردم ایران «دایره زنگی» می‌خوانند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Tambura, tampura

تمبور، تنبور.

یکی از سازهای زهی زخمه‌ای متداول در کشورهای اسلامی که در کشور هندوستان از آن بعنوان یکی از سازهای سنتی همراه و غیر اصلی در گروهنوازی استفاده می‌کنند. این ساز شبیه عود با دسته‌ای بلند و کاسه‌ای کشیده است.

Tambura militare (I)

طبل کوچک، طبل نظامی.

Tamburine (G)

دایره زنگی.

به "**Tambourine**" نگاه کنید.

Tamburo (I)

طبل کوچک.

Tamburobaso, tamburino (I)

دایره زنگی.

Tampon (F)

طبل بزرگ که دو طرف آن پوست دارد و با چوب نواخته می‌شود.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Tamtam

تام‌تام، گنگ.

به "gong" نگاه کنید.

Tanbur

تنبور.

یک نوع ساز زهی زخمه‌ای شبیه سه تار که در کشورهای خاورنزدیک رواج دارد.

Tändelnd (G)

در حال شوخی، در حال مزاح کردن، بازی کردن.

Tango

تانگو.

«در اساس رقصی شهری و مدرن متعلق به کشور آرژانتین، رقصی دو نفره که در دههٔ اول قرن بیستم از " بوئنوس آیرس " با مشخصه‌هائی تیپیک، تثبیت شد و رواج یافت. این رقص با رقص‌های اسپانیائی «هابانرا» و «میلونگا» در ریشه وجه تشابهی دارد. از نظر فرم، موسیقی آن از دو قسمت مساوی (هر یک بطول ۱۴ تا ۲۰ میزان) تشکیل شده که قسمت دوم معمولاً در تنالیته دو مینانت یا مینور نسبی تنالیتهٔ اصلی قطعه تظاهر می‌کند. خط ملودی آن معمولاً بیان عاشقانه‌ای را دارا است.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Tant (F), tanto (I)

خیلی، زیاد، به اندازه‌ای، به حدی، آنقدر، بسیار.

Tantum ergo (L)

مراسم دعای خیر در کلیسای رومن کاتولیک.

Tanz (G)

رقص.

Digitized By: M. Y. M. B

Scanned by CamScanner

Tarantella (I)

«ترانتل **Tarentelle** رقصی است متعلق به ناپل (ناپولیتن) و بدون تردید منتسب به ترانت (**Tarente**) شهری در جنوب ایتالیا. این رقص دارای وزنی تند و پرشور در میزانهای ۳/۸ یا ۶/۸ است که با سالتاره‌لو (**saltarello**) و باژیک (**gigue**) نسبت پیدا می‌کند. اصل و ریشه این رقص قدیمی است و یا حداقل نامش این چنین است. در قرن شانزدهم این رقص را در معالجه رتیل گزیده و یا رتیل گزیدگی (**Tarentule**) بکار می‌بردند. اما چنین بنظر می‌آید که این لغت قدیمی هیچ وجه اشتراکی با آنچه که بعد آمد ندارد. این رقص دو نفریست و ریتم یا وزن رقص رفته‌رفته تند گردیده تا آنجا که به منتهی درجه سرعت می‌رسد.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Tarbouka

داربوکه.

یکی نوع طبل که در شمال آفریقا رواج دارد.

Tardo (I)

آهسته، کند.

Tastatur (G), tastiera (I), clavier (F)

ردیف کلاویه،

شستی‌ها، کلیدهای پیانو و ارگ.

Taste (G)

شاسی، کلاویه، شستی،

کلید در سازهای پیانو و ارگ.

Taste des Pedals (G)

کلیدهای پدال،

کلیدهای پائی در پیانو.

Tastiera (I)

ردیف شستی،

Digitized By: M.V.M.B

Scanned by CamScanner

شاسی‌ها، کلیدها، کلاویه‌ها در سازهای پیانو و ارگ.

Tasto (I), touche (F)

شاسی، شستی،

کلید، کلاویه ؛ لامسه، لمس.

Tasto solo (I)

«شاسی یا کلاویه تنها»

به این معنی که فقط مربوط می‌شود به نت نوشته شده (نت اصلی) و نه هارمونیک‌هایش.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Tattoo (F)

طبل کوچک نظامی که همراه با بوگل جهت جمع کردن نظامیان در مراسم شامگاه نواخته می‌شود ؛ طبل آماده باش.

T.c. (Abb)

مخفف واژه "Tre corde"

Technic (E), technique (F), technik (G)

تکنیک.

«فن، فوت و فن در موسیقی. احاطه و تسلطی در خلق یا اجرای موسیقی که از کار تمرینی و ممارست زیاد و مداوم به دست آید.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Tecla (S)

نامی است که در سده‌های شانزده و هفده میلادی به کلید یا ردیف کلیدها در سازهای کلاویه‌دار گفته می‌شد.

Tedesco (I)

آلمانی.

Te deum laudamus (L)

مراسم دعا، عبادت،

سرود خوانی برای شکرگزاری در کلیسای رومن کاتولیک و کلیسای

Digitized By M.M.B

Scanned by CamScanner

انگلستان.

Teil (G)
بخش.
به "part" نگاه کنید.

Teiltöne (G)
صدای اجزائی، طنین صدا،
زنگ صدا، امواج فرعی که سوار امواج اصلی می‌شوند. (overtone) •

Telyn
نوعی چنگ متعلق به اهالی و لز انگلستان.

Tem. 1 (Abb)
مخفف واژه "Tempo primo"

Tema (I)
تم، سوژه، موضوع.
«تم، کلیه عناصر تشکیل دهنده چیزی و یا قطعات کوچکی که امکان بوجود آمدن گوناگونیهائی را می‌دهند خود از این طریق یک تم می‌شوند و یا یک تم را بوجود می‌آورند، چنانکه در موسیقی یک تم از عناصر مختلفی ساخته و ترکیب شده. تم، ملودی یا نغمه اصلی یک قطعه آوازی که دارای گوناگونی‌هائی است یا بدان گوناگونی می‌دهند. در فوگ به تم، سوژه Sujet می‌گویند.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Tematico (I)
وابسته به تم،
برخاسته از تم، اجزائی که از یک تم ملهم شده باشند.

Temperament
اعتدال.
«اعتدال در موسیقی به عملی اتلاق می‌شود که فاصله اکتاو یا نسبت فرکانسی دو نت اکتاو را به دوازده قسمت مساوی تقسیم کرد. قبل از زمان «ژان سباستیان باخ» صداهای گام بر روی نقاط دوازده گانه قرار نداشت و فواصل و

Digitized By: M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

نسبت فرکانس هر دو صدای پی‌درپی به ترتیب دیگری بود که کار آهنگسازان را از نظر پیشرفت موسیقی و بسط و توسعهٔ آن پیچیده‌تر و مشکل‌تر می‌نمود. باید گفت که معتدل شدن «مُد» های موسیقی در زمان خود موانعی را که مانع ترقی موسیقی یود از پیش پا برداشته و موجب ترقی آن شد و در عین حال سبب بروز اختلافاتی مابین موسیقی‌دانان و فیزیک‌دانان گشت.» شهمیری، امین ـ صداشناسی موسیقی.

Temperament, equal اعتدال مساوی،

فواصل معتدل شده، گنجاندن دوازده فاصله مساوی در یک اکتاو. موسیقی امروزی غرب بر روی فواصل معتدل شده بنا شده است. قبل از دوره باخ سازهای موسیقی اروپائی نیز مانند سازهای ایرانی بر اساس فواصل طبیعی ما بین اصوات موسیقی کوک می‌شدند نه بر اساس فواصل معتدل شده کنونی.

Tempesta (I) طوفان.

Tempestosamente (I) به تندی، طوفان گونه، همانند طوفان.

Tempestoso (I) طوفانی، شدید، تند، با حرارت .

Tempo تمپو، مومان، حرکت،

ضرب، سرعت در اجرای یک قطعه.

«تمپو: سرعت و احتمالاً کیفیت اجرائی در یک قطعه موسیقی یا قسمتی از آن به معنای آن است که قطعه مورد نظر با سرعت و حالت اجرائی‌ای مانند ... باید اجرا شود. [معمولاً پس از ... **Tempo di** نام قطعه رقصی مشهور مانند والس، والس بوستون یا کلمه مارش و جز اینها ذکر می‌شود.] » منصوری،

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

«تمپو: طول زمانی مطلق ارزش نت‌ها را تثبیت می‌کند. انواع تمپو که در مترونوم بوسیله اعداد معین می‌شوند، ظاهراً براساس تمپوی میانه یا حد وسط ۷۲ محاسبه شده‌اند.» مسعودیه، محمدتقی - مبانی اتنو موزیکولوژی.

Tempo comodo (I) مومان یا حرکتی آرام و راحت،

مومانی دقیقاً با آسایش و آرامش، اجرائی معتدل و ملایم و از جهت تمپو آسان و بدون عجله.

Tempo di (L) مومانه، حرکته، ضرب به.

Tempo doppio (I) ضرب مضاعف،

ضرب دو برابر، مومان یا حرکت دو برابر شده.

Tempo frettoloso (I) مومانی با عجله و شتابزده، سبک و جاندار.

Tempo giusto (I) مومان دقیق،

ملایم و معتدل، نه زیاد تند و نه زیاد کند.

«این نوع تمپو به وسیله بلابارتوک عنوان شده است و مشتمل بر ترکیبات ریتمی پیچیده و بغرنج است به نحوی که حتی گاهی در آن فیگورهای متفاوت ریتمی با هم تلفیق می‌شوند. نقطه مقابل **"Tempo giusto"** سبک پارلاندو **(parlando)** است.» مسعودیه، محمدتقی - مبانی اتنو موزیکولوژی.

Tempo ordinario (I) مومانی معمولی، متعارفی یا عادی و متداول.

Tempo primo (I) مومان یا حرکت اول،

بازگشت به سرعت اولیه، رجعت به وزن قبلی، حرکت اول. «این کلمه

Digitized By: M.A.M.B

Scanned by CamScanner

روشن می‌کند که اجرا کننده می‌بایست برگردد و بازگشت کند به تمپو یا وزن قبلی یا تمپو اولیه که قبلاً تعیین شده بود بدون اینکه هیچ نوع فاصله یا جدائی بین تمپو فعلی که در آن است و تمپو بعدی که به آن خواهد رفت ایجاد گردد.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Tempo raddoppiato (I) تمپو دو برابر شده، ضرب دو برابر شده.

Tempo rubato (I) «میزان بدون دقت،

میزان بدون ترتیب، ریتم خسته و درمانده. این لغت یک سیستم اجرائی را معرفی می‌کند که در آن اجرا کننده خود را رها می‌کند در اجرائی بدون نظم از جهت میزان و یا از جهت ریتم، اما غالباً این چنین اجرائی پرشور و پرهیجان است.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Temps (F) ضربه در یک میزان.

به "Beat" نگاه کنید.

Temps faible (F) ضربه ضعیف میزان. (Weak beat)

Temps fort (F) ضربه قوی میزان. (Strong beat)

Ten. (Abb) مخفف واژه‌های "tenor"، "Tenuto"

Tendu سختی صدا.

Tenebrae (L) واژه لاتین به معنی تاریکی.

عبادت "lauds"، "martins" سه روز آخر هفته مقدس یعنی هفته صلیب عیسی که در طی آن در کلیسای رومن کاتولیک شمع روشن می‌کنند. این واژه به موسیقی‌ای که در این رابطه اجرا می‌شود نیز گفته می‌شود.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Tenendo (I)
کشیدن، تقویت کردن صدا، قوی کردن.

Tenendo il canto (I)
کشیدن ملودی،
ملودی را تقویت کردن.

Teneramente (I)
با مهر و محبت، با احساس،
با لطف، با ملایمت.

Tenerissimo (I)
خیلی لطیف، خیلی ملایم،
خیلی جذاب، خیلی با مهر و محبت.

Tenero (I)
نرم، لطیف، ملایم،
حساس، جذاب، دلچسب.

Tenete (I)
بسط یافتن، معرفی کردن،
حاکی بودن، خودداری کردن از.

Tenor (E), tenore (I)
تنور،
زیرترین صدای مردان در آواز.
«تنور مشتق از کلمه Tenere یا Tenero به معنای حمل کردن یا «حمل کننده» است. تنور بخش اصلی در موسیقی چندبخشی اولیه (قرون ۱۲ تا ۱۵) و سراینده کانتوس.فیرموس بود و بخشهای دیگر خطوط ملودی‌شان به تبعیت از این بخش تنظیم می‌شد ولی با پیشرفت چهار بخشی نویسی، بخش دیگری بم‌تر از تنور به نام باس به مجموعهٔ بخش‌ها اضافه شد و بخش تنور در ترتیب بخش‌ها از پائین به بالا دومین بخش قرار گرفت.» منصوری پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

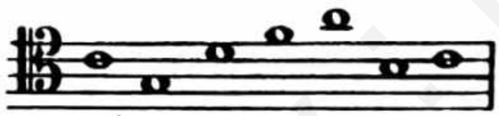
Tenor  تنور

Tenor C

زیرترین سیم در ویولن آلتو،
زیرترین نوع آواز تنور.

Tenor clef

کلید تنور،
کلید دوِ خط چهارم حامل.

Tenor clef  کلید تنور

Tenorhorn

باریتون.
به **"Baritone"** نگاه کنید.

Tenore di grazia, tenore leggiero (I)

سبک، روشن، شفاف.

Tenore robusto (I)

تنور سنگین، تنور قوی،
تنور شدید و پررنگ.

Tenorschlüssel (G)

کلید تنور،
کلید دو خط چهارم حامل.

Tenor trombone

ترومبون تنور،
ترومبون سی بمل.

Tenso

تروبادورها یا نوازندگان خواننده دوره گرد قرون وسطی که اشعار عاشقانه

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

می‌خواندند.

Tenth (E), decima (L)
فاصله دهم در گام دیاتونیک، دهمین فاصله از مبدأ.

Tenue (F)
به "Tenuto" نگاه کنید.

Tenuto (I)
صدای کشیده، ثابت، نگاه داشته شده، ممتد، خط افقی کوچکی که بر بالای برخی از نت‌ها قرار می‌گیرد و معنی آن ادامه و تقویت آن صدا است.

Tepido (I)
احساساتی نشده، تحریک نشده، به هیجان نیامده.

Terminato (I)
بپایان رساندن، خاتمه دادن، تمام کردن.

Terminazione (I)
پایان، انجام، انتها، خاتمه.

Termine (I)
آخر، پایان، خاتمه.

Ternary
ساخته شده از سه تا یا از سه جز، سه‌تائی.

Ternary form
فرم روندو، به فرم روندو.

Terpsichore
الهه رقص و آواز در یونان باستان.

Terribile (I)
وحشتناک، هولناک، مخوف، شدید، عجیب، نفرت‌انگیز.

Terrore (I)
ترس، وحشت، بیم و هراس، ترس زیاد.

Tertian harmony
یک روش از هارمونی که بر اساس تریاد پایه‌ریزی شده است.

Terz (G), terza (I)
سوم،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

سومین نت گام در صورتیکه از نت پایه به بالا حرکت کنیم.

Terzen (G), tierces (F) سوم‌ها، تیرس، فواصل سوم.

Terzetto (I) تریو، سه‌تائی، سه نفری،

قطعه‌ای موزیکال در سه بخش سازی یا آوازی.

Terzina (I) سه‌تائی، تریوله، سه بر دو.

Terzo (I) سومین، سومی، سوم.

Tėssitura (I), ambitu (F) «تسی‌تورا، آمبی‌تو.

اشل‌های مدال از رتار ـ می‌تامی ـ فاتافا ـ سل‌تاسل، که آوازهای گریگوری بر اساس آنها نوشته می‌شدند.» حنانه، مرتضی ـ گام‌های گمشده.

Testa (I) سر، کله.

Testo (I) گوینده داستان، نقال، قصه‌پرداز.

Tetrachord (Gr) تتراکورد،

چهارم درست، گام‌های چهارصدائی، دانگ.



Tetralogie (F) تترالوژی.

«مجموعه چهار نمایشنامه (۳ تراژدی و یک درام) چهار اثر موسیقی ملهم از یک انگیزه که به یکدیگر ارتباط داشته باشند» شعشعانی، شهره. فرهنگ بزرگ موسیقی. نوشته رولان دو کانده.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Text

متن.

«در موسیقی آوازی قسمت کلام را «متن» گویند.

مفهومی که امروزه در ایران رایج شده، در موسیقی فیلم، تئاتر و اپرا آن قسمت از موسیقی که نقش بیان حالت خطوط داستانی را بر عهده گرفته است، موسیقی متن آن فیلم، آن تئاتر یا آن اپرا خوانند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Thema (G)

«تم یک واحد موسیقی قابل بسطی است که از یک یا چند موتیو ترکیب یافته است. این واحد موسیقی قابل بسط و بیان کننده زبان موسیقی می‌باشد.» زندباف، حسن - فرم در موسیقی.

Theme (E), théme (F), tema (I), thema (G) — تم، موضوع

«هر ملودی، فکر یا ایده موسیقائی که در یک قطعه موسیقی، به خصوص به فرم «سونات» (سنفونی، کوارتت زهی و غیره) و فوگ و واریاسیون، به عنوان موضوع اصلی آن قطعه اختیار شده باشد. در سونات یا فوگ، تم را سوژه نیز می‌نامند. تم در هر یک از فرم‌های بالا، باید داری ساختمان معینی باشد.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Theme and Variations

«تم و واریاسیون فرمی است که در ابتدای آن یک تم مشخص اعلام می‌گردد. سپس این تم از نظر ملودی، ریتم و یا هارمونی مورد واریاسیون قرار می‌گیرد. برای مدت طولانی فرم تم و واریاسیون را در یک اثر بزرگ مانند

Scanned by CamScanner

سونات یا سنفونی یا کوارتت مورد استفاده قرار می‌دادند اما موسیقی‌دانان دورهٔ رومانتیک از این فرم به عنوان یک واحد مستقل استفاده کردند.» مجله موزیک ایران شماره‌های ۸ و ۹ سال ۱۳۴۲.

Themenaufstellung (G) اکسپوزیسیون.

به "Exposition" نگاه کنید.

Theobald Böhm تئوبالدبوهم.

«نامبرده در سال ۱۸۳۲ " فلوت بوهم " را اختراع کرد که موجب ترقی عظیم در اجرا و صدا دهندگی‌فلوت گردید.» منصوری، پرویز ـ سازشناسی.

Théorbe, theorbo تئورب.

یکی از سازهای زهی زخمه‌ای که از اواخر سده شانزده در اروپا رواج پیدا کرد. این ساز از خانواده لوت (عود) به حساب می‌آید. دارای دو کوک بالا و پائین و در نتیجه دارای دو جعبه گوشی برای سفت کردن سیم‌ها بوده است.

Theory of music «تئوری موسیقی»

موسیقی نظری که از قواعد و اصطلاحات موسیقی صحبت می‌کند.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Thesis (Gr) «تسیس، قسمت تکیه نشده میزان»

پائین آوردن پادر رقص که در موسیقی قدیم یونان معادل نت سنگین بوده است. بلند کردن پا (آرسیس Arsis) با نت سبک مطابقت می‌کرده است. » زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Third سوم،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

فاصله سوم گام دیاتونیک وقتی که از تونیک به بالا حرکت کنیم.

Thirteenth

سیزدهمین فاصله گام دیاتونیک وقتی که از پایه به بالا شماره کنیم.

Thirty-second-note

نت سه‌لا چنگ () که ۱/۳۲ واحد موسیقی است.

Thorough bass

استفاده از اعداد بجای نت‌ها برای نشان دادن هارمونی، باس شماره‌دار، باس دنباله‌دار، شیفراژ، همراهی بخش باس با دیگر سازهای ارکستر با رعایت قوانین‌ها رمونی.

Threni (Gr), Threnody (E) مرثیه، نوحه‌خوانی،

واژه‌ای عام برای تمام آوازهای غم‌انگیز به ویژه آوازهائی که با مرگ کسی ارتباط داشته و در این رابطه خوانده شود.

Tibia (L)

نوعی فلوت قدیمی که از استخوان قلم پای حیوانات ساخته می‌شد.

Tie, bind خط اتحاد.

«خطی است منحنی که در بالا یا پائین دو نت هم اسم و هم صدا گذارده می‌شود و کشش آن دو نت را با یکدیگر متحد می‌کند.» پورتراب، مصطفی. - تئوری موسیقی



Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Tief (G)

عمیق، گود.

Tientos

«تین تو دارای کاراکتر موتت می‌باشد. این لفظ برای نخستین‌بار در قرن شانزده برای موسیقی بدون آواز بکار برده شد.» شعشعانی، شهره ـ فرهنگ بزرگ موسیقی .

Tierce (F)

سوم، سومین، فاصله سوم یا درجه سوم گام.

Tierce de picardie (F), picardy third (E)

نوعی آکور که در آن فاصله سوم بزرگ به عنوان کادنس قطعه در تنالیته‌های مینور مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روش در موسیقی سده‌های هفده و هیجده اروپا امری عادی بشمار می‌رفته است. فاصله سوم بزرگ یکی از هارمونی‌های طبیعی در سری هارمونیک‌ها قرار داشت.

Timbal (E), timbale (F), timballo (I)

تمبال، تیمپانی.

«تمبال یکی از سازهای کوبه‌ای بشکل نیم‌کره است که شکل تکامل یافته یکی از سازهای کوبه‌ای ایران قدیم به نام «کوس» می‌باشد بطور کلی غربی‌ها انواع طبل را از شرقی‌ها گرفته‌اند.» ملاح، حسینعلی ـ تاریخ موسیقی نظامی ایران.

Timbre (E-F), Ton color (E), Klangfarbe (G)

طنین، تمبر، طنین صدا، زنگ‌صدا، رنگ صدا، حالت صدا، جنس و کیفیت صدا. «کیفیت، جنس صدا یا صوت موسیقی. اگر یک قطعه آواز را دو نفر

Scanned by CamScanner

بخوانند، یا یک ملودی را دو ساز مختلف بنوازند، علت وجه تمایزشان را باید در اختلاف جنس (کیفیت، طنین) هر صوت نسبت به دیگری دانست.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Timbrel
دایره زنگی قوم یهود، دایره زنگی عبری.

Time
متر، تمپو، سرعت، دوره،
زمان، احساس حرکت در یک قطعه موسیقی.
«مدت کشش زمانی هر صوت موسیقی را زمان یا ارزش آن صوت گویند. نسبت قدرت و ضعف ضربه‌ها و تعداد آنها در هر دوره (در هر میزان) مثلاً وزن والس در هر دورهٔ سه ضربه متجلی می‌سازد و هر میزان شامل این سه ضربه است. معمولاً در هر میزان ضرب اول قوی‌تر (مؤکدتر) است، به هر حال مجموعهٔ نکات منتجه از تعداد ضرب در هر میزان و مقدار مؤکد بودن هر ضربه نسبت به دیگری در هر قطعه را وزن آن قطعه گویند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Time signature
کسرمیزان.
«میزان‌ها را بوسیله عدد کسری بنام کسر میزان مشخص می‌کنند. در میزان‌های ساده صورت کسر معرف تعداد ضرب است و مخرج کسر شکل ضرب را معلوم می‌کند به عبارت دیگر مخرج کسر تقسیمات گرد (واحد موسیقی) را تعیین می‌کند. مثلاً کسر ۲/۴ معرف میزانی است دو ضربی که هر ضرب آن معادل با یک نت سیاه است.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

TABLE OF TIME-SIGNATURES انواع کسر میزان

	SIMPLE TIMES		COMPOUND TIMES	
	Time-Signature	Value of one bar	Time-Signature	Value of one bar
DUPLE	¢ or 2/2	𝅗𝅥 𝅗𝅥	6/4	𝅗𝅥. 𝅗𝅥.
	2/4	♩ ♩	6/8	♩. ♩.
	2/8	♪ ♪	6/16	♪. ♪.
TRIPLE	3/2	𝅗𝅥 𝅗𝅥 𝅗𝅥	9/4	𝅗𝅥. 𝅗𝅥. 𝅗𝅥.
	3/4	♩ ♩ ♩	9/8	♩. ♩. ♩.
	3/8	♪ ♪ ♪	9/16	♪. ♪. ♪.
QUADRUPLE	4/2	𝅗𝅥 𝅗𝅥 𝅗𝅥 𝅗𝅥	12/4	𝅗𝅥. 𝅗𝅥. 𝅗𝅥. 𝅗𝅥.
	C or 4/4	♩ ♩ ♩ ♩	12/8	♩. ♩. ♩. ♩.
	4/8	♪ ♪ ♪ ♪	12/16	♪. ♪. ♪. ♪.

Timidamente (I) به کم روئی، به کم جرأتی.

Timidezza (I) کم روئی، کم جرأتی.

Timido (I) خجالتی، کم رو، کم جرأت، بی‌پیرایه، ساده.

Timore (I) ترس، بیم، هراس.

Timoroso (I) ترسو، مردد،

دودل، نامطمئن.

Timp. , tymp. (Abb) مخفف واژه "Timpani"

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Timpani (I) **تیمپانی.**

«سازی کوبه‌ای متشکل از یک کاسهٔ بزرگ (قطر دهانه ۶۰ تا ۷۰ سانتی‌متر) که روی دهانه آن پوست کشیده باشند و این کاسه ما بین چهار میله پایه‌دار محصور شده که میله‌ها در پائین به یکدیگر نزدیک شده و به یک نیم کره که وارونه بر روی زمین قرار گرفته، نصب شده‌اند. دور تا دور سطح بالائی، پیچ‌هائی تعبیه شده که هر یک نقش کشیدن قسمتی از پوست را به عهده دارد. ساز تیمپانی با چوب طبل‌های جفتی، به شکل‌های مختلف نواخته شده و از آن صدای ثابتی خارج می‌شود. این ساز را می‌توان با دو مکانیسم مختلف کوک کرد. مکانیسم اول اهرمی است که در کنارهٔ پوست قرار گرفته و با گرداندن یک چهارم دایره در جهت حرکت عقربه ساعت، صدای ساز نیم پرده بالا می‌رود و مکانیسم دوم پدالی است که با فشار معینی بر روی آن صوت ساز همین مقدار زیر می‌شود. در ارکسترهای بزرگ معمولاً دو تا پنج تمپانی با اصوات مختلف به کار می‌رود که توسط یک نفر اجرا می‌شوند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Timpani  **تیمپانی**

Scanned by CamScanner

Timpani coperti (I)
تیمپانی با صدای خفه و گرفته.

Tinter (F), Tintinnando (I)
صدای زنگ،
جرنگ‌جرنگ، انعکاس صدا.

Tintinnabulum (L)
زنگ، زنگوله، ناقوس.

Tiple (S)
سپرانو.

Tirare (I)
کشیدن، طرح کردن، بیرون کشیدن.

Tirer, tirez, tiré (F)
آرشه راست،
کشیدن آرشه از بالا به پائین.

Tirolese (I)

« ۱ - کسی یا چیزی منتسب به تیرول باشد (تیرولیین).
۲ - تیرول **Tyrol** سرزمینی است در کوهمهای آلپ که بین سه کشور سوییس، اطریش، و ایتالیا تقسیم شده است.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Toccata (I)
توکاتا.

«فرمی است برای سازهای کلاویه‌دار که اصل و ریشه‌اش به آخر قرن شانزدهم می‌رسد. اینطور بنظر می‌آید که توکاتا مثل پرلود طرز شروع یا آغازش در ارگ هنگام مراسم آئینی و مذهبی بوده، توکاتا استیلی آزاد و نزدیک به فانتزی دارد.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.
«توکاتا یک قطعه نمایشی است که بخاطر نشان دادن مهارت نوازنده تصنیف می‌شود. این فرم در اوائل قرن هفده توسط آهنگسازانی که برای ارگ آهنگ

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

می‌ساختند ابداع شد و در زمان باخ به اوج تکامل خود رسید. موسیقی‌دانان بعدی گاهی از این فرم برای ساختن آثار مشکل استفاده کرده‌اند مانند توکاتا برای پیانو اثر شومان.» مجله موزیک ایران شماره ۸ و ۹ سال ۱۳۴۲.

Tocco di campana (I) صدای زنگ، صدای ناقوس.

Tocsin زنگ خطر، زنگ اخبار، آژیر.

Todesgesang, todeslied (G) مرثیه، نوحه، عزا،

Tombeau (F) موسیقی عزا، اثردراماتیک، قبر، گور، مقبره.

Tom-tom تام‌تام،

طبل سرخ‌پوستان یا بومیان آمریکا، نوعی طبل که در مشرق زمین رواج دارد.

Ton (F) تن، صوت،

صدای خالص، صدای ساده، اصواتی که دارای نوسانات منظم و متناوب می‌باشند، زیر و بمی صدا، تنالتیه.

Tonabstand (G) فاصله، فاصله موسیقی،

به **"interval"** نگاه کنید.

Tonada (S) ترانه، آواز.

Tonadilla (S)

نوعی اپرای کوتاه اسپانیائی که خنده‌آور باشد.

Tonal (E), tonale (I) تونال.

موسیقی‌ای که در تنالیته معینی تصنیف شده باشد، نت‌های مایگی، نقطه

Scanned by CamScanner

مقابل مدال.

«در کلیه گام‌های دیاتونیک درجات یکم، چهارم، پنجم و هشتم نسبت به تونیک فاصله درست دارند و جزٔ نت‌های اصلی گام محسوب می‌شوند و به آنها نت‌های مایگی یا تنال گویند.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

«تنال " که مخصوص و ویژه تنالیته است. " ارتباط این کلمه انتخاب صدا از مبدأ و آغاز است در رو در رو قرار گرفتن و مغایرت و مخالفت با مدال (Modal) قبول و پذیرش این لغت تقریباً کلیه موسیقی مغرب زمین را در برمی‌گیرد از موسیقی‌دانان مقدم بر باخ تا واگنر و دبوسی. بطور خلاصه می‌توان گفت جهان یا عالم تنال از پولیفونی ایتالیا در قرن شانزدهم بوجود آمد و توسط ژان فیلیپ رامو تصریح شد و اصول نظری یا تئوریکی‌اش تدوین گردید، باخ قبل از کلاسیک‌های بزرگ یعنی هایدن، موزارت و بتهوون آنرا به اوج رساند. در قرن نوزدهم به جهت کاربرد هر چه زیادتر و فشرده‌تر مدولاسیون و نقشی که کروماتیزم پیدا کرد دنیای تنال رفته‌رفته متلاشی گردید.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Tonal fugue

فوگ تونا.

«فوگی که در آن سوژه در ابتدای کار از تونیک به طرف دومینانت و یا از طرف دو مینانت به تونیک حرکت نماید. جواب در چنین فوگی از نظر شکل کاملاً مشابه سوژه نیست و قوانینی بر آن حاکم است» الهامیان، محسن ـ کنترپوان و فوگ، کروبینی.

Tonalita (I)

به "Tonality" نگاه کنید.

Scanned by CamScanner

Tonalität (G)

به "Tonality" نگاه کنید.

Tonalité (F)

به "Tonality" نگاه کنید.

Tonality (E), Tonalita (I), tonalität (G), tonalité (F)

تنالیته، مایه. «تنالیته قابلیتی است که بتوان از صداهای تشکیل دهنده یک قطعه گام معینی را بوجود آورد.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی

«تنالیته، هرگاه یک قطعه موسیقی بانت‌های گام معینی اجرا شود می گویند آهنگ دارای تنالیته یا مقام آن گام است، مثلاً سونات درلابمل ماژور قطعه‌ای است که نت‌های آهنگ اصلی آن مربوط به گام لابمل ماژور است.» سعدی حسنی ـ تفسیر موسیقی.

«تنالیته. کیفیتی است در یک قطعه موسیقی که ناشی از نسبت‌های اصوات آن به یک نت مرکزی بنام تونیک می‌باشد. در حقیقت مرکز ثقلی است که نام ساختمان قطعه موسیقی در پیرامون آن تغییر و تحول می‌پذیرد.» شهمیری، امین ـ صداشناسی موسیقی.

«تنالیته. این لغت را که به فرانسوا ژوزف فتیس (Fetis) موزیکولوک بلژیکی (۱۷۸٤ - ۱۸۷۱) نسبت می‌دهند تعیین کننده مجموعه روابط لازم یا لازم است برای گوش غربی بین درجات و سلسله مراتب یک نردبان صدائی یا گام.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Tonart (G)

به "Key" نگاه کنید. تنالیته، نوع صدا.

Tonausweichung, tonveränderung (G)

مدولاسیون،

به "Modulation" نگاه کنید.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Tonbuchstaben (G) حروف موسیقی.

Ton color (E), Klangfarbe (G)

به "Timbre" نگاه کنید.

Tondichtung (G)

به "Tone poem" نگاه کنید.

Tone (E) تن، تن صدا،

زیر و بمی صدا، امتداد صدا، صدای خالص، تنالیته.

Tone color به "Timbre" نگاه کنید.

Tone deafness

ضعف قوه شنوائی که سبب می‌شود انسان اصوات متفاوت موسیقی را به خوبی از یکدیگر تمیز و تشخیص نمی‌دهد.

Tone poem (E), tondichtung (G) ,ton poem پوئم سنفونی،

منظومه سنفونی، به "Symphonic poem" نگاه کنید.

Tonfall (G) به "Cadence" نگاه کنید.

Tonfarbe (G) به "Timbre" نگاه کنید.

Tonführung (G) به "Modulation" نگاه کنید.

Tongang (G) به "Melody" نگاه کنید.

Tongeschlecht (G)

تشخیص و جداسازی یک آکور یا تنالیته بصورت ماژور و مینور از یکدیگر.

Tongue زبانه،

Scanned by CamScanner

قمیش (Reed) , زبانه بالا برنده در هارپسیکورد.

Tonguing

استفاده از زبان برای اجرای نت‌های سریع در حین نواختن سازهای بادی.

Tonhöhe (G)

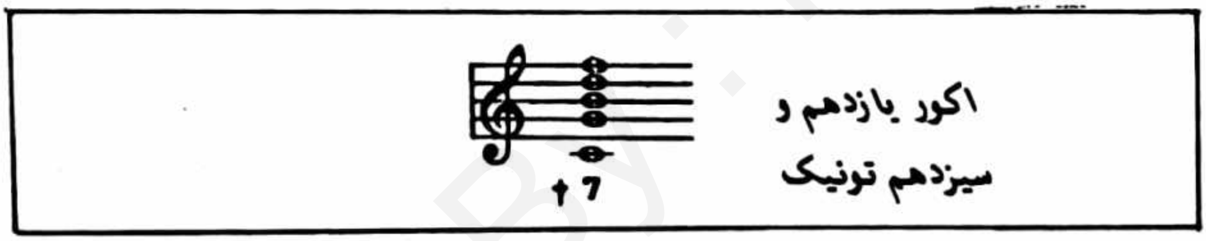
به "Pitch" نگاه کنید.

Tonic (E), tonica (I), tonika (G), tonique (F)

تونیک، نت اول یا درجه اول گام دیاتونیک، مهم‌ترین نت گام.

Tonic Eleventh and Thirteenth chord

آکور یازدهم و سیزدهم تونیک.



Tonic Sol-fa

سولفا، سولفژ خوانی براساس کلید موسیقی، روش آموختن موسیقی آوازی با استفاده از نت‌های موسیقی با وسعت مربوط به هر یک از نت‌ها که با نت do, re, mi ... شروع می‌شود.

Tonic triad

نوعی آکور سه‌تائی (تریاد) که روی تونیک ساخته شده باشد.

Tonika (G)

به "tonic" نگاه کنید.

Tonique (F)

به "tonic" نگاه کنید.

Tonkunst (G)

موسیقی.

Tonleiter (G)

گام موسیقی (Scale).

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Tonlos (G) بی‌آهنگ، بی‌لحن، صامت.

Ton majeur (F) تن ماژور، مایهٔ بزرگ.

Tonmalerei (G) موسیقی توصیفی،

«موسیقی که در بیان خود توجه به توصیف منظره یا حادثه‌ای در طبیعت، حالت دراماتیک یک داستان و جز اینها داشته باشد.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Tonmass (G) متر، زمان، میزان، (Time).

Ton mineur (F) تن‌مینور، مایهٔ کوچک.

Tono (I), ton (F), tone (E) تن، تنالیته، زیر وبمی صدا، صوت خالص.

Tonsatz (G) کمپوزیسیون، قطعه موسیقی، اثر.

Tonschluss (G)

به "Cadence" نگاه کنید.

Tonschlüssel (G)

به "Clef" نگاه کنید.

Tonschrift (G)

نت‌نویسی، نوتاسیون.

Tonskala (G)

به "Scale" نگاه کنید.

Tonstärke (G)

به "Intensity" نگاه کنید.

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Tonstufe (G)

فاصله موسیقی،
فاصله دو نت متوالی، یک درجه از گام.

Tonus (L)

صدای کامل، تن کامل.

Torculus (L)

«سه نت (پائین ـ بالا ـ پائین) در روش نت‌نویسی قدیمی یا نیومن که باعلامت () مشخص می‌شده است.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Tormentato (I)

در هیجان، آشفته، دردناک.

Tormentosamente (I)

اجرا به طریقه‌ای آشفته و هیجان‌زده.

Tormentoso (I)

هیجانی، آشفتگی، پریشانی.

Tornada (S)

به **"Refrain"** نگاه کنید.

Tornando (I)

ضمن برگشتن، در حال برگشتن.

Tosto

تند، سریع، چابک.

Tost Quartets

نامی برای دوازده کوارتت از آثار هایدن (۹۰ ـ ۱۷۸۹).

Touch

روشن مضراب زدن،
زخمه زدن یا انگشت گذاری روی کلیدها یا پرده‌های ساز.

Touche (F), tasto (I)

لمس،
ردیف کلیدها یا شستی‌ها در سازهای کلاویه‌دار.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Toujours (F) همیشه، همواره.

Tour de force (F) پاساژ سخت و مشکل از لحاظ اجرا.

Tous ensemble (F) همه‌نوازندگان‌باهم‌بنوازید،دستوری‌برای‌همنوازی.

Tout (F), tous, toutes (pl.) همه، همگی.

Tr. (Abb) مخفف واژه "Trill"

Trackers

مکانیسم انتقال حرکت در ارگ که حاصل آن تولید صدا می‌باشد.

Traditional music (E), traditionelle Musik (G)

«موسیقی سنتی یا موسیقی فرهنگ‌های به اصطلاح پیشرفته.» مسعودیه، محمدتقی ـ مبانی اتنوموزیکولوژی.

Tradolce (I) دلنشین، خیلی شیرین و مطبوع .

Traduction (F), traduzione (I) آرانژمان، تنظیم ؛ برگردان، ترجمه.

Tragico (I) شوم، حزن‌آور، مصیبت‌بار (مربوط به تراژدی).

Traine (F) کشش، یدک کشیدن، مرددبودن،درنگ کردن .

Trait (F) نت‌های سریع و متوالی، کشش، امتداد، استمرار ؛ تیر، پیکان.

Tranquillandosi (I) آرام کردن، ساکن کردن.

Tranquillissimo (I) خیلی آرام، خیلی‌ساکن.

Tranquillita (I) آرام، ساکن، سکون، آرامش.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Tranquillo (I) آرام، ساکن، بی‌حرکت، ساکت، بی‌تشویش.

Transcription آرانژمان،

تنظیم مجدد یک اثر برای اجرای تازه.

Transition عبور از یک مایه برای یک مایه دیگر.

Transkription ترانسکریپسیون،

«یک بار دیگر نوشتن. یک قطعه نوشته شده برای اجرا با ساز دیگر تنظیم شود و جای اول را بگیرد.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Transponieren (G) انتقال،

به تنالیته دیگری انتقال دادن.

Transposing instruments سازهای انتقالی.

اگر قطعه‌ای برای یک ساز ویژه نوشته شده باشد و آنرا خواسته باشند با ساز دیگری اجرا کنند بایستی نت‌های آن را به گونه‌ای بنویسند که با ساز جدید قابل اجرا باشد و نتیجه تفاوتی نداشته باشد.

«در سازهای بادی صوت اصلی یعنی نتی که با ساده‌ترین انگشت گذاری حاصل می‌شود را نت " دو " می‌خوانند و ممکن است نت " دو " در یک ساز بادی یا هر ساز دیگر با نت " دو " ی استاندار شده متفاوت باشد. در این صورت آن ساز را " انتقالی " می‌نامند.» منصوری، پرویز ـ سازشناسی.

Transposition انتقال.

«نوشتن و یا اجرای یک قطعه موسیقی را در مایهٔ (Key) دیگر انتقال نامند. مجل انتقال بمنظور قابل اجرا ساختن قطعات موسیقی برای وسعت (Range)

صدا و یا ساز دیگر است مثلاً قطعه‌ای را که برای صدای باس مناسب است باید حدود یک فاصله دوازدهم بالاتر انتقال داد تا خواننده سوپرانو بتواند آن را به راحتی اجرا کند.» پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.

Transverseale

موج عرضی.

«هرگاه جهت پیش روی موج بر امتداد ارتعاش عمود باشد آن را موج عرضی می‌نامند.» شهمیری، امین - صداشناسی موسیقی.

Transverse flute

فلوت مدرن، فلوت جدید.

Trascinando (I)

سنگین و بی‌روح، ضمن سنگینی.

Trasporto (I)

جوشش قلب، هیجان، تندی، شوق‌زدگی.

Tratt. (Abb)

مخفف واژه "Trattenuto"

Trattenuto (I)

تقویت شده، کشیده شده.

Trauermusik (G)

موسیقی عزا، موسیقی تدفین، موسیقی مرگ.

Träumerisch (G)

رؤیائی.

Träumerei (G)

خیال‌خام، خیال‌واهی، خواب و خیال.

Traurig (G)

غمگین.

Traviata, La

اپرائی در سه پرده اثر ژوزف وردی (۱۸۵۳).

Tre (I)

سه، عدد سه.

Treble

سوپرانو، صدای زیر.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Treble 

سوپرانو

Treble clef — کلید سپرانو، کلید سل 

Tre corde (I) — سه‌سیم، روی سه سیم، با سه سیم.

Tredecime (G) — فاصله سیزدهم،

سیزدهمین فاصله از نت مبدأ.

Treibend (G) — عجله کردن، شتاب‌داشتن.

Trem. (Abb)

مخفف واژه "Tremolo"

Tremando (I) — لرزان، ترسان.

Tremante (I) — متأثر، لرزان، ترسان.

Tremblement (F) — تریل، غلت (Trill, shake)

Tremendamente (I) — وحشت‌انگیز.

Tremendo (I) — وحشتناک، هول‌انگیز، شدید، عجیب.

Tremolando (I) — لرزاندن،

با لرزش صدا یا آرشه، کمی لرزیدن، آشفتگی در نهایت شدت.

Tremolo (I) — ترمولو.

«لرزیدن یا لرزاندن و لغزش دادن. ترمولو نوعی اجر است روی سازهای

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

آرشه‌ای. به این معنی که بوسیله آرشه و در نهایت سرعت ویبراسیون یا صدای حاصله از یک یا چند سیم را چند برابر می‌کنند. تره‌مولو روی پیانو تکرار بسیار سریع نت‌های یک آکورد است. تره‌مولو به این دلیل گفته می‌شود که حرکت تند و سریع دستی که اجرا کننده آنست شبیه لرزش (زلزله) است.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Tremulant

به "**Organ stop**" نگاه کنید.

Trenchmore

نوعی‌رقص‌محلی سه ضربی‌که‌در سده‌شانزده در انگلستان‌رواج داشته است.

Trepak

نوعی رقص قزاقی که با وزن دو ضربی اجرا می‌شود.

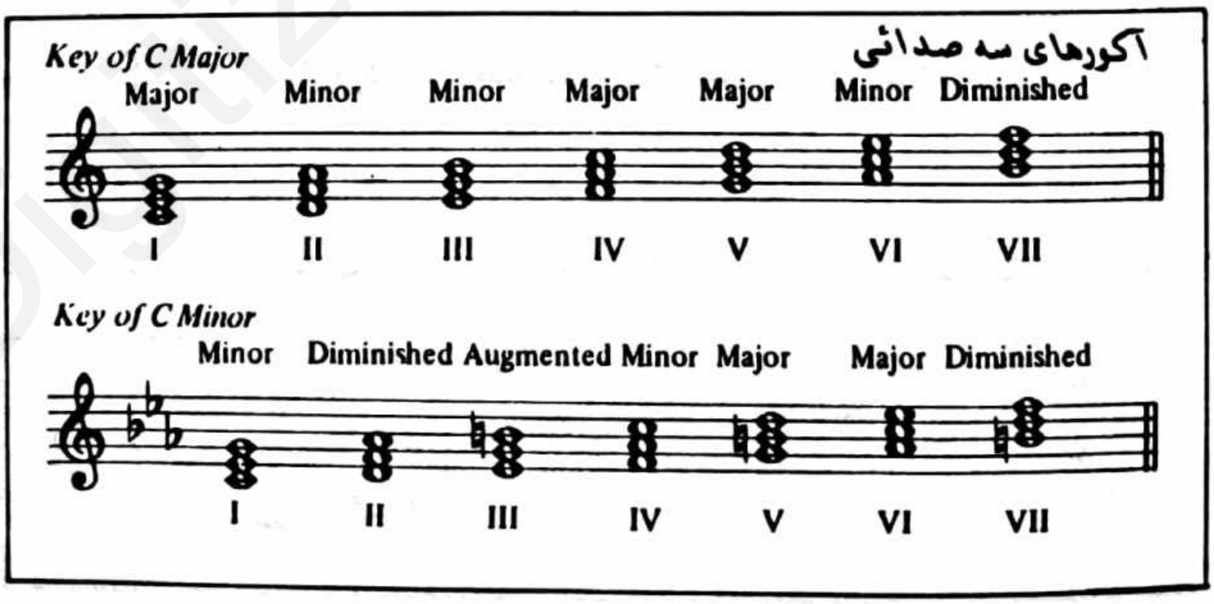
Très (F)

خیلی، بسیار، زیاد.

Triad

تریاد.

نوعی‌آکورسه‌تائی‌که از یک‌نت پایه و نت‌سوم‌آکور و پنجم تشکیل شده است.

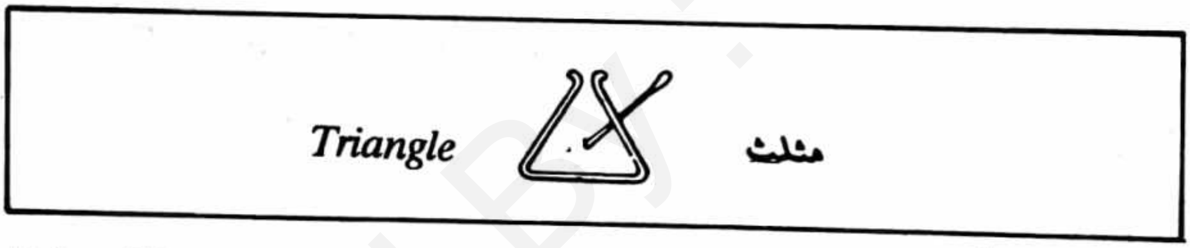


Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Triangle (E), triangel (G), triangolo (I) تری انگل، مثلث.

«ساخته شده از یک میلهٔ نقره‌ای به طول تقریبی نیم‌متر و به قطر حدود ۵ میلی‌متر، که در دو نقطه خم شده و به صورت مثلث متساوی‌الاضلاع در آمده و دو انتهای میله، به هم نزدیک شده (ولی به هم وصل نشده) است. یکی از انتهاهای میله قدری انحراف یافته و سر آن، مانند سر سنجاق کاغذ، گلوله‌ای ساخته شده که آن را «نوازنده» ی ساز به دست می‌گیرد و با دست دیگر به کمک میله‌ای بر ضلع تحتانی آن می‌کوبد. صدای آن «زنگوار» و منحصر بفرد است.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Trias (L) به "**Triad**" نگاه کنید.

Tribrachys (Gr) تریب را خیس، سه نت کوتاه (⏑ ⏑ ⏑)

Tricinium (L)

واژه‌ای که در سده شانزدهم به قطعات آوازی سه قسمتی گفته می‌شده است.

Trill

غلت، تریل.

نت یا صدائی را پشت سر هم و پیوسته اجرا کردن، تعویض‌های سریع و



Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

کثیر بین تن‌های اصلی و مجاور بالائی، علامتی است که با قرار گرفتن آن روی یک نت حرکتی سریع بین آن نت و نت بالائی متناوباً بوجود می‌آید.

Trillando (I)

تریل ایجاد کردن، تریل نواختن و اجرا کردن.

Trillare (I)

ایجاد کردن و اجرا کردن تریل بوسیله صدا یا یک ساز موسیقی.

Triller (G), trillo (I)

به "Trill" نگاه کنید.

Trilogie (F)

«تریلوژی.

سه اثر دراماتیک که موضوعات آنها در ارتباط با یکدیگر باشند.» شعشعانی، شهره - فرهنگ بزرگ موسیقی - رولان دو کانده.

Trinklied (G)

آوازهای مستانه،

آوازهای ویژه مراسم و مجالس باده گساری.

Trio

تریو، سه‌تائی، سه بخشی.

«قطعه موسیقی سازی یا آوازی که برای سه صدای اجباری یا سه بخش هارمونیک و طبعاً برای سه اجرا کننده تصنیف شده باشد. به این کلمه مفهوم و جهت دیگری هم داده‌اند، به این طریق که ما به قسمت دوم یا بخش دوم یک منوئه (Menuet)، یک اسکرتزو (Scherzo)، یکی والس (Valse)، و یا یک پولکا polka نیز تریو (Trio) می‌گوئیم. این مفهوم دوم گمان می‌کنند از آنجا ناشی شده که آهنگسازان قدیمی کواتور Quatuors و بین آنها بوکرینی (L.Boccherini) غالباً قسمت دوم یا بخش دوم منوئه‌هایشان را در سه بخش یا سه پارتی هارمونیک همچنین برای سه اجرا کننده می‌نوشتند.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

امروزه این کلمه بدلیل کار بردش معمولاً اختصاص پیدا کرده به قسمت دوم یا بخش دوم یک منوئه، یک اسکرتز و یا یک والس و یا یک پولکا، حال چه این قسمت دوم بوسیله یک نفر اجرا شود و یا توسط چندین نوازنده ارکستر.»
ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Triole (G), triolit (F), triplet تریوله، سه‌تائی،

سه بر دو، ارزش سه نت برابر دو نت.

«تبدیل یک نت به سه نت کوچکتر با ارزش زمانی برابر راتریوله می‌گویند. در بالا یا پائین سه نت هم ارزش جدید یک خط منحنی قرار می‌گیرد و عدد ۳ هم افزوده می‌گردد. تریوله سبب تند شدن حرکت در یک قطعهٔ موسیقی می‌شود.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.



Triomphale (F), trionfale (I) فاتح، پیروز.

Trionfante (I) تجلیلی، باعظمت، با هیبت،عظیم.

Trionfo (I) پیروزی، کامیابی، با شکوت و جلال.

Trio sonata

نوعی موسیقی مجلسی به شیوه باروک.

Triple concerto کنسرتو برای سه ساز تکنواز.

Triple counterpoint

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

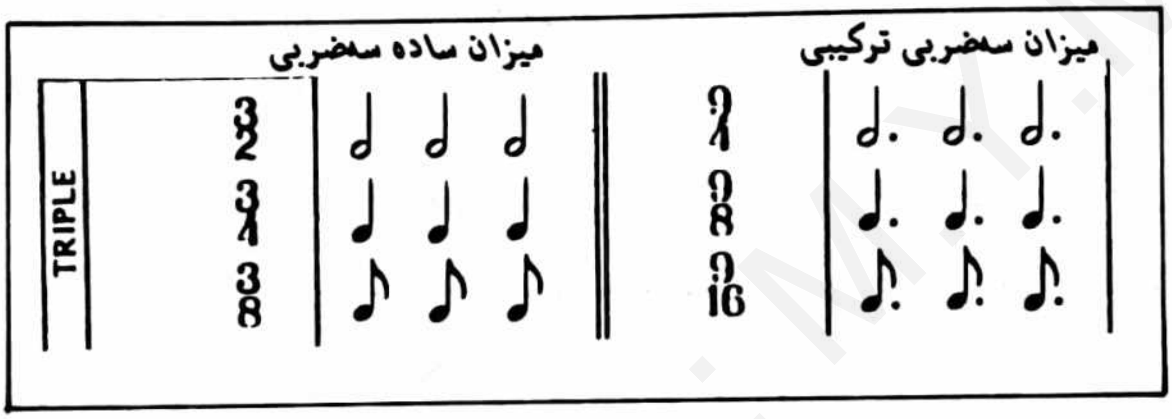
کنترپوان در سه بخش یا برای سه بخش آوازی که با تناوب اجرا شوند.

Triple croche (F)

نت یا سکوت سه‌لاچنگ.

Triple time (E), mesure à trois temps (F), tripeltakt (G)

میزان سه ضربی، سه ضربه در هر میزان.



Triplet

به "Triole" نگاه کنید.

Tristamente (I)

محزون، غمگین با حزن و اندوه.

Tristan und Isolde (G)

اپرائی در سه پرده اثر ریچارد واگنر (۱۸۶۵).

Triste (I), trüb (G)

غم‌انگیز، دردناک، حزن‌آور، تیره، ناصاف

Triste

سبکی از آوازهای عاشقانه آرژانتینی که دارای حالت‌های مالیخولیائی است.

Tristezza (I)

اندوه، غم، حزن، رنج، ملال، دلتنگی .

Triton

تریتون. سه تن کامل.

«سه پرده‌ای. نت‌های فاوسی به فاصله سه پرده از همدیگر دور هستند و بهمین جهت آن فاصله را تریتون یا سه پرده‌ای می‌گویند. اجرای این فاصله

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

یعنی خواندن نت‌های فاوسی نسبتاً مشکل است و خوانندگان کلیسا که آوازهای گریگوری را می‌خواندند معمولاً در اجرای آن دچار زحمت می‌شدند، از این رو برخی از رؤسای مذهبی این فاصله را کار شیطان می‌دانستند که بوسیله آن در صدد است مراسم کلیسا را بر هم زند.» مجله موسیقی سال ۱۳۳۷ ـ داستان مصور موسیقی مغرب زمین.

Tritonus (L) تریتونوس، سه تن کامل.

«فاصله چهارم افزوده. استفاده از این فاصله در گذشته ممنوع شد، زیرا خواندن آن برای آوازخوانان دشوار بوده است از این رو ا ین فاصله را " فاصلهٔ شیطانی می گفته‌اند. " زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Trochaus (Gr), trochee (L), trochaique (F) تروخیوس

«دونده، رونده. یک سیلاب کشیده (–) و یک سیلاب کوتاه (◡) یا یک سیلاب سنگین و یک سیلاب سبک (بلند کردن ـ گذاردن) » زندباف، حسن ـ فرم در موسیقی.

Trois (F), tre (I), drei (G) سه، عدد سه.

Troisième (F), terzo (I), dritte (G) سوم، سومی، سومین.

Tromb. (Abb) مخفف واژه "Trombones"

Tromba (I) ترومپت، ترومپ، کلرون، کرنت، نوعی لوله صوتی زبانه‌دار در ارگ به اندازه هشت فوت.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner



Trumpet ترومپت

Tromba clarino ترومبا کلارینو، نوعی ترومپت.

Tromba marina (I), marine trumpet (E) ترومبامارینا.

یکی از سازهای زهی کمانی بطول پنج فوت با یک سیم و خرک متحرک.

Tromba sorda (I) صدا خفه‌کن ترومپت، 

صدای ترومپت را با سوردین خفه کردن.

Trombetta (I) ترومپت کوچک.

Trombone (E), trombón (S), posaune (G) ترومبون،

«ترومبون از سازهای بادی مسی یا برنجی متشکل از دو لوله به شکل "U" که انتهاهای لولهٔ نزدیکتر به نوازنده داخل در انتهاهای لولهٔ جلوئی شده و این یک به جلو و عقب می‌لغزد و به این ترتیب طول مجموعهٔ لولهٔ صوتی در ساز را کم



Trombone ترومبون

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

و زیاد کرده، سبب ایجاد اصوات مختلف می‌شود. این ساز به اندازه‌های مختلف با میدان صداهای متفاوت ساخته شده است. صدای ترومبون بطور کلی بم است و به درخشندگی ترومپت نیست.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Trombone á coulisse (F)

«ترومبون معمولی یا ترومبون کولیس‌دار. این ساز در سه شکل زیر ساخته می‌شود: ترومبون آلتو، ترومبون تنور، ترومبون باس.» ملاح، حسینعلی - تاریخ موسیقی نظامی ایران.

Trombone à pistons (F) ترومبون پیستون‌دار.

«این ساز کاملاً همانند ترومبون تنور است با این تفاوت که ترومبون تنور کولیس دارد ولی این نوع ترومبون دارای پیستون است.» ملاح، حسینعلی - تاریخ موسیقی نظامی ایران.

Trommel (G) طبل.



Trommel انواع طبل

Scanned by CamScanner

Trommelbass (G)

همراهی بخش باس با دیگر سازهای ارکستر به گونه‌ای تقلیدی و آسیب رساننده.

Trommelschlegel (G)

چوبه طبل،

چوبی که نوازنده به پوست طبل می‌کوبد.

Trompete (G), trompette (F), tromba (I)

ترومپت.

به "**trumpet**" نگاه کنید.

Trompette à pistons (F)

ترومپت آپیستون،

ترومپت پیستون‌دار، ترومپت کروماتیک.

Tronco (I)

اصوات بریده و جزءجز شده.

Trope (I)

نوعی ملودی که در پایان سرودها و مزامیرحضرت داود در کلیساهای رومن کاتولیک نواخته می‌شود. کلمه یا عباراتی که بصورت نثر در بین اشعار موسیقی پلن شان اوائل دوره قرون وسطی جهت رساندن مفهوم عبارات گنجانده می‌شد. این گونه عبارات و استعاره‌ها از کتب و مضامین مختلف گرفته می‌شدند که به آنها "**tropers**" می‌گفتند. این واژه‌ها مجدداً در قرن بیستم مورد استفاده قرار گرفتند که عبارت بودند از دوازده نت که در کنار یک سری نت انتخابی برای ساختن یک قطعه مورد استفاده قرار می‌گیرند.

Troppo (I)

زیاد، بسیار، بیش از حد لزوم، زیادی.

Troubadour (E), trouvères (F), trovatori (I), minnesinger (G)

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

تروبادور .

موسیقی نوازان دوره گرد قرون وسطی که همراه با نواختن ساز آوازهای حماسی و عاشقانه می‌خواندند. حوزه کار و قلمرو اینان از فرانسه، اسپانیا، آلمان و ایتالیا را شامل می‌شد.

Trüb (G)

غم، تیره، تار، گل‌آلود، ناصاف.

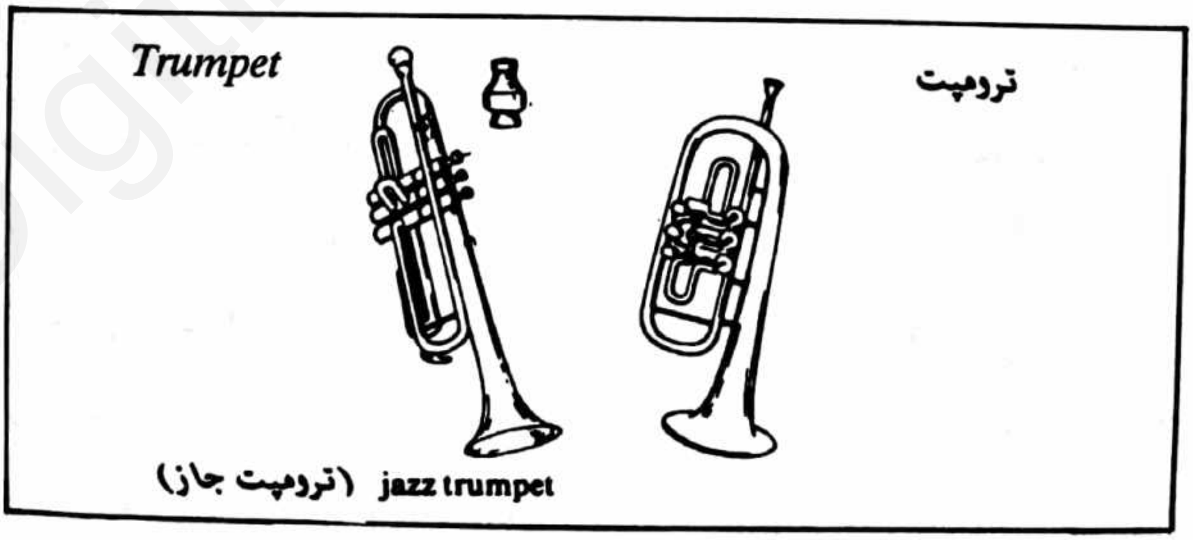
Trugschluss (G)

کادنس فریب‌دهنده یا بریده، خاتمه هنگامی که آخرین آکور درجه اول گام نیست.

Trumpet

ترومپت.

«ساز بادی مسی یا برنجی دارای سه کلید سوپاپ مانند که با هر کلید تعدادی اصوات موسیقی به یاری فشار و تغییر وضعیت لب نوازنده حاصل می‌شود. ترومپت نوع دیگر مانند ترومبون به جای کلید دارای لوله‌های لغزنده است. صدای ترومپت روشن، درخشان و نافذ است. » منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

T.s. (Abb) مخفف واژه "Tasto solo"

Tuba توبا.

«به مفهومی کلی و عام هر ساز بسیار بم بادی مسی یا برنجی را توبا می‌گویند. به استثنای ترومبون که نام‌های مختلف آن عبارت از " اوی فونیوم ، هلیکون و سوازفون." توبا از لولهٔ کم و بیش قطوری ساخته شده که پس از خم شدن شکلی کم و بیش مستطیل یافته است. انواع این ساز از سه تا پنج کلید سوپاپ مانند دارد. توبا تحت همین نام به سه اندازه مختلف ساخته شده: توبای تنور (باریتون)، باس توبا و توبای کنترباس.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Tuba **توبا**

Tuba Bayreuth توبا بایروت.

«یک نوع توبا که واگنر آن را ابداع کرد و در نمایش یکی از آثار معروف خود به نام «حلقهٔ نیبلونگن» از آن استفاده کرد.» سعدی حسنی ـ تفسیر موسیقی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Tucket

واژه‌ای متداول در دورهٔ ملکه الیزابت برای نواختن پر قدرت و شدید ترومپت.

Tumultuoso (I)

پر از سر و صدا و هیجان، شلوغ، پرهیاهو، بی‌نظم.

Tune

آواز، ملودی.

Tuning

کوک یا تنظیم صدای سازهای زهی که با کم و زیاد کردن طول آنها صورت می‌گیرد.

Tuning fork

دیاپازون دو شاخه‌ای بشکل U برای کوک سازها.

«دیاپازون تیغه قابل ارتجاع فولادی است که آن را به شکل U ساخته و روی جعبه طنین اندازی نصب کرده‌اند. هرگاه تیغه فولادی را با چکش بزنند نوسان نموده و صدای مخصوصی که به جرم و طول شاخه‌های آن بستگی دارد ایجاد می‌نماید. این اسباب را غالباً جهت کوک کردن آلات موسیقی بکار می‌برند.» شهمیری، امین ـ صداشناسی موسیقی.

Tuning hammer

وسیله‌ای فلزی که از آن برای کوک پیانو استفاده می‌کنند.

Tuning hammer  **وسیله‌ای برای کوک پیانو**

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Tuning slide

وسیله‌ای برای کوک و تنظیم صدای سازهای بادی برنجی.

Tuning wire سیم تنظیم،

سیم کوک کننده لوله‌های صوتی زبانه‌دار ارگ.

Tuono (I), ton (F-G), tone (E) تندر، رعد آسمانی،

صدای عظیم، تن، تنالیته، صدای ساده و خالص.

Tuono mezzo (I) نیم‌پرده، نصف پرده.

Turba واژه‌ای به معنی موومان‌های یک کورال در موسیقی یهود.

Turbamento (I) آشوب، آشفتگی، پریشانی،

تشویش، اضطراب، شوریدگی، پریشان خاطری، تیرگی، هیجان،تألم.

Turbato (I) تحت تأثیر قرار گرفتن،

پریشان خاطر، آشفته، مشوش.

Turbinoso (L) طوفانی، درهم و برهم،

پر هیجان، آشفته، خیلی جان‌دار.

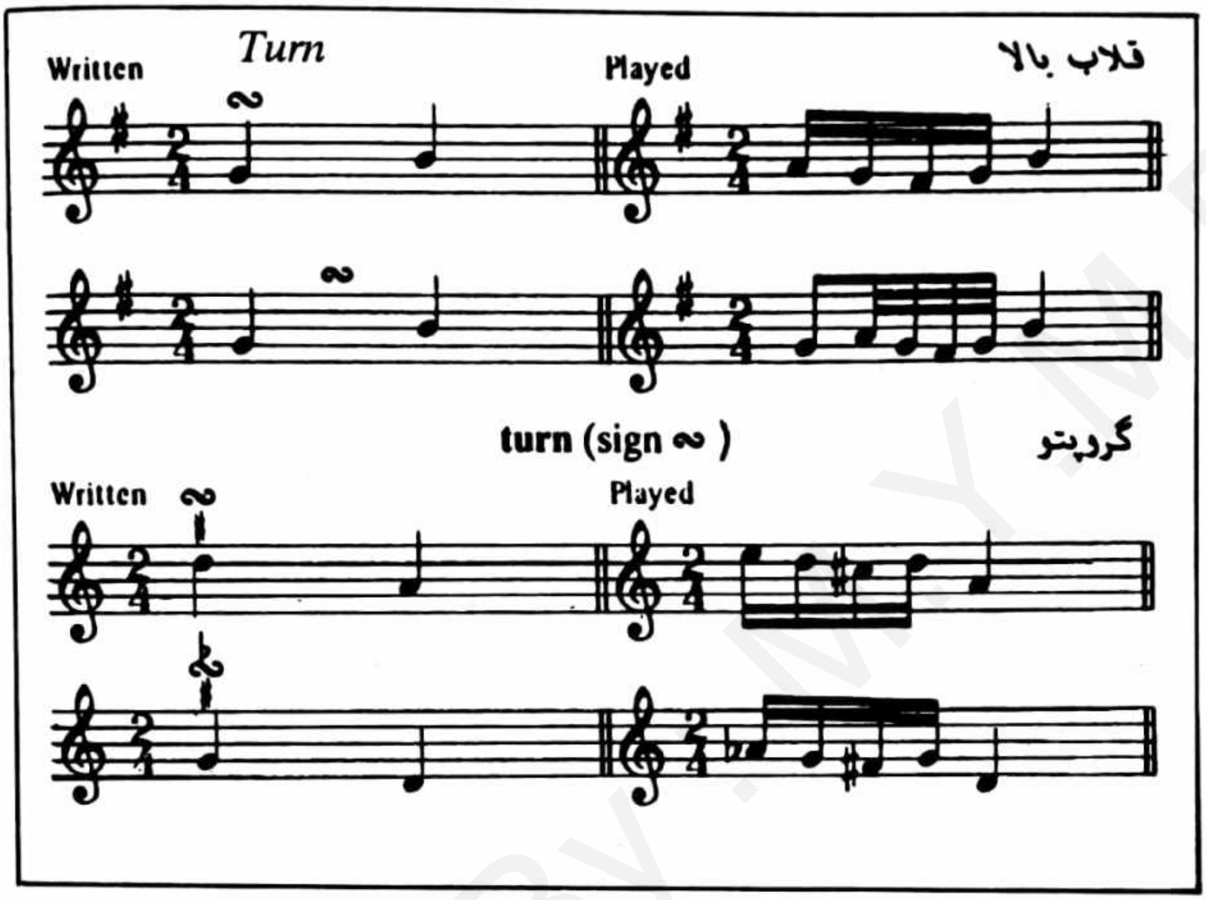
Turca (I), turque (F) ترکی.

Turn (E), groupe (F), gruppetto (I), doppelschlag (G)

گروپتو، قلاب بالا. «قلاب علامتی است که در بالای یک نت و یا بین دو نت قرار می‌گیرد و باعث می‌شود گروه کوتاهی از نت‌ها که شامل نت بالائی و پائینی و خود نت اصلی هستند بطرز زیبائی نت اصلی را تزئین کنند. قلاب نیز ممکن است فوقانی یا تحتانی باشد.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner



Tusch (G) فانفار،

یک دسته از نوازندگان سازهای بادی مسی.

به "Fanfare" نگاه کنید.

Tutta forza (I) با کمال قدرت، با تمام توان و نیرو .

Tutti (I) همه، تمام گروه،

تمام ارکستر، تمام نوازندگان با هم.

«توتی به معنی همه و موقعی استعمال می‌شود که بعد از ساز یا آواز تنها، اعضاء ارکستر بنوازند و آوازخوان یا نوازنده اصلی خستگی خود را رفع نماید.» خالقی، روح‌الله ـ نظری به موسیقی ـ بخش اول.

Tuyau (F) لوله، نی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Twelfth

دوازدهمین فاصله از مبدأ در یک گام دیاتونیک.

Tymbalon, tymbal

یک نوع تمپانی ابتدائی و اولیه شبیه " کوس " ایران قدیم.

Tympani (I)

تیمپانی.

به "Timpani" نگاه کنید.

Tympanon (F)

به "Dulcimer" نگاه کنید.

Tyrolienne (F)

رقص و آواز اهالی تیرول "Tyrol" یا کوه نشینان منطقه آلپ.

Tzigane (F)

جیپسی، کولی،

لقبی که به نوازندگان " بوهم " داده‌اند.

Digitized By : M. Y. M. B

Scanned by CamScanner

U

Üben (G) تمرین کردن، مشق نمودن.

Über (G) روی، بالا، فوق، سطح.

Übergang (G) عبور از یک مایه به مایهٔ دیگر، گذر، گذرگاه.

Übermässig (G) افزوده، لبریز، فراوان.

Übersetzung (G) برگرداندن، تنظیم کردن، ترجمه.

Übung (G), étude (F) مطالعه کردن، تمرین کردن، مشق، تحصیل.

U.C. (Abb) مخفف واژه "Una corda"

Ugab واژه‌ای عبری کهن که به سازهای بادی اتلاق می‌شده است.

Uguaglianza (I) با تساوی، همه نت‌هایاهمهٔضربهابرابرهم، اجرائی منظم و دقیق از جهت تساوی، صراحتی، درستی، روشنی، وضوح.

Uguale (I) مساوی، برابر، مشخص، صریح، دقیق.

Uilleann Pipes نی انبان ایرلندی.

Ukulele, ukelele اوکولل، اوکه لل، سازی است شبیه گیتار که به اهالی هاوائی تعلق دارد. این ساز چهار سیم دارد

Scanned by CamScanner

Digitized By M.Y.M.B

و با انگشتان دست نواخته می‌شود.



Ukulele, Ukelele — اوکوئل یا اوکئل

Umano (I) انسان، بشر.

Umfang (G) وسعت صدا.

فاصله بین بم‌ترین و زیرترین اصوات سازی یا آوازی.

Umile (I) فروتن، متواضع، ساده، خجالتی، مبهم، سست، طبیعی، عادی.

Umilta (I) متواضع، کم‌روئی، خجالتی، سادگی، آسانی.

Umkehrung (G) برگردانی، معکوس، وارونه، تغییر و تبدیل.

Umore (I) خوشی، خوشمزگی، شوخی.

Umstimmen (G) تغییر لحن دادن،

یک درجه درجه صدا را تغییر دادن.

Un. (Abb) مخفف واژهٔ "unison"

Una (I) یکی، یک واحد، یک عدد.

Una corda (I), petite pédale (F), mit verschiebung (G)

Scanned by CamScanner

یک سیم، با یک سیم، فقط پدال سمت چپ پیانو، استفاده از پدال نرم یا پدال سمت چپ پیانو برای بصدا درآوردن یک سیم بجای سه سیم که در این حالت ضربات چکش فقط به یک سیم اصابت می‌کند و در نتیجه اصوات نرم‌تری تولید می‌شود.

Una sola corda (I) فقط یک سیم، تنها یک سیم.

Una sola voce (I) فقط یک صدا، تنها یک صدا، بایک صدا .

Unda maris (L) خروش دریا، صدای مرتعش و لرزان لوله‌های صوتی ارگ، یکی از سه نوع دکمه‌های ارگ برای شنیدن برخورد صدا یا شوبن.

Undezime (G) یازدهمین فاصله از مبدأ.

Unequal Voices ترکیب صداهای مردانه و زنانه با هم.

Unfinished symphony سنفونی شماره ۸ درسی مینور بنام " سنفونی ناتمام " اثر شوبرت.

Ungar (G) مجاری، اهل مجارستان.

Ungebunden (G) مستقل، جدا، غیروابسته، نثر در ادبیات.

Ungeduldig (G) بی‌صبر و حوصله، ناشکیبا.

Ungezwungen (G) طبیعی، اختیاری، بدون اجبار.

Ungrader Takt (G) میزان سه‌تائی.



Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

مخوف، مرموز، غیرطبیعی، غریب، نگران، مظنون. **Unheimlich (G)**

فرد، یگانه، تنها، بی‌مانند. **Unico (I)**

یک صدا، هم صدا، **Unison (E), unisono (I)**

هم‌صدائی، هنگامی که دو یا چند صدا یا ساز یک صدا را تولید کنند، دو صوت با فرکانس برابر.

مشاهده نشده، دیده نشده. **Unmerklich (G)**

یک. **Uno (I)**

یک به یک، یکی‌یکی. **Uno a uno (I)**

یک کمی، اندکی، قدری، کمی. **Un peu (F), un poco (I)**

خیلی کم، جزئی و اندک. **Un pochettino (I)**

قدری کمتر، کمی کمتر. **Un poco meno (I)**

کمی کندتر. **Un poco meno Mosso (I)**

قدری زیادتر، کمی‌زیادتر. **Un poco piu (I)**

کمی بیشتر سنگین، قدری بیشتر آرام. **Un poco piu Lento (I)**

قدری بیشتر زنده، **Un poco piu Mosso (I)**

کمی بیشتر تند و تیز، کمی بیشتر جان‌دار و پرشور و حال.

بی‌قرار، ناآرام، ناراحت، مضطرب. **Unruhig (G)**

بی‌گناه، معصوم، پاک. **Unschuldig (G)**

فقط یکی، تنها یکی. **un solo (I)**

زیر، تحت، پائین. **Unter (G)**

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Unterdominante (G) زیر نمایان،

نت یا درجه چهارم هر گاه دیاتونیک.

UnterhaltungsMusik (G) سبک،

یک قطعه موسیقی که محتوی و مضمون سنگین نداشته باشد و صرفاً برای سرگرمی و شادی ساخته شده باشد.

Unterwerk (G) ارگ کر، ردیف پشتی ارگ.

Unzione (I) اجرائی مؤثر، نافذ، گیرنده.

Up beat (E), Auftakt (G) ضرب ضعیف یک میزان،

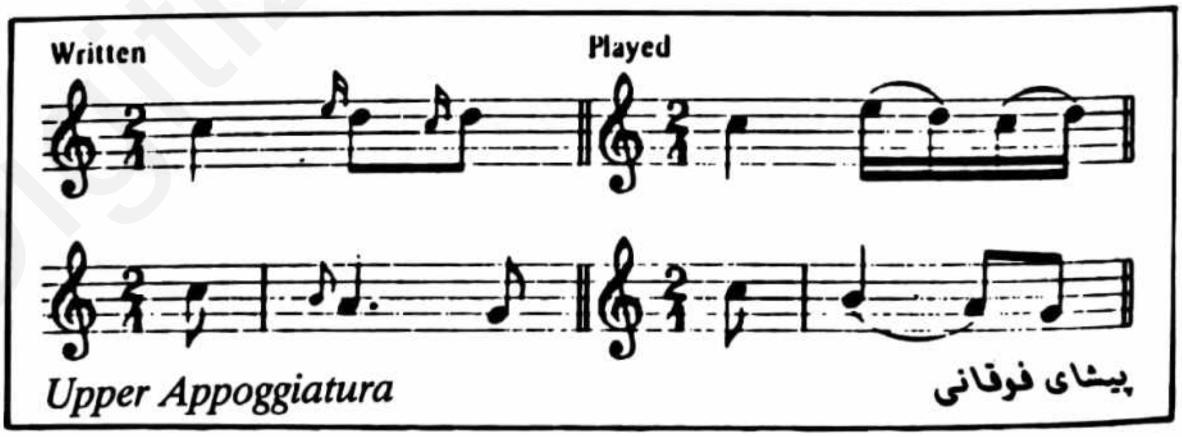
ضرب بالا، ضرب غیر مؤکد که روی آن تأکید کمتری می‌شود.

Up bow () کشیدن آرشه روی سیم‌ها از پائین به بالا، آرشه چپ

Upper Appoggiatura (I) پیشای فوقانی.

«نت کوچکی که بالاتر از نت اصلی جهت تزئین آن نوشته می‌شود.»

پورتراب، مصطفی - تئوری موسیقی.



Upper Appoggiatura پیشای فوقانی

Upper Mordent گزش فوقانی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

«علامتی است بشکل (   ) که اگر روی نتی قرار گیرد، آن نت بطور سریع به نت بالاتر رفته و دوباره به جای اصلی خود برمی‌گردد.»
پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.



Upper Mordent گزش فوقانی

Upper work

لوله‌های صوتی ارگ که در هنگام همنوازی و اصوات تنال در کنار لوله‌های صوتی (Foundation work) بعنوان مکمل ایفای وظیفه می‌کنند.

Urlando (I) فریاد کشیدن، فریادزدن، پرخاشگر، عربده‌جو.

Urlato (I) فریاد کردن، پرخاش کردن، عربده نمودن.

Urlo (I) فریاد، فغان، خروش، شکوه، داد.

Ut (L) نت دو (do) .

Ut bémol (F) دو بمل (dob)

Ut dièse (F) دودیز (do #)

Ut supra (L) مانند قبل، مثل بالا، همانطور که قبلاً اجرا شد.

Utility music

نوعی موسیقی که از اصطلاحات و موضوعات روزمره و جاری زندگی بهره

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

می‌جوید. این واژه ادبی انگلیسی برگردان واژه آلمانی « **Gebrauchsmusik** » است که " هیندمیت " آهنگسازآلمانی آنرا بکار برد و از آن پس رواج پیدا کرد.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

V

V. (Abb) — مخفف واژه‌های Voce, Volte, Volti, Violino, Vide

Va! (I) — پیش بروید، ادامه دهید.

Va. (Abb) — مخفف واژه "Viola"

Vacillando (I) — متزلزل، ضمن تزلزل، در حال لرزیدن.

Vagamente (I) — بخوبی، به آرامش، باسکون.

Vaghezza (I) — سحر، افسون، جذابیت، آرامش، سکون.

Vago (I) — دلفریب، دلربا، مطبوع.

Valse (F), Voltzer (I) — والس، رقص والس.

«رقصی در سه ضرب که محبوبیت عام و شخصیتش در قر ن نوزدهم تقریباً کلیه رقص‌های دیگر را تحت تأثیر گرفت و آنها را به فراموشی سپرد. منشاء و اصل و ریشه والس چندان روشن نیست. اما حدس می‌زنند که آلمانی باشد و نامگذاری از لغت "Waltzen" می‌آید که بعد معادل آلمانی‌اش "Waltz" و آنگاه "Waltzer" بدل گشت: هم این لغت در لاتین "Volvere" گفته می‌شود که معنی‌اش بدور خود چرخیدن است. کلمهٔ "Waltz" در آلما ن پیش از

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

آنکه به رقص دایره‌ای و دورانی اطلاق شود، به کار می‌رفته و معمول بوده.»
ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

امتداد یک نت، **Value (E), Valeur (F), Valore (I), wert (G)**

کشش یک نت، ارزش یک نت ؛ قدر، قیمت، بها، ارزش.



Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

والو، پیستون، دریچه، سوپاپ. **Valve**

در سازهای بادی برنجی که در اوائل سدهٔ نوزده برای تولید اصوات کروماتیک روی ترومپت و انواع هورن اضافه گردید، عمدتاً به دو نوع چرخنده و پیستونی از یکدیگر تفکیک می‌شود. نوع اول را آلمانی‌ها و نوع دوم را فرانسوی‌ها اختراع کردند. ترومپت دارای والو پیستونی می‌باشد.

در مومان والس، در حرکت والس، والس گونه. **Valzando (I)**

والس Valse (نگاه کنید به Waltzer) **Valzer (I)**

Vamp

همراهی با ساز یا آواز (اکومپانیمنت) به شیوه بداهه نوازی.

مبهم، نامعلوم، گیج کننده، درهم‌برهم، تاریک. **Vaporeux (F)**

مخفف واژه "Variation" **Var. (Abb)**

اجراهای متفاوت یک قطعه موسیقی، **Variants (E), Variante (I)**

متغییر، تغییر کننده.

واریاسیون. **Variation (E-F), Variazione (I)**

«فرمی در موسیقی که از تنوع بخشیدن چند باره به یک تم نتیجه می‌شود. در قطعه‌ای به فرم واریاسیون، ابتداد تم (که لزوماً نباید از خود مصنف باشد) شنوانده می‌شود، سپس با مقداری تغییر در یک یا چند عامل ریتم، فاصله و نت‌های تم، (و احیاناً هارمونی) و «رنگ آمیزی»»، موسیقی تنوع یافته تم خودنمائی می‌کند (واریاسیون اول). سپس تا جائیکه «تم» ظرفیت متنوع شدن داشته باشد و سلیقه مصنف اجازه دهد، تنوع‌ها تحت عنوان «واریاسیون

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

دوم»، «واریاسیون سوم»... الخ ادامه خواهد یافت. واریاسیون‌های بعدی به تدریج از شکل و هیئت تم فاصله بیشتری می‌گیرند.» منصوری، پرویز- چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Varsoviana (I), Varsovienne (F)

نوعی رقص لهستانی که با ریتم مازورکا ولی کندتر و آهسته‌تر از آن اجرا می‌شود.

Vaudville

وودویل.

«یک کمدی کوتاه سبک که اغلب از روی آریاهای مشهور و عامیانه ساخته می‌شود.» شعشعانی، شهره - فرهنگ بزرگ موسیقی.

Vc. (Abb)

مخفف واژه "Violoncello"

Veemente (I)

با تندی، با شدت، با حدت.

Veemenza (I)

شدت، حدت، تندی.

Velato (I), Voilé (F)

پوشیده، گرفته، تار، خفه، بی‌رنگ.

Vellutato (I)

نرم، مانند مخمل.

Veloce (I)

سریع، چابک، زنده، پرحرارت، پرشور.

Velocemente (I)

به چابکی، به چالاکی، باسرعت، با تندی.

Velocissimo (I)

خیلی چابک، خیلی چالاک،

خیلی پرشور، خیلی زنده.

Velocita (I)

چالاکی، چابکی، سرعت، تندروی.

Vene sancte spiritus (L)

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ترتیب اجرای مراسم گل ریزان در کلیسای رومن کاتولیک.

Vent (F) باد، وزش باد.

Ventil (G), Ventile (I)

به "Valve" نگاه کنید.

Veränderungen (G)

به "Variation" نگاه کنید.

Verdoppeln (G) دوبله کردن، دوبرابر کردن. مضاعف کردن.

Vergleichende Musikwissenschaft (G)

موسیقی‌شناسی تطبیقی.

Vergnügt (G) خوشحالی، شادی، مسرور، بشاش، راضی.

Vergrösserung (G) افزوده شده، بزرگ‌شده، بزرگی.

Verhallend (G) محو شدن صدا، پژمردن صدا،

از بین رفتن صدا بصورت تدریجی.

Verism (E), Verismo (I)

مکتب واقع گرائی در موسیقی قرن بیستم.

Verklärt (G) تغییر شکل داده.

Verkleinerung, Verkürzung (G) کاسته شده، کوچک شده.

Verlierend (G) در حال محو شدن صدا،

در حال از بین رفتن صدا.

Verlöschend (G) در حال خاموش کردن،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

در حال محو کردن، در حال محو شدن.

Vermindert (G)
فاصله کاسته.

Verschiebung (G)
به "**Una corda**" نگاه کنید.

Verschieden (G)
مختلف، گوناگون.

Verschwindend (G)
از بین رفتن صدا، محوشدن صدا.

Verse (E) , Verso (I)
شعر، نظم،
بخش تک خوانی در قطعات کرال مذهبی.

Versetzung (G)
به "**Transposition**" نگاه کنید.

Versetzungzeichen (G)
به "**Accidental**" نگاه کنید.

Versicle
اجرای سرودهای مذهبی به شیوه تک خوانی بوسیله جماعت دعاخوان.

Versmass (G)
وزن و قافیه در یک شعر، عروض.

Verstärken (G)
قوت دادن، تقویت کردن، افزودن.

Verstimmt (G)
ناکوک، صدای خارج، ترشرو.

Verwandt (G)
منسوب، وابسته، قوم و خویش.

Verweilend, zögernd (G)
در حال تأخیر کردن،
در حال به عقب انداختن.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Verzierung (G) تزئین کردن نت‌ها، آرایش نت، زینت.

Verzweifelungsvoll (G) پراز ناامیدی، یأس، حرمان، تردید.

Vespers

مراسم مذهبی شامگاهی در کلیسای رومن کاتولیک.

Vezzosamente (I) با افسون، با جذابیت،

با ملاحت، با شیرینی و مهربانی.

Vezzoso (I) مطبوع، دلفریب، دلربا، بالطف، ظریف.

Via (I) کنار، یکسو، به یک طرف.

Vibra. (Abb) مخفف واژه "Vibrato"

Vibrando (I) صدا یا نتی را با لرزش ایجاد کردن،

به صدا ارتعاش دادن، ویبراسیون در صدائی ایجاد کردن، لرزش در صدای ثابت ایجاد کردن.

Vibrante (I) ویبراسیون، لغزیدن، لرزش، بلرزش.

Vibraphon ویبرافون.

«سازی است شبیه گسیلوفون ولی از آن جدیدتر که ریشه و منشأ آفریقائی

Vibraphon



ویبرافون

Scanned by CamScanner
Digitized By : M.Y.M.B

دارد. در زیر هر نوار آلومینیمی آن لوله‌ای فلزی بعنوان تقویت کننده اصوات تعبیه شده است.» منصوری، پرویز ـ سازشناسی.

ویبراسیون، ارتعاش، لرزاندن. **Vibration**

«در لغت بمعنی لرزش یک جسم است. حصول صوت نتیجه این لرزش است، مثلاً صوت ویولن نتیجه لرزش سیم‌های آن وصوت فلوت نتیجه لرزش هوای داخل لوله است. سه عامل در ارتعاش قابل بررسی است:

۱ ـ طول موج (مدت زمان ما بین یک رفت و آمد ارتعاش که مساوی است با فاصله طول یک پریود منحنی سینوسی).

۲ ـ دامنه ارتعاش (فاصله ما بین آخرین نقطهٔ رفت و آمد تا نقطه سکون) که عملاً موجب شدت و ضعف صوت می‌شود.

۳ ـ شکل منحنی ترسیم شده (وجود دندانه‌هائی طی دامنه)، که اختلاف «رنگ» را در صوت حاصل می‌کنند. این کیفت را در فیزیک طنین می‌گویند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

ویبراتو، لرزش. **Vibrato**

«نوعی اجرای صوت در برخی از سازها: در سازهای زهی انگشت دست چپ (که بر روی سیم قرار می‌گیرد،) مختصری به جلو و عقب می‌لغزد و در نتیجه صوت حاصل از مضراب یا آرشه در عین حرکت مشروحه در بالا متناوباً اندکی زیر و بم می‌شود. نوازنده سنتور برای گرفتن این تأثیر با یکدست مضراب می‌زند و با دست دیگر بر روی سیم مضراب خورده متناوباً فشار می‌آورد و به این ترتیب صوت را کمی می‌لرزاند. نوازندگان سازهای

Digitized By: M.Z.M.B

Scanned by CamScanner

زهی این حرکت را غالباً بر روی اصوات کشیده‌تر، به منظور افزایش هیجان و زیباتر کردن تأثیر صوت، انجام می‌دهند.» منصوری، پرویز ـ چگونه لذت ببریم.

Vicendevole (I)
متناوباً.

Vide (F), vuoto (I), leer (G)
خالی ؛ سکوت عمومی و همگانی برای تمام نوازندگان ارکستر.

Viel (G)
بسیار، زیاد، فروان.

Viella, Vielle
ویل.
یکی از سازهای زهی مربوط به سده‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی.

Vielstimmig (G)
به "polyphonic" نگاه کنید.

Vier (G)
چهار.

Vierhändig (G)
برای چهار دست.

Vierte (G)
چهارم، چهارمین.

Viertel (G)
به "Quarter note" نگاه کنید.

Vif (F)
با نشاط، با روح، سرزنده، چالاک، تندوتیز

Vigore (I)
قدرت، قوه، زور، توان، شدت، توانائی

Vigorosamente (I)
بشدت، بقوت، باتوانائی، با نیرومندی.

Vigoroso (I), Vigoureux (F)
قوی، نیرومند،
پرقوه، پرزور ، شدید.

Vihuela (S)

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

واژه‌ای اسپانیائی که به تمام سازهای زهی اتلاق می‌شود. کاربرد این واژه پس از دورهٔ رونسانس محدودتر شد و فقط به سازهای زهی مضرابی از قبیل گیتار اختصاص پیدا کرد.

Villanella (I), Villanelle (F)

نوعی مادریگال که در سده شانزده رواج داشته است.

Villareccia (I) روستائی، دهاتی، رقص روستائی، رقص صحرائی.

Vina

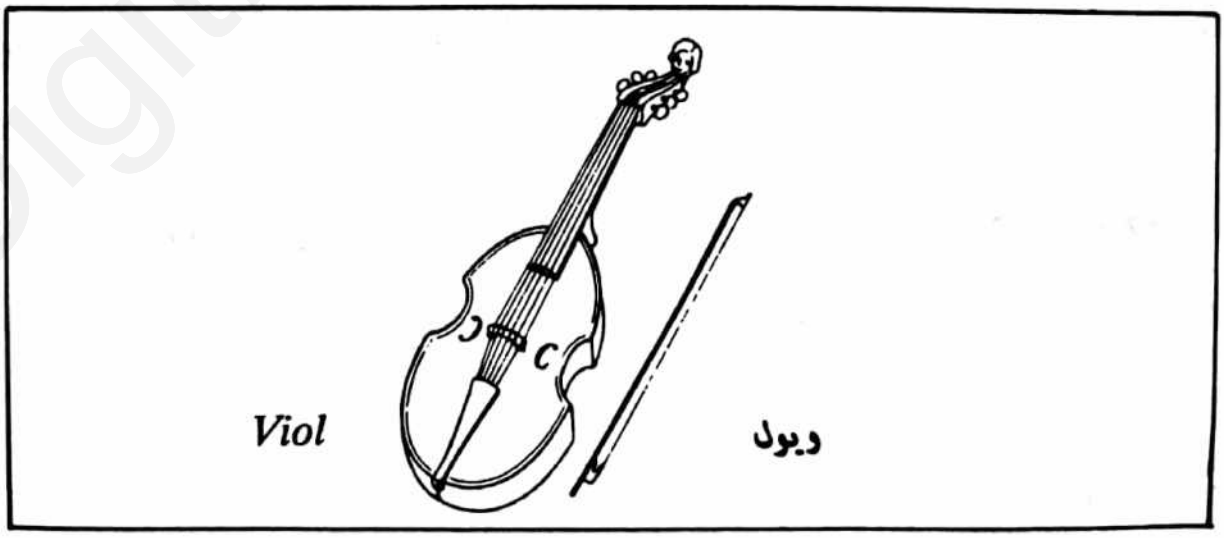
یکی از سازهای سنتی هندوستان که زهی مضرابی است. کاسه آن مانند سیتار و تار ایرانی از دو قسمت نامساوی تشکیل شده است.

Vingt-Quatre Violons

گروهی شامل ۲۴ نوازنده ویلن که در استخدام **F. kings Louis xlll, xlv, Louis xv, Louis** بودند.

Viol ویول.

سازی زهی شبیه ویولن با شش سیم و دسته‌ای که روی آن پرده بندی شده



Scanned by CamScanner

است. این ساز که در عصر رونسانس رواج داشته را جدّ ویولن می‌دانند. البته در گذشته تمام سازهای زهی آرشه‌ای را نیز " ویول " می‌نامیده‌اند.

Viola ویولا.

«از سازهای زهی آرشه‌ای، دومین عضو در ردهٔ ویولن‌ها در ترکیب امروزی.»

منصوری، پرویز ـ از موسیقی لذت ببریم.



Viola ویولا

Viol, bass باس ویول.

سازی از اسلاف کنترباس زهی متعلق به قرن هفده.



Bass viol باس ویول

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Viola bastarda

نوعی ویول که اندکی از باس ویول کوچکتر بوده است.

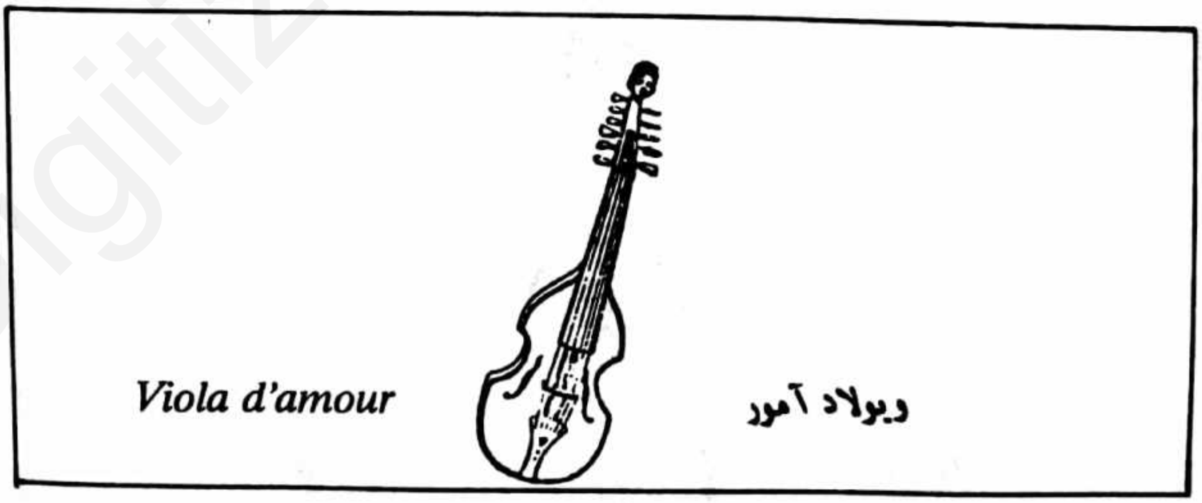
این ساز که در انگلستان به **"Lyra Viol"** شهرت پیدا کرده دارای کوک ویژه‌ای است که اجرای آکوردها را ساده‌تر می‌کند.

Viola d'amour (I), Viole d'amour (F), liebesgeige (G)

ویولا دآمور. «از سازهای زهی آرشه‌ای قدیمی که امروز دیگر مورد استفاده نیست. در این ساز به تعداد سیم‌هائی که امکان تماس با آرشه می‌یافتند، سیم‌هائی نیز به عنوان رزناتور سیم‌های اصلی از زیر «تکیه‌گاه سیم» (چوب آبنوس که زیر و در طول سیم‌های ویولن کشیده شده است.) عبور می‌کردند. در نتیجه صوتی عاشقانه‌تر، شیرین‌تر و «نقره‌ای» از ساز حاصل می‌شد.»

منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

ویولا دآمور در قرن هیجده رواج داشته و نوازنده آن را مانند ویولن به هنگام نواختن زیر چانه قرار می‌داده و با آرشه روی سیم‌هامی‌کشیده است.



Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Viola da braccio (I)

«ویولن دستی، نام قبلی ویولا، ویولنی که با بازو نگه داشته می‌شود.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Viola da gamba

ویولا داگامبا.

«از سازهای زهی آرشه‌ای قدیمی که امروز مورد استفاده نیست. سازی بوده که مانند کنترباس زهی امروزی ته آن را روی زمین می‌گذارده‌اند و نوازنده برای اجرا می‌ایستاده یا روی چهار پایهٔ بلندی می‌نشسته است.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

ویولا داگامبا یا ویولن پائی در قرن شانزده رواج داشته است.



Viola da gamba ویولا داگامبا

Viola da spalla

ویولا دا اسپالا.

این ساز در سده هیجدهم رواج داشته و نوازنده هنگام نواختن آنرا روی شانه قرار می‌داده است.

Viola, pomposo

یکی از سازهای خانواده ویولن که ژان سباستیان باخ آنرا اختراع کرد.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ویولن آلتو، ویولا. **Viola, tenor**

بشدت، بسختی، شدیداً. **Violentemente (I)**

خیلی بشدت، خیلی شدید، خیلی‌سخت، بزور. **Violentissimo (I)**

سخت، شدید، تند، **Violento (I)**

غیرطبیعی، زورکی، تندخو، قهری.

تندی، شدت، سختی، حدّت. **Violenza (I)**

Violin (E), Violine (G), Violino (I), Violon (F)

ویولن. «مهم‌ترین ساز زهی» آرشه‌ای و اولین عضوردهٔ ویولن‌ها. این ساز دارای چهار سیم است که از بم به زیر به این ترتیب کوک می‌شوند: سل، ر، لا، می.

قسمت‌های ساز عبارتند از : ۱ ـ تنه ۲ ـ دسته ۳ ـ خرک و ضمائم.

تنه: جعبه‌ای که ما بین طبله (تخته روئی)، زیره (تخته زیرین) و جدارهای طرفی محصور شده است. در روی طبله سیم‌ها، چوب آبنوس تکیه گاه سیم‌ها، خرک، سیم گیر و دو شکاف به قرینهٔ یکدیگر به شکل "ʃ" قرار دارد.

دسته یا گردن: در واقع دنبالهٔ چوب آبنوس تکیه سیم‌هاست که محل انگشت گذاری نوازنده در قسمت بالای آن قرار دارد. نوازنده ویولن قادر است در تمام طول چوب آبنوس انگشت گذاری کند. انتهای دسته به جعبهٔ کوچکی ختم می‌شود که سیم‌ها در درون آن به دور گوشی‌های کوک پیچیده می‌شوند.

خرک: ما بین سیم‌ها و طبله ویولن قرار گرفته و فشار سیم‌ها آن را به طور

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

عمودی نگه می‌دارد. نقش خرک آنست که ارتعاش سیم‌ها را به طبله و به جعبه ویولن منتقل کند و نیز در داخل جعبه میله‌ای چوبی تقریباً زیر خرک، اندکی بلندتر از جدار طرفی قرار داده شده که شکل «گرده ماهی» طبله و زیره را حفظ کند. سیم‌گیر از آبنوس ساخته شده و در فاصله اندکی از خرک تا آخر تنهٔ ویولن کشیده شده است، سیم‌ها از جعبه کوچک سر ساز آغاز شده طی چوب آبنوس تکیه‌گاه سیم‌ها ادامه یافته، از روی خرک عبور کرده و به سیم‌گیر بسته شده‌اند. در ته سیم‌گیر تسمه‌ای از جنس روده هست که به دکمه‌ای که در قسمت پائین جدار تعبیه شده بند می‌شود.

نقش این ساز چه در ارکستر بزرگ، به طور جمعی و چه در ارکستر مجلسی و انفراداً آنقدر پراهمیت است که آنرا «شاه سازها» گفته‌اند. شاید بتوان چنین ادعا کرد که در یک پارتیتور موسیقی ارکستر، ویولن‌ها از تمام سازهای دیگر کمتر سکوت دارند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

«ویولن: قسمت سوپرانوی سازهای زهی است و می‌تواند آهنگ‌های حساس و هیجان‌آمیز را بخوبی اجرا کند. ویولن اصلاً از سازهای شرقی است که بعد از جنگهای صلیبی به اروپا آمد. نخستین سازندگان معروف ویولن در ایتالیا پیدا شدند. گاسپارو داسالو (Gasparo Da salo) (١٦٠٩ ـ ١٥٤٠) نخستین ویولن حقیقی را ساخت اما معروف‌ترین ویولن‌ها در شهر «کرمونا» ساخته شدند. آندره آماتی و فرزندش نیکولا آماتی و شاگردش «آنتونیو استرا دیواریوس» بهترین ویولن‌های دنیا را تاکنون ساخته‌اند.» سعدی حسنی ـ تفسیر موسیقی.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner



Violin ویولن

Violinbogen (G)

آرشه ویولن.

Violinsaite (G)

سیم ویولن.

Violinschlüssel (G)

کلید سل، کلید سپرانو. 

Violon (F)

به "Violin" نگاه کنید.

Violoncell (G), Violoncelle (F), Violoncello (I)

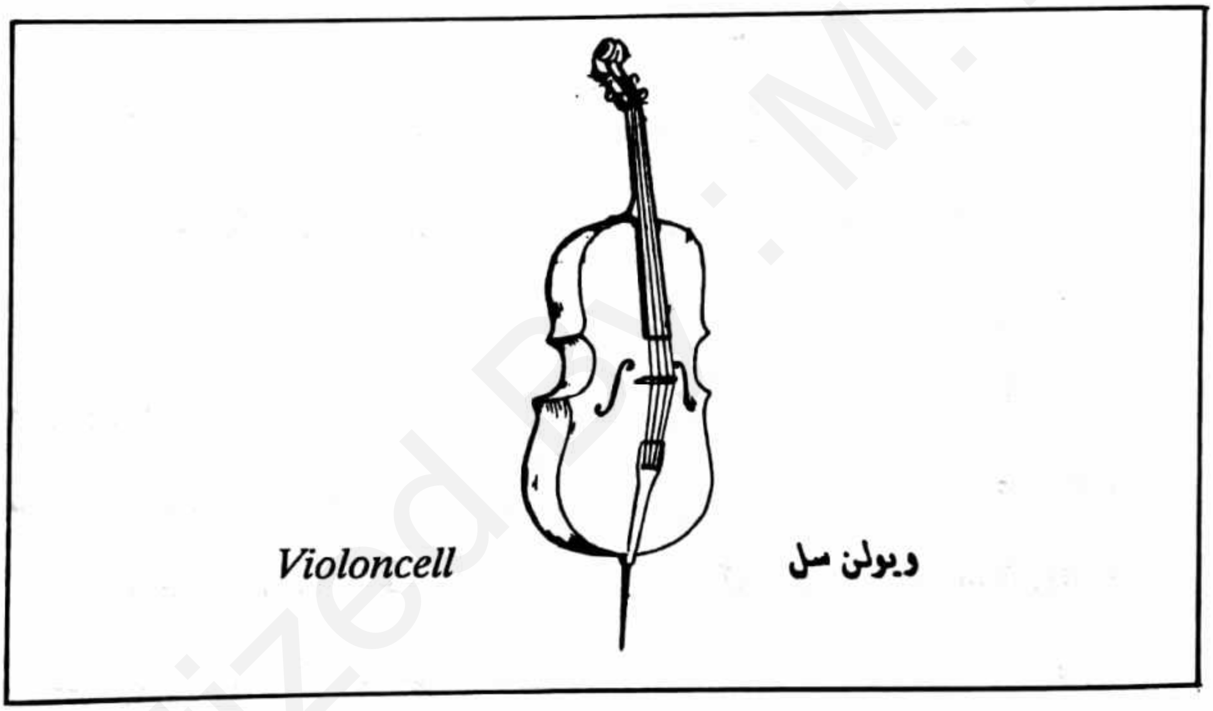
ویولن سل. « در وجه تسمیه این ساز به زبانهای فرانسه و فارسی اشتباهی وجود دارد. توضیح اینکه Cello به معنی « کوچک» و «ویولن سل» به معنی «ویولن کوچک» است، در حالیکه این ساز به مراتب بزرگتر از ویولن است. در تحلیل این نکته باید گفت که کلمه «ویولن» (Violon) اساساً عنوان سازی بوده به بزرگی کنترباس امروزی و ویولن سل، همان شکل و ترکیب را در حجم کوچکتری عرضه می‌کرد و از طرف دیگر ویولن معمولی امروزی را به زبانهای انگلیسی، آلمانی و دیگر زبانها با تلفظ صحیح کلمه: «ویولین، ایوّلین، ویولینه» می‌نامند، نه «ویولن» و این طرز تلفظ در زبان فارسی (و زبان فرانسه، که مأخذ فارسی بوده است،) صحیح نیست.

ویولن سل عضو سوم ردهٔ سازهای زهی (سازهائی که تحت نام «ویول»

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

خوانده می‌شوند،) شمرده می‌شود. این ساز بیش از ویولا (و کم و بیش مانند ویولن قابلیت اجرای تکنوازانه (سولیست)، شرکت در ارکستر مجلسی و نیز در ارکستر را دارا می‌باشد. طنین آن خصوصیتی دارد که به نوازنده و شنونده هر دو راحتی اعصاب می‌بخشد [صرف نظر از اختلاف رنگ، شباهتی ما بین طنین ویولن سل و طنین فاگوت هست] منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Violone (I)

کنترباس.

به "**Double bass**" نگاه کنید.

Virelay

نوعی آواز فرانسوی متعلق به دورهٔ قرون وسطی که در دیگر نقاط اروپا نیز رواج داشته است. این آواز از لحاظ وزن و اشعار تا حدی پیچیده بوده است.

Virga (L)

Scanned by CamScanner

«درروش نت‌نویسی نیومن به معنی یک نت بالاتر ملودی با علامت (⁄) بکار گرفته می‌شده است.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی.

Virga jacens (L)

«در روش نت‌نویسی نیومن به معنی یک نت پائین تر ملودی با علامت (ــ) بکار گرفته می‌شده است.» زندباف، حسن ـ زبان موسیقی

Virginal ویرجینال.

«از سازهای شستی‌دار زهی با مختصری تفاوت همان هارپسیکورد است. این ساز تا قبل از قرن شانزدهم، از جعبه‌ای مستطیل شکل متشکل بود که آنرا روی میز یا حتی زانوان نوازنده می‌گذاردند.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Virtuoso (I) ویرتیوزو،

نوازنده ما هروز بر دست با برخورداری از تکنیک نوازندگی منحصر بفرد.

Vista (I), Vue (F), sight (E) بینائی، منظره، دورنما، چشم‌انداز.

Vite (F) به سرعت، سریع، تند و تیز.

Vittoriosamente (I) با شوکت و جلال، فاتحانه، پرخاشجویانه.

Vittorioso (I) جنگی، پرخاشجو، افتخاری، تجلیلی، مظفرانه.

Vivace (I) زنده، جاندار، سرزنده،

باروح، چالاک، تند و تیز، با نشاط.

Vivacissimo (I) خیلی شدید، خیلی پرشور،

چالاک، تند، سریع، با نشاط.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Vivamente (I)
به تندی، به شدت،
به سرعت، به عجله، با حرارت.

Viva Voce (I)
با صدای زنده، با صدای جاندار،
با صدای قوی، شدید.

Vivassimo (I)
خیلی زنده، خیلی شدید،
بسیار سریع، چالاک، سرزنده.

Vivo (I)
زنده، جاندار، شدید،
چست، چالاک، پرحرارت، تند و سریع.

Vl. (Abb)
مخفف واژه "Violin"

Vla. (Abb)
مخفف واژه "Viola"

Vlc. (Abb)
مخفف واژه "Violoncello"

Vll. (Abb)
مخفف واژه "Violins"

Vocal
آوا، صدای انسان.

Vocalise (F)
خواندن نت‌ها با صدا و بدون تلفظ اسم نت‌ها، تحریر که در آوازهای قدیمی اروپا رواج داشته است.

Vocalizzare (I)
وکالیزه،
خواندن نت‌ها با صدا و بدون تلفظ اسم نت‌ها، خواندن یک قطعه از ابتدا تا انتها در یک هجا (مثلا هجای آ) که بی‌شباهت با آوازهای ایرانی که در آن کلام وجود ندارد و فقط با تغییرات صوت و احیاناً با تحریر انجام می‌شود،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

نیست.

Vocalizzo (I)

نت‌خوانی بدون تلفظ اسم نت‌ها ولی با صدا، خواندن با آ.

Vocal music (E), musique Vocale (F) موسیقی آوازی.

«هر نوع موسیقی که برای صدای انسانی و در غالب حالات بر روی کلام، نوشته شود: مانند «آواز سلو» (معمولاً با همراهی ساز) ؛ آواز جمعی (با یا بدون همراهی ارکستر) ؛ اپرا ؛ اراتوریو و مانند اینها.

قطعات موسیقی که قبل از سال ۱۵۰۰ در غرب تصنیف می‌شده و غالب قطعات تا سال ۱۶۰۰ همگی عملاً برای موسیقی آوازی بوده و فقط پس از سال ۱۷۵۰ است که موسیقی سازی نسبت به موسیقی آوازی اهمیت بیشتری یافته است.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Voce (I), Voix (F), Stimme (G), Voice (E)

واکه، صدا، آوا.

Voce alta (I) صدای بلند، صدای بالا، صدای عالی.

Voce bassa (I) صدای باس، صدای بم، صدای باوقار.

Voce piena (I) باتمام صدا، بشدت، بقوت.

Voce solo (I) صدای تنها، فقط صدا،صدای بدون همراهی.

Voce spianata (I) صدای باز، صدای گشاد، صدای قوی و آزاد.

Voce spiegata (I) صدای قوی، صدای شدید، صدای محکم، صدای باز.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Voce umana (I)

لوله‌های صوتی ارگ که صدائی شبیه صدای انسان دارند.

Voce Viva (I)
صدای زنده، صدای جان‌دار، صدای پرشور وقوی.

Voci sole (I)
فقط صدا، تنهاصدا، صدای بدون همراهی.

Voice
صدا، واکه، آوا، صدای انسانی در گفتگو یا آوازخوانی.

Voicing

تعدیل و تنظیم طنین و ارتفاع صدا (زیر و بمی) لوله‌های صوتی ارگ.

Voilé (F)
گرفته، خفه، پوشیده،

خمیده، دولا، منحنی.

Voix (F)
صدای انسان، آوا، واکه.

Voix céleste (F), Vox angelica (L)

لوله صوتی ارگ ؛ لوله‌های صوتی هارمونیم که صدای نرم و آسمانی دارند،
یکی از سه دکمه ارگ برای شنیدن اختلاف صدا یا شوبن.

Vokal (G)
صدادار، باصدا.

Volando (I)
مثل پریدن و پرواز کردن، خیلی سبک، خیلی تند.

Volante (I)
با جهش، در حال پرواز،

پرنده، پرواز کننده، بسیار سریع و سبک.

Volata (I)
چرخاندن و تکرار کردن،

تحریر، غلت، دنباله نتهای تند و سریع.

Volkslied (G)
ترانه محلی، آواز فولکلوریک.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Voll (G) — پر، کامل، مملو.

Volles werk (G) — کار کامل، ارگ کامل.

Vollstimmig (G) — صدای کامل، صدای پر.

Volltönend (G) — صدادار، پرصدا، طنین‌دار.

Volonta (I) — قوه اراده، اراده، خواست، اختیار.

Volta (I) — دفعه، مرتبه، نوبت (از لحاظ تکرار).

Volta prima (I) — اولین‌بار، نخستین مرتبه.

Voltare (I) — برگشت، رجعت کردن.

Volteggiando (I)

کشیدن انگشتان دست روی کلیدهای پیانو هنگام نوازندگی.

Volti (I) — صفحه را ورق زدن،

صفحه نت را برگردانید.

Volti presto (I) — صفحه را سریع ورق بزنید،

صفحه را تند برگردانید.

Volti subito (I) — بلافاصله ورق بزنید،

ورق زدن بدون وقفه و درنگ.

Volubile (I) — غیر مساوی، نابرابر، ذوقی، تفننی.

Volume — درجه صدا، قوت صدا.

Voluntary — اجرای مقدمه با ارگ،

مقدمه یک اثر را با ارگ اجرا کردن.

Digitized By : M.Y.M.B
Scanned by CamScanner

Volutta (I) لذت، خوشی، ضعف، بی‌حالی .

Voluttuosamente (I) به لذت، به خوشی.

Voluttuoso (I) شهوت انگیز، بی‌رمق، سستی، ضعف.

Vom, (Vondem) (G) از.

Vom anfang (G) از ابتدا، از اول.

Vom blattspiel (G)

خواندن و تلفظ نت‌ها بصورت وزن خوانی.

Vorausnahme (G) به **"Anticipation"** نگاه کنید.

«انتی سی پاسیون. نت پیش رس - یکی از نت‌های زینت.

در پیوند دو آکورد هر گاه یکی از نت‌های آکور نخست، پیش از تجلی آکورد بعد (یعنی هنوز در قسمت ضعیف فضای زمانی نخستین آکورد) به نت وابسته به آکورد دوم برود آن را در این شکل نت پیش رس می‌نامند. بهترین حرکت برای آوردن نت پیش رس، حرکت متصل رو به بالاست.»

منصوری، پرویز - هارمونی تحلیلی.



Scanned by CamScanner

Vorbereitung (G)

تهیه، آماده سازی.

به "preparation" نگاه کنید.

Vordersatz (G)

اولین سوژه، اولین تم.

Vorhalt (G)

تأخیر، تعویق، سوسپانسیون.

به "retard tone" نگاه کنید.

Vorher (G)

قبل از، پیش از، زودتر، قبلی.

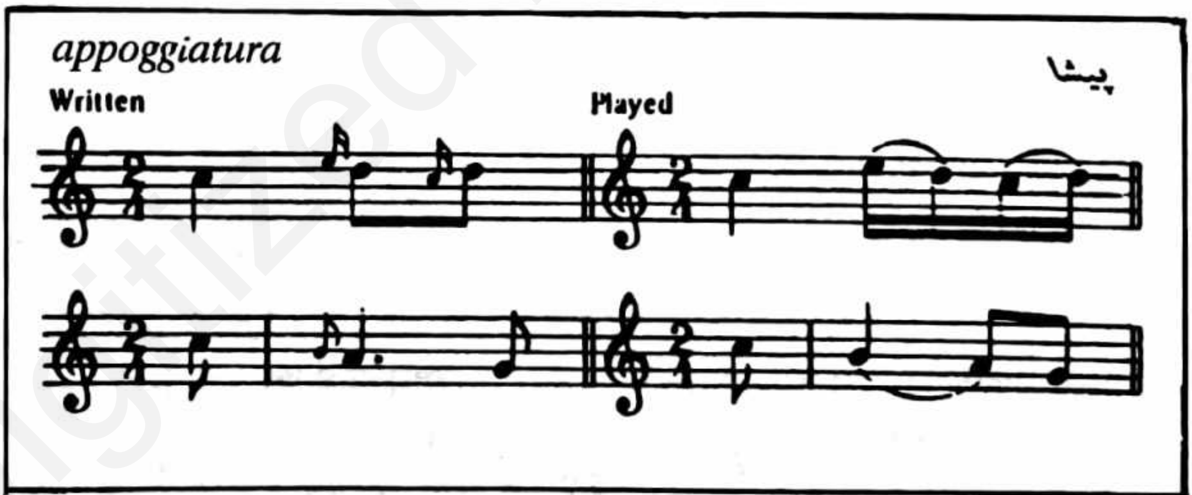
Vornehm (G)

بلند مرتبه، با وقار، عالی، ممتاز، محترم.

Vorschlag (G)

اپوژیاتور، پیشا.

«نت کوچکی است که به فاصله متصل قبل از نت اصلی قرار گرفته و بوسیله خط اتصال کوچکی به آن متصل می‌شود.» پورتراب، مصطفی ـ تئوری موسیقی.



Vorspiel (G)

اورتور، پرلود.

به "prelude" نگاه کنید.

Vortrag (G)

خواب نواختن،

زبردستی و چالاکی در نوازندگی، نطق، خطابه.

Digitized By: M.M.B

Scanned by CamScanner

Vortragzeichen (G)

بیان احساسات و اندیشه‌ها با علائم و نشانه‌های ویژه.

Vorwärts (G) تندتر، سریع‌تر، به‌پیش، بطرف، جلو.

Vorzeichnung (G) به "**Signature**" نگاه کنید.

Vox (L) صدای انسان، آوا.

Vox angelica (L)

به "**Voix céleste**" نگاه کنید.

Vox humana (L)

به "**Voix céleste**" نگاه کنید.

Vox organalis (L) بخش ارگانا،

به "**Vox Principalis**" نگاه کنید.

Vox principalis (L) بخش اصلی.

«نخستین صورت رسمی و مذهبی چند بخشی در موسیقی غرب را می‌توان در قطعه‌هائی بنام «ارگانوم» متعلق به دهه‌های پایانی قرن نهم میلادی دید. در گونه‌ای قدیمی‌تر و رایج‌تر، ارگانوم متشکل بود از یک بخش اصلی که آهنگی سنتی و تثبیت شده را می‌سرود و بخشی دیگر به نام "**Vox organalis**" که در واقع ملودی بخش اصلی را با یکی از فاصله‌های اکتاو، پنجم یا چهارم مضاعف می‌کرد.» منصوری، پرویز ـ هارمونی تحلیلی.

V.S. (Abb) مخفف واژه "**Volti subito**"

Vuota (I) سکوت کلی،

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

سکوت عمومی، سکوت مطلق برای یک گروه یا چند نفر.

Vuoto (I), Vide (F)

خالی ؛ سکوت مطلق برای یک گروه یا چند نفر، عدم و نیستی.

V.V. (Abb) مخفف واژه **"Violins"**

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

W

Wachsend (G) کرشاندو،

افزایش تدریجی درجه صدا (<)

Wachtel (G)

وسیله‌ای که بازدن آن شکارچی هنگام صید بلدرچین صدای این پرنده را تقلید می‌کند.

Wagner tuba توبای واگنر.

واژه‌ای انگلیسی که به نوعی توبا با صدای خیلی بم اتلاق می‌شود. دهانهٔ قیفی شکل این ساز بیش از اندازه معمول گشاد می‌باشد. این ساز توسط «ریچارد واگنر» آهنگساز مشهور برای اجرای قسمت‌هائی از اپرای " حلقه نیبلونگن " ساخته شد.

Wahnsinnig (G) دیوانه، شوریده، مجنون.

Waldflote (G) فلوت چوپانی،

بوق ؛ یک نوع لوله صوتی دهانه باز فلوتی شکل در ارگ.

Waldhorn (G) هورن فرانسوی، کر،

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

شاخ جنگلی. (Cor)

Waldstein sonata

سونات پیانو در دو (do)، اپوس ۵۳ اثر بتهوون.

Waltz (E), walzer (G), Valse (F)

رقص والس.

«رقصی با میزان سه ضربی و سرعت عادی که به سال ۱۸۰۰ بوجود آمد و نه فقط تا زمان حاضر دلپذیری خود را حفظ کرده بلکه منبع الهامی برای مصنفین بوده است. ریشه والس را باید در رقصی اتریشی به نام " لندلر " (Ländler) به معنای «روستائیان» جست که پیش از مرسوم شدن والس به فراوانی تصنیف و اجرا می‌شده است.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Walze (G)

پدال زیاد کننده (کرشاندو) تدریجی درجهٔ صدا در ارگ.

Wankend (G)

در حال نوسان، در حال تزلزل، مواج.

Wärme (G)

گرما، حرارت.

Water music

یک قطعه سویت برای ارکستر اثر هندل (۱۷۱۵).

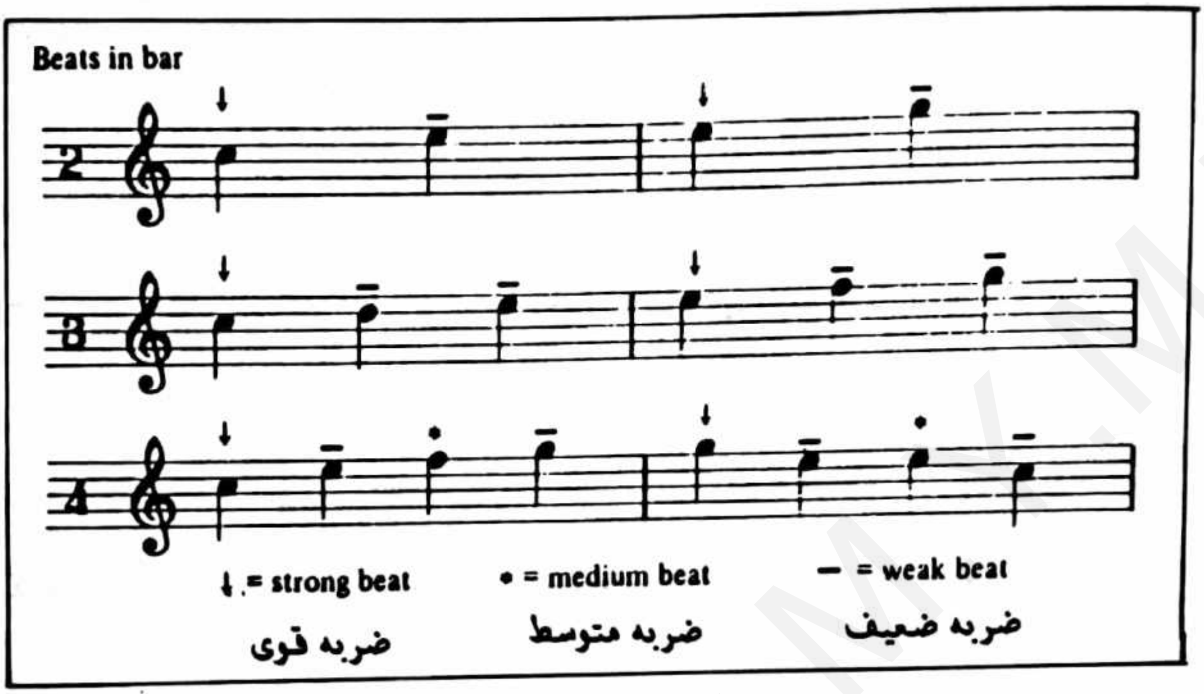
Weak beat

ضرب ضعیف.

در هر دوره آخرین ضرب معمولاً ضعیف‌ترین ضرب بشمار می‌آید.

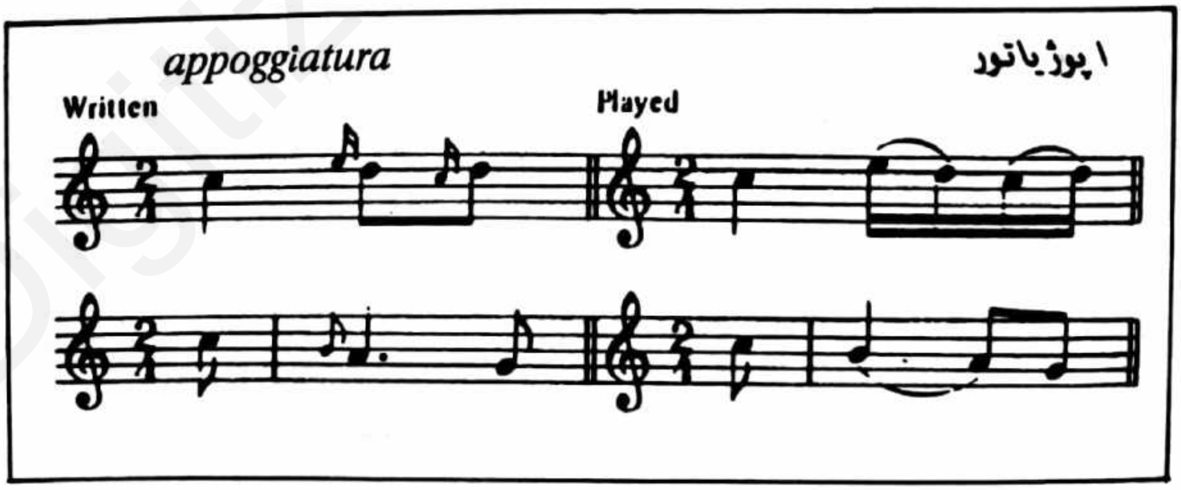
Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner



Wechselnote (G), nota cambiata (I) اپوژیاتور.

«نت اپوژیاتور ـ یک نوع نت زینت. نت اپوژیاتور که بفارسی آن را می‌توان نت تکیه گفت نتی است که با ارزش زمانی نا معین طی زمان آکور بعدی، زمانی از نیمه و بیشتر آن آکورد را برای اجرای خود گرفته و در نزدیکی‌های پایان به نت اصلی حل می‌شود.» منصوری، پرویز ـ هارمونی تحلیلی.



Wehmütig (G) غم، اندوه.

Weich (G) نرم، لطیف، ملایم.

Digitized By: M.K.M.B

Scanned by CamScanner

Weihnachtslied (G)

موسیقی کریسمس،
موسیقی ویژه مراسم کریسمس.

well-tempered

معتدل شده،
خوب در هم آمیخته شده، اصواتی که خوب تمپره شده باشند.

Well-Tempered clavier (E), Das wohltemperierte klavier (G)

«مجموعه‌ای شامل ٤٨ قطعه فوگ از باخ که تماماً در تنالیته‌های مختلف تصنیف شده و هر یک دارای یک پرلود می‌باشد.» منصوری، پرویز ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم.

Weltlich (G)

دنیوی، مادی، غیرمذهبی.

wenig (G)

کوچک، کم، اندکی.

Werdend (G)

در حال شدن.

Werk (G)

کار، اثر، تألیف.

Wert (G)

ارزش، بهاء، قیمت.

Whole note

نت گرد، نت واحد موسیقی (𝅝).

Whole rest

سکوت گرد، وقفه و سکوت معادل ارزشی زمانی نت گرد.
علامت سکوت گرد مستطیلی است زیر خط چهارم حامل. 

Whole step

دوم بزرگ، دوم ماژور، فاصله دوم بزرگ. 

Wiederholung (G)

تکرار، برگشت **(Repetition)**.

Wiegend (G)

تاب خوردن، جنباندن.

Wiegenlied (G)

لالائی، لالائی خواندن.

Digitized By : M.M.B

Scanned by CamScanner

Wie oben (G)
مانند بالا، مثل بالا.

Wie vorher (G)
مثل قبل.

Wie zuvor (G)
همانطور که گذشت.

Wind chest

جعبه باد در ارگ که هوا را به پشت لوله‌های صوتی هدایت می‌کند.
تأمین هوای لازم برای ارگ‌های برقی بوسیله یک موتور برقی و در ارگ‌های غیر برقی بوسیله دَم (bellow) صورت می‌گیرد.

Windkasten (G)
جعبه باد در ارگ.

Wind instruments
سازهای بادی،

سازهائی که با دمیدن هوا در آنها بصدا می‌آیند.

Wirbel (G)

گوشی ویولن که سیم‌ها به دور آنها می‌پیچد ؛ ضربات محکم و پیاپی بر روی سازهای کوبه‌ای.

Wohlklang (G)
به "Harmony" نگاه کنید.

wohltemperiert (G)
معتدل شده، ملایم،

خوب تمپره شده، اصوات معتدل شده.

Wolf
گرگ،

مثل گرگ زوزه کشیدن، کوک نبودن ساز، نامیزانی صداهای یک ساز.

Wood-block
ودبلوک.

قطعه چوب مستطیل شکل که با چوبدستی نواخته می‌شود. این ساز در

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

موسیقی جاز و به تازگی در ارکستر سنفونی مورد استفاده می‌باشد.

Woodwinds

سازهای بادی چوبی در یک ارکستر.

Wuchtig (G)

سنگین، وزین، شدید، نیرومند.

Würdig (G)

محترم، باوقار، لایق، سزاوار.

Wütend (G)

عصبانی، خشمگین، خشمناک.

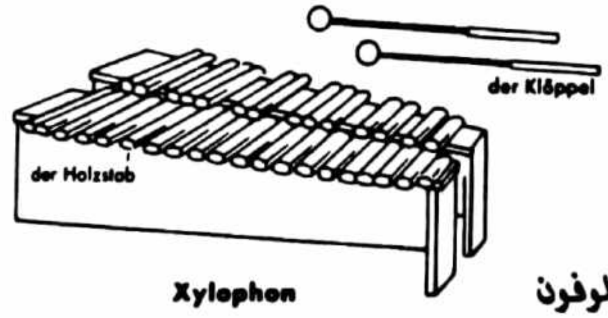
Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

X

Xylophone گزیلوفون، گسیلوفون.

«ساز کوبه‌ای با ردیفی از اصوات موسیقی، متجاوز از سه اکتاو. این ساز مانند میزی کوتاه و دو پایه است که هر پایه به دو شاخه تقسیم شده بر روی زمین قرار می‌گیرد. در سطح " میز " نوارهای چوب سختی به طول‌های مختلف (از بم به زیر = بلند به کوتاه) مانند شستی‌های پیانو چیده شده است و نوازنده به یاری دو «چوب طبل» (یا بیشتر) بر روی آنها می کوبد. در زیر هر نوار چوبی لوله‌ای بمنظور رزنانس صوت حاصل تعبیه شده است.» منصوری، پرویز ـ چگونه لذت ببریم.



Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Y

Yobel, yodel, jodel, Iodeln

آواز بومیان اهالی سوئیس و نواحی کوهپای آلپ که با تحریر ویژه همراه است. در این نوع آوازها تحریر عبارتست از تغییرات متوالی صوت از حالت غیر طبیعی (فالستو Falsetto) به حالت طبیعی (صدای سینه یا صدای بم).

Yüéh ch'in

گیتار چینی.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Z

Zählen (G), si conta (I), comptez (F)

شمردن،

شمارش کنید، بشمارید، پرداختن.

Zahlzeit (G)

ضربه، ضرب.

Zahltzeit, schlag (G)

به "**Beat**" نگاه کنید.

Zampogna (I)

« ۱ ـ ساز بادی قدیمی متعلق به قرن شانزدهم و هفدهم، دارای بدنه یا لوله‌ای استوانه و بدون کلید که بعضی آن را، نیای اوبوا می‌دانند. ۲ ـ نی انبان.»

ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Zanfonia (S)

به "**Hurdy gurdy**" نگاه کنید.

Zapateado (S)

یک نوع رقص نمایشی اسپانیولی که احتیاج به قدرت جسمی و انرژی دارد. حرکات نمایشی و متنوع پاها که با ریتم هماهنگی دارند اهمیت زیادی دارد.

Zarabanda (S)

ساراباند.

به "**Saraband**" نگاه کنید.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Zarge (G) کلاف،
نوار چوبی که صفحه روئی و زیری ویولن را به هم متصل می‌کند.

Zarline زارلن.
«گام زارلن یا گام طبیعی که پایه و اساس گام فیزیکی و آرمونی بشمار می‌رود به نام‌های دیاتونیک دیدیم (**Didym**)، اریستوکسن، بطلمیوس و هارمونیک نیز خوانده می‌شود.» شهمیری، امین ـ صداشناسی موسیقی.

Zart (G) نازک، حساس، دقیق، لطیف.

Zarzuela (S)
نوعی اپرای اسپانیائی که در آن موسیقی همراه با دیالوگ در سراسر قطعه به گوش می‌رسد.

Zauber (G) جادو، سحر.

Z.B. (Abb) مخفف واژه **"Zum Beispiel"**

Zeffroso (I) مثل نسیم، شبیه باد صبا.

Zehn (G) ده، عدد ده.

Zeit (G) وقت، زمان، **(Time)**.

Zeitmass (G) سرعت، تمپو،
به **"Tempo"** نگاه کنید.

Zeitmesser (G) مترونوم، **"Metronome"**

Zelo (I) حدّت، سرکشی، تند و تیزی، سوزندگی.

Zeloso (I) تند و تیز، پرشور و حرارت.

Digitized By: M.A.M.B

Scanned by CamScanner

Zerstreut (G)
بی‌دقت، حواس پرت،
پراکنده و متفرق، گیج

Ziehharmonika (G)
اکوردئون،
به "**Accordion**" نگاه کنید.

Accordion



آکوردئون

Ziemlich (G)
تقریباً، نسبتاً تا اندازه‌ای، شاید.

Zierlich (G)
ظریف، لطیف، دلپذیر.

Zigeunermusik (G)
موسیقی کولی‌ها، موسیقی جیپسی.

Zimbalom
چمبالوم.
به "**Dulcimer**" نگاه کنید.

Zirkelkanon (G)
احکام شرعی،
قوانین مذهبی، مصوبات کلیسا.

Zither
زیتر.

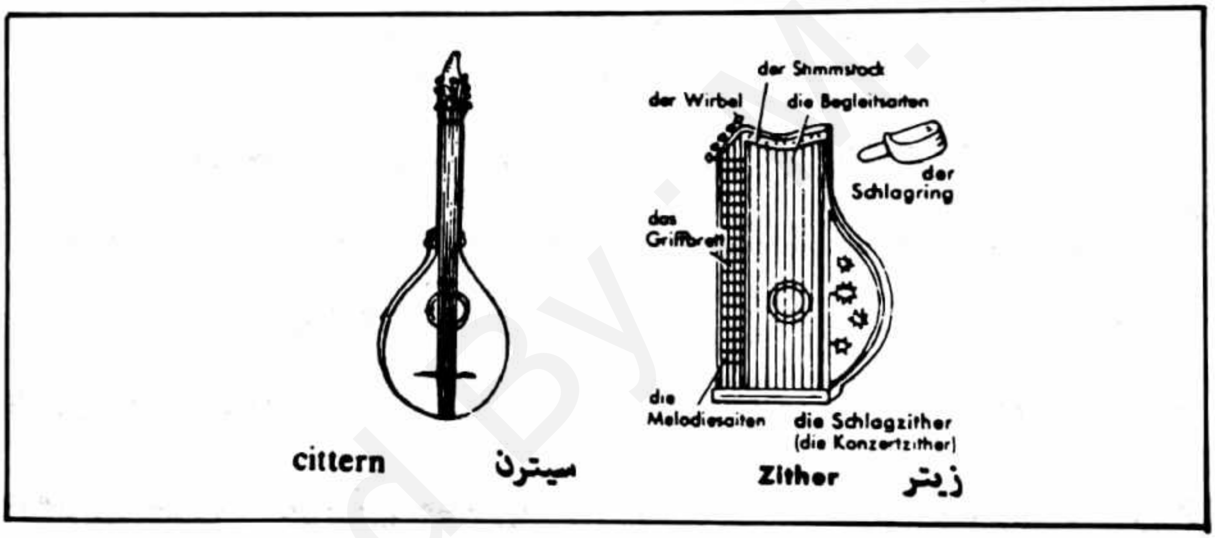
«ساز محلی جنوب آلمان (باواریا) و اتریش، متشکل از یک جعبه رزناتور تخت که بر روی آن چهار یا پنج سیم برای نواختن ملودی و حدود ٤٠ سیم به منظور تزئین ملودی، گرفتن آکورد و غیره بسته شده است. سیم‌های

Digitized By M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ملودی، نزدیکتر به نوازنده قرار دارد و زیر آنها دستان‌هائی کوبیده و ثابت شده است. این سیم‌ها با مضرابی که به یاری حلقه‌ای به انگشت شست دست چپ نصب می‌شود، نواخته می‌شوند و سایر انگشتان دست چپ برای نواختن سیم‌های اکورد و تزئین به کار می‌روند.

به زبان آلمانی، سازی از خانواده گیتار و به نام «سیترن» **(Cittern)** را «زیتر» می‌نامند.» منصوری، پرویز - چگونه از موسیقی لذت ببریم.



Zitternd (G)

در حال لرزش، مرتعش.

Zögernd (G)

تأخیر کردن، بتدریج از سرعت کاستن.

Zolfa (I)

«این لغت یا این اصطلاح در قدیم بجای میزان بکار می‌رفت.» ناصری، فریدون - فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Zornig (G)

خشمگین، غضبناک.

Zortziko

یکی از رقص‌های فولکلوریک "باسک اسپانیا" با میزان ۵/۸.

Digitized By M.M.B

Scanned by CamScanner

Zu (G)

نزد، در، بطرف، بوسیله.

Zufolando (I)

«سوت زدن، تقلید صدای سوت کردن.

این اصطلاح غالباً برای سازهای زهی بخصوص ویولن بکار می‌رود، به این معنی که نوازنده انگشت را روی سیم فشار نمی‌دهد و تقریباً با سیم مماس می‌کند، در نتیجه صدائی که از آرشه کشیدن روی ساز خارج می‌شود، صدائی است شبیه سوت یا سوت‌زدن.»

ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Zufolo (I)

« ۱ ـ این اصطلاح یا **Flageolet** که در اصل برای اندام‌شناسی بوده بطور کلی معرف (فلوت آبک **Flutes abec**) است. همچنین این لغت معرف مجموعه‌ای از فلوت آبک‌های اروپائی است.

۲ ـ فیفر **Fifre** مفهوم و معنی دیگری است که از این لغت مستفاد می‌شود. فیفر یا فلوت کوچک نظامی که صدای ذیلی دارد، فیفر در قرون وسطی بعنوان ساز همراهی کننده طبل پذیرفته و تأئید شد. در قرن شانزدهم و هفدهم فیفر در آلمان بعنوان یک ساز نظامی شناخته شد. در همان زمان فیفر در هنگ توپخانه فرانسه تحت عنوان فیفر سوئیس **Fifre suisse** بکار گرفته شد.

۳ ـ **T. Arbeau** در کتاب معروفش سال ۱۵۸۹ می‌نویسد: «فیفر، مثل فلوت کوچک است و شش سوراخ دارد». مدتی بعد از فیفر دیگری نام برده شده که ۶۰ سانت طول و دو اکتاو و نیم وسعت داشته است.

٤ ـ فیفر دارای بدنه لاغر و باریکی است و همین امر سبب می‌شود که صدای

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

ذیلی داشته باشد.

۵ ـ فیفر در فرانسه حفظ شده و کاربردی عامیانه پیدا کرده همچنانکه انواع مختلف یافته که از نی کنار رودخانه می‌سازند. در بعضی ایالات فرانسه مثل Provence و ایالت باسک فیفر، ساز اصلی محلی بحساب می‌آید و همانند گذشته با حفظ همان روحیه جنگی و پرخاشجو همراه طبل بکار گرفته می‌شود.» ناصری، فریدون ـ فرهنگ اصطلاحات موسیقی.

Zug (G) کشش، لغزش. (Slide)

Zugeeignet (G) متناسب.

Zugposaune (G)

لوله کشوئی ترومبون، لوله کوتاه و بلند شونده ترومبون.

Zugtrompete (G)

لوله کشوئی در ترومپت‌هائی که مانند ترومبون بجای کلید لوله لغزنده دارند.

Zum Beispiel (G) برای مثال، مثلاً.

Zunehmend (G) در حال افزایش، در حال رشد.

Zunge (G) زبان، زبانه، قمیش.

به "reed" نگاه کنید.

Zurna زورنا.

نوعی ساز بادی شبیه سرنا که در ترکیه و دیگر کشورهای اسلامی و خاورمیانه رواج دارد.

Zurückhaltend (G) محتاط، در حال تأخیر کردن، کمرو.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Zusammenklang (G) اصوات مطبوع (کنسونانس)، هارمونی.

Zutraulich (G) قابل اعتماد.

Zwei (G) عدد دو.

Zweite (G) دومین، دوم.

Zweimal (G) دو مرتبه، مجدداً، دو دفعه، از نو.

Zwischensatz (G) اپی سود،
به "**Episode**" نگاه کنید.

Zwischenspiel (G) به "**Interlude**" نگاه کنید.

Zwölf (G) دوازده.

Zymbel (G) سنج.
به "**Cymbal**" نگاه کنید.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

« منابع و ما خذ خارجی »

1- WEBSTER'S ENCYCLOPEDIA OF DICTIONARIES NEW AMER_ICAN EDITION,MUSIC DICTIONARY. COMPILED BY M.H. GU_ANDOLA.

2- Larousse Encyclopedia of MUSIC.
based on'la Musique: les hommes;les instruments; les oeuvres',edit_ed by Norbert Dufoureq.

3- DER SPRACH BROCKHAUS. فرهنگ لغات مصوّر آلمانی .

٤ ـ دائرەالمعارف بریتانیکا.

۵- فرهنگ مصوّر اکسفورد، دودن - انگلیسی فارسی - ترجمه نصرت الله رئیسی، تهران ١٣٦٤.

٦ - فرهنگ لغات فرانسه به آلمانی و آلمانی به فرانسه لاروس.

۷ - فرهنگ فرانسه به فارسی سعید نفیسی.

۸ - فرهنگ انگلیسی به فارسی آریان‌پور.

۹ - فرهنگ آلمانی به فارسی محیط، عباسی محمّد - سپهبدی - م - تهران ۱۳۳۷.

۱۰ - فرهنگ ایتالیائی به فارسی ن. دل میستروس .د.ب.

Scanned by CamScanner

۷ - زندباف، حسن - زبان موسیقی - چاپ دوم، انتشارات پارت.

۸ - زندباف، حسن - فرم در موسیقی - انتشارات پارت، تهران ۱۳٦٤.

۹ - زندباف، حسن - ریتم در موسیقی - انتشارات یکان، تهران ۱۳٦۲.

۱۰ - سعدی حسنی - تاریخ موسیقی جلد اول و دوم، چاپ دوم انتشارات صفی علیشاه، تهران ۱۳٦۳.

۱۱ - سعدی حسنی - تفسیر موسیقی از کلاسیک تا دورهٔ معاصر، جلد اول و دوم - تهران انتشارات صفی علیشاه.

۱۲ - حنانه، مرتضی - گام‌های گمشده، انتشارات سروش، تهران ۱۳٦۷.

۱۳ - ملاح، حسینعلی - پیوند موسیقی و شعر - نشر فضا، تهران ۱۳٦۷.

۱٤ - ملاح، حسینعلی - تاریخ موسیقی نظامی ایران، انتشارات مجله هنر و مردم، تهران ۱۳٥٤.

۱۵ - الهامیان، محسن - رساله‌ای در کنترپوان و فوگ، نوشته کروبینی، ترجمه محسن الهامیان، انتشارات برگ تهران ۱۳٦۸.

۱٦ - الهامیان، محسن - رساله‌ها رصونی نظری و عملی، نوشته تئودور دوبوا، ترجمه محسن الهامیان، انتشارات برگ، تهران ۱۳٦۸.

۱۷ - شهمیری، امین - صداشناسی موسیقی، انتشارات خوارزمی،

Scanned by CamScanner

تهران ۱۳٤۹.

۱۸ ـ شعشعانی، شهره ـ فرهنگ بزرگ موسیقی، نوشته رولان دوکانده، ترجمه شهره شعشعانی تهران ۱۳٦٤.

۱۹ ـ سپنتا، ساسان ـ تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران، انتشارات نیما، اصفهان ۱۳٦٦.

۲۰ ـ مجله موزیک ایران شماره‌های ٦ ، ۸ ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۲ سال ۱۳٤۲ و شماره ۱ سال ۱۳٤۳.

۲۱ ـ داستان مصور موسیقی مغرب زمین، جلد اول سال ۱۳۳۷، انتشارات مجله موسیقی.

۲۲ ـ مسعودیه، محمدتقی ـ مبانی اتنو موزیکولوژی (موسیقی شناسی تطبیقی)، انتشارات سروش، تهران ۱۳٦۵.

۲۳ ـ خوش ضمیر، مجتبی ـ اتنو موزیکولوژی، روش بررسی و شناخت موسیقی اقوام و ملل ـ نوشته برونو نتل، ترجمه مجتبی خوش ضمیر، انتشارات آفرین، تهران ۱۳٦۵.

۲٤ ـ فروغ، مهدی ـ چگونه از موسیقی لذت ببریم ـ نوشته آرون کوپلند، ترجمه مهدی فروغ، انتشارات نگاه، تهران ۱۳٦٤.

۲۵ ـ جهانبگلو، منوچهر ـ آموزش مقدماتی سنتور، انتشارات آهنگ، تهران ۱۳٦۸.

۲٦ ـ دراج، سیاوش ـ روزگار و آثار آنتونیو ویوالوی، انتشارات آوازه، تهران ۱۳٦۳.

Digitized By: M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

۲۷ - فروغ، مهدی - شعر و موسیقی - چاپ دوم ۱۳۶۳ - نشر سیاوش.

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

منتشر شد:
زندگی و آثار شوپن / کامیل بورینکه / فرامرز نجد سمیعی
زندگی و آثار اشتراوس / نوربرت لینکه / فرامرز نجد سمیعی

منتشر می‌شود:
زندگی و آثار برامس
زندگی و آثار واگنر

Digitized By : M.Y.M.B

Scanned by CamScanner

Digitized By : M.Y.M.B

زیر چاپ:

فرهنگ تفسیری موسیقی ایرانی / بهروز وجدانی

موسیقی در جهان اسلام / بهروز وجدانی

Scanned by CamScanner

Library Government College
6333
'06

Scanned by CamScanner

نشر دایره
تهران صندوق پستی ۳۹۶ـ۱۵۷۴۵

۲۹۵۰ تومان

شابک ۲-۰۳-۶۶۵۸-۹۶۴
ISBN: 964-6658-03-2

Scanned by CamScanner